ترجمه تفسیر روایی

جلد نهم

البرهان

علامه سید هاشم بحرانی

با مقدمه ابوالحسن عاملی نباطی فتونی

مترجمان: دکتر رضا ناظمیان، دکتر علی گنجیان و دکتر صادق خورشا

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه تفسیر روایی البرهان

نویسنده:

هاشم البحرانی

ناشر چاپی:

نهاد کتابخانه های عمومی کشور

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه تفسیر روایی البرهان جلد ۹

مشخصات کتاب

سرشناسه:بحرانی،هاشم بن سلیمان، - ۱۱۰۷؟ق.

عنوان قراردادی:البرهان فی تفسیر القرآن .فارسی

مرآه الانوار و مشکاه الاسرار فی تفسیر القرآن .فارسی

عنوان و نام پدیدآور:ترجمه تفسیر روایی البرهان / نویسنده تفسیر سیدهاشم بحرانی؛ مترجمان رضا ناظمیان، علی گنجیان و صادق خورشا.

مشخصات نشر:تهران: کتاب صبح: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، ۱۳۸۹ -

مشخصات ظاهری:ج.

شابک:۰ ۱۶۰۰۰۰ ریال : دوره : ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۲۲-۲ ؛ ۱۸۰۰۰۰ ریال : ج.۱ : ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۲۱-۵ ؛ ج.۲ ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۲۳-۹ : ؛ ج.۳ ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۲۵-۳ : ؛ ج.۴: ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۲۶-۰ ؛ ج.۵ : ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۲۷-۷ ؛ ۱۸۰۰۰۰ ریال : ج.۶ ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۲۹-۱ : ؛ ۱۸۰۰۰۰ ریال : ج.۷ ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۳۰-۷ : ؛ ۱۸۰۰۰۰ریال: ج.۸ ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۳۹-۰ : ؛ ۱۸۰۰۰۰ ریال: ج.۹: ۹۷۸-۹۶۴-۶۶۹۸-۴۰-۶

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:ج.۲ (چاپ اول: ۱۳۸۸) (فیپا).

یادداشت:ج. ۳ - ۵ (چاپ اول: ۱۳۸۹) (فیپا).

یادداشت:ج. ۷ - ۹ (چاپ اول: ۱۳۸۹) (فیپا).

یادداشت:ج.۶ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت:ج.۸ و ۹ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت:کتابنامه.

مندرجات:ج.۱. مقدمه با عنوان مرآت الانوار و مشکات الاسرار/ تالیف ابوالحسن ابن محمد طاهر عاملی نباطی فتونی.- ج.۲. سوره حمد و بقره.- ج.۳. البرهان فی تفسیرالقرآن/ تالیف هاشم بن سلیمان بحرانی.- ج.۴. انعام، اعراف، انفال و توبه.- ج.۶.

کهف، مریم، طه، انبیاء، حج، مومنون، نور، فرقان و شعراء.- ج.۷. نمل، قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، احزاب، سبا، فاطر، یس، صافات، ص، زمر.- ج.۸. سوره های غافر، فصلت، شوری، زخرف، دخان، جاثیه، احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاریات، طور، نجم، قمر، رحمن، واقعه، حدید، مجادله، حشر، ممتحنه و صف.-ج.۹. سوره های جمعه تا ناس.

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ۱۲ق.

شناسه افزوده:ناظمیان، رضا، ۱۳۴۱ -، مترجم

شناسه افزوده:گنجیان خناری، علی، ۱۳۴۷ -، مترجم

شناسه افزوده:خورشا، صادق، ۱۳۳۳ -، مترجم

شناسه افزوده:شریف، ابوالحسن بن محمدطاهر، - ۱۱۳۸ق. . مرآه الانوار و مشکاه الاسرار فی تفسیر القرآن

شناسه افزوده:نهاد کتابخانه های عمومی کشور

رده بندی کنگره:BP۹۷/۳/ب۳ب ۴۰۴۱ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۷۲۶

شماره کتابشناسی ملی:۱۹۰۶۷۵۲

ص:۱

اشاره

ترجمه تفسیر روایی البرهان

جلد نهم: سوره های جمعه تا ناس

مؤلف: علامه سید هاشم بحرانی

مترجمان: دکتر رضا ناظمیان، دکتر علی گنجیان و دکتر صادق خورشا

(اعضای هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی)

ص:۳

فهرست

سوره جمعه

اشاره

سوره جمعه مدنی است. ۱۱ آیه دارد و بعد از سوره صف نازل شده است.

ص:۹

فضیلت و ثواب قرائت سوره جمعه

۱) ابن بابویه: با سند خود، از سیف بن عمیره، از منصور بن حازم، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: بر هر مؤمنی، اگر از شیعه ما باشد، واجب است که در شب جمعه، سوره‌های جمعه و «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی» را بخواند و در نماز ظهر، سوره جمعه و منافقون را بخواند و اگر این کار را انجام دهد، عملش همانند عمل رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود و جزا و پاداش عملش نزد خدا، بهشت است.(۱)

۲) محمد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عبد الله بن مغیره، از جمیل، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند: خداوند به وسیله سوره جمعه، مؤمنان را گرامی داشت و رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را مژده‌ای برای مؤمنان و سوره منافقون را تنبیهی برای منافقان قرار داد و نباید آن را ترک کرد و هر کس آن را از روی تعمّد ترک کند، نمازی برای او نخواهد بود.(۲)

۳) از کتاب خواص القرآن، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که: هر کس این سوره را بخواند، خداوند به تعداد تمامی کسانی که در روز جمعه در تمامی سرزمین ها گرد هم می آیند، ده پاداش برای او در نظر خواهد گرفت و هر کس آن را در هر شبانه روز بخواند، از هر آن چه که واهمه دارد در امان خواهد بود و از هر شرّی به دور خواهد ماند .

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۴۷.

۲- [۲] - کافی، ج ۳، ص ۴۲۵، ح ۴.

۴) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس به خواندن آن عادت کند، پاداشی عظیم برای او در نظر گرفته خواهد شد و از هر آن چه می ترسد و از آن بر حذر داشته شده است، در امان خواهد ماند و از هر شرّی به دور خواهد ماند.

۵) امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس آن را شب یا روز، در صبح گاه و شامگاه بخواند، از وسوسه شیطان در امان خواهد ماند و در آن روز تا روز بعد، هر آن چه از او سر بزند، آمرزیده خواهد شد.

ص:۱۲

تفسیر سوره جمعه

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ(۱)»

[آن چه در آسمان ها و آن چه در زمین است، خدایی را که پادشاه پاک ارجمند فرزانه است تسبیح می گویند]

۱) علی بن ابراهیم: القدّوس یعنی کسی که از بلاهایی که موجب جهل و نادانی شود، منزه است.(۱)

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ...وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ(۲)»

«هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِّنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَإِن کَانُوا مِن قَبْلُ لَفِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ(۲)»

[اوست آن کس که در میان بی سوادان فرستاده ای از خودشان برانگیخت تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد و (آنان) قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند]

۱) ابن بابویه می گوید: پدرم برای ما روایت کرد: از سعد بن عبد الله، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابو عبد الله محمد بن خالد برقی، از جعفر بن محمد صوفی نقل می کند: از ابو جعفر محمد بن علی الرضا علیه السلام پرسیدم: ای فرزند رسول خدا! چرا پیامبر صلی الله علیه و آله اُمّی نامیده شد؟ فرمود: مردم چه می گویند: گفتم: آنها می‌پندارند که پیامبر به دلیل آن که قادر به نوشتن نبود، امّی نامیده شد. ایشان فرمود: دروغ می گویند؛ لعنت خدا بر آنها باد! چگونه چنین چیزی ممکن است در حالی که خداوند در قرآن می فرماید: «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِّنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ» چگونه می توانست چیزی را آموزش دهد که خود آن را فرا نگرفته است؟ به خدا قسم! رسول خدا صلی الله علیه و آله می خواند و به هفتاد و دو ــ و یا فرمود: به هفتاد و سه ــ زبان می‌نوشت؛ ایشان به این دلیل امّی نامیده شد

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۸.

که از اهل مکه بود و مکه از «اُمّهات قُرَی» بود و این همان چیزی است که خداوند می فرماید: «لِتُنذِرَ أَمَّ الْقُرَی وَمَنْ حَوْلَهَا»(۱)-(۲) [برای این که (مردم) اُمّ القری (= مکه) و کسانی را که پیرامون آنند هشدار دهی].

محمد بن حسن صفار نیز در بصائر الدرجات چنین روایت کرده است: از احمد بن محمد بن عیسی، از ابو عبد الله برقی، از جعفر بن محمد صوفی نقل شده است که گفت: از محمد باقر علیه السلام سؤال کردم... و همین حدیث را ذکر کرد.(۳)

۲) و از او، می گوید: محمد بن حسن، از سعد بن عبد الله، از حسن بن موسی خشّاب، از علی بن حسّان، از علی بن اسباط و دیگران در حدیثی مرفوع از ابو عبد الله، امام صادق علیه السلام، نقل کرده است که به آن حضرت عرض کردم: مردم می‌پندارند که رسول خدا صلّی الله علیه و آله تا کنون ننوشته و نخوانده است. فرمود: دروغ گفتند، لعنت خدا بر آنها باد! چگونه چنین چیزی ممکن است، در حالی که خداوند عزّ و جلّ فرمود: «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِّنْهُمْ یَتْلُو عَلَیْهِمْ آیَاتِهِ وَیُزَکِّیهِمْ وَیُعَلِّمُهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَهَ وَإِن کَانُوا مِن قَبْلُ لَفِی ضَلَالٍ مُّبِینٍ»؛ چگونه می توانست احکام کتاب و حکمت را به آنها آموزش دهد، در حالی که خود قادر به خواندن و نوشتن نبود؟! گفت: عرض کردم: پس چرا اُمّی نامیده شد؟ فرمود: به مکه نسبت داده شد و این همان چیزی است که خداوند در قرآن می فرماید: «لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَی وَمَنْ حَوْلَهَا»(۴) و اُمّ القُرَی مکّه است و به این دلیل اُمّی

ص:۱۴

۱- [۱] - انعام/ ۹۲.

۲- [۲] - علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۱، ح ۱.

۳- [۳] - بصائر الدرجات، ص ۲۲۰، ح ۱.

۴- [۴] - انعام/ ۹۲.

نامیده شد.(۱)

۳) و نیز او می گوید: پدرم برای ما از سعد بن عبد الله روایت کرد که معاویه بن حَکَم، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از برخی از یارانش، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: از چیزهایی که خداوند عزّ و جلّ به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم عطا کرد، آن بود که او می خواند، اما نمی نوشت. هنگامی که ابو سفیان به سمت اُحُد حرکت کرد، عباس برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلّم نامه ای نوشت. آن حضرت در وسط مدینه بود که نامه به دست او رسید، پس آن را خواند، ولی به یارانش اطلاع نداد و به آنها دستور داد که وارد مدینه شوند و هنگامی که وارد مدینه شدند، آنها را با خبر ساخت.(۲)

۴) و نیز او از محمد بن حسن- که رحمت خدا بر او باد - از سعد بن عبد الله، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید و محمد بن خالد برقی، از محمد بن ابی عُمَیر، از هِشام بن سالم، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم می خواند، ولی نمی نوشت.(۳)

۵) و نیز او گفت: پدرم - که رحمت خدا بر او باد - از سعد بن عبد الله برای ما روایت کرد و گفت: احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از ابان بن عثمان، از حسن بن زیاد صیقل روایت کرده است که گفت: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: ازجمله چیزهایی که خداوند عزّ و جلّ به پیامبرش صلّی الله علیه و آله عطا کرد، آن است که ایشان اُمّی بود و نمی نوشت، ولی نوشته را می خواند.(۴)

۶) محمد بن عباس گفت: محمد بن قاسم، از عبید بن کثیر، از حسین بن نصر بن مُزاحِم، از پدرش، از ابان ابی عیّاش، از سُلَیم بن قَیس هِلالی، از علی علیه السلام روایت کرده است که: فرمود: ما کسانی هستیم که خداوند از میان ما فرستاده‌ای برانگیخت تا آیاتش را بر ما بخواند و پاکمان گرداند و کتاب و حکمت

۱- [۱] - علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۲، ح ۲.

۲- [۲] - علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۲، ح ۵.

۳- [۳] - علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۳، ح ۶.

۴- [۴] - علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۵۳، ح ۷.

را به ما بیاموزد.(۱)

۷) علی بن ابراهیم، گفت: پدرم، از ابن ابی عُمیر، از معاویه بن عمّار، از امام جعفر صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند متعال: «هُوَ الَّذِی بَعَثَ فِی الْأُمِّیِّینَ رَسُولًا مِّنْهُمْ» روایت کرده است که ایشان فرمود: آنها می نوشتند، ولی کتابی از جانب خداوند نزد آنها نبود و رسولی نزد آنها فرستاده نشده بود و به این دلیل، خداوند تبارك و تعالی آنان را به اُمّی بودن نسبت داد.(۲)

۸) محمد بن حسن صفّار: از حسین بن علی، از احمد بن هلال، از خَلَف بن حمّاد، از عبد الرحمن بن حجّاج نقل می کند: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلّی الله علیه و آله می خواند و می نوشت و آن چه را که نوشته نشده بود نیز می خواند.(۳)

«وَآخَرِینَ مِنْهُمْ لَمَّا یَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ(۳)»

[و (نیز بر جماعت هایی) دیگر از ایشان که هنوز به آنها نپیوسته اند و اوست ارجمند سنجیده کار]

۱) علی بن ابراهیم: سخن خداوند متعال: «وَآخَرِینَ مِنْهُمْ لَمَّا یَلْحَقُوا بِهِمْ» گفت: منظور آنهایی هستند که بعد از آنها وارد اسلام شدند.(۴)

«ذَلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ(۴)»

[این فضل خداست، آن را به هر که بخواهد عطا می کند و خدا دارای فضل بسیار است]

۱) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن حکم، از مُستورِد نَخَعی، از کسی که این حدیث را روایت کرده است، از امام

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۹۲، ح ۱.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۸.

۳- [۳] - بصائر الدرجات، ص ۲۲۱، ح ۵.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۸.

جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: برخی از فرشتگانی که در آسمان دنیا قرار دارند، سوی دو سه تن می‌نگرند و می‌بینند که آنان سخن از فضیلت آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین می‌رانند. آن گاه می گویند: آیا می بینید که اینان با وجود این که شمارشان اندک است و دشمنانشان بسیارند، باز هم سخن از فضیلت آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین بر زبان می‌آورند؟ در آن دم، گروه دیگر می گویند: «ذَلِکَ فَضْلُ اللَّهِ یُؤْتِیهِ مَن یَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ».(۱)

۲) از وائِل، از نافع، از اُمّ سَلَمه، اُمّ المؤمنین - که خدا از او راضی و خشنود باد - نقل شده است که: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هیچ قومی نیست که گرد هم آیند و فضائل محمد و علی بن ابی طالب و خاندانش صلوات الله علیهم اجمعین را بر شمارند، مگر آن که فرشتگان از آسمان بر آنان فرود می‌آیند و گرداگرد آنان را می گیرند، و هرگاه که متفرق شوند، فرشتگان به آسمان فراز می شوند. در آن دم فرشتگان دیگر به ایشان می‌گویند: ما از شما بویی را استشمام می کنیم که قبلاً به مشام ما نرسیده بود و هیچ بویی از آن نیکوتر نیست. پس آنان در پاسخ می گویند: ما نزد قومی نشسته بودیم که فضائل محمد صلی الله علیه و آله و سلّم و خاندانش صلوات الله علیهم اجمعین را یاد می کردند؛ این بویی است که از ایشان به ما رسیده است. آن فرشتگان می گویند: ما را در آن جایی که آنها بودند فرود آورید، ولی آنها پاسخ می‌دهند: ایشان پراکنده شده‌اند.

«مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُوا التَّوْرَاهَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوهَا...النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ(۶)»

«مَثَلُ الَّذِینَ حُمِّلُوا التَّوْرَاهَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوهَا کَمَثَلِ الْحِمَارِ یَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الظَّالِمِینَ(۵) قُلْ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّکُمْ أَوْلِیَاء لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِن کُنتُمْ صَادِقِینَ(۶)»

[مَثَل کسانی که (عمل به) تورات بر آنان بار شد (و بدان مکلّف گردیدند) آن گاه آن را به کار نبستند، همچون مَثَل خری است که کتابهایی را برپشت می کشد (وه) چه زشت است وصف آن قومی که آیات خدا را به دروغ گرفتند و خدا مردم ستمگر را راه نمی نماید * بگو: ای کسانی که یهودی شده اید! اگر پندارید که شما

ص:۱۷

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۱۴۹، ح ۴.

دوستان خدایید نه مردم دیگر، پس اگر راست می گویید درخواست مرگ کنید.]

۱) علی بن ابراهیم: سپس مثالی از بنی اسرائیل آورد و گفت: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» گفت: الاغ، کتاب ها را حمل می کند و از آن چه در آن است آگاهی ندارد و به آن چه در آن است، عمل نمی کند؛ بنی اسرائیل نیز این گونه هستند مانند الاغ کتاب هایی بر دوش آنها گذاشته شده است که از آن چه در آن است، آگاهی ندارند و به آن چه که در آن است، عمل نمی کنند و درباره این سخن خداوند متعال: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» گفت: در تورات نوشته شده است: «أولِيَاءُ اللهِ يَتَمَنّونَ المَوتَ»(۱) [اولیای خدا، آرزوی مرگ را دارند]

۲) محمد بن یعقوب از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حَکَم، از عبد الله بن یحیی کاهلی، از محمد بن مالک، از عبد الاعلی غلام آل سام نقل می کند: امام جعفر صادق علیه السلام حدیثی را برای من روایت کرد، و به ایشان عرض کردم: فدایت شوم! مرا اکنون این گونه تصور کردی؟ فرمود: «خیر». این امر بر من گران آمد، پس گفتم: بله، سوگند به خدا که این گونه تصور کردی. فرمود: «سوگند به خدا! نه، این گونه تصور نکردم». گفت: این امر بر من گران آمد، پس خدمت ایشان عرض کردم: بله، سوگند به خدا این سخن را گفته‌ای. فرمود: «آری، این را گفته‌ام، اما مگر نمی دانی که هر زعم و گمانی در قرآن دروغ است؟»(۲)

«قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِی تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ...وَالشَّهَادَهِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ(۸)»

«قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِی تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَهِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ(۸)»

[بگو: آن مرگی که از آن می گریزید، قطعاً به سر وقت شما می آید، آن گاه به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده خواهید شد و به آن چه (در روی زمین) می کردید، آگاهتان خواهد کرد]

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۵۶، ح ۲۰.

۱) علی بن ابراهیم: درباره این کلام خداوند تبارک و تعالی: «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِی تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِیکَمْ» گفت: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای مردم! هر انسانی که از چیزی می گریزد، در خلال گریز از آن چیز، با آن روبرو خواهد شد و اجل، غایت و سرانجام نفس است که گریز از آن، رویارویی با آن است.(۱)

۲) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از بکر بن محمد ازدی، از امام جعفر صادق روایت کرده است که فرمود: «إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِی تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِیکُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَی عَالِمِ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَهِ فَیُنَبِّئُکُم بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ» - فرمود - : سال ها شمارش می شود، سپس ماه ها شمارش می شود، سپس روزها شمارش می شود، سپس ساعت ها شمارش می شود، سپس نَفَس ها شمارش می شود «فَإِذَا جَاء أَجَلُهُمْ لاَ یَسْتَأْخِرُونَ سَاعَهً وَلاَ یَسْتَقْدِمُونَ»(۲)-(۳) [پس چون اجلشان فرا رسد، نه (می... توانند) ساعتی از آن را پس اندازند و نه پیش] و عبد الله بن جعفر حِمیَری نیز همین حدیث را از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرد.(۴)

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نُودِی لِلصَّلَاهِ...خَیْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَهِ وَاللَّهُ خَیْرُ الرَّازِقِینَ(۱۱)»

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نُودِی لِلصَّلَاهِ مِن یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلَی ذِکْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَیْعَ ذَلِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ إِن کُنتُمْ تَعْلَمُونَ(۹) فَإِذَا قُضِیَتِ الصَّلَاهُ فَانتَشِرُوا فِی الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْکُرُوا اللَّهَ کَثِیرًا لَّعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ(۱۰) وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَهً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَیْهَا وَتَرَکُوکَ قَائِمًا قُلْ مَا عِندَ اللَّهِ خَیْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَهِ وَاللَّهُ خَیْرُ الرَّازِقِینَ(۱۱)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! چون برای نماز جمعه ندا درداده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید. اگر بدانید، این برای شما بهتر است * و چون نماز گزارده شد، در (روی) زمین پراکنده گردید و فضل خدا را جویا شوید و خدا را بسیار یاد کنید، باشد که شما رستگار گردید * و چون داد و ستد یا

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۸.

۲- [۲] - اعراف/ ۳۴.

۳- [۳] - کافی، ج ۳، ص ۲۶۲، ح ۴۴.

۴- [۴] - قرب الإسناد، ص ۲۰.

سرگرمیی ببینند، به سوی آن روی آور می شوند و تو را در حالی که ایستاده ای ترک می کنند. بگو: آن چه نزد خداست از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است و خدا بهترین روزی دهندگان است]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از محمد بن حسن، از سهل بن زیاد، از احمد بن محمد، از مفضل بن صالح، از جابر بن یزید، از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است که: گوید: به ایشان عرض کردم: منظور از این سخن خداوند تبارک و تعالی که می فرماید: «فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» چیست؟ فرمود: عمل کنید و بشتابید؛ زیرا آن روز بر مسلمین تنگ است و پاداش اعمال مسلمین در آن بر حسب مقدار تنگنایی که در آن قرار می گیرند، می باشد و میزان نیکی و بدی در آن دو برابر می شود. گفت: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! به من رسیده است که یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روز پنج شنبه خود را برای روز جمعه آماده می کردند؛ زیرا آن، روزی است که بر مسلمین تنگ گرفته می‌شود.(۱)

۲) ابن بابویه گفت: محمد بن حسن بن احمد بن ولید- که رحمت خدا بر او باد- برای ما روایت کرد که: محمد بن حسن صفّار، از یعقوب بن یزید، از محمد بن ابی عمیر، از ابو ایّوب ابراهیم بن عیسی خزاز نقل کرده است که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص این سخن خداوند عزّ و جلّ که می فرمود: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ» پرسیدم و ایشان فرمود: نماز در روز جمعه است و پراکنده شدن در روز شنبه است. و نیز امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «وای بر حال مرد مسلمانی که در طول هفته، وقت خود را برای روز جمعه به خاطر دینش خالی نکند؛ چرا که از آن بازخواست می‌شود».(۲) و همچنین در کتاب من لا یحضره الفقیه با سند خود از ابو ایوب از امام جعفر صادق علیه السلام مانند همین حدیث را نقل کرده است.(۳)

۳) و از او: با سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که فرمود: شنبه از آن ماست و یکشنبه از آن شیعه ماست و دوشنبه از آن بنی امیّه و سه شنبه

۱- [۱] - کافی، ج ۳، ص ۴۱۵، ح ۱۰.
۲- [۲] - خصال، ص ۳۹۳، ح ۹۶.
۳- [۳] - من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۷۳، ح ۱۲۵۲.

از آن پیروان آنهاست و چهارشنبه از آن بنی عباس و پنج شنبه از آن پیروان آنهاست و جمعه برای تمامی دیگر مردمان است و در آن مسافرت نیست (نباید در آن سفر کرد). خداوند تعالی می فرماید: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ» منظور روز شنبه است.(۱)

۴) احمد بن محمد خالد برقی، از عثمان بن عیسی، از عبد الله بن سنان و ابو ایوب خزاز نقل کرده است که: آن دو گفتند که ما از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص این سخن خداوند عزّ و جلّ که می فرمود: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ» پرسیدیم و ایشان فرمود: نماز، روز جمعه است و پراکنده شدن روز شنبه است و فرمود: شنبه از آن ما و یک شنبه از آن بنی امیه است.(۲)

۵) علی بن ابراهیم گفته است: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص این سخن خداوند تعالی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ» آمده است که می فرمود: «اسعَوا» به معنای بشتابید است و می فرمود: بشتابید یعنی برای آن کار کنید که همان کوتاه کردن سبیل و کندن موهای زیر بغل و کوتاه کردن ناخن ها و غسل گرفتن و بر تن کردن پاکیزه ترین لباس ها و خوشبو کردن خود برای جمعه است، و این همان «سعی» است؛ چرا که در سخن خداوند تعالی آمده است: «وَ مَنْ أَرَادَ الآخِرَةَ وَ سَعَى لَهَا سَعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِنٌ»(۳)-(۴) [و هر کس خواهان آخرت است و نهایت کوشش را برای آن بکند و مؤمن باشد]

۶) طبرسی: در خصوص سخن خداوند تعالی که می فرماید: «فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» گفت: عبد الله بن مسعود این چنین قرائت کرده است: «فامضوا إلى ذكر الله» [بروید به سوی ذکر خداوند] و گفت: این قرائت از امام علی علیه السلام نیز روایت شده است. و گفت: این قرائت از امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق

۱- [۱] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۶، ح ۱۴۶.

۲- [۲] - محاسن، ص ۳۴۶، ح ۸.

۳- [۳] - اسرا/ ۱۹.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۹.

علیه السلام نیز روایت شده است.(۱)

۷) محمـد بن یعقوب: از محمـد بن یحیی، از محمد بن موسـی، از عباس بن معروف، از ابن ابی نجران، از عبد الله بن سـنان، از ابن ابی یعفـور، از ابو حمزه، از امـام محمـد بـاقر علیه السـلام روایت کرده است که : مردی از ایشـان پرسـید: به چه دلیـل روز جمعه، جمعه نامیده شد؟ فرمود: خداوند عزّ و جلّ، خلق خویش را برای پیمان گرفتن برای ولایت محمد صلی الله علیه و آله و سلّم و وصـیّ او علیه السـلام در (روز) میثاق گرد آورد. پس خدای متعال از آن رو که آفریدگانش را در این روز جمع آورد، این روز را جمعه نامید.(۲)

۸) شـیخ در مجـالس خویش گفته است: ابو الحسن محمـد بن احمـد بن حسن بن شـاذان برای ما نقل کرد و گفت: قاضـی ابو الفرج معافی بن زکریا نقل کرد و گفت: احمـد بن هَوذه از ابراهیم بن اسـحاق از محمـد بن سـلیمان دیلمی، از پدرش نقل می کنـد که گفت: از امـام جعفر صادق علیه السـلام پرسـیدم: چرا روز جمعه را جمعه نامیـده‌انـد؟ فرمود: به دلیل آن که خـداوند تعالی خلق خویش را برای (گرفتن پیمان) ولایت محمد صـلّی الله علیه و آله و سـلّم و خاندانش صـلوات الله علیهم اجمعین در آن گرد آورد.(۳)

۹) شـیخ مفید در کتاب اختصاص آورده است: از جابر جُعفی روایت شده است که: شبی نزد امام محمد باقر علیه السلام بودم و این آیه را خوانـدم: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نُودِیَ لِلصَّلَاهِ مِن یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلَی ذِکْرِ اللَّهِ» گفت: ایشان فرمود: ای جابر! دست نگهـدار، چگـونه خوانـدی؟! عرض کردم: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نُـودِیَ لِلصَّلَاهِ مِن یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلَی ذِکْرِ اللَّهِ» فرمـود: ای جـابر! این تحریـف است. گفت: من عرض کردم: فـدایت شـوم! پس چگونه بخوانم؟ گفت: ایشـان فرمود: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نُـودِیَ لِلصَّلَاهِ مِن یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَامضوْا إِلَی ذِکْرِ اللَّهِ» ای جـابر! این آیه این گـونه نـازل شـده است؛ اگر سـعی (شتاب) بود، به معنای دویدن می شد و این همان چیزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم از آن

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۳.
۲- [۲] - کافی، ج ۳، ص ۴۱۵، ح ۷.
۳- [۳] - امالی، ج ۲، ص ۲۹۹.

بیزار بود؛ ایشان، دویدن مرد برای نماز را مکروه می‌دانست.

ای جابر! چرا روز جمعه را جمعه نامیدند؟ گفت: عرض کردم: فدایت شوم! به من جواب را بگویید؛ فرمود: آیا می خواهی تو را از تأویل اعظم (شگفت) آن آگاه کنم؟ عرض کردم: بله، فدایت شوم! گفت: پس آن حضرت علیه السلام فرمود: ای جابر! خداوند، جمعه را جمعه نامید، به این دلیل که خداوند عزّ و جلّ در آن روز، اولین و آخرین و هر آن چه را از جنّ و انس آفریده بود و هر آن چه را که پدید آورده بود، از آسمان ها و زمین ها و دریاها گرفته، تا بهشت و جهنم، و نیز هر آن چه را که در روز میثاق آفریده بود، همه را در این روز جمع آورد و از آنان برای خود پیمان ربوبیّت و برای محمد صلی الله علیه و آله و سلّم میثاق نبوّت و برای حضرت علی علیه السلام میثاق ولایت گرفت و در آن روز بود که خداوند به آسمان ها و زمین فرمود: «اِئْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»(۱) [خواه یا ناخواه بیایید. آن دو گفتند: فرمان پذیر آمدیم] بنابراین خداوند تبارک و تعالی بدان خاطر که در این روز، تمامی پیشینیان و پسینیان را جمع آوری کرد، این روز را جمعه نام نهاد. سپس خداوند عزّ و جلّ فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِن يَوْمِ الْجُمُعَةِ» یعنی همین روزی که شما را در آن گرد آورد. نماز، امیر المؤمنین علیه السلام است و منظور از نماز، ولایت است که همان ولایت کبری (بزرگتر) می‌باشد. پس در آن روز بود که فرستادگان و پیامبران و فرشتگان و تمامی آفریدگان خداوند و ثقلین، از جنّ و انس و نیز آسمان‌ها و زمین‌ها و مؤمنان، همگی آمدند تا دعوت خداوند تبارک و تعالی را اجابت کنند.

(حضرت در قرائت این قسمت از آیه به جای «فاسعوا» به معنای بشتابید، فرمود: فامضوا یعنی راهی شوید) «فَامضوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» [به سوی ذکر خدا راهی شوید] و ذکر الله: همان امیر المؤمنین علیه السلام است و «وَذَرُوا الْبَيْعَ» یعنی بیعت با اولی است «ذَلِكُمْ» یعنی بیعت با امیر المؤمنین علیه السلام و ولایت آن «خَيْرٌ لَّكُمْ» از بیعت با اولی و ولایتش «إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ* فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ» یعنی بیعت با امیر المؤمنین علیه السلام است «فَانتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ» منظور از «الارض» اوصیا و جانشینان است که خداوند به پیروی از آنان و ولایت آنان دستور داده

۱- [۱] - فصلت/ ۱۱.

است؛ همان گونه که به پیروی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم و اطاعت از امیر المؤمنین علیه السلام دستور داده است. خداوند، زمین را کنایه از اسمای اوصیا قرار داده و آنان را ارض نامیده است (وَابْتَغُوا فَضْلِ اللَّهِ). جابر گفت: «وَابْتَغُوا مِن فَضْلِ اللَّهِ»! فرمود: این تحریف است؛ آیه، این گونه نازل شده است: وَابْتَغُوا فَضْلَ اللَّهِ عَلَى الأوصِيَاءِ «وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» سپس خداوند عزّ و جلّ در آن جایگاه، محمد صلی الله علیه و آله را مورد خطاب قرار داد و فرمود: ای محمد! «وَإِذَا رَأَوْا» شکّاکان و منکِران «تِجَارَةً» یعنی اولی را «أَوْ لَهْوًا» یعنی دومی را « انصَرَفوا إليها» گفت: عرض کردم:«انفَضُّوا إِلَيْهَا» فرمود: تحریف است، این گونه نازل شده است. «وَتَرَكُوكَ» همراه علی علیه السلام «قَائِمًا قُلْ» ای محمد! «مَا عِندَ اللَّهِ» از ولایت علی علیه السلام و ولایت اوصیا صلوات الله علیهم اجمعین «خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ» منظور بیعت با اولی و دومی است «لِلَّذِينَ اتَّقوا» گفت: عرض کردم: در این آیه « لِلَّذِينَ اتَّقوا » وجود ندارد؟ گفت: فرمود: بلی، آیه این گونه نازل شده است و شما همان کسانی هستید که تقوا پیشه کردید «وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ».(۱)

۱۰) محمد بن عباس، گفت: عبد العزیز بن یحیی، از مُغیره بن محمد، از عبد الغفّار بن محمد، از قیس بن ربیع، از حُصَین، از سالم بن ابی جَعد، از جابر بن عبد الله نقل می کند: کاروانی که دارای تجارتی از شام بود، وارد مدینه شد. مردم مدینه طبل و دف زدند و ابراز شادی و سُرور کردند. آن کاروان وارد مدینه شد، در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله خطبه روز جمعه را ایراد می کردند. پس مردم از مسجد بیرون رفتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله را در حال برگزاری نماز رها کردند و با ایشان در مسجد به جز دوازده مرد کسی نماند که علی بن ابی طالب در میان آن دوازده نفر بود.(۲)

۱۱) و نیز او گفت: احمد بن قاسم، از احمد بن محمد بن سیّار، از محمد بن خالد، از حسن بن سیف بن عُمیره، از عبد الکریم بن عمرو، از جعفر احمر بن سیّار، از امام جعفر صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند تعالی: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً

۱- [۱] - اختصاص، ص ۱۲۸ .

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۹۳، ح ۳.

أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا» روایت کرده است که فرمود: از اطرافش پراکنده شدند مگر علی بن ابی طالب علیه السلام، پس خداوند عزّ و جلّ فرمود: «قُلْ مَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ».(۱)

۱۲) علی بن ابراهیم: درباره این سخن خداوند که می فرماید: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَهً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا» گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز جمعه پیشاپیش مردم در حال اقامه نماز بود که کاروانی که همراه آنها گروهی مشغول دف زدن و شادی و سرور بودند، وارد شدند. پس مردم نماز را رها کردند و برای تماشا کردن آنها شتافتند. پس خداوند تعالی فرمود: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَهً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَهِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ».(۲)

۱۳) و علی بن ابراهیم گفت: احمد بن ادریس برای ما نقل کرد که: احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از صفوان، از ابن مُسکان، از ابو بصیر نقل می کند که از او پرسیدند که امام چگونه خطبه را ادا می کند؟ گفت: در حال ایستاده، خداوند می فرماید: «وَتَرَكُوكَ قَائِمًا».(۳)

۱۴) و نیز از او: از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از ابو ایوب، از ابن ابی یعفور، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: (آیه این گونه) نازل شده است: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَهً أَوْ لَهْوًا انصَرفُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَهِ» یعنی برای کسانی که تقواپیشه کنند «وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ».(۴)

۱۵) ابن شهر آشوب: از تفسیر مجاهد، و ابو یوسف یعقوب بن سفیان نقل کرده است که: ابن عباس درباره این سخن خداوند تعالی: «وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَهً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا» گفت: دِحیه کلبی در روز جمعه از شام، کاروانی آورده بود و نزدیک «احجار الزیت» [سنگ های روغن] ایستاد و سپس برای آگاه کردن

۱- [۱] - تأويل الآيات، ج ۲، ص ۶۹۳، ح ۴.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۹.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۹.
۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۴۹.

مردم از آمـدنش، شـروع کرد به طبـل زدن. پس همه مردم، به جز علی و حسن و حسـین و فاطمه صـلوات الله علیهم اجمعین و سلمان و ابوذر و مقداد و صُهَیب به سوی او رفتند و پیامبر صـلّی الله علیه و آله را ترک کردند که به نماز ایستاده بود و خطبه را ایراد می کرد. پیـامبر صـلی الله علیـه و آلـه فرمـود: خداونـد، روز جمعه به مسـجد من نگـاه کرد و اگر این هشت نفر که در مسـجد من نشسته بودند، نبودند، حتماً بر اهل مدینه، آتش فرود می آورد و مانند قوم لوط بر آنها سنگ می بارید. درباره این گروه، آیه «رِجَالٌ لَّا تُلْهِیهِمْ تِجَارَهٌ»(۱) [مردانی که نه تجارت و نه داد و سـتدی، آنان را از یاد خدا و بر پا داشـتن نماز و دادن زکات، به خود مشغول نمی دارد] نازل شد.(۲)

۱۶) طبرسـی: از امام جعفر صادق علیه السـلام در خصوص معنای این آیه: «انفَضُّوا إِلَیْهَا» روایت می کنـد که فرمود: «انصـرفوا الیها» یعنی به سمت آن رفتند.(۳)

ص:۲۶

۱- [۱] - نور/ ۳۷.

۲- [۲] - مناقب، ج ۲، ص ۱۴۶.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۵.

سوره منافقون

اشاره

سوره منافقون مدنی است. ۱۱ آیه دارد و بعد از سوره حج نازل شده است.

ص:۲۷

فضیلت و ثواب قرائت سوره منافقون

۱) ابن بابویه: با سـند خود، از سیف بن عمیره، از منصور بن حازم، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: بر هر مؤمنی- اگر از شیعه ما باشد - واجب است که در شب جمعه، سوره های جمعه و «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَى» را بخوانـد و در نماز ظهر، سوره جمعه و منافقون را بخوانـد. هر کس این کار را انجام دهـد، عمل او همانند عمل رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم خواهد بود و پاداش و جزای او نزد خداوند، بهشت است.(۱)

۲) در کتاب خواصّ القرآن از پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم روایت شـده است که فرمود: هر کس این سوره را بخواند، از نفاق و شرک در دین در امان خواهد بود و اگر بر دمل ها تلاوت شود، آن را ریشه کن خواهد کرد و اگر بر دردهای درونی تلاوت شود، آنها را تسکین خواهد بخشید.

۳) رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: هر کس این سوره را بخواند، از شرک و نفاق در دین در امان خواهد بود و اگر بر بیمار و یا دردمندی تلاوت شود، خداوند تعالی او را شفا خواهد داد.

۴) امام صادق علیه السـلام فرمود: هر کس بر کسـی که به چشم درد دچار شـده، این سوره را تلاوت کنـد، خداونـد درد او را کم خواهد کرد و بیماری او را شـفا خواهد داد، و هر کس آن را بر دردهای درونی تلاوت کند، آن را تسـکین خواهد داد و به حول و قوّه الهی شفا خواهد یافت.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۴۷.

تفسیر سوره منافقون

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«إِذَا جاءکَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّکَ...فَطُبِعَ عَلَی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا یَفْقَهُونَ(۳)»

«إِذَا جاءکَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللّهِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمنافقین لَکَاذِبُونَ(۱) اتَّخَذُوا أَیْمَانَهُمْ جُنَّهً فَصَدُّوا عَن سَبِیلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاء مَا کَانُوا یَعْمَلُونَ (۲) ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا یَفْقَهُونَ(۳)»

[چون منافقان نزد تو آیند، گویند: گواهی می دهیم که تو واقعاً پیامبر خدایی و خدا (هم) می داند که تو واقعاً پیامبر او هستی و خدا گواهی می دهد که مردم دوچهره سخت دروغگویند * سوگندهای خود را (چون) سپری بر خود گرفته و (مردم را) از راه خدا بازداشته اند. راستی که آنان چه بد می کنند! * این بدان سبب است که آنان ایمان آورده سپس به انکار پرداخته اند و در نتیجه بر دلهایشان مهر زده شده و (دیگر) نمی فهمند]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از برخی یاران ما، از ابن محبوب، از محمد بن فُضَیل از امام موسی کاظم علیه السلام – در حدیثی- روایت می کند که گفت: از آن حضرت درباره این کلام خدای تبارک و تعالی: «ذَلِکَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا» پرسیدم و ایشان فرمود: خداوند تبارک و تعالی هر آن کس را که از رسولش در خصوص ولایت وصیّ اش پیروی نکند، منافق نامیده و کسی را که وصیّ او و امامتش را انکار کند، همانند کسی قرار داده است که محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم را انکار کرده است. خداوند متعال در این باره، آیه ای را نیز نازل کرده و فرموده است: ای محمد! «إِذَا جَاءکَ الْمُنَافِقُونَ» در خصوص ولایت وصیّ خودت «قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللهِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّ

الْمُنـافِقِينَ» در ولاـيت على عليه السـلام «لَكَاذِبُونَ* اتَّخَـذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَـدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ» و مقصود از سبيل، همان وصـىّ پيامبر صـلّى الله عليه و آله و سـلّم است «إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ* ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا» به رسالت تو و «كَفَرُوا» به ولايت وصـىّ تو «فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَـا يَفْقَهُونَ». گفتم: «لَا يَفْقَهُونَ» به چه معناست؟ فرمود: مى گويـد: نبوت و پيامبرى تو را نمى فهمنـد. گفتم: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللهِ» [و چون بديشان گفته شود: بياييد تا پيامبر خدا براى شما آمرزش بخواهد] به چه معناست؟ فرمود: «هرگاه به آنها گفته شود به ولايت على عليه السـلام باز گرديد تا پيامبر - كه درود و سلام خدا بر او باد - آمرزش گناهان شـما را بخواهـد، «لَوُّوا رُؤُوسَـهم» [سـرهاى خود را بر مى گرداننـد]. خداونـد مى فرمايد: «وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ» [آنان را مى بينى] كه از ولايت على عليه السـلام سـر بر مى‌تابند «وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ» [كه تكبركنان روى برمى تابند] سپس گفتار به سـمت شـناخت خداوند نسبت به آنها سوق داده شد و فرمود: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الْفَاسِـقِينَ»(۱) [براى آنـان يكسـان است، چه برايشـان آمرزش بخواهى يا برايشان آمرزش نخواهى، خـدا هرگز برايشان نخواهد بخشود. خدا فاسقان را راهنمايى نمى كند] فرمود: كسانى كه به وصىّ تو ظلم كردند».(۲)

۲) طبرسـى در كتاب احتجاج: از ابو بصـير، از ابو جعفر امام محمـد باقر عليه السـلام روايت مى كند كه: طاووس يمانى به ايشـان عرض كرد: مرا از قومى كه شـهادت حق را به جـاى آوردنـد و در عين حـال قومى دروغ گو بودنـد با خبر كن. فرمود: منافقين هنگامى كه به رسول خـدا صـلّى الله عليه و آله گفتند: «نَشْـهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللهِ» پس خداوند عزّ و جلّ آيه «إِذَا جَاءكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِينَ لَكَاذِبُونَ» را نازل كرد.(۳)

۳) على بن ابراهيم گفت: اين آيه در سـال پنجم هجرى درباره غزوه «مُرَيسِـيع»(۴) نازل شده است كه همان غزوه بنى مُصطَلِق است و آن زمانى بود كه

ص:۳۲

۱- [۱] - منافقون/ ۶-۵.

۲- [۲] - كافى، ج ۱، ص ۳۵۸، ح ۹۱.

۳- [۳] - احتجاج، ص ۳۲۹.

۴- [۴] - مُرَيسِـيع: چاه آبى در ناحيه قُديد، در مسير شام كه غزوه رسول اكرم صلّى الله عليه و آله و سلّم با بنى مصطلق در آن محل اتفاق افتاد. «معجم ما استعجم، ج ۴، ص ۱۲۲۰».

رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم برای آن غزوه رفته بود. هنگامی که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم از آن جا باز می گشت، در راه به چاه آبی رسید که آب در آن کم بود. اَنَس بن سیّار هم پیمان انصار بود و جهجاه بن سعید غِفاری اجیر عمر بن خطّاب بود. آنان بر سر چاه گرد هم آمدند و سطل ابن سیّار با سطل جهجاه در هم پیچید. ابن سیّار گفت: این سطل من است و جهجاه گفت: این سطل من است. جهجاه با سیلی بر صورت ابن سیّار زد و خون از آن جاری شد. ابن سیّار خزرجی ها را صدا زد و جهجاه قریش را فراخواند و مردم سلاح های خود را آماده کردند و نزدیک بود جنگ در میان افتد. عبد الله بن اُبَیّ صدا را شنید و گفت: این چیست؟ ماجرا را برایش تعریف کردند. پس بسیار خشمگین شد و سپس گفت: من از این مسیر متنفر بودم. همانا من خوارترین فرد عرب هستم؛ گمان نمی کردم زنده بمانم و چنین خبری به گوش من برسد و من نتوانم تغییری ایجاد کنم.

سپس به یارانش روی آورد و گفت: این کار شماست، آنها را وارد منازل خود کردید و با اموال خود به آنها کمک کردید و با جان خود از آنها حمایت کردید؛ گردن خود را به زیر تیغ بردید (خود را در معرض کشته شدن قرار دادید) و زنانتان بیوه شدند و فرزندان شما یتیم گشتند، در حالی که اگر آنها را بیرون می‌کردید، سنگینی آنان بر دوش دیگران بود. سپس گفت: هنگامی که به مدینه بازگشتیم، حتماً عزیزتر، ذلیل تر را خارج خواهد ساخت. زید بن ارقم در میان آن مردم بود. او جوانی بود که تازه به سن بلوغ رسیده بود. رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در آن موقع که هنگام ظهر بود و آفتاب سوزانی می‌تابید، زیر سایه درختی نشسته بود و جمعی از یارانش از مهاجرین و انصار نزد ایشان بودند. ناگهان زید آمد و ایشان را از آن چه که عبد الله بن اُبَی گفته بود، مطّلع کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمود: ای جوان! شاید تو گمان می کنی؟ عرض کرد: به خدا سوگند! نه، گمان نمی کنم. فرمود: شاید تو بر وی خشم گرفته ای؟ عرض کرد: به خدا سوگند! نه، بر وی خشم نگرفته ام. فرمود: شاید وی نسبت به تو بدخُلقی کرده است؟ عرض کرد: نه، به خدا سوگند این طور نیست.

پس رسول خدا - که درود و سلام خدا بر او باد - به برده خویش شُقران

گفت: مَرکب را زین کن. او مرکب را زین کرد و آن حضرت سوار شد و مردم از این امر باخبر شدند و گفتند: (حتماً امر مهمی است که) رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم در چنین موقعی از روز می خواهد از این جا برود. پس مردم به راه افتادند و سعد بن عُباده دنبال وی رفت و به پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم رسید و عرض کرد: سلام و درود خدا و رحمت و برکاتش بر تو باد، ای رسول خدا! فرمود: و سلام و درود خدا نیز بر تو باد! عرض کرد: چرا در چنین موقعی بار سفر بستی؟ فرمود: مگر سخن یارتان را نشنیده‌اید که چه گفته است؟ عرض کرد: مگر ما یاری به جز شما داریم؟ فرمود: عبد الله بن اُبَیّ گمان کرده است که اگر به مدینه بازگردد عزیزتر، ذلیل تر را بیرون خواهد کرد. عرض کرد: ای رسول خدا! شما و یارانت عزیزترین و او و یارانش، ذلیل ترین هستند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تمام روز را بدون آن که کسی با وی هم صحبت شود، راه رفت. قوم خزرج نزد عبد الله بن ابی رفتند و او را سرزنش کردند و عبد الله بن ابی سوگند یاد کرد که حتی یک کلمه از این سخنان را او بر زبان نیاورده است. آنان گفتند: پس بیا نزد رسول خدا – که درود و سلام خدا بر او باد – برویم تا از ایشان معذرت خواهی کنیم. اما او صورت خود را برگرداند. هنگامی که شب شد رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام شب و روز را راه رفت و فقط برای نماز از مرکب خویش پایین آمد. روز بعد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و یارانش از مرکب های خویش پایین آمدند و به دلیل بیداری شبانه‌ای که داشتند بر زمین دراز کشیدند. در همین میان، عبد الله بن ابی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و سوگند یاد کرد که چنین چیزی را بر زبان نیاورده است و شهادت می دهد که هیچ معبودی جز الله نیست و تو یقیناً رسول خدا هستی و زید حرف های دروغ را به من نسبت داده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله عذر او را پذیرفت و خزرج روی به سمت زید بن ارقم آوردند و به او دشنام می دادند و می گفتند: تو بر سرور ما عبد الله نسبت دروغ بستی. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت، زید همراه ایشان بود که می گفت: به خدا سوگند! شما می دانید که من حرف های دروغ را به عبد الله بن ابی نسبت ندادم. هنوز اندکی از راه را بیشتر نرفته بود که آن سختی و مشقتی که هنگام نزول وحی بر رسول خدا – که درود و سلام خدا بر او باد – وارد می گردید، بر وی پدیدار گشت. ایشان آن قدر سنگین شده بود که نزدیک بود شتر از سنگینی وحی در گِل فرود رود. در همان

حال که رسول خدا صلی الله علیه و آله عرق می ریخت، ناگهان عرق های او پاک شد. سپس گوش زید بن ارقم را گرفت و او را از روی مرکب بلند کرد، سپس فرمود: « ای غلام! سخن تو درست بود و قلب تو هوشیار بود. خداوند در خصوص آن چه گفتی، آیاتی را نازل کرد.» هنگامی که پایین آمد یاران خویش را گرد آورد و سوره منافقین را بر آنها خواند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم * إِذَا جَاءَکَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّکَ لَرَسُولُ اللهِ وَاللَّهُ یَعْلَمُ إِنَّکَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ یَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِینَ لَکَاذِبُونَ * اتَّخَذُوا أَیْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَن سَبِیلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا کَانُوا یَعْمَلُونَ» تا سخن خداوند که می فرماید: «وَ لَکِنَّ الْمنافقین لَا یَعْلَمُونَ»(۱) [لیکن این دورویان نمی دانند] بنابراین خداوند عبد الله بن اُبَیّ را رسوا کرد.(۲)

۴) سپس علی بن ابراهیم گفت: محمد بن احمد بن ثابت برای ما روایت کرد: احمد بن میثم، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از ابان بن عثمان نقل می کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک روز و یک شب و از سحرگاه تا هنگام چاشت سوار بر مرکب خویش راه رفت و سپس فرود آمد و مردم فرود آمدند و خود را که خواب بودند بر روی زمین انداختند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمی خواست که مردم سخن بگویند. گفت: فرزند عبد الله بن ابی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا! اگر تصمیم قتل او را دارید، دستور بدهید که من سر او را برای شما بیاورم؛ به خدا سوگند! اوس و خزرج می دانند که من نیکوترین پسر برای پدرم هستم و من از این بیم دارم که دیگری را مأمور کنید که او را به قتل رساند و من طاقت دیدن قاتل پدرم را نداشته باشم و او را به قتل برسانم و یک مؤمن را به خاطر کافری به قتل برسانم و وارد جهنم شوم. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: بلکه تا زمانی که با ماست، با او خوب رفتار خواهیم کرد.(۳)

«وَإِذَا رَأَیْتَهُمْ تُعْجِبُکَ أَجْسَامُهُمْ وَإِن یَقُولُوا...وَرَأَیْتَهُمْ یَصُدُّونَ وَهُم مُّسْتَکْبِرُونَ(۵)»

«وَإِذَا رَأَیْتَهُمْ تُعْجِبُکَ أَجْسَامُهُمْ وَإِن یَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ کَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُّسَنَّدَةٌ یَحْسَبُونَ

ص:۳۵

۱- [۱] - منافقون/ ۸.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۰.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۲.

كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ(۴) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رسُول ُاللّه لَوَّوْا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُم مُّسْتَكْبِرُونَ(۵)»

[و چون آنان را ببینی، هیکل هایشان تو را به تعجب وا می دارد و چون سخن گویند، به گفتارشان گوش فرا می دهی، گویی آنان شمعک هایی پشت بر دیوارند (که پوک شده و درخور اعتماد نیستند)، هر فریادی را به زیان خویش می پندارند. خودشان دشمنند، از آنان بپرهیز؛ خدا بکشدشان! تا کجا (از حقیقت) انحراف یافته اند * و چون بدیشان گفته شود، بیایید تا پیامبر خدا برای شما آمرزش بخواهد، سرهای خود را بر می گردانند و آنان را می بینی که تکبرکنان روی برمی تابند]

۱) سپس علی بن ابراهیم گفت: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص سخن خداوند تعالی که می فرماید: «كَأَنَّهُمْ خُشُبٌ مُّسَنَّدَةٌ» نقل می کند که: نه سخنی را می شنوند و نه تعقّل می ورزند، و در این سخن خداوند تعالی: «يَحْسَبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ» منظور از صیحه، مطلق صدا است «هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» و آن گاه که خداوند، آنان را برای رسولش توصیف کرد و بدی ها و شرارت‌های آنان را برای رسول خدا و عشیره های ایشان شناساند، عشیره هایشان به آنان گفتند: رسوا شدید، وای بر شما! نزد پیامبر خدا بروید تا برای شما استغفار کند، ولی آنان صورت خود را برگرداندند و از طلب استغفار امتناع کردند و خداوند می فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللهِ لَوَّوْا رُؤُوسَهُمْ».(۱)

«سَوَاء عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ(۶)»

[برای آنان یکسان است چه برایشان آمرزش بخواهی یا برایشان آمرزش نخواهی، خدا هرگز برایشان نخواهد بخشود. خدا فاسقان را راهنمایی نمی کند]

ص:۳۶

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۲.

۱) عیاشی: از عباس بن هِلال، از ابو الحسن امام رضا علیه السلام نقل می کند که فرمود: خداوند تعالی به محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ اللّهُ لَهُمْ»(۱) [اگر هفتاد بار برایشان آمرزش طلب کنی، هرگز خدا آنان را نخواهد آمرزید] پس برای آنها صد مرتبه استغفار کرد تا خدا آنان را بیامرزد، ولی خداوند این آیه را نازل کرد: «سَوَاء عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» و فرمود: «وَلاَ تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ أَبَدًا وَلاَ تَقُمْ عَلَىَ قَبْرِهِ»(۲) [و هرگز بر هیچ مرده ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نایست] بنابراین بعد از آن بر هیچ یک از آنان استغفار نکرد و بر قبر هیچ یک از آنان نیز نماز اقامه نکرد.(۳)

«يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَهِ لَيُخْرِجَنَّ...وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمنافقين لَا يَعْلَمُونَ (۸)»

«يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَهِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّهُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمنافقين لَا يَعْلَمُونَ (۸)»

[می گویند: اگر به مدینه برگردیم، قطعاً آن که عزّتمندتر است آن زبون تر را از آن جا بیرون خواهد کرد، و(لی) عزّت از آن خدا و از آن پیامبر او و از آن مؤمنان است، لیکن این دورویان نمی دانند]

۱) محمد بن یعقوب، از محمد بن حسین، از ابراهیم بن اسحاق احمر، از عبد الله بن حمّاد انصاری، از عبد الله بن سنان، از ابو الحسن احمسی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند که فرمود: خداوند عزّ و جلّ مؤمن را صاحب اختیار تمام امور خویش قرار داد، ولی این اختیار را به وی نداد که ذلیل باشد. مگر سخن خداوند عزّ و جلّ را نشنیده ای که می فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّهُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» مؤمن عزیز است و ذلیل نخواهد بود. سپس فرمود: مؤمن از کوه عزیزتر است، کوه را با کلنگ می‌کَنند و از حجم آن می‌کاهند، ولی هیچ چیزی نمی‌تواند از دین مؤمن بکاهد.(۴)

ص:۳۷

۱- [۱] - توبه/ ۸۰.

۲- [۲] - توبه/ ۸۴.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۰۶، ح ۹۲.

۴- [۴] - کافی، ج ۵، ص ۶۳، ح ۱.

۲) و از او: از مجموعه ای از یاران ما، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از سماعه نقل می کند که: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزّ و جلّ مؤمن را صاحب اختیار تمام امور خویش قرار داد، ولی این اختیار را به وی نداده است که نَفس خویش را ذلیل سازد؛ مگر این سخن خداوند عزّ و جلّ نشنیده ای که می فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» مؤمن باید عزیز باشد و نباید ذلیل باشد. خداوند او را به وسیله ایمان و اسلام عزیز می دارد.(۱)

۳) و از او: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از عثمان بن عیسی، از عبد الله بن مسکان، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود: خداوند مؤمن را صاحب اختیار تمام چیزها قرار داد، مگر ذلیل کردن نفس خویش.(۲)

۴) و از او: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از داود رقّی روایت شده است که: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: برای مؤمن شایسته نیست که نفس خویش را ذلیل سازد. از ایشان پرسیده شد: چگونه نفس خویش را ذلیل می سازد؟ فرمود: در معرض کاری قرار گیرد که طاقت آن را ندارد.(۳)

۵) و از او: از گروهی از یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از محمد بن سنان، از مفضل بن عمر نقل می کند: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: برای مؤمن شایسته نیست که نفس خویش را ذلیل سازد، به ایشان عرض کردم: با چه چیزی نفس خویش را ذلیل می سازد؟ فرمود: در آن چه که توانایی آن را ندارد، وارد شود.(۴)

۶) و از او: از محمد بن احمد، از عبد الله بن صَلت، از یونس، از سعدان، از سَماعه، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که: خداوند عزّ و جلّ مؤمن را صاحب اختیار تمام امور خویش قرار داد، ولی این اختیار را به وی نداد که نفس خویش را ذلیل سازد. مگر این سخن خداوند عزّ و جلّ را در این جا

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۶۳، ح ۲.
۲- [۲] - کافی، ج ۵، ص ۶۳، ح ۳.
۳- [۳] - کافی، ج ۵، ص ۶۳، ح ۴.
۴- [۴] - کافی، ج ۵، ص ۶۴، ح ۵.

ندیده‌ای که می فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ»؟ برای مؤمن سزاوار است که عزیز باشد و ذلیل نباشد.(۱)

۷) محمد بن عباس: از ابو اَزهر، از زبیر بن بکّار، از برخی یارانش نقل می کند: مردی به امام حسن علیه السلام گفت: در تو تکبر وجود دارد. امام حسن علیه السلام فرمود: تکبر تنها از آن خدا است، ولی آن چه در من است، عزت است، خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ».(۲)

۸) زَمَخشَری در ربیع الابرار روایت کرده است که: به امام حسن بن علی علیه السلام گفته شد: در تو [احساس] عظمت وجود دارد. فرمود: خیر، بلکه در من عزت است؛ خداوند تعالی می فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ».(۳)

«وَأَنفِقُوا مِن مَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ...أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ(۱۱)»

«وَأَنفِقُوا مِن مَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ(۱۰) وَلَن يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ(۱۱)»

[و از آن چه روزی شما گردانیده ایم، انفاق کنید پیش از آن که یکی از شما را مرگ فرا رسد و بگوید: پروردگارا! چرا تا مدتی بیشتر (اجل) مرا به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از نیکوکاران باشم؟ * و(لی) هر کس اجلش فرا رسد، هرگز خدا (آن را) به تأخیر نمی افکند و خدا به آن چه می کنید آگاه است]

۱) علی بن ابراهیم: در این سخن خداوند تعالی: «وَأَنفِقُوا مِن مَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ» منظور از «أَصَّدَّقَ» این است که حج را به جای بیاورم و «وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ» یعنی در هنگام مرگ، و خداوند پاسخ او را داد و فرمود: «وَلَن يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ».(۴)

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۶۴، ح ۶.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۹۵، ح ۲.

۳- [۳] - ربیع الأبرار، ج ۳، ص ۱۷۷.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۲.

۲) ابن بابویه در کتاب (الفقیه)، در حدیثی مُرسَل از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: از ایشان در خصوص سخن خداوند عزّ و جلّ: «فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ» پرسیده شد و حضرت فرمود: «أَصَّدَّقَ» از صدقه گرفته شده است «وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ» منظور این است که حج را به جای بیاورم.(۱)

۳) طبرسی: از ابن عباس نقل می کند که: هیچ کسی نیست که ثروتمند باشد و زکات آن مال را نداده باشد و نیز توانایی حج را دارا بوده، ولی آن را به جای نیاورده باشد، مگر این که وقتی بمیرد، از خداوند عزّ و جلّ می‌خواهد که (به دنیا) بازگردد. به او گفتند: ای ابن عباس! تقوا پیشه کن، مگر این فقط کافر نیست که خواستار بازگشت (به دنیا) می‌شود؟ گفت: من بر شما آیه ای می خوانم، سپس آیه «وَأَنفِقُوا مِن مَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ فَيَقُولَ رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ الصَّالِحِينَ»(۲) را بر آنها تلاوت کرد. همین حدیث از امام جعفر صادق علیه السلام نیز روایت شده است.

۴) علی بن ابراهیم: احمد بن ادریس برای ما نقل کرد: احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از یحیی حلبی، از هارون بن خارجه، از ابو بصیر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که در خصوص این سخن خداوند تعالی: «وَلَن يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاء أَجَلُهَا» فرمود: نزد خداوند کتاب‌هایی (قضاهایی) قطعی است و آن چه را که می خواهد مقدّم می کند و آن چه را که می خواهد، مؤخّر می کند و آن گاه که شب قدر فرا رسد، خداوند آن چه را که تا سال آینده در چنین شبی اتفاق می‌افتد، نازل می کند و این همان سخن خداوند تعالی است که فرمود: «وَلَن يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاء أَجَلُهَا» آن گاه که آن را نازل کرد و نویسندگان آسمان ها آن را نوشتند و ثبت کردند؛ و این همان چیزی است که آن را به تأخیر نمی اندازد.(۳)

۱- [۱] - من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۴۲، ح ۶۱۸.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۵.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۲.

سوره تغابن

اشاره

سوره تغابن مدنی است. ۱۸ آیه دارد و بعد از سوره تحریم نازل شده است.

ص:۴۱

فضیلت و ثواب قرائت سوره تغابن

۱) ابن بابویه: با سند خود، از حسین بن ابی علاء، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: هر کس سوره تغابن را در نماز واجب بخواند، شفیع وی در روز قیامت خواهد بود و برای کسی که شهادت آن را جایز بداند، شاهد عدل خواهد بود، سپس تا زمانی که آن شخص وارد بهشت شود، از او جدا نخواهد شد.(۱)

۲) و نیز او: با سند خود، از عمرو بن شمر، از جابر نقل می کند که: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: هر کس مسبّحات (سوره‌هایی که با «سبّح» شروع می‌شود) را قبل از خواب بخواند، تا زمانی که امام زمان علیه السلام را درک نکند، از دنیا نخواهد رفت و اگر بمیرد، در جوار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود.

۳) و در کتاب خواصّ القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که: هر کس این سوره را بخواند، خداوند مرگ ناگهانی را از او دور خواهد کرد، و هر کس این سوره را بخواند و بر پادشاهی که بیم خشم او را داشته باشد وارد شود، خداوند او را از شرّ آن سلطان در امان نگه خواهد داشت.

۴) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس این سوره را بخواند، خداوند مرگ ناگهانی را از او دور خواهد کرد؛ و هر کس آن را بخواند و بر پادشاه ظالمی که از او هراس دارد وارد شود، خداوند او را از شرّ آن سلطان در

ص:۴۳

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۴۸.

امان نگاه خواهد داشت و هیچ بدی به او نخواهد رسید.

۵) و امـام صـادق علیه السـلام می فرمایـد: هر کس از پادشـاه و یـا از کسـی که بیم داشـته باشـد بر او وارد شـود، این سوره را بخواند، ان شاء الله خداوند، او را از شرّ آن سلطان در امان نگاه خواهد داشت.

تفسیر سوره تغابن

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي...مِنكُم مُّؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ(۲)»

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ(۱) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنكُمْ كَافِرٌ وَمِنكُم مُّؤْمِنٌ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ(۲)»

[هر چه در آسمان ها و هر چه در زمین است، خدا را تسبیح می گویند. او راست فرمانروایی و او راست سپاس و او بر هر چیزی تواناست * اوست آن کس که شما را آفرید. برخی از شما کافرند و برخی مؤمن و خدا به آن چه می کنید، بیناست]

۱) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از حسین بن نُعَیم صحّاف نقل می کند: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند تعالی پرسیدم: «فَمِنكُمْ كَافِرٌ وَمِنكُم مُّؤْمِنٌ» فرمود: خداوند عزّ و جلّ، آن روز که آنها در صُلب آدم علیه السلام و به صورت ذرّه بودند و از آنها میثاق گرفت، از ایمان آنها به ولایت ما و کفرشان نسبت به آن آگاه شد.(۱)

۲) و از او: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از حسین بن نعیم صحّاف روایت شده است که: از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص آیه «فَمِنكُمْ كَافِرٌ وَمِنكُم مُّؤْمِنٌ» پرسیدم: فرمود: خداوند عزّ و جلّ آن روز از ایمان آنها نسبت به ولایت ما و کفرشان نسبت به آن آگاهی یافت که به صورت ذرّه در

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۴.

صُلب آدم بودند و از آنها میثاق گرفت. همچنین از ایشان در خصوص این سخن خداوند که می فرماید: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»(۱) [و خدا را فرمان برید و پیامبر (او) را اطاعت نمایید و اگر روی بگردانید بر پیامبر ما فقط پیام رسانی آشکار است] پرسیدم. فرمود: به خدا سوگند! به هوش باشید، هیچ کس قبل از شما به هلاکت نرسید و هیچ کس تا زمان ظهور امام زمان علیه السلام به هلاکت نخواهد رسید، مگر به خاطر ترک ولایت ما و انکار حق ما؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله از این دنیا نرفت، مگر آن زمانی که حق ما را بر گردن این امت نهاد و خداوند هر کسی را که بخواهد به صراط مستقیم هدایت می کند.(۲)

۳) و از او: از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از مردی، از زُراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که: به ایشان عرض کردم: نظر شما در خصوص نکاح مردم چیست؟ چرا که من به سنّ و سالی رسیدم که شما می بینید، ولی اصلاً ازدواج نکرده‌ام. فرمود: چه چیزی تو را از این کار باز می دارد؟ عرض کردم: آن چه مرا از این کار باز می دارد این است که می‌ترسم نکاح آنها بر من حلال نباشد؛ مرا به چه چیزی فرمان می دهید؟ فرمود: پس تو که جوان هستی، چه می‌کنی، آیا صبرپیشه می کنی؟ عرض کردم: کنیزکان را می گیرم. فرمود: حال به من بگو، پس چگونه کنیز را بر خودت حلال می دانی؟ به ایشان عرض کردم: کنیز مانند آزاده نیست، اگر نسبت به چیزی شک کردم، او را می فروشم و از او کناره می گیرم.

فرمود: به من بگو که با چه استدلالی کنیزکان را بر خودت حلال دانستی؟ گفت: جوابی نداشتم. به ایشان عرض کردم: نظر شما چیست، ازدواج کنم؟ فرمود: اهمیتی نمی‌دهم که این کار را انجام بدهی. عرض کردم: ملاحظه کردید که فرمایش شما چیست: اهمیتی نمی‌دهم که این کار را انجام بدهی؛ این سخن بر دو وجه است، می فرمائید: برای من اهمیتی ندارد که گناه کنی بدون این که من به تو دستور دهم، پس چه می‌فرمایید؟ این کار را با امر و دستور شما انجام دهم؟ فرمود: رسول خدا

۱- [۱] - تغابن/ ۱۲.

۲- [۲] - کافی، ج ۳، ص ۳۵۳، ح ۷۴.

صلی الله علیه و آله ازدواج کرد؛ از همسر نوح و همسر لوط نیز آن اعمال (که می‌دانیم) سر زد. آن دو تحت فرمان دو بنده از بندگان صالح ما بودند. عرض کردم: رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه در موقعیت و منزلت من نیست؛ آن زن تحت فرمان ایشان بود و تسلیم حکم و دستور ایشان بود و به دین ایشان اعتراف و اقرار داشت.

گفت: به من فرمود: مگر آن چه را که در خصوص خیانت در سخن خداوند عزّ و جلّ: «فَخَانَتَاهُمَا»(۱) [و به آنها خیانت کردند] ملاحظه نمی کنی، و منظور از آن فقط فاحشه (کار زشت) است، و در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فلان شخص زن گرفت. گفت: عرض کردم: خداوند شما را اصلاح کند، به من چه دستوری می دهید، بروم و به دستور و امر شما ازدواج کنم؟ به من فرمود: اگر قصد چنین کاری را داری، بر توست که از میان زنان، «بَلْهَاء» را برای خودت برگزینی. گفتم: «بَلْهَاء» کیست؟ فرمود: زنی که دارای پوشش بوده و پاکدامن باشد. گفتم: زنی که بر دین سالم بن ابی حفصه باشد؟ فرمود: خیر. عرض کردم: زنی که بر دین ربیعه الرأی باشد؟ فرمود: خیر، بلکه آزاده هایی که ناصبی (کافر به ولایت) نباشند، و از آن چه که می دانید، آگاهی نداشته باشند. عرض کردم: و آیا از این حالت خارج است که باید مؤمن باشد و یا کافر؟ فرمود: روزه بگیرد و نماز بخواند و تقوای خدا را داشته باشد و از امور شما آگاهی نداشته باشد. عرض کردم: خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «الَّذِی خَلَقَکُمْ فَمِنکُمْ کَافِرٌ وَمِنکُم مُّؤْمِنٌ» خیر، به خدا سوگند! امکان ندارد که کسی از میان انسان ها باشد که نه مؤمن و نه کافر باشد. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: ای زراره! سخن خداوند از سخن تو صادق تر است، مگر سخن خداوند عزّ و جلّ را ملاحظه نکرده ای؟ «خَلَطُواْ عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَیِّئًا عَسَی اللّهُ أَن یَتُوبَ عَلَیْهِمْ»(۲) [و کار شایسته را با (کاری) دیگر که بد است درآمیخته اند، امید است خدا توبه آنان را بپذیرد] پس چرا فرمود: «عسی»؟عرض کردم: آنها از این دو حالت خارج نیستند؛ یا مؤمند و یا کافرند.

گفت: پس ایشان فرمود: نظرت در خصوص این سخن خداوند عزّ و جلّ

۱- [۱] - تحریم/ ۱۰.

۲- [۲] - توبه/ ۱۰۲.

چیست؟ «إِلاَّ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ لاَ يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلاَ يَهْتَدُونَ سَبِيلًا»(۱) [مگر آن مردان و زنـان و کودکـان فرودستی که چـاره جویی نتواننـد و راهی نیابنـد] عرض کردم: از این دو حال خارج نیسـتند؛ یا مؤمننـد و یا کافرنـد. فرمود: به خدا سوگند! که نه مؤمنند و نه کافرند. سپس به من رو کرد و فرمود: نظرت راجع به اصحاب اعراف چیست؟ عرض کردم: از این دو حال خارج نیستند؛ یا مؤمننـد و یا کافرند، اگر وارد بهشت شوند، مؤمن هسـتند و اگر وارد جهنم شوند، کافر هسـتند. فرمود: به خـدا سوگنـد! که نه مؤمننـد و نه کافرنـد، اگر مؤمن بودنـد،ماننـد مؤمنین وارد بهشت می شدند و اگر کافر بودنـد، ماننـد کفّار وارد جهنم می شدنـد، ولی آنان قومی هسـتند که اعمال آنها و نیکی و بدی آنها مساوی بود و اعمال آنها ناقص بود، و آنها همان گونه هستند که خداوند عزّ و جلّ فرموده است. عرض کردم: آنها اهل بهشتند و یا اهل جهنم؟ فرمود: همین طور که خداوند آنها را رها کرده، من نیز رها می کنم. عرض کردم: آیا آنها را به بعد موکول می کنید (ارجاء)؟ فرمود: آری، آنها را به بعـد موکول می کنم آن گونه که خداونـد آنها را به بعـد موکول کرد؛ اگر بخواهد به وسـیله رحمتش آنها را وارد بهشت خواهـد کرد و اگر بخواهـد آنهـا را به خـاطر گناهشـان وارد جهنم می کنـد و در حق آنهـا ظلم نکرده است. پس عرض کردم: آیـا کـافری وارد بهشت می شود؟ فرمود: خیر. عرض کردم: آیـا به جز کـافر کسـی وارد جهنم می شود؟ فرمود: خیر، ای زراره! مگر آن که خداونـد بخواهـد. من می گویم هر آن چه که خداونـد بخواهـد، ولی تو نمی گویی هر آن چه که خداونـد بخواهـد، تو هنگـامی که سن و سـالت بیشتر شود، بـاز خواهی گشت (به این سـخن خواهی رسـید) و گره هـایت بـاز خواهند شد.(۲)

۴) علی بن ابراهیم گفت: علی بن حسـین، از احمد بن ابی عبد الله، از ابن محبوب، از حسـین بن نعیم صـحاف نقل می کند: از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص این سخن خداوند: «فَمِنكُمْ كَافِرٌ وَمِنكُم مُّؤْمِنٌ» پرسیدم. فرمود: خدای عزّ و جلّ آن روز که آنان در صُلب آدم علیه السلام بودند و از آنان میثاق گرفت،

۱- [۱] - نساء/ ۹۸.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۹۵، ح ۲.

از ایمان آنان به ولایت ما و کفر ایشان در ترک ولایت ما، آگاهی یافت.(۱)

۵) و علی بن ابراهیم گفت: این آیه مخصوص مؤمنین و کافرین است.(۲)

«ذَلِکَ بِأَنَّهُ کَانَت تَّأْتِیهِمْ رُسُلُهُم...تَوَلَّوا وَّاسْتَغْنَی اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِیٌّ حَمِیدٌ(۶)»

«ذَلِکَ بِأَنَّهُ کَانَت تَّأْتِیهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَیِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ یَهْدُونَنَا فَکَفَرُوا وَتَوَلَّوا وَّاسْتَغْنَی اللَّهُ وَاللَّهُ غَنِیٌّ حَمِیدٌ(۶)»

[این (بدفرجامی) از آن روی بود که پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان می آوردند، و(لی) آنان (می)گفتند: آیا بشری ما را هدایت می کند؟ پس کافر شدند و روی گردانیدند و خدا بی نیازی نمود و خدا بی نیاز ستوده است]

۱) علی بن ابراهیم: گفت: احمد بن ادریس برای ما نقل کرد: احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از برخی یارانش، از حمزه بن بزیع، از علی بن سُوید سائی روایت کرده است که: از عبد صالح، امام موسی کاظم علیه السلام در خصوص سخن خداوند عزّ و جلّ: «ذَلِکَ بِأَنَّهُ کَانَت تَّأْتِیهِمْ رُسُلُهُم بِالْبَیِّنَاتِ» پرسیدم. فرمود: «بِالْبَیِّنَاتِ» همان ائمّه صلوات الله علیهم اجمعین هستند.(۳)

«زَعَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَن لَّن یُبْعَثُوا قُلْ بَلَی وَرَبِّی لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِکَ عَلَی اللَّهِ یَسِیرٌ(۷)»

[کسانی که کفر ورزیدند، پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد. بگو: آری سوگند به پروردگارم! حتماً برانگیخته خواهید شد. سپس شما را به (حقیقت) آن چه کرده اید قطعاً واقف خواهند ساخت و این بر خدا آسان است]

۱) علی بن ابراهیم: سپس خداوند سبحان از دهریّون سخن به میان می آورد و می فرماید: «زَعَمَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَن لَّن یُبْعَثُوا قُلْ بَلَی وَرَبِّی لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۴.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۵.

عَمِلْتُمْ وَذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ»(۱).

«فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِی أَنزَلْنَا وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ(۸)»

[پس به خدا و پیامبر او و آن نوری که ما فرو فرستادیم ایمان آورید؛ و خدا به آن چه می کنید آگاه است]

۱) علی بن ابراهیم: «وَالنُّورِ الَّذِی أَنزَلْنَا» امیر المؤمنین علیه السلام است.(۲)

۲) محمد بن یعقوب: از حسین بن سعید، از معلّی بن محمد، از علی بن مِرداس نقل می کند: صفوان بن یحیی، و حسن بن محبوب، از ابو ایوب، از ابو خالد کابلی روایت کرده‌اند که: از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص سخن خداوند عزّ و جلّ: «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِی أَنزَلْنَا» پرسیدم و ایشان فرمود: - ای ابا خالد! - به خدا سوگند! «النُّور» همان ائمّه از آل محمد تا روز قیامت هستند - که درود و سلام خداوند بر ایشان باد - به خدا سوگند! آنها همان نور خدا هستند که نازل کرد. به خدا سوگند! آنها نور خداوند در آسمان ها و زمین هستند. به خدا سوگند! - ای ابا خالد! - نور امام در دل های مؤمنین، از نور آفتاب تابان در روز روشن بیشتر است. به خدا سوگند! آنها دل های مؤمنین را نورانی می کنند و خداوند عزّ و جلّ نور آنها را از هر کسی بخواهد، می پوشاند و سپس دل های آنها تاریک می شود. به خدا سوگند! - ای ابا خالد! - هیچ بنده ای نیست که ما را دوست بدارد و ولایت ما را داشته باشد، مگر آن که خداوند قلب او را پاک کند، و خداوند قلب هیچ بنده ای را پاک نخواهد کرد، مگر این که به ما اقرار و اعتراف کند و با ما از در آشتی درآید، و اگر با ما از در آشتی درآید، خداوند او را از حساب سخت و از هول و وحشت روز عظیم قیامت در امان نگاه خواهد داشت.(۳)

علی بن ابراهیم گفت: علی بن حسین، از احمد بن ابی عبد الله، از حسن بن محبوب، از ابو ایوب، از ابو خالد کابلی نقل می کند: از امام محمد باقر علیه السلام

ص:۵۰

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۴.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۱۵۰، ح ۱.

پرسـیدم- و همیـن حـدیث را تـا جملـه پایـانی آن ذکر کرد- «و از هـول و وحشـت روز عظیـم قیـامت در امـان نگـه خـواهد داشت».(۱)

و سعد بن عبـد الله در بصائر الدّرجات همین حدیث را روایت کرد: از احمد و عبد الله، دو فرزند محمد بن عیسـی و محمد بن حسین بن ابی خطّاب، از حسن بن محبوب، از ابو ایوب خزّاز، از ابو خالد یزید کُناسی نقل می کند که: از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص سخن خداوند عزّ و جلّ: «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِی أَنزَلْنَا» پرسیدم و ایشان فرمود: به خدا سوگند، ای ابـا خالـد! «النُّور» همانا ائمّه - که درود و سـلام خداونـد بر ایشان باد - هسـتند، ای ابا خالـد! نور امام در قلوب مؤمنین از نور آفتـاب تابان در روز روشن بیشتر است... و این حـدیث را با انـدکی تغییر تا جمله: «از هول و وحشت روز عظیم قیامت در امان نگه خواهد داشت» روایت کرد.(۲)

۳) و از او: از احمد بن مِهران، از عبد العظیم بن عبد الله حسـنی، از علی بن اسباط و حسن بن محبوب، از ابو ایوب، از ابو خالد کابلی نقل می کند: از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص سخن خداوند عزّ و جلّ: «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِی أَنزَلْنَا» پرسـیدم. فرمود: به خـدا سوگند، ای ابا خالد! «النُّور» همانا ائمّه علیهم السـلام هسـتند، ای ابا خالد! نور امام در قلوب مؤمنین از نور آفتاب درخشان در روز روشن بیشتر است، و آنها هسـتند که قلوب مؤمنین را نورانی می کنند، و خداوند نور آنها را از هر کسی که بخواهد می پوشاند، پس قلب های آن تاریک می شود و با آن ظلمت، دل آنها را می پوشاند.(۳)

۴) و از او: از احمـد بن ادریس، از حسـین بن عبید الله، از محمد بن حسن و موسـی بن عمر، از حسن بن محبوب، از محمد بن فضـیل، از ابو الحسن علیه السـلام روایت می کنـد: از ایشـان در خصوص سـخن خداونـد عزّ و جـلّ: «یُرِیـدُونَ لِیُطْفِؤُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ» [می خواهنـد نور خـدا را بـا دهـان های خود خاموش کننـد] پرسـیدم، فرمود: می خواهنـد ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را با گفتار باطل (و طعن و

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۴.

۲- [۲] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۹۶.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۱۵۱، ح ۴.

مسخره کردن) خاموش کنند. عرض کردم: منظور از سخن خداوند تعالی: «وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ»(۱)[و خداوند، تمام کننده نور خویش است] چیست؟ فرمود: می فرماید، و خداوند امامت را به اتمام می رساند، و امامت همان نور است، و این همان چیزی است که در سخن خداوند متعال آمده است: «فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِی أَنزَلْنَا» فرمود: «النُّور» همان امام است.(۲)

«یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِکَ یَوْمُ التَّغَابُنِ...خَالِدِینَ فِیهَا أَبَدًا ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ(۹)»

«یَوْمَ یَجْمَعُکُمْ لِیَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِکَ یَوْمُ التَّغَابُنِ وَمَن یُؤْمِن بِاللَّهِ وَیَعْمَلْ صَالِحًا یُکَفِّرْ عَنْهُ سَیِّئَاتِهِ وَیُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَدًا ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ(۹)»

[روزی که شما را برای روز گردآوری گرد می آورد، آن (روز) روز حسرت (خوردن) است و هر کس به خدا ایمان آورده و کار شایسته ای کرده باشد، بدیهایش را از او بسترد و او را در بهشتهایی که از زیر (درختان) آن جویبارها روان است درآورد، در آن جا بمانند. این است همان کامیابی بزرگ]

۱) ابن بابویه: از پدرش نقل می کند: سعد بن عبد الله، از قاسم بن محمد اصفهانی، از سلیمان بن داود، از حَفص بن غیاث، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند: یوم التّلاق، روزی است که اهل آسمان و اهل زمین همدیگر را ملاقات می کنند و یوم التّناد، روزی است که اهل دوزخ، اهل بهشت را صدا می کنند: «أَنْ أَفِیضُواْ عَلَیْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَکُمُ اللّهُ»(۳) [که از آن آب یا از آن چه خدا روزی شما کرده بر ما فرو ریزید] و یوم التّغابن، روزی است که اهل بهشت، اهل دوزخ را فریب می دهند، و یوم الحسره، روزی است که مرگ آورده شده و قربانی می شود.(۴)

«مَا أَصَابَ مِن مُّصِیبَهٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَن یُؤْمِن بِاللَّهِ یَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ(۱۱)»

«مَا أَصَابَ مِن مُّصِیبَهٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَن یُؤْمِن بِاللَّهِ یَهْدِ قَلْبَهُ وَاللَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ

۱- [۱] - صف/ ۸.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۱۵۱، ح ۶.

۳- [۳] - اعراف/ ۵۰.

۴- [۴] - معانی الأخبار، ص ۱۵۶، ح ۱.

عَلِيمٌ(١١)»

[هیچ مصیبتی جز به اذن خدا نرسد و کسی که به خدا بگرود، دلش را به راه آورد و خدا(ست که) به هر چیزی داناست]

۱) علی بن ابراهیم: منظور این است که خداوند را در قلب خویش تصدیق کند، و هنگامی که خداوند قلب او را روشن سازد و هدایت را اختیار کند، خداوند هدایتش را افزون می کند؛ آن گونه که فرموده است: «وَالَّذینَ اهتَدَوا زَادَهُم هُدی»(۱) [و کسانی که هدایت شوند، خدا بر هدایتشان می‌افزاید].

۲) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن سنان، از حسین بن مختار، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: همانا قلب ما بین سینه و حنجره در نوسان است تا این که ایمان آورد، و اگر ایمان آورد، آرام می گیرد، و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است: «وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ» فرمود: [یعنی] آرام می گیرد.(۲)

«وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ(١٢)»

[و خدا را فرمان برید و پیامبر (او) را اطاعت نمایید و اگر روی بگردانید، بر پیامبر ما فقط پیام رسانی آشکار است]

۱) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از حسین بن نُعَیم صحّاف، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: از ایشان در خصوص این آیه پرسیدم: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَإِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ» فرمود: به هوش باشید، به خدا سوگند! هیچ کس قبل از شما به هلاکت نرسید و هیچ کس تا زمان ظهور امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشّریف به هلاکت نخواهد رسید، مگر کسی که ولایت ما را ترک کند و حق ما را انکار کند، و رسول خدا صلّی الله علیه و آله از این دنیا رحلت نکرد، مگر زمانی که حق ما را بر گردن این امت نهاد، و خداوند هر آن کس را که بخواهد به صراط

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۵.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۰۸، ح ۴.

مستقیم هدایت می کند.(۱)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ...وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ(۱۴)»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِن تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ(۱۴)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! در حقیقت برخی از همسران شما و فرزندان شما دشمن شمایند از آنان بر حذر باشید و اگر ببخشایید و درگذرید و بیامرزید به راستی خدا آمرزنده مهربان است]

۱) علی بن ابراهیم: و در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص سخن خداوند تعالی: «إِنَّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ» روایت کرده است که: آن به این معناست که چون مرد می‌خواست به سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله را هجرت کند، همسر و فرزند وی، به وی آویزان می شدند و می گفتند: تو را به خداوند قسم می دهیم که از پیش ما نرو و ما را تنها مگذار؛ ما بعد از تو بی سرپرست خواهیم ماند. برخی از آنان سخن خانواده خود را گوش می دادند و هجرت نمی کردند. پس خداوند آنها را از فرزندان و همسران خود بر حذر داشت و آنها را از اطاعت ایشان نهی کرد. برخی از آنان، آنها را تنها می گذاشتند و می رفتند و می گفتند: به هوش باشید، به خدا سوگند! اگر با من هجرت نکنید و سپس خداوند در روز قیامت مرا با شما جمع کند، به هیچ وجه، هیچ سود و فایده ای به شما نخواهم رساند. و هنگامی که خداوند آنان را با همدیگر جمع نماید، خداوند به او امر می کند که خیر را در حق ایشان تمام کرده و نیکی کند و صله رحم داشته باشد و خداوند تعالی می فرماید: «وَإِن تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ».(۲)

«إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ وَاللَّهُ عِندَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ(۱۵)»

[اموال شما و فرزندانتان صرفاً (وسیله) آزمایشی (برای شما)یند و خداست که نزد

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۵۳، ح ۷۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۵.

او پاداشی بزرگ است]

۱) علی بن ابراهیم: «إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ» منظور، دوست داشتن است.(۱)

«فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا...يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ(۱۶)»

«فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنفِقُوا خَيْرًا لِّأَنفُسِكُمْ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ(۱۶)»

[پس تا می توانید از خدا پروا بدارید و بشنوید و فرمان ببرید و مالی برای خودتان (در راه خدا) انفاق کنید و کسانی که از خسّت نفس خویش مصون مانند، آنان رستگارانند]

۱) علی بن ابراهیم: سخن خداوند تعالی: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»، این کلام خداوند تعالی را منسوخ می کند: «اتَّقُواْ اللّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ»(۲)-(۳) [از خداوند چنان که شایسته اوست، بترسید]

۲) طبرسی: از امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که: این آیه، این سخن خداوند تعالی را منسوخ می کند: «اتَّقُواْ اللّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ»(۴)[از خداوند چنان که شایسته اوست، بترسید].

۳) ابن شهر آشوب: از تفسیر وکیع، سُفیان بن مُرّه همدانی، از بنده ای صالح نقل می کند: از امام علی بن ابی طالب علیه السلام در خصوص این سخن خداوند تعالی پرسیدم: «اتَّقُواْ اللّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ» [از خداوند چنان که شایسته اوست، بترسید] فرمود: به خدا سوگند! هیچ کس به آن عمل نکرد، مگر اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله. ما خدا را ذکر کردیم و او را از یاد نمی بریم، و ما او را شکر کردیم و به او کفر نخواهیم ورزید، و ما از او اطاعت کردیم و عصیان و سرپیچی نخواهیم کرد، و هنگامی که این آیه نازل شد، صحابه گفتند: ما طاقت این را نداریم. سپس

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۵.

۲- [۲] - آل عمران/ ۱۰۲.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۵.

۴- [۴] - مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۵۶.

خداونـد تعـالی این را نـازل کرد: «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ»، وکیع گفت: یعنی تـا جـایی که طاقت آن را داریـد. سـپس فرمود: «وَاسْمَعُوا» آن چه را که به آن امر می شوید «وَأَطِيعُوا» یعنی خداوند و رسول گرامی‌اش صلّی الله علیه و آله و سلّم و اهل بیت او - که درود و سلام خداوند بر ایشان باد - را در آن چه که به شما امر می کنند، اطاعت کنید.(۱)

۴) علی بن ابراهیم، در خصوص سخن خداونـد تعالی: «وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ» گفت: «يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ»، آن گاه که انفاق در راه فرمانبرداری خداوند را برگزیند.(۲)

۵) سپس علی بن ابراهیم گفت: پـدرم، از فضل بن ابی قرّه برای من روایت کرد: امام جعفر صادق علیه السلام را دیـدم که از اول شب تـا صـبح طـواف می کرد، در حـالی که می گفت: خداونـدا! مرا از بُخـل نفس خـویش محفـوظ بـدار! عرض کردم: فـدایت شـوم! دعـایی دیگر غیر از این دعـا را از شـما نشـنیدم! فرمـود: و چه چیز است که از بخـل ورزیـدن نفس بـدتر باشـد؟ خداوند می فرماید: «وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».(۳)

فصلی در معنای خسّت و بخل ورزیدن

۱) محمـد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از هارون بن مسلم، از مسعده بن صدفه، از جعفر، از پدرانش علیهم السلام نقل می کنـد: امیر المؤمنین از مردی شـنید که می گفت: بخیـل از ظالم معـذورتر است. فرمود: اشتباه می کنی، ظالم ممکن است توبه کنـد و استغفار کنـد و آن چیز غصبی که بـا ستم گرفته است به صاحبش بازگردانـد، ولی بخیل اگر بخل بورزد، از زکات و صدقه و صله رحم و اکرام مهمان و انفاق در راه خدا و سایر موارد نیکی، امتناع می ورزد. بر بهشت حرام است که بخیلی وارد آن شود.(۴)

۱- [۱] - مناقب، ج ۲، ص ۱۷۷.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۵.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۵.
۴- [۴] - کافی، ج ۴، ص ۴۴، ح ۱.

۲) و از او: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن ابی عمیر، از برخی یارانش، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: اگر برای خداوند در بنده ای حاجتی نباشد (خیری در او نبیند)، او را به بخل مبتلا می کند.(۱)

۳) و از او: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن ابی عمیر، از حسین بن احمد، از اسحاق بن عمّار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که: رسول خدا به بنی سلمه فرمود: ای بنی سلمه! سرور و سیّد شما کیست؟ گفتند: ای رسول خدا! سرور ما مردی است که بخیل است. گفت: فرمود: و کدام بیماری از بخل بدتر است؟! سپس فرمود: بلکه سرور شما آن مرد سفید تن است؛ « بَرَاء بن مَعْرُور».(۲)

۴) و از او، از برخی یارانش، از احمد بن ابی عبد الله، از پدرش، از ابو جهم، از موسی بن بکر، از احمد بن سلیمان، از ابو الحسن موسی کاظم علیه السلام روایت شده است که: بخیل کسی است که در آن چه خداوند بر او واجب کرده است، بخل بورزد.(۳)

۵) و از او: از علی بن ابراهیم، از هارون بن مسلم، از مسعده بن صدقه، از جعفر بن محمد صادق، از پدرش (علیهما السلام) روایت شده است که فرمود: رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم فرمود: هیچ چیز همانند بخل، اسلام را نابود نکرد. سپس فرمود: بخل را خزیدنی است مانند خزیدن مورچه، و دارای شاخه هایی است مانند شاخه ها و فروع شرک.(۴)

۶) و از او: از احمد بن محمد، از محمد بن علی، از ابو جمیله، از جابر، از ابو جعفر، امام محمد باقر علیه السلام، روایت شده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمودند: کسی که زکات واجب مالش را به جای آورد و نسبت به قومش بخشش کند، بخیل نیست.(۵)

۱- [۱] - کافی، ج ۴، ص ۴۴، ح ۲.
۲- [۲] - کافی، ج ۴، ص ۴۴، ح ۳.
۳- [۳] - کافی، ج ۴، ص ۴۴، ح ۴.
۴- [۴] - کافی، ج ۴، ص ۴۴، ح ۵.
۵- [۵] - کافی، ج ۴، ص ۴۴، ح ۶.

۷) و از او: از احمـد بن محمـد، از شـریف بن سابق، از فضل بن ابی قُرَّه روایت شده است که: امام جعفر صادق علیه السـلام به من فرمود: می دانی شـحیح کیست؟ عرض کردم: همانا بخیل است، فرمود: شُـحّ از بخل بـدتر است. بخیل نسـبت به آن چه در دست دارد، بخـل می ورزد، ولی شـحیح نسـبت به آن چه در دست مردم است، حرص می ورزد و نسـبت به آن چه در دسـت خودش است نیز بخل می ورزد، تا آن جا که هر چیزی که در دست سایر مردم می بیند آرزوی داشتن آن از راه حلال یا حرام را می کند، و نسبت به آن چه خداوند به او داده است، قانع نمی شود.(۱)

۸) و از او: از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از ابن مُغیره، از مفضّل بن صالح، از جابر، از امام محمد باقر علیه السـلام روایت شده است که: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله می فرمودند: بخیل نیست کسـی که زکات واجب مالش را بدهد و نسـبت به قومش بخشـش کنـد، بلکه بخیـل واقعی کسـی است که زکـات واجب مالش را به جای نیاورد، و نسبت به قوم خود بخشـش نداشـته باشد، در حالی که در سایر موارد تبذیر و اسراف می کند.(۲)

۹) ابن بابویه: پدرم گفت: سـعد بن عبد الله، از قاسم بن محمد اصـفهانی، از سـلیمان بن داود مِنقَری، از فُضَـیل بن عِیاض نقل می کند که: امام جعفر صادق علیه السـلام فرمود: می دانی شحیح کیست؟ عرض کردم: همان بخیل است، فرمود: شُحّ از بخل بدتر است، بخیل نسبت به آن چه در دست خویش است بخل می ورزد، ولی شـحیح نسبت به آن چه در دست دیگران است حرص می ورزد و نسبت به آن چه در دست خودش است بخـل می ورزد، تا آن جا که هر چیزی که در دست سایر مردم می بینـد آرزوی داشـتن آن را از راه حلال و یا حرام می کنـد، و سـیر نمی شود و قانع نمی شود به آن چه که خداونـد به او داده است.(۳)

۱۰) و از او روایت شـده است که گفت: پـدرم برای من نقل کرد: احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از پدرش، از نضـر بن سوید، از عبد الاعلی ارجانی، از عبد الله بن اعین، از امام جعفر صادق علیه السـلام روایت کرده است که: بخیل کسی است که مالش را از غیر راه حلال کسب کند و در غیر از راهی که شایسته آن

۱- [۱] - کافی، ج ۴، ص ۴۵، ح ۷.

۲- [۲] - کافی، ج ۴، ص ۴۶، ح ۸.

۳- [۳] - معانی الاخبار، ص ۲۴۵، ح ۱.

است، انفاق کند.(۱)

۱۱) و از او: محمد بن علی ماجیلویه، از پدرش، از احمد بن ابی عبد الله، از برخی یارانش که به سعد بن طریف رساننده است، از اصبغ به نُباته، از حارث اعور روایت شده است که گفت: یکی از پرسش‌هایی که امام حسن علیه السلام از امام علی علیه السلام پرسید این بود که: شُحّ چیست؟ فرمود: شُحّ آن است که آن چه در دستان توست، شرف (آبرو) پنداری، و آن چه را که انفاق کردی، تباه بدانی.(۲)

۱۲) و نیز او از محمد بن حسن بن ولید برای ما نقل می کند: محمد بن حسن صفّار، از احمد بن محمد، از پدرش، از حمّاد بن عیسی، از حَریز، از زُراره روایت کرده است که: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: شحیح کسی است که از انفاق کردن مال خویش در حقّ الله امتناع ورزد و آن را در غیر از حقّ الله عزّ و جلّ انفاق کند.(۳)

۱۳) و نیز او گفت: احمد بن محمد بن عبد الرحمن مُقری برای ما روایت کرد: ابو الحسن علی بن حسن بن بُندار بن مُثنّی تمیمی طبری، از ابو نصر محمد بن حجّاج مُقری رقّی، از احمد بن علاء بن هلال، از ابو زکریا، از سلیمان بن بِلال، از عُماره بن غَزیّه، از عبد الله بن علی بن حسین علیه السلام، از پدرش، از جدّش صلوات الله علیهم اجمعین روایت می کند: رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم می فرماید: بخیل واقعی کسی است که در حضور او نام من ذکر شود و بر من درود نفرستد.(۴)

۱- [۱] - معانی الاخبار، ص ۲۴۵، ح ۲.
۲- [۲] - معانی الاخبار، ص ۲۴۵، ح ۳.
۳- [۳] - معانی الاخبار، ص ۲۴۶، ح ۶.
۴- [۴] - معانی الاخبار، ص ۲۴۶، ح ۹.

سوره طلاق

اشاره

سوره طلاق مدنی است. ۱۲ آیه دارد و بعد از سوره انسان نازل شده است.

ص:۶۱

فضیلت و ثواب قرائت سوره طلاق

۱) ابن بـابویه: از ابو بصـیر، از امـام جعفر صـادق علیه السـلام نقـل می کنـد: هر کس سوره طلاـق و تحریم را در نمـاز واجب بخوانـد، خداونـد او را در روز قیامت پناه خواهـد داد که از جمله کسانی که می ترسـند و غمگین می شونـد، نباشـد، از دوزخ معـاف می شود، و خداونـد او را به خـاطر تلاـوت کردن این دو سوره و تـداوم بر آنهـا، وارد بهشت خواهـد کرد؛ زیرا این دو سوره متعلّق به پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم است.(۱)

۲) در کتـاب خواصّ القرآن: از پیـامبر صـلّی الله علیه و آله و سـلّم روایت شـده است که فرمود: هر کس این سوره را بخوانـد، خداوند به او توبه ای صادقانه خواهد بخشـید، و اگر بر روی چیزی نوشته و با آب شسته شود و آب آن در منزلی پاشیده شود، به هیچ وجه کسـی در آن منزل سُکنی نخواهد گُزید و اگر ساکن شود، شرّ تا زمانی که آن منزل متروک نشود، در آن خواهد ماند.

۳) و رسول خـدا صـلّی الله علیه و آله و سـلّم می فرمایـد: هر کس به خوانـدن آن عـادت کنـد، خداونـد توبه ای صادقانه به او خواهد بخشـید، و اگر بر روی چیزی نوشـته شود و با آب شسـته شود و آب آن در منزلی پاشـیده شود، هیچ کس در آن منزل سُکنی نخواهد گُزید، مگر این که از آن منزل خارج شود.

۴) و امام صادق علیه السـلام می فرمایـد: اگر بر روی چیزی نوشـته شود و آب آن در موضـعی پاشـیده شود، آن موضع از شـرّ کینه در امـان نخواهـد مانـد، و اگر آب آن در منطقه ای مسـکونی پاشـیده شود، درگیری در آن موضع اتفـاق خواهـد افتـاد و جدایی حاصل خواهد شد.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۴۸.

تفسیر سوره طلاق

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاء فَطَلِّقُوهُنَّ...لَا تَدْرِی لَعَلَّ اللَّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِکَ أَمْرًا(۱)»

«یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاء فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّهَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّکُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُیُوتِهِنَّ وَلَا یَخْرُجْنَ إِلَّا أَن یَأْتِینَ بِفَاحِشَهٍ مُّبَیِّنَهٍ وَتِلْکَ حُدُودُ اللَّهِ وَمَن یَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ لَا تَدْرِی لَعَلَّ اللَّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِکَ أَمْرًا(۱)»

[ای پیامبر! چون زنان را طلاق گویید در (زمان بندی) عدّه آنان طلاقشان گویید و حساب آن عدّه را نگه دارید و از خدا، پروردگارتان، بترسید. آنان را از خانه هایشان بیرون مکنید و بیرون نروند، مگر آن که مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند. این است احکام الهی و هر کس از مقررات خدا (پای) فراتر نهد، قطعاً به خودش ستم کرده است. نمی دانی شاید خدا پس از این پیشامدی پدید آورد]

۱) علی بن ابراهیم گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله مورد خطاب قرار گرفته است، ولی مقصود مردم است؛ و این همان چیزی است که امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند عزّ و جلّ پیامبرش را به شیوه «به در می گویم تا دیوار بشنود» مورد خطاب قرار می دهد (ظاهراً پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم مراد است، ولی مقصودش مردم هستند).(۱)

۲) محمد بن یعقوب از برخی یارانش، از سهل بن زیاد، و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، و علی بن ابراهیم، از پدرش، همگی، از حسن بن محبوب، از علی

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۷.

بن رئـاب، از زراره، از امـام محمـد بـاقر علیه السـلام روایت کرده است که: هر طلاقی که بر اساس سـنت و یا هر طلاقی که بر اساس عدّه نباشد، ارزشـی ندارد. زراره گفت: به امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: طلاق سنت و طلاق عدّه را برای من شرح می دهید؟ فرمود: در خصوص طلاق سنت، هر گاه مرد بخواهد زنش را طلاق دهد، باید تا زمانی که آن زن حیض شود و پـاک شود، منتظر بمانـد. پس هنگامی که عادت ماهیانه خویش را پشت سر گـذاشت، بـدون این که با او جماع کنـد او را یک بار طلاق بدهـد و دو شاهـد بر این ماجرا بیاورد؛ سـپس او را تا دو حیض ترک کند. بنابراین عدّه‌اش با سه حیض به اتمام خواهد رسـید، و در این صورت از آن مرد جدا شده است، و آن مرد به یکی از خواسـتگارهای آن زن تبدیل خواهد شد، اگر بخواهـد می توانـد با آن ازدواج کند و یا نکند و تا زمانی که در عدّه باشد، نفقه و مسـکن او بر عهده مرد است و تا پایان عدّه از همدیگر ارث می برند.

فرمود: و اما در خصوص طلاق عدّه که خداوند تعالی در این باره می فرماید: «فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ»، (باید گفت:) اگر مردی از میان شـما بخواهـد زن خویش را طلاق عدّه دهد، باید منتظر باشد که آن زن حیض شود و از حیض خارج شود، سپس بـدون این که با او جماع کند او را یک بار طلاق بدهد و دو شاهد عادل بیاورد و اگر بخواهد، می تواند از همان روز و یا چنـد روز بعـد از آن، به او رجوع کند قبل از آن که حیض شود. باید بر بازگرداندن او شاهد بیاورد و با او هم بستر شود، و تا زمانی که حیض شود با او باشـد. پس اگر حیض شد و از حیض خود خارج شد، بدون این که با او جماع کند او را یک بار طلاق بدهـد، و بر آن شاهـد بیاورد، سـپس می توانـد، هر گاه که بخواهـد، قبل از آن که حیض شود به او رجوع کنـد و برای رجوع خود شاهـد بیـاورد و بـا وی هم بستر شود و تـا زمـانی که برای سومین بـار حیض شود، پیش او باشـد، و هنگامی که از سومین حیض خویش خارج شـد، بـدون این که جماع کنـد او را برای بار سوم طلاق دهد و بر آن شاهد بیاورد، و هنگامی که این کار را انجام داد، زن از وی جدا خواهد شد و در این صورت ازدواج کردن با آن بر مرد حلال نخواهد بود، مگر آن که با مردی دیگر ازدواج کند. به ایشان گفته شد: اگر از جمله زنانی نباشد که حیض شوند چه؟

فرمود: چنین زنی، طلاق سنت داده می شود.(۱)

۳) عبـد الله بن جعفر حِمیَری: با سـند خود از صـفوان نقل کرده است که گفت: از ایشان شـنیدم- منظور امام جعفر صادق علیه السـلام- که مردی نزد ایشان آمد و پرسـید: من زن خویش را در یک مجلس، سه بار طلاق دادم. فرمود: اهمیتی ندارد. سـپس فرمود: مگر کتاب خداوند تعالی را نمی خوانی: «یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاء فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّکُمْ لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُیُوتِهِنَّ وَلَا یَخْرُجْنَ إِلَّا أَن یَأْتِینَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَیِّنَةٍ»؟ سپس فرمود: «لَا تَـدْرِی لَعَلَّ اللَّهَ یُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِکَ أَمْرًا» سـپس فرمود: هر آن چه که با قرآن و سنّت مخالفت داشته باشد، به قرآن و سنت بازگردانده خواهد شد.(۲)

۴) علی بن ابراهیم: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السـلام در خصوص سـخن خداوند متعال: «فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ» نقل شـده است که: عـدّه همان طهارت از حیض است «وَأَحْصُوا الْعِـدَّةَ»، همان است که منتظر باشـی تا حیض شود، پس هرگاه حیض شـد و پاک شد و غسل کرد، یک بار او را طلاق دهد بدون آن که با وی جماع کند، و هنگامی که او را طلاق می‌دهد بر آن شاهـد بیاورد، سـپس اگر بخواهـد بایـد به وی رجوع کند و باید بر رجوع خود شاهد آورد، و اگر بخواهد او را برای بار دوم طلاق دهد، باید هرگاه که حیض شد و پاک شد و غسل کرد، برای بار دوم او را طلاق دهد و بر طلاق آن، بدون آن که با وی جماع کند، شاهد آورد. سـپس اگر بخواهد، باید به او رجوع کند و بر رجوع خود شاهد آورد، سـپس منتظر باشد تا آن زمـان که حیض شود و پـاک شود، و هرگـاه غسـل کرد، وی را برای سومین بـار طلاـق دهـد. مرد در آن زمان، قبل از آن که سومین طلاق را دهـد، بیش از هر وقت دیگری آن زن را تحت اختیار دارد، و اگر بخواهد به او رجوع می‌کند، اما اگر رجوع کرد و تصـمیم بر طلاـق دادن او گرفت، همـان طلاـق دفعه قبل را مـد نظر قرار می‌دهـد. این است سـنت در طلاق. طلاق فقط وقتی واقع می‌شود که بـدون این که بـا او جماع کنـد، آن زن از حیض پاک شود، همان گونه که توصـیف کردم. همچنین هر زمان که بخواهد به او رجوع کند، باید شاهد بیاورد. اگر زن خویش را

۱- [۱] - کافی، ج ۶، ص ۶۵، ح ۲.

۲- [۲] - قرب الاسناد، ص ۳۰.

طلاق داد و دوباره به وی رجوع کرد، تا آن زمان که می خواهد وی را حبس می کند. سپس اگر برای بار دوم طلاق داد، سپس دوباره به وی رجوع کرد، برای یک بار می‌تواند او را تا آن زمان که بخواهد حبس کند. سپس اگر بعد از این که به وی رجوع کرد، آن یک بار یک طلاق باقی مانده را نیز بدهد، سه بار پاک شدن را مد نظر قرار می‌دهد که همان سه بار حیض است، و اگر حیض نشود، سه ماه را باید به اتمام برساند، و اگر باردار باشد، هرگاه که وضع حمل کرد، زمانش به اتمام خواهد رسید، و این همان سخن خداوند تعالی است که می فرماید: «يَئِسْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِن نِّسَائِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِي لَمْ يَحِضْنَ» [و آن زنان شما که از خون دیدن (ماهانه) نومیدند اگر شک دارید (که خون می بینند یا نه) عده آنان سه ماه است و (دخترانی) که (هنوز) خون ندیده اند (نیز عدّه شان سه ماه است)] عدّه آنها نیز سه ماه است «وَأُوْلَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ»(۱) [و زنان آبستن مدّتشان این است که وضع حمل کنند] و اما در خصوص سخن خداوند تعالی: «وَإِن كُنَّ أُولَاتِ حَمْلٍ فَأَنفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ وَإِن تَعَاسَرْتُمْ» می فرماید: اگر زن راضی شود، بچه را شیر می دهد، و اگر مرد راضی نباشد که فرزندش نزد وی بماند، می فرماید: «فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَى* لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» [(زن) دیگری (بچه را) شیر دهد* بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند و هر که روزی او تنگ باشد باید از آن چه خدا به او داده خرج کند].(۲)-(۳)

۵) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از برخی یارانش، از امام رضا علیه السلام در خصوص سخن خداوند عزّ و جلّ: «لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ» نقل می کند: منظور، اذیت کردن خانواده مرد و بداخلاق بودن اوست.(۴)

۶) و از او: از برخی یاران ما، از علی بن حسن میثمی، از علی بن اسباط، از

۱- [۱] - طلاق/ ۴.

۲- [۲] - طلاق/ ۷-۶.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۷.

۴- [۴] - کافی، ج ۶، ص ۹۷، ح ۱.

محمد بن علی بن جعفر صلوات الله علیهم اجمعین نقل می کند: مأمون از امام رضا علیه السلام در خصوص سخن خداوند عزّ و جلّ: «لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ» پرسید، فرمود: منظور از گناه آشکار همان است که خانواده همسرش را اذیت کند، پس اگر این کار را انجام داد، اگر بخواهد می تواند قبل از آن که عدّه به اتمام برسد، او را اخراج کند.(۱)

۷) و از او: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از سعد بن ابی خَلَف نقل می کند: از ابو الحسن موسی بن جعفر علیه السلام در خصوص موردی از طلاق پرسیدم، فرمود: اگر مرد زن خویش را طلاقی دهد که امکان بازگشت در آن نباشد، زن در آن لحظه از او جدا خواهد شد و صاحب اختیار خویش می‌شود و مرد حقی بر وی نخواهد داشت و هر طور که می خواهد عدّه خویش را به اتمام خواهد رساند و نفقه ای نخواهد داشت. گفت: من عرض کردم: مگر خداوند عزّ و جلّ نفرمود: «لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ»؟ گفت: ایشان فرمود: منظور خداوند همان زنی است که مرحله به مرحله طلاق داده می شود، و این همان زنی است که به بیرون نخواهد رفت و اخراج نخواهد شد تا آن که برای بار سوم طلاق داده شود و وقتی که برای بار سوم طلاق داده شود، از آن مرد جدا خواهد شد و نفقه نیز ندارد. زنی که مرد، او را یک بار طلاق دهد، منتظر می شود که عدّه او به اتمام رسد. این زن، عدّه را منزل همسرش به اتمام خواهد رساند و تا آن زمان که عدّه خویش را به اتمام می رساند، دارای حق مسکن و نفقه است.(۲)

۸) شیخ در تهذیب: با سند خود از موسی بن قاسم، از عبد الرحمن، از صفوان، از ابو هلال، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند که: ایشان در خصوص زنی که همسر او بمیرد، می فرماید: برای حج و عمره بیرون می رود و زنی که طلاق داده می شود، بیرون نمی رود؛ زیرا خداوند تعالی می فرماید: «وَلَا يَخْرُجْنَ» مگر آن که در سفر، طلاق داده شده باشد.(۳)

۱- [۱] - کافی، ج ۶، ص ۹۷، ح ۲.
۲- [۲] - کافی، ج ۶، ص ۹۷، ح ۵.
۳- [۳] - تهذیب، ج ۵، ص ۴۰۱، ح ۱۳۹۷.

۹) ابن بابویه در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت کرده است که: از امام صادق علیه السلام در خصوص سخن خداوند عزّ و جلّ: «لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِن بُيُوتِهِنَّ وَلَا يَخْرُجْنَ إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ»، پرسیدند، فرمود: مگر آن که زنا کند که حدّ بر او جاری می شود.(۱)

۱۰) و از او: با سند خود، از سعد بن عبد الله قمی، از امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشّریف روایت شده است که گفت: به ایشان عرض کردم: مرا از آن گناه آشکار آگاه ساز که اگر زن در روزهای عدّه خویش انجام دهد، همسرش اجازه دارد وی را از منزل خود بیرون کند. فرمود: گناه آشکار همان «سحق» است که غیر از زنا است؛ زیرا که اگر زن زنا کند و حدّ بر او جاری شود، مردی که او را بخواهد، به خاطر حدّ، از ازدواج کردن با او امتناع نخواهد کرد، ولی اگر «مساحقه» انجام دهد، رجم بر او واجب می‌شود، و رجم خواری و زبونی است. هر کس که خداوند دستور داده باشد او را رجم کنند، او را خوار ساخته است، و هر کس را که خدا او را خوار ساخته باشد، او را دور کرده است، و هر کس را که خدا او را دور ساخته باشد، هیچ کس نمی تواند او را نزدیک سازد.(۲)

۱۱) علی بن ابراهیم: در خصوص معنای این آیه گفت: بر مرد جایز نیست که اگر زن خویش را طلاق دهد او را از خانه خویش اخراج کند، در حالی که بر مرد حق رجوع به زن مطلّقه خویش در خانه باشد، بر زن نیز جایز نیست که از خانه خویش بیرون رود «إِلَّا أَن يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ» و معنای «فاحشه» آن است که زنا کند و یا از دید همسر خویش مخفی شود. از آن جمله چیزهایی که «فاحشه» محسوب می شود، بدزبانی و گستاخی بر همسر خویش است، و اگر چیزی از این موارد را انجام داد، همسرش اجازه دارد که او را بیرون براند.(۳)

۱۲) محمد بن یعقوب از برخی یاران ما، از سهل بن زیاد، و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، و علی بن ابراهیم، از پدرش، و تمامی آنان، از ابن محبوب، از ابن بکیر، از زراره روایت کرده است که: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام

۱- [۱] - من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۲۲، ح ۱۵۶۵.

۲- [۲] - کمال الدین و تمام النعمه ، ج ۲، ص ۴۱۵، ح ۲۱.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۸.

می فرمایـد: برای مرد فقیه (تیزبین) این را می پسـندم که اگر بخواهد زن خویش را طلاق دهد، او را طلاق سـنت دهد. گفت: سپس فرمود: و این همان چیزی است که خداونـد تعالی می فرمایـد: «لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا»، منظور بعد از طلاق و به اتمام رسـیدن عـدّه است؛ عن ازدواج کردن با وی قبل از آن که با مردی دیگر ازدواج کند. فرمود: و چقدر بهتر و بردبارانه تر است برای هر دوی آنها، که زن خویش را در حالت طهارت و پاکی و بـدون جماع، برا بار اول طلاق دهـد و بر آن شاهـدانی بیاورد، سپس منتظر بماند که سه ماه و یا سه پاکی وی به اتمام رسد، سپس یکی از خواستگاران وی باشد!(۱)

۱۳) و از او: از محمـد بن یحیی، از احمـد بن محمد، از محمد بن خالد، از قاسم بن عروه، از زراره، از امام جعفر صادق روات شـده است که: زن مطلقه به چشم های خویش سـرمه بکشد و حنا ببندد و معطر شود و بهترین لباس خویش را بر تن کند؛ زیرا خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا»، به آن امید که وی را خوش آید، و او را باز گرداند.(۲)

۱۴) و از او: از حمید بن زیاد، از ابن سماعه، از وهیب بن حفص، از ابو بصیر، از یکی از دو امام باقر و صادق علیهما السلام در خصوص زن مطلقه روات کرده است که: در خانه خویش، عدّه را به اتمام برساند، و زینت خویش را برای همسـر خویش ابراز نماید، به امید آن که خداوند بعد از آن امری را صورت دهد.(۳)

«فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ...أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا(۳)»

«فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَيْ عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكُمْ يُوعَظُ بِهِ مَن كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا(۲) وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا(۳)»

۱- [۱] - کافی، ج ۶، ص ۶۵، ح ۳.

۲- [۲] - کافی، ج ۶، ص ۹۲، ح ۱۴ .

۳- [۳] - کافی، ج ۶، ص ۹۱، ح ۱۰.

[پس چون عدّه آنان به سر رسید، (یا) به شایستگی نگاهشان دارید یا به شایستگی از آنان جدا شوید و دو تن (مرد) عادل را از میان خود گواه گیرید و گواهی را برای خدا به پا دارید. این است اندرزی که به آن کس که به خدا و روز بازپسین ایمان دارد داده می شود و هر کس از خدا پروا کند، (خدا) برای او راه بیرون شدنی قرار می دهد * و از جایی که حسابش را نمی کند به او روزی می رساند و هر کس بر خدا اعتماد کند، او برای وی بس است. خدا فرمانش را به انجام رساننده است.به راستی خدا برای هر چیزی اندازه ای مقرر کرده است]

۱) علی بن ابراهیم: منظور از سخن خداوند تعالی: «فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ» آن است که هرگاه عدّه وی به اتمام رسد، یا به وی رجوع می‌کند و یا این که از وی جدا می‌شود. در این صورت، باید وی را طلاق دهد و او را بهره مند سازد؛ توانگر به اندازه توانش و تنگدست نیز به اندازه توانش این کار را انجام دهد.(۱)

۲) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از احمد بن محمد ابن ابی نصر نقل می کند: از امام موسی بن جعفر ابو الحسن علیه السلام در خصوص مردی پرسیدم که زن خویش را بعد از آن که با وی هم بستر شده بود، طلاق داد و دو شاهد عادل نیز بر این ماجرا داشت. ایشان فرمود: این طلاق نیست. عرض کردم: فدایت شوم! طلاق سنت چگونه است؟ فرمود: هرگاه که از حیض خویش طهارت یافت، و قبل از آن که با وی هم بستر شود، وی را طلاق دهد، و دو شاهد عادل بر آن بیاورد، آن گونه که خداوند عزّ و جلّ در قرآن می فرماید، و اگر مخالف آن بود، به قرآن ارجاع داده شود. به ایشان عرض کردم: اگر در زمان طهارت و بدون جماع طلاق دهد و یک شاهد مرد و دو شاهد زن داشته باشد، چه حکمی دارد؟ فرمود: شهادت دادن زن در امر طلاق جایز نیست، گاهی شهادت دادنشان به همراه دیگران در امر خون (حیض)، اگر حاضر باشند، جایز باشد. عرض کردم: اگر دو مرد ناصبی بر طلاق شهادت دهند، طلاق صورت گرفته است؟ فرمود: هر کس بر فطرت به دنیا بیاید و به خیر و نیکی شناخته شده باشد (اشتهار به فسق نداشته باشد)، شهادت

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۸.

دادنش برای طلاق مُجاز است.(۱)

۳) و از او: از برخی یاران ما: از احمد بن ابی عبد الله، از عبد الرحمن بن ابی نَجران، و محمد بن علی، از ابو جمیله، از جابر، از امام محمـد باقر علیه السـلام روایت شـده است که: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم می فرماید: هر کس که برای هدر دادن خون یک انسان مسـلمان و یا بازداشتن مسلمانی از مال خویش، شهادتی را کتمان کند و یا شهادتی دهد، در روز قیامت در حالتی خواهـد آمد که ظلمتی به پهنای افق، چهره اش را فرا گرفته است و بر چهره اش خراش هایی است که آفریده ها وی را بـا اسم و نسب می شناسـند. از سوی دیگر، هر کس که برای اِحیـای حق مسـلمانی، شـهادت حقی بدهـد، در روز قیامت در حالتی خواهد آمد که نوری به پهنای افق چهره وی را فرا گرفته است، و فرشتگان وی را با اسم و نسب می شناسند. سپس امام محمد باقر علیه السلام فرمود: مگر نمی بینی که خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ».(۲)

۴) محمد بن یعقوب: از علی، از علی بن الحسین، از محمد کُناسـی نقل می کند: آن کس که سند این حدیث را به امام جعفر صادق علیه السلام می‌رساند در خصوص سخن خداوند عزّ و جلّ: «وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا* وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» روایت کرده است که: آنـان گروهی از شیعه ما هسـتند که ضـعیفند و این امکان برای آنان موجود نیست که به سوی ما سـفر کنند؛ بنابراین حدیث ما را می شـنوند، و از علم ما اقتباس می کنند، و گروهی که بالاتر از آنان هسـتند سـفر می کنند و اموال خویش را خرج می کننـد و بدن های خویش را خسـته می کنند تا این که حدیث را فرا گیرند و به آنها منتقل کنند. پس اینان آن را می فهمند و آنها آن را از دست می دهند، و اینان همان کسانی هسـتند که خداوند تبارک و تعالی، راه برون رفتی برای آنها قرار می‌دهد، و از آن جا که گمان نمی کنند، به آنها روزی می‌رساند.(۳)

۵) و از او: از برخی یاران ما، از احمد بن ابی عبد الله، از پدرش، از صفوان، از

۱- [۱] - کافی، ج ۶، ص ۶۷، ح ۶.

۲- [۲] - کافی، ج ۷، ص ۳۸۰، ح ۱.

۳- [۳] - کافی، ج ۸، ص ۱۷۸، ح ۲۰۱.

محمد بن ابی هزهاز، از علی بن سَرِی روایت شده است که: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: خداوند عزّ و جلّ رزق و روزی مؤمنین را در جایی قرار داده است که تصور آن را ندارند، و این به خاطر این است که اگر بنده، وجه روزی خویش را نشناسد، دعا کردنش بیشتر می شود.(۱)

۶) و از او: از برخی یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از بیش از یک شخص، از علی بن اسباط، از احمد بن عمر حلال، از علی بن سوید، از ابو الحسن اول امام موسی کاظم علیه السلام روایت می کند: در خصوص سخن خداوند عزّ و جلّ: «وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» از ایشان پرسیدم، فرمود: توکل بر خدا درجاتی دارد، از جمله آن این است که بر خدا در تمامی امورت توکل کنی و از هر آن چه که درباره تو تقدیر کرد، راضی باشی و بدانی که خداوند تبارک و تعالی برای تو از خیر و نیکی و فضل و بخشش فروگذار نمی‌کند و بدانی که حکم آن در دست اوست. پس در سپردن آن به خدا توکل کرده و در آن چیز و چیزهای دیگر به خدا اعتماد کنی.(۲)

۷) و از او: از برخی یاران ما، از سهل بن زیاد، و علی بن ابراهیم، از پدرش، همگی، از یحیی بن مبارک، از عبد الله بن جَبَله، از معاویه بن وهب، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که: هر کس که سه چیز به او عطا شود، از سه چیز منع نخواهد شد: به هر آن کس دعا عطا شود، اجابت عطا می شود، و به هر آن کس شکر عطا شود، فزونی نعمت عطا می شود، و به هر آن کس توکل داده شود، بی نیازی از دیگران عطا می شود. سپس فرمود: آیا این سخن خداوند عزّ و جلّ را نخوانده ای: «وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» و نیز فرموده است: «لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»(۳) [اگر واقعاً سپاسگزاری کنید (نعمت) شما را افزون خواهم کرد] و فرمود: «اُدْعُونِی أَسْتَجِبْ لَكُمْ»(۴) [مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم].(۵)

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۸۴، ح ۴.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۵۳، ح ۵.

۳- [۳] - ابراهیم/ ۷.

۴- [۴] - غافر/ ۶۰.

۵- [۵] - کافی، ج ۱، ص ۵۳، ح ۶.

۸) و از او: از برخی یاران ما، از احمد بن ابی عبد الله، از محمد بن علی، از هارون بن حمزه، از علی بن عبد العزیز نقل می کند: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود: عمر بن مسلم چه کار کرد؟ عرض کردم: فدایت شوم! به عبادت روی آورد و تجارت را رها کرد. فرمود: وای بر او! مگر نمی داند که ترک کننده طلب، دعایش مستجاب نمی شود؟! هنگامی که این آیه نازل شد: «وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»، گروهی از یاران رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلّم درها را بستند و به عبادت روی آوردند و گفتند: [خداوند] ما را بسنده است. خبر آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید و دنبال آنها فرستاد و فرمود: چه چیزی شما را بر این کار واداشت؟ عرض کردند: ای رسول خدا! رزق و روزی ما تأمین خواهد شد، پس به عبادت روی آوردیم. آن حضرت فرمودند: هر کس این کار را انجام دهد، دعایش مستجاب نخواهد شد؛ روزی را بجویید (به طلب کردن اهمیت دهید).(۱)

۹) حسین بن سعید در کتاب تمحیص: از علی بن سوید، از ابو الحسن اول، امام موسی کاظم علیه السلام نقل می کند: از ایشان درباره سخن خداوند تعالی: «وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»، پرسیدم، فرمود: توکل بر خدا درجاتی دارد؛ از جمله آن این که: در تمامی امورت به او اعتماد داشته باشی و هر آن چه که درباره تو تقدیر کرد، از آن راضی باشی و بدانی که او چیزی به جز خیر و نیکی به تو نخواهد رساند و بدانی که حکم در آن مورد در دست اوست. پس با سپردن کارها به خدا، بر او توکل کرده، و در آن و در امور دیگر به او اعتماد کنی.(۲)

۱۰) علی بن ابراهیم: محمد بن احمد بن ثابت برای ما روایت کرد که: حسن بن محمد، از محمد بن زیاد، از ابو ایوب، از محمد بن مسلم روایت کرده است که: درباره سخن خداوند عزّ و جلّ: «وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ»، از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم، فرمود: در دنیایش.(۳)

ص:۷۵

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۸۴، ح ۵.

۲- [۲] - تمحیص، ص ۶۲، ح ۱۴۰.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۸.

«وَاللَّائِی یَئِسْنَ مِنَ الْمَحِیضِ مِن...وَمَن یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَل لَّهُ مِنْ أَمْرِهِ یُسْرًا(۴)»

«وَاللَّائِی یَئِسْنَ مِنَ الْمَحِیضِ مِن نِّسَائِکُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَهُ أَشْهُرٍ وَاللَّائِی لَمْ یَحِضْنَ وَأُوْلَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن یَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَن یَتَّقِ اللَّهَ یَجْعَل لَّهُ مِنْ أَمْرِهِ یُسْرًا(۴)»

[و آن زنان شما که از خون دیدن (ماهانه) نومیدند، اگر شک دارید (که خون می بینند یا نه) عدّه آنان سه ماه است و (دخترانی) که (هنوز) خون ندیده اند (نیز عدّه شان سه ماه است) و زنان آبستن مدّتشان این است که وضع حمل کنند و هر کس از خدا پروا دارد، (خدا) برای او در کارش تسهیلی فراهم سازد]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حمّاد بن عثمان، از حلبی، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: عدّه زنی که حیض نمی شود و زنی که حیض می‌شود، ولی پاک نمی‌شود، سه ماه است و عدّه زنی که حیض می شود و حیض او اشکالی نداشته باشد و منظم باشد، سه پاکی است. در خصوص سخن خداوند عزّ و جلّ: «إِنِ ارْتَبْتُمْ» از ایشان پرسیدم: ریب و شک چیست؟ فرمود: آن چه بر یک ماه افزون گردد، ریب و شک است و باید عدّه سه ماه را مد نظر قرار دهد و حیض را رها کند، و آن چه که در یک ماه باشد و از سه دوره حیض تجاوز نکرده باشد، عدّه او سه حیض خواهد بود.(۱)

۲) و از او: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حمّاد، از حلبی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که: از ایشان درباره این سخن خداوند عزّ و جلّ: «إِنِ ارْتَبْتُمْ» پرسیدم، فرمود: هر آن چه که بر ماه افزون گردد، ریب و شک است.(۲)

۳) و از او: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی نجران، از عاصم بن حُمَید، از محمد بن قیس، از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که: زن باردار مهلتش تا زمان وضع حملش خواهد بود، و تا زمان وضع حمل آن زن، نفقه توأم با احسان، بر عهده مرد است.(۳)

ص:۷۶

۱- [۱] - کافی، ج ۶، ص ۱۰۰، ح ۸.

۲- [۲] - کافی، ج ۳، ص ۷۵، ح ۲.

۳- [۳] - کافی، ج ۶، ص ۱۰۳، ح ۱.

«أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِّن... آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا(۷)»

«أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِن كُنَّ أُولَاتِ حَمْلٍ فَأَنفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَأْتَمِرُوا بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ وَإِن تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَى (۶) لِيُنفِقْ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا(۷)»

[همان جا که (خود) سکونت دارید به قدر استطاعت خویش آنان را جای دهید و به آنها آسیب (و زیان) مرسانید تا عرصه را بر آنان تنگ کنید و اگر باردارند خرجشان را بدهید تا وضع حمل کنند و اگر برای شما (بچه) شیر می دهند، مزدشان را به ایشان بدهید و به شایستگی میان خود به مشورت پردازید و اگر کارتان (در این مورد) با هم به دشواری کشید، (زن) دیگری (بچه را) شیر دهد * بر توانگر است که از دارایی خود هزینه کند و هر که روزی او تنگ باشد، باید از آن چه خدا به او داده خرج کند. خدا هیچ کس را جز (به قدر) آن چه به او داده است تکلیف نمی کند. خدا به زودی پس از دشواری آسانی فراهم می کند]

۱) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن اسماعیل، از محمد بن فضیل، از ابو صبّاح کِنانی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: اگر مرد، زن را در حالی که باردار باشد، طلاق دهد، تا زمانی که وضع حمل کند، باید نفقه او را بدهد و هر گاه وضع حمل نمود، حقش را بدهد و به او ضرر نرساند (اجرت او را کم نکند)، مگر آن که زنی را بیابد که حق شیردهی اش از او کمتر باشد. در این صورت، اگر به آن مزد، راضی شود، نسبت به شیر دادن نوزاد خویش شایسته تر است. (۱)

۲) و از او: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حمّاد، از حلبی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که: مرد هنگامی که زن خویش را طلاق داد، به او ضرر نرساند که عرصه بر وی تنگ گردد که مجبور شود قبل از به اتمام رساندن عدّه خویش آن جا را ترک کند؛ زیرا خداوند عزّ و جلّ از این امر

ص:۷۷

۱- [۱] - کافی، ج ۶، ص ۱۰۳، ح ۲.

نهی کرده و فرموده است: «وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ».

و نیز از او از محمـد بن یحیی، از احمـد بن محمـد، از علی بن حکم، از علی بن حمزه، از ابو بصـیر، از امـام جعفر صـادق علیه السلام همانند همین حدیث روایت شده است.(۱)

۳) علی بن ابراهیم، گفت: احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از حسـین بن سـعید، از نضـر بن سوید، از عاصم بن حُمَید، از ابو بصـیر، از امام جعفر صادق علیه السـلام در خصوص سـخن خداونـد عزّ و جلّ: «وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» روایت کرده است که: هرگاه که مرد، نفقه زن خویش را بدهد به طوری که از لحاظ جسـمانی ضعفی نداشته باشد و پوشاک وی را تأمین کند (که هیچ)، در غیر این صورت، بین آن دو جدایی حاصل می شود.(۲)

۴) ابن بابویه در من لا یحضـره الفقیه با سـند خود از ربعی بن عبد الله و فضیل بن یسار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که در خصوص این سـخن خداوند عزّ و جلّ: «وَمَن قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» فرمود: هرگاه که مرد، نفقه زن خویش را بدهـد به طوری که از لحاظ جسـمانی ضـعفی نداشـته باشـد و پوشاک وی را تأمین کند (که هیچ)، در غیر این صورت، بین آن دو جدایی حاصل می شود. (۳)

۵) علی بن ابراهیم، در خصوص این سخن خداوند متعال: «وَأُوْلَاتُ الْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ»(۴) می گوید: زن مطلقه باردار تا زمان وضع حملش مهلت دارد و اگر روزی که همسـرش وی را طلاق داد، وضع حمل نمود، هرگاه که طهارت یافت می تواند ازدواج کند، و اگر تا نه ماه وضع حمل ننمود، تا زمانی که وضع حمل نکند، ازدواج نخواهد کرد.(۵)

۶) علی بن ابراهیم: در خصوص سخن خداوند متعال: «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ

۱- [۱] - کافی، ج ۶، ص ۱۲۳، ح ۱.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۹.

۳- [۳] - من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۷۹، ح ۱۳۳۱.

۴- [۴] - طلاق / ۴.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۸.

سَكَنتُم مِّن وُجْدِكُمْ» گفت: زن مطلقه ای که همسرش بر وی حق رجوع دارد، تا زمانی که در عدّه باشد، باید همسرش نفقه و مسکن وی را تأمین کند واگر باردار بود، تا زمان وضع حمل وی باید خرجش را بدهد.(۱)

۷) محمد بن یعقوب: از حمید بن زیاد، از حسن بن سماعه، از حسین بن هاشم، و محمد بن زیاد، از عبد الرحمن بن حجّاج، از ابو الحسن روایت کرده است که: از ایشان در خصوص زن بارداری پرسیدم که همسرش وی را طلاق داده باشد و بعد از آن، سقط جنین کند، جنین کامل باشد یا کامل نباشد و یا این که نوزاد را به صورت مُضغه سقط کند، حکمش چیست؟ فرمود: هر چیزی که وضع نمود و مشخص شود که حمل بوده است؛ کامل یا غیر کامل باشد، عدّه او به اتمام رسیده است.(۲)

۸) و نیز او از حمید بن زیاد، از جعفر بن سماعه، از علی بن عمران سقا، از ربعی بن عبد الله، از عبد الرحمن بن ابی عبد الله بصری، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: از ایشان پرسیدم: مردی که زن باردار خویش را طلاق می دهد، و آن چه در شکم زن است، دوقلو باشد، یکی را به دنیا بیاورد و دیگری در شکمش بماند، حکمش چیست؟ فرمود: با زادن همان اولی، بائن می‌شود و تا زمانی که آن چه را در شکم وی است، وضع نکند، نمی تواند با دیگری ازدواج کند. (۳)
حدیث زراره که از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده بود، در آغاز سوره ذکر شد: نفقه و مسکن در طلاق رجعی (قابل بازگشت) در زمان عدّه بر عهده مرد است.

«وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا...فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا (۱۱)»

«وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُّكْرًا(۸) فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا وَكَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهَا خُسْرًا(۹) أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُوْلِي الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا(۱۰) رَّسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۸.
۲- [۲] - کافی، ج ۶، ص ۸۲، ح ۹.
۳- [۳] - کافی، ج ۶، ص ۸۲، ح ۱۰.

اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِّيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَمَن يُؤْمِن بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا (١١)»

[و چه بسیار شهرها که از فرمان پروردگار خود و پیامبرانش سر پیچیدند و از آنها حسابی سخت کشیدیم و آنان را به عذابی (بس) زشت عذاب کردیم * تا کیفر زشت عمل خود را چشیدند و پایان کارشان زیان بود * خدا برای آنان عذابی سخت آماده کرده است. پس ای خردمندانی که ایمان آورده اید! از خدا بترسید. راستی که خدا سوی شما تذکاری فرو فرستاده است * پیامبری که آیات روشنگر خدا را بر شما تلاوت می کند تا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، از تاریکیها به سوی روشنایی بیرون برد و هر کس به خدا بگرود و کار شایسته کند، او را در باغ هایی که از زیر (درختان) آن جویبارها روان است در می آورد؛ جاودانه در آن می مانند. قطعاً خدا روزی را برای او خوش کرده است]

۱) علی بن ابراهیم، در خصوص سخن خداوند متعال: «وَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ» می گوید: منظور همان اهل قریه ای است که: «عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُّكْرًا». و در خصوص سخن خداوند متعال: «قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا* رَّسُولًا» گفت: ذِکر: اسم رسول خدا صلی الله علیه و آله است. گفتند: ما اهل ذکر هستیم.(۱)

۲) ابن بابویه گفت: علی بن حسین بن شاذویه مؤدّب، و جعفر بن محمد بن مسرور - که خدا از آن دو خشنود باد - برای ما روایت کرده‌اند: محمد بن عبد الله بن جعفر حمیری، از پدرش، از ریّان بن صلت، از امام رضا علیه السلام نقل می کند که در سخنی در مجلس مأمون فرمود: ذکر، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، و ما اهل آن (اهل ذکر) هستیم، و این در قرآن، آن جا که خداوند عزّ وجلّ در سوره طلاق می فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَّسُولًا يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ»، کاملاً آشکار است. و فرمود:

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۹.

پس «الـذِّکر» رسول خـدا صـلی الله علیه و آله است، و مـا اهـل آن هسـتیم.(۱) و این در سـخن خداونـد متعـال در سوره نحل: «فَاسْأَلُواْ أَهْلَ الذِّکْرِ إِن کُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ»(۲) [پس اگر نمی دانید از پژوهندگان کتابهای آسمانی جویا شوید] ذکر شده است.

۳) ابن شـهر آشوب، از ابن عباس در خصوص سـخن خداونـد متعال: «ذِکْرًا * رَّسُولًا» نقل می کنـد: ذکر بودن پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم از جانب خداونـد است، و علی علیه السـلام ذکری از محمد صـلی الله علیه و آله است؛ آن گونه خداوند می فرماید: «وَإِنَّهُ لَذِکْرٌ لَّکَ وَلِقَوْمِکَ»(۳)-(۴) [و به راستی که (قرآن) برای تو و برای قوم تو (مایه) تذکّری است]

«اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ...وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْمًا(۱۲)»

«اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَـبْعَ سَـمَاوَاتٍ وَمِنَ الْـأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَـیْءٍ قَـدِیرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَـدْ أَحَاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْمًا(۱۲)»

[خدا همان کسـی است که هفت آسـمان و همانند آنها هفت زمین آفرید. فرمان (خدا) در میان آنها فرود می آید تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست و به راستی دانش وی هر چیزی را در برگرفته است]

۱) علی بن ابراهیم: سـخن خداوند عزّ و جلّ: «اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» دلیلی است بر آن که در زیر هر آسمان، زمینی موجود است «یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِکُلِّ شَیْءٍ عِلْمًا».(۵)

۲) علی بن ابراهیم گفت: پـدرم، از حسـین بن خالد، از امام رضا علیه السـلام روایت کرده است که: به ایشان عرض کردم: در خصوص سخن خداوند عزّ و جلّ:

۱- [۱] - عیون اخبار الرضا علیه السلام ج ۱، ص ۲۱۶، ح ۱.

۲- [۲] - نحل / ۴۳.

۳- [۳] - زخرف / ۴۴.

۴- [۴] - مناقب، ج ۳، ص ۹۷.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۵۹.

«وَ السَّمَاء ذَاتِ الْحُبُكِ»(۱) [سوگند به آسمان مشبک] برای من توضیح دهید. فرمود: آن (آسمان) به زمین، محکم بافته شده است، و انگشتان خویش را در هم فرو برد. عرض کردم: چگونه به زمین بافته می باشد، در حالی که خداوند می فرماید: «رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»(۲) [آسمان ها را بدون ستون هایی که آنها را ببینید برافراشت]؟ فرمود: سبحان الله! مگر خداوند نمی فرماید: «بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا»؟ عرض کردم: آری. فرمود: پس ستون هست، ولی شما آنها را نمی بینید.

عرض کردم: فدایت شوم! چگونه چنین چیزی ممکن است؟ گفت: پس دست چپ خویش را پهن کرد و دست راست خویش را بر آن قرار داد و فرمود: این زمین دنیاست، و آسمان دنیا در بالای آن مانند گنبد وجود دارد، و زمین دوم بالای آسمان دنیاست، وآسمان دوم در بالای آن مانند گنبد وجود دارد، و زمین سوم بالای آسمان دوم است، و آسمان سوم بالای آن مانند گنبد وجود دارد، و زمین چهارم بالای آسمان سوم است، و آسمان چهارم بالای آن مانند گنبد وجود دارد، و زمین پنجم بالای آسمان چهارم است، و آسمان پنجم بالای آن مانند گنبد وجود دارد، و زمین ششم بالای آسمان پنجم است،و آسمان ششم بالای آن مانند گنبد وجود دارد، و زمین هفتم بالای آسمان ششم است، و آسمان هفتم بالای آن مانند گنبد وجود دارد، و عرش خداوند رحمان در بالای آسمان هفتم است، و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است: «الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» به صورت طبقه طبقه، «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَیْنَهُنَّ»، اما صاحب امر، رسول خدا صلی الله علیه و آله است، و وصیّ و جانشین بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر روی زمین حاضر و موجود است، و امر از بالای آسمان از میان آسمان ها و زمین ها بر ایشان نازل می گردد. عرض کردم: پس در زیر ما فقط یک زمین وجود دارد؟ فرمود: در زیر ما فقط یک زمین وجود دارد، و آن شش زمین در بالای ما هستند.(۳)

طبرسی، می گوید: عیاشی با سند خود، از حسین بن خالد، از امام رضا علیه السلام روایت کرده و همین حدیث را در ویژگی های آسمان ها و زمین ها آن

۱- [۱] - ذاریات/ ۷.

۲- [۲] - رعد/ ۲.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۰۴.

گونه که در روایت علی بن ابراهیم ذکر کردیم، نقل کرده است.(۱)

۳) ابن بابویه می گوید: ابو الحسن محمد بن عمرو بن علی بن عبد الله بصری بایلاق برای ما روایت می کند: ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن احمد بن جبله واعظ، از ابو القاسم عبد الله بن احمد بن عامر طائی، از پدرش، از امام رضا علیه السلام، از پدرش امام موسی بن جعفر، از پدرش امام جعفر صادق، از پدرش امام محمد باقر، از پدرش علی بن الحسین، از پدرش حسین بن علی صلوات الله علیهم اجمعین برای ما روایت می کند که: علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد جامع کوفه بودند که مردی از اهل شام نزد ایشان آمد و عرض کرد: ای امیر المؤمنین! من در خصوص چیزهایی از شما سؤالاتی دارم. فرمود: برای آگاهی و شناخت بپرس، نه برای اذیت کردن. همه مردم خیره شدند. عرض کرد: از اولین چیزی که خداوند تعالی آن را آفرید، مرا با خبر ساز. فرمود: نور را آفرید. عرض کرد: پس آسمان ها از چه چیزی آفریده شدند؟ فرمود: از بخار آب. عرض کرد: پس زمین از چه چیزی آفریده شد؟ فرمود: از کف آب. عرض کرد: پس کوه ها از چه چیزی آفریده شدند؟ فرمود: از امواج. عرض کرد: پس چرا مکه، اُمّ القُرَی نامیده شد؟ فرمود: زیرا زمین از زیر آن گسترده شد.

از آسمان دنیا از ایشان پرسید، و عرض کرد: از چه چیزی است؟ فرمود: از موجی کف دار. سپس از طول و عرض خورشید و ماه از ایشان پرسید. فرمود: نهصد فرسخ در نهصد فرسخ. و از طول و عرض کوکب از ایشان پرسید؟ فرمود: دوازده فرسخ در دوازده فرسخ. و از رنگ و نام آسمان های هفت گانه از ایشان پرسید؟ فرمود: نام آسمان دنیا، رفیع است که از آب و دود است، و نام آسمان دوم، قیدوم است که به رنگ مس است، و آسمان سوم، نام آن الماروم است که به رنگ برنج است، و آسمان چهارم، نام آن ارفلون است که به رنگ نقره است، و نام آسمان پنجم، هیعون است که طلائی رنگ است، ونام آسمان ششم، عروس است، که یاقوت سبز رنگ است، و آسمان هفتم، نام آن عجماء است، و آن مرواریدی سفید رنگ است.(۲) این حدیث، طولانی است و آن چه از آن مورد نیاز بود، نقل کردیم.

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰.

۲- [۲] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۱.

سوره تحریم

اشاره

سوره تحریم مدنی است. ۱۲ آیه دارد و بعد از حجرات نازل شده است.

ص:۸۵

فضیلت و ثواب قرائت سوره تحریم

فضیلت آن در سوره طلاق ذکر شد.

۱) در کتاب خواصّ القرآن از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که: هر کس آن را بخواند، خداوند به وی توبه ای خالصانه عطا خواهد کرد و هر کس آن را بر مارگزیده ای بخواند، خداوند وی را شفا می دهد و زهر در بدن وی حرکت نخواهد کرد، و اگر نوشته شده و آب آن بر کسی که مبتلا به بیماری صرع است، پاشیده شود، شیطان او سوزانده خواهد شد.

۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس آن را بخواند، خداوند توبه ای خالصانه به وی عطا خواهد کرد، و هر کس آن را بر مارگزیده ای بخواند، خداوند تعالی وی را شفا خواهد داد، و اگر نوشته شود و با آب حل شود و آب آن بر کسی که به بیماری صرع مبتلا باشد، پاشیده شود، درد وی از بین خواهد رفت.

۳) امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس آن را بر بیماری بخواند، او را تسکین خواهد داد، و هر که آن را بر کسی که مبتلاـ به لرزه (انقباض و انبساط عضلانی) باشد، بخواند، بیماری وی تسکین خواهد یافت، و هر کس آن را بر کسی که به بیماری صرع مبتلا باشد، بخواند، وی را به هوش خواهد آورد، و هر کس آن را بر کسی بخواند که از بی خوابی رنج می کشد، وی را به خواب خواهد برد، و کسی که بسیار مقروض باشد، اگر به خواندن آن عادت کند، به خواست خداوند متعال چیزی از قرض های او باقی نخواهد ماند.

ص:۸۷

تفسیر سوره تحریم

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ...عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا(۵)»

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ(۱) قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ(۲) وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَن بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ(۳) إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ(۴) عَسَى رَبُّهُ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا(۵)»

[ای پیامبر! چرا برای خشنودی همسرانت آن چه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می کنی؟ خدا (ست که) آمرزنده مهربان است * قطعاً خدا برای شما (راه) گشودن سوگندهایتان را مقرر داشته است و خدا سرپرست شماست و اوست دانای حکیم * و چون پیامبر با یکی از همسرانش سخنی نهانی گفت و همین که وی آن را (به زن دیگر) گزارش داد و خدا (پیامبر) را بر آن مطلع گردانید، (پیامبر) بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی (دیگر) اعراض نمود. پس چون (مطلب) را به آن (زن) خبر داد، وی گفت: چه کسی این را به تو خبر داده؟ گفت: مرا آن دانای آگاه خبر داده است * اگر (شما دو زن) به درگاه خدا توبه کنید، (بهتر است)، واقعاً

دلهایتان انحراف پیدا کرده است و اگر علیه او به یکدیگر کمک کنید، در حقیقت خدا خود سرپرست اوست و جبرئیل و صالح مؤمنان (نیز یاور اویند) و گذشته از این فرشتگان (هم) پشتیبان (او) خواهند بود * اگر پیامبر شما را طلاق گوید، امید است پروردگارش همسرانی بهتر از شما مسلمان مؤمن فرمانبر توبه کار عابد روزه دار بیوه و دوشیزه به او عوض دهد]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی نجران، از عاصم بن حمید، از محمد بن قیس نقل می کند که امام محمد باقر علیه السلام فرمود: خداوند عزّ و جلّ به پیامبر خویش صلی الله علیه و آله می فرماید: «یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ تَبْتَغِی مَرْضَاتَ أَزْوَاجِکَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِیمٌ * قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَکُمْ تَحِلَّهَ أَیْمَانِکُمْ» پس آن را سوگند قرار داد و رسول خدا صلی الله علیه و آله کفّاره آن را داد. عرض کردم: با چه چیزی کفّاره داد؟ فرمود: ده فقیر را غذا داد؛ برای هر فقیری یک پیمانه. عرض کردم: اگر کسی بخواهد کفّاره وی لباس باشد، مقیاس چیست؟ فرمود: لباسی که عورت وی را بپوشاند.(۱)

۲) و از او: از برخی یاران ما، از سهل بن زیاد، از ابن ابی نصر، از محمد بن سماعه، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که: از ایشان در خصوص مردی که به زن خویش بگوید: تو بر من حرام هستی، پرسیدم. فرمود: اگر بر وی سلطه ای داشته باشم، سر وی را به درد می‌آورم و به او می گویم: خداوند وی را بر تو حلال کرده است، پس چه چیزی وی را بر تو حرام گردانیده است؟ همانا او فقط سخن دروغی گفته است، و ادّعا کرده چیزی که خداوند بر وی حلال گردانیده، حرام است. پس طلاق و کفّاره دادن بر وی ضرورت ندارد. سپس عرض کردم: ولی خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَکَ» کفّاره آن را واجب گردانید؟ فرمود: فقط کنیز قِبطی وی، ماریه را بر وی حرام کرد، و سوگند یاد کرد که به وی نزدیک نشود و پیامبر صلی الله علیه و آله کفّاره را به خاطر سوگند قسم بر خود واجب دانست، و این کفاره برای حرام کردن نبود.(۲)

۳) شیخ در امالی می گوید: شیخ سعید ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان

۱- [۱] - کافی، ج ۷، ص ۴۵۲، ح ۴.

۲- [۲] - کافی، ج ۶، ص ۱۳۴، ح ۱.

برای ما روایت می کند: ابو حفص عمر بن محمد، از ابو عبد الله حسین بن اسماعیل، از عبد الله بن شبیب، از محمد بن محمد بن عبد العزیز برای ما روایت می کند که: در کتاب پدرم یافتم که از زهری، از عبید الله بن عبد الله، از ابن عباس نقل می کند: حَفْصه، رسول خدا صلی الله علیه و آله را در روز عایشه با امّ ابراهیم دید و گفت: حتماً به وی خواهم گفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این امر را کتمان کن که وی بر من حرام است. حفصه، عایشه را از این امر مطلع ساخت و خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله را با خبر ساخت. پس پیامبر صلی الله علیه و آله فهمید که حفصه راز او را فاش کرده است. پس حفصه به ایشان گفت: چه کسی شما را آگاه کرد؟ فرمود: خداوند آگاه دانا مرا باخبر نمود. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله یک ماه از زنان خویش فاصله گرفت و خداوند عزّ و جلّ این آیه را نازل کرد: «إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا». ابن عباس گفت: از عمر بن خطاب پرسیدم: کدام دو زن هستند که علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله به همدیگر کمک کردند؟ گفت: حفصه و عایشه.(۱)

۴) علی بن ابراهیم، می گوید: احمد بن ادریس برای ما روایت می کند: احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از ابن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص سخن خداوند تعالی: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ» نقل کرده است که: عایشه و حفصه از وجود پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ماریه باخبر شدند، پس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: به خدا سوگند! دیگر به وی نزدیک نخواهم شد، و خداوند امر کرد که کفّاره سوگند قسم خود را بدهد.(۲)

۵) سپس علی بن ابراهیم می گوید: دلیل نازل شدن این آیه آن است که پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم در منزل یکی از زنانش بود و ماریه قبطیه نیز در آن جا به وی خدمت می کرد. در یکی از روزها، در منزل حفصه بود و حفصه برای کاری بیرون رفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله سراغ ماریه رفت و حفصه از ماجرا آگاه شده و عصبانی شد و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد:

۱- [۱] - امالی، ج ۱، ص ۱۵۰.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۰.

ای رسول خدا! در روز من، در خانه من، و در بستر من، چنین کاری را انجام دادی! رسول خدا صلی الله علیه و آله از وی خجالت کشید و فرمود: کافی است، ماریه را بر خویش حرام گردانیدم، دیگر به هیچ وجه نزد وی نخواهم رفت و من این راز را برای تو فاش می کنم، پس اگر کسی را از آن آگاه ساختی، لعنت خدا و فرشتگان و مردم بر تو باد. عرض کرد: بله، کدام راز؟ فرمود: ابو بکر بعد از من خلافت را در دست خواهد گرفت، سپس بعد از آن پدرت عمر. گفت: چه کسی شما را از این ماجرا باخبر نمود؟ فرمود: خداوند مرا آگاه نمود.

و حفصه در همان روز عایشه را آگاه ساخت، و عایشه، ابو بکر را مطلع کرد، و ابو بکر نزد عمر آمد و گفت: عایشه این داستان را از حفصه برای من نقل کرد، و به حرف های وی اعتماد ندارم، پس تو از حفصه بپرس. عمر نزد حفصه آمد و به وی گفت: این داستانی که عایشه از زبان تو نقل می کند، چه بوده است؟ او خبر را انکار کرد و گفت: من هیچ کدام از این سخنان را به وی نگفتم. پس عمر به وی گفت: اگر این داستان صحّت دارد، به ما بگو تا اقدامات لازم را انجام دهیم. گفت: آری، رسول خدا این امر را گفت. پس چهار نفر گرد هم آمدند و تصمیم گرفتند که رسول خدا صلی الله علیه و آله را مسموم کنند. بنابراین جبرئیل این سوره را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل کرد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ * قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ» منظور این است که خداوند تو را مجاز کرده است که کفّاره قسم خودت را بر جای آوری «وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ * وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ» یعنی دیگران را از آن آگاه ساخت «وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ» یعنی خداوند پیامبر خویش صلی الله علیه و آله و سلم را از فاش کردن آن راز و تصمیم بر قتل وی باخبر نمود «عَرَّفَ بَعْضَهُ» منظور این است که وی را آگاه کرد و فرمود: چرا آن چیزی را که به تو گفتم، برای دیگران فاش کردی؟(۱)

۶) علی بن ابراهیم، در خصوص سخن خداوند تعالی: «وَأَعْرَضَ عَن بَعْضٍ» می گوید: آنها را از باخبر شدن خود نسبت به تصمیم آنها بر قتل او آگاه نکرد. گفت: چه کسی شما را آگاه نمود؟ فرمود: «نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ* إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۰.

فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» منظور امیر المؤمنین علیه السلام است و «وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» منظور امیر المؤمنین علیه السلام است، سپس وی را مخاطب قرار داد، و گفت: «عَسَى رَبُّهُ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا»، منظور عایشه است؛ زیرا از میان زنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فقط عایشه دوشیزه بود.(۱)

۷) ابن بابویه، در کتاب من لا یحضره الفقیه نقل می کند: امام صادق علیه السلام می فرماید: نزد من بسیار ناپسند است که مرد بمیرد و خصلتی از خصلت های رسول خدا صلی الله علیه و آله مانده باشد و او آن را انجام نداده باشد. به ایشان عرض کردم: رسول خدا صلی الله علیه و آله لذت بردند؟ فرمود: آری و این آیه را خواندند: «وَ إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَن بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ * إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ * عَسَى رَبُّهُ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا».(۲)

۸) علی بن ابراهیم می گوید: محمد بن جعفر برای ما روایت کرد: عبد الله بن محمد، از ابن ابی نجران، از عاصم بن حمید، از ابو بصیر نقل می کند که: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: «إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» منظور از صالح المؤمنین همانا امیر المؤمنین علی علیه السلام است.(۳)

۹) محمد بن عباس، در این خصوص پنجاه و دو حدیث را از خاصّه و عامّه نقل می کند و از جمله آن روایات این است که: جعفر بن محمد حسینی، از عیسی بن مهران، از مخوّل بن ابراهیم، از عبد الرحمن بن اسود، از محمد بن عبد الله بن ابی

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۱.
۲- [۲] - من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۹۷، ح ۱۴۱۶.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۱.

رافع، از عون بن عبـد الله بن ابی رافع نقـل می کنـد: چون روزی که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در آن از این دنیـا رحلت کردند، فرا رسید، ایشان از هوش رفتند سپس به هوش آمدند، در حالی که من گریه می کردم و دستان ایشان را می بوسیدم و می گفتم: ای رسول خـدا! بعـد از شـما، من و پسـرم چه کسـی را داریم؟ فرمود: بعد از من خدا را داری و جانشین من، صالح المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را.(۱)

۱۰) و نیز از او روایت شـده است که می گویـد: محمـد بن سـهل قطّان، از عبـد الله بن محمـد بلوی، از ابراهیم بن عبیـد الله بن علاء، از سـعید بن یربوع، از پدرش، از عمار بن یاسـر - که خدا از او خشنود باد - نقل می کند: شنیدم علی بن ابی طالب علیه السـلام می فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا فرا خواند و فرمود: می خواهی تو را بشارت دهم؟ عرض کردم: آری ای رسول خـدا! و شـما همیشه به خیر و نیکی بشـارت می دهیـد. فرمود: خداونـد در خصوص تو آیه ای نـازل کرد. فرمود: عرض کردم: ای رسول خـدا! آن چیست؟ فرمود: با جبرئیل قرین شدی؛ سـپس خواند: «وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ»؛ تو و مؤمنین اهل بیتت صلوات الله علیهم اجمعین، همانا صالحین هستید.(۲)

۱۱) و نیز او می گویـد: احمـد بن ادریس، از احمـد بن محمـد بن عیسـی، از ابن فضّـال، از ابو جمیله، از محمـد حلبی، از امام جعفر صـادق علیه السـلام نقـل می کنـد: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السـلام را دو بـار به یاران خویش معرفی کرد و به آنها فرمود: آیا ولیّ خودتان را بعـد از من می شناسـید؟ عرض کردنـد: خداونـد و رسولش آگاه ترند. فرمود: خداونـد تبارک و تعالی فرموده است: «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ»، منظور امیر المؤمنین علیه السـلام است و او ولیّ شما بعد از من است. بار دوم در غدیر خُمّ بود هنگامی که فرمود: هر کس من مولای او باشم، علی مولای اوست.(۳)

۱۲) و نیز او می گوید: علی بن عبید و محمد بن قاسم برای ما روایت کردند:

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۹۸، ح ۱.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۹۸، ح ۲.
۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۹۹، ح ۳.

حسن بن حکم، از حسن بن حسین، از حیّان بن علی، از کلبی، از ابو صالح، از ابن عباس در خصوص این سخن خداوند عزّ و جلّ: «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» نقل کرده است: این آیه فقط درباره علی علیه السلام نازل شده است.(۱)

۱۳) ابن بابویه با سند خود از ابن عباس نقل می کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! سخن چه کسی از خداوند خوشتر است، و چه کسی سخنش از خداوند صادق تر است؟ ای مردم! خداوند جلّ جلاله به من امر کرده است که علی علیه السلام را هادی و امام و خلیفه و جانشین شما قرار دهم و وی را به عنوان برادر و وزیر خود برگزینم. ای جماعت! علی علیه السلام بعد از من درب هدایت است، و دعوت کننده به سوی پروردگارم، و وی همانا صالح المؤمنین است «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّن دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ»(۲) [و کیست خوشگفتارتر از آن کس که به سوی خدا دعوت نماید و کار نیک کند و گوید: من (در برابر خدا) از تسلیم شدگانم؟]. ای مردم! علی از من است، فرزندان وی، فرزندان من هستند و او همسر کسی است که محبوب من است. امر وی همان امر و دستور من است و نهی وی همان نهی کردن من است. ای مردم! پیروی از وی و پرهیز از عصیان وی بر شما واجب است. پیروی کردن از وی، پیروی کردن از من است و عصیان کردنش، عصیان کردن من است. ای مردم! علی علیه السلام صِدّیق و مُحَدّث این امت است، و همانا وی فاروق و هارون و یوشع و آصف و شمعون این امت است. همانا وی باب حِطّه و کشتی نجات آن است. وی طالوت و ذو القرنین این امت است. ای مردم! وی غم خوار گرفتاری مردم و حجت عظمی و آیت کبری و امام هدایت و عروه الوثقی (تکیه گاه مورد اعتماد) است. ای مردم! علی علیه السلام همراه حق است و حق، همراه علی و بر زبان وی است. ای مردم! علی علیه السلام قَسیم النّار است، هیچ کدام از پیروان او وارد آن نخواهد شد و هیچ کدام از دشمنان او از آن نجات نخواهند یافت. او قَسیم الجَنّه (معیار ورود به بهشت) است. دشمن او وارد آن نخواهد شد، همان طور که دوست او از بهشت

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۶۹۹، ح ۴.

۲- [۲] - فصلت/ ۳۳.

تکان نخواهد خورد و فاصله نخواهد گرفت. ای یاران من! شما را نصیحت کردم، و رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم، ولی شما نصیحت کنندگان را دوست ندارید. من این سخنانم را می گویم و برای خودم و برای شما از خدا طلب آمرزش می کنم.(۱)

۱۴) ابن شهر آشوب: از تفسیر ابو یوسف یعقوب بن سفیان نَسَوی، و نیز کلبی، و مجاهد، و ابو صالح و مغربی، از ابن عباس نقل می کنند که: حفصه پیامبر صلی الله علیه و آله را در اتاق عایشه همراه با ماریه قبطی دید. پس به او فرمود: آیا این سخن مرا کتمان خواهی کرد؟ عرض کرد: آری. فرمود: « وی بر من حرام است» پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌خواست دل وی را آرام کند. اما او عایشه را آگاه کرد، و وی را از تحریم نمودن ماریه آگاه ساخت. عایشه در این خصوص با پیامبر صلی الله علیه و آله صحبت کرد، بنابراین این آیه نازل شد: «إِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَن بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ * إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» فرمود: به خدا سوگند! صالح المؤمنین، علی علیه السلام است. خداوند می فرماید: و خداوند وی را کفایت می کند: «وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ».(۲)

۱۵) و از بخاری و ابو یعلی موصلی روایت شده است که ابن عباس گفت: از عمر بن خطاب در خصوص دو زنی که علیه پیامبر به همدیگر کمک کردند، پرسیدم. گفت: حفصه و عایشه هستند.(۳)

۱۶) و نیز سُدّی، از ابو مالک، از ابن عباس روایت کرده است و نیز ابو بکر حضرمی، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است و ثعلبی با سند خود از امام موسی بن جعفر علیه السلام، و همچنین از اسما بنت عمیس، از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که: صالح المؤمنین، همانا علی بن ابی طالب

۱- [۱] - امالی صدوق، ص ۳۵، ح ۴.

۲- [۲] - مناقب، ج ۳، ص ۷۶.

۳- [۳] - مناقب، ج ۳، ص ۷۷.

علیه السلام است.(۱)

۱۷) و هم چنین از طریق مخالفـان، از ابن عباس، در خصوص سـخن خداونـد تعالی: «وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ» نقل شـده است که: این آیه در خصوص عایشه و حفصه نازل شـده است، «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ»، در خصوص پیامبر صـلی الله علیه و آله نازل شـده است، «وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» به طور ویژه در خصوص علی علیه السلام نازل شده است.

۱۸) از مختصـر وسـیط واحدی از شهرزوری: از ابن عباس روایت شده است که: خواستم از عمر بن خطاب سؤال کنم، پس دو سال درنگ کردم و هنگامی که نزدیک ظَهران بودیم و او برای قضای حاجت رفته بود و بعـد از قضای حاجت آمـد، من رفتم که روی دستان وی آب بریزم. پس به وی گفتم: ای امیر المؤمنین! آن دو زن که علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله همدستی کردند، که بودند؟ گفت: عایشه و حفصه بودند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ...لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ(۶)»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ(۶)»

[ای کسانی که ایمان آورده ایـد! خودتان و کسانتان را از آتشـی که سوخت آن مردم و سـنگهاست حفظ کنید، بر آن (آتش) فرشـتگانی خشـن (و) سـختگیر (گمـارده شـده) انـد. از آن چه خـدا به آنـان دسـتور داده سـرپیچی نمی کننـد و آن چه را که مأمورند انجام می دهند]

۱) محمد بن یعقوب: از ابو علی اشـعری، از محمد بن عبد الجبار، از علی بن حدیدی، از جمیل بن دَرّاج، از امام جعفر صادق علیه السـلام نقـل می کنـد: طیـار بر ایشـان وارد شـد و در حـالی که من نزد ایشـان بودم، از ایشان پرسـید: فـدایت شوم! سـخن خداونـد عزّ و جـلّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» را دیـدی که در چنـدین جـا، مؤمنین را مورد خطاب قرار داده است؟ آیا این خطاب شامل حال منافقین هم می شود؟ فرمود: آری، شامل حال منافقین و گمراهان و هر آن کس به دعوت ظاهری

۱- [۱] - مناقب، ج ۳، ص ۷۷.

اعتراف کند.(۱)

۲) و نیز او: از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از ابن ابی عمیر، از جمیل نقل کرده است: طیّار به من می گفت: ابلیس از فرشـتگان نیست، و فقط به فرشـتگان امر داده شـد که برای آدم علیه السـلام سـجده کنند و ابلیس گفت: سـجده نمی کنم. آیا با توجه به این که وی از فرشـتگان نیست، عـدم سـجده ابلیس، عصـیان و سـرپیچی نیست؟ گفت: من و ایشـان بر امـام جعفر صـادق علیه السـلام وارد شدیم و گفت عرض کردم: فدایت شوم! شـما ملاحظه می کنید که خداوند عزّ و جلّ مؤمنین را مورد خطاب قرار می دهـد: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا»، آیا این خطاب شامل حال منافقین هم می شود؟ فرمود: آری، و گمراهان و هر آن کس که به دعوت ظاهری اعتراف کند، و ابلیس از آن کسانی بود که به همراه آنان به دعوت ظاهری اعتراف کرد.(۲)

۳) و نیز او: از برخی یاران ما، از احمد بن محمد، از محمد بن اسماعیل، از محمد بن عُذافر، از اسحاق بن عمّار، از عبد الاعلی غلامـ آل سـام، از امـام جعفر صـادق علیه السـلام روایت کرده است که: هنگامی که این آیه نازل شـد: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَـکُمْ وَأَهْلِیکُمْ نَارًا»، مردی از مسـلمین در حالی که گریه می کرد، نشـست و گفت: من از خودم عاجز هسـتم، حال آن که خانواده من نیز به من سپرده شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امر کردن آنها به آن چه به نفس خویش امر می کنی، و نهی کردن آنها از آن چه نفس خویش را از آن نهی می کنی، برای تو کافی است.(۳)

۴) و نیز او بـا سـند خود، از عثمان بن عیسـی، از سـماعه، از ابو بصـیر در خصوص این سـخن خداونـد عزّ و جلّ: «قُوا أَنفُسَـکُمْ وَأَهْلِیکُمْ نَـارًا» روایت کرده است که: چگونه از آنها محافظت کنم؟ گفت: آن چه خداونـد به آن امر کرده، امر می کنی، و از آن چـه خداونـد از آن نهی کرده، نهی می کنی، و اگر از تـو اطـاعت کردنـد، آنهـا را حفـظ کرده‌ای، و اگر از تـو سـرپیچی کردند، تو آن چه را که بر عهده

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۲۷۴، ح ۴۱۳.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۰۳، ح ۱.
۳- [۳] - کافی، ج ۵، ص ۶۲، ح ۱.

تو بوده، انجام داده‌ای.(۱)

۵) و نیز او: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حفص بن عثمان، از سماعه، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص سخن خداوند عزّ و جلّ: «قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»، نقل می کند: از ایشان پرسیدم: چگونه از اهل خویش محافظت کنیم؟ فرمود: با امر به معروف و نهی از منکر.(۲)

۶) و نیز او: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن نعمان، از عبد الله بن مسکان، از سلیمان بن خالد نقل می کند: به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: من دارای خانواده ای هستم که حرف های مرا گوش می دهند؛ آیا آنها را به این امر فرا بخوانم؟ فرمود: آری، خداوند عزّ و جلّ در قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ».(۳)

۷) علی بن ابراهیم: از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از زرعه بن محمد، از ابو بصیر روایت کرده است که: از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص سخن خداوند عزّ و جلّ: «قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»، پرسیدم و گفتم: این نفس من است، می توانم آن را حفظ کنم، ولی چگونه اهل بیت خودم را حفظ کنم؟ فرمود: آنان را به آن چه خداوند به آن امر کرده است، امر کنید و از آن چه خداوند از آن نهی کرده، نهی کنید؛ اگر تو را اطاعت کنند، آنان را حفظ کرده‌ای و اگر از تو سر پیچی کردند، آن چه بر عهده تو بود، به انجام رسانده‌ای.(۴)

و حسین بن سعید در کتاب زهد این حدیث را از نضر بن سوید، از زرعه، از ابو بصیر روایت کرده است که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص سخن خداوند عزّ و جلّ: «قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» پرسیدم و عرض کردم: این نفس من است، آن را حفظ می کنم، ولی چگونه خانواده

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۶۲، ح ۲.
۲- [۲] - کافی، ج ۵، ص ۶۲، ح ۳.
۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۱۶۸، ح ۱.
۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۲.

خودم را حفظ کنم... و حدیث را تا آخر آن ذکر می کند.(۱)

۸) طبرسی در کتاب احتجاج: از امیر المؤمنین علیه السلام ـ در حدیثی ـ نقل می کند: با ایشان ـ منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است ـ از کوهی گذر کردیم، ناگهان متوجه شدیم که اشک هایی از آن سرازیر می شود. پیامبر صلی الله علیه و آله به آن فرمود: ای کوه! چه چیزی تو را به گریه کردن وامی دارد؟ گفت: ای رسول خدا! عیسی از این جا گذر کرده بود، در حالی که مردم را از آتشی که هیزم آن مردم و سنگ است، می ترساند، و من می ترسم که از آن سنگ ها باشم؟ فرمود: نترس، آن سنگ گوگرد است، پس کوه آرام گرفت و ساکن شد.(۲)

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَهً...وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ(۸)»

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَهً نَّصُوحًا عَسَی رَبُّکُمْ أَن یُکَفِّرَ عَنکُمْ سَیِّئَاتِکُمْ وَیُدْخِلَکُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ یَوْمَ لَا یُخْزِی اللَّهُ النَّبِیَّ وَالَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ یَسْعَی بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَبِأَیْمَانِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّکَ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ(۸)»

[ای کسانی که ایمان آورده اید! به درگاه خدا توبه ای راستین کنید، امید است که پروردگارتان بدیهایتان را از شما بزداید و شما را به باغهایی که از زیر (درختان) آن جویبارها روان است درآورد. در آن روز خدا پیامبر (خود) و کسانی را که با او ایمان آورده بودند، خوار نمی گرداند. نورشان از پیشاپیش آنان و سمت راستشان روان است. می گویند: پروردگارا! نور ما را برای ما کامل گردان و بر ما ببخشای که تو بر هر چیز توانایی]

۱) محمد بن یعقوب: از برخی از یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از محمد بن فضیل، از ابو صبّاح کِنانی نقل می کند: از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص سخن خداوند عزّ و جلّ: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَهً نَّصُوحًا»، پرسیدم، فرمود: بنده از گناه توبه می کند و به آن باز

۱- [۱] - زهد، ص ۱۷، ح ۳۶.

۲- [۲] - احتجاج، ص ۲۲۰.

نمی گردد.

محمد بن فضیل می گوید: از ابو الحسن علیه السلام در این باره پرسیدم، فرمود: از گناه توبه می کند و به آن باز نمی گردد، و محبوب ترین بندگان نزد خداوند، مُفتّنون توّابون هستند (کسانی که به سراغ گناهان می‌روند و توبه کننده‌اند).(۱)

۲) و نیزاز او: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو ایوب، از ابو بصیر روایت کرده است که: از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص این آیه: «یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَی اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا»پرسیدم، فرمود: همان گناهی که به هیچ وجه به آن باز نمی گردد. عرض کردم: کدام یک از ما (به گناه) باز نگشته است؟ فرمود: ای ابا محمد! خداوند از میان بندگان خویش، بنده مُفَتَّن (کسی که به سراغ گناهان می‌رود) و توبه کننده را دوست دارد.(۲)

۳) و نیز او: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از معاویه بن وهب روایت کرده است که: شنیدم که امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: اگر بنده، توبه ای خالصانه کند، خداوند وی را دوست می دارد و در دنیا و آخرت گناهان وی را خواهد پوشاند. عرض کردم: چگونه می پوشاند؟ فرمود: گناهانی را که دو فرشته وی نوشته بودند از یاد آنها خواهد برد و به اعضا و جوارح وی وحی می کند که گناهان وی را پنهان کنید و به سرزمین ها وحی می کند که گناهانی را که بر روی شما مرتکب می شد، کتمان کنید؛ بنابراین در حالی خداوند را ملاقات می کند که چیزی نیست که به گناهان وی شهادت دهد.(۳)

۴) ابن بابویه، از پدرش نقل می کند: محمد بن یحیی، از محمد بن احمد، از احمد بن هلال روایت کرده است که: از ابو الحسن اَخیر امام موسی بن جعفر علیه السلام در خصوص توبه خالصانه پرسیدم، برایم مرقوم فرمود: باطن، باید مانند ظاهر گردد، بلکه از آن بهتر باشد.(۴)

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۳۱۴، ح ۳.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۱۴، ح ۴.

۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۳۱۴، ح ۱.

۴- [۴] - معانی الاخبار، ص ۱۷۴ . ح ۱.

۵) و نیز او گوید: محمد بن حسن بن احمد بن ولید برای ما روایت کرده است که: محمد بن حسن، از احمد بن محمد بن عیسی، از موسی بن قاسم بجلی، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر روایت کرده است که: از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص سخن خداوند عزّ و جلّ: «تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا»پرسیدم و ایشان فرمود: منظور، روزه روزهای چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه است. ابن بابویه می گوید: منظور آن است که این روزها را روزه بگیرد و سپس توبه کند.(۱)

۶) و نیز او، می گوید: محمد بن موسی بن متوکّل برای ما نقل کرده است که: علی بن ابراهیم بن هاشم از محمد بن عیسی بن عبید یقطینی، از یونس بن عبد الرحمن، از عبد الله بن سنان، و دیگران، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: توبه خالصانه آن است که باطن مرد مانند ظاهرش گردد، بلکه از آن بهتر باشد. و روایت شده است که توبه نصوح (خالصانه) آن است که مرد از گناهی توبه کند و نیت کند که به هیچ وجه به آن باز نگردد.(۲)

۷) علی بن ابراهیم گوید: احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از حسین برای ما روایت کرد: محمد بن فضیل، از ابو الحسن علیه السلام در خصوص این سخن خداوند متعال: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا» نقل کرده است که: بنده از گناهی توبه کند و به هیچ وجه به آن باز نگردد و محبوب ترین بندگان نزد خداوند، بنده پرهیزکار توبه کننده است.(۳)

۸) حسین بن سعید در کتاب (الزّهد): از محمد بن ابی عمیر، از ابو ایوب، از محمد بن مسلم، از ابو بصیر نقل می کند: به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: منظور از این سخن خداوند عزّ و جلّ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا»، چیست؟ فرمود: [یعنی] از گناهی که به هیچ وجه به آن باز نگردد. عرض کردم: و کدام یک از ماست که باز نگشته است؟ فرمود: ای ابا محمد! خداوند، بنده مُفَتَّن توبه کننده را از میان بندگانش دوست دارد.(۴)

۱- [۱] - معانی الاخبار، ص ۱۷۴، ح ۲.

۲- [۲] - معانی الاخبار، ص ۱۷۴، ح ۳.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۲.

۴- [۴] - الزهد، ص ۷۲، ح ۱۹۱.

۹) محمـد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از بکر صالـح، از قـاسم بن بریـد، از ابو عمرو زبیری، از امام جعفر صادق علیه السـلام- در حـدیثی بلنـد- روایت کرده است که: سـپس، کسانی را که بعـد از خداوند و رسولش اجازه دعوت کردن به سوی خداونـد را دارنـد، ذکر می کنـد و در قرآن می فرمایـد: «وَلْتَکُن مِّنکُمْ أُمَّةٌ یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنکَرِ وَأُوْلَئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»(۱) [و باید از میان شـما گروهی (مردم را) به نیکی دعوت کنند و به کار شایسـته وادارند و از زشتی بازدارند، و آنان همان رستگارانند] سپس درباره این امّت خبر داد که آنها از چه ذرّیّه‌ای هستند و این که آنها از نسل ابراهیم و از نسل اسـماعیل از اهالی خانه خدا هسـتند. نسـلی که به جز خداوند کسی را نپرستیدند؛ آنهایی که دعوت نمودن بر آنها واجب گردید، دعوت نمودن ابراهیم و اسـماعیل که اهل مسجد هستند، همان کسانی که خداوند در قرآن از آنها یاد می کنـد و می فرمایـد که پلیـدی را از آنهـا دور نمود و کاملاًـ آنهـا را پاک گردانیـد، همان کسانی که قبلًا در ویژگی های امّت محمد صلی الله علیه و آله، صفات آنان را ذکر کردیم. همان کسانی که خداوند عزّ و جلّ در این آیه آنها را قصد کرده است: «أَدْعُو إِلَی اللّهِ عَلَی بَصِیرَةٍ أَنَاْ وَمَنِ اتَّبَعَنِی»(۲) [که من و هر کس پیروی ام کرد بـا بینایی به سوی خـدا دعوت می کنیم] منظور اولین کسی بود که از روی ایمان از وی پیروی کرد و وی را تصدیق نمود و به آن چه از جانب خداوند عزّ و جلّ آورد، ایمان آورد. او از آن امتی بود که در بین آنها و از میان آنها، و به سوی آنها، قبل از سایر مردم مبعوث شد. وی از نسـلی است که به هیچ وجه نسبت به خدا شرک نورزید، و ایمان وی با ظلم و ستم که همان شرک است، آمیخته نشد.

سپس پیروان پیـامبرش صـلی الله علیه و آله و پیروان این امت را ذکر می کنـد که خداونـد در قرآن آنهـا را به امر به معروف و نهی از منکر توصـیف می کند و آن را دعوت کننده به سوی او معرفی می کند و به آن، اجازه دعوت به سوی او را داده و می فرماید: «یَا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَسْبُکَ اللّهُ وَمَنِ اتَّبَعَکَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ»(۳) [ای پیامبر! خدا و

۱- [۱] - آل عمران/ ۱۰۴.

۲- [۲] - یوسف/ ۱۰۸.

۳- [۳] - انفال/ ۶۴.

کسانی از مؤمنان که پیرو تواند تو را بس است] سپس پیروان پیامبرش را که از گروه مؤمنین هستند، معرفی می کند، و خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «مُّحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاء عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ»(۱) [محمد صلی الله علیه و آله پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر (و) با همدیگر مهربانند؛ آنان را در رکوع و سجود می بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند، علامت (مشخصه) آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است. این صفت ایشان است در تورات و مَثَل آنها در انجیل] و فرمود: «يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» یعنی، همان مؤمنین، و نیز فرمود: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»(۲) [به راستی که مؤمنان رستگار شدند]. سپس آنان را آراسته و توصیف کرد تا این که هیچ کس چشم طمع نداشته باشد که به آنان بپیوندد، مگر آن که از خودشان باشد. از جمله آن چه آنان را به وسیله آن آراسته و توصیف کرد این بود که فرمود: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ * إِلَّا عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ* فَمَنِ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ * وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ * أُوْلَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»(۳) [همانان که در نمازشان فروتنند * و آنان که از بیهوده رویگردانند * و آنان که زکات می پردازند * و کسانی که پاکدامنند * مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که به دست آورده اند که در این صورت بر آنان نکوهشی نیست * پس هر که فراتر از این جوید، آنان از حدّ درگذرندگانند * و آنان که امانتها و پیمان خود را رعایت می کنند * و آنان که بر نمازهایشان مواظبت می نمایند * آنانند که خود وارثانند * همانان که بهشت را به ارث می برند و در آن جا جاودان می مانند] و هم چنین در خصوص صفات و زیور آنها می فرماید: «وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا

۱- [۱] - فتح/ ۲۹.

۲- [۲] - مؤمنون/ ۱.

۳- [۳] - مؤمنون/ ۱۱-۲.

آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِی حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِکَ يَلْقَ أَثَامًا * يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا»(۱) [و کسانی اند که با خدا معبودی دیگر نمی خوانند و کسی را که خدا (خونش را) حرام کرده است، جز به حق نمی کشند، و زنا نمی کنند و هر کس اینها را انجام دهد، سزایش را دریافت خواهد کرد * برای او در روز قیامت، عذاب دو چندان می شود و پیوسته در آن خوار می ماند].(۲)

۱۰) و از او، از علی بن محمد، و محمد بن حسن، از سهل بن زیاد، از محمد بن حسن بن شمّون، از عبد الله بن عبد الرحمن اصم، از عبد الله بن قاسم، از صالح بن سهل همدانی نقل می کند: امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص سخن خداوند عزّ و جلّ: «يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِم»(۳) [نورشان پیشاپیششان و به جانب راستشان دوان است] می فرماید: در روز قیامت، ائمّه مؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین پیشاپیش آنان و در سمت راستشان حرکت می کنند تا این که آنان را در منازل اهل بهشت جای دهند.(۴)و روایاتی در این خصوص در تفسیر این سخن خداوند متعال در سوره حدید ذکر گردید: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِم».

۱۱) ابن شهر آشوب از تفسیر مقاتل: از عطاء، از ابن عباس روایت کرده است که: «يَوْمَ لَا يُخْزِی اللَّهُ النَّبِیَّ» خداوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم را عذاب نمی دهد «وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» و علی بن ابی طالب و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین و حمزه و جعفر را عذاب نمی دهد «نُورُهُمْ يَسْعَى»، صراط را برای علی و فاطمه علیهما السلام هفتاد برابر بیشتر از دنیا روشن تر می نماید. پس نور آنها در پیشاپیش و در سمت راست آنان می شتابد و آنان نیز آن را دنبال می کنند؛ پس اولین بار اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین مانند برق تند و تیز از صراط می گذرند. سپس گروهی مانند باد از آن می گذرند، سپس گروهی با سرعت دویدن اسب از آن می گذرند، سپس گروهی با سرعت دویدن مرد از آن می گذرند، سپس گروهی با سرعتی معادل راه رفتن از آن می گذرند، سپس گروهی با

۱- [۱] - فرقان/ ۶۹-۶۸.

۲- [۲] - کافی، ج ۵، ص ۱۳، ح ۱.

۳- [۳] - حدید/ ۱۲.

۴- [۴] - کافی، ج ۱، ص ۱۵۱، ح ۵.

سرعتی معادل چهار دست و پا رفتن کودک از آن می گذرنـد، سپس گروهی با سـرعتی معادل خزیـدن از آن می گذرند، و خداوند آن را برای مسـلمین پهن و گسترده می کند، و برای گناهکاران باریک می کند. خداوند سـبحان می فرماید: «يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا» تا این که به واسـطه آن، از صـراط بگذریم. فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام بر روی کجاوه ای از زمرّد سبز رنـگ از آن می گـذرد و همراه ایشـان فـاطمه سـلام الله علیهـا بر روی اسبی از یاقوت قرمز که در اطراف وی هفتاد هزار حور بهشتی که به سان برق درخشنده هستند، از آن می گذرد.(۱)

۱۲) علی بن ابراهیم: و در روایت ابـو جـارود، از امـام جعفر صـادق علیه السـلام در خصوص سـخن خداونـد عزّ وجـلّ: «يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ»، می فرمایـد: هر کس در آن روز دارای نوری باشـد، نجات خواهد یافت، و هر مؤمن نوری دارد.(۲)

۱۳) ابن بـابویه می گویـد: ابو محمـد عمـار بن حسـین - که رحمت خـدا بر وی بـاد- برای مـا روایت کرد: علی بن محمـد بن عصـمه، از احمـد بن محمـد طبری در مکه، از حسن بن لیث رازی، از شـیبان بن فرّوخ ابُلّی، از همّام بن یحیی، از قاسم بن عبد الواحد، از عبد الله بن عقیل، از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده است که: در یکی از روزها نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که به علی بن ابی طـالب علیه السـلام رو کرد و فرمود: ای ابا الحسن! آیا تو را بشارت دهم؟ عرض کرد: آری، ای رسول خدا. فرمود: این جبرئیل است که از خداوند عزّ و جلّ برای من خبر می آورد که به پیروان و دوسـتداران تو هفت خصلت داده است: ملایـمت هنگام مرگ، آرامش هنگام وحشت، نور هنگام ظلمت و تاریکی، امنیت هنگام ترس، عـدالت هنگام سـنجش اعمال، گذشـتن از صـراط، داخل شدن به بهشت قبل از مردم دیگر، در حالی که نور آنها در پیشاپیش و در سمت راست آنها می شتابد.(۳)

۱- [۱] - مناقب، ج ۲، ص ۱۵۵.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۲.
۳- [۳] - خصال، ص ۴۰۲، ح ۱۱۲.

«يَا أَيُّها النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمنافقين وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ(٩)»

[ای پیامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت گیر (که) جای ایشان در جهنم خواهد بود و چه بد سرانجامی است]

۱) علی بن ابراهیم، می گوید: حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از احمد بن محمد بن عبد الله، از یعقوب بن یزید، از سلیمان کاتب، از برخی یارانش، از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص سخن خداوند عزّ و جلّ: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ بِالْمنافقين» روایت کرده است که ایشان فرمود: این آیه همین گونه نازل شده است. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله همراه منافقین با کافرین جهاد کرد و علی علیه السلام به سان جهاد رسول خدا، با منافقین جهاد کرد.(۱)

۲) شیخ در امالی می گوید: گروهی، از ابو مفضّل برای ما نقل می کنند که گفت: محمد بن حسین بن حفص خَثعَمی، از اسماعیل بن اسحاق راشدی، از حسین بن اَنَس فَزَاری، از یحیی بن سلمه بن کُهیل، از پدرش، از مجاهد، از ابن عباس روایت کرده است که: هنگامی که این آیه نازل شد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنافِقِينَ»، پیامبر صلّی الله علیه و آله فرمود: «حتماً با عَمالِقه (غول پیکرها) جهاد خواهم کرد». منظور آن حضرت، کفّار و منافقین بود. در این هنگام جبرئیل نزد ایشان آمد و گفت: «تو» یا «علی» علیه السلام.(۲)

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَهَ نُوحٍ...كَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ(١٢)»

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا اِمْرَأَهَ نُوحٍ وَاِمْرَأَهَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ(١٠) وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا اِمْرَأَهَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِندَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّهِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ(١١) وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۲.

۲- [۲] - امالی، ج ۲، ص ۱۱۶.

فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ(١٢)»

[خدا برای کسانی که کفر ورزیده اند، زن نوح و زن لوط را مَثَل آورده (که) هر دو در نکاح دو بنده از بندگان شایسته ما بودند و به آنها خیانت کردند و کاری از دست (شوهران) آنها در برابر خدا ساخته نبود و گفته شد: با داخل شوندگان داخل آتش شوید * و برای کسانی که ایمان آورده اند، خدا همسر فرعون را مثل آورده آن گاه که گفت: پروردگارا! پیش خود در بهشت خانه ای برایم بساز و مرا از فرعون و کردارش نجات ده و مرا از دست مردم ستمگر برهان * و مریم دُخت عِمران را همان کسی که خود را پاکدامن نگاه داشت و در او از روح خود دمیدیم و سخنان پروردگار خود و کتاب های او را تصدیق کرد و از فرمانبرداران بود]

١) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن فضّال، از ابن بُکیر، از زُراره روایت کرده است که: به امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: نظرت درباره نکاح با مردم چیست؟ چرا که من به سن و سالی رسیدم که شما می بینید، ولی اصلاً ازدواج نکرده‌ام. فرمود: چه چیزی تو را از این کار باز می دارد؟ عرض کردم: آن چه مرا از این کار باز می دارد این است که می‌ترسم نکاح آنها بر من حلال نباشد، امر شما در حق من چیست؟ فرمود: پس تو که جوان هستی، چه می‌کنی، آیا صبرپیشه می کنی؟ عرض کردم: کنیزکان را می گیرم. فرمود: حال به من بگو، پس چگونه کنیز را بر خودت حلال می دانی؟ به ایشان عرض کردم: کنیز مانند آزاده نیست، اگر نسبت به چیزی شک کردم، او را می فروشم و از او کناره می گیرم.

فرمود: به من بگو که با چه استدلالی کنیزکان را بر خودت حلال دانستی؟ گفت: جوابی نداشتم. به ایشان عرض کردم: نظر شما چیست؟ ازدواج کنم؟ فرمود: اهمیتی نمی‌دهم که این کار را انجام بدهی. عرض کردم: ملاحظه کردید فرمایش شما چیست: اهمیتی نمی‌دهم که این کار را انجام بدهی؛ این سخن بر دو وجه است، می فرمائید: برای من اهمیتی ندارد که گناه کنی بدون این که من به تو دستور دهم، پس چه می‌فرمایید؟ این کار را با امر و دستور شما انجام دهم؟ فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرد؛ از همسر نوح و همسر لوط نیز آن اعمال سر زد (که می‌دانیم)، خداوند عزّ و جلّ داستان آنها را در قرآن ذکر می کند: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا اِمْرَأَةَ نُوحٍ وَاِمْرَأَةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا».

عرض کردم: رسول خدا صلی الله علیه و آله در این زمینه در موقعیت و منزلت من نیست؛ آن زن تحت فرمان ایشان بود و تسلیم حکم و دستور ایشان بود و به دین ایشان اعتراف و اقرار داشت.

گفت: به من فرمود: مگر آن چه را که در خصوص خیانت در سخن خداوند عزّ و جلّ: «فَخَانَتَاهُمَا» ملاحظه نمی کنی، و منظور از آن فقط فاحشه (کار زشت) است، و در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فلان شخص زن گرفت. گفت: عرض کردم: خداوند [امور] شما را اصلاح کند، به من چه دستوری می دهید، بروم و به دستور و امر شما ازدواج کنم؟ به من فرمود: اگر قصد چنین کاری را داری، بر توست که از میان زنان، «بَلْهَاء» را برای خودت برگزینی. عرض کردم: «بَلْهَاء» کیست؟ فرمود: زنی که دارای پوشش و پاکدامن باشد. عرض کردم: زنی که بر دین سالم بن ابی حفصه باشد؟ فرمود: خیر. عرض کردم: زنی که بر دین ربیعه الرأی باشد؟ فرمود: خیر، بلکه آزاده هایی که ناصبی (کافر به ولایت) نباشند، و از آن چه که می دانید، آگاهی نداشته باشند.(۱) این حدیث را تتمه ای است که به طور کامل در خصوص سخن خداوند متعال: «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنكُمْ كَافِرٌ وَمِنكُم مُّؤْمِنٌ»(۲) [اوست آن کس که شما را آفرید برخی از شما کافرند و برخی مؤمن]، ذکر شد.

۲) شرف الدین نجفی می گوید: از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که درباره این سخن خداوند عزّ و جلّ: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةَ نُوحٍ وَامْرَأَةَ لُوطٍ» فرمود: این آیه، ضرب المثلی است که خداوند سبحان برای عایشه و حفصه آورده است آن هنگام که آن دو علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله همدستی کردند و راز ایشان را فاش کردند.(۳)

۳) و علی بن ابراهیم، می گوید: سپس خداوند برای آنها ضرب المثلی آورد و فرمود: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَةَ نُوحٍ وَامْرَأَةَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا»، می گوید: به خدا قسم، منظور از سخن خداوند عزّ و

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۳۵۰، ح ۱۲.

۲- [۲] - تغابن/ ۲.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۰۰، ح ۷.

جلّ: «فَخَانَتَاهُمَا» چیزی به جز فاحشه نیست، و باید حدّ در خصوص فلان زن به خاطر آن چه در راه بصره از وی سر زده بود، اجرا شود. فلان مرد عاشق او بود، هنگامی که زن خواست به بصره برود، فلان مرد به وی گفت: حرام است که به بصره بروی بدون آن که یک محرم همراه تو باشد؛ بنابراین با فلان مرد ازدواج کرد. سپس: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِینَ آمَنُوا امْرَأَهَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِی عِندَکَ بَیْتًا فِی الْجَنَّهِ وَنَجِّنِی مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ * وَمَرْیَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا»، گفت: کسی به آن نگاه نکرده است «فَنَفَخْنَا فِیهِ مِن رُّوحِنَا»، گفت: روحی آفریده شده «وَکَانَتْ مِنَ الْقَانِتِینَ»، گفت: از رضایتمندان بود.(۱)

۴) شرف الدین نجفی، می گوید: در روایت محمد بن علی، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از داود بن فرقد، از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص سخن خداوند عزّ و جلّ: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِینَ آمَنُوا امْرَأَهَ فِرْعَوْنَ»،آمده است که: این ضرب المثلی است که خداوند آن را برای رقیّه دختر رسول که عثمان بن عفّان با وی ازدواج کرد، آورده است. فرمود: و سخنش: «وَنَجِّنِی مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ» منظور خلیفه سوم و عملش است «وَنَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِینَ» منظور بنی امیّه است.(۲)

۵) و نیز او: با همان سندی که ذکر شد، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت می کند: «وَمَرْیَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا» خداوند این ضرب المثل را برای فاطمه سلام الله علیها آورده و فرموده است: فاطمه فرج خویش را محفوظ و پاک نگاهداشت، پس خداوند دوزخ را بر فرزندان وی حرام گردانید.(۳)

۶) محمد بن عباس، از احمد بن قاسم، از احمد بن محمد سیّاری، از برخی یارانش، از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص این سخن خداوند عزّ و جلّ: «وَمَرْیَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا»، روایت کرده: خداوند این ضرب المثل را برای فاطمه سلام الله علیها، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است.(۴)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۲.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۰۰، ح ۸.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۰۰، ح ۹.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۰۰، ح ۱۰.

سوره مُلک

اشاره

سوره مُلك مكی است.۳۰ آیه دارد و بعد از سوره طور نازل شده است.

ص:۱۱۱

فضیلت و ثواب قرائت سوره مُلک

۱) ابن بـابویه بـا سـند خود، از ابو بصـیر، از امـام جعفر صـادق علیه السـلام نقـل می کنـد: هر کس [سوره] «تَبَارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ» را در نوشـته ای قبل از خواب بخوانـد، تا صـبح در امان خداونـد خواهـد بود، و در روز قیامت نیز تا زمان ورودش به بهشت در امان آن خواهد بود.(۱)

۲) محمـد بن یعقوب، از برخی یاران ما، از سـهل بن زیاد، و محمـد بن یحیی، از احمـد بن محمد بن عیسـی، همه آنان، از ابن محبوب، از جمیل، از سدیر، از امام محمد باقر علیه السـلام روایت کرده است که: سوره مُلک همانا بازدارنده است و از عذاب قبر باز می دارد. در تورات سوره مُلک نوشته شده است، هر کس آن را در شب بخواند، دارایی وی زیاد می شود و کار نیکی انجام خواهـد داد و از گروه غافلین محسوب نخواهـد شـد. من بعـد از عشای آخر در حالی که نشسـته‌ام، با این سوره به رکوع می‌روم؛ پدرم علیه السلام هر روز و شب آن را تلاوت می کرد.

هر کس آن را بخوانـد، هنگامی که ناکر و نکیر از سـمت دو پایش وارد قبرش می شونـد، دو پایش به آنها می گوینـد: از این سمت، راهی برای داخل شدن ندارید، این بنده روی من می ایسـتاد و هر روز و شب سوره مُلک را می خواند؛ واگر از سـمت شکمش وارد شوند، به آنها می گوید: از این سـمت، راهی برای داخل شدن ندارید، این بنده هر روز و شب مرا با سوره مُلک آگاه می کرد، و اگر از سمت زبانش وارد شوند، به آنها می گوید: از این سمت، راهی برای داخل شدن ندارید،

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۴۸.

این بنده هر روز و شب به وسیله من، سوره مُلک را می خواند.(۱)

۳) در کتاب خواصّ القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که: هر کس این سوره را - که از عذاب قبر نجات می دهد - بخواند، اجر و پاداشی معادل شب زنده داری در شب قدر به وی داده می شود، و هر کس آن را از حفظ داشته باشد، مونس وی در قبرش خواهد بود و هر پیشآمد بدی را که از جمله عذاب قبر باشد، از وی دور خواهد کرد و تا روز رستاخیز از وی محافظت کرده و نزد پروردگارش برای وی طلب عفو و شفاعت خواهد کرد و وی را از مقربان قرار خواهد داد تا این که او را وارد بهشت کند، در حالی که از وحشت و ترس و تنهایی در قبر در امان است.

۴) و رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هر کس آن را از بَر داشته باشد، مونس وی در قبرش خواهد بود، و نزد خداوند در روز قیامت برای وی طلب عفو و شفاعت خواهد کرد تا با امنیت وارد بهشت شود. هر کس آن را بخواند و به برادران خویش اهدا کند، مانند آذرخش تند و تیز به سوی آنها خواهد شتافت، و از شرایط سخت آنان کم می کند و مونس آنان در قبرشان خواهد بود.

۵) امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس آن را بر مرده ای بخواند، از عذاب وی کم می شود، و اگر خوانده شود و به مردگان اهدا شود، به خواست خداوند مانند آذرخش تند و تیز به سوی آنان خواهد شتافت.

ص:۱۱۴

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۴۶۳، ح ۲۶.

تفسیر سوره مُلک

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«تَبارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَهُوَ عَلی...لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِیزُ الْغَفُورُ(۲)»

«تَبارَکَ الَّذِی بِیَدِهِ الْمُلْکُ وَهُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ(۱) الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیاهَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِیزُ الْغَفُورُ(۲)»

[بزرگوار (و خجسته) است آن که فرمانروایی به دست اوست و او بر هر چیزی تواناست * همان که مرگ و زندگی را پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید و اوست ارجمند آمرزنده]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: «الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیَاهَ»، آن را مقدر کرد، و منظورش این است که زندگی را مقدّر کرد و سپس مرگ را مقدّر کرد «لِیَبْلُوَکُمْ» یعنی شما را به وسیله امر و نهی امتحان می کند «أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَهُوَ الْعَزِیزُ الْغَفُورُ».(۱)

۲) محمد بن یعقوب: با سند خود، از فضّال، از موسی بن بکر، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: زندگی و مرگ، دو آفریده از آفریده های خداوند هستند؛ پس اگر مرگ آمد و وارد انسانی شد، وارد چیزی نمی شود مگر آن که زندگی و حیات از آن چیز خارج می شود.(۲)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۴.

۲- [۲] - کافی، ج ۳، ص ۲۵۹، ح ۳۴.

۳) و نیز او: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از قاسم بن محمد، از منقری، از سفیان بن عیینه، از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص سخن خداوند عزّ و جلّ: «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»، روایت کرده است که: نه به معنای این است که عملش از نظر کثرت و فراوانی بیشتر باشد، بلکه عملش درست تر باشد، و درست بودن عمل در ترس از خداوند و نیت صادق و نیکی می باشد- سپس فرمود: خالص گردانیدن عمل از خود عمل دشوارتر است، و عمل خالص عبارت است از: آن که نخواهی کسی به جز خداوند عزّ و جلّ به خاطر آن تو را پاداش دهد، و نیت همان عمل است- سپس سخن خداوند عزّ و جلّ را تلاوت نمود. «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»(۱) [بگو هر کس بر حسب ساختار (روانی و بدنی) خود عمل می کند]، یعنی براساس نیت خویش.(۲)

۴) طبرسی، در کتاب احتجاج: از ابو الحسن علی بن محمد عسکری علیه السلام - در نامه ای به مردم اهواز هنگامی که درباره جبر و اختیار از ایشان پرسیدند- حدیثی را نقل می کند... تا آن جا که می فرماید: تمامی مردم به طور کلی در این اتفاق نظر دارند و اختلافی در بین آنان وجود ندارد، که قرآن حق است و تمامی فرقه ها در آن شک و تردیدی ندارند. پس اگر آنها بر آن (قرآن) اجماع کنند، مُصیب و بر حق هستند و با تصدیق کردن آن چه خداوند نازل کرده، به گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله هدایت داده می شوند که فرمود: امت من بر گمراهی اجماع نخواهند داشت. پس حضرت صلی الله علیه و آله خبر داد که آن چه امت نسبت به آن نظر اجماع خواهند داشت و با همدیگر نسبت به آن خلافی نداشته باشند، همان حق است، و این معنا و مفهوم حدیث است، نه آن چیزی که جاهلان تأویل می کنند و نه آن چیزی که مخالفان می گویند که دستورات قرآن را باطل می کنند و از دستورات احادیث تحریف شده و روایت های پرزرق و برق، و از هواهای نفسانی نابود کننده که با سخن صریح قرآن و معنای آیات واضح و روشن آن مغایرت دارد، پیروی می کنند. ما از خداوند می خواهیم که توفیق راه درست را عنایت فرماید و ما را به راه راست هدایت کند.

ص:۱۱۶

۱- [۱] - اسراء/ ۸۴.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۱۳، ح ۴.

سپس فرمود: اگر قرآن نسبت به تأیید خبری گواهی داد و آن را محقق شمرد و گروهی از مردم آن را انکار کنند و با یکی از این حدیث های پرزرق و برق با آن مخالفت کنند، به واسطه همین انکار و مخالفت با قرآن، به کافر و گمراه تبدیل می‌شوند. صحیح ترین و درست ترین خبری که از جانب قرآن محقق و مسلّم شمرده شده است، از قبیل خبری است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است و همگان بر آن اتفاق نظر دارند که می فرماید: من قرآن و عترت خویش را نزد شما باقی می گذارم، به محض این که به آنها چنگ زدید و یا پایبند بودید به هیچ وجه بعد از من گمراه نخواهید شد، و این دو از هم جدا نخواهند شد تا این که در حوض کوثر بر من وارد شوند، و سخن دیگر ایشان با همین مضمون: من دو چیز گرانبها را نزد شما به امانت می گذارم، قرآن و عترتم، اهل بیت من، و این دو از هم جدا نخواهند شد تا این که در حوض کوثر بر من وارد شوند، و به محض آن که به آنها پایبند شوید و چنگ بزنید، گمراه نخواهید شد.

هنگامی که شواهد این حدیث را به طور صریح در قرآن می بینیم: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»(۱) [ولیّ شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند] و همه روایت های علما بر این اتفاق نظر دارد که در خصوص امیر المؤمنین علیه السلام است که در حال رکوع انگشتر خویش را بخشید و خداوند از این کار وی قدردانی کرد، و آیه را در شأن ایشان نازل کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله را می بینیم که وی را از سایر یارانش جدا نمود و ممتاز ساخت و فرمود: هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست، خداوندا! دوستداران وی را دوست بدار، و دشمنانش را دشمن بدار. نیز سخن ایشان صلی الله علیه و آله که می فرماید: علی دین و بدهی مرا ادا می کند و عهد و پیمان مرا انجام می دهد و او جانشین و خلیفه شما بعد از من است. و نیز این سخن ایشان صلی الله علیه و آله هنگامی که وی را جانشین خویش در مدینه کرد و علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! آیا مرا بر زنان و کودکان می‌گماری تا در این زمینه جانشین شما باشم؟! فرمود: مگر ملاحظه نمی کنی که نسبت تو به من

۱- [۱] - مائده/ ۵۵.

مانند نسبت هارون به موسی است، جز این که بعد از من پیامبری نیست؟! پس دانستیم که قرآن بر صحت داشتن این اخبار و محقق داشتن این گواه ها شهادت داد. پس بر امت است، اگر این اخبار با قرآن موافق بود و قرآن با این اخبار موافق بود، به آن اعتراف کند؛ بنابراین هنگامی که آن را با قرآن هماهنگ یافتیم، و قرآن را با این اخبار موافق یافتیم و گواهی بر آن بود، اقتدا و پیروی از این اخبار واجب است و به جز ستیزه جویان و مفسدان از این حدّ الهی تجاوز نخواهند کرد.

سپس فرمود: منظور و مقصود ما سخن گفتن در باب جبر و اختیار و شرح دادن و بیان نمودن این دو است، و هدف از آن چه گفته شد عبارت است از هماهنگی و هم خوانی قرآن و خبر؛ اگر با یکدیگر موافق باشند، دلیل و گواهی است بر آن چه که در پی آن هستیم و تأییدی باشد بر آن چه ما به دنبال بیان آن هستیم ان شاء الله تعالی. پس فرمود: هنگامی که از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص جبر و اختیار پرسیده شد، فرمودند: نه جبری وجود دارد و نه اختیار، بلکه چیزی بین این دو امر است. گفته شد: ای فرزند رسول خدا! منظور چیست؟ فرمود: سالم بودن عقل، مهیا کردن راه، و مهلت در زمان، و توشه قبل از سفر، و انگیزه فاعل از عمل خویش، و این پنج چیز است که اگر بنده در یکی از آنها کمبودی داشته باشد، عمل از جانب وی متروک خواهد بود، و من برای هر یک از این سه باب که همانا، جبر و اختیار و حد فاصل بین دو امر است، مثالی می آورم که معنی و مفهوم را برای طالب آن نزدیک نماید و شرح کردن بحث را بر وی آسان گرداند و قرآن با آیات متین و استوارش بر آن گواهی دهد و تأیید کردن آن از سوی خردمندان محقق شود. در امان ماندن از گناه و به دست آوردن توفیق در دست خداوند است.

سپس فرمود: اما در خصوص جبر، هر کس گمان کند و چنین حرفی را بزند که خداوند عزّ و جلّ، بندگان را بر گناهان مجبور کرده است و آنان را به خاطر آن گناهان مجازات می کند، به خداوند ظلم کرده است و این سخن او را که می فرماید: «وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»(۱) [به هیچ کس ستم روا نمی دارد] و هم چنین این سخن او

۱- [۱] - کهف/ ۵۹.

را که می فرماید: «ذَلِکَ بِمَا قَدَّمَتْ یَدَاکَ وَأَنَّ اللَّهَ لَیسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِیدِ»(۱) [این (کیفر) به سزای چیزهایی است که دست های تو پیش فرستاده است و (گرنه) خدا به بندگان خود بیدادگر نیست]، و آیات زیاد دیگر در این زمینه، را ردّ و تکذیب کرده است. هر کس گمان کند که نسبت به انجام دادن گناهان مجبور است، خداوند را عهده دار گناهان خویش دانسته و در امر مجازات به او ظلم کرده است، و هر کس به خدای خویش ظلم کند، قرآن را تکذیب کرده است، و هر کس قرآن را تکذیب کند، بنا به اتفاق نظر امت، کافر شده است. مثالی که در این خصوص آورده می شود، این است که مردی، بنده ای مملوک بی پول را خریداری کرد که آن بنده هیچ بهره و نصیبی از دنیا و مادیات آن نبرده بود و صاحب وی کاملاً ـ از این مسئله آگاهی داشت. پس به وی دستور داد که به بازار رود و کالا ـیی را از آن جا برایش بیاورد و بهای آن کالا را به وی نداد، و مولای بنده می دانست که صاحب آن کالا مردی است که هیچ کس نمی تواند آن کالا را از وی بخرد بدون آن که بهای دلخواه او را پرداخت کند. مولای این بنده که خود را به عدالت و انصاف و حکمت و ستم ستیزی معرفی کرده است، بنده خویش را تهدید کرد که اگر کالا را نیاورد، وی را مجازات خواهد کرد. پس هنگامی که بنده راهی بازار شد و خواست که کالای مولای خود را بخرد، بر آن مانعی یافت که فقط در صورت دارا بودن بهای آن می توانست آن را با خود ببرد و آن بنده بهای آن را نداشت؛ بنابراین ناامید از برآوردن حاجت، نزد مولای خویش بازگشت. مولایش عصبانی شد و وی را مجازات کرد؛ بنابراین او ظالمی تجاوزگر است و بر توصیفات خود مبنی بر عدالت و انصاف و حکمت، خط بطلان کشیده است و اگر بنده را مجازات نمی کرد، خود را تکذیب کرده است، مگر چنین نبود که نباید او را مجازات می کرد؟ و دروغ گفتن و ظلم، عدالت و حکمت را باطل می کنند، خداوند از آن چه جبرگرایان می گویند، منزه است.

سپس امام علیه السلام بعد از سخنانی طولانی فرمود: اما اختیار که امام صادق علیه السلام آن را باطل نمود و کسی که به آن اعتقاد دارد را در اشتباه دانست، این است که کسی بگوید: خداوند تعالی، اختیار امر و نهی خویش را به بندگان سپرده است و آنان را فرو گذاشته است. این سخن دقیق و عمیقی است که

۱- [۱] - حج/ ۱۰.

به جز ائمه هدی علیهم السلام از خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ، کسی به کنه و عمق آن پی نبرده است. ایشان فرمودند: اگر خداوند از روی سهل انگاری، به آنان اختیار داده باشد، حتماً آن چه را اختیار کرده بودند، رضایت مندی وی را در پی دارد و سزاوار ثواب و پاداش می شوند و نسبت به گناهانی که مرتکب شدند، مجازاتی نخواهند داشت. اگر این اهمال و سهل انگاری صحت داشته باشد، این گفتار بر دو نوع خواهد بود: یا این که بندگان علیه او همدستی کردند و او را به قبول کردن اختیار داشتن آنها در آراء خویش مجبور کردند که در این صورت، چه بخواهد و چه نخواهد، سستی و ضعف به او راه خواهد یافت، یا این که خداوند عزّ و جلّ از به بندگی در آوردن آنان با امر و نهی و از روی اراده و خواست خود عاجز بود، پس امر و نهی خویش را به آنان سپرد و امر و نهی خود را بر طبق خواسته آنان قرار داد. از آن جا که از به بندگی درآوردن آنان با امر و نهی و از روی اراده خود عاجز شد، بنابراین در خصوص کفر و ایمان به آنها اختیار داد. این موضوع مانند مردی است که بنده ای را خریداری کرده تا به وی خدمت کند و حق سروری وی را به جای آورد و امر و نهی وی را انجام دهد و مالک آن بنده ادعا می کند که او توانا، شکست ناپذیر، عزیز و داناست. پس به بنده خویش دستور می دهد و امر و نهی می‌کند و به وی وعده می‌دهد که اگر از دستورات خویش پیروی کند، پاداشی عظیم به وی خواهد داد، و اگر از دستورات وی سرپیچی کند، به شدیدترین شکل مجازات خواهد شد. اما بنده از خواسته های مالک خویش سرباز می‌زند و از دستورات او سرپیچی می کند و هر دستوری که به وی می دهد، به آن عمل نمی کند و به خواسته های مالک خویش اهمیتی نمی دهد، بلکه از خواسته و اراده خویش پیروی می کند. سپس بنده خویش را برای برآوردن نیازهای خویش می‌فرستد، و بنده از خواسته خویش پیروی می کند و چیزهایی برخلاف آن چه مالک وی به آن نیاز داشته با خود می‌آورد. پس هنگامی که نزد مولای خویش بازمی گردد، مولا به آن چه بنده خویش آورده بود، نگاه کرده و ملاحظه می کند که برخلاف آن چیزی است که به وی دستور داده بود. پس بنده می گوید: من با توجه به این که کار را به من سپردی، عمل کردم و از اراده و خواست خودم پیروی کردم و کسی که کاری به وی سپرده می شود (اختیار تامّ دارد)، از چیزی منع نمی شود، به این دلیل که اختیار و ممانعت در یک جا جمع

نمی شوند.

سپس فرمود: و هر کس ادعا کند که خداوند، قبول امر و نهی خود را به بندگان خویش سپرده است، قائل به عجز و ناتوانی خداوند شده است و بر وی واجب دانسته که همه اعمال خیر و شرّ آنان را بپذیرد، و امر و نهی خداوند را باطل و نفی کرده است. سپس فرمود: خداوند، خلق را با قدرت خویش آفرید و توانایی به بندگی درآوردن آنان با استفاده از امر و نهی را در وجود آنها قرار داده است و اطاعت ایشان از امر و نهی خویش را از آنان پذیرفت و از این پذیرش آنان راضی بوده و آنان را از عصیان و سرکشی خویش بازداشت. هر کسی را که معصیت و نافرمانی او کند، مورد مذمت قرار داده و به وی وعده مجازات داده است. حق اختیار امر و نهی در دست خداوند است، آن چه را می خواهد، برمی گزیند و به آن امر می‌کند، و از آن چه برای او ناپسند آید، نهی می کند و با استفاده از قدرتی که در وجود بندگانش قرار داده و آنان را قادر به پیروی از امر او و یا اجتناب از گناهانش کرده است، مجازات می‌کند و یا این که به آنان پاداش می‌دهد؛ زیرا او عدل است، و عدالت و انصاف از اوست و حجت را با هشدار دادن و تهدید کردن، تمام کرده است و گزینش از آن اوست، و هر آن کس را که او بخواهد اختیار می کند، و محمد صلّی الله علیه و آله را انتخاب و گزینش نمود و با رسالت خویش، وی را بر خلق خویش مبعوث کرد و اگر اختیار امورش را به بندگانش سپرده بود، به قریش این اجازه را می داد که امیه بن ابی صلت و مسعود ثقفی را انتخاب کنند، و این دو نزد آنان از محمد صلی الله علیه و آله والاتر بودند، و گفتند: «لَوْلَا نُزِّلَ هَـٰذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ»(۱) [چرا این قرآن بر مردی بزرگ از (آن) دو شهر فرود نیامده است] و منظورشان همان دو مرد بود، و این همان چیزی است که بین دو امر است، نه جبر و نه اختیار است، و این همان چیزی که امیر المؤمنین علیه السلام در پاسخ به سؤال عبایه بن ربعی اسدی در خصوص استطاعت و توانایی فرمود. آن حضرت فرمود: بدون خداوند، صاحب آن هستی، یا همراه خداوند؟ عبایه بن ربعی ساکت شد. پس فرمود: ای عبایه! بگو. عرض کرد: چه بگویم، ای امیر المؤمنین؟ فرمود: اگر بگویی که به همراه خداوند، صاحب آن هستی، تو را به

۱- [۱] - زخرف/ ۳۱.

قتـل خواهم رسانـد، و اگر بگویی که بـدون خداونـد، صـاحب آن هستی، تو را نیز به قتل خواهم رسانـد. عرض کرد: پس چه بگویم، ای امیر المؤمنین؟ فرمود: بگو، از طریق خداونـد که مالـك و صاحب اصـلی آن است، صاحب آن هستی که اگر تو را صاحب اختیار آن کند، از بخشـش وی است واگر آن را از تو بگیرد، این از باب امتحان و بلای وی است، و اوست مالك آن چه تو را صاحب اختیار آن کرده و تو را بر آن توانا ساخته است. مگر نمی بینی که مردم «حَول و قوّت» را می طلبنـد، هنگامی که می گوینـد: «لَا حَولَ وَ لَا قُوّهَ إلَّا بِاللهِ»؟ آن مرد عرض کرد: ای امیر المؤمنین! تأویل این آیه چیست؟ فرمود: قدرتی در برابر گناهان و معصـیت های خداونـد نـداریم، مگر پایبنـدی به عصـمت خداونـد، و قوّت و نیرویی برای اطاعت از خداوند نداریم، مگر آن که خداوند به ما یاری کند. گفت: آن مرد از جای خود پرید و دست و پای وی را بوسید.

سپس در خصوص سـخن خداونـد: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَ أَخْبَارَكُمْ»(۱) [و البتّه شـما را می آزماییم تا مجاهدان و شـکیبایان شـما را باز شـناسانیم و گزارش های (مربوط به) شـما را رسیدگی کنیم]، و آیه «سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لاَ يَعْلَمُونَ»(۲) [بـه تدریـج از جـایی کـه نمی داننـد گریبانشـان را خـواهیم گرفـت] و آیـه «أَن يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»(۳) [تـا گفتنـد ایمـان آوردیم رهـا می شونـد و مورد آزمـایش قرار نمی گیرنـد] و آیه «وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ»(۴) [و قطعاً سلیمان را آزمودیم] و آیه «فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِن بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ»(۵) [در حقیقت مـا قـوم تو را پس از (عزیمت) تو آزمودیم و سامری آنها را گمراه ساخت]، و سخن موسی علیه السلام که می فرماید: «إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ»(۶) [این جز آزمایش

۱- [۱] - محمد/ ۳۱.

۲- [۲] - اعراف/ ۱۸۲.

۳- [۳] - عنکبوت/ ۲.

۴- [۴] - ص/ ۳۴.

۵- [۵] - طه/ ۸۵.

۶- [۶] - اعراف/ ۱۵۵.

تو نیست]، و آیه «لِّیَبْلُوَکُمْ فِی مَآ آتَاکُم»(۱) [تا شما را در آن چه به شما داده است بیازماید]، و آیه «ثُمَّ صَرَفَکُمْ عَنْهُمْ لِیَبْتَلِیَکُمْ»(۲) [سپس برای آن که شما را بیازماید از (تعقیب) آنان منصرفتان کرد] و آیه «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ کَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّهِ»(۳) [ما آنان را همان گونه که باغداران را آزمودیم، مورد آزمایش قرار دادیم]، و آیه «لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»(۴) [تا شما را بیازماید که کدام یک نیکوکارترید] و آیه «وَإِذِ ابْتَلَی إِبْرَاهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِمَاتٍ»(۵) [و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود] و آیه «وَلَوْ یَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَکِن لِّیَبْلُوَ بَعْضَکُم بِبَعْضٍ»(۶) [و اگر خدا می خواست، از ایشان انتقام می کشید، ولی (فرمان پیکار داد) تا برخی از شما را به وسیله برخی (دیگر) بیازماید]، فرمود: که تمامی این آیات در قرآن در معنای امتحان و آزمایش آمده است، سپس فرمود: اگر بگویند: حجت و دلیل در سخن خداوند عزّ و جلّ چیست، که می فرماید: «یُضِلُّ مَن یَشَاءُ وَیَهْدِی مَن یَشَاءُ»(۷) [هر که را بخواهد بیراه و هر که را بخواهد هدایت می کند]، و این به چیزی شباهت دارد؟ می گوییم: فهمیدن معنای مجازی این آیه، درک کردن دو معنا و مفهوم را می طلبد: اول این که: آگاهی دادن نسبت به آن که خداوند تعالی قادر است که هر آن کس را که بخواهد، هدایت کند و هر آن کس را که بخواهد، گمراه کند، و اگر آنان را بر یکی از دو مسیر مجبور می کرد، آن گونه که شرح دادیم، پاداش و مجازات را بر آنها واجب نمی دانست. دوم این که: یکی از معانی هدایت، معرفی کردن و شناساندن است، آن گونه که خداوند تعالی می فرماید: «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَیْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَی عَلَی الْهُدَی»(۸) [و اما ثمودیان پس آنان را راهبری کردیم، و(لی) کوردلی را بر هدایت

۱- [۱] - مائده/ ۴۸.

۲- [۲] - آل عمران/ ۱۵۲.

۳- [۳] - قلم/ ۱۷.

۴- [۴] - هود/ ۷.

۵- [۵] - بقره/ ۱۲۴.

۶- [۶] - محمد/ ۴.

۷- [۷] - نحل/ ۹۳.

۸- [۸] - فصلت/ ۱۷.

ترجیح دادند]، و این طور نیست که هر آیه متشابهی در قرآن، حجتی باشد بر حکم آیاتی که دستور داده شد که به آن چنگ زنیم و از آنها پیروی کنیم. و این همان سخن خداوند است که می فرماید: «هُوَ الَّذِیَ أَنزَلَ عَلَیْکَ الْکِتَابَ مِنْهُ آیَاتٌ مُّحْکَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْکِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاء الْفِتْنَهِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِیلِهِ»(۱) [اوست کسی که این کتاب (= قرآن) را بر تو فرو فرستاد. پاره ای از آن آیات محکم (= صریح و روشن) است. آنها اساس کتابند و (پاره ای) دیگر متشابهاتند (که تأویل پذیرند)، اما کسانی که در دل هایشان انحراف است، برای فتنه جویی و طلب تأویل آن (به دلخواه خود) از متشابه آن پیروی می کنند]، و می فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ * الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُوْلَئِکَ الَّذِینَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُوْلَئِکَ هُمْ أُوْلُوا الْأَلْبَابِ»(۲) [پس بشارت ده به آن بندگان من که * به سخن گوش فرا می دهند و بهترین آن را پیروی می کنند. ایناننـد که خدایشان راه نموده و ایناننـد همان خردمندان]، خداوند ما و شما را به آن چه می خواهد و می پسندد توفیق دهد و ما و شما را با کرامت و مقام و منزلت آشنا سازد و هدایت کند و ما و شما را به آن چه برای ما و شما خیر است و ماندگارتر است، هدایت کند. همانا وی آن چه را می خواهد انجام می دهد. او حکیم و جواد و مجید است.(۳)

«الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَی...مِن شَیْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِی ضَلَالٍ کَبِیرٍ (۹)»

«الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَّا تَرَی فِی خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَی مِن فُطُورٍ(۳) ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ کَرَّتَیْنِ یَنقَلِبْ إِلَیْکَ الْبَصَرُ خَاسِأً وَهُوَ حَسِیرٌ(۴) وَلَقَدْ زَیَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْیَا بِمَصَابِیحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِّلشَّیَاطِینِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِیرِ(۵) وَلِلَّذِینَ کَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ الْمَصِیرُ(۶) إِذَا أُلْقُوا فِیهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِیقًا وَهِیَ تَفُورُ (۷) تَکَادُ تَمَیَّزُ مِنَ الْغَیْظِ کُلَّمَا أُلْقِیَ فِیهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ یَأْتِکُمْ نَذِیرٌ (۸) قَالُوا بَلَی قَدْ

۱- [۱] - آل عمران/ ۷.

۲- [۲] - زمر/ ۱۸-۱۷.

۳- [۳] - احتجاج، ص ۴۵۰.

جاءنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِی ضَلَالٍ كَبِيرٍ (۹)»

[همان که هفت آسمان را طبقه طبقه بیافرید در آفرینش آن (خدای) بخشایشگر هیچ گونه اختلاف (و تفاوتی) نمی بینی. باز بنگر آیا خلل (و نقصانی) می بینی؟ * باز دوباره بنگر تا نگاهت زبون و درمانده به سویت بازگردد * و در حقیقت آسمان دنیا را با چراغهایی زینت دادیم و آن را مایه طرد شیاطین (= قوای مزاحم) گردانیدیم و برای آنها عذاب آتش فروزان آماده کرده ایم * و کسانی که به پروردگارشان انکار آوردند، عذاب آتش جهنم خواهند داشت و چه بد سرانجامی است * چون در آن جا افکنده شوند، از آن خروشی می شنوند، در حالی که می جوشد * نزدیک است که از خشم شکافته شود هر بار که گروهی در آن افکنده شوند، نگاهبانان آن از ایشان پرسند: مگر شما را هشدار دهنده ای نیامد؟ * گویند: چرا هشدار دهنده ای به سوی ما آمد، و(لی) تکذیب کردیم و گفتیم: خدا چیزی فرو نفرستاده است . شما جز در گمراهی بزرگ نیستید]

۱) علی بن ابراهیم: درباره آیه شریفه «الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا»، می گوید: بعضی را پوششی برای بعضی دیگر قرار داده است «مَّا تَرَى فِی خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ»، می گوید: از نظر فساد و انحراف «فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِن فُطُورٍ» منظور از نظر عیب است «ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ»، می گوید: در ملکوت آسمان ها و زمین نگاه کن «يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِأً وَهُوَ حَسِيرٌ» منظور خسته می شود، در حالی که درمانده است. نیز این سخنش که می فرماید: «وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ» می گوید: با ستارگان «وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِّلشَّيَاطِينِ وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ» و سخنش: «إِذَا أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا» می گوید: دم آن را می شنوند «وَهِيَ تَفُورُ» یعنی بالا می آید «تَكَادُ تَمَيَّزُ مِنَ الْغَيْظِ» می گوید: بر دشمنان خدا «كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ» همان فرشتگانی که آنان را با آتش دوزخ عذاب می دهند «قَالُوا بَلَى قَدْ جَاءنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَيْءٍ»، پس به آنها می گویند: «إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِی ضَلَالٍ كَبِيرٍ» یعنی در عذاب سخت و شدیدی هستید.(۱)

ص:۱۲۵

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۴.

۲) ابن بابویه گویـد: علی بن احمـد – که رحمت خداوند بر وی باد – برای ما نقل کرده است: محمد بن ابی عبد الله کوفی، از موسـی بن عمران، از عمویش حسـین بن یزید، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: مردی از ایشان پرسـید و عرض کرد: برای چه خداوند پیامبران و رسولان خویش را برای مردم فرستاد؟ فرمود: تا بعد از (فرسـتادن) پیامبران، مردم را بر خداونـد حجتی نباشـد، و تا این که نگوینـد: هیـچ بشارت دهنـده و هشـدار دهنده ای نزد ما نیامد، و خداوند حجت خویش را بر آنها به اتمام رسانده باشد، مگر سـخن خداوند عزّ و جلّ را نشنیده ای، که داستان خازنان جهنم را تعریف می کنـد که با فرسـتادن پیامبران بر اهل دوزخ حجت می آورنـد و می فرمایـد: «أَلَمْ یَأْتِکُمْ نَذِیرٌ * قَالُوا بَلَی قَدْ جَاءنَا نَذِیرٌ فَکَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِن شَیْءٍ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِی ضَلَالٍ کَبِیرٍ»؟(۱)

«وَقَالُوا لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا کُنَّا...فَسُحْقًا لِّأَصْحَابِ السَّعِیرِ(۱۱)»

«وَقَالُوا لَوْ کُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا کُنَّا فِی أَصْحَابِ السَّعِیرِ(۱۰) فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِّأَصْحَابِ السَّعِیرِ(۱۱)»

[و گوینـد: اگر شـنیده (و پذیرفته) بودیم یا تعقل کرده بودیم، در (میان) دوزخیان نبودیم * پس به گناه خود اقرار می کنند، و مرگ باد بر اهل جهنم!]

۱) علی بن ابراهیم: «وَقَالُوا لَوْ کُنَّا نَسْـمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا کُنَّا فِی أَصْـحَابِ السَّعِیرِ»، می گویـد: شـنیدند و درک کردند، ولی اطاعت نکردنـد و انجام ندادنـد، و دلیل بر این که آنها شـنیدند و درک کردند ولی آن را نپذیرفتند، این سـخن اوست که می فرماید: «فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِّأَصْحَابِ السَّعِیرِ».(۲)

۲) در کتاب صـفه الجنّه و النار: از سـعید بن جناح نقل می کنـد که: عوف بن عبـد الله ازدی، از جابر بن یزید جعفی، از امام محمـد بـاقر علیـه السـلام در حـدیثی کـه اهـل بهشـت را ذکر می کنـد، روایـت کرده اسـت کـه: اهـل بهشت می گوینـد: اگر پروردگارمان ما را عذاب دهد، به ما ظلم نکرده است– گفت – مالک می گوید:

۱- [۱] – علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۴۷، ح ۴.

۲- [۲] – تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۴.

«فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِّأَصْحَابِ السَّعِيرِ»یعنی دور و هلاک باد اصحاب دوزخ.(۱)

«وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ(۱۳)»

[و (اگر) سخن خود را پنهان دارید یا آشکارش نمایید، در حقیقت وی به راز د ل ها آگاه است]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: از درون انسان ها آگاه است.(۲)

«أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ(۱۴)»

[آیا کسی که آفریده است نمی داند با این که او خود باریک بین آگاه است]

۱) ابن بابویه می گوید: علی بن احمد بن محمد بن عمران دقّاق - که رحمت خداوند بر وی باد - برای ما نقل می کند: محمد بن کلینی برای ما روایت کرده است که: علی بن محمد، از محمد بن عیسی، از حسین بن خالد، از امام رضا علیه السلام روایت کرده است: علمی که به خداوند نسبت داده می شود، علمی حادث نیست که با آن به اشیاء علم پیدا کند و به کمک آن، امور آینده را حفظ کند و نسبت به آن چه در گذشته خلق کرده و نابود ساخته است، تأمل کند؛ به طوری که اگر آن علم را نداشته باشد و به او کمک نکند، جاهل و ضعیف باشد؛ همان گونه که می بینیم علم علما و دانشمندانی که از جنس مردم هستند، علم حادث است؛ زیرا قبل از آن علم، آنان جاهل بودند، و چه بسا که علم آنان به اشیا از بین رفته و جاهل شدند. خداوند از آن رو عالم نامیده شده که نسبت به هیچ چیز جهل ندارد. خالق و مخلوق در علم مشترک هستند؛ یعنی هم به خالق و هم به مخلوق، عالم گفته می‌شود، ولی همان گونه که ملاحظه کردید، لفظ آن مشترک است، ولی معنای آن فرق دارد.

و اما در خصوص لطیف بودن باید گفت: از جهت کم بودن و لاغر بودن و کوچکی نیست، بلکه از جهت نفوذ و رسوخ به امور است و امتناع از این که درک

۱- [۱] - اختصاص، ص ۳۶۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۳۰

شود، همـان گونه که گفته می شود: «لَطُفَ عَن هَـذَا الأمرِ» و « لَطُفَ فُلَانٌ عَن مَـذهَبِهِ» یعنی این که او پیچیـده و غامض شـد و عقـل را مبهـوت سـاخت و امکـان طلب و جسـتجو از بین رفت و از حـدّ طلب فراتر رفت و به صـورت ژرف و ظریف و لطیف درآمـد، بـه طـوری که وهم او را درک نمی کنـد، و این گـونه است لطـافت پروردگـار مـا که منزه است از این که بـا مقیـاس خاصّ‌ی درک شود و یـا با صـفتی خاصّ محـدود شود، در حالی که لطافت انسان ها، کوچکی و کم بودن است. پس در اسـم مشترک هستیم، ولی در معنـا تفـاوت داریم. اما «خبیر» کسـی است که هیـچ چیز از دست او خارج نمی شود، و هیـچ چیز را از دست نمی دهد و این به دلیل تجربه و دقت و ملاحظه در اشیاء و عبرت گرفتن از آنها نیست، که این تجربه و دقت و ملاحظه است که علم او را تعریف کنـد و اگر اینها نبود، عالم نمی بود؛ زیرا هر کس این گونه باشد جاهل است، در حالی که خداوند همـواره به آن چه خلق می کنـد، خـبیر است. امـا «خـبیر» در میـان مردم کسـی است که از روی جهـل و نـادانی طـالبی که در جستجوی علم است، به دنبال علم می‌رود؛ پس در این دو واژه در اسم اشتراک دارند، ولی در معنا متفاوتند.(۱)

۲) و نیز او می گویـد: محمـد بن علی مـاجیلویه - که رحمت خداونـد بر وی بـاد - برای مـا نقـل می کنـد: علی بن ابراهیم بن هاشم، از مختار بن محمـد بن مختار همـدانی، از فتـح بن یزید جرجانی، از ابو الحسن علیه السـلام - در حدیثی- نقل می کند: همـان گـونه کـه «الواحـد» را تفسـیر نمودیـد، «اللطیـف الخـبیر» را نیز برای مـن تفسـیر کنیـد، می دانـم که لطـف او بـا لطف آفریـدگانش فرق دارد، ولی بـا این وجـود می خـواهم برای من شـرح دهیـد. فرمـود: ای فتـح! او را لطیف می نـامیم، به جهت آفریـدگان لطیف و ظریف وی، و به جهت علم و دانش وی به چیزهای لطیف و ظریف. خداونـد تو را توفیق دهد و ثابت قدم نمایـد- مگر آثـار صنع او را در گیاهـان ظریف و غیر ظریف ملاحظه نکرده‌ای، و هم چنین در آفریـدگان لطیف و ظریف از جمله حیوانـات کـوچکی چـون انـواع پشه و آن چه از آن کوچـک تر باشـد، به طوری که به زحمت می توان آن را بـا چشـم مجرد دید و به دلیل حجم کوچک شان، به سـختی می توان نر را از ماده تشخیص داد و نوزاد تازه به دنیا آمده را از بزرگ تر آن

۱- [۱] - توحید، ص ۱۸۸، ح ۲.

تمییز داد؟ آن زمان که کوچکی و لطافت و ظرافتشان را می بینیم، و این که چگونه نر این حیوانات نزد ماده ها می رود و از مرگ فرار می کند و آن چه به کار او آید را از اعماق دریا و از زیر پوست درختان و صحراها و مناطق خالی از سَکَنه گرد می‌آورد و این که چگونه سخن همدیگر را می‌فهمند و با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند و چگونه بچه‌های آنان منظورشان را درک می‌کنند و چگونه غذا را نزد بچه‌های خود می‌برند. ترکیب رنگ های آنها که قرمز با زرد و سفید با قرمز ترکیب می... شود نیز قابل توجه است و این که می‌توان گفت چشم مجرد نمی تواند تمامی آفرینش آنها را درک کند، بلکه چشم ما نمی تواند آن را ببیند و دست ما نمی‌تواند آن را لمس کند. وقتی به این‌ها فکر می‌کنیم، آن گاه درمی‌یابیم که آفریدگار این آفریده های لطیف و ظریف، لطیف است و در آفرینش آن چه ذکر کردیم، لطافت به خرج داده است، بی آن که از ابزار یا دستگاه و وسیله‌ای استفاده کرده و یا پردازش کند. این در حالی است که آفریننده هر چیزی، آن چیز را به وسیله چیزی دیگر به وجود می آورد، در حالی که خداوند خالق لطیف، از «هیچ» ساخت و آفرید و به وجود آورد.(۱)

«هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِی مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ (۱۵)»

[اوست کسی که زمین را برای شما رام گردانید، پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی (خدا) بخورید و رستاخیز به سوی اوست]

۱) علی بن ابراهیم گوید: «هُوَ الَّذِی جَعَلَ لَکُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا»، یعنی آن را بستر قرار داده است، «فَامْشُوا فِی مَنَاکِبِهَا»، منظور، اطراف و حوالی آن است.(۲)

«أَفَمَن يَمْشِی مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّن يَمْشِی سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ(۲۲)»

[پس آیا آن کس که نگونسار راه می پیماید، هدایت یافته تر است یا آن کس که

۱- [۱] - توحید، ص ۱۸۶، ح ۱.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۴.

ایستاده بر راه راست می رود؟]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از برخی یاران ما، از ابن محبوب، از محمد بن فضیل، از ابو الحسن ماضی امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند: عرض کردم: منظور از آیه «أَفَمَن یَمْشِی مُکِبًّا عَلَی وَجْهِهِ أَهْدَی أَمَّن یَمْشِی سَوِیًّا عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ» چیست؟ فرمود: خداوند مثالی آورده است و هر کس را که از ولایت علی علیه السلام روی گرداند به کسی که به روی در افتاده و نگونسار می رود و به جایی نمی رسد، تشبیه کرده است و کسی که از او پیروی کند به کسی تشبیه شده که استوار بر راه راست ره می سپارد، و راه راست، امیر المؤمنین علیه السلام است.(۱)

۲) محمد بن عباس، از حمید بن زیاد، از حسن به محمد بن سماعه، از صالح بن خالد، از منصور، از حریز، از فضیل بن یسار، از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت این آیه را تلاوت کرد: «أَفَمَن یَمْشِی مُکِبًّا عَلَی وَجْهِهِ أَهْدَی أَمَّن یَمْشِی سَوِیًّا»، و در حالی که به مردم نگاه می کرد فرمود: به خدا سوگند! منظور از کسی که ایستاده بر راه راست می‌رود، علی علیه السلام و ائمّه صلوات الله علیهم اجمعین هستند.(۲)

۳) محمد بن یعقوب: از علی بن حسن، از منصور، از حریز بن عبد الله، از فضیل نقل می کند که: به همراه امام محمد باقر علیه السلام وارد حرم شدیم، در حالی ایشان بر من تکیه داشتند، به مردم نگاه کرده در حالی که ما نزدیک درِ بنی شیبه ایستاده بودیم فرمود: ای فضیل! در دوران جاهلیت این گونه طواف می کردند، و حقی را نمی شناختند و دینی و آیینی نداشتند. ای فضیل! به آنها نگاه کن، آنها روی خویش را به زمین خوابانده اند و واژگونه هستند. لعنت خداوند بر آنها باد! چه مردم مسخ شده و تباه و واژگونه‌ای هستند! سپس این آیه را تلاوت نمود: «أَفَمَن یَمْشِی مُکِبًّا عَلَی وَجْهِهِ أَهْدَی أَمَّن یَمْشِی سَوِیًّا عَلَی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ»، به خدا سوگند! منظور [از این آیه] علی علیه السلام و جانشینان وی صلوات الله علیهم اجمعین است. سپس این آیه را تلاوت نمود: «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِیئَتْ وُجُوهُ الَّذِینَ

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۵۹، ح ۹۱.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۰۲، ح ۲.

كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِی كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ»(۱) [و آن گاه که آن (لحظه موعود) را نزدیک ببینند، چهره های کسانی که کافر شده اند در هم رود و گفته شود: این است همان چیزی که آن را فرا می خواندید] منظور امیر المؤمنین علیه السلام است.

ای فضیل! به جز علی علیه السلام هر کس تا روز قیامت، خود را به این نام بنامد، (خود را صراط مستقیم بنامد) دروغگو و کذّاب است. ای فضیل! به خدا سوگند! خداوند به جز شما، حج کننده ای ندارد و گناهان هیچ کس را به جز شما نمی‌آمرزد و به جز اعمال شما، عملی را نخواهد پذیرفت و همانا شما اهل این آیه هستید: « إن تَجتَنِبُوا كَبائِرَ مَا تُنهَونَ عَنهُ نُكَفِّر عَنكُم سَيِّئاتِكُم وَ نُدخِلَكُم مُدخَلاً كَرِيماً»(۲) [اگر از گناهان بزرگی که از آن (ها) نهی شده‌اید، دوری گزینید، بدیهای شما را از شما می‌زداییم و شما را در جایگاهی ارجمند در می‌آوریم]

ای فضیل! آیا راضی نمی‌شوید که نماز را به پا دارید و زکات را به جای آورید و زبان های خود (از گناهان) باز دارید و وارد بهشت شوید؟ سپس این آیه را تلاوت کرد: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّواْ أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُواْ الصَّلاَةَ وَآتُواْ الزَّكَاةَ»(۳) [آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد: (فعلًا) دست (از جنگ) بدارید و نماز را برپا کنید و زکات بدهید]، به خدا سوگند! شما مخاطبان این آیه هستید.(۴)

۴) و نیز او: از برخی از یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از هارون بن جهم، از مفضل، از سعد، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: دل ها چهار نوع است: دلی که هم نفاق و هم ایمان دارد، دل منکوس (وارونه)، دل مطبوع و دل اَزهَر (درخشان). عرض کردم: دلِ «ازهر» به چه معناست؟ فرمود: داخل آن مانند چراغ است، و دل مطبوع، دل منافق است و دل ازهر، دل مؤمن است. اگر به وی ببخشد، شکر می کند و اگر وی را مبتلا سازد، صبر پیشه می کند. اما دل منکوس، دل مشرک است. سپس این آیه را تلاوت کرد: «أَفَمَن يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّن يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ»، و اما در خصوص دلی که

۱- [۱] - مُلک/ ۲۷.

۲- [۲] - نساء/۳۱

۳- [۳] - نساء/ ۷۷.

۴- [۴] - کافی، ج ۸، ص ۲۸۸، ح ۴۳۴.

هم نفاق و هم ایمان در آن است، باید گفت آنها گروهی در طائف بودند، که اگر اجل یکی از آنان فرا می‌رسید و او بر نفاق بود، هلاک می‌شد و اگر بر ایمان بود، نجات می‌یافت.(۱)

و ابن بابویه همین حدیث را نقل کرده و گفته است: احمد بن محمد بن یحیی عطار برای ما روایت می کند: پدرم، از حسین بن حسن بن ابان، از محمد بن اورمه، از محمد بن خالد، از هارون، از مفضّل، از سعد خفّاف، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: دل ها چهار نوع است... و حدیث را تا پایان آن نقل می کند، با این تفاوت که در این حدیث، علاوه بر ازهر، انور (نورانی) نیز آمده است.(۲)

«فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِى كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ(۲۷)»

[و آن گاه که آن (لحظه موعود) را نزدیک ببینند، چهره های کسانی که کافر شده اند در هم رود و گفته شود: این است همان چیزی که آن را فرا می خواندید]

۱) محمد بن یعقوب: از حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از محمد بن جمهور، از اسماعیل بن سهل، از قاسم بن عروه، از ابو سفاتج، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص آیه «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِى كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ»، روایت کرده است که: این آیه در شأن امیر المؤمنین علیه السلام و آنانی که آن اعمال از آنها سر زد، نازل شده است. امیر المؤمنین را در بهترین جاها می بینند و ناراحت می شوند و به آنها گفته می شود: این همان کسی است که ادعا داشتید مانند او هستید؛ همان کسی است که لقب وی را به خود بستید، و خود را با نام امیر المؤمنین لقب دادید.(۳)

۲) و نیز او: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن خالد، از قاسم بن محمد، از جمیل بن صالح، از یوسف بن ابی روایت کرده است که: روزی نزد امام جعفر صادق علیه السلام بودم و فرمود: در روز قیامت آن گاه که خداوند تعالی

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۳۰۹، ح ۲.

۲- [۲] - معانی الاخبار، ص ۳۹۵، ح ۵۱.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۳۵۲، ح ۶۸.

آفریده ها را گرد می آورد، نوح علیه السلام اولین کسی خواهد بود که فرا خوانده می شود، و به وی گفته می شود: آیا رسالت خویش را ابلاغ نمودی؟ عرض می کند: آری، و به او گفته می شود: چه کسی برای تو شهادت و گواهی می دهد؟ عرض می کند: محمد صلی الله علیه و آله. فرمود: پس نوح خارج می شود و از میان مردم می گذرد تا این که نزد محمد صلی الله علیه و آله برسد، در حالی که محمد صلی الله علیه و آله بر تپه ای از مشک است و علی علیه السلام همراه وی است و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است: «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا»، و نوح به محمد صلی الله علیه و آله می گوید: ای محمد! خداوند تعالی از من پرسید: آیا رسالت خویش را ابلاغ کردم؟ و من پاسخ دادم: آری، و فرمود: چه کسی برای تو شهادت می دهد؟ عرض کردم: محمد صلی الله علیه و آله. آن حضرت می‌فرماید: ای جعفر! ای حمزه! بروید و شهادت دهید که رسالت خویش را ابلاغ نموده است. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: پس جعفر و حمزه دو شاهد و گواه پیامبران بر آن چه ابلاغ نمودند، هستند. عرض می کند: فدایت شوم! پس علی علیه السلام کجاست؟ فرمود: منزلت و شأن ایشان از این والاتر است.(۱)

۳) ابو القاسم جعفر بن محمد در کامل الزیارات نقل می کند: محمد بن عبد الله بن جعفر حِمیَری، از پدرش، از علی بن محمد بن سالم، از محمد بن خالد، از عبد الله بن حمّاد بصری، از عبد الله بن عبد الرحمن اصمّ، از حمّاد بن عثمان، از امام جعفر صادق علیه السلام در حدیثی بلند که در آن، حال ابو بکر و عمر را در روز قیامت بیان می کند- روایت کرده است که: آن دو، علی علیه السلام را می بینند و به آنها گفته می شود: «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ»، یعنی ادعای امارت مؤمنان را داشتید.(۲) و حدیث را به طور کامل در آیه «حَتَّى إِذَا جَاءنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ» [تا آن گاه که او (با دمسازش) به حضور ما آید (خطاب به شیطان) گوید: ای کاش میان من و تو فاصله خاور و باختر بود] از سوره زخرف، ذکر کردیم.(۳)

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۲۶۷، ح ۳۹۲.

۲- [۲] - کامل الزیارات، ص ۳۳۲، ح ۱۱.

۳- [۳] - زخرف/ ۳۸.

۴) محمـد بن عبـاس: از حسن بن محمـد، از محمـد بن علی کنانی، از حسـین بن وهب اسـدی، از عبیس بن هاشم، از داود بن سرحان نقل می کند: از جعفر بن محمد علیه السـلام در خصوص آیه «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِـيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِی كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ»، پرسیدم. فرمود: آن، علی علیه السلام است، که آن هنگام که منزلت و مقام وی نزد خداوند تعالی می بینند به خاطر غفلت و سهل انگاری در ولایتش افسوس می خورند.(۱)

۵) و نیز او: نقل می کند: عبد العزیز بن یحیی، از مغیره بن محمد، از احمد بن محمد بن یزید، از اسماعیل بن عامر، از شریک، از اعمش در خصوص آیه «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِـيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِی كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ» روایت کرده است که: در خصوص علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است.(۲)

۶) و نیز او، نقـل می کنـد: عبـد العزیز بـن یحیی، از زکریـا بن یحیی سـاجی، از عبـد الله بن حسـین اشـقر، از ربیعه خیّاط، از شریک، از اعمش در خصوص آیه «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا» روایت کرده است که: هنگامی که منزلت و شأن علی بن ابی طالب علیه السلام را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله دیدند، آنهایی که کفر ورزیدند، غمگین شدند.(۳)

۷) و نیز او، نقل می کنـد: حمید بن زیاد، از حسن بن محمد، از صالح بن خالد، از منصور، ار حریز، از فضـیل بن یسار، از امام محمد باقر علیه السـلام روایت کرده است که: امام این آیه را تلاوت نمود: «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سِـيئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِی كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ»، سپس فرمود: آیا می دانی چه چیزی دیدند؟ به خدا سوگند! علی علیه السلام را همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و جایگاه و منزلتش را نزد ایشان دیدند «وَقِيلَ هَذَا الَّذِی كُنتُم بِهِ تَدَّعُونَ»، منظور لقب امیر المؤمنین را بر خود می گذاشتید، ای فضیل! هیچ کس به جز علی علیه السلام به این لقب نامیده نخواهد نشد، مگر آن که دروغگوی کذّابی باشد.(۴)

۱- [۱] - تأويل الآيات، ج ۲، ص ۷۰۴، ح ۴.

۲- [۲] - تأويل الآيات، ج ۲، ص ۷۰۴، ح ۵.

۳- [۳] - تأويل الآيات، ج ۲، ص ۷۰۴، ح ۶.

۴- [۴] - تأويل الآيات، ج ۲، ص ۷۰۵، ح ۷.

۸) ابن شهر آشوب: از امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام در خصوص آیه «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً» [و آن گاه که آن (لحظه موعود) را نزدیک ببینند]، روایت کرده است که این آیه درباره علی علیه السلام نازل شد و آن در روز قیامت است. کسانی که کفر ورزیدند هنگامی که علی علیه السلام را دیدند، چهره آنها سیاه شد و با دیدن مقام و منزلتش نزد خداوند به خاطر سهل انگاری از ولایت علی علیه السلام افسوس و حسرت خوردند.(۱)

۹) طبرسی: از حاکم ابو القاسم حَسکانی با سندهایی صحیح، از اعمش روایت کرده که گفته است: آنهایی که کفر ورزیدند، هنگامی که قرب و منزلت علی علیه السلام نزد خداوند دیدند، غمگین و ناراحت شدند.(۲)

۱۰) از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است: هنگامی که جایگاه علی علیه السلام را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله دیدند، آنهایی که کفر ورزیدند - یعنی همان کسانی که فضل وی را انکار کردند - اندوهگین و ناراحت شدند.(۳) روایت فضیل بن یسار، از امام محمد باقر علیه السلام در این زمینه در آیه پیشین ذکر شد.

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَن مَّعِيَ...فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ(۲۹)»

«قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِيَ اللَّهُ وَمَن مَّعِيَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَن يُجِيرُ الْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۸) قُلْ هُوَ الرَّحْمَنُ آمَنَّا بِهِ وَعَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ(۲۹)»

[بگو: به من خبر دهید اگر خدا مرا و هر که را با من است هلاک کند یا ما را مورد رحمت قرار دهد، چه کسی کافران را از عذابی پُر درد پناه خواهد داد؟ * بگو: اوست خدای بخشایشگر، به او ایمان آوردیم و بر او توکل کردیم و به زودی خواهید دانست چه کسی است که خود در گمراهی آشکاری است]

۱) محمد بن یعقوب: از حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از علی بن اسباط، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص آیه «فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»، روایت کرده است که: ای گروه

۱- [۱] - مناقب، ج ۳، ص ۲۱۳.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۰.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۰.

دروغگویان! وقتی که رسالت پروردگارم در خصوص ولایت علی علیه السلام و ائمّه بعد از وی صلوات الله علیهم اجمعین را به شما ابلاغ کنم، آن گاه خواهید دانست که چه کسی در گمراهی آشکار است.(۱)

۲) شرف الدین نجفی: از علی بن اسباط، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر نقل می کند: از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص آیه «قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَهْلَکَنِیَ اللَّهُ وَمَن مَّعِیَ أَوْ رَحِمَنَا فَمَن یُجِیرُ الْکَافِرِینَ مِنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ»، پرسیدم و ایشان فرمود: این آیه از جمله آیاتی است که آن را تغییر داده و تحریف کردند. خداوند به هیچ وجه محمد صلی الله علیه و آله و یاران مؤمن وی را هلاک نخواهد کرد، در حالی که وی والاترین فرزندان آدم علیه السلام است، بلکه خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَهْلَکَکم اللَّهُ جَمِیعاً أَوْ رَحِمَنَا فَمَن یُجِیرُ الْکَافِرِینَ مِنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ» بگو: به من خبر دهید، اگر خداوند تمامی شما را نابود کند یا بر ما رحمت آورد، پس کیست که کافران را از عذابی دردناک پناه دهد؟(۲)

۳) می گوید: و آن چه از محمد برقی در حدیثی مرفوع از عبد الرحمن بن سالم روایت کرده است، همین را تأیید می کند. وی می گوید: به امام جعفر صادق علیه السلام گفته شد: «قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَهْلَکَنِیَ اللَّهُ وَمَن مَّعِیَ أَوْ رَحِمَنَا»، منظور از این آیه چیست؟ فرمود: خداوند این آیه را این گونه نازل نکرد، و خداوند پیامبر خویش و یارانش را نابود نخواهد کرد، بلکه این گونه نازل نمود: «قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَهْلَکَکُم اللَّهُ وَمَن مَّعَکُم وَ نَجّانِی وَ مَن مَعِی فَمَن یُجِیرُ الْکَافِرِینَ مِنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ» بگو: به من خبر دهید، اگر خداوند تمامی شما و آنان که با شما هستند را نابود کند و من و آنان که با من هستند را نجات دهد، پس کیست که کافران را از عذابی دردناک پناه دهد؟(۳)

«قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُکُمْ غَوْرًا فَمَن یَأْتِیکُم بِمَاء مَّعِینٍ(۳۰)»

ص:۱۳۶

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۴۹، ح ۴۵.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۰۷، ح ۱۰.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۰۷، ح ۱۱.

[بگو: به من خبر دهید اگر آب (آشامیدنی) شما (به زمین) فرو رود،چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟]

۱) ابن بابویه، نقل می کند: محمد بن عبد الله بن مطلب شیبانی، ازمحمد بن حسین بن حفص خثعمی کوفی، از عباد بن یعقوب، از علی بن هاشم، از محمد بن عبد الله، از ابو عبیده بن محمد بن عمار، از پدرش، از پدر بزرگش عمّار روایت کرده است که: در برخی غزوه ها همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم و علی علیه السلام پرچم داران را به قتل رساند و آنها را متفرق ساخت و عمرو بن عبد الله جُمَحی و شبیه بن نافع را به قتل رساند. نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم و عرض کردم: ای رسول خدا! علی علیه السلام در راه خدا آن گونه که شایسته است، جهاد کرد. فرمود: زیرا وی از من است و من از او هستم و او وارث علم من است، و دَین و بدهی مرا به جای می آورد، و به وعده های من جامه عمل می پوشاند و جانشین من است و اگر او نبود، مؤمن واقعی بعد از من شناخته نمی‌شد. دشمن وی، دشمن من است و دشمن من، دشمن خداست و دوستدار وی، دوستدار من است و دوستدار من، دوستدار خداست. او پدر دو نوه من است و امامان از نسل وی هستند. خداوند تعالی ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین را از نسل وی خارج می سازد و مهدی این امت از آنهاست. عرض کردم: ای رسول خدا! پدرم و مادرم فدایت شوند! این مهدی کیست؟ فرمود: ای عمّار! خداوند تعالی به من فرمود که از نسل حسین، نُه امام خارج می شوند، که نهمین آنها غیبت خواهد کرد، و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ در این آیه است: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَّعِينٍ»، غیبتی بلندمدت خواهد داشت که گروهی از آن دست خواهند کشید و ناامید خواهند شد و گروهی بر آن ثابت قدم خواهند ماند، و آن گاه که آخر الزمان فرا رسد، ظهور خواهد نمود و دنیا را پر از عدل و داد خواهد نمود، آن گونه که از ظلم و جور پر شده باشد و برای تأویل آیات خواهد جنگید، آن گونه که من برای تنزیل این آیات جنگیدم. او هم نام من است و شبیه ترین مردم به من است. ای عمّار! بعد از من فتنه ای به پا خواهد شد، بنابراین هرگاه چنین چیزی اتفاق افتاد، از علی علیه السلام پیروی کن و همراه وی باش؛ زیرا وی همراه حق است و حق همراه وی است. ای عمّار! تو بعد از من به همراه علی با دو گروه خواهی جنگید: ناکثین یا پیمان شکنان و قاسطین یا ظالمین و سپس به دست

گروه سرکش به قتل خواهی رسید. عرض کرد: ای رسول خدا! آیا مرگ من در راه رضایت شما و خداوند است؟ فرمود: آری، در راه رضایت و خشنودی خداوند و من است، و آخرین غذای تو در دنیا، مقداری شیر خواهد بود.

هنگامی که جنگ صِفّین فرا رسید، عمار بن یاسر نزد امیر المؤمنین علیه السلام آمد و عرض کرد: ای برادر رسول خدا! آیا به من اجازه می دهید که بجنگم؟ فرمود: رحمت خداوند بر تو باد! عجله نکن و هنگامی که یک ساعت گذشت، همین سخن را برایشان تکرار کرد و حضرت باز از وی خواست که عجله نکند و برای بار سوم نزد ایشان رفت و اجازه جنگ خواست. امیر المؤمنین علیه السلام گریست. عمار به ایشان نگاه کرد و عرض کرد: ای امیر المؤمنین، این همان روزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای من توصیف کرد. امیر المؤمنین علیه السلام از مرکب خویش فرود آمد و عمار را در آغوش گرفت و با وی خداحافظی کرد. سپس فرمود: ای ابا یقظان! خداوند از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و من، پاداش خیر و نیکی به تو دهد. تو نیکوترین برادر و بهترین دوست بودی. سپس حضرت علیه السلام گریست و عمار گریست و گفت: به خدا سوگند، ای امیر المؤمنین! فقط با علم و آگاهی از تو پیروی کردم. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم در روز خیبر شنیدم که می فرمود: ای عمار! بعد از من فتنه ای به پا خواهد شد، پس هرگاه چنین اتفاقی افتاد، از علی علیه السلام و حزب وی پیروی کن؛ زیرا وی همراه حق است و حق همراه وی است، و بعد از من با پیمان شکنان و ظالمین خواهی جنگید. ای امیر المؤمنین! خداوند والاترین پاداش نیک را به تو دهد؛ زیرا که تو آن چه بر عهده‌ات بود را به انجام رساندی و ابلاغ نمودی و پند و نصیحت کردی.

سپس بر مرکب خویش سوار شد و امیر المؤمنین علیه السلام نیز بر مرکب خویش سوار شدند. سپس به سمت جبهه جنگ رفت. پس آب خواست، به وی گفتند که آب تمام شده است؛ یکی از انصار آمد و به وی شیر نوشاند. سپس گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرموده بود که آخرین غذاهای من در دنیا، شیر خواهد بود. سپس بر دشمن حمله کرد و هجده نفر از آنان را به قتل رساند، تا این که دو نفر از اهالی شام به مبارزه وی آمدند و با ضربه نیزه او را به شهادت رساندند. هنگامی که شب شد، امیر المؤمنین علیه السلام بر مقتولان گذر

می کرد که عمار را به خاک افتاده در میان مقتولان یافت. سر عمار را بر ران خویش قرار داد و گریست و این ابیات را گفت:

أَلا أَيُّهَا المَوتُ الَّذِی لَیسَ تارِکِی***أرِحنِی فَقَد أفنَیتَ کُلَّ خَلِیلِ

ای مرگی که مرا ترک نخواهی کرد، مرا راحت کن (به سراغ من بیا)؛ زیرا همه دوستان و یاران مرا نابود کردی.

أَیَا مَوتُ کَم هَـذَا التَّفَرُّقِ عَنوَةً***فَلَستَ تُبَـقِّی خُلَّـةً لِخَـلِیلِ

ای مرگ! چقدر این جدایی سخت و طاقت فرساست! تو هیچ دوست و هیچ یار و رفیقی را برای کسی باقی نمی گذاری.

أرَاکَ بَصِـیراً بِالَّذِینَ أُحِبُّهُـم***کَأَنَّکَ تَمضِی نَحوَهُم بِدَلِیلِ

می بینم نسبت به آنانی که به آنها عشق می ورزم، کاملاً آگاه و بینا هستی؛ مانند این است که همراه با یک راهنما به سمت آنها می‌روی.(۱)

۲) و نیز او، نقل می کند: پدرم - که رحمت خداوند بر وی باد - برای ما نقل کرد: سعد بن عبد الله، از احمد بن محمد بن عیسی، از موسی بن قاسم بن معاویه بن وهب جبلی و ابو قتاده علی بن محمد بن حفص، از علی بن جعفر، از برادرش موسی بن جعفر کاظم صلوات الله علیهم اجمعین روایت کرده است که: به ایشان گفتم: تأویل این آیه چیست: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاء مَّعِينٍ»؟ فرمود: اگر امام خویش را ازدست دهید و او را نیابید، چه کار خواهید کرد؟(۲)

۳) علی بن ابراهیم، نقل می کند: محمد بن جعفر، از محمد بن احمد، از قاسم بن علاء، از اسماعیل بن علی فزاری، از محمد بن جمهور، از فضاله بن ایوب روایت کرده است که: از امام رضا علیه السلام در خصوص این آیه: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاء مَّعِينٍ»، پرسیدند. فرمود: آب شما درهای شماست، یعنی ائمه صلوات الله علیهم اجمعین است و ائمه درهای خداوند، بین او و آفریدگانش هستند «فَمَن يَأْتِيكُم بِمَاءٍ مَّعِينٍ» منظور علم امام است.(۳)

۱- [۱] - کفایه الاثر، ص ۱۲۰.

۲- [۲] - کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۳۷، ح ۳.

۳- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۵.

۴) محمـد بن یعقوب: از علی بن محمـد، از سـهل بن زیـاد، از موسـی بن قـاسم بن معـاویه بجلی، از علی بن جعفر، از برادرش موسی بن جعفر کاظم علیه السلام در خصوص آیه «قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُکُمْ غَوْرًا فَمَن یَأْتِیکُم بِمَاءٍ مَّعِینٍ» روایت کرده است که: اگر امام شما غیبت کند، چه کسی برای شما امام جدیدی خواهد آورد؟(۱)

۵) محمد بن ابراهیم نعمانی، نقل می کند: محمد بن همّام - که رحمت خداوند بر وی باد - برای ما نقل کرد: احمد بن بندار، از احمد بن هلال، از موسی بن قاسم بن معاویه بن وهب بجلی، از علی بن جعفر، از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل می کنـد: به ایشـان گفتم: تفسـیر این آیه چیست؟ «قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُکُمْ غَوْرًا فَمَن یَأْتِیکُم بِمَاءٍ مَّعِینٍ»؟ فرمود: اگر امام خویش را از دست دهید و او را نبینید، چه کار می کنید؟(۲)

۶) محمد بن عباس: از احمد بن قاسم، از احمد بن محمد بن سیّار، از محمد بن خالد، از نضر بن سوید بن یحیی حلبی، از امام صـادق علیه السـلام در خصوص آیه «قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُکُمْ غَوْرًا فَمَن یَأْتِیکُم بِمَاءٍ مَّعِینٍ»، پرسـیدم. فرمود: اگر امام شـما غایب شود، چه کسی برای شما امام جدیدی خواهد آورد.(۳)

۷) و از وی، با سـند خود، از علی بن جعفر، از برادرش موسـی کاظم علیه السـلام روایت شـده است که: به ایشان گفتم: تأویل آیه «قُلْ أَرَأَیْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُکُمْ غَوْرًا فَمَن یَأْتِیکُم بِمَاء مَّعِینٍ» چیست؟ فرمود: اگر امام خویش را از دست دهید، چه کسی امام جدیدی را برای شما خواهد آورد.(۴)

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۱۴.

۲- [۲] - الغیبه، ص ۱۱۷.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۰۸، ح ۱۵.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۰۸، ح ۱۳.

سوره قلم

اشاره

سوره قلم مکی است به جز آیات ۱۷ تا ۳۳ و ۴۸ تا ۵۰ که مدنی است. این سوره ۵۲ آیه دارد و بعد از علق نازل شده است.

ص:۱۴۱

فضیلت و ثواب قرائت سوره قلم

۱) ابن بابویه: با سند خود، از علی بن میمون صائغ نقل می کند: امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس سوره «ن وَالْقَلَمِ» را در نماز واجب یا مستحب بخواند، خداوند عزّ و جلّ او را همواره از فقر در امان می دارد و در هنگام مرگ او را از فشار قبر محفوظ می دارد.(۱)

۲) در کتاب خواصّ القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که: هر کس این سوره را بخواند، خداوند به وی ثوابی معادل ثواب کسانی را خواهد داد که خداوند آرزوها و رؤیاهای آنان را به تأخیر انداخته است، و اگر به چیزی نوشته شود و بر دندان آسیب دیده ای گذاشته شود، در همان لحظه درد آن تسکین می یابد.

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس آن را بنویسد و بر خویش و یا هر آن کس به درد دندان مبتلا باشد، آویزان کند، به خواست خداوند در همان لحظه درد آن تسکین می یابد.

۴) امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر نوشته شود و بر کسی که مبتلا به درد دندان باشد، آویزان شود، به خواست خداوند عزّ و جلّ درد آن آرام گیرد.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۴۹.

تفسیر سوره قلم

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا یَسْطُرُونَ(۱) مَا أَنتَ بِنِعْمَهِ رَبِّکَ بِمَجْنُونٍ(۲) وَإِنَّ لَکَ لَأَجْرًا غَیْرَ مَمْنُونٍ(۳)»

[نون، سوگند به قلم و آن چه می نویسند * (که) تو به لطف پروردگارت دیوانه نیستی * و بی گمان تو را پاداشی بی منت خواهد بود]

۱) ابن بابویه، نقل می کند: ابو الحسن محمد بن هارون زنجانی، در نامه ای که علی بن احمد بغدادی ورّاق به دست من رساند، نقل کرده است: معاذ بن مثنی عنبری، در نامه ای برای ما نقل کرده است: عبد الله بن اسماء، از جویریه، از سفیان بن سعید ثوری، از امام صادق علیه السلام در خصوص تفسیر حروف مقطّعه قرآن روایت کرده است که: «و اما نون رودی در بهشت است، که خداوند عزّ و جلّ به آن فرمود: بسته شو، پس بسته شد. سپس خداوند عزّ و جلّ به قلم فرمود: بنویس. بنابراین قلم، آن چه وجود داشته و آن چه تا روز قیامت به وجود خواهد آمد را در لوح محفوظ نوشت. جوهر، جوهری از نور است و قلم، قلمی از نور است، و لوح، لوحی از نور است.

سفیان گفت: به ایشان عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! آیا ممکن است که امر لوح و قلم و جوهر را برای من کاملاً توضیح دهید، و آن چه را خداوند به شما آموخته، به من بیاموزید؟ فرمود: ای ابن سعید! اگر شایسته جواب دادن نبودی، پاسخ تو را نمی دادم؛ نون، فرشته ای است که به قلم منتقل می کند و قلم نیز فرشته است، و قلم به لوح منتقل می کند و لوح نیز فرشته است، و لوح به اسرافیل منتقل

می کنـد و اسـرافیل به میکائیل منتقل می کنـد، و میکائیل به جبرئیل منتقل می کند، و جبرئیل به انبیا وپیامبران صـلوات الله علیهم اجمعین منتقل می کند. گفت: سپس فرمود: ــ ای سفیان! ــ به پاخیز [و برو] که خاطرمان از تو جمع نیست.(۱)

۲) و نیز او، نقل می کنـد: علی بن حبشـی بن قونی - که رحمت خداوند بر وی باد - در مکتوبی برای من نوشت که حمید بن زیـاد برای مـا روایت کرده است که قـاسم بن اسـماعیل، از محمـد بن سـلمه، از یحیی بن ابی علاء رازی نقـل کرده است که: مردی بر امام صادق علیه السلام وارد شد و عرض کرد: فدایت شوم! در خصوص این آیه برای من توضیح دهید: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا یَسْطُرُونَ»، فرمود: نون، رودی در بهشت بود که از برف سفیدتر بود و از عسل شیرین تر بود، و خداوند عزّ و جلّ فرمود: جوهر و مرکب شـو. پس جوهر شـد، سـپس درختـی را برداشت و در دست خـویش قرار داد. ــ سـپس فرمود: دست، همـان قوت و قدرت است و نه فکر کنی که مشبـه به در این جا مورد نظر است. ــ سـپس به آن دسـتور داد: تبدیل به قلم شو! بنابراین به قلم تبـدیل شـد. سـپس به آن فرمود: بنویس! گفت: پروردگارا! چه چیزی بنویسم؟ فرمود: هر آن چه تا روز قیامت موجود است را بنویس؛ بنابراین، این کار را انجام داد، سپس بر آن مُهر زد و فرمود: تا زمان مشخص شده، دیگر سخن نگو.(۲)

۳) و نیز او، نقل می کنـد: احمـد بن حسن قطان، از عبـد الرحمن بن محمـد حسـنی، از ابو جعفر احمـد بن عیسـی بن ابی مریم عجلی، از محمد بن احمد بن عبد الله بن ریاط عَرزمی، از علی بن حاتم مِنقری، از ابراهیم کرخی روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام در خصوص لوح و قلم پرسیدم و ایشان فرمود: این دو، فرشته هستند.(۳)

۴) و نیز او، نقل می کند: محمد بن حسن بن ولید - که رحمت خداوند بر وی باد - از محمد بن حسن صفار، از محمد بن ابی خطاب و احمد بن حسن بن علی بن فضال، از علی بن اسباط، از حسین بن یزید، از محمد بن سالم، از اصبغ بن

۱- [۱] - معانی الأخبار، ص ۲۳، ح ۱.
۲- [۲] - علل الشرائع، ج ۲، ص ۱۰۵، ح۲.
۳- [۳] - معانی الأخبار، ص ۳۰، ح ۱.

نُباته، از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده است که: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ»، قلم، قلمی از نور است، و کتابی از نور است که در لوح محفوظ می باشد و مقرّبان و نزدیکان، آن را مشاهده می کنند و خداوند عزّ و جلّ برای گواهی دادن کافی است.(۱)

۵) عیاشی: از محمد بن مروان، از امام صادق علیه السلام نقل می کند: من همراه پدرم علیه السلام در بیت الحرام طواف می کردم که مردی کوتاه قامت و لاغر که عمامه ای بر سر داشت، نزد ما آمد و عرض کرد: السّلام علیك یا بنَ رسولِ الله! فرمود: پدرم جواب سلام وی را داد. عرض کرد: درباره چیزهایی می خواستم از شما سؤال کنم که تنها یک یا دو نفر پاسخ آن را می دانند. پس سؤالات خویش را از پدرم پرسید. یکی از سؤالاتش این بود که عرض کرد: درباره آیه «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» برای من توضیح بدهید. فرمود: نون، رودی در بهشت است که از شیر سفیدتر است. فرمود: خداوند به قلم امر کرد، پس آن چه موجود بود و آن چه به وجود خواهد آمد، همه را یادداشت و ثبت کرد. نون همیشه در اختیار اوست، آن چه را بخواهد اضافه می کند و آن چه را بخواهد از آن کم می کند و آن چه را بخواهد، موجود می شود و آن چه را نخواهد، هستی نخواهد گرفت. عرض کرد: راست گفتی. پدرم از این سخن وی که گفت: «راست گفتی» تعجب کرد.(۲) و در ادامه آن حدیث آمده است: سپس آن مرد رفت، پدرم فرمود: آن مرد را فرا بخوان. دنبال وی رفتم، ولی او را نیافتم.

۶) علی بن ابراهیم، نقل می کند: پدرم، از ابن ابی عمیر، از عبد الرحیم قصیر، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: درباره آیه «ن وَالْقَلَمِ» از ایشان پرسیدم. فرمود: خداوند عزّ و جلّ قلم را از درختی بهشتی آفرید که درخت خُلد نامیده می شود. سپس به رودی در بهشت فرمود: جوهر شو. پس آن نهر که از برف سفیدتر و از عسل شیرین تر بود، منجمد شد. سپس به قلم فرمود: بنویس. گفت: پروردگارا! چه چیزی بنویسم؟ فرمود: آن چه موجود است و آن چه تا روز قیامت موجود خواهد بود را بنویس و ثبت کن. قلم بر روی پوست نازکی که از نقره سفیدتر و از یاقوت شفاف تر بود، نوشت و آن را پیچاند و در گوشه عرش قرار داد.

۱- [۱] - خصال، ص ۳۳۲، ح ۳۰.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۷، ح ۵.

بعد از آن بر قلم مُهر زد و از آن پس لب به سخن نگشود و لب به سخن نخواهد گشود.این همان کتاب محفوظ است که تمامی نسخه برداری ها از آن است. مگر شما عرب نیستید؟ پس چرا معنای سخن را نمی فهمید، در حالی که به همدیگر می گویید: از این کتاب نسخه بردار، مگر این طور نیست که از اصل یک نوشته، نسخه برداشته می شود؟ و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است: «إِنَّا کُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ»(۱) [ما از آن چه می کردید، نسخه بر می داشتیم](۲)

۷) سعد بن عبد الله از ابراهیم بن هاشم، از عثمان بن عیسی، از حمّاد طَنافِسی، از کلبی، از امام صادق روایت کرده است که: ای کلبی! محمد صلی الله علیه و آله و سلم در قرآن چند اسم دارد؟ عرض کردم: دو یا سه اسم. فرمود: ای کلبی! ده اسم دارد. سپس آنها را ذکر نمود، و از میان آنها این بود: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا یَسْطُرُونَ* مَا أَنتَ بِنِعْمَهِ رَبِّکَ بِمَجْنُونٍ»(۳) که در آغاز سوره طه تمامی این نام های ده گانه ذکر شد.

۸) حسن بن ابی حسن دیلمی: با سند خود از محمد بن فضیل، از امام ابی الحسن، موسی کاظم علیه السلام نقل می کند: از ایشان درباره آیه «ن وَالْقَلَمِ وَمَا یَسْطُرُونَ»، پرسیدم. فرمود: نون، نامی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و قلم نامی برای امیرالمؤمنین علیه السلام است.(۴)

۹) طبرسی: درباره معنای نون، از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند: رودی در بهشت است که خداوند به آن فرمود: جوهر و مرکب شو! پس جوهر شد و از شیر سفیدتر و از عسل شیرین تر بود. سپس به قلم فرمود: بنویس! سپس قلم آن چه موجود است و آن چه تا روز قیامت به وجود خواهد آمد را نوشت و ثبت کرد.(۵)

۱۰) ابن شهر آشوب: از تفسیر یعقوب بن سفیان نقل می کند: ابو بکر حمیدی،

۱- [۱] - جاثیه/ ۲۹.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۶.

۳- [۳] - مختصر بصائر الدرجات، ص۶۷.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج۲، ص ۷۱۰، ح۱.

۵- [۵] - مجمع البیان، ج۱۰، ص۸۸.

از سفیان بن عُیینه، از ابن ابی نَجیح، از مجاهد، از ابن عباس در روایتی که در آن کیفیت مبعوث شدن پیامبر صلی الله علیه و آله را بیان می کند، نقل کرده است: در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه خدیجه مشغول اقامه نماز بودند، علی بن ابی طالب علیه السلام بر ایشان وارد شد و عرض کرد: ای محمد! این چیست؟ فرمود: این دین خداوند است. پس به ایشان ایمان آورد و تصدیق نمود. سپس آن دو با همدیگر نماز می خواندند و رکوع و سجود می رفتند. اهل مکه آنها را دیدند و این خبر بین آنها منتشر شد که محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم دیوانه شده است. پس این آیه نازل شد: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا یَسْطُرُونَ* مَا أَنتَ بِنِعْمَهِ رَبِّکَ بِمَجْنُونٍ».(۱)

۱۱) علی بن ابراهیم: در آیه «وَمَا یَسْطُرُونَ» یعنی آن چه می نویسند. این آیه، قَسَم است و جواب قسم: «مَا أَنتَ بِنِعْمَهِ رَبِّکَ بِمَجْنُونٍ» و در آیه «وَإِنَّ لَکَ لَأَجْرًا غَیْرَ مَمْنُونٍ» [و بی گمان تو را پاداشی بی منت خواهد بود] یعنی این که نسبت به آن پاداش و ثواب عظیمی که به تو می دهیم، بر تو منت نمی گذاریم.(۲)

«وَإِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ (۴)»

[و راستی که تو را خویی والاست]

۱) ابن بابویه: از پدرش نقل می کند: سعد بن عبد الله، از احمد بن محمد، از پدرش، از فضاله، از ابان، از ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام درباره آیه «وَإِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ» نقل می کند: یعنی اسلام.

و روایت شده است که: «خُلُقٍ عَظِیمٍ» دین عظیم است.(۳)

۲) علی بن ابراهیم: از ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام، نقل می کند: در آیه «وَإِنَّکَ لَعَلی خُلُقٍ عَظِیمٍ» یعنی این که بر دین عظیمی هستی.(۴)

۳) محمد بن یعقوب، از برخی یاران ما، از احمد بن ابی عبد الله، از پدرش، از

۱- [۱] - مناقب، ج ۲، ص ۱۴.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۶.
۳- [۳] - معانی الاخبار، ص ۱۸۸، ح ۱.
۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۹.

حمّاد بن عیسی، از حریز بن عبد الله، از بحر سقاء نقل می کند. امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای بحر! خوش خلقی، آسان است. سپس فرمود: آیا می خواهی که حدیثی را که از یکی از اهالی مدینه است، برای تو روایت کنم؟ عرض کردم: آری. فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که در مسجد نشسته بود، کنیزی از انصار آمد و گوشه لباس ایشان را گرفت و پیامبر صلی الله علیه و آله برای وی برخاست، ولی کنیز چیزی نگفت و پیامبر صلی الله علیه و آله هم به وی چیزی نفرمود، تا این که این کار را سه بار تکرار کرد و برای بار چهارم، پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که کنیز در پشت سر ایشان بود، برخاست. آن کنیز تکه ای از لباس ایشان را برداشت و بازگشت. انصار به وی گفتند: خداوند تو را چنین و چنان کند، سه بار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را اسیر کردی و به ایشان چیزی نگفتی و ایشان به تو چیزی نفرمود. حاجت تو نزد ایشان چه بود؟ گفت: بیماری داریم و خانواده ام مرا فرستادند که تکه ای از پیراهن شان را برای شفا بردارم و هنگامی که خواستم آن را بردارم مرا دیدند و برخاستند و من خجالت کشیدم آن را بردارم، در حالی که ایشان مرا می بینند و برای من ناپسند است که به کسی دستور دهم که آن را برای من بگیرد، بنابراین خودم آن را برداشتم.(۱)

۴) و نیز او: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حبیب خثعمی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: بهترین شما، کسانی هستند که از نظر اخلاق بهترین باشند، کسانی که خوش برخورد هستند(۲) و با دیگران انس می گیرند و دیگران می توانند با آنان انس بگیرند و دیگران به دیدار آنها می آیند.(۳)

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۸۳ ح ۱۵.

۲- [۲] - المُوطّؤون اکنافاً: ابن اثیر گفته است: این عبارت، ضرب المثل است و اصل آن از توطئه است که به معنای مقدمه چینی و ذلیل کردن است. فراش وطئ: بستری است که پهلوی انسان خوابیده را آزرده نمی‌سازد. اکناف به معنای پهلوها است. منظور حضرت، کسانی هستند که پهلوهایشان نرم است و کسی که با آنان مصاحبت می کند، آرامش دارد وآزار نمی‌بیند « لسان العرب، ماده وطئ»

۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۸۳ ح ۱۶.

۵) شیخ وَرّام روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله با برخی یارانش راه می رفتند که یک مرد بادیه نشین به ایشان رسید و ایشان را محکم بغل کرد و به طرف خود که ردایی نجرانی با حاشیه ای زبر به تن داشت، کشید. بر اثر شدت عمل آن مرد بادیه نشین، گردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آن حاشیه زبر کشیده شده و زخم شد. سپس گفت: ای محمد! از آن مالی که در دستان شماست به من ببخش. رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی نگاه کرد و خندید. سپس دستور داد به وی پول دهند. هنگامی که قریش در اذیت کردن و آزار رساندنش زیاده روی می کردند، فرمود: خداوندا! قوم مرا ببخش که آنها نادانند. به همین دلیل است که خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «وَإِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ».(۱)

۶) شیخ در امالی نقل می کند: شیخ ابو عبد الله حسین بن عبید الله غضائری - که رحمت خداوند بر وی باد - از ابو محمد هارون به موسی تَلَّعُکْبَری، از محمد بن همام، از علی بن حسین همدانی، از ابو عبد الله محمد بن خالد برقی، از ابو قتاده قمی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: خداوند عزّ و جلّ دارای شخصیت‌های بزرگی(اشخاص قابل اعتمادی) است که آنها را از میان آفریده ها و از روی زمین خلق کرد تا نیازهای هم نوعان خویش را برآورده کنند که اینان حمد و ستایش کردن را افتخار می دانند. خداوند عزّ و جلّ نیز اخلاق نیکو را دوست دارد، و در خطاب خود به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای محمد! «وَإِنَّکَ لَعَلَی خُلُقٍ عَظِیمٍ»، فرمود: منظور بخشش و اخلاق نیک است.(۲)

«فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ(۵) بِأَييِّكُمُ الْمَفْتُونُ (۶)...مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) عُتُلٍّ بَعْدَ ذَلِکَ زَنِيمٍ (۱۳)»

«فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ(۵) بِأَييِّكُمُ الْمَفْتُونُ (۶) إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۷) فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ (۸) وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ (۹) وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ (۱۰) هَمَّازٍ مَّشَّاء بِنَمِيمٍ (۱۱) مَّنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲) عُتُلٍّ بَعْدَ ذَلِکَ زَنِيمٍ (۱۳)»

[به زودی خواهی دید و خواهند دید * (که) کدام یک از شما دستخوش جنونید * پروردگارت خود بهتر می داند چه کسی از راه او منحرف شده و (هم) او به راه

ص:۱۵۱

۱- [۱] - تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۹۹.

۲- [۲] - امالی، ج ۱، ص ۳۰۸.

یافتگان داناتر است * پس از دروغزنان فرمان مبر * دوست دارند که نرمی کنی تا نرمی نمایند * و از هر قسم خورنده فرو مایه ای فرمان مبر * (که) عیبجوست و برای خبرچینی گام برمی دارد * مانع خیر متجاوز گناه پیشه]

۱) محمد بن یعقوب: از حسین بن محمد اشعری، از معلّی بن محمد، از وشّاء، از ابان بن عثمان، از عبد الرحمن بن ابی عبد الله، از ابو عباس مکّی نقل می کند: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: عمر، علی علیه السلام را دید و به ایشان گفت: تو همان کسی هستی که این آیه را می خوانی: «بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ» و با من و ابو بکر مخالفت کردی؟ فرمود: می خواهی که آیه ای که درباره بنی امیّه نازل شده است را برایت بخوانم؟ «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ»(۱) [پس (ای منافقان)! آیا امید بستید که چون (از خدا) برگشتید (یا سرپرست مردم شدید)، در (روی) زمین فساد کنید و خویشاوندی های خود را از هم بگسلید] گفت: صحت ندارد، بنی امیه از شما بیشتر صله رحم دارند، ولی تو فقط به دنبال دشمنی با بنی تیم و بنی عَدی و بنی امیّه هستی.(۲)

۲) محمد بن عباس: از عبد العزیز بن یحیی، از عمرو بن محمد بن ترکی، از محمد بن فضل، از محمد بن شعیب، از دِلهم بن صالح، از ضحاک بن مزاحم نقل می کند: آن گاه که قریش، آن همه اکرام و تعریف و تمجید پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به علی علیه السلام را دیدند، با علی علیه السلام دشمنی کردند و (خواستند) حیثیت او را لکه‌دار کنند و گفتند: که محمد صلی الله علیه و آله شیفته ایشان شده است. بنابراین خداوند عزّ و جلّ این آیات را نازل کرد: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ»(۳) [نون، سوگند به قلم و آن چه می نویسند] قسمی که خداوند به آن سوگند یاد می کند: «مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ * وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ * وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ * فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ * بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ * إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ»(۴) [(که) تو به لطف پروردگارت دیوانه

۱- [۱] - محمد/ ۲۲.

۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۱۰۳، ح ۷۶.

۳- [۳] - قلم/ ۱.

۴- [۴] - قلم/ ۷-۲.

نیستی * و بی گمان تو را پاداشی بی منت خواهد بود * و راستی که تو را خویی والاست * به زودی خواهی دید و خواهند دید * (که) کدام یک از شما دستخوش جنونید * پروردگارت خود بهتر می داند چه کسی از راه او منحرف شده و (هم) او به راه یافتگان داناتر است] منظور از «سبیله» علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۱)

۳) و از او: از علی بن عباس، از حسن بن محمد، از یوسف بن کلیب، از خالد، از حفص بن عمر، از حنان، از ابو ایوب انصاری روایت شده است که: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی علیه السلام را گرفت و بالا برد و فرمود: هر کس من مولای او باشم، علی مولای اوست، برخی از مردم گفتند: این تنها به خاطر شیفتگی ایشان به پسرعمویش است؛ بنابراین این آیه نازل شد: «فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ * بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ»(۲)

۴) طبرسی، نقل می کند: سیّد ابو الحمد مهدی بن نِزار حسینی قائنی برای ما نقل می کند: حاکم ابو القاسم عبید الله بن عبد الله حسکانی، از ابو عبد الله شیرازی، از ابو بکر جرجانی، از ابو احمد بصری، از عمرو بن محمد بن ترکی، از محمد بن فضل، از محمد بن شعیب، از عمرو بن شمر، از دِلهَم بن صالح، از ضحّاک بن مُزاحم نقل کرده است: قریش آن گاه که آن همه اکرام و تعریف و تمجید پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به علی علیه السلام را دیدند، با علی علیه السلام دشمنی کردند و گفتند: محمد شیفته او شده است؛ بنابراین خداوند تعالی این آیات را نازل کرد: «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ»(۳) قسمی است که خداوند به آن سوگند یاد کرده است «مَا أَنتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ* وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ* وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ»(۴) منظور قرآن است، تا آن جا که می فرماید: «بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ» و منظور همان کسانی هستند که چنان حرف هایی را زده بودند «وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» که همانا منظور

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۱۱، ح ۲.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۱۱، ح ۳.

۳- [۳] - قلم/ ۱.

۴- [۴] - قلم/ ۴-۲.

علی بن ابی طالب است.(۱)

۵) علی بن ابراهیم، درباره این آیات: «فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ* بِأَييِّكُمُ الْمَفْتُونُ» می گوید: یعنی این که شیفته کدام شخص می شوید؟ این آیه درباره بنی امیه نازل شد «بِأَييِّكُمُ» یعنی: حَبتَر و زُفر و علی (علیه السلام).(۲)

۶) و نیز روایت کرده است که: امام صادق علیه السلام می فرماید: عمر،امیر المؤمنین علیه السلام را دید، گفت: ای علی! به من خبر دادند که تو این آیه را در خصوص من و ابو بکر تأویل می کنی: «فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ* بِأَييِّكُمُ الْمَفْتُونُ» امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای ابا حفص! آیا می خواهی آیه ای که در خصوص بنی امیه نازل شده است را برایت بخوانم؟ «وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ»(۳) [آن درخت لعنت شده در قرآن را] عمر گفت: ای علی! سخن تو صحت ندارد، بنی امیه از تو بهتر هستند و صله رحم آنها از تو بیشتر است.(۴)

۷) شرف الدین نجفی: از محمد بن جمهور، از حمّاد بن عیسی، از حسین بن مختار نقل می کند: منظور از این آیه: «وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ» خلیفه دوم است، و «هَمَّازٍ مَّشَّاء بِنَمِيمٍ* مَنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ * عُتُلٍّ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ»، نقل می کند که عُتُل: کافری است که کفرش شدید و عظیم است و زنیم: ولد الزنا است.(۵)

۸) و شرف الدین نقل می کند: محمد برقی، از احمسی، از امام صادق علیه السلام مشابه همین روایت را نقل کرده و در آن اضافه می کند: و امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود: «فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ* بِأَييِّكُمُ الْمَفْتُونُ»، خلیفه دوم ایشان را دید و به ایشان گفت: تو هستی که این چنین حرف ها را زدی، و با من و با ابو بکر مخالفت کردی؟ امیر المؤمنین علیه السلام بدون اینکه از وی عذرخواهی کند، فرمود: آیا نمی خواهی که آیه ای را که در خصوص بنی امیه نازل شده است، برایت بخوانم؟ درباره آنها این آیه نازل شد: «فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِن تَوَلَّيْتُمْ أَن تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ

ص:۱۵۴

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۷.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۶.

۳- [۳] - اسراء/ ۶۰.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۷.

۵- [۵] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۱۲، ح ۴.

وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ»(۱) [پس (ای منافقان)! آیا امید بستید که چون (از خدا) برگشتید (یا سرپرست مردم شدید)، در (روی) زمین فساد کنید و خویشاوندی های خود را از هم بگسلید]، حضرت فرمود: عمر آن را تکذیب کرد و به ایشان گفت: آنها از تو بهتر هستند و صله رحم آنها از تو بیشتر است.(۲)

۹) احمد بن محمد بن خالد برقی، از پدرش، از کسی که برای وی نقل کرده، از جابر روایت کرده است که: امام محمد باقر علیه السلام می فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: مؤمنی وجود ندارد، مگر آن که محبت من در قلب وی خالص باشد و محبت من در قلب هیچ کس خالص نخواهد شد، مگر آن که محبت علی علیه السلام در قلب وی خالص باشد. ای علی! دروغ است کسی که ادعا می کند که به من محبت می ورزد و تو را دوست نداشته باشد. فرمود: دو نفر از منافقین گفتند: رسول خدا صلی الله علیه و آله شیفته این جوان (علی علیه السلام) شد؛ بنابراین خداوند تعالی این آیه را نازل کرد: «فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ* بِأَيِّكُمُ الْمَفْتُونُ* إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ* فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ * وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ * وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ» می فرماید: که این آیات تا آخر درباره آن دو نازل شد است.(۳)

۱۰) علی بن ابراهیم: این آیه: «فَلَا تُطِعِ الْمُكَذِّبِينَ» درباره علی علیه السلام نازل شده است، «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» یعنی این که دوست داشتند که در حق علی علیه السلام تقلب و خیانت می کردی تا آنها نیز همراه تو خیانت می کردند «وَلَا تُطِعْ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ» حلّاف، خلیفه دوم است که نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله سوگند یاد کرده بود که پیمانی را نشکند «هَمَّازٍ مَّشَّاءٍ بِنَمِيمٍ» فرمود: کسی بود که علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن چینی می کرد و یارانش را علیه ایشان تحریک می کرد. می گوید: کسی که علیه مردم بدگویی می کند و فقرا و مستمندان را تحقیر می کند. و اما در این آیه: «مَنَّاعٍ لِّلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ»، منظور از «خیر»امیر المؤمنین علیه السلام است، «مُعْتَدٍ» [متجاوز] به حق وی تجاوز کردند و درباره

۱- [۱] - محمد/ ۲۲.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۱۲، ح ۵.

۳- [۳] - محاسن، ص ۱۵۱، ح ۷۱.

این آیه: «عُتُلٍّ بَعْدَ ذَلِکَ زَنِیمٍ» می گوید: عُتُلّ: کسی است که کفرش شدید و عظیم باشد و زَنِیم: همانا حرامزاده است. شاعر می گوید:

زَنِـــیمٌ تَدَاعَاهُ الرِّجَالُ تَدَاعیاً کَمَا زِیدَ فِی عَرضِ الأدِیمِ الأکارِعُ(۱) حرامزاده‌ای است که مردم وی را به این نام می‌خوانند، همان گونه که پاچه‌ها پهنای پوست دباغی شده را افزایش می‌دهند.

۱۱) ابن بابویه: از پدرش نقل می کند: سعد بن عبد الله، از احمد بن محمد بن عیسی، از عباس بن معروف، از صفوان بن یحیی، از ابن مسکان، از محمد بن مسلم نقل می کند: از امام صادق علیه السلام منظور این آیه را پرسیدم: «عُتُلٍّ بَعْدَ ذَلِکَ زَنِیمٍ» فرمود: عُتُلّ کسی است که کفرش شدید باشد و زنیم کسی است که در کفر خویش بی پروا باشد.(۲)

۱۲) طبرسی: زنیم کسی است که اصل و نسب نداشته باشد. این معنا از علی علیه السلام روایت شده است.(۳)

«إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ(۱۵) سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ(۱۶)»

[چون آیات ما بر او خوانده شود، گوید: افسانه های پیشینیان است * زودا که بر بینی اش داغ نهیم (و رسوایش کنیم)]

۱) علی بن ابراهیم: آیه «إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا» منظور، خلیفه دوم است، «قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»، دروغ گویی های گذشتگان است، و آیه «سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرْطُومِ» می گوید: هنگام رجعت، آن هنگام که امیر المؤمنین علیه السلام باز می گردد و دشمنانش باز می گردند و با وسیله داغ زنی، بینی و لبهای آنان را مانند چهارپایان، نشانه می گذارد، و «خراطیم» بینی و دو لب را گویند.(۴)

ص:۱۵۶

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۷.

۲- [۲] - معانی الأخبار، ص ۱۴۹، ح ۱.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۱۰، ح ۸۹.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۷.

«إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّهِ إِذْ...كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَهِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۳۳)»

«إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّهِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ(۱۷) وَلَا يَسْتَثْنُونَ (۱۸) فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ (۱۹) فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ (۲۰) فَتَنَادَوا مُصْبِحِينَ (۲۱) أَنِ اغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ صَارِمِينَ (۲۲) فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ (۲۳) أَن لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُم مِّسْكِينٌ (۲۴) وَغَدَوْا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ (۲۵) فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ (۲۶) بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ (۲۷) قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ (۲۸) قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۲۹) فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ (۳۰) قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ (۳۱) عَسَى رَبُّنَا أَن يُبْدِلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ (۳۲) كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَهِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (۳۳)»

[ما آنان را همان گونه که باغداران را آزمودیم، مورد آزمایش قرار دادیم. آن گاه که سوگند خوردند که صبح برخیزند و (میوه) آن (باغ) را حتماً بچینند * و(لی) ان شاء الله نگفتند * پس در حالی که آنان غنوده بودند، بلایی از جانب پروردگارت بر آن (باغ) به گردش در آمد * و (باغ) آفت زده (و زمین بایر) گردید * پس (باغداران) بامدادان یکدیگر را صدا زدند * که اگر میوه می چینید، بامدادان به سوی کشت خویش روید * پس به راه افتادند و آهسته به هم می گفتند: * که امروز نباید در باغ بینوایی بر شما در آید * و صبحگاهان در حالی که خود را بر منع (بینوایان) توانا می دیدند، رفتند * و چون (باغ) را دیدند، گفتند: قطعاً ما راه گم کرده ایم * (نه) بلکه ما محرومیم * خردمندترینشان گفت: آیا به شما نگفتم: چرا خدا را به پاکی نمی ستایید؟ * گفتند: پروردگارا تو را به پاکی می ستاییم. ما واقعاً ستمگر بودیم * پس بعضی شان رو به بعضی دیگر آوردند و همدیگر را به نکوهش گرفتند * گفتند: ای وای بر ما که سرکش بوده ایم! * امید است که پروردگار ما بهتر از آن را به ما عوض دهد؛ زیرا ما به پروردگارمان مشتاقیم * عذاب (دنیا) چنین است و عذاب آخرت اگر می دانستند، قطعاً بزرگ تر خواهد بود]

۱) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از عبد الله بن محمد، از علی بن حکم، از ابان بن عثمان، از فضیل، از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند: همانا شخصی که گناهی مرتکب می شود، رزق و روزی از او دفع می شود، و این آیات را

تلاوت نمود: «إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ* وَلَا يَسْتَثْنُونَ* فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ».(۱)

۲) علی بن ابراهیم، نقل می کند: پدرم از اسحاق بن هیثم، از علی بن حسین عبدی، از سلیمان اعمش، از سعید بن جبیر، از ابن عباس، برای من نقل کرده است: به وی گفته شد: گروهی از این امت مدّعی هستند که بنده ای که گناهی مرتکب می شود، از رزق و روزی محروم می شود، آیا این گونه است؟ ابن عباس گفت: سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، در قرآن، این امر از آفتاب نیم روز واضح تر است، و خداوند آن را در سوره «ن وَالْقَلَمِ» ذکر نمود، که پیرمردی دارای باغ هایی بود، که هیچ محصول از آن باغ ها وارد منزلش نمی شد، مگر آن که حق هر صاحب حقی را می داد و هنگامی که آن پیرمرد از دنیا رفت، پسرانش وارث او شدند. او دارای پنج پسر بود. در آن سالی که پدرشان از دنیا رفت ، باغ های آنها محصولی بی نظیر داد، آنها بعد از نماز عصر به باغ های خویش رفتند و به آن همه محصول نگاه کردند که در روزگار پدرشان نظیر آن سابقه نداشت. بنابراین هنگامی که آن همه محصول را دیدند طغیان و سرکشی کردند و به همدیگر گفتند: پدر ما، پیر مرد سالخورده ای بود که عقل خویش را از دست داده بود. پس بیایید پیمان ببندیم که امسال، چیزی از محصول خویش را به هیچ کدام از مسلمانان فقیر ندهیم تا این که پولدار شویم و مال ما زیاد شود. آن گاه، همان روش پدر را در سال های آینده در پیش می گیریم. چهار نفر از آنان، این پیشنهاد را پذیرفتند، ولی یکی از آنان قبول نکرد و عصبانی شد، و این همان کسی است که خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ».

آن مرد گفت: ای ابن عباس! از نظر سِنّی، در میانه آنها بود؟ گفت: خیر، بلکه از نظر سِنّی از همه آنها کوچک تر بود، ولی از نظر عقلی از همه آنها بزرگ تر. میانه قوم، بهترین آنهاست، و دلیل بر آن، سخن خداوند عزّ و جلّ در قرآن که شما، ای امت محمد! کوچک ترین امت ها هستید، ولی در عین حال بهترین آنها هستید «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا»(۲) [و بدین گونه شما را امّتی میانه قرار دادیم]. پس

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۰۸، ح ۱۲.

۲- [۲] - بقره/ ۱۴۳.

برادرشـان به آنهـا گفت: تقوای خـدا پیشه کنیـد، و به همان راه و روش پـدرتان عمل کنیـد، سـلامت خواهیـد یافت و به سود خواهیـد رسـید، ولی آنان به وی حمله کردنـد و به شدت به وی آسـیب رساندند و وقتی برادرشان فهمید که قصد جان وی را دارنـد، از روی اجبار شـریک آنها در آن کار شد. به خانه خویش رفتند و سوگند یاد کردند که صـبحگاهان میوه آن برچینند بدون آن که به خواست و اراده خداوند توجه داشـته باشند. بنابراین خداوند سزای آن گناهاشان را به آنها دارد و آن محصول را که در شُـرُف برداشت کردن آن بودنـد، از دست ایشـان ربـود و داسـتان آنـان را در قرآن ذکر کرد: «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ* وَلَا يَسْتَثْنُونَ* فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ* فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ»، می گویـد: ماننـد چیزی سوخته شـده می باشـد. آن مرد گفت: ای ابن عباس! «صَرِيم» چیست؟ پاسـخ داد: شب دیجور و ظلمانی، شبی که هیـچ اثری از نور در آن نباشـد. بنـابراین هنگـامی که صـبح شـد: «فَتَنَادَوا مُصْبِحِينَ* أَنِ اغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ صَارِمِينَ»، ابن عباس ادامه داد: «فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ». آن مرد گفت: ای ابن عباس! «تخافت» چیست؟ پاسـخ داد: به آرامی با همدیگر صـحبت می کردند تا این که شـخص دیگری صحبت های آنان را نشنود. و گفتند: «لَّا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُم مِّسْكِينٌ* وَغَدَوْا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ» و به گمان خویش می روند که محصول آن را برچینند و از بلا و عذاب الهی که بر آنها نازل گشـته بود، اطلاعـی نداشـتند «فَلَمَّا رَأَوْهَا» و آن بلایـی که بر بـاغ هـای آنهـا نـازل شـده است را دیدنـد «قَالُوا إِنَّا لَضَالُّونَ* بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ» بنابراین خداونـد به خاطر آن گناهی که مرتکب شدنـد، آنها را از آن رزق و روزی محروم کرد، و در واقع در حق آنـان ظلمی نکرده است «قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ* قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ* فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَاوَمُونَ»، ابن عباس می گویـد: همـدیگر را به خاطر آن تصـمیم شومی که گرفته بودند، سـرزنش می کردند «قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ* عَسَى رَبُّنَا أَن يُبْدِلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ» پس خداونـد فرمود: «كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».(۱)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۷.

۳) و علی بن ابراهیم نقل می کند: در روایت ابو جارود از امام محمد باقر علیه السلام آمده است: منظور از آیه «إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ»، این است که اهالی مکه دچار گرسنگی شده بودند، همان گونه که اهالی آن باغ ها به گرسنگی و خشکسالی مبتلا گشتند، و آن باغ ها در منطقه پست‌تر (دنیا) و در کشور یمن بود که به آن رضوان گفته می شد که در نُه میلی صنعاء واقع بود. در این آیه: «فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ»، منظور از طائف، عذاب است و «إِنَّا لَضَالُّونَ»، منظور این است که ما راه را اشتباه رفتیم، و منظور از این آیه: «لَوْلَا تُسَبِّحُونَ»، این است که آیا طلب غفران و آمرزش نمی کنید؟(۱)

«سَلْهُم أَيُّهُم بِذَلِكَ زَعِيمٌ(۴۰) أَمْ لَهُمْ شُرَكَاء...إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ (۴۳)»

«سَلْهُم أَيُّهُم بِذَلِكَ زَعِيمٌ(۴۰) أَمْ لَهُمْ شُرَكَاء فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِن كَانُوا صَادِقِينَ (۴۱) يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ (۴۲) خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ (۴۳)»

[از آنان بپرس کدام شان ضامن این (ادعا)یند؟ * یا شریکانی دارند؟ پس اگر راست می گویند شریکانشان را بیاورند * روزی که کار زار (و رهایی دشوار) شود و به سجده فرا خوانده شوند و در خود توانایی نیابند * دیدگانشان به زیر افتاده، خواری آنان را فرو می گیرد، در حالی که (پیش از این) به سجده دعوت می شدند و تندرست بودند]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: در این آیه: «سَلْهُم أَيُّهُم بِذَلِكَ زَعِيمٌ» منظور، کفیل و ضامن است و در این آیه: «يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ»، می گوید: از اموری که پنهان شده بود، پرده برداشته می شود، و آن حقی که از خاندان محمد – که سلام و درود خدا بر آنان باد – غصب شده است، برملا می شود، «وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ»، برای امیر المؤمنین علیه السلام نمایان می شود و گردن آنان مانند شاخ گاو خشک می شود «فَلَا يَسْتَطِيعُونَ» که سجده کنند، و این مجازات است به این دلیل که آنها در دنیا، فرمان خداوند را اطاعت نمی کردند و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است: «وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۹.

سَالِمُونَ»، می گوید: در دنیا به ولایتش دعوت می شدند در حالی که می توانستند این کار را انجام دهند.(۱)

۲) ابن بابویه نقل می کند: علی بن احمد بن محمد بن عمران دقّاق - که رحمت خداوند بر وی باد - از محمد بن ابی عبد الله کوفی از محمد بن اسماعیل برمکی از حسین بن حسن، از بکر، از حسین بن سعید، از ابو الحسن علیه السلام روایت کرده است که درباره این آ یه: «یَوْمَ یُکْشَفُ عَن سَاقٍ وَیُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ» فرمود: حجاب و پوششی از نور باز می شود و مؤمنین در حال سجده بر زمین می افتند، و کمر منافقان خشک و صاف می شود و نمی توانند سجده کنند.(۲)

۳) و از او، از پدرش نقل می کند: سعد بن عبد الله، از ابراهیم بن هاشم، از ابن فضّال، از ابو جمیله، از محمد بن علی حلبی، از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص این آیه: «یَوْمَ یُکْشَفُ عَن سَاقٍ» نقل می کند: منزه است خداوند جبّار و توانا- سپس به پای خویش اشاره کرد و شلوار را از آن کنار زد - فرمود: «وَیُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ فَلَا یَسْتَطِیعُونَ»، آن گاه که قوم مات و مبهوت می شوند و ترس و هیبت بر آنان چیره می شود، و سرافکنده می شوند و جانشان به لب می رسد «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ کَانُوا یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ»، ابن بابویه می گوید: منظور از این سخن امام صادق علیه السلام: « منزه است خداوند جبّار، در حالی که به پای خویش اشاره می کرد و شلوار را از آن کنار زد » به این معناست که خداوند جبّار منزه است از این که به این پا که این ویژگی های آن است، توصیف شود.(۳)

۴) و از او نقل شده است که گفت: محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از محمد بن حسن صفّار، از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از حسین بن موسی، از عبید بن زراره، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که: از ایشان درباره این آیه خدای عزّ و جلّ پرسیدم: «یَوْمَ یُکْشَفُ عَن سَاقٍ». راوی گوید: آن حضرت شلوار خویش را از پای خویش کنار زد و دست دیگر را

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۹.

۲- [۲] - توحید، ص ۱۵۴، ح ۱.

۳- [۳] - توحید، ص ۱۵۴، ح ۲.

بر سر خویش نهاد و فرمود: سُبحَانَ رَبِّیَ الأعلَی [منزه است خداوند والا مرتبه!] ابن بابویه می گوید: منظور از سخن امام صادق علیه السلا م که فرمود: «سُبحَانَ رَبِّیَ الأعلَی» این است که: خداوند منزه است از این که پا داشته باشد.(۱)

۵) و از او، نقل شده است: محمد بن حسن بن احمد بن ولید - که رحمت خداوند بر وی باد - برای ما نقل می کند: حسین بن حسن بن ابان، از حسین بن سعید، از فضاله بن ایوب، از ابان بن عثمان، از حمزه بن محمد طیّار روایت کرده است که: درباره این آیه از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم: «وَقَدْ کَانُوا یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ»، فرمود: توانا هستند، می توانند امری که به آنها داده شده را انجام دهند و آن چه را از آن نهی شدند ترک کنند.به این شیوه، امتحان و آزمایش شدند. سپس فرمود: هر چیزی که خداوند عزّ و جلّ، آنها را به آن امر می کند و یا از آن باز می دارد، امتحان و آزمایش و تقدیر خدا در پی آن است.(۲)

۶) و از او، نقل شده است: پدرم، و محمد بن حسن بن احمد بن ولید - که رحمت خداوند بر وی باد - برای من نقل کرده‌اند: سعد بن عبد الله، از احمد بن محمد بن عیسی، از علی بن عبد الله، از محمد بن ابی عمیر، از ابو الحسن حذّاء، از معلّی بن خُنَیس روایت کرده است که: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، منظور از این آیه چیست: «وَقَدْ کَانُوا یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ»؟ فرمود: و آنها توانا هستند.(۳)

۷) احمد بن محمد بن خالد برقی: از ابن فضّال، از مفضّل بن صالح، از محمد بن علی حلبی، از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص این آیه: «وَقَدْ کَانُوا یُدْعَوْنَ إِلَی السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ»، روایت کرده است که: آنان می توانستند آن چه به آن امر شدند را به انجام برسانند و از آن چه از آن نهی شدند، دست بکشند، و این امتحان و آزمایش آنها بود و فرمود: هیچ قبض و بسط (سختی و آسانی) وجود ندارد، مگر این که امتحان و آزمایشی از سوی خدای عزّ و جلّ در آن

۱- [۱] - توحید، ص ۱۵۵، ح ۳.
۲- [۲] - توحید، ص ۳۴۹، ح ۹.
۳- [۳] - توحید، ص ۳۵۱، ح ۱۷.

است.(۱)

«فَذَرْنِی وَمَن یُکَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِیثِ ...کَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَی وَهُوَ مَکْظُومٌ (۴۸)»

«فَذَرْنِی وَمَن یُکَذِّبُ بِهَذَا الْحَدِیثِ سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَیْثُ لَا یَعْلَمُونَ(۴۴) وَأُمْلِی لَهُمْ إِنَّ کَیْدِی مَتِینٌ(۴۵) أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُم مِّن مَّغْرَمٍ مُّثْقَلُونَ(۴۶) أَمْ عِندَهُمُ الْغَیْبُ فَهُمْ یَکْتُبُونَ (۴۷) فَاصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ وَلَا تَکُن کَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَی وَهُوَ مَکْظُومٌ (۴۸)»

[پس مرا با کسی که این گفتار را تکذیب می کند واگذار. به تدریج آنان را به گونه ای که در نیابند (گریبان) خواهیم گرفت * و مهلتشان می دهم؛ زیرا تدبیر من (سخت) استوار است * آیا از آنان مزدی درخواست می کنی و آنان خود را زیر بار تاوان گرانبار می یابند؟ * یا (علم) غیب پیش آنهاست و آنها می نویسند * پس در (امتثال) حکم پروردگارت شکیبایی ورز و مانند همدم ماهی (=یونس) مباش، آن گاه که اندوه زده ندا درداد]

۱) محمد بن یعقوب: از برخی یاران ما، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از عبد الله بن جندب، از سفیان بن سِمط روایت کرده است که: امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: خداوند، اگر خیر و نیکی بنده ای را بخواهد، هرگاه گناهی مرتکب شود، بلایی بر وی نازل می کند و استغفار و طلب آمرزش را به یاد او می آورد، و هرگاه شرّ و بدی را برای بنده ای بخواهد، اگر گناهی مرتکب شود، نعمتی در پی آن می دهد تا این که استغفار کردن را از یاد ببرد و به گناه خویش ادامه دهد و زیاده روی کند و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است: «سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَیْثُ لَا یَعْلَمُونَ»، با نعمت بخشیدن در برابر گناهان.(۲) روایاتی در این زمینه در سوره اعراف ذکر شد.

۲) علی بن ابراهیم می گوید: در این آیه «سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَیْثُ لَا یَعْلَمُونَ»، هشداری است برای انجام گناهان. سپس به پیامبر خویش صلی الله علیه و آله و

۱- [۱] - محاسن، ص ۲۷۹، ح ۴۰۴.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۲۷، ح ۱.

سلم می فرمایـد: «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُن كَصَاحِبِ الْحُوتِ» منظور یونس علیه السـلام است که هنگامی که قوم خویش را نفرین کرد و با خشم و عصبانیت آنان را ترک کرد.(۱)

۳) سپس نقل می کند: در روایت ابو جارود، در خصوص این آیه: «إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ» از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که «مَكْظُومٌ» به معنای غمگین و ناراحت است.(۲)

«لَوْلَا أَن تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ...لَمَجْنُونٌ (۵۱) وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ (۵۲)»

«لَوْلَا أَن تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ(۴۹) فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۵۰) وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ (۵۱) وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ (۵۲)»

[اگر لطفی از جانب پروردگـارش تـدارک (حـال) او نمی کرد، قطعـاً نکوهش شـده بر زمین خشـک انـداخته می شـد * پس پروردگارش وی را برگزید و از شایستگانش گردانید * و آنان که کافر شدند چون قرآن را شـنیدند. چیزی نمانده بود که تو را چشم بزنند و می گفتند: او واقعاً دیوانه ای است * و حال آن که (قرآن) جز تذکاری برای جهانیان نیست]

۱) علی بن ابراهیم: در این آیه: «لَوْلَا أَن تَدَارَكَهُ نِعْمَةٌ مِّن رَّبِّهِ»، نعمت همـان رحمت است «لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ» عَراء: مکانی است که سقف نداشته باشد، و در خصوص این آیه: «وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ»، می گوید: هنگامی که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله از مقام و منزلت امیر المؤمنین علیه السـلام برای آنها صـحبت کرد، گفتند: او دیوانه است. پس خداوند تعالی فرمود: «وَمَا هُوَ»، منظور امیر المؤمنین علیه السلام «إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ».(۳)

۲) شیخ در تهذیب: با سند خود، از محمد بن احمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از حجّال، از عبد الصمد بن بشیر، از حسّان جمّال روایت کرده است که:

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۹.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۹.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۹.

امام جعفر صادق علیه السلام را از مدینه به مکه سوار بر شتر رساندم، و هنگامی که به مسجد الغدیر رسیدیم به طرف چپ کوه نگاه کرد و فرمود: این جا، جای پای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که فرمود: هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست. خداوندا! دوست بدار هر کس او را دوست می دارد و دشمن بدار هر کس او را دشمن بدارد. سپس به طرف دیگر نگاه کرد و فرمود: خیمه ابو فلان و ابو فلان و سالم غلام ابو حذیفه و عبیده بن جرّاح در این جا بود. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدند که دست امام علی علیه السلام را بلند می کند، گفتند: به چشمانش نگاه کنید که چگونه مانند چشمان دیوانه می چرخد. پس جبرئیل علیه السلام این آیه را نازل کرد: «وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ* وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ»، سپس فرمود: ای حسّان! اگر تو شتربان من نبودی این سخن ها را به تو نمی گفتم.(۱)

۳) محمد بن عباس، می گوید: حسین بن احمد مالکی، از محمد بن عیسی، از یونس بن عبد الرحمن، از عبد الله بن سنان، از حسین جمّال روایت کرده است که: امام جعفر صادق علیه السلام را سوار بر شتر از مدینه به مکه رساندم و هنگامی که به غدیر خم رسید، به من نگاه کرد و فرمود: این جا، جای پای رسول خدا صلی الله علیه و آله است، هنگامی که دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست؛ و در سمت راست، خیمه چهار نفر از قریش بود- که نام آنها را برای من ذکر کرد- هنگامی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نگاه کردند که دست علی علیه السلام را تا اندازه ای بلند کرده است که سفیدی زیر بغلش نمایان شده است، گفتند: به چشمان وی نگاه کنید که چگونه مانند چشمان دیوانه می چرخد. پس جبرئیل نزد آن حضرت فرود آمد و فرمود: بخوان: «وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ* وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» و « ذکر» همان علی بن ابی طالب علیه السلام است. عرض کردم: خدا را شکر می کنم که این سخن را از زبان شما شنیدم. فرمود: اگر تو شتربان نبودی، این سخنان را به تو نمی گفتم. به این دلیل که تو شتربان هستی، اگر از من روایت کنی، مردم به حرف های تو اعتماد نمی کنند.(۲)

۱- [۱] - تهذیب، ج ۳، ص ۲۶۳، ح ۷۴۶.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۱۳، ح ۶.

سوره حاقّه

اشاره

سوره حاقّه، مکی است. ۵۲ آیه دارد و بعد از مُلک نازل شده است.

ص:۱۶۷

فضیلت و ثواب قرائت سوره حاقّه

۱) ابن بابویه: با سند خود، از جابر، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: سوره حاقّه را زیاد تلاوت کنید؛ زیرا تلاوت کردن آن در نمازهای واجب و مستحب از نشانه های ایمان به خداوند و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم می باشد. به این دلیل که این سوره در خصوص امیر المؤمنین علیه السلام و معاویه نازل شده است و دین (و ایمان) تلاوت کننده آن تا زمان دیدار با خداوند عزّ و جلّ سلب نخواهد شد.(۱)

۲) و در کتاب خواصّ القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که: هر کس این سوره را تلاوت کند، خداوند حسابی آسان از او خواهد کشید و هر کس آن را بنویسید و بر زن بارداری آویزان کند، آن چه در شکم دارد به خواست خداوند تعالی در امان خواهد بود، و اگر نوشته شده و با آب شسته شود و آب آن به طفل شیرخواری نوشانده شود، آن طفل باهوش و زیرک خواهد بود.

۳) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس این سوره را بخواند، خداوند حسابی آسان از او خواهد کشید، و هر کس آن را بنویسد و بر زن بارداری آویزان کند، به خواست خداوند آن چه در شکم وی است، در امان خواهد بود و اگر نوشته شده و با آب شسته شود و آب آن به طفل شیرخواری نوشانده شود، آن طفل، زیرک و باهوش خواهد شد که هر آن چه را بشنود، از بر خواهد کرد.

ص:۱۶۹

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۴۹.

۴) و امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر نوشته شود و بر زن بارداری آویزان شود، جنین وی در امان خواهد بود، و اگر به فرزند نوشانده شود، خداوند آن کودک را زیرک خواهد کرد و به وی سلامتی خواهد داد و به خواست خداوند بهترین رشد و نمو را خواهد یافت.

ص:۱۷۰

تفسیر سوره حاقّه

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَاقَّةُ(۱) مَا الْحَاقَّةُ (۲) وَمَا أَدْرَاکَ مَا...وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ (۶)»

«الْحَاقَّةُ(۱) مَا الْحَاقَّةُ (۲) وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْحَاقَّةُ (۳) كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَهِ (۴) فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَهِ (۵) وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَهٍ (۶)»

[آن رخ دهنده * چیست آن رخ دهنده ؟ * و چه دانی که آن رخ دهنده چیست؟ * ثمود و عاد آن حادثه کوبنده را تکذیب کردند * اما ثمود به (سزای) سرکشی (خود) به هلاکت رسیدند * و اما عاد به (وسیله) تندبادی توفنده سرکش هلاک شدند]

۱) علی بن ابراهیم، می گوید: «الْحَاقَّهُ» بر حذر داشتن از عذاب است، و دلیل بر این حرف، آیه: «وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ»(۱) [و فرعونیان را عذاب سخت فرو گرفت] «كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَهِ»، می گوید: با عذاب تنبیه کردنشان. «فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَهِ * وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ» منظور، [باد] سرد است، «عَاتِيَهٍ» می گوید: یعنی بادی که از آن چه به آن امر شده بود، بیشتر بود.(۲)

۲) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از عبد الله بن سنان، از معروف بن خَرَّبُوذ، از امام محمد باقر علیه السلام- در

۱- [۱] - غافر / ۴۵.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۱.

حدیثی- نقل می کند: اما باد عقیم، همانا باد عذاب است که هیچ رَحِمی و هیچ گیاه و نباتی را بارور نمی کند و آن بادی است که از زیر زمین های هفت گانه خارج می شود. این باد به جز برای قوم عاد، آن گاه که خداوند بر آن قوم خشم گرفت،برای هیچ قومی از آن جا خارج نشد. پس خداوند عزّ و جلّ به خازنان دستور داد که از آن باد، به اندازه حلقه انگشتر خارج سازند؛ ولی آن باد از خازنان سرپیچی کرد و به دلیل خشم آن باد بر قوم عاد، به اندازه سوراخ بینی گاو نر از مکان خویش خارج شد. فرمود: خازنان نزد خداوند عزّ و جلّ ناله و شکایت کردند و گفتند: خداوندا! این باد از دستور ما سرپیچی کرد و ما از این هراس داریم که آن آفریدگانت که از دستور تو سرپیچی نکردند و سرزمین های تو را آباد کردند را به طور کلی نابود سازد. فرمود: بنابراین خداوند عزّ و جلّ، جبرئیل را پیش آن باد فرستاد، و با دو بال خویش به استقبال آن باد شتافت و آن باد را به جایگاه خویش بازگرداند و به آن باد فرمود: به همان اندازه که به تو دستور داده شده است، خارج شو. فرمود: بنابراین به همان اندازه خارج شد و قوم عاد و هر آن کس که همراه آنها بود را نابود ساخت.(۱)

«سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَهَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَهٍ (۷)»

[(که خدا) آن را هفت شب و هشت روز پیاپی بر آنان بگماشت. در آن (مدت) مردم را فرو افتاده می دیدی، گویی آنها تنه های نخلهای میان تهی اند]

۱) علی بن ابراهیم: منظور از این آیه: «سَخَّرَهَا عَلَيهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَهَ أَيَّامٍ حُسُومًا»، این است که ماه به وسیله زُحَل، هفت شب و هشت روز، منحوس و بد طالع شده بود، تا این که آن قوم نابود شدند.(۲)

۲) ابن بابویه: از حسین بن احمد، از پدرش، از احمد بن محمد، از عثمان بن عیسی، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: چهارشنبه، همواره روز نحس و

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۹۲، ح ۶۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۱.

شومی است، به این دلیل که آن روز، اولین و آخرین روزی است که خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا».(۱)

«وَجَاء فِرْعَوْنُ وَمَن قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَه(۹)»

[و فرعون و کسانی که پیش از او بودند و (مردم) شهرهای سرنگون شده (سدوم و عاموره) مرتکب خطا شدند]

۱) علی بن ابراهیم: در این آیه: «وَجَاء فِرْعَوْنُ وَمَن قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَهِ»، منظور از موتفکات، بصره است و منظور از خاطئه: فلان زن است.(۲)

۲) شرف الدین نجفی، از محمد برقی، از حسین بن سیف بن عمیره، از برادرش، از منصور بن حازم، از حمران نقل می کند: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که تلاوت می کرد: «وَجَاء فِرْعَوْنُ وَمَن قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَهِ»، و فرمود: «وَجَاء فِرْعَوْنُ» منظور خلیفه سوم است، «وَمَن قَبْلَهُ» منظور دو خلیفه اول است«بِالْخَاطِئَهِ» زن سرخ رو (حُمَيرا) که همان عائشه است. و فرمود: و در این آیه: «وَالْمُؤْتَفِكَاتُ» اهل بصره هستند. در کلام امیر المؤمنین علیه السلام در خطاب به اهالی بصره آمده است: « ای اهل مؤتکفه! که سه بار با اهالی آن نگونسار شده است و بر خداوند است که بار چهارم را نیز به پایان برساند.» معنای ائتکف بأهلها: یعنی این که آنها را در خاک فرو برد.(۳) و این سخن امیر المؤمنین علیه السلام را به طور کامل تر در هنگام شرح این آیه: «وَالْمُؤْتَفِكَهَ أَهْوَى»(۴) [و شهرها(ی سدوم و عاموره) را فرو افکند] ذکر شد.

«فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَهً رَّابِيَهً(۱۰)»

[و از امر فرستاده پروردگارشان سرپیچی کردند و (خدا هم) آنان را به گرفتنی

۱- [۱] - علل الشرائع، ج ۲، ص ۸۲، ح ۲.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۱.
۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۱۴، ح ۱.
۴- [۴] - نجم/ ۵۳.

سخت فرو گرفت]

۱) علی بن ابراهیم: در روایت ابو جارود در خصوص سخن خداوند عزّ و جلّ: «فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَّابِيَةً» از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند: رابیه آن است که به آن چه آنان ساختند، ضربه بزنند.(۱)

«إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاء حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَه(۱۱)»

[ما چون آب طغیان کرد، شما را بر کشتی سوار نمودیم]

۱) علی بن ابراهیم: در این آیه: «إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاء حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ»، منظور، امیر المؤمنین علیه السلام و یاران اوست.(۲)

«لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ(۱۲)»

[تا آن را برای شما (مایه) تذکری گردانیم و گوشهای شنوا آن را نگاه دارد]

۱) سعد بن عبد الله: از حسین بن موسی خشّاب، از علی بن حسّان، از عبد الله بن کثیر، از امام صادق علیه السلام در خصوص این آیه نقل می کند: «وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ»، گوش امیر المؤمنین علیه السلام آن چه که از جانب خداوند است را درک کرد؛ اعم از آن چه که هست و آن چه که خواهد بود.(۳)

۲) محمد بن یعقوب، از احمد بن مهران، از عبد العظیم بن عبد الله، از یحیی بن سالم، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: هنگامی که این نازل شد: «وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ»، فرمود: ای علی! منظور، گوش تو است.(۴)

۳) ابن بابویه، می گوید: ابو عباس محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی - که رحمت خداوند بر وی باد - از عبد العزیز بن یحیی جلودی در بصره، از مغیره بن محمد، از رجاء بن سَلَمه، از عمرو بن شِمْر، از جابر جعفی، از امام محمد باقر

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۲.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۱.
۳- [۳] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۶۵.
۴- [۴] - کافی، ج ۱، ص ۳۵۰، ح ۵۷.

علیه السلام، از امام علی علیه السلام روایت کرده است که: من همان گوش شنوا هستم، خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ».(۱)

۴) محمد بن عباس: سی حدیث از خاصّه و عامّه روایت می کند که از جمله آنها: از محمد بن سهل قطّان، از احمد بن عمر دهقان، از محمد بن کثیر، از حارث بن حصیره، از ابو داود، از ابو بُریده نقل می کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: از خداوند درخواست کردم که به علی علیه السلام گوش شنوا دهد، و به من گفته شد: خداوند این امر را انجام داده است.(۲)

۵) و از او: از محمد بن جریر طبری: از عبد الله احمد مروزی، از یحیی بن صالح، از علی بن حَوشَب فَزاری، از مکحول در خصوص این آیه: «وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ»، نقل شده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: از خداوند خواستم که گوش علی علیه السلام باشد. و می گوید: علی علیه السلام می فرمود: هر آن چه از رسول خدا صلی الله علیه و آله می شنیدم حفظ می کردم و آن را فراموش نمی کنم.(۳)

۶) و از او، از حسین بن احمد، از محمد بن عیسی، از یونس بن عبد الرحمن، از سالم اشلّ، از سعد بن طَریف، از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص آیه: «وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ»، نقل می کند: گوش شنوا، گوش علی علیه السلام است که سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله را درک کرد و او حجت خداوند بر مردم است. هر کس از ایشان اطاعت کند، از خداوند اطاعت کرده است و هر کس وی را عصیان کند، خداوند را عصیان کرده است.(۴)

۷) و از او: از علی بن عبد الله، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از اسماعیل بن بشّار، از علی بن جعفر، از جابر جعفی، از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به منزل علی علیه السلام رفت و فرمود: ای علی! امشب، این آیه بر من نازل شد: «وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ»، و من از خداوند خواستم که

۱- [۱] - معانی الاخبار، ص ۵۹، ح ۹.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۱۵، ح ۳.
۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۱۵، ح ۴.
۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۱۵، ح ۵.

گوش تو باشد و عرض کردم: خداوندا! این گوش را، گوش علی علیه السلام قرار ده، و خدای عزّ و جلّ این کار را تحقق بخشید.(۱)

۸) از عیاشی، از اصبغ بن نباته، در حدیثی از امیر المؤمنین علیه السلام نقل می کند: به خدا سوگند! من همان شخصی هستم که این آیه درباره او نازل شد: «وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ»، ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم و ایشان درباره وحی به ما خبر می داد و من و کسانی که در آن جا بودند، سخنان ایشان را گوش می دادیم و هنگامی که خارج شدیم، گفتند: همین حالا حضرت چه چیزی فرمود؟...»(۲) این حدیث طولانی است و به طور کامل در مقدمه کتاب در باب این که قرآن را کسی به جز امامان - آن گونه که نازل گردید - جمع آوری نکرد و تأویلش نزد آنهاست، ذکر شد.

۹) ابن شهر آشوب: از ابی نُعیم در حلیه الاولیاء روایت کرده است که: عمر بن علی بن ابی طالب، از پدرش علیه السلام روایت کرده است و نیز واحدی در اسباب نزول القرآن، از بُرید، از ابو القاسم بن حبیب در تفسیر خویش از زِرّ بن حُبیش، از علی بن ابی طالب علیه السلام با همین الفاظ روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا در آغوش گرفت و فرمود: خداوند به من فرمود که تو را به خویش نزدیک کنم و از خودم دور نکنم و این که بشنوی و درک کنی.(۳)

۱۰) تفسیر ثعلبی: در روایت بُریده: و من به تو یاد می دهم و تو درک می کنی، و بر خداوند است که بشنوی و درک کنی. و این آیه نازل شد: «وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» [و گوشهای شنوا آن را نگاه دارد] و نطنزی در خصائص همین حدیث را ذکر می کند.(۴)

۱۱) در اخبار ابو رافع روایت شده است که فرمود: خداوند تعالی به من فرمود که تو را به خویش نزدیک کنم و از خودم دور نسازم و به تو یاد دهم و نسبت به تو بدرفتاری نکنم، و بر من واجب است که درباره تو از خداوند اطاعت کنم و بر

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۱۶، ح ۶.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۵، ح ۱.

۳- [۳] - مناقب، ج ۳، ص ۷۸.

۴- [۴] - مناقب، ج ۳، ص ۷۸.

تو واجب است که درک کنی.(۱)

۱۲) محاضرات راغب: ضحّاک و ابن عباس و طوسی در امالی، از امام صادق علیه السلام نقل می کنند... و نیز در برخی کتب اهل شیعه از سعد بن طریف، از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده‌اند که منظور از: «وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ» [و گوشهای شنوا آن را نگاه دارد] گوش علی علیه السلام است.(۲)

۱۳) کتاب یاقوت: از ابو عمر غلام ثَعْلب، و کتاب «الکشف و البیان» از ثعلبی آورده است که: عبد الله بن حسن... و در کتاب کلینی، از میمون بن مهران، از ابن عباس، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند»: _ الفاظ این روایت از کتاب کلینی است _ هنگامی که این آیه نازل شد: «وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ»، گفتم: خداوندا! این گوش را، گوش علی علیه السلام قرار بده. از آن پس، علی علیه السلام هر چه را می شنید از حفظ می کرد.(۳)

۱۴) سعید بن جبیر، از ابن عباس نقل می کند: «وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ»، گوش علی بن ابی طالب علیه السلام است، سپس نقل می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: ای علی! از آن زمان که این آیه نازل شده است، همچنان از خداوند تعالی می خواهم که این گوش شنوا را گوش تو قرار دهد.(۴)

۱۵) جابر جعفی، و عبد الله بن حسین، و مکحول از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنند که می فرماید: ای علی! من از خداوند خواستم که این گوش شنوا را گوش تو قرار دهد و عرض کردم: خداوندا! گوش علی علیه السلام را گوش شنوا قرار بده، و خداوند عزّ و جلّ این کار را انجام داد. و علی علیه السلام فرمود: از آن پس، چیزی را نشنیدم، مگر این که آن را درک کردم.(۵) روایت هایی که در این زمینه از خاصبه و عامّه نقل شده است، فراوان است که ما برای آن که سخن به درازا کشیده نشود، از ذکر همه آن روایت ها صرف نظر کردیم.

۱- [۱] - مناقب، ج ۳، ص ۷۸.

۲- [۲] - مناقب، ج ۳، ص ۷۸.

۳- [۳] - مناقب، ج ۳، ص ۷۸.

۴- [۴] - مناقب، ج ۳، ص ۷۸.

۵- [۵] - مناقب، ج ۳، ص ۷۸.

«وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً (۱۴)...وَانشَقَّتِ السَّمَاء فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ(۱۶)»

«وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً (۱۴) فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَهُ (۱۵) وَانشَقَّتِ السَّمَاء فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ(۱۶)»

[و زمین و کوه ها از جای خود برداشته شوند و هر دوی آنها با یک تکان ریز ریز گردند * پس آن روز است که واقعه (آنچنانی) وقوع یابد * و آسمان از هم بشکافد و در آن روز است که آن از هم گسسته باشد]

۱) علی بن ابراهیم، در این آیه: «وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ»، می گوید: فرود می آ یند و ویران می شوند، و در این آیه: «فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ»، می گوید: منظور باطل و عبث است.(۱)

«وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ (۱۷)»

[و فرشتگان در اطراف (آسمان)اند و عرش پروردگارت را آن روز هشت (فرشته) بر سر خود بر می دارند]

۱) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: حمل کنندگان عرش- عرش به معنای علم است- هشت نفر هستند، که چهار نفر آنها از ما هستند و چهار نفر دیگر را خداوند بر می گزیند.(۲)

۲) ابن بابویه، نقل می کند: محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از سعد بن عبد الله، از قاسم بن محمد اصفهانی، از سلیمان بن داود منقری، از حفص بن غیاث نخعی نقل کرده است که: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: حمل کنندگان عرش، هشت نفر هستند، هر کدام از آنان، هشت چشم دارند که هر کدام از چشم های آنان به اندازه دنیاست.(۳)

۳) و نیز او، نقل می کند: محمد بن حسن بن احمد بن ولید برای ما نقل کرده است که: محمد بن حسن صفّار در حدیثی مُرسَل از امام جعفر صادق علیه السلام

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۱.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۱۰۲، ح ۶.

۳- [۳] - خصال، ص ۴۰۷، ح ۴.

روایت کرده است که: همانا حمل کنندگان عرش، هشت نفر هستند، که یکی از آنان به صورت انسان است که نزد خداوند برای فرزندان آدم طلب روزی می کند، و دیگری به صورت خروس می باشد که نزد خداوند برای پرندگان طلب روزی می کند، و سومی به صورت شیر است که برای حیوانات درنده، نزد خداوند طلب روزی می کند و چهارمی به صورت گاو نر است که برای چهارپایان نزد خداوند طلب روزی می کند، و گاو نر از آن زمان که بنی اسرائیل، آن گوساله را پرستیدند، سرافکنده است، و آن گاه که روز قیامت فرا رسد، هشت نفر می شوند.(۱)

۴) محمد بن عباس: از جعفر بن محمد بن مالك، از احمد بن حسین علوی، از محمد بن حاتم، از هارون بن جَهْم، از محمد بن مسلم نقل می کند: شنیدم امام محمد باقر علیه السلام در خصوص این آیه: «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ»(۲) [کسانی که عرش (خدا) را حمل می کنند و آنها که پیرامون آنند] می فرماید: منظور از این آیه، محمد و علی و حسن و حسین و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی – که صلوات و درود خداوند بر آنان باد — هستند؛ یعنی این که اینان همان کسانی‌اند که اطراف عرش هستند.(۳)

۵) و شیخ ابو جعفر ابن بابویه در کتاب اعتقادات خود می گوید: و اما حمل کنندگان عرش که همان علم می باشد، چهار نفر از متقدّمین و چهار نفر از متأخّرین هستند. اما چهار نفری که از متقدّمین هستند عبارتند از: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام و چهار نفر که از متأخّرین هستند عبارتند از: محمد و علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین. این حدیث با سندهایی صحیح از امامان روایت شده است.

۶) علی بن ابراهیم می گوید: حمل کنندگان عرش هشت نفر هستند، که هر کدام از آنان هشت چشم دارند و هر چشم آنان، به اندازه دنیاست.

۷) می گوید: در حدیثی دیگر آمده است که: حمل کنندگان عرش، هشت نفر می‌باشند که چهار نفر از آنان از متقدّمین هستند و چهار نفر از آنان از متأخّرین

ص:۱۷۹

۱- [۱] – خصال، ص ۴۰۷، ح ۵.

۲- [۲] – غافر / ۷.

۳- [۳] – تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۱۶، ح ۷.

هستند. و اما چهار نفری که از متقدّمین هستند عبارتند از: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی - که صلوات خداوند بر آنان باد - و چهار نفری که از متأخّرین هستند عبارتند از: محمد و علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین.(۱) و تفسیر این آیه: «الَّذِینَ یَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ» [کسانی که عرش (خدا) را حمل می کنند و آنها که پیرامون آنند] در سوره حم المؤمن ذکر گردید.

«فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هَاؤُمُ...فِی جَنَّهٍ عَالِیَهٍ(۲۲) قُطُوفُهَا دَانِیَهٌ(۲۳)»

«فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَؤُوا کِتَابِیهْ(۱۹) إِنِّی ظَنَنتُ أَنِّی مُلَاقٍ حِسَابِیهْ (۲۰) فَهُوَ فِی عِیشَهٍ رَّاضِیَهٍ(۲۱) فِی جَنَّهٍ عَالِیَهٍ(۲۲) قُطُوفُهَا دَانِیَهٌ(۲۳)»

[اما کسی که کارنامه اش به دست راستش داده شود، گوید: بیایید و کتابم را بخوانید * من یقین داشتم که به حساب خود می رسم * پس او در یک زندگی خوش است * در بهشتی برین * (که) میوه هایش در دسترس است]

۱) محمد بن عباس، نقل می کند: محمد بن حسین، از جعفر بن عبد الله محمدی، از کثیر بن عیاش، از ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص این آیات: «فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ»، تا پایان آیات ذکر شده، نقل کرده است که: این آیه در شأن حضرت علی علیه السلام نازل شده است و برای اهل ایمان ضرب المثل شده است.(۲)

۲) و از او: از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد بن عیسی، از حسین بن سعید، از عمرو بن عثمان، از حنان بن سدیر، از امام جعفر صادق علیه السلام، در خصوص این آیه نقل شده است: «فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَؤُوا کِتَابِیهْ»، می فرماید: منظور، امیر المؤمنین علیه السلام است.(۳)

۳) و از او: از حسین بن احمد، از محمد بن عیسی، از مردی، از حلبی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که: «فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ» تا پایان همین آیات، منظور، امیر المؤمنین علیه السلام است. «وَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۱

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۱۷، ح ۱۰.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۱۷، ح ۱۱.

بِشِمَالِهِ»(۱) [و اما کسی که کارنامه اش به دست چپش داده شود]، خلیفه دوم است.(۲)

۴) ابن شهر آشوب: از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام، در خصوص این آیه: «فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ»، نقل می کند: منظور علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۳)

۵) شرف الدین نجفی: علی بن ابراهیم در تفسیر خویش می گوید: منظور، علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۴)

۶) و از طریق مخالفین: روایتی است که ابن مَرْدُویه، از رجال خود، از ابن عباس نقل می کند که در توضیح این آیه گفت: « فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ فَیَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَؤُوا کِتَابِیهْ * إِنِّی ظَنَنتُ أَنِّی مُلَاقٍ حِسَابِیهْ * فَهُوَ فِی عِیشَةٍ رَّاضِیَةٍ * فِی جَنَّةٍ عَالِیَةٍ(۲۲) قُطُوفُهَا دَانِیَةٌ * کُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِیئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِی الْأَیَّامِ الْخَالِیَةِ *» منظور، علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۵)

۷) ابن بابویه، نقل می کند: عبد الواحد بن محمد بن عبد الوهاب قرشی، از احمد بن فضل، از منصور بن عبد الله، از احمد بن ابراهیم عوفی، از احمد بن حکم براجمی، از شریک بن عبد الله، از ابو وقّاص عامری، از محمد بن عمّار بن یاسر، از پدرش نقل می کند: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: دو فرشته نگهبان علی بن ابی طالب علیه السلام بر تمامی فرشتگان محافظ فخر می ورزند. به این دلیل که این دو فرشته هیچ چیزی را که موجب خشم خدا می شود، نزد خداوند عزّ و جلّ گزارش نداده اند.(۶)

۸) صدر ائمه‌ی مخالفان، بهترین خطیب خوارزم یعنی موفق بن احمد نقل می کند: برترین حافظان شیخ الامام شهاب الدین ابو نجیب سعد بن عبد الله بن حسن همدانی معروف به مروزی، در نامه ای که از همدان برای من نوشت، روایت

۱- [۱] - حاقّه/ ۲۵.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۱۹، ح ۱۵.

۳- [۳] - مناقب، ج ۲، ص ۱۵۲.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۲۷، ح ۹.

۵- [۵] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۱۷، ح ۹.

۶- [۶] - علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۹، ح ۵.

کرده است که: حافظ ابو علی حسن بن احمد بن حسن حدّاد در اصـفهان در آن چه اجازه روایت آن را به من داده است، نقل می کنـد: شیـخ ادیب ابو یعلی عبـد الرزاق بن عمر بن ابراهیم طهرانی در سـال ۴۷۳ روایت کرده است که: امـام حافظ، الگوی محدثین، ابو بکر احمد بن موسـی بن مردویه اصفهانی، از سلیمان بن احمد بن رشید مصری، از احمد بن ابراهیم مغربی کوفی در مصـر، از احمـد بن حکم براجمی، از شـریک بن عبـد الله نخعی، از ابو وقّاص، از محمـد بن ثابت، از پـدرش نقل می کند: شنیـدم رسول خدا صـلی الله علیه و آله می فرماید: دو فرشـته محافظ علی بن ابی طالب علیه السـلام به دلیل این که همراه علی هسـتند، بر دیگران فرشـتگان محافظ فخر می فروشـند و این از آن جهت است که هیـچ چیزی را که باعث خشـم خداونـد عزّ و جلّ شود، به او گزارش ندادهاند.(۱)

۹) و ابن مغازلی شافعی همین روایت را در کتابش از طرق مختلف و با سند از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که همگی آن روایت دارای یـک معنـا و مفهوم است و آن این است که پیـامبر صـلی الله علیه و آله می فرمایـد: دو فرشـته محافظ علی بن ابی طالب به دلیل این که همراه علی علیه السلام هستند، بر دیگر فرشتگان فخر می فروشند از آن جهت که هیچ چیزی را که خداوند عزّ و جلّ را خشمگین کند، به او گزارش ندادهاند.(۲)

۱۰) علی بن ابراهیم، نقـل می کنـد: جعفر بن محمـد از عبـد الکریم بن عبـد الرحیم روایت کرده است که: من می دانم که در نامه اعمال اصـحاب یمین و اصـحاب شمال چه چیزی وجود دارد. آن چه در نامه اعمال اصحاب یمین میباشد این است: بسم الله الرحمن الرحیم.(۳)

۱۱) عیاشـی، از ابو بصـیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: هر گاه که روز قیامت فرا رسد، هر شخص به همراه امامی که در آن عصـر بوده، فرا خوانده می شود. بنابراین اگر امام عصـر خویش، وی را تأیید کند، نامه اعمال وی به دست راستش تحویل داده می شود، و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ

۱- [۱] - مناقب، ص ۲۲۵.

۲- [۲] - مناقب ابن مغازلی، ص ۱۵۴، ح ۱۶۷.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۳.

است: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أَنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُوْلَئِكَ يَقْرَؤُونَ كِتَابَهُمْ»(۱) [(یاد کن) روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می خوانیم، پس هر کس کارنامه اش را به دست راستش دهند، آنان کارنامه خود را می خوانند] و «یمین» یعنی همان سمت راست، همانا تأیید کردن امام است؛ زیرا نامه ای است که آن را می‌خواند. خداوند می فرماید: «فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَاؤُمُ اقْرَؤُوا كِتَابِيَهْ * إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ* فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ * فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ * قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ » و کتاب همان امام است، و هر کس همان گونه که خداوند در قرآن می فرماید، او را در پشت سر خویش افکند: «فَنَبَذُوهُ وَرَاء ظُهُورِهِمْ»(۲) [پس آن (عهد) را پشت سر خود انداختند] و هر کس او را انکار کند از اصحاب شمال خواهد بود، همان کسانی هستند که خداوند می فرماید: «وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ * فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ * وَظِلٍّ مِّن يَحْمُومٍ»(۳) [و یاران چپ، کدامند یاران چپ؟ * در (میان) باد گرم و آب داغ * و سایه ای از دود تار] تا پایان آیه.(۴)

۱۲) در کتاب صفه الجنّه و النار آمده است: ابو جعفر احمد بن محمد بن عیسی برای ما نقل می کند: سعید بن جناح، از عوف بن عبد الله ازدی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی بلند درباره حال مؤمن در روز قیامت و سخن درباره خداوند تعالی می فرماید: سپس خداوند می فرماید: ای جبرئیل! بنده من را ببر و کرامت من را به وی بنمای؛ بنابراین در حالی که آن بنده، نامه اعمال خویش را در دست راست دارد، از آن جا خارج می شود، و نامه اعمال خویش را در امتداد افق پهن می کند و برای مؤمنان می گستراند، در حالی که ندا می زند: « هَاؤُمُ اقْرَؤُوا كِتَابِيَهْ * إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ * فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ» و هم چنین در این حدیث آمده است: و اگر غذا بخواهند، پرندگانی سفید در حالی که بال های خویش را بلند می کنند، نزد آنان می آیند و هر آن چه را که بخواهند در حالت نشسته و یا تکیه

۱- [۱] - اسراء/ ۷۱.

۲- [۲] - آل عمران/ ۱۸۷.

۳- [۳] - واقعه/ ۴۳-۴۱.

۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۳۲۵، ح ۱۱۵.

داده، از آن غذاها می خورند، و اگر میوه بخواهند، شاخه درختان نزد آنها می شتابند، و از هر آن چه بخواهند، می خورند.(۱)

۱۳) علی بن ابراهیم، درباره این آیه: «فَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِیَمِینِهِ»، از امام صادق علیه السلام نقل می کند: امام زمان هر امتی، از آن امت، حسابرسی خواهد کرد و امامان، پیروان و دشمنان خویش را از چهره هایشان می شناسند و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است: «وَعَلَی الأَعْرَافِ رِجَالٌ» [و بر اعراف مردانی هستند] یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسِیمَاهُمْ»(۲) [هر یک (از آن دو دسته) را از سیمایشان می شناسند] بنابراین نامه اعمال پیروان خویش را به دست راست شان تحویل می دهند و بدون حسابرسی به بهشت می روند و نامه اعمال دشمنان خویش را به دست چپ آنها تحویل می دهند و بدون حسابرسی به جهنم می روند، و آن گاه که پیروانشان به نامه اعمال خویش نگاه می کنند به برادران خویش می گویند: «هَاؤُمُ اقْرَؤُوا کِتَابِیهْ * إِنِّی ظَنَنتُ أَنِّی مُلَاقٍ حِسَابِیهْ * فَهُوَ فِی عِیشَةٍ رَّاضِیَةٍ» یعنی این که پسندیده است. بنابراین اسم فاعل به جای اسم مفعول به کار رفته است.(۳)

۱۴) علی بن ابراهیم، در خصوص این آیه:« قُطُوفُهَا دَانِیَةٌ» می گوید: آویزان است به طوری که شخص ایستاده و نشسته به آن دسترسی دارد.(۴)

«کُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِیئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِی الْأَیَّامِ الْخَالِیَه(۲۴)»

[بخورید و بنوشید، گواراتان باد به (پاداش) آن چه در روزهای گذشته انجام دادید]

۱) محمد بن حسن شیبانی در نهج البیان، از امام صادق علیه السلام روایت می کند: «الْأَیَّامِ الْخَالِیَةِ»: منظور از روزهای گذشته، همان روزهایی است که در زندگی دنیایی روزه بودید.

۱- [۱] - اختصاص، ص ۳۵۰.

۲- [۲] - اعراف/ ۴۶.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۲.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۲.

«وَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِشِمَالِهِ ...سِلْسِلَهٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُکُوهُ(۳۲)»

«وَأَمَّا مَنْ أُوتِیَ کِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَیَقُولُ یَا لَیْتَنِی لَمْ أُوتَ کِتَابِیهْ(۲۵) وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِیهْ(۲۶) یَا لَیْتَهَا کَانَتِ الْقَاضِیَهَ (۲۷) مَا أَغْنَی عَنِّی مَالِیهْ (۲۸) هَلَکَ عَنِّی سُلْطَانِیهْ (۲۹) خُذُوهُ فَغُلُّوهُ (۳۰) ثُمَّ الْجَحِیمَ صَلُّوهُ (۳۱) ثُمَّ فِی سِلْسِلَهٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُکُوهُ(۳۲)»

[و اما کسی که کارنامه اش به دست چپش داده شود، گوید: ای کاش کتابم را دریافت نکرده بودم! * و از حساب خود خبردار نشده بودم * ای کاش آن (مرگ) کار را تمام می کرد! * مال من مرا سودی نبخشید * قدرت من از (کف) من برفت * (گویند): بگیرید او را و در غل کشید * آن گاه میان آتشش اندازید * پس در زنجیری که درازی آن هفتاد گز است وی را در بند کشید]

۱) علی بن ابراهیم، می گوید: این آیه در خصوص معاویه نازل شده است: «فَیَقُولُ یَا لَیْتَنِی لَمْ أُوتَ کِتَابِیهْ * وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِیهْ * یَا لَیْتَهَا کَانَتِ الْقَاضِیَهَ» منظور، مرگ است «مَا أَغْنَی عَنِّی مَالِیهْ» یعنی مالی که جمع آوری کرده بود «هَلَکَ عَنِّی سُلْطَانِیهْ» منظور، حجت خویش است. پس به او گفته می شود: «خُذُوهُ فَغُلُّوهُ* ثُمَّ الْجَحِیمَ صَلُّوهُ» یعنی جای دهید «ثُمَّ فِی سِلْسِلَهٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُکُوهُ» می گوید: تفسیر واقعی زنجیری که طولش هفتاد ذرع می باشد، همان هفتاد ستمگر است.(۱)

۲) محمد بن یعقوب: از برخی یاران ما، از احمد بن محمد، از علی بن حَکَم، از حسین بن ابی علاء روایت کرده است که: امام صادق علیه السلام می فرماید: معاویه، صاحب همان زنجیر است که خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «فِی سِلْسِلَهٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُکُوهُ * إِنَّهُ کَانَ لَا یُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ»(۲) [در زنجیری که درازی آن هفتاد گز است وی را در بند کشید * چرا که او به خدای بزرگ نمی گروید]، و فرعون این امت بود.(۳)

۳) ابن طاووس در الدُّروع الواقیه: پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیثی می فرماید: اگر یک ذرع از آن زنجیری که خداوند در قرآن از آن یاد می کند، بر

ص:۱۸۵

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۲.

۲- [۲] - حاقّه/ ۳۳-۳۲.

۳- [۳] - کافی، ج ۴، ص ۲۴۴، ح ۱.

تمامی کوه ها گذاشته شود، تمامی آن کوه ها ذوب خواهند شد.

۴) کتاب صفه الجنّه و النّار: از سعید بن جناح نقل می کند: عوف بن عبد الله ازدی، از جابر بن یزید جعفی، از امام محمد باقر علیه السلام در حدیثی بلند که در آن صفات کافران در روز قیامت بیان می کند، نقل می کند: سپس، نامه اعمالش از پشت سر و در حالی که پرواز می کند، می آید و در جهت چپ وی می افتد. سپس فرشته ای سراغ او می آید و سینه او را طوری می شکافد که شکاف سینه او از جهت مقابل نمایان شود. سپس او را از طرف چپ به پشت باز می گرداند و به او گفته می شود: نامه اعمال خودت را بخوان. پاسخ می دهد: چگونه بخوانم، در حالی که جهنم در مقابل من است؟ فرمود: آن گاه خداوند می فرماید: گردن و کمرش را بشکن و موهای جلوی سرش را به پاهایش گره بزن. سپس می فرماید: «خُذُوهُ فَغُلُّوهُ» برای تعظیم فرمایش خداوند و اجرای آن، هفتاد هزار فرشته درشت خو و سخت گیر می شتابند. گروهی موهای محاسن وی را می کنند، و گروهی او را گاز می گیرند و او می گوید: مرا ببخشید. آنها می گویند: ای مجرم! چگونه در حق تو بخشش کنیم، در حالی که خداوند که ارحم الراحمین است، تو را نبخشید! آیا این تو را اذیت می کند؟ پاسخ می دهد: آری، مرا به شدیدترین شکل اذیت می کند. و به او می گویند: ای مجرم! چطور است تو را در جهنم بیندازیم؟ فرمود: آن گاه آن فرشته از سمت مقابل به وی ضربه ای می زند که هفتاد هزار سال سقوط می کند، و فرمود: آن گاه مجرمان می گویند: «یَا لَیْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَا»(۱) [ای کاش ما خدا را فرمان می بردیم و پیامبر را اطاعت می کردیم!] که شیطان از طرف چپ و سنگی از طرف راست، همراه او فرود می آیند، که آن سنگ، سنگ گوگرد است که از سمت مقابل او شعله ور می شود و خداوند هفتاد پوست برایش خلق می کند، که ضخامت هر پوست، هفتاد ذرع آن فرشته ای است که او را عذاب می دهد و فاصله میان هر کدام از پوست ها، چهل ذرع است و میان پوست ها مارها و عقرب ها و کرم هایی از جنس آتش وجود دارد. سر آن شیطان مانند کوه عظیم و ران های او مانند کوه وَرِقان است- کوهی در مدینه- و لب های او از خرطوم فیل بلند تر است، به طوری که آن را روی زمین می کشاند و گوش های او عمیق و تاریک است و

۱- [۱] - احزاب/ ۶۶.

میان دو گوش او سراپرده هایی شعله ور وجود دارد که آتش از طرف نشیمن گاه وی به قلبش می رسد و آن آتش خاموش نخواهد شد تا زمانی که هفتاد زنجیر برای وی عوض نشود که طول هر زنجیر هفتاد ذرع است که میان ذرع های آن حلقه هایی به تعداد قطرات باران وجود دارد که اگر حلقه ای از آن بر کوه های زمین گذاشته شود، آنها را آب می کند.(۱) این حدیث، طولانی است که به طور کامل در بخش نشانه های قرب الهی ذکر گردید.

«إِنَّهُ کَانَ لَا یُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ(۳۳) وَلَا یَحُضُّ...وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِینٍ(۳۶)»

«إِنَّهُ کَانَ لَا یُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ(۳۳) وَلَا یَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْکِینِ(۳۴) فَلَیْسَ لَهُ الْیَوْمَ هَاهُنَا حَمِیمٌ(۳۵) وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِینٍ(۳۶)»

[چرا که او به خدای بزرگ نمی گروید * و به اطعام مسکین تشویق نمی کرد؟ * پس امروز او را در اینجا حمایتگری نیست * و خوراکی جز چرکابه ندارد *]

۱) علی بن ابراهیم: منظور از این آیات: «إِنَّهُ کَانَ لَا یُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِیمِ* وَلَا یَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْکِینِ»، حقوق آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین است که به زور از آنها گرفتند. بنابراین خداوند می فرماید: «فَلَیْسَ لَهُ الْیَوْمَ هَاهُنَا حَمِیمٌ» منظور، قرب و نزدیکی است «وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِینٍ»: می گوید: منظور از غسلین، قطرات عرق کفّار است.(۲)

«إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ(۴۰) وَمَا هُوَ بِقَوْلِ...فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ(۵۲)»

«إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ(۴۰) وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِیلًا مَا تُؤْمِنُونَ(۴۱) وَلَا بِقَوْلِ کَاهِنٍ قَلِیلًا مَا تَذَکَّرُونَ(۴۲) تَنزِیلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِینَ(۴۳) وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَیْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِیلِ(۴۴) لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْیَمِینِ(۴۵) ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِینَ(۴۶) فَمَا مِنکُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِینَ(۴۶) وَإِنَّهُ لَتَذْکِرَةٌ لِّلْمُتَّقِینَ(۴۷) وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنکُم مُّکَذِّبِینَ(۴۸) وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْکَافِرِینَ(۵۰) وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْیَقِینِ(۵۱) فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ(۵۲)»

۱- [۱] - اختصاص / ۳۶۱.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۲.

[که (قرآن) قطعاً گفتار فرستاده ای بزرگوار است * و نه گفتار کاهنی (که) کمتر (از آن) پند می گیرید * (پیام) فرودآمده ای است از جانب پروردگار جهانیان * و اگر (او) پاره ای گفته ها بر ما بسته بود * دست راستش را سخت می گرفتیم * سپس رگ قلبش را پاره می کردیم * و هیچ یک از شما مانع از (عذاب) او نمی شد * و در حقیقت، (قرآن) تذکاری برای پرهیزکاران است * و ما به راستی می دانیم که از (میان) شما تکذیب کنندگانی هستند * و آن واقعاً بر کافران حسرتی است * و این (قرآن) بی شبهه، حقیقتی یقینی است * پس به (پاس) نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از برخی یاران ما، از ابن محبوب، از محمد بن فضیل، از ابو الحسن ماضی امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند: منظور این آیه را از ایشان پرسیدم: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ» فرمود: منظور آن چیزی است که جبرئیل از جانب خداوند در خصوص ولایت علی علیه السلام نازل کرد. عرض کردم: منظور از این آیه: «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ» چیست؟ فرمود: گفتند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم حرف های دروغ به خداوند نسبت می دهد و خداوند چنین امر و فرمایشی در خصوص علی علیه السلام به وی نداده است. بنابراین خداوند آیاتی را نازل کرد و فرمود: ولایت علی علیه السلام «تَنزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ * وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ». سپس جمله را عطف کرد و فرمود: إن ولایه علی علیه السلام ـ همانا ولایت علی علیه السلام ـ «لَتَذْكِرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ- للعالمین (برای جهانیان)- و وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنكُم مُّكَذِّبِينَ» و إن علیاً ـ همانا علی علیه السلام ـ «لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» و إن ولایه علی علیه السلام لحق الیقین «فَسَبِّحْ- ای محمد- بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ»، می‌فرماید: پروردگار خویش را شکر کن که این فضل و نیکی را به تو عطا کرده است.(۱)

۲) ابن شهر آشوب. از معاویه بن عمّار، در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست؛ عَدَوی گفت: به خداوند سوگند! خداوند، وی را به چنین کاری

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۵۹، ح ۹۱.

دستور نداده است و این سخن ساختگی و دروغ است، و خداوند تعالی این آیات را نازل کرد: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَیْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِیلِ»، تا آن جا که می فرماید: «وَإِنَّهُ لَحَسْرَهٌ عَلَی الْکَافِرِینَ» منظور، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است «وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْیَقِینِ»، منظور، علی علیه السلام است.(۱)

۳) علی بن ابراهیم: منظور از این آیه: «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَیْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِیلِ»، رسول خدا صلّی الله علیه و آله است، «لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْیَمِینِ»، به سختی از وی انتقام خواهیم گرفت «ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِینَ»، وتین، رگ و شریانی در کمر است که زاد و ولد از آن است «فَمَا مِنکُم مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِینَ» یعنی هیچ کس مانع خداوند نخواهد بود و هیچ کس او را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باز نمی دارد. و در این آیه: «وَإِنَّهُ لَحَسْرَهٌ عَلَی الْکَافِرِینَ* وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْیَقِینِ» منظور، امیر المؤمنین علیه السلام است: «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ».(۲)

ص:۱۸۹

۱- [۱] - مناقب، ج ۳، ص ۳۷.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۲.

سوره معارج

اشاره

سوره معارج، مکی است. ۴۴ آیه دارد و بعد از حاقّه نازل شده است.

ص:۱۹۱

فضیلت و ثواب قرائت سوره معارج

۱) ابن بابویه: با سند خود، از جابر، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: سوره « سَأَلَ سَائِلٌ» را زیاد بخوانید؛ زیرا هر کس این سوره را زیاد بخواند، خداوند تعالی در روز قیامت، از وی درباره گناهانی که مرتکب شده، بازپرسی نخواهد کرد و به خواست خداوند، وی را با محمد صلی الله علیه و آله و سلّم وارد بهشت خواهد کرد.(۱)

۲) و در خواصّ القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: هر کس این سوره را بخواند، از جمله مؤمنانی محسوب خواهد شد که دعوت نوح علیه السلام را درک کردند و پذیرفتند، و هر کس که اسیر و یا در زندان باشد و این سوره را بخواند، خداوند وی را آزاد و رها ساخت و تا زمان بازگشتش خداوند، وی را محفوظ نگه خواهد داشت.

۳) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس که در بند زندان باشد و یا اسیر باشد و این سوره را بخواند، خداوند تعالی وی را آزاد خواهد کرد و به سلامت به خانواده اش بازخواهد گشت.

۴) و امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس این سوره را در شب بخواند، از جنابت و محتلم شدن در امان خواهد بود و شب را به خواست خداوند با امنیّت و آرامش به صبح خواهد رساند.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۴۹.

تفسیر سوره معارج

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ(۱) لِّلْکَافِرینَ لَیسَ...أَلْفَ سَنَهٍ (۴) فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِیلًا (۵)»

«سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ(۱) لِّلْکَافِرینَ لَیْسَ لَهُ دَافِعٌ (۲) مِّنَ اللَّهِ ذِی الْمَعَارِجِ (۳) تَعْرُجُ الْمَلَائِکَهُ وَالرُّوحُ إِلَیْهِ فِی یَوْمٍ کَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِینَ أَلْفَ سَنَهٍ (۴) فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِیلًا (۵)»

[پرسنده ای از عذاب واقع شونده ای پرسید * که اختصاص به کافران دارد (و) آن را بازدارنده ای نیست * (و) از جانب خداوند صاحب درجات (و مراتب) است * فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است، به سوی او بالا می روند * پس صبر کن صبری نیکو]

۱) علی بن ابراهیم، می گوید: از امام صادق علیه السلام درباره معنی این آیه پرسیده شد و ایشان فرمود: آتشی از جانب مغرب خارج می شود که فرشته ای از پشت سر آن را هدایت می کند تا این که به دیار بنی سعد بن همّام و کنار مسجدشان می رسد و در آن هنگام، همه خانه های بنی امیه را به همراه ساکنانش می سوزاند و هر خانه ای را که خاندان محمد صلوات الله علیهم اجمعین در آن خانه، طالب خونخواهی باشند، می سوزاند و این همان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است.(۱)

۲) و در حدیثی دیگر: هنگامی که دو سپاه در روز بدر، در مقابل هم صف

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۴.

آرایی کردند، ابوجهل دست خود را بلند کرد و گفت: خداوندا! این شخص، روابط خویشاوندی ما را قطع کرد، و آن چه که نسبت به آن آشنایی نداریم، برای ما آورد، پس عذاب را بر وی نازل کن، و خداوند عزّ و جلّ نازل کرد: « سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ».(۱)

۳) علی بن ابراهیم: احمد بن ادریس، از محمد بن عبد الله، از محمد بن علی، از علی بن حسان، از عبد الرحمن بن کثیر، از ابو الحسن علیه السلام، در خصوص این آیه: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» روایت کرده است که: مردی درباره اوصیا و شأن و منزلت شب قدر و آن الهاماتی که در این شب به آنها می شود، پرسید. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در خصوص عذابی محقق سؤال کردی؛ سپس کفر ورزیدی و گفتی که این امر تحقق پذیر نیست، پس اگر رخ دهد، پس «لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ* مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ»، فرمود: «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ» در صبح شب قدر «إِلَيْهِ» از نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و جانشین وی [علی] علیه السلام.(۲)

۴) علی بن ابراهیم، درباره این آیه می گوید: «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا»، در مقابل آن کسانی که این امر را کذب و دروغ می دانند و این امر را تحقق ناپذیر می دانند.(۳)

۵) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از احمد بن محمد، از محمد بن خالد، از محمد بن سلیمان، از پدرش، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که درباره این آیات: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِّلْكَافِرينَ بِولايَهِ عَلِيٍّ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ» [پرسنده ای از عذاب واقع شونده ای پرسید * که اختصاص به کافران به ولایت علی علیه السلام دارد (و) آن را بازدارنده ای نیست] فرمود: به خدا سوگند! جبرئیل این آیات را این گونه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد.(۴)

۶) و نیز او: از برخی یاران ما، از سهل بن زیاد، از محمد بن سلیمان، از پدرش، از ابو بصیر نقل می کند: حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلّم نشسته بود که امیر المؤمنین علیه السلام بر ایشان وارد شد و رسول خدا صلی الله علیه و

ص:۱۹۶

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۴.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۴.

۴- [۴] - کافی، ج ۱، ص ۳۴۹، ح ۴۷.

آله فرمود: به عیسی بن مریم شباهت داری و اگر از این ترس نداشتم که گروه هایی از امت من در خصوص تو، چیزی را بگویند که مسیحیان در خصوص عیسی بن مریم علیه السلام گفتند، سخنانی درباره تو می گفتم که بر هر گروهی از مردم که می گذشتی، خاک زیر پاهایت را برای تبرّک برمی داشتند. گفت: دو بادیه نشین و مغیره و چند نفر از قریش عصبانی شدند و گفتند: راضی نشد که جز عیسی بن مریم، کس دیگری را برای پسر عمویش مثال بزند! (سراغ تنها کسی که نرفته بود، عیسی بن مریم بود!) پس خداوند این آیات را بر پیامبرش صلّی الله علیه و آله و سلّم نازل کرد: « وَلَمَّا ضُرِبَ ابْنُ مَرْيَمَ مَثَلًا إِذَا قَوْمُكَ مِنْهُ يَصِدُّونَ * وَقَالُوا أَآلِهَتُنَا خَيْرٌ أَمْ هُوَ مَا ضَرَبُوهُ لَكَ إِلَّا جَدَلًا بَلْ هُمْ قَوْمٌ خَصِمُونَ * إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ * وَلَوْ نَشَاءَ لَجَعَلْنَا مِنكُم» [و هنگامی که (در مورد) پسر مریم مثالی آورده شد، به ناگاه قوم تو از آن (سخن) هلهله درانداختند (و اعراض کردند) * و گفتند: آیا معبودان ما بهترند یا او؟ آن (مثال) را جز از راه جدل برای تو نزدند، بلکه آنان مردمی جدل پیشه اند * (عیسی) جز بنده ای که بر وی منت نهاده و او را برای فرزندان اسرائیل سرمشق (و آیتی) گردانیده ایم نیست * و اگر بخواهیم قطعاً به جای شما فرشتگانی قرار می دهیم] یعنی به جای بنی هاشم «مَّلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلُفُونَ»(۱) [که در (روی) زمین جانشین (شما) گردند] گفت: حارث بن عمر و فهری گفت: خداوندا! اگر حق این باشد که بنی هاشم به طور سلسله وار (یکی پس از دیگری) به خلافت برسند، پس بر ما بارانی از سنگ نازل کن و یا شدیدترین عذاب را بر ما نازل کن. پس خداوند، گفته حارث را به صورت آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرد و این آیه را پس از آن نازل فرمود: «وَمَا كَانَ اللّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»(۲) [و(لی) تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که ایشان را عذاب کند و تا آنان طلب آمرزش می کنند خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود] سپس فرمود: ای ابن عمرو! یا توبه کن و یا این که از این جا برو. گفت: ای محمد! بلکه تو مقداری از آن چه در اختیار داری را برای سایر قبایل قریش قرار بده؛ بنی هاشم، همه فضایل و

۱- [۱] - زخرف/ ۶۰-۵۷.

۲- [۲] - انفال/ ۳۳.

بزرگواری های عرب و عجم را به خود اختصاص داد (همه چیز را برای خودش در نظر گرفت). پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تصمیم گرفتن در این باره در اختیار من نیست، بلکه در اختیار خداوند عزّ و جلّ است. گفت: ای محمد! قلبم به من اجازه نمی دهد که توبه کنم، پس از پیش شما می روم. آن گاه اشاره کرد تا مرکبی آوردند و بر مرکب خویش سوار شد و رفت و هنگامی که به مدینه رسید، صخره ای بر او افتاد و سرش را له کرد، سپس وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِّلْكَافِرِينَ بولايه علی لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ * مِّنَ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ»[پرسنده ای از عذاب واقع شونده ای پرسید * که اختصاص به کافران به ولایت علی علیه السلام دارد (و) آن را بازدارنده ای نیست]. گفت: به ایشان عرض کردم: فدایت شوم! ما این آیات را این گونه نمی خوانیم. فرمود: جبرئیل، این آیات را این گونه بر محمد صلی الله علیه و آله وسلم نازل کرد و به خدا سوگند! درمصحف حضرت فاطمه سلام الله علیها این گونه ثبت شده است. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله به منافقینی که در اطراف ایشان بودند، فرمود: به سوی دوستتان بشتابید؛ زیرا آن چه از خداوند خواسته بود، اتفاق افتاد. خداوند عزّ و جلّ فرمود: «وَاسْتَفْتَحُواْ وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ»(۱) [و (پیامبران از خدا) گشایش خواستند و (سرانجام) هر زورگوی لجوجی نومید شد].(۲)

۷) محمد بن عباس، نقل می کند: علی بن محمد بن مَخلَد، از حسن بن قاسم، از عمرو بن حسن، از آدم بن حمّاد، از حسین بن محمد روایت کرده است که: از سفیان بن عیینه در خصوص این آیه: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» پرسیدم و گفتم که درباره چه کسی نازل شد؟ گفت: ای برادرزاده ام! درباره چیزی از من پرسیدی که هیچ کس قبلاً درباره آن از من سؤال نکرده بود. من همین را از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم و ایشان فرمود: پدرم، از پدر بزرگم، از پدر ایشان، صلوات الله علیهم اجمعین از ابن عباس برای من نقل کرده است که: در روز غدیر خم، رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنرانی کرد و علی بن ابی طالب علیه السلام را فرا خواند، و دو دست ایشان را گرفت و سپس دست علی علیه السلام را تا جایی بالا

۱- [۱] - ابراهیم/ ۱۵.

۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۵۷، ح۱۸.

برد که سفیدی زیر بغل آنها نمایان شد و فرمود: مگر رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ نکردم؟ مگر شما را نصیحت نکردم؟ گفتند: به خدا سوگند! آری، این چنین بود. فرمود: هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست. خداوندا! دوستداران او را دوست بدار و دشمنان او را دشمن بدار.

گفت: این خبر بین مردم منتشر شد، و به گوش حارث بن نعمان فهری رسید و سوار بر مرکب خویش شد و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آن زمان در «ابطح» بودند. از مرکب خویش فرود آمد و آن را بست و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای عبد الله! شما ما را دعوت کردی که «لا إلهَ إلاّ الله» بگوییم، و ما انجام دادیم، پس از آن، ما را دعوت کردی که بگوییم: همانا تو رسول خدا هستی. و با این وجود که در دل های ما چیز دیگری بود، ولی اطاعت کردیم. سپس گفتی: نماز بخوانید و نماز به پا داشتیم و بعد از آن گفتی: روزه بگیرید و ما روزه گرفتیم و گفتی که حج را به جای آورید و به جای آوردیم، و سپس گفتی: هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست، خداوندا! دوستدارن او را دوست بدار و دشمنانش را دشمن بدار؛ این سخن از شماست و یا از جانب خداوند است؟ فرمود: از جانب خداست، و سه بار این گفته را تکرار نمود. حارث بن نعمان فهری در حالی که عصبانی بود، برخاست، و در حالی که گفت: خداوندا! اگر آن چه محمد می گوید حق است و صحت دارد، پس بر ما بارانی از سنگ نازل کن که برای امروزیان ما عذاب و برای آیندگان ما درس عبرتی باشد، و اگر آن چه محمد می گوید دروغ باشد، عذاب خودت را بر وی نازل کن. سپس بر مرکب خویش سوار شد و به راه افتاد و خداوند صخره ای بر او فرود آورد و جان باخت، و خداوند تعالی این آیات را نازل کرد: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ * لِّلْكَافِرينَ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ* مِّنَ اللَّهِ ذِی الْمَعَارِجِ».(۱)

۸) و از او، نقل می کند: احمد بن قاسم، از احمد بن محمد سیاری، از محمد بن خالد، از محمد بن سلیمان، از پدرش، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: این آیات را این گونه تلاوت نمود: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَـذَابٍ وَاقِعٍ* لِّلْكَافِرينَ بِوِلاَيَهِ عَلِیٍّ لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ * مِّنَ اللَّهِ ذِی الْمَعَارِجِ»[پرسنده ای از عذاب

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۲۲. ح ۱.

واقع شونـده ای پرسـید * که اختصـاص به کافران به ولایت علی علیه السـلام دارد (و) آن را بازدارنـده ای نیست] و فرمود: در قرآن حضرت فاطمه علیها السلام این گونه آمده است.(۱)

۹) شـرف الدین نجفی: از محمد برقی، از محمد بن سلیمان، از پدرش، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام درباره این آیات نقل می کند: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ* لِّلْکَافِرینَ» کافران به ولایت علی علیه السـلام «لَیْسَ لَهُ دَافِعٌ»، سپس فرمود: به خدا سوگند! جبرئیل این آیات را این گونه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد، و این گونه در مصحف حضرت فاطمه سلام الله علیها ثبت شده است.(۲)

۱۰) ابو علی طبرسـی، در مجمع البیان، نقل می کند: سـید ابو محمد، از حاکم ابو قاسم حسـکانی، از ابو عبد الله شیرازی، از ابو بکر جرجانی، از ابو احمد بصـری، از محمد بن سـهل، از بنده انصار زید بن اسـماعیل، از محمد بن ایوب واسطی، از سفیان بن عیینه، از امام صادق علیه السـلام از پدرانش علیه السـلام روایت کرده است که: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم، علی علیه السلام را منصوب کرد و فرمود: هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست؛ این خبر منتشر شد و نعمان بن حارث فهری نزد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله آمـد و گفت: ما را به این امر کردی که شـهادت بدهیم که: «لا إلهَ إلاـ الله» و تو رسول خـدا هستی، و مـا را به جهـاد و حـج و نمـاز و روزه و زکـات امر کردی، و پـذیرفتیم و به این چیزهـا اکتفا نکردی و راضـی نشدی تا این که این جوان را جانشـین خود قرار دادی، و گفتی: هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست. این امر از جانب تو می باشـد و یا از جانب خداوند است؟ فرمود: به خدا سوگند! - که جز او خدایی نیست - این امر از جانب خداونـد است. پس نعمان بن حارث آن جا را ترک کرد، در حالی که می گفت: خداونـدا! اگر این [امری که می گوید] حق است و از جانب تو است، پس بر ما بارانی از سـنگ نازل کن. پس خداوند تعالی سـنگی بر سر او فرود آورد و او را کشت. و خداوند متعال نازل کرد: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ».(۳)

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۲۳. ح ۲.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۲۳. ح ۳.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۱۹.

و این روایت، در تفسیر آیه از سوره انعام: «قُلْ فَلِلّهِ الْحُجَّهُ الْبَالِغَهُ»(۱) [بگو برهان رسا ویژه خداست] در حدیثی بلند، از مفضّل بن عمر، از امام جعفر صادق علیه السلام ذکر شد.

۱۱) محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب الغیبه نقل می کند: ابو سلیمان احمد بن هوذه، از ابراهیم بن اسحاق نهاوندی، از عبد الله حمّاد انصاری، از عمرو بن شمر نقل می کند: امام محمد باقر علیه السلام فرمود: این سوره را چگونه تلاوت می کنید؟ عرض کردم: کدام سوره؟ فرمود: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ». عرض کردم: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ». فرمود: این آیه این گونه نیست: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ»، بلکه به این صورت است: «سَالَ سَیلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» [سیلی از عذاب واقع شونده به راه افتاد] بی گمان، منظور از این سیل، آن آتشی است که در «ثویّه» شعله ور می شود، و به سوی کُناسه بنی اسد رو می کند و پس از آن به ثقیف می‌رود، و هیچ خونخواهی (انتقامی) را که آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین مدعی آن باشند باقی نمی‌گذارد، مگر این که آن را می‌سوزاند.(۲)

۱۲) و نیز او: از محمد بن همّام نقل می کند: جعفر بن محمد بن مالک، از محمد بن حسین بن ابی خطّاب، از حسن بن علی، از صالح بن سهل، از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص این آیه: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» روایت کرده است که: تأویل این آیه این گونه است: عذابی در «ثویّه» نازل می شود ـ منظور از عذاب، آتش است ـ و به کُناسه بنی اسد منتهی می شود تا این که به «ثقیف» برسد، و همه آنانی را که خاندان محمد صلوات الله علیهم اجمعین از آنان خونخواهی دارند، می سوزاند، و این امر قبل از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشّریف صورت می گیرد.(۳)

۱۳) واز طریق مخالفان: روایتی است که ثعلبی آن را با سند خود روایت می کند و می‌گوید: از عثمان بن عیینه درباره این آیه: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» پرسیده شده و به او گفته شد که این آیه درباره چه کسی نازل شده است؟ گفت:

۱- [۱] - انعام/ ۱۴۹.

۲- [۲] - الغیبه/ ۱۸۲.

۳- [۳] - الغیبه/ ۱۸۲.

درباره امری از من پرسیدی که هیچ کس قبلا درباره این امر از من سؤال نکرده بود. امام جعفر صادق علیه السلام، از پدرانش صلوات الله علیهم اجمعین برای من نقل کرده است: آن گاه که رسول خدا صلی الله علیه و آله به غدیر خم رسید، مردم را فرا خواند و آنها گرد آمدند. سپس دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست. این خبر در همه جا منتشر شد و به گوش حارث بن نعمان فهری رسید. او به دنبال رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد تا این که به ابطح رسید، از مرکب خویش فرود آمد و آن را بست و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان مردم بود، گفت: ای محمد! از جانب خداوند به ما دستور دادی که شهادت بدهیم که خدایی به جز الله نیست و این که تو رسول خدا هستی، و ما پذیرفتیم، و دستور دادی که نمازهای پنج گانه را به جای آوریم، ما پذیرفتیم و دستور دادی که یک ماه روزه بگیریم، ما پذیرفتیم، و به ما دستور دادی که حج را به جای آوریم، ما پذیرفتیم و به اینها اکتفا نکردی و راضی نشدی تا این که دست پسر عمویت را بالا بردی و او را بر همه برتر دانستی و گفتی: هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست! این امر از جانب خودت است و یا از جانب خداوند است؟ فرمود: سوگند به کسی که جز او خدایی نیست، همانا این امر از جانب خداوند است. حارث از نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشت و به سوی مرکب خویش رفت، در حالی که می گفت: خداوندا! اگر آن چه محمد می گوید حق است و صحت دارد، پس بارانی از سنگ را بر ما نازل کن و یا شدیدترین عذاب را بر ما نازل کن. هنوز به مرکب خویش نرسیده بود که خداوند سنگی بر سر او فرود آورد که بر سرش افتاد و از زیرش بیرون آمد و او جان باخت؛ و خداوند این آیه را نازل کرد: «سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ».(۱)

۱۴) علی بن ابراهیم، درباره این آیه: «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» می گوید: در روز قیامت پنجاه جایگاه وجود دارد، که مدت هر جایگاه هزار سال است.(۲)

۱- [۱] - تفسیر ثعلبی (نسخه خطی) کتابخانه آیت الله مرعشی، قم.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۴.

۱۵) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، و علی بن محمد قاسانی، همگی آنان، از قاسم بن محمد، از سلیمان بن داود منقری، از حفص بن غیاث روایت کرده است که امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: اگر کسی بخواهد که هر آن چه از خداوند بخواهد، به وی عطا کند، باید از تمامی مردم قطع امید کند و به جز خداوند، به کسی امید نداشته باشد، و اگر خداوند این امر را در وجود آن شخص ببیند، هر آن چه از خداوند بخواهد، به وی عطا می کند. پس به حساب خویش برسید، قبل از آن که به حساب شما رسیدگی شود. قیامت دارای پنجاه جایگاه است که مدت هر جایگاه آن هزار سال است؛ و این آیه را تلاوت نمود: «فِی یَوْمٍ کَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِینَ أَلْفَ سَنَهٍ».(۱)

و شیخ در کتاب امالی همین حدیث را روایت می کند و می گوید: محمد بن محمد بن نعمان، از ابو الحسن احمد بن محمد بن حسن بن ولید، از پدرش، از محمد بن حسن صفار، از علی بن محمد قاسانی، از سلیمان بن داود منقری، از حفص بن غیاث نقل می کند که: امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: اگر کسی بخواهد که هر آن چه از خداوند بخواهد، به او عطا کند... و همان حدیث را تا پایان آن ذکر کرد.(۲) و شیخ مفید در امالی با سند خود، از حَفص بن غیاث، از امام صادق علیه السلام همین روایت را نقل می کند.(۳)

۱۶) طبرسی: از امام صادق علیه السلام روایت می کند: اگر حساب روز قیامت به کسی غیر از خدا سپرده می شد، پنجاه هزار سال طول می کشید که این کار انجام پذیرد، در حالی که خداوند سبحان این امر را در یک ساعت انجام می دهد.(۴)

۱۷) و نیز طبرسی نقل می کند: ابو سعید خُدری روایت کرده است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: مدت آن روز چقدر است؟ فرمود: سوگند به آن کسی که جان محمد صلی الله علیه و آله و سلم در اختیار اوست، آن روز بر مؤمن خیلی سبک و کوتاه است، به طوری که آن روز برای مؤمن از خواندن نماز واجبش

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۱۱۹، ح ۲.

۲- [۲] - امالی، ج ۱، ص ۳۴.

۳- [۳] - امالی، ج ۲۷۴، ح ۱.

۴- [۴] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۲۰.

در دنیا سبک تر و کوتاه تر است.(۱)

۱۸) و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که: آن روز از نیمه خواهد گذشت که اهل بهشت در بهشت پذیرفته می شوند و اهل جهنم به جهنم روانه می شوند.(۲)

۱۹) سید معاصر در کتاب رجعت: از اسد بن اسماعیل، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: هنگامی که از ایشان درباره روزی که در قرآن، مدت آن ذکر شده است: «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» پرسیدند، فرمود: بی گمان، منظور از آن، رجعت رسول خدا صلی الله علیه و آله است که دوران پادشاهی ایشان پنجاه هزار سال خواهد بود و امیر المؤمنین علیه السلام در رجعت خویش، چهل و چهار هزار سال پادشاهی خواهد کرد.

«يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاء كَالْمُهْلِ(٨) وَتَكُونُ الْجِبَالُ...الشَّرُّ جَزُوعًا (٢٠) وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (٢١)»

«يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ(٨) وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ(٩) وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا (١٠) يُبَصَّرُونَهُمْ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ (١١) وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ (١٢) وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ (١٣) وَمَن فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنجِيهِ (١٤) كَلَّا إِنَّهَا لَظَى (١٥) نَزَّاعَةً لِّلشَّوَى (١٦) تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى (١٧) وَجَمَعَ فَأَوْعَى (١٨) إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا (١٩) إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (٢٠) وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا (٢١)»

[روزی که آسمان ها چون فلز گداخته شود * و کوه ها چون پشم زده گردد * و هیچ دوست صمیمی از دوست صمیمی (حال) نپرسد * آنان را به ایشان نشان می دهند. گناهکار آرزو می کند که کاش برای رهایی از عذاب آن روز می توانست پسران خود را عوض دهد * و (نیز) همسرش و برادرش را * و قبیله اش را که به او پناه می دهد * و هر که را که در روی زمین است همه را (عوض می داد) و آن گاه خود را رها می کرد * نه چنین است (آتش) زبانه می کشد * پوست سر و اندام را برکننده است * هر که را پشت کرده و روی برتافته * و

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۲۰.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۲۰.

گرد آورده و انباشته (و حسابش را نگاه داشته) فرا می خواند * به راستی که انسان سخت آزمند (و بی تاب) خلق شده است * چون صدمه ای به او رسد، عجز و لابه کند * و چون خیری به او رسد، بخل ورزد]

۱) علی بن ابراهیم: درباره این آیه: «يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ» می گوید: همان گونه که سرب و مس ذوب می شود، آسمان به همان ترتیب ذوب می شود، و منظور از آیه: «وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا» می گوید: سودی نخواهد داشت.(۱)

۲) سپس نقل می کند: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام آمده است: منظور از: «يُبَصَّرُونَهُمْ» [یعنی] به همدیگر شناسانده می شوند و پرس و جو نمی کنند، و در این آیه: «يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ* وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ* وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ»، منظور همان مادر وی است که او را زائیده است.(۲)

۳) علی بن ابراهیم در خصوص این آیه: «كَلَّا إِنَّهَا لَظَى» می گوید: یعنی این که آتش بر آنها شعله ور می شود، و در این آیه: «نَزَّاعَةً لِّلشَّوَى»، یعنی این که دو چشم او را بیرون می آورد و صورتش را سیاه می کند: «تَدْعُو مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى»، می گوید: او را به سوی خود می کشد «وَجَمَعَ فَأَوْعَى» یعنی این که مالی را جمع آوری کرد و آن را انباشته کرد و آن را در راه خدا انفاق نکرد، و منظور از این آیه: «إِنَّ الْإِنسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا» یعنی حریص است «إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا» می گوید: شر، همان فقر و تنگدستی است «وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا»، می گوید: منظور از خیر، دارایی و مکنت است.(۳)

«إِلَّا الْمُصَلِّينَ (۲۲) الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ (۲۳)»

[غیر از نمازگزاران * همان کسانی که بر نمازشان پایداری می کنند]

۱) سپس نقل می کند: و در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام

ص:۲۰۵

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۴.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۴.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۵.

آمده است: سپس استثنا قائل شد و فرمود: «إِلَّا الْمُصَلِّينَ» و آنان را به وسیله برترین اعمالشان توصیف کرد: «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»، اگر امر مستحبی را بر خویش واجب بداند، همواره به انجام دادن آن تداوم خواهد داشت.(۱)

۲) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد، و محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حمّاد بن عیسی، از حریز، از فضیل نقل می کند که: از امام محمد باقر علیه السلام، در خصوص این آیه پرسیدم: «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»(۲) [و آنان که بر نمازهایشان مواظبت می نمایند]، فرمود: همان نماز واجب است. عرض کردم: «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»، منظور چیست؟ فرمود: نماز مستحبی است.(۳)

۳) ابن بابویه: از محمد بن موسی بن متوکل، با سند خود، از محمد بن فضیل، از امام ابو الحسن ماضی موسی بن جعفر علیه السلام، درباره این آیات: «إِلَّا الْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»، نقل می کند: به خدا سوگند! همانا آنان اصحاب الخمسین (اصحاب پنجاه) هستند و از شیعه ما هستند. عرض کردم: پس منظور از این آیه چیست: «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ»؟(۴) [و آنان که بر نمازهایشان مواظبت می نمایند] فرمود: همانا آنان کسانی از شیعه ما هستند که نمازهای پنج گانه واجب را به پا می دارند، عرض کردم: «أَصْحَابُ الْيَمِينِ»(۵) [یاران راست] چه کسانی هستند؟ فرمود: به خدا سوگند! آنها از شیعیان ما هستند.(۶)

۴) و نیز او: از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: پدرم از پدرانش، از امیر المؤمنین صلوات الله علیهم اجمعین نقل می کند: نمی توان نماز مستحبی را در وقت نماز واجب به پا داشت، مگر آن که عذری داشته باشد، ولی اگر بعد از آن قضا خواندن نماز واجب برای او میسّر باشد، باید قضای آن را به جای آورد.

ص:۲۰۶

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۵.

۲- [۲] - مومنون/ ۹.

۳- [۳] - کافی، ج ۳، ص ۲۶۹، ح ۱۲.

۴- [۴] - مؤمنون/ ۹.

۵- [۵] - واقعه/ ۲۷.

۶- [۶] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۲۴، ح ۴.

خداوند تعالی می فرماید: «الَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»، آنهایی که آن چه در شب امکان به پاداشتن آن برای آنها میسر نبود، در روز به جای می آورند، و آن چه در روز، امکان به پاداشتن آن برایشان میسر نبود، در شب به جای می آورند. نماز مستحبی در وقت نماز واجب به پای داشته نمی شود؛ ابتدا نماز واجب را به پای دار و سپس هر قدر که می خواهی نماز مستحبی بخوان.(۱)

«وَالَّذِینَ فِی أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ (۲۴) لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ (۲۵)»

[و همانان که در اموالشان حقی معلوم است * برای سائل و محروم]

۱) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمّد، از عثمان بن عیسی، از سماعه بن مهران، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: خداوند عزّ و جلّ در اموال ثروتمندان، حقی برای فقیران و تنگدستان قرار داد که با به جای آوردن آن از آنان تعریف و تمجید نخواهد شد، که همانا زکات است. به وسیله زکات از ریخته شدن خونشان جلوگیری می کنند و به وسیله آن مسلمان نامیده شدند؛ ولی در عین حال خداوند عزّ و جلّ در اموال ثروتمندان حقوقی غیر از زکات نیز معین کرده است و می فرماید: «وَالَّذِینَ فِی أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ»، و این حق معلوم و معین شده، چیزی غیر از زکات است و آن چیزی است که شخص در مال خویش معین می کند که باید با توجه به توانایی و دارایی خویش تعیین شود. این چیزی که بر خود واجب دانست که به جای آورد، اگر بخواهد می تواند هر روز، و یا هر جمعه، و یا هر ماه آن را به جای بیاورد.(۲)

۲) و نیز از او: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حسین بن سعید، از فضاله بن ایوب، از ابن مغرا، از ابو بصیر نقل می کند: نزد امام جعفر صادق علیه السلام بودیم که برخی از ثروتمندان نیز همراه ما بودند. آنان نام زکات را به میان آوردند. امام صادق علیه السلام فرمود: زکات، چیزی نیست که به خاطر آن از صاحبش تعریف و تمجید شود، بلکه زکات، امری ظاهری است که به وسیله آن از ریخته شدن خون

۱- [۱] - خصال، ص ۶۲۸، ح ۱۰.

۲- [۲] - کافی، ج ۳، ص۴۹۸، ح ۸.

آن شـخص جلوگیری می شود و به وسـیله آن مسـلمان نامیـده می شود و اگر آن را به جـای نیاورد، نماز وی پـذیرفته نخواهد شـد. در اموال شـما حقوقی غیر از زکات وجود دارد. عرض کردم: خداوند، تو را خیر دهد! چه حقوقی غیر از زکات در اموال وجود دارد که بایـد آن را به جـای آوریم؟ فرمـود: سـبحان الله! مگر نشـنیده ای که خداونـد عزّ و جـلّ در قرآن می فرمایـد: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُوم»، عرض کردم: چه حقی بر گردن ما وجود دارد؟ فرمود: همان چیزی اسـت که شـخص در مال خویش تعیین می کند که در پایان هر روز و یا هر جمعه و یا هر ماه، آن را به جای آورد. کم یا زیاد بودن آن مهم نیست، بلکه مهم آن است که بر آن تداوم داشته باشد.(۱)

۳) و نیز از او: از علی بن محمـد بن عبـد الله، از احمـد بن محمـد بن خالد، از عثمان بن عیسـی، از اسـماعیل بن جابر نقل شده است که از امـام جعفر صادق علیه السـلام درباره این آیه پرسـیدم: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُوم»، که آیا منظور آیه، چیزی غیر از زکات است؟ فرمود: آن است که خداوند مالی و ثروتی به شـخص می دهد که آن شخص هزار و دو هزار و سه هزار و بیشتر یا کمتر از آن مال، برای صله رحم و کم کردن سختی مخارج قومش تعیین کند.(۲)

۴) و نیز از او: از علی بن محمـد بن عبـد الله، از احمـد بن محمـد، از حسن بن محبوب، از عبد الرحمن بن حجّاج، از قاسم بن عبد الرحمن انصاری نقل شده است: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرماید: مردی نزد پدرم علی بن الحسین علیه السلام آمد و عرض کرد: منظور از حق معلوم در این آیه چیست: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُوم»؟ علی بن الحسـین علیه السـلام فرمود: حق معلوم آن چیزی است که شـخص از مـال خویش تعیین می کنـد که از مـال زکـات و صـدقه واجب نیست. عرض کرد: اگر زکات و صدقه واجب نیست، پس چیست؟ فرمود: آن چیزی که شـخص از مال خویش تعیین می کند که کم یا زیاد بودن آن با توجه به توانمندی و دارایی او است. آن شخص به ایشان عرض کرد: با آن مال چه

۱- [۱] - کافی، ج ۳، ص ۴۹۹، ح ۹.

۲- [۲] - کافی، ج ۳، ص ۴۹۹، ح ۱۰.

کـار کنـد؟ فرمود: بـا آن صـله رحم را به جـای آورد و به تنگـدستی کمک کنـد و باری را از دوش خانواده ای بردارد و یا به برادری دینی که گرفتار است و به مصیبتی درافتاده است کمک کند. آن مرد گفت: خداوند می داند که رسالت خویش را در کجا قرار دهد.(۱)

۵) محمـد بن یعقوب: از ابن فضّال، از صـفوان جمّال، از امام جعفر صادق علیه السـلام، درباره این آیه: «لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»، نقل می کند: محروم، آن شخص دارای حرفه‌ای است که تلاش و زحمت او در داد و ستد، بی نتیجه مانده است.(۲)

۶) و در روایتی دیگر، از امام محمـد باقر و امام جعفر صادق علیه السـلام نقل شـده است که: محروم، مردی است که اندیشه و قدرت تعقل وی چندان بد نیست و با وجود این که صاحب حرفه است، دامنه رزق و روزی وی محدود است.(۳)

۷) عیاشـی: از محمد بن مروان، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: من به همراه پدرم خانه خدا را طواف می کردیم که مردی بلند قامت، با پیشانی باد کرده که عمامه ای بر سر داشت، جلو آمد و گفت: السّلام علیک یا بنَ رسولِ الله! ــ فرمود: ــ پـدرم جواب سـلام وی را داد. او گفت: درباره چیزهایی می خواسـتم از شـما بپرسم که تنها یک یا دو نفر جواب آن را می داننـد. ــ فرمود: ــ هنگامی که پـدرم طواف کرد، وارد حِجْر شد و دو رکعت نماز خواند. سـپس آن مرد گفت: همین جا، ای ابا جعفر! آن حضرت رو به سوی آن مرد کرد و او درباره آن مسائل از ایشان پرسید. یکی از سؤالات او این بود که: منظور از حـق معلـوم در این آیه: «فِی أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ» چیست؟ فرمود: آن چیزی که شـخص از مـال خویش معین می کنـد که برای گرفتاری ها و صـله رحم می باشد. آن مرد گفت: راست گفتی: پدرم از این سـخن وی تعجب کرد. سپس آن مرد برخاست و آن جـا را ترک کرد. پـدرم به من فرمود: آن مرد را فرا بخوان- فرمود: - دنبـال وی رفتم، ولی او را نیافتم.(۴) و این حدیث به طور کامل در تفسیر این آیه از سوره بقره ذکر شد: «إِنِّی جَاعِلٌ فِی

۱- [۱] - کافی، ج ۳، ص ۵۰۰، ح ۱۱.
۲- [۲] - کافی، ج ۳، ص ۵۰۰، ح ۱۲.
۳- [۳] - کافی، ج ۳، ص ۵۰۰، ح ۱۲.
۴- [۴] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۴۷، ح ۵.

الأَرْضِ خَلِيفَةً»(۱) [من در زمین جانشینی خواهم گماشت].

۸) محمد بن عباس: از محمد بن ابی بکر، از محمد بن اسماعیل، از عیسی بن داود، از امام ابو الحسن موسی کاظم علیه السلام، از پدرش روایت کرده است که: شخصی از امام محمد باقر علیه السلام، درباره این آیه: «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ * لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ» پرسید. پدرم فرمود: ای شخص! این را به خاطر بسپار و در روایت کردن آن خوب دقت کن و ببین چگونه از من روایت می کنی. سائل و محروم دارای شأن و منزلتی عظیم هستند. سائل همان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که حق خود را درباره اهل بیتش از خدای متعال مسئلت می کند و محروم کسی است که از خمس محروم شده است که منظور از آن همانا امیر المؤمنین علیه السلام و امامان صلوات الله علیهم اجمعین هستند. آیا خوب دقت کردی و آن چه را گفتم، فهمیدی؟ سائل و محروم آن گونه که مردم می گویند، نیست.(۲)

«وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ(۲۶)»

[و کسانی که روز جزا را باور دارند]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از علی بن عباس، از حسن بن عبد الرحمن، از عاصم بن حمید، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام درباره این آیه: «وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ» نقل می کند: منظور، ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.(۳)

«وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ(۲۹)»

[و کسانی که دامن خود را حفظ می کنند]

۱) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از عباس بن

۱- [۱] - بقره/ ۳۰.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۲۴، ح ۵.

۳- [۳] - کافی، ج ۸، ص ۲۸۷، ح ۴۳۲.

موسی، از اسحاق، از ابو ساره نقل می کند: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره ازدواج موقّت پرسیدم. فرمود: حلال است، فقط با زن عفیف و پاکدامن ازدواج کن. خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «وَالَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ»، آن جایی که از محفوظ بودن مال خویش در آن جا مطمئن نیستی، شرمگاه خویش را قرار نده.(۱)

«فَمَالِ الَّذِینَ کَفَرُوا قِبَلَکَ مُهْطِعِینَ (۳۶)...خَیْرًا مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِینَ (۴۱)»

«فَمَالِ الَّذِینَ کَفَرُوا قِبَلَکَ مُهْطِعِینَ (۳۶) عَنِ الْیَمِینِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِینَ (۳۷) أَیَطْمَعُ کُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن یُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِیمٍ (۳۸) کَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِّمَّا یَعْلَمُونَ (۳۹) فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ إِنَّا لَقَادِرُونَ (۴۰) عَلَی أَن نُّبَدِّلَ خَیْرًا مِّنْهُمْ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِینَ (۴۱)»

[چه شده است که آنان که کفر ورزیده اند، به سوی تو شتابان * گروه گروه از راست و از چپ (هجوم می آورند) ؟ * آیا هر یک از آنان طمع می بندد که در بهشت پر نعمت درآورده شود ؟ * نه چنین است. ما آنان را از آن چه (خود) می دانند، آفریدیم * (هرگز) به پروردگار خاوران و باختران سوگند یاد می کنم که ما تواناییم * که به جای آنان بهتر از ایشان را بیاوریم و بر ما پیشی نتوانند جست]

۱) علی بن ابراهیم: منظور از: «مُهْطِعِینَ»، خوارشدگان می باشد، و منظور از: «عَنِ الْیَمِینِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِینَ»، نشستگانند. منظور از: «کَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِّمَّا یَعْلَمُونَ»، از نطفه و سپس از خون بسته شده است، و منظور از: « فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ»، مشرق های زمستان و مشرق های تابستان، و مغرب های زمستان ومغرب های تابستان است، و این جمله، قسم است که جواب آن، این سخن است: «إِنَّا لَقَادِرُونَ * عَلَی أَن نُّبَدِّلَ خَیْرًا مِّنْهُمْ».(۲)

۲) ابن بابویه، نقل می کند: محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از محمد بن حسن صفار، از عباس بن معروف، از حجّال، از عبد الله بن ابی حمّاد در حدیثی مرفوع از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت علیه السلام درباره این آیه: «رَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ» فرمود: (خورشید) دارای سیصد و

۱- [۱] - کافی، ج ۵، ص ۴۵۳، ح ۲.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۵.

شصت مشرق و سیصد و شصت مغرب است و روزی که در آن جا طلوع می کند به آن نقطه باز نخواهد گشت، مگر در سال آینده، و روزی که در آن جا غروب می کند به آن نقطه باز نخواهد گشت، مگر سال آینده.(۱)

۳) طبرسی در کتاب احتجاج: از اصبغ بن نُباته نقل می کند که: امیر المؤمنین علیه السلام بر منبر کوفه سخنرانی کرده و بعد از حمد و ستایش خداوند فرمود: از من بپرسید؛ سینه من سرتاسر علم است. ابن کوّاء به ایشان گفت: ای امیر المؤمنین! «الذّاریات ذرواً» چیست؟ فرمود: بادهاست. گفت: پس «الحاملات وقراً» چیست؟ فرمود: ابرهاست. پرسید: «الجاریات یسراً» چیست؟ فرمود: کشتی هاست. گفت: «المقسّمات امراً» چیست؟ فرمود: فرشتگانند. گفت: ای امیر المؤمنین! در قرآن چیزهایی می بینم که با همدیگر تناقض دارند. فرمود: وای بر تو ای ابن کوّاء! همه مطالب در قرآن تأیید کننده همدیگر هستند و هیچ تناقضی در میان آنها وجود ندارد. آن چه که در این زمینه سراغ داری، از من بپرس. گفت: ای امیر المؤمنین! خداوند در این آیه می فرماید: «رَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ» و در آیه ای دیگر می فرماید: «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ»(۲) [پروردگار دو خاور و پروردگار دو باختر] و در دیگر آیه می فرماید: «رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ»(۳) [پروردگار خاور و باختر]، فرمود: مادرت به عزایت بنشیند ای ابن کوّاء! این مشرق است و این مغرب. اما در خصوص آیه: «رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ»، (باید گفت:) به این دلیل است که مشرق زمستان با مشرق تابستان فرق می کند و این دو مشرق کاملاً از هم جدا هستند. تو مگر از دوری و نزدیکی خورشید به این نکته پی نبرده ای؟ و اما در خصوص این آیه: «رَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ» (باید گفت:) خورشید دارای سیصد و شصت برج است که هر روز از برجی طلوع می کند و در برجی دیگر غروب می کند و به آن برج باز نخواهد گشت، مگر سال آینده در همان روز.(۴)

۴) شرف الدین نجفی: از محمد بن خالد برقی، از محمد بن سلیمان، از پدرش،

۱- [۱] - معانی الأخبار، ص ۲۲۱، ح ۱.

۲- [۲] - رحمن/ ۱۷.

۳- [۳] - شعرا/ ۲۸.

۴- [۴] - احتجاج، ص ۲۵۹.

از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص این آیه: «فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ»، روایت کرده است که: مشارق: همانا پیامبران هستند و مغارب: همانا اوصیا و جانشینان هستند (صلوات الله علیهم اجمعین).(۱)

«یَوْمَ یَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ...تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِکَ الْيَوْمُ الَّذِی كَانُوا يُوعَدُونَ(۴۴)»

«یَوْمَ یَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ(۴۳) خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِی كَانُوا يُوعَدُونَ(۴۴)»

[روزی که از گورها(ی خود) شتابان برآیند، گویی که آنان به سوی پرچم های افراشته می دوند * دیدگانشان فرو افتاده، (غبار) مذلت آنان را فرو گرفته است. این است همان روزی که به ایشان وعده داده می شد]

۱) علی بن ابراهیم: منظور از: «یَوْمَ یَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ»، قبرهاست، و «كَأَنَّهُمْ إِلَى نُصُبٍ يُوفِضُونَ»، منظور این است که به سوی دعوت کننده فرا خوانده می‌شوند. و منظور از: «تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ»، این است که به ذلت و خواری گرفتار می شوند «ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِی كَانُوا يُوعَدُونَ».(۲)

۲) شرف الدین نجفی: با سند خود، از سلیمان بن خالد، از ابن سماعه، از عبد الله بن قاسم، از یحیی بن میسّر، از امام محمد باقر علیه السلام درباره این آیه: «خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ذَلِكَ الْيَوْمُ الَّذِی كَانُوا يُوعَدُونَ»، روایت کرده است که فرمود: منظور از این آیه، روز ظهور امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشّریف است.(۳)

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۲۵، ح ۶.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۵.
۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۲۶، ح ۷.

سوره نوح

اشاره

سوره نوح مکی است. ۲۸ آیه دارد و بعد از نحل نازل شده است.

ص:۲۱۵

فضیلت و ثواب قرائت سوره نوح

۱) ابن بابویه: با سند خود از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: هر کس به خداوند ایمان داشته باشد و قرآن را تلاوت کنـد، خوانـدن سوره «إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ» را ترک نمی‌کنـد. هر بنـده ای این سوره را صابرانه و با در نظر گرفتن پاداش اخروی در نماز واجب یا مستحب بخواند، خداوند تعالی وی را در منزلگاه نیکان سکنا خواهد داد و علاوه بر بهشت خود، سه بهشت دیگر را نیز از روی کرامت و بزرگواری به وی عطا خواهـد کرد و ان شاء الله تعالی دویست حوری بهشتی و چهار هزار بیوه زن را به همسری وی در می آورد.(۱)

۲) در کتاب خواصّ القرآن آمـده است که: رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم می فرماید: هر کس این سوره را بخواند و حاجتی را طلب کند، خداوند تبارک و تعالی برآورده کردن آن حاجت را آسان می گرداند.

۳) امام صادق علیه السـلام می فرماید: هر کس خواندن این سوره را در شب و روز شیوه خود قرار دهد و به آن عادت کند، تا زمانی که جایگاه خویش را در بهشت نبینـد، از دنیا نخواهـد رفت. اگر این سوره به هنگام درخواست حاجت خوانـده شود، به خواست خداوند، آن حاجت برآورده می شود.

ص:۲۱۷

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۴۹.

تفسیر سوره نوح

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ أَنْ أَنذِرْ قَوْمَکَ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ(١)»

[ما نوح را به سوی قومش فرستادیم که قومت را پیش از آن که عذابی دردناك به آنان رسد هشدار ده]

روایت های مربوط به این آیه، در سوره هود و دیگر سوره ها ذکر شد.

«وَ إِنِّی كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِی آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ وَأَصَرُّوا وَ اسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (٧) ثُمَّ إِنِّی دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا (٨) ثُمَّ إِنِّی أَعْلَنتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا(٩)»

[و من هر بار که آنان را دعوت کردم تا ایشان را بیامرزی، انگشتانشان را در گوشهایشان کردند و ردای خویشتن بر سر کشیدند و اصرار ورزیدند و هر چه بیشتر بر کبر خود افزودند * سپس من آشکارا آنان را دعوت کردم * باز من به آنان اعلام نمودم و در خلوت (و) پوشیده نیز به ایشان گفتم]

١) علی بن ابراهیم، می گوید: «وَإِنِّی كُلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصَابِعَهُمْ فِی آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ»، یعنی به وسیله آن خود را می پوشاندند «وَأَصَرُّوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا» منظور این است که تصمیم گرفتند چیزی نشنوند «ثُمَّ إِنِّی أَعْلَنتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا» فرمود: یعنی آنان را به طور پنهانی و آشکارا

ص:٢١٩

دعوت کردم.(۱)

«فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا (۱۰)...وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَارًا (۱۲)»

«فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا (۱۰) يُرْسِلِ السَّمَاء عَلَيْكُم مِّدْرَارًا (۱۱) وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَارًا (۱۲)»

[و گفتم: از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است * (تا) بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد * و شما را به اموال و پسران یاری کند و برایتان باغها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از یکی یارانش نقل می کند که گفت: ابرش کلبی نزد امام محمد باقر علیه السلام گله و شکایت کرد و گفت: فرزند ندارم، به من چیزی بیاموز که صاحب فرزند شوم. فرمود: هر روز و یا هر شب، صد مرتبه خداوند را استغفار کن؛ زیرا خداوند می فرماید: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاء عَلَيْكُم مِّدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَارًا».(۲)

۲) و نیز وی، از حسن بن محمد، از احمد بن محمد سیّاری، از عبد الرحمن بن ابی نجران، از سلیمان بن جعفر، از شیخ مدینی، از کسی که این حدیث را روایت کرده است، از زراره نقل کرده است: امام محمد باقر علیه السلام نزد هشام بن عبد الملك رفت. وی در دادن اجازه ورود به ایشان تأخیر کرد. حضرت غمگین شد. حاجب آن جا مسن بود و صاحب فرزند نمی شد. امام محمد باقر علیه السلام به وی نزدیک شد و فرمود: می توانی مرا نزد هشام بن عبد الملك برسانی؟ اگر این کار را انجام دهی، دعایی به تو یاد می دهم که صاحب فرزند شوی؟ عرض کرد: آری، و حضرت را به پیش هشام بن عبد الملك رساند و هشام تمام خواسته های حضرت را برآورده کرد. آن گاه حاجب به ایشان عرض کرد: فدایت شوم! آن دعایی را که فرمودی، به من یاد می دهی؟ فرمود: آری، هر روز صبح و شب، هفتاد مرتبه «سبحان الله» بگو و ده مرتبه استغفار کن و نُه مرتبه «سبحان الله» بگو و بار

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۶.

۲- [۲] - کافی، ج ۶، ص ۸، ح ۴.

دهم «سبحان الله» را با استغفار تمام کن؛ چرا که خداوند می فرماید: «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا * يُرْسِلِ السَّمَاء عَلَيْكُم مِّدْرَارًا * وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَل لَّكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَارًا»، حاجب این موارد را انجام داد و صاحب فرزندان نیک و خانواده بزرگی شد که از آن پس همواره نزد امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام می رفت. سلیمان گفت: با دخترعمویم ازدواج کردم، ولی صاحب فرزند نشدم، این دعا را به همسر خویش یاد دادم و صاحب فرزند شدم و همسر من بر این باور است که هر زمان که بخواهد آبستن شود، با خواندن این دعا آبستن می شود و این دعا را به چندین نفر از بنی هاشم که صاحب فرزند نمی شدند، یاد داد و الحمد لله آنان دارای فرزندان بسیاری شدند.(۱)

۳) و از او: از برخی یاران ما، از سهل بن زیاد، از یعقوب بن یزید، از محمد بن شعیب، از نضر بن شعیب، از سعید بن یسار نقل می کند: به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: من صاحب فرزند نمی شوم. فرمود: در هنگام سحر صد مرتبه خداوند را استغفار کن، و اگر فراموش کردی، قضای آن را به جای آور.(۲)

«مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا (۱۳) وَقَدْ...إِلَّا خَسَارًا (۲۱) وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا (۲۲)»

«مَّا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا (۱۳) وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا (۱۴) أَلَمْ تَرَوْا كَيْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا (۱۵) وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا (۱۶) وَاللَّهُ أَنبَتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا (۱۷) ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا (۱۸) وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ بِسَاطًا (۱۹) لِتَسْلُكُوا مِنْهَا سُبُلًا فِجَاجًا (۲۰) قَالَ نُوحٌ رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا (۲۱) وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا (۲۲)»

[شما را چه شده است که از شکوه خدا بیم ندارید؟ * و حال آن که شما را مرحله به مرحله خلق کرده است * مگر ملاحظه نکرده اید که چگونه خدا هفت آسمان را تو بر تو آفریده است * و ماه را در میان آنها روشنایی بخش گردانید و خورشید را (چون) چراغی قرار داد؟ * و خدا(ست که) شما را (مانند) گیاهی از زمین

۱- [۱] - کافی، ج ۶، ص ۸، ح ۵.

۲- [۲] - کافی، ج ۶، ص ۹، ح ۶.

رویانید * سپس شما را در آن بازمی گرداند و بیرون می آورد بیرون آوردنی (عجیب) * و خدا زمین را برای شما فرشی (گسترده) ساخت * تا در راههای فراخ آن بروید * نوح گفت: پروردگارا! آنان نافرمانی من کردند و کسی را پیروی نمودند که مال و فرزندش جز بر زیان وی نیفزود * و دست به نیرنگی بس بزرگ زدند]

۱) علی بن ابراهیم: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام، در خصوص این سخن خداوند عزّ و جلّ: «لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا» آمده است: یعنی این که از عظمت خداوند نمی ترسید.(۱)

۲) علی بن ابراهیم، می گوید: این آیه شریفه: «وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَارًا» یعنی براساس اختلاف تمایلات و خواسته ها و اراده‌ها «وَاللَّهُ أَنبَتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ»، بر سطح زمین است، و در این آیه: «رَّبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَن لَّمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُهُ إِلَّا خَسَارًا»، یعنی این که از ثروتمندان و اغنیا پیروی کردند، «وَمَكَرُوا مَكْرًا كُبَّارًا»، کُبار به معنای بزرگ است.(۲)

«وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا...عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (۲۷)»

«وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا (۲۳) وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا (۲۴) مِمَّا خَطِيئَاتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا فَلَمْ يَجِدُوا لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَنصَارًا (۲۵) وَقَالَ نُوحٌ رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا (۲۶) إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا (۲۷)»

[و گفتند: زنهار خدایان خود را رها مکنید و نه وَدّ را واگذارید و نه سُواع و نه یغوث و نه یعوق و نه نسر را * و بسیاری را گمراه کرده اند (بار خدایا) جز بر گمراهی ستمکاران میفزای * (تا) به سبب گناهانشان غرقه گشتند و (پس از مرگ) در آتشی درآورده شدند و برای خود در برابر خدا یارانی نیافتند * و نوح گفت: پروردگارا! هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار* چرا که اگر تو

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۶.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۶.

آنان را باقی گذاری، بندگانت را گمراه می کنند و جز پلیدکار ناسپاس نزایند]

۱) علی بن ابراهیم، می گوید: قوم مؤمنی قبل از حضرت نوح علیه السلام زندگی می کردند و پس از مدتی مردند. مردم برای آنها خیلی ناراحت شدند. ابلیس مجسمه ها و صورت هایی از آن قوم درست کرد تا این که مردم به آن مجسمه ها خو گرفتند و هنگامی که زمستان فرا رسید، آن مجسمه ها را وارد منزل خویش کردند. آن قرن سپری شد و قرن دیگر فرا رسید. ابلیس نزد آنان آمد و به آنان گفت: پدران شما این مجسمه ها را پرستش می کردند. پس آن مجسمه ها را پرستیدند و بسیاری از آنان گمراه شدند. لذا نوح علیه السلام علیه آنان دعا کرد تا این که خداوند آنان را نابود کرد.(۱)

۲) ابن بابویه، می گوید: پدرم - که رحمت خداوند بر وی باد - برای ما نقل می کند: سعد بن عبد الله، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد برقی، از حمّاد بن عیسی، از حریز بن عبد الله سجستانی، از امام جعفر صادق علیه السلام، در خصوص این آیه شریفه: «وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا» روایت کرده است که: خداوند عزّ و جلّ را می پرستیدند، و پس از مدتی مردند. بنابراین قوم آنها ناله و بی تابی کردند و این فراق بر آنان گران آمد. ابلیس - که لعنت خداوند بر وی باد - نزد آنها آمد و به آنان گفت: بت هایی شبیه آنان برای شما خواهم ساخت تا این که به آنان نگاه کنید و با آنان انس بگیرید و خداوند را پرستش کنید. بنابراین بت هایی شبیه آن قوم را برای آنها ساخت و در عین حال که آن قوم، خداوند عزّ و جلّ را پرستش می کردند، نگاهشان معطوف آن بت ها بود. هنگامی که زمستان و باران از راه رسید، آن بت ها را به داخل منازل خویش آوردند. آن قوم هم چنان خداوند را می پرستیدند تا این که آن قرن سپری شد و فرزندان آنان بزرگ شدند و گفتند: پدران ما این بت ها را می پرستیدند. بنابراین پرستش خداوند را کنار گذاشتند و به پرستش آن بت ها پرداختند. این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است که می‌فرماید: «وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا...» تا آخر آیه.(۲)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۶.

۲- [۲] - علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۳، باب ۲، ح ۱.

۳) محمـد بن یعقوب: از محمـد بن یحیی، از یکی از یارانش، از عباس بن عامر، از احمـد بن رزق غمشانی، از عبد الرحمن بن اشلّ بیّاع انماط (فروشـنده زیرانـداز)، از امام جعفر صادق علیه السـلام روایت کرده است که: قریش بت هایی را که در اطراف کعبه بود با مشک و عنبر می‌اندود و آغشـته می کرد. یغوث مقابل در بود و یعوق در سـمت راست کعبه و نَسر در سمت چپ کعبه بود. لذا هنگامی که وارد می شدند، در برابر یغوث سـجده می کردند و به خاک می‌افتادند و خم نمی‌شدند. سپس رو به سوی یعوق می‌کردند و پس از آن به نسر روی می آوردند و آن گاه لبیک می گفتند: لَبَّیکَ اللهُمَّ لَبَّیکَ، لاَ شَـرِیکَ لَکَ إلاّ شَرِیكَ هُوَ لَکَ، تَملِکه و ما مَلَك [تو را اجابت می‌کنیم، خدایا ! تو را اجابت می کنیم، تو شـریکی نداری مگر شریکی که او از آن توست که آن شریک و هر آن چه در اختیار دارد، در اختیار توست. فرمود: پس خداوند مگسی سبز رنگ که چهار بال داشت را فرو فرسـتاد و همه آن مُشک و عنبر را خورد و چیزی از آن باقی نگـذاشت و خداوند عزّ و جلّ این آیه را نازل کرد: «یَا أَیُّهَا النَّاسُ ضُـرِبَ مَثَلٌ فَاسْـتَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِینَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَن یَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوِ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِن یَسْـلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَـیْئًا لَّا یَسْـتَنقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ»(۱) [ای مردم مثلی زده شـد؛ پس بـدان گـوش فرا دهیـد. کسـانی را کـه جز خـدا می خوانید، هرگز (حتی) مگسـی نمی آفرینند؛ هر چند برای (آفریدن) آن اجتماع کنند و اگر آن مگس چیزی از آنان برباید نمی توانند آن را بازپس گیرند. طالب و مطلوب هر دو ناتوانند] (۲)

۴) و نیز از وی: از یکی یاران ما، از احمد بن محمد، از ابو یوسف یعقوب بن عبد الله از فرزندان ابو فاطمه، از اسماعیل بن زید بنـده عبـد الله بن یحیی کاهلی، از امام جعفر صادق علیه السـلام روایت کرده است که: مردی نزد امیر المؤمنین علیه السـلام در مسـجد کوفه آمـد و گفت: السَّلامُ علیکَ یا أمیرَ المؤمنین و رحمهُ الله و برکاتُه. امیر المؤمنین علیه السـلام جواب سـلام وی را داد. آن مرد عرض کرد: فدایت شوم! می خواهم به مسـجد الاقصـی بروم و آمده ام که با شما خداحافظی کنم. حضرت به وی فرمود: چه کاری از دست من برمی آید؟ عرض کرد: فدایت شوم!

۱- [۱] - حج/ ۷۳.

۲- [۲] - کافی، ج ۴، ص ۵۴۲، ح ۱۱.

فضـل و بخشـش. فرمود: مرکب خویش و همه زاد و توشه‌ات را بفروش و به آن جا برو و در آن مسـجد نماز بخوان؛ زیرا نماز واجب در آن جـا ماننـد حـجّ مقبول است و نمـاز مسـتحبّی در آن جا ماننـد حـجّ عمره است و برکت در آن دوازده میل است: سمت راست آن میمنت و خوشـبختی است و سـمت چپ آن جا مَکر است، و در وسط آن، چشمه ای از روغن و چشمه ای از شیر و چشمه‌ای آب وجود دارد که شرابی برای مؤمنان است و چشمه آبی پاک وجود دارد که برای (طهارت و پاکی) مؤمنان است، و از آن جـا کشتی نوح علیه السـلام به راه افتاد، و نسـر و یغوث و یعوق در آن جا بودنـد و هفتاد پیامبر و هفتاد وصـیّ و جانشـین - که من یکی از آنان هستم - در آن جا نماز خوانده‌اند- سپس در حالی که دست خویش بر سینه می زد- فرمود: و هر مصیبت زده و غمدیده ای در آن جا دعا کند، خداوند غم و مصیبت وی را بر طرف خواهد کرد.(۱)

۵) و نیز از وی: از علی بن ابراهیم، از پـدرش، از ابن محبوب، از هشـام خراسـانی، از مفضّـل بن عمر، از امام جعفر صادق علیه السـلام نقل شده است: نوح علیه السلام نهصد و پنجاه سال در میان قوم خویش بود و آنان را به سوی خداوند عزّ و جلّ فرامی خوانـد و ایشان او را مسـخره می کردند و به تمسـخر می‌کشـیدند. لذا علیه آنان دعا کرد و فرمود: «رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا * إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا»، بنابراین خداوند عزّ و جلّ به نوح علیه السـلام وحی کرد که کشتی را بسـاز و بر عرض و پهنـای آن بیفزای و در سـاخت آن تعجیـل کن. پس نوح علیه السـلام بـا دسـتان خویش، کشتی را در مسجد کوفه ساخت و چوب را از فاصله دور می آورد تا این که از ساخت کشتی فارغ شد.

مفضّل گفت: سخن امام جعفر صادق علیه السلام در هنگام غروب آفتاب ناتمام ماند و حضرت در آن زمان، نماز ظهر و عصر را بـه پـا داشت و مسـجد را ترک کرد و به سـمت چپ خـویش نگـاه کرده و به محله دارییـن(۲) (عطـاران) اشاره نمود، و آن جایگاه ابن حکیم بود که همان فرات امروزی است. آن گاه فرمود: ای

۱- [۱] - کافی، ج ۳، ص ۴۹۱، ح ۲.

۲- [۲] - داری به معنای عطار است. گفته‌اند منسوب به شهرِ دارین است «لسان العرب، ماده دور»

مفضّل! در این جایگاه، بت های قوم نوح؛ یعنی یغوث و یعوق و نسر، برپا شده بود.(۱)

۶) ابن بابویه، نقل می کند: محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از محمد بن حسن صفّار، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن اسماعیل، از حنان بن سدیر، از پدرش نقل کرده است که: به امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: نظر شما درباره این آیه چیست آن هنگام که نوح علیه السلام علیه قوم خویش دعا کرد: «رَّبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا * إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا»؟ حضرت فرمود: هیچ کس از آنان صاحب فرزند نمی‌شد. عرض کردم: از کجا به این امر آگاهی یافت؟ فرمود: خداوند به وی وحی کرد که دیگر هیچ کس به تو ایمان نخواهد آورد، و تنها آنانی که به تو ایمان آورده اند، بر ایمان خویش خواهند ماند. در این هنگام نوح علیه آنها دعا کرد.(۲)

۷) و نیز از او: محمد بن ابراهیم بن اسحاق - که خداوند از وی راضی و خشنود باد - برای ما نقل کرده است که: محمد بن همام، از حمید بن زیاد کوفی، از حسن بن محمد بن سماعه، از احمد بن حسن میثمی، از عبد الله بن فضل هاشمی نقل کرده است که امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که خداوند نبوّت نوح علیه السلام را آشکار نمود و شیعه وی به فرج یقین پیدا کردند، بلا و سختی شدت گرفت و غربت، گران آمد و کار به جایی رسید که شیعه وی دچار شکنجه شدند و حضرت نوح علیه السلام را به گونه ای مورد کتک و آزار و شکنجه قرار دادند که گاهی اوقات تا سه روز بی هوش بر زمین می‌افتاد، در حالی که خون از گوش ایشان جاری بود و سپس به هوش می‌آمد. این ماجراها سیصد سال پس از بعثت او اتفاق می‌افتاد. حضرت نوح علیه السلام تا آن زمان، شب و روز آنان را فرا می خواند و آنان از وی دوری می جستند. او آنها را آشکارا دعوت می کرد و آنها روی گردان بودند.

لذا پس از سیصد سال، تصمیم گرفت که علیه آنها دعا کند. هنگامی که بعد از نماز صبح نشست تا علیه آنها دعا کند، گروهی از آسمان هفتم بر وی فرود آمدند، که سه فرشته بودند. آنان بر وی سلام کردند و گفتند: ای پیامبر خدا! حاجتی نزد تو

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۲۸۰، ح ۴۲۱.

۲- [۲] - علل الشرائع، ج ۱، ص ۴۵، باب ۲۷، ح ۱.

داریم. فرمود: آن چیست؟ گفتند: دعا کردن علیه قوم خویش را به تأخیر بینداز؛ زیرا این اولین نشانه از قدرت خداوند عزّ و جلّ بر زمین است. فرمود: دعا کردن را تا سیصد سال دیگر به تعویق می اندازم. بنابراین به میان قوم خویش بازگشت و آن چه از قبل انجام می داد را ادامه داد و قوم او نیز با همان شیوه سابق با وی برخورد می کردند تا این که سیصد سال دیگر نیز به اتمام رسید و حضرت نوح علیه السلام از ایمان آوردن آنان مأیوس شد وی به هنگام چاشت، برای دعا کردن علیه قوم خویش نشست. گروهی از آسمان ششم بر وی فرود آمدند که سه فرشته بودند. آنان بر وی سلام کردند و گفتند: ما گروهی از آسمان ششم هستیم که صبح زود از آن جا خارج شدیم و در هنگام چاشت رسیدیم. این گروه نیز همان چیزی را از وی خواستند که گروه آسمان هفتم از وی خواسته بودند. حضرت نوح علیه السلام خواسته آنان را نیز اجابت کرد.

حضرت علیه السلام به میان قوم خویش بازگشت و آنان را به سوی خدا دعوت کرد، ولی دعوت وی تأثیری بر آنها نداشت و هر چه بیشتر آنان را فرا می‌خواند، آنان بیشتر می گریختند تا این که سیصد سال دیگر به پایان رسید و نهصد سال سپری شد. شیعه و یاران نوح علیه السلام نزد او آمدند و از دست عوامّ و طاغوتیان گله و شکایت کردند و از حضرت نوح علیه السلام خواستند که برای فرج دعا کند. حضرت نوح علیه السلام خواسته آنان را برآورده ساخت. او نماز را به پا داشت و نشست تا دعا کند؛ اما در این هنگام جبرئیل علیه السلام بر وی فرود آمد و فرمود: خداوند عزّ و جلّ دعوت تو را اجابت کرد. به یاران خویش بگو که خرما بخورید و هسته آن را در زمین بکارید، و از آن مراقبت کنید تا این که به ثمر نشیند. پس اگر به ثمر نشست، فرج حاصل می شود. نوح علیه السلام خداوند را حمد و ستایش کرد و این امر را برای یاران خویش تعریف کرد و یاران او به همدیگر بشارت گفتند. پس خرما را خوردند و هسته آن را در زمین کاشتند و از آن مراقبت کردند تا این که به ثمر نشست و ثمره آن را نزد حضرت نوح علیه السلام بردند و از وی خواستند که وعده خویش را عملی کند. حضرت نوح علیه السلام تحقق این امر را از خداوند عزّ و جلّ درخواست کرد. خداوند به نوح علیه السلام وحی کرد: به آنها بگو: این خرمایی را که در دستان شماست، بخورید و هسته آن را در زمین بکارید. هر گاه به ثمر نشست، فرج حاصل می شود.

چون تصوّر کردند که حضرت علیه السلام خلف وعده کرده است، یک سوم از آنان از ایمان خویش دست کشیدند و دو سوم آنان همچنان بر ایمان خویش ثابت قدم ماندند. پس این گروه، خرما را خوردند و هسته آن را در زمین کاشتند، تا این که به ثمر نشست. آنان ثمره آن را نزد حضرت نوح علیه السلام آوردند و از وی خواستند که وعده خویش را عملی سازد. حضرت نوح علیه السلام تحقق وعده را از خداوند عزّ و جلّ درخواست کرد. خداوند به نوح علیه السلام وحی کرد: این خرما را نیز بخورید و هسته آن را در زمین بکارید، بنابراین یک سوم دیگر از آنان از ایمان خویش دست کشیدند و تنها یک سوم از ایشان بر ایمان خویش ثابت قدم ماندند. پس خرما را خوردند و هسته آن را در زمین کاشتند. هنگامی که به ثمر نشست، آن را نزد نوح علیه السلام آوردند و گفتند: تعداد ما خیلی اندک است و ما از این هراس داریم که با به تأخیر انداختن فرج، نابود شویم. بنابراین نوح علیه السلام نماز را به پا داشت و عرض کرد: خداوندا! از یاران من، تنها این گروه اندک باقی مانده... اند و من می ترسم که با به تأخیر انداختن فرج، این گروه اندک از بین بروند. پس خداوند عزّ و جلّ به وی وحی کرد: دعای تو را اجابت کردم، پس کشتی را بساز. فاصله زمانی بین اجابت کردن دعا و فرا رسیدن طوفان، پنجاه سال بود.(۱)

۸) علی بن ابراهیم: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند: منظور از این آیه: «سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا»(۲) [هفت آسمان را تودرتو]، روی همدیگر قرار دارند، و در این آیه: «لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا»، می گوید: ودّ، بت قبیله کلب بود. سُواع بت قبیله هُذَیل بود و یغوث، بت قبیله مراد بود و یعوق، بت قبیله هَمْدان، و نَسْر بت قبیله حصین بود و منظور از ضلال در این آیه: «وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا»، هلاکت و نابودی است «إِنَّكَ إِن تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا»، پس خداوند آنها را به هلاکت رساند.(۳)

۱- [۱] - کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۳۴، ح ۲.

۲- [۲] - نوح/ ۱۵.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۷.

۹) سپس علی بن ابراهیم نقل می کند: احمد بن موسی، از محمد بن حماد، از علی بن اسماعیل میثمی، از فضیل رسّان، از صالح بن میثم نقل روایت کرده است که: به امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: نوح علیه السلام وقتی علیه قوم خویش دعا کرد چگونه به این موضوع علم پیدا کرد که گفت: «وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا»؟ فرمود: مگر سخن خداوند عزّ و جلّ به حضرت نوح علیه السلام را نشنیده ای که می فرماید: «أَنَّهُ لَن يُؤْمِنَ مِن قَوْمِكَ إِلاَّ مَن قَدْ آمَنَ»(۱) [از قوم تو جز کسانی که (تاکنون) ایمان آورده اند، هرگز (کسی) ایمان نخواهد آورد](۲)

«رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا(۲۸)»

[پروردگارا! بر من و پدر و مادرم و هر مؤمنی که در سرایم درآید و بر مردان و زنان با ایمان ببخشای و جز بر هلاکت ستمگران میفزای]

۱) محمد بن یعقوب: از یکی از یاران ما، از احمد بن محمد بن عیسی، از ابن فضّال، از مفضل بن صالح، از محمد بن علی حلبی، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که درباره این سخن خداوند عزّ و جلّ: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا»، فرمود: منظور از آن، فقط ولایت است؛ یعنی این که هر کس ولایت را بپذیرد، وارد خانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شده است، و در این آیه: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»(۳) [خدا فقط می خواهد آلودگی را از شما خاندان (پیامبر) بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند] منظور، امامان - که درود و سلام خداوند بر ایشان باد - و ولایت ایشان است که هر کس ولایت آنها را بپذیرد، وارد منزل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شده است.(۴)

۱- [۱] - هود/ ۳۶.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۷.

۳- [۳] - احزاب/ ۳۳.

۴- [۴] - کافی، ج ۱، ص ۳۵۰، ح ۵۴.

۲) علی بن ابراهیم، نقل می کند: احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از حسن بن علی بن فضّال، از مفضّل بن صالح، از محمد بن علی حلبی، از امام جعفر صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزّ و جلّ: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا»، روایت کرده است که: منظور، فقط ولایت است که هر کس آن را بپذیرد، وارد منزل انبیا علیهم السلام شده است.(۱)

۳) ابن شهر آشوب: از سعید بن جبیر، از ابن عباس، درباره این آیه: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَن دَخَلَ بَيْتِيَ مُؤْمِنًا» نقل می کند: قبر علی بن ابی طالب علیه السلام همراه نوح علیه السلام در کشتی بود، و هنگامی که از کشتی خارج شد، قبر خویش را بیرون از کوفه ترک کرد. پس نوح علیه السلام برای علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها با این گفتار: «وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ» از خداوند طلب آمرزش و مغفرت کرد. سپس گفت: «وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ»، منظور کسانی هستند که در حق اهل بیت – که درود و سلام خداوند بر ایشان باد – ظلم کردند «إِلَّا تَبَارًا».(۲)

۴) علی بن ابراهیم: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام درباره این سخن خداوند عزّ و جلّ: «وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا»، روایت کرده است که فرمود: تبار، خسران و زیان است.(۳)

۱- [۱] – تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۷.

۲- [۲] – مناقب، ج ۳، ص ۳۰۹.

۳- [۳] – تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۷.

سوره جن

اشاره

سوره جنّ، مکّی است. ۲۸ آیه دارد و بعد از اعراف نازل شده است

ص:۲۳۱

فضیلت و ثواب قرائت سوره جنّ

۱) ابن بابویه: با سند خود، از حَنان بن سدیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: هر کس سوره «قُلْ أُوحِیَ إِلَیَّ» را زیاد بخواند، در زندگی از شرّ چشم اجنّه و سحر و جادو و مکر و حیله آن ها در امان خواهد بود و همراه محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود و می گوید: خداوندا! جانشینی برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم نمی خواهم و از کنار او هیچ جایی نمی‌روم.(۱)

۲) در کتاب خواصّ القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: هر کس این سوره را بخواند، پاداشی به تعداد تمام جنّیان و شیاطینی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را تصدیق کردند و تصدیق نکردند، نصیب وی می شود که میزان پاداش هر کدام از آنها به اندازه آزاد کردن بنده‌ای است؛ وانگهی از شرّ اجنّه نیز در امان خواهد بود.

۳) و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هر کس این سوره را بخواند، پاداشی عظیم نصیب وی خواهد شد و خودش را از جنّ در امان نگه خواهد داشت.

۴) امام صادق علیه السلام می فرماید: خواندن این سوره، اجنّه را از آن محل دور می سازد و هر کس قصد رفتن نزد پادشاه ظالمی را داشته باشد و این سوره را بخواند، از شرّ آن پادشاه ظالم در امان خواهد ماند. هر کس که در بند و اسیر باشد و این سوره را بخواند، خداوند تبارك و تعالی، آزاد شدن وی از بند را آسان می کند. هر کس به خواندن این سوره عادت کند و به خواندن آن مداومت نشان دهد، اگر در تنگنا قرار گیرد، به خواست خداوند متعال، در کار او فرج و گشایش حاصل می شود.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۴۹.

تفسیر سوره جنّ

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ...وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا(۴)»

«قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا(۱) يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَن نُّشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا(۲) وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا(۳) وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا(۴)»

[بگو: به من وحی شده است که تنی چند از جنّیان گوش فرا داشتند و گفتند: راستی ما قرآنی شگفت آور شنیدیم * (که) به راه راست هدایت می کند. پس به آن ایمان آوردیم و هرگز کسی را شریک پروردگارمان قرار نخواهیم داد * و این که او پروردگار والای ما همسر و فرزندی اختیار نکرده است * و (شگفت) آن که کم خرد ما درباره خدا سخنانی یاوه می سراید]

۱) علی بن ابراهیم: «قُلْ» ای محمد! به قریش: «أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا» و داستان آنها را در پایان سوره احقاف ذکر کردیم.(۱) و درباره این آیه: «وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا»، می گوید: این همان چیزی است که اجنّه از روی جهل و نادانی گفتند که خداوند آن را از آنان نپذیرفت. منظور از «جَدُّ رَبِّنَا»، بخت و اقبال پروردگارمان است. نیز در این

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۸.

قسمت از آیه: «وَأَنَّهُ كَانَ يَقُولُ سَفِيهُنَا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا» شطط به معنای ظلم است.(۱)

۲) سپس علی بن ابراهیم گفت: علی بن حسین، از احمد بن ابی عبد الله، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از عبد الله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که درباره این سخن جنّ: «وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا» فرمود: چیزی که اجنّه، آن را به دروغ گفتند و خداوند، آن سخن را از زبان آنان نقل کرد.(۲)

۳) شیخ در تهذیب: با سند خود، از احمد بن محمد، از ابن ابی نصر، از ثعلبه بن میمون، از میسّر، از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند: دو چیز است که مردم با آن نماز خویش را باطل می کنند: این که شخص بگوید: تبارك اسمك (نام تو مقدّس و متعالی باد)، تعالی جَدّك (بخت تو بلند مرتبه باد)، لا إله غيرك (خدایی به جز تو نیست)، که جنّیان از روی جهالت و نادانی این سخنان را بر زبان آوردند و خداوند عزّ و جلّ آن را از زبان آنان نقل کرد. نیز این که کسی بگوید: السّلامُ علينا و على عبادِ اللهِ الصّالحين.(۳)

«وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا(۶)»

[و مردانی از آدمیان به مردانی از جنّ پناه می بردند و بر سرکشی آنها می افزودند]

۱) علی بن ابراهیم: از احمد بن حسین، از فضاله، از ابان بن عثمان، از زراره نقل می کند که گفت: از امام محمد باقر علیه السلام، درباره این آیه: «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا»، پرسیدم و ایشان فرمود: اجنّه بر گروهی از انسان هایی که به مردانی از جنّیان پناه می بردند، فرود می آمدند و بر سرکشی آنان می افزودند. ــ و فرمود:ــ برخی افراد نزد کاهنی که از شیطان الهام می گرفت، می رفتند و می گفتند: به شیطان خودت بگو: فلانی به تو پناه آورده است.(۴)

۲) و نیزعلی بن ابراهیم، درباره این آیه: «وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ الْإِنسِ يَعُوذُونَ

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۸.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۸.
۳- [۳] - تهذیب، ج ۲، ص ۳۱۶، ح ۱۲۹۰.
۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۸.

بِرِجَالٍ مِّنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا»، گفت: جنّیان بر گروهی از انسان ها فرود می آمدند، واخبار و اطلاعاتی را که قبل از تولد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آسمان می شنیدند، برای آنها بازگو می کردند. مردم نیز بر اساس آن چه جنّیان به آنها می گفتند، پیش گویی می کردند. منظور از «رَهَقاً» دراین سخن خداوند عزّ و جلّ: «فَزَادُوهُمْ رَهَقًا»، خسران و زیان است.(۱)

«وَأَنَّا لَا نَدْرِی أَشَرٌّ أُرِیدَ بِمَن فِی الْأَرْضِ...فَمَن یُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا یَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا (۱۳)»

«وَأَنَّا لَا نَدْرِی أَشَرٌّ أُرِیدَ بِمَن فِی الْأَرْضِ أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا (۱۰) وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ وَمِنَّا دُونَ ذَلِکَ کُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا (۱۱) وَأَنَّا ظَنَنَّا أَن لَّن نُّعجِزَ اللَّهَ فِی الْأَرْضِ وَلَن نُّعْجِزَهُ هَرَبًا (۱۲) وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَی آمَنَّا بِهِ فَمَن یُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا یَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا (۱۳)»

[و ما (درست) نمی دانیم که آیا برای کسانی که در زمینند بدی خواسته شده یا پروردگارشان برایشان هدایت خواسته است؟ * و از میان ما برخی درستکارند و برخی غیر آن و ما فرقه هایی گوناگونیم * و ما می دانیم که هرگز نمی توانیم در زمین، خدای را به ستوه آوریم و هرگز او را با گریز (خود) درمانده نتوانیم کرد * و ما چون هدایت را شنیدیم بدان گرویدیم. پس کسی که به پروردگار خود ایمان آورد، از کمی (پاداش) و سختی بیم ندارد]

۱) علی بن ابراهیم نقل می کند: محمد بن جعفر، از محمد بن عیسی، از زیاد، از حسن بن علیّ بن فضّال، از ابن بُکیر، از حسن بن زیاد روایت کرده است که: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام درباره این آیه: «وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُوْلَئِکَ تَحَرَّوْا رَشَدًا»، می فرماید: نه، بلکه به خدا سوگند! هنگامی که با معاویه بیعت کردند و حسن بن علی علیه السلام را ترک کردند، در حق اهل زمین شرّ و بدی خواسته شد. و در این آیه: «فَمَن یُؤْمِن بِرَبِّهِ فَلَا یَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا»، منظور از « بَخس»، نقصان و کمبود است و منظور از «رَهَق»، عذاب است.(۲)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۸.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲) محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از یکی از یاران ما، از ابن محبوب، از محمد بن فضیل، از ابو الحسن ماضی موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند: این آیه را خواندم: «أَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا الْهُدَى آمَنَّا بِهِ» و آن حضرت فرمود: هُدَى: ولایت است، به مولای خویش ایمان آوردیم، و هر کس به ولایت مولای خویش ایمان آورد، از کمبود و نقصان و سرکشی هراسی ندارد. عرض کردم: تنزیل است؟ فرمود: خیر، بلکه تأویل آیه است. گفت: این آیه را خواندم: «لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا»(۱) [برای شما اختیار زیان و هدایتی را ندارم] و آن حضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، مردم را به ولایت علی علیه السلام دعوت کرد. قریش پیش وی گرد آمدند و گفتند: ای محمد! ما را از این کار معاف کن. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این کار در اختیار خداوند است و از دست من خارج است. پس به حضرت محمد صلی الله علیه و آله تهمت زدند و از آن جا خارج شدند. پس خداوند عزّ و جلّ این آیات را نازل کرد: «قُلْ إِنِّی لا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا * قُلْ إِنِّی لَن يُجِيرَنِی مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا * إِلا بَلاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالاتِهِ»(۲) [بگو: من برای شما اختیار زیان و هدایتی را ندارم * بگو: هرگز کسی مرا در برابر خدا پناه نمی دهد و هرگز پناهگاهی غیر از او نمی یابم * (وظیفه من) تنها ابلاغی از خدا و (رساندن) پیام های اوست] در خصوص علی علیه السلام است. عرض کردم: این تنزیل است؟ فرمود: آری، و برای تأکید فرمود: «وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»(۳) [و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند] در خصوص ولایت علی علیه السلام است «فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا»(۴) [قطعاً آتش دوزخ برای اوست و جاودانه در آن خواهند ماند]. گفت: این آیه را خواندم: «حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا»(۵) [(باش) تا آن چه را وعده داده می شوند، ببینند آن گاه دریابند که یاور چه کسی ضعیف تر و کدام

۱- [۱] - جن / ۲۱.

۲- [۲] - جن ۲۱.

۳- [۳] - جن/۲۲.

۴- [۴] - جن / ۲۳.

۵- [۵] - جن / ۲۴.

یک شماره اش کمتر است] حضرت فرمود: منظور از این آیه، امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشّریف و یاران ایشان هستند.(۱)

۳) علی بن ابراهیم گوید: منظور از: «کُنَّا طَرَائِقَ قِدَدًا»، این است که: بر مذهب های مختلفی بودیم.(۲)

«وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ...بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا (۲۸)»

«وَأَنَّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُوْلَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا (۱۴) وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا (۱۵) وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاء غَدَقًا (۱۶) لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا (۱۷) وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا (۱۸) وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ كَادُوا يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا (۱۹) قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا (۲۰) قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا (۲۱) قُلْ إِنِّي لَن يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا (۲۲) إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا (۲۳) حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا (۲۴) قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا (۲۵) عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا (۲۶) إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا (۲۷) لِيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا (۲۸)»

[و از میان ما برخی فرمانبردار و برخی از ما منحرفند. پس کسانی که به فرمانند، آنان در جستجوی راه درستند * ولی منحرفان، هیزم جهنم خواهند بود * و اگر (مردم) در راه درست پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم * تا در این باره آنان را بیازماییم و هر کس از یاد پروردگار خود دل بگرداند، وی را در

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۵۹، ح ۹۱.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۹.

قید عذابی (روز)افزون درآورد * و مساجد ویژه خداست. پس هیچ کس را با خدا مخوانید * و همین که بنده خدا برخاست تا او را بخواند، چیزی نمانده بود که بر سر وی فرو افتند * بگو: من تنها پروردگار خود را می خوانم و کسی را با او شریک نمی گردانم * بگو: من برای شما اختیار زیان و هدایتی را ندارم * بگو: هرگز کسی مرا در برابر خدا پناه نمی دهد و هرگز پناهگاهی غیر از او نمی یابم * (وظیفه من) تنها ابلاغی از خدا و (رساندن) پیام های اوست و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند، قطعاً آتش دوزخ برای اوست و جاودانه در آن خواهند ماند * (باش) تا آن چه را وعده داده می شوند، ببینند. آن گاه دریابند که یاور چه کسی ضعیف تر و کدام یک شماره اش کمتر است * بگو: نمی دانم آن چه را که وعده داده شده اید نزدیک است یا پروردگارم برای آن زمانی نهاده است * دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند * جز پیامبری را که از او خشنود باشد که (در این صورت) برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت * تا معلوم بدارد که پیامهای پروردگار خود را رسانیده اند و (خدا) بدان چه نزد ایشان است، احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است]

۱) محمد بن یعقوب: از احمد بن مهران، از عبد العظیم بن عبد الله حسنی، از موسی بن محمد، از یونس بن یعقوب، از کسی که از او نام می برد، از امام محمد باقر علیه السلام درباره این آیه: «وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَهِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاء غَدَقًا»، نقل می کند: منظور این است که اگر در ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان وصیّ او صلوات الله علیهم اجمعین ثابت قدم بودند و در امر و نهی از آنان اطاعت می کردند «لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاء غَدَقًا» می فرماید: یعنی این که به قلب های آنان، ایمان می نوشاندیم. طریقت، همان ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و جانشینان وی صلوات الله علیهم اجمعین است.(۱)

۲) محمد بن عباس، نقل می کند: احمد بن هوذه باهلی، از ابراهیم بن اسحاق، از عبد الله بن حمّاد، از سماعه روایت کرده است که: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزّ و جلّ: «وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَهِ

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۱۷۱، ح ۱.

لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا* لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ»، می فرمایـد: یعنی در روز اَلَست، هنگامی که فرزندان آدم در جهان سایه‌ها بودند و خداوند از آنـان عهـد و میثاق گرفت، اگر آنها نسبت به ولایت ثابت قـدم می‌ماندنـد، «لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا» یعنی این که حتماً از آب گوارای فرات به آنها می نوشاندیم.(۱)

۳) و نیز وی با سـند خود، از ابو بصیر، نقل کرده است که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: «وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَهِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا» و ایشـان فرمود: یعنی این که حتمـاً علم و دانشـی در وجود آنهـا قرار می دادیم که بتوانند از علم امامان صلوات الله علیهم اجمعین بهره بگیرند.(۲)

۴) و نیز او: از احمـد بن محمـد، از محمـد بن خالـد، از محمد بن علی، از محمد بن مسـلم، از بُرَید عِجلی نقل می کند: از امام جعفر صادق علیه السـلام درباره این آیه پرسـیدم: «وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَهِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاء غَدَقًا» فرمود: علم و دانشی فراوان که از طریـق امامـان علیهم السـلام فرا می گرفتنـد، در وجود آنـان قرار می دادیم، عرض کردم: منظوراز: «لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ» چیست؟ فرمود: تنها اینان هستند که خداوند عزّ و جلّ آنها را به وسیله آن امتحان می‌کند؛ یعنی منافقین.(۳)

۵) و نیز او: از علی بن عبـد الله، از ابراهیم بن محمـد، از اسـماعیل بن یسار، از علی بن جعفر، از جابر جعفی، از امام محمد باقر علیه السـلام دربـاره این سـخن خداونـد عزّ و جلّ: «وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَهِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاء غَدَقًا* لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ»، روایت کرده است که فرمود: خداونـد می فرمایـد: اظلّه (سایه‌های) آنها را در آب گوارا قرار می دادیم. «لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ»، یعنی درباره علی علیه السلام.(۴)

۶) علی بن ابراهیم، نقـل می کنـد: احمـد بن ادریس، از احمـد بن محمـد، از حسـین بن سـعید، از نضـر بن سویـد، از قاسم بن سلیمـان، از جـابر نقل می کنـد: شـنیدم امام محمـد باقر علیه السـلام درباره این آیه: «وَأَلَّوِ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَهِ لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاء غَدَقًا»، می فرماید: هر کسی که اندکی از شرک شیطان، در زمینه طریقت در وجود

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۲۷، ح ۱.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۲۷، ح ۲.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۲۷، ح ۳.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۲۷، ح ۴.

او راه می‌یافت ــ و طریقت همـان ولا‌یت در اظلّه (جهان سایه‌ها) است، آن زمان که خداونـد از فرزنـدان آدم پیمان الست را گرفت ــ به وی آبی فراوان ارزانی می داشتیم: یعنی این که اظلّه آنها را در آب گوارای فرات قرار می دادیم.(۱)

۷) طبرسی: از برید عجلی، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: علم فراوانی در وجود آنها قرار می دادیم که آن را از امامان صلوات الله علیهم اجمعین بیاموزند.(۲)

۸) علی بن ابراهیم، نقل می کنـد: محمد بن همّام، از جعفر بن محمد بن مالک، از جعفر بن عبد الله، از محمد بن عمر، از عباد بن صُـهیب، از امام جعفر صادق علیه السـلام، از پـدرش علیه السـلام نقل می کند: منظور از: «فَمَنْ أَسْـلَمَ فَأُوْلَئِکَ تَحَرَّوْا رَشَدًا» آنهـایی هسـتند که به ولا‌یت ما اعتراف کردنـد «فَأُوْلَئِکَ تَحَرَّوْا رَشَـدًا * وَأَمَّا الْقَاسِـطُونَ فَکَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا»، منظور، معاویه و یارانش هسـتند «وَأَلَّوِ اسْـتَقَامُوا عَلَى الطَّرِیقَهِ لَأَسْقَیْنَاهُم مَّاء غَدَقًا» طریقت: ولایت علی علیه السلام است. «لِنَفْتِنَهُمْ فِیهِ»، درباره به قتل رسـیدن امام حسـین علیه السـلام «وَمَن یُعْرِضْ عَن ذِکْرِ رَبِّهِ یَسْلُکْهُ عَـذَابًا صَـعَدًا* وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» یعنی این که کسی را همراه با آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین نخوانید و کسی غیر از آنان را به عنوان امام در نظر نگیرید. «وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْـدُ اللَّهِ یَـدْعُوهُ» منظور، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم است که آنهـا را برای ولایت امیر المؤمنین علیه السلام فرا می خواند «کَادُوا» نزدیک بود قریش «یَکُونُونَ عَلَیْهِ لِبَدًا» با وی دشمنی ورزند. فرمود: «قُلْ إِنَّمَا أَدْعُو رَبِّی» فرمود: من فقط به امر پروردگارم فرا می خوانم «لَا أَمْلِکُ لَکُمْ» اگر از ولایت علی علیه السـلام سـرباز بزنیـد «ضَـرًّا وَلَا رَشَـدًا». «قُلْ إِنِّی لَن یُجِیرَنِی مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ» اگر آن چه به آن امر شده‌ام را پنهان سازم «وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَدًا» منظور از ملتحداً، پناهگاه است «إِلَّا بَلَاغًا مِّنَ اللَّهِ»، یعنی این که ولا‌یت علی بن ابی طـالب علیه السـلام را که به آن امر شـده‌ام، به شـما ابلاغ کنم «وَمَن یَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» در خصوص ولایت علی علیه السلام است «فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَدًا».

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۵۱.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: ای علی! تو قسیم النّار (تقسیم کننده و معیاری برای آتش جهنم) هستی و به جهنم می گویی: این شخص از آن من است و این شخص از آن توست. گفتند: پس کی زمان وعده های تو در خصوص آتش و علی علیه السلام فرا می رسد؟ و این جا بود که خداوند این آیه را نازل کرد: «حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ» یعنی مرگ و قیامت «فَسَيَعْلَمُونَ» منظور فلانی و فلانی و معاویه و عمرو عاص و کینه توزان قریش هستند «مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا». گفتند: کی زمان آن فرا می رسد؟ خداوند به محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «قُلْ إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا» فرمود: یعنی مدت (فاصله زمانی) «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ»، منظور، علی مرتضی علیه السلام است که مورد رضا و پسند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. خداوند می فرماید: «فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا»، می فرماید: در قلبش علم وجود دارد و از پشت سر، رَصَد است. علم رسول خدا صلی الله علیه و آله را به وی می آموزد و وی را به وسیله علم تغذیه می کند و خداوند وی را از الهام خویش بهره مند می سازد. رصد: همان تعلیم یافتن از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله است «لِيَعْلَمَ» تا پیامبر صلی الله علیه و آله بداند «أَن قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ» علی علیه السلام به علم رسول خدا صلی الله علیه و آله «وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا»، از روزی که خداوند، آدم علیه السلام را آفرید تا زمانی که روز قیامت فرا برسد، به آن چه موجود بوده و آن چه به وجود خواهد آمد، علم دارد؛ یعنی نسبت به همه موارد زیر علم و آگاهی دارد: فتنه و زلزله و خسف (نابودی) و قذف (پرتاب) ، و نیز خبر امتی که قبلاً به هلاکت رسیده است و یا امتی که بعداً نابود خواهد شد، و نیز نام و نَسَب پادشاهان ظالم و عادل و این که آیا مرگ سراغ آنها خواهد آمد و یا کشته خواهند شد و نیز امامان ناکامی که ناکامی کسی که آنان را به شکست کشانده، به آنها زیان و ضرری نمی رساند و امامان یاری شده‌ای که یاری کسی که آنان را یاری کرده است، برای آنها سودی ندارد.(۱)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۷۹.

۹) و نیز او: از محمد بن همّام، از جعفر، از احمد بن محمد بن احمد مدائنی، از هارون بن مسلم، از حسین بن علوان، از علی بن غراب، از کلبی، از ابو صالح، از ابن عباس روایت کرده است که: در این آیه: «وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ»، منظور از ذِکر ربّه: ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام است، و «فَأُوْلَئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا»، یعنی این که حق را طلب کردند، و «وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ»، می گوید: القاسط: کسی است که از راه منحرف شده باشد.(۱)

۱۰) محمد بن عباس نقل می کند: علی بن عبد الله، از ابراهیم بن محمد، از اسماعیل بن یسار، از علی بن جعفر، از جابر جعفی نقل کرده است که: از امام محمد باقر علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: «وَمَن يُعْرِضْ عَن ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا»، فرمود: هر کس از علی علیه السلام روی گرداند، او را به عذابی «صعد» می کشاند و عذاب صعد، شدیدترین عذاب است.(۲)

۱۱) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی نقل می کند: روزی امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود: ای حمّاد! نماز خواندن را نیک آموختی؟ عرض کردم: سرورم، من کتاب حریز در نماز خواندن را از بر دارم. فرمود: ای حمّاد! پس مشکلی نیست؛ برخیز و نماز بخوان. گفت: در مقابل ایشان به پا خاستم و روی به قبله گردانیدم و نماز را آغاز کردم و رکوع و سجود آن را به جای آوردم. فرمود: ای حمّاد! نماز را نیک به جای نمی آوری، چه ناپسند است برای کسی از شما که شصت و یا هفتاد سال عمر داشته باشد و نتواند یک نماز کامل را با تمام دستوراتش به جای آورد!

حمّاد گفت: احساس حقارت کردم، عرض کردم: فدایت شوم! نماز را به من بیاموز. پس امام جعفر صادق علیه السلام در حالتی که قامت ایشان کاملاً راست بود، روی به قبله ایستاد و دستان خویش را در حالی که انگشتانش به هم چسبیده بودند روی دو ران خویش قرار داد و دو پای خویش را به هم نزدیک کرد، به طوری که فاصله میان آنها، به اندازه سه انگشت باز بود و انگشتان پاهای ایشان کاملاً رو به قبله بود. آن گاه در حالت خشوع گفت: «الله أکبر»، سپس سوره حمد

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۰.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۲۹، ح ۶.

و «قل هو الله أحد» را به صورت ترتیل خواند. سپس به مدت یک نفس عمیق در حالت ایستاده بود و سپس دستان خویش را در مقابل صورت خویش آورد و گفت: «الله أکبر» در حالی که هنوز ایستاده بود. پس از آن به رکوع رفت و با انگشتانی کاملاً باز، دو زانوی خویش را گرفت و کاملاً دو زانوی خویش را به عقب کشاند تا این که کمر ایشان کاملاً صاف شد به طوری که اگر قطره ای آب و یا روغن روی آن ریخته می شد، به دلیل صاف بودن کمرش، آن قطره سرازیر نمی شد، و گردن خود را کاملاً صاف کرد و چشمان خویش را بست؛ سپس سه مرتبه تسبیح گفت: «سبحان ربی العظیم و بحمده»، و سپس دوباره کمر خویش را عمود کرد و آن گاه که کاملاً کمر وی در حالت عمود قرار گرفت، گفت: «سمع الله لمن حمده» و در حالت ایستاده تکبیر گفت و دستان خویش را بالا آورد و در مقابل صورت خویش قرار داد. سپس به سجده رفت و دستان خویش را با انگشتانی بسته، در مقابل دو زانوی خویش و در مقابل صورت قرار داد و سه بار گفت: «سبحان ربّی الأعلی و بحمده»، در حالی که هیچ عضوی از بدن او روی عضو دیگری قرار نگرفته بود، در هنگام سجده هشت استخوان از بدن وی بر زمین بود: کف های دو دست و دو زانو، و انگشت بزرگ دو پا و پیشانی و بینی. فرمود: بر زمین بودن هفت استخوان از آن هشت استخوان مذکور در هنگام سجده واجب است، و این همان چیزی که خداوند در قرآن می فرماید: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»، که همان پیشانی، و کف دو دست، و انگشتان بزرگ دو پاست. قرار دادن بینی روی زمین، سنت محسوب می شود. سپس سر خویش را از سجده بالا آورد و هنگامی که در حالت کاملاً نشسته، کمر وی عمود شد، گفت: «الله أکبر»، سپس روی ران پای چپ خویش نشست به طوری که روی پای راست او بر کف پای چپ قرار گرفت و گفت: «أستغفر الله ربّی و أتوب الیه» سپس در حالت نشسته تکبیر گفت و به سجده دوم رفت و آن چه در سجده اول گفته بود، بازگو کرد و در هنگام رکوع و سجود هیچ عضوی از بدن وی روی عضو دیگری قرار نگرفته بود و دو آرنج وی باز بود، و دو آرنج خویش را روی زمین قرار نداد. وی دو رکعت نماز را به همین شیوه به جای آورد و در حالی که انگشتان دو دست را کاملاً به هم

چسبانده بود، برای تشهد در حالت نشسته قرار گرفت و چون از خواندن تشهد فراغت یافت، سلام گفت و فرمود: ای حمّاد! این گونه نماز را به جای آور.(۱)

و ابن بابویه در من لا یحضره الفقیه: از پدرش، از سعد بن عبد الله، از ابراهیم بن هاشم، و یعقوب بن یزید، از حمّاد بن عیسی جهنی همین حدیث را نقل می کند.(۲) و هم چنین همین حدیث را از پدرش، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از حمّاد بن عیسی نقل کرده است.(۳)

۱۲) و از او: از برخی یارانش، از احمد بن محمد، از محمد بن اسماعیل، از محمد بن فضیل، از ابو الحسن علیه السلام، درباره این آیه: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»، نقل می کند: آنها اوصیا هستند.(۴)

۱۳) علی بن ابراهیم، نقل می کند: پدرم، از حسین بن خالد، از امام رضا علیه السلام نقل می کند: مساجد: ائمه علیهم السلام هستند.(۵)

۱۴) محمد بن عباس: از حسن بن احمد، از محمد بن عیسی، از یونس، از محمد بن فضیل، از ابو الحسن علیه السلام در باره علیه این سخن خداوند عز و جل: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ»، نقل می کند: آنها اوصیا هستند.(۶)

۱۵) و نیز از او: از محمد بن ابی بکر، از محمد بن اسماعیل، از عیسی بن داود نجّار، از امام موسی بن جعفر علیه السلام، درباره این آیه: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»، روایت شده است که: شنیدم پدرم، امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: آنها اوصیا و جانشینان هستند و امامانی که تمامی آنها از ما هستند صلوات الله علیهم اجمعین، «فَلَا تَدْعُوا الی غیرهم فتکونوا کمن دعا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» [دیگران را فرا نخوانید که مانند این خواهید شد که کسی، شریکی را برای

۱- [۱] - کافی، ج ۳، ص ۳۱۱، ح ۸.

۲- [۲] - من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۹۱۶.

۳- [۳] - امالی صدوق، ص ۳۳۷، ح ۱۳.

۴- [۴] - کافی، ج ۱، ص ۳۵۲، ح ۶۵.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۰.

۶- [۶] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۲۹، ح ۷.

خدا فرا بخواند]. حضرت فرمود: این آیه این گونه نازل شد.(۱)

۱۶) عیاشی: با سند خود، از امام جواد علیه السلام، در حدیثی در پاسخ به سؤال معتصم نقل می کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: در هنگام سجده کردن، هفت عضو بدن باید روی زمین باشد: صورت، و دو دست، و دو زانو، و دو پا. خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» منظور اعضای بدن است که در هنگام سجده کردن باید روی زمین باشند «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» و آن چه از آن خداوند است، بریده نخواهد شد. منظور این است که به سبب دزدی تنها انگشتان دست قطع می شوند، و کف دست با توجه به این که در هنگام سجده کردن باید روی زمین باشد، نباید قطع شود.(۲)

۱۷) علی بن ابراهیم: منظور از این آیه: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»، مساجد همان اعضای هفت گانه بدن هستند که در هنگام سجده کردن باید روی زمین باشند: کف دو دست، دو زانو، و انگشتان بزرگ دو پا، و پیشانی.(۳)

۱۸) علی بن ابراهیم: «وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ»، منظور، رسول خدا صلی الله علیه و آله است «يَدْعُوهُ» کنایه از خداوند است «كَادُوا» منظور، قریش است «يَكُونُونَ عَلَيْهِ لِبَدًا» همدست شوند. و منظور از: «حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ»، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و امیر المؤمنین علیه السلام هنگام رجعت است «فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا» می گوید: این سخن امیر المؤمنین علیه السلام به زُفَر است: ای ابن صهّاك! به خدا سوگند! اگر آن عهد و پیمانی که از جانب رسول خدا صلی الله علیه و آله و خداوند عزّ و جلّ نبود، درمی یافتی که کدام یک از ما و یاورانش ضعیف‌تر و افرادش کمترند. ــ و فرمود: ــ هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای آنان درباره رجعت و رستاخیز صحبت کرد، گفتند: این امر چه زمانی به وقوع خواهد پیوست؟ خداوند فرمود: «قُلْ» ای محمد!: «إِنْ أَدْرِي أَقَرِيبٌ مَّا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا». و در این آیه: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِن بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۲۹، ح ۸.

۲- [۲] - تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۴۸، ح ۱۰۹.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۰.

خَلْفِهِ رَصَدًا»، می گوید: خداوند عزّ و جلّ به رسولش که از او خشنود است، درباره اخباری که قبلاً اتفاق افتاده، و اخبار مربوط به امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشّریف و رستاخیز و قیامت، اطلاع می دهد.(۱)

۱۹) و از طریق مخالفان: آن چه ابن ابی حدید در شرح نهج البلاغه نقل می کند: وی گفت: یکی از یاران امام محمد باقر علیه السلام، از ایشان درباره این سخن خداوند عزّ و جلّ پرسید: «إِلَّا مَنِ ارْتَضَی مِن رَّسُولٍ فَإِنَّهُ یَسْلُکُ مِن بَیْنِ یَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا»، حضرت علیه السلام فرمود: خداوند عزّ و جلّ، فرشتگانی را عهده دار می کند که اعمال پیامبرانش را ثبت کنند و وی را از امر ابلاغ رسالت باخبر سازند. خدای عزّ و جلّ فرشته ای عظیم را از همان زمان به پایان رسیدن دوره شیرخواری آن حضرت، عهده دار وی قرار داد که حضرت را به نیکی ها و اخلاق نیکو هدایت می کرد و وی را از شرّ و پلیدی و اخلاق ناپسند دور می کرد. این فرشته همان کسی بود که وی را چنین مخاطب قرار می داد و می گفت: سلام بر تو ای محمد! ای رسول خدا! در حالی که در آن زمان، حضرت به درجه و منزلت رسالت نائل نشده بود و حضرت گمان می کرد که این ندا از جانب سنگ و یا زمین است، و هر چه دقت می کرد، چیزی را نمی یافت.(۲)

۲۰) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از عبد الله بن محمد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از سدیر صیرفی روایت کرده است که: شنیدم حمران بن اعین از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص این سخن خداوند عزّ و جلّ می پرسید: «بَدِیعُ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ»(۳) [پدید آورنده آسمان ها و زمین است]، و امام محمد باقر علیه السلام در پاسخ فرمود: خداوند سبحان همه چیزها را بدون آن که الگو و نمونه ای داشته باشد، به وسیله علم خویش ابداع نمود و آسمان ها و زمین ها را بدون آن که آسمان ها و زمین هایی وجود داشته باشد، ابداع کرد؛ مگر این سخن خداوند عزّ و جلّ را نشنیده ای: «وَکَانَ عَرْشُهُ عَلَی الْمَاء»(۴) [و

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۰.

۲- [۲] - شرح نهج البلاغه، ابن ابی حدید، ج ۱۳، ص ۱۴۳.

۳- [۳] - انعام/ ۱۰۱.

۴- [۴] - هود/ ۷.

عرش او بر آب بود]. حمران گفت: پس منظور از این آیه چیست: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا»؟ امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِن رَّسُولٍ»، به خدا سوگند! محمد صلی الله علیه و آله و سلم از جمله کسانی بود که مورد رضایت خدا بود، اما درباره این سخن خداوند عزّ و جلّ: «عَالِمُ الْغَيْبِ»، خداوند نسبت به آن چه از خلق او پنهان است، علم و آگاهی دارد. از جمله این که به مقدّرات عالم و آن چه که در علم اوست، پیش از آن که آن را بیافرینند و قبل از آن که آن را به فرشتگان منتقل سازد، آگاه است. ای حمران! این علم (علم موقوف)، خاصّ خداوند است که خواست و اراده آن در اختیار اوست؛ اگر بخواهد، آن را به مرحله وقوع می رساند یا آن که در آن خصوص برای او بدا حاصل می‌شود و آن را به مرحله وقوع نمی‌رساند. اما آن علمی که خداوند عزّ و جلّ آن را تقدیر می کند و آن را به انجام می رساند، همان علمی است که ابتدا به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و سپس به ما ختم می‌شود.(۱)

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۲۰۰، ح ۲.

سوره مُزّمّل

اشاره

سـوره مُزَّمِّل، مکّی است به جز آیـات ۱۰ و ۱۱ و ۲۰ که مدنی هسـتند. این سوره، ۲۰ آیه دارد و بعـد از سوره قلم نازل شـده است.

ص:۲۵۱

فضیلت و ثواب قرائت سوره مُزَّمِّل

۱) ابن بـابویه: بـا سـند خود، از سـیف بن عمیره، از منصور، از ابو عبـد الله امام جعفر صادق علیه السـلام نقل می کنـد: هرکس سوره مزّمّل را در عشاء آخر، و یا در پایان شب بخوانـد، شب و روز به همراه سوره مزّمّل، گواه وی خواهنـد بود و خداونـد به وی زندگانی پاک و پسندیده و مرگی پاک ارزانی خواهد داشت.(۱)

۲) در کتاب خواصّ القرآن: از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم روایت شـده است که: هر کس این سوره را بخواند، پاداشـی معادل کسی که تمام اجنّه و شیاطین را در راه خدا آزاد کرده باشد، به وی اعطا می شود و خداوند، بلا و گرفتاری را در دنیا و آخرت از او دور می کند. هر کس به خواندن این سوره عادت کند و پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب ببیند، باید هر آن چه دلش خواهان آن است، از وی طلب کند.

۳) و نیز رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم می فرماید: هر کس همواره این سوره را بخواند، خداوند بلا و گرفتاری را در دنیا و آخرت از وی دور می کند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب خواهد دید.

۴) و امـام صادق علیه السـلام می فرمایـد: هر کس به خوانـدن این سوره عادت کنـد و پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم را در خواب ببیند و آن چه را بخواهد از پیامبر صلی الله علیه و آله طلب کند، خداوند، هر خیر و نیکی را که خواهان آن

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۰.

است، به وی عطا می کند. هر کس در شب جمعه، صد بار این سوره را بخواند، خداوند صد گناه وی را خواهد بخشید و صد نیکی با ده برابر پاداش، آن گونه که خداوند در قرآن می فرماید، برای وی در نظر گرفته می شود.

ص:۲۵۴

تفسیر سوره مُزّمّل

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«یَا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ(۱) قُمِ اللَّیْلَ إِلَّا قَلِیلًا (۲) نِصْفَهُ أَوِ انقُصْ مِنْهُ قَلِیلًا(۳)»

[ای جامه به خویشتن فرو پیچیده! * به پا خیز شب را مگر اندکی * نیمی از شب یا اندکی از آن را بکاه]

در ابتدای سوره طه، از امام صادق علیه السلام روایت کردیم: «یَا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ»، نامی است برای پیامبر صلی الله علیه و آله.

۱) علی بن ابراهیم: «یَا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ * قُمِ اللَّیْلَ إِلَّا قَلِیلًا * نِصْفَهُ أَوِ انقُصْ مِنْهُ قَلِیلًا»، می گوید: همان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می باشد که جامه را بر خود می پیچید و می خوابید. پس خداوند عزّ و جلّ فرمود: «یَا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ * قُمِ اللَّیْلَ إِلَّا قَلِیلًا * نِصْفَهُ أَوِ انقُصْ مِنْهُ قَلِیلًا»، از مقدار اندک، کم کن و یا بر آن مقدار اندک، اضافه کن؛ یعنی این که بر مقدار اندک، مقداری بیفزای.(۱)

۲) شیخ در تهذیب: با سند خود، از محمد بن حسین، از محمد بن اسماعیل، از منصور، از عمر بن اُذَینه، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند: در خصوص این آیه: «قُمِ اللَّیْلَ إِلَّا قَلِیلًا» از ایشان پرسیدم و فرمود: خداوند به وی دستور داد که تمام شب را نماز بخواند، مگر آن که شبی پیش بیاید که در آن شب، هیچ نمازی نخواند.(۲)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۲.
۲- [۲] - تهذیب، ج ۲، ص ۳۳۵، ح ۱۳۸۰.

«أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (۴) إِنَّا...هِيَ أَشَدُّ وَطْءًا وَأَقْوَمُ قِيلًا (۶)»

«أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا (۴) إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا (۵) إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْءًا وَأَقْوَمُ قِيلًا (۶)»

[یا بر آن (نصف) بیفزای و قرآن را شمرده شمرده بخوان * در حقیقت، ما به زودی بر تو گفتاری گرانبار القا می کنیم * قطعاً برخاستن شب، رنجش بیشتر و گفتار (در آن هنگام) راستین تر است]

۱) علی بن ابراهیم: منظور از: «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»، یعنی این که به نحو احسن آن را تبیین و تفسیر کن و نه مانند پراکندگی ریگ و شن(به صورت نثر)؛ آن را بخوان و نه به آن سرعت که شعر را می‌خوانند، بلکه به وسیله آن دل های سخت را بترسان (چنان بخوان که دلهای سخت بترسند).(۱)

۲) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن معبد، از واصل بن سلیمان، از عبد الله بن سلیمان نقل می کند: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره این سخن خداوند عزّ و جلّ: «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا»، پرسیدم. فرمود:امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: به نحو احسن آن را تبیین و آشکار ساز، و نه مانند پراکندگی ریگ و شن(به صورت نثر)؛ آن را بخوان و نه به آن سرعت که شعر را می‌خوانند، بلکه به وسیله آن، دل های سخت خود را بترسانید و تمامی سعی و تلاش شما این نباشد که سوره را به پایان برسانید.(۲)

۳) علی بن ابراهیم: منظور از «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا»، شب خیزی و نماز شب است، همان گونه که خداوند در ادامه می فرماید: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْءًا وَأَقْوَمُ قِيلًا»، منظور از «اقوم»، صادق تر است. (۳)

۴) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق علیه السلام، در خصوص این آیه: «إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْءًا وَأَقْوَمُ قِيلًا»، نقل می کند: منظور از: «وَأَقْوَمُ قِيلًا»، به پا خاستن

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲،ص ۳۸۲.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۴۴۹، ح ۱.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲،ص ۳۸۲.

از رختخواب است که تنها برای خداوند باشد نه برای کسی دیگر.(۱)

«وَاذْکُرِ اسْمَ رَبِّکَ وَتَبَتَّلْ إِلَیْهِ تَبْتِیلًا (۸)»

[و نام پروردگار خود را یاد کن و تنها به او بپرداز]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: منظور، بالا بردن دو دست و حرکت دادن دو انگشت سبابه است.(۲)

۲) محمد بن یعقوب: از برخی یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از اسماعیل بن مهران، از سیف بن عمیره، از ابو اسحاق، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: رغبت آن است که کف دو دست خویش را روی به سمت آسمان بالا ببرید و رهبت آن است که پشت دو دست خویش را به سوی آسمان بالا ـ ببرید. و در خصوص «وَتَبَتَّلْ إِلَیْهِ تَبْتِیلًا»، می فرماید: دعا، اشاره کردن با یک انگشت است و تضرع (التماس)، اشاره کردن با دو انگشت و حرکت دادن آنهاست، و ابتهال (استغاثه) به درگاه خدا، بالا بردن دو دست و دراز کردن آنهاست که با اشک ریختن نیز توأم است؛ سپس دعا کن.(۳)

۳) و نیز از وی: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد، و حسین بن سعید، و تمامی آنان، از نضر بن سوید، از یحیی حلبی، از ابو خالد، از مَروَک فروشنده مروارید، از کسی که نام او را ذکر می کند، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: رغبت به این ترتیب است: کف دو دست خویش را روی به آسمان بالا ـ آوردن، و رهبت این گونه است: پشت دو دست خویش را به سوی آسمان بالا آوردن، و اما تضرع بدین صورت است: انگشتان خویش را به چپ و راست حرکت دادن، و تبتل این گونه است: انگشتان خویش را یک بار به طرف بالا و یک بار به طرف پایین بردن، و ابتهال این گونه است: دست را رو به قبله، نزدیک صورت خویش آوردن. و فرمود: ــ ابتهال، زمانی صورت

۱- [۱] - کافی، ج ۳، ص ۴۴۶، ح ۱۷.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲،ص ۳۸۲.
۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۳۴۷، ح ۱.

می گیرد که اشک از چشمان جاری شود.(۱)

۴) و نیز از وی: از برخی یاران ما، از احمـد بن محمـد بن خالد، از پدرش، از فضاله، از علاء، از محمد بن مسـلم نقل می کند: شنیـدم امام جعفر صادق علیه السـلام می فرماید: مردی نزد من آمد، در حالی که در نماز بودم و با دست چپ خویش دعا می کردم. گفت: ای ابا عبد الله! با دست راست دعا کن. گفتم: ای بنده خداوند! خداوند همان گونه که بر دست راست حق دارد، بر دست چپ نیز حق دارد. و فرمود: رغبت: بـاز کردن دو دست در حالی که روی به آسـمان باشـند، است و رهبت: باز کردن دو دست در حالی که پشت به آسـمان باشـند، است و تضـرع: حرکت دادن انگشت سبابه دست راست به سمت راست و چپ است، و تبتـل: به آرامی حرکت دادن انگشت سـبابه دست چپ به طرف بالا ـ و پایین است، و ابتهال: عبارت است از باز کردن دستان خویش رو به آسمان، آن هنگام که در خود دلیلی برای اشک ریختن احساس کنی.(۲)

۵) و نیز از وی: از برخی یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش و یا دیگران، از هارون بن خارجه، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که: در خصوص دعا کردن و بالا بردن دست ها از ایشان پرسیدم و ایشان فرمود: به چهـار صورت است: تعوّذ (پناهنـدگی) عبـارت است از این که کف دو دست خویش رو به قبله قرار دهی. اما دعا کردن برای رزق و روزی: دو دست خود را باز می کنی و کف دست‌ها را به طرف آسمان می گیری، و تبتل: با انگشت سبابه، اشاره کردن است، و ابتهال: بالا بردن دست است تا جایی که از سر خویش بالاتر رود، و اما تضرع (التماس): حرکت دادن انگشت سبابه تا نزدیک صورت است. تضرع، دعای ترس است.(۳)

۶) و نیز از وی: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حمّاد، از حریز، از محمد بن مسلم و زراره روایت شده است که: به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردیم: دعا کردن و خواهش کردن از خداوند تعالی چگونه است؟ فرمود: کف دو دست

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۳۴۸، ح ۳.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۴۸، ح ۴.

۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۳۴۸، ح ۵.

خویش را باز می کنید. عرض کردیم: استعاذه (پناه بردن) به چه صورت است؟ فرمود: دو دست خویش را دراز کنید، و تبتّل: اشاره کردن بـا انگشت اسـت و تضـرّع، حرکـت دادن انگشـت اسـت و ابتهـال: آن است که دو دست خـویش را کاملاًـ دراز کنید.(۱)

۷) طبرسـی: در خصوص معنای «وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا» روایت کرده است که: محمـد بن مسـلم و زراره و حمران، از امام محمـد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کنند: تبتّل در این جا، بالا بردن دو دست برای نماز است.(۲)

۸) و نیز از وی نقل شـده است: در روایت ابو بصـیر آمـده است: (تبتل) بالا بردن دو دست خویش به سوی خداوند و تضـرّع و التماس از او است.(۳)

۹) علی بن ابراهیم: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که در خصوص این سخن خداوند عزّ و جلّ: «إِنَّ لَكَ فِي اَلنَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا»(۴) [(و) تو را در روز آمـد و شـدی دراز است]، فرمود: دارای وقت بیکـاری زیادی برای خواب و حاجت خویش هستی، و منظور از: «وَتَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا»، کاملاـ در حق او مخلص باش.(۵)

«وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا(۱۰)...وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۲۰)»

«وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا(۱۰) وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ أُولِي النَّعْمَهِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا (۱۱) إِنَّ لَدَيْنَا أَنكَالًا وَجَحِيمًا (۱۲) وَطَعَامًا ذَا غُصَّهٍ وَعَذَابًا أَلِيمًا (۱۳) يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا (۱۴) إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَى فِرْعَوْنَ رَسُولًا (۱۵) فَعَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا (۱۶)

ص:۲۵۹

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۳۴۹، ح ۷.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۶۴.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۶۴.

۴- [۴] - مزمل / ۷.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۲.

فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا (١٧) السَّمَاء مُنفَطِرٌ بِهِ كَانَ وَعْدُهُ مَفْعُولًا (١٨) إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاء اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا (١٩) إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِن ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَن سَيَكُونُ مِنكُم مَّرْضَى وَآخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَآخَرُونَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِّنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (٢٠)»

[و بر آن چه می گویند، شکیبا باش و از آنان با دوری گزیدنی خوش، فاصله بگیر* و مرا با تکذیب کنندگان توانگر واگذار و اندکی مهلتشان ده * در حقیقت، پیش ما زنجیرها و دوزخ * و غذایی گلوگیر و عذابی پر درد است * روزی که زمین و کوه ها به لرزه درآیند و کوه ها به سان ریگ روان گردند * بی گمان ما به سوی شما فرستاده ای که گواه بر شماست روانه کردیم، همان گونه که فرستاده ای به سوی فرعون فرستادیم * (ولی) فرعون به آن فرستاده عصیان ورزید. پس ما او را به سختی فرو گرفتیم * پس اگر کفر بورزید، چگونه از روزی که کودکان را پیر می گرداند، پرهیز توانید کرد؟ * آسمان از (بیم) آن (روز) در هم شکافد، وعده او انجام یافتنی است * قطعاً این (آیات) اندرزی است تا هر که بخواهد به سوی پروردگار خود راهی در پیش گیرد * در حقیقت، پروردگارت می داند که تو و گروهی از کسانی که با تواند، نزدیک به دو سوم از شب یا نصف آن یا یک سوم آن را (به نماز) برمی خیزید و خداست که شب و روز را اندازه گیری می کند. (او) می داند که (شما) هرگز حساب آن را ندارید، پس بر شما ببخشود (اینک) هر چه از قرآن میسّر می شود، بخوانید (خدا) می داند که به زودی در میانتان بیمارانی خواهند بود و (عده ای) دیگر در زمین سفر می کنند (و) در پی روزی خدا هستند و (گروهی) دیگر در راه خدا پیکار می نمایند، پس هر چه از (قرآن) میسر شد، تلاوت کنید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و وام نیکو به خدا دهید و هر کار خوبی برای خویش از پیش فرستید، آن را نزد خدا بهتر و با پاداشی بیشتر

باز خواهید یافت و از خدا طلب آمرزش کنید که خدا آمرزنده مهربان است]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از برخی یاران ما، از ابن محبوب، از محمد بن فضیل، از ابو الحسن ماضی امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند: به ایشان عرض کردم: منظور از این آیه چیست: «وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ»؟ فرمود: درباره تو می گویند: « وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا * وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ بِوَصيّكَ أُولِي النَّعْمَهِ وَمَهِّلْهُمْ قَلِيلًا» [از آنان با دوری گزیدنی خوش، فاصله بگیر * و مرا با تکذیب کنندگان وصیّ تو که توانگرند، واگذار و اندکی مهلتشان ده) عرض کردم: آیا تنزیل این گونه است؟ فرمود: آری.(۱)

۲) ابن شهر آشوب: از ابان بن عثمان، از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص سخن خداوند عزّ و جلّ: «وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ»، نقل می کند: این، تهدیدی از جانب خداوند عزّ و جلّ است برای کسانی که ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را تکذیب کردند.(۲)

۳) علی بن ابراهیم، می گوید: منظور از: «وَطَعَامًا ذَا غُصَّهٍ» این است که نمی‌تواند آن را ببلعد، و منظور از: «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ»، یعنی این که فرو رود و ناپدید شود و منظور از: «وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا»، یعنی مانند ماسه ای که سرازیر می شود.(۳)

۴) سپس علی بن ابراهیم نقل می کند: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص این سخن خداوند عزّ و جلّ: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِن ثُلُثَيِ اللَّيْلِ وَنِصْفَهُ وَثُلُثَهُ»، نقل می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله به گفته خداوند جامه عمل پوشاند و مردم را به آن بشارت داد، ولی این کار بر آنها دشوار بود. نیز در رابطه با این سخن خداوند عزّ و جلّ: «عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوه» نقل می کند: که شخص از خواب برمی خاست، ولی نمی دانست که چه زمان نیمه شب و چه زمان، دو سوم شب فرا می رسد و به دلیل ترس از این که مبادا گفته خداوند را عملی نکند، در حالت بیداری، شب را به صبح می رساند. پس خداوند این آیه را نازل کرد: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ» تا آن جا که می فرماید: «عَلِمَ أَن لَّن

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۶۰، ح ۹۱.
۲- [۲] - مناقب، ج ۳، ص ۲۰۳.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۲.

تُحْصُوه»، نمی دانیـد که چه موقع نیمه شب و چه زمان یک سوم شب فرا می رسـد. این آیه منسوخ شده است: «فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ»، بدانیـد که همه پیـامبران نماز شب را به جای می آوردنـد و هیـچ کـدام از آنان نماز شب را در آغاز شب به جای نمی آورد. و منظور از: «فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا»، این است که: اگر کفر ورزیدیـد، چگونه از روزی که کودکان را پیر می گرداند، در امان خواهید ماند؟(۱)

۵) و علی بن ابراهیم: در خصوص: «فَكَيْفَ تَتَّقُونَ»، می گویـد: هنگامی که کودکان، آن فریاد و صیحه را می شـنوند، از روی ترس، پیر می شوند.(۲)

۶) علی بن ابراهیم، نقل می کنـد: حسن بن علی، از پدرش، از حسـین بن سـعید، از زرعه، از سـماعه نقل می کند: از ایشان در خصوص این سخن خداوند عزّ و جلّ: «وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا»، پرسیدم. فرمود: مالی غیر از زکات است.(۳)

سبب نزول سوره مزّمّل

۱) شـیبانی در نهـج البیان نقل می کند: از امام محمد باقر علیه السـلام و امام جعفر صادق علیهما السـلام روایت شده است که: دلیـل نزول این سوره آن است که پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم و یارانش تمام شب را در حالت نماز سپری می کردنـد تا جـایی که پاهـای آنـان ورم کرد. پس این امر بر پیـامبر صـلی الله علیه و آله و یارانش دشوار آمـد، و این سوره برای تخفیف و کـاهش آنـان در خصوص این امر نـازل شـد و فرمود: «وَاللَّهُ يُقَدِّرُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ عَلِمَ أَن لَّن تُحْصُوهُ» یعنی این که هرگز تاب و طاقت آن را ندارید.

۲) طبرسـی، نقل می کند: حاکم ابو القاسم حسـکانی با سـند خود، از کلبی، از ابو صالح، از ابن عباس در خصوص این سـخن خداوند عزّ و جلّ: «وَطَائِفَةٌ مِّنَ الَّذِينَ مَعَكَ»، روایت کرده است که: منظور، علی علیه السلام و ابوذر هستند.(۴)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۳.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۳.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۳.
۴- [۴] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۶۸.

سوره مُدَّثّر

اشاره

سوره مدثر، مکی است. ۵۶ آیه دارد و بعد از

مزمل نازل شده است.

ص:۲۶۳

فضیلت و ثواب قرائت سوره مدّثّر

۱) ابن بابویه: با سند، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند: هر کس سوره مدّثّر را در نماز واجب بخواند، حقی بر خداوند خواهد بود که وی را همراه حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در جایگاه ایشان قرار دهد و به خواست خداوند، در زندگی دنیوی به هیچ وجه، سختی و گرفتاری به وی نخواهد رسید.(۱)

۲) در کتاب خواصّ القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که می فرماید: هر کس این سوره را بخواند، ده برابر تعداد کسانی که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و کسانی که ایشان را تکذیب کردند، به وی پاداش داده می شود، و هر کس به خواندن آن عادت کند و در پایان آن سوره، از خداوند بخواهد که قرآن را از حفظ کند، تا زمانی که خداوند قلب وی را آماده نکند و قرآن را از حفظ نکند، از دنیا نخواهد رفت.

۳) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس به خواندن آن عادت کند، پاداشی عظیم به وی داده می شود، و هر کس از خداوند بخواهد که تمام سوره های قرآن را از حفظ کند، تا زمانی که قرآن را از حفظ نکرده است، از دنیا نخواهد رفت.

۴) و امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس به خواندن آن عادت کند، و در پایان آن، از خداوند بخواهد که قرآن را از حفظ کند، تا زمانی که قرآن را از حفظ نکرده، از دنیا نخواهد رفت، و اگر چیزهای بیشتری از خداوند بخواهد، خداوند تعالی آنها را محقّق خواهد ساخت، و خداوند داناتر است.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۰.

تفسیر سوره مدّثّر

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«یَا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ(۱) قُمْ فَأَنْذِرْ(۲) وَرَبَّکَ فَکَبِّرْ(۳) وَثِیَابَکَ فَطَهِّرْ(۴) وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ(۵)»

[ای کشیده ردای شب بر سر! * برخیز و بترسان * و پروردگار خود را بزرگ دار * و لباس خویشتن را پاک کن * و از پلیدی دور شو]

۱) سعد بن عبد الله: با سند خود، از کلبی، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: «یَا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ»، نامی از نام های ده گانه پیامبر صلی الله علیه و آله است که در قرآن ذکر شده است.(۱) این حدیث به صورت مسند و به طور کامل در اول سوره طه ذکر گردید.

۲) و نیز از وی: از محمد بن حسین بن ابی خطّاب، از محمد بن سنان، از عمّار بن مروان، از منخّل بن جمیل، از جابر بن یزید، از امام محمد باقر علیه السلام، درباره این آیات روایت شده است که: «یَا أَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنذِرْ»، منظور قیام محمد صلی الله علیه و آله و سلم در دوره رجعت است که مردم را از آن روز هشدار می دهد. در این آیه: « إِنَّهَا لَإِحْدَی الْکُبَرِ * نَذِیرًا» [که آیات (قرآن) از پدیده های

۱- [۱] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۶۷.

بزرگ است * هشداردهنده است] منظور محمد صلی الله علیه و آله است «لِّلْبَشَرِ»(۱) [بشر را] در خصوص دوره رجعت است و منظور از: «إِنَّا ارسَلناکَ کافَّه لِلنَّاس» [

بی گمان، ما تو را برای همه مردم فرستادیم] در خصوص دوره رجعت است.(۲)

۳) و با همین سند، از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که:امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود: مدثر، موجودی است در رجعت. مردی به آن حضرت عرض کرد: ای امیر المؤمنین! پیش از روز قیامت، آنها زنده هستند یا مرده؟ گفت: حضرت در این هنگام فرمود: بعد از رجعت، ناسپاسی ناشی از کفر، شدیدتر از کفر و ناسپاسی قبل از رجعت خواهد بود. (۳)

۴) علی بن ابراهیم: در خصوص معنای این آیه روایت کرده است که: منظور، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است، «مدّثّر» کسی است که جامه را به خود پیچیده باشد «قُمْ فَأَنذِرْ»، منظور، برخاستن حضرت در دوره رجعت است که در آن روز، هشدار می دهد، «وَثِيَابَکَ فَطَهِّرْ»، منظور از تطهیر، تشمیر لباس است یعنی کوتاه کردن آن. و فرمود: شیعه ما طهارت پیدا می کنند.(۴)

۵) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عبد الله بن سنان، از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص این آیه: «وَثِيَابَکَ فَطَهِّرْ»، روایت کرده است که: منظور از «طهّر» کوتاه کردن لباس است.(۵)

۶) و نیز از وی: از حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از حسن بن علی وشاء، از احمد بن عائذ، از ابو خدیجه، از معلّی بن خنیس، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: علی علیه السلام نزد شما بود که به بنی دیوان آمد و با یک دینار سه لباس خرید: پیراهنی تا بالای پاشنه پا و شلواری تا نیمه ساق پا و ردایی که از جلو تا سینه و از پشت تا سُرین وی بود. سپس دستان خویش را به آسمان بالا برد و تا آن زمان که وارد منزل شد، به خاطر پوششی که

۱- [۱] - مدثر / ۳۶-۳۵.

۲- [۲] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۶.

۳- [۳] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۶.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۴.

۵- [۵] - الکافی، ج ۶، ص۴۵۵، ح ۱.

خداونـد عزّ و جـلّ به وی عطـا کرده است، خداونـد را شـکرگذار بود. سـپس فرمود: این همان لباس و پوششـی است که باید مسـلمانان به تن کنند. امام جعفر صادق علیه السـلام فرمود: ولی امروزه این امکان برای آنها وجود ندارد که چنین لباسـی را بر تن کنند، و اگر ما این کار را انجام می‌دادیم، ما را دیوانه می پنداشتند و می گفتند که ریاکار هستیم؛ در حالی که خداوند عزّ و جـلّ می فرمایـد: «وَثِيَابَـكَ فَطَهِّرْ»، آن گـاه فرمود: لبـاس هـای خویش را کوتـاه کن و اجازه نـده که لباس هایت روی زمین کشیده شود. آن هنگام که قائم ما عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند، چنین لباسی بر تن خواهد داشت.(۱)

۷) و نیز از وی: از محمـد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از عبد الرحمن بن عثمان، از شخصـی از اهالی یمامه که همراه ابو الحسن علیه السلام در زندان بغداد بود، روایت کرده است که: ابو الحسن علیه السلام فرمود: خداوند عزّ و جلّ به پیامبر خویش صـلی الله علیه و آله فرمود: «وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ»، در حالی که لباس پیامبر صـلی الله علیه و آله پاک بود، و این تنها به این معناست که لباس های خویش را کوتاه کن.(۲)

۸) و نیز از وی: از برخی یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از محمد بن علی، از شخصـی، از سَـلَمه فروشـنده قَلَنْسَوه (نوعی کلاه)، نقل می کند: نزد امام محمد باقرعلیه السلام بودم که امام جعفر صادق علیه السلام وارد شد. امام محمد باقر علیه السلام به ایشان فرمود: فرزندم! لباس خویش را تطهیر نمی‌کنی؟ پس امام صادق علیه السـلام رفت. ما گمان کردیم که بر لباس ایشان نجاستی عارض شده است. زمانی که برگشت، فرمود: این درست است. (منظورم همین بود). ما به امام محمد باقر علیه السـلام عرض کردیم: فدایت شویم! مگر لباس ایشان چه مشکلی داشت؟ فرمود: لباس وی بلند بود، به وی گفتم که آن را کوتاه کند؛ خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ».(۳)

۹) و نیز از او: از برخی یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از

۱- [۱] - کافی، ج ۶، ص ۴۵۵، ح ۲.
۲- [۲] - کافی، ج ۶، ص ۴۵۶، ح ۴.
۳- [۳] - کافی، ج ۶، ص ۴۵۷، ح ۱۰.

نضـر بن سویـد، از یحیی حلبی، از عبـد الحمیـد طائی، از محمد بن مسـلم روایت شده است که: امام جعفر صادق علیه السـلام مردی را دید که لباس های وی خیلی بلند بود به طوری که به زمین کشیده می‌شد. پس فرمود: این لباس، طاهر نیست.(۱)

۱۰) ابن بابویه: از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: پدرم، از پدرانش صلوات الله علیهم اجمعین، از امیر المؤمنین علیه السـلام نقل می کنـد: طهارت لباس، تشـمیر (کوتاه کردن لباس) آن است. خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «وَثِیَابَکَ فَطَهِّرْ»، یعنی این که کوتاه کن.(۲)

۱۱) علی بن ابراهیم: در این آیه شریفه: «وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ»، «رجز» به معنای انسان خبیث است.(۳)

«وَلَا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ(۶)»

[و منت مگذار و فزونی مطلب]

۱) محمـد بن یعقوب: از برخی یاران ما، از سـهل بن زیاد، از جعفر بن محمـد اشـعری، از ابن قـدّاح، از امام جعفر صادق علیه السـلام روایت کرده است که: در خصوص این آیه: «وَلَـا تَمْنُن تَسْتَكْثِرُ»، می فرمایـد: کارهای نیکی را که برای خداونـد انجام داده ای، زیاد مپندار.(۴)

۲) علی بن ابراهیم: در روایت ابو جارود نقل می کند: وقتی به شخصـی چیزی را بخشـش می کنی، بیش از آن چه بخشیـده‌ای از آن شخص مخواه.(۵)

«فَإِذَا نُقِرَ فِی النَّاقُورِ(۸) فَذَلِکَ یَوْمَئِذٍ یَوْمٌ عَسِیرٌ(۹) عَلَی الْکَافِرِینَ غَیْرُ یَسِیرٍ(۱۰)»

[پس چون در صور دمیده شود * آن روز (چه) روز ناگواری است * بر کافران

۱- [۱] - کافی، ج ۶، ص ۴۵۷، ح ۱۱.

۲- [۲] - خصال، ص ۶۲۲، ح ۱۰.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۴.

۴- [۴] - کافی، ج ۲، ص ۳۶۲، ح ۱.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۴.

آسان نیست]

۱) محمـد بن یعقوب: از ابو علی اشـعری، از محمد بن حسّان، از محمد بن علی، از عبد الله بن قاسم، از مفضّل بن عمر، از امام جعفر صـادق علیه السـلام در خصوص این آیه: «فَإِذَا نُقِرَ فِی النَّاقُورِ»، روایت کرده است که: بی گمان، در میان ما، امامی پیروز و غایب خواهـد بود، که هر گاه خداونـد عزّ و جلّ بخواهـد امر خویش را به منصه ظهور برساند، به قلب آن امام غایب، اشاره ای می کند و آن امام ظهور خواهد کرد و امر خدای عزّ و جلّ را جاری خواهد کرد.(۱)

۲) شیخ مفید: از محمد بن یعقوب – که رحمت خداوند بر وی باد – با سـند خود، از مفضّل بن عمر، از امام جعفر صادق علیه السـلام نقل می کند: از امام صادق علیه السـلام در خصوص این آیه پرسـیده شد: «فَإِذَا نُقِرَ فِی النَّاقُورِ» و ایشان فرمود: امامی از ما غایب خواهد بود، و آن گاه که خداوند عزّ و جلّ بخواهد امر خویش را به منصه ظهور برساند، به قلب آن امام غایب، اشاره ای می کند و آن امام، قیام خواهد کرد و امر خدای عزّ و جلّ را جاری خواهد ساخت.(۲)

۳) و در حدیثی دیگر، از آن حضرت علیه السلام نقل می کند: هرگاه در گوش امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دمیده شود، به ایشان اجازه ظهور داده خواهد شد.(۳)

۴) و از عمرو بن شِمْر، از جابر بن یزید، از ابو جعفر امام محمد باقر علیه السلام نقل روایت شده است که: در این آیه: «فَإِذَا نُقِرَ فِی النَّاقُورِ»، «نـاقور» نـدایی از آسـمان است که می گویـد: ولیّ شـما خداونـد است و فلانی فرزنـد فلانی که قائم به حق است. جبرئیـل در آن روز، سه سـاعت آن نـدا را تکرار می کنـد و آن روز، روزی دشوار است که بر کـافران آسـان نیست. منظور از کافران، فرقه ی مرجئه هستند که به نعمت های خداوند و ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام کفر ورزیدند.(۴)

۵) ابن بابویه، نقل می کند: پدرم و محمد بن حسن برای من روایت کرده اند

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۲۷۷، ح ۳۰.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۳۲، ح ۱.
۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۳۲، ح ۲
۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۳۲، ح ۳.

که: عبد الله بن جعفر حِمْیَری، از محمد بن حسین بن ابی خطّاب، از موسی بن سعدان، از عبد الله بن قاسم، از مفضّل بن عمر نقل می کند: درباره تفسیر جابر از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم. فرمود: در خصوص این تفسیر با انسان های فرومایه صحبت نکن، زیرا آن را بین مردم شایع می‌کنند. مگر این آیه را نخوانده ای که خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «فَإِذَا نُقِرَ فِی النَّاقُورِ»، امامی از میان ما خواهد بود که غایب است، و آن گاه که خداوند بخواهد امر خویش را به منصه ظهور برساند، به قلب آن امام غایب، اشاره ای می‌کند و آن امام ظهور خواهد کرد و به امر خدای عزّ و جلّ، حکومت خواهد کرد.(۱)

«ذَرْنِی وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِیدًا(۱۱) وَجَعَلْتُ لَهُ...إِلَّا أَن یَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَی وَأَهْلُ الْمَغْفِرَهِ (۵۶)»

«ذَرْنِی وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِیدًا(۱۱) وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَّمْدُودًا (۱۲) وَبَنِینَ شُهُودًا (۱۳) وَمَهَّدتُّ لَهُ تَمْهِیدًا (۱۴) ثُمَّ یَطْمَعُ أَنْ أَزِیدَ (۱۵) كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآیَاتِنَا عَنِیدًا (۱۶) سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا (۱۷) إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ (۱۸) فَقُتِلَ كَیْفَ قَدَّرَ (۱۹) ثُمَّ قُتِلَ كَیْفَ قَدَّرَ (۲۰) ثُمَّ نَظَرَ (۲۱) ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ (۲۲) ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ (۲۳) فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ یُؤْثَرُ (۲۴) إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ (۲۵) سَأُصْلِیهِ سَقَرَ (۲۶) وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ (۲۷) لَا تُبْقِی وَلَا تَذَرُ (۲۸) لَوَّاحَهٌ لِّلْبَشَرِ (۲۹) عَلَیْهَا تِسْعَهَ عَشَرَ (۳۰) وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَهً وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَهً لِّلَّذِینَ كَفَرُوا لِیَسْتَیْقِنَ الَّذِینَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَیَزْدَادَ الَّذِینَ آمَنُوا إِیمَانًا وَلَا یَرْتَابَ الَّذِینَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ وَلِیَقُولَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا كَذَلِكَ یُضِلُّ اللَّهُ مَن یَشَاءُ وَیَهْدِی مَن یَشَاءُ وَمَا یَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِیَ إِلَّا ذِكْرَی لِلْبَشَرِ (۳۱) كَلَّا وَالْقَمَرِ (۳۲) وَاللَّیْلِ إِذْ أَدْبَرَ (۳۳) وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ (۳۴) إِنَّهَا لَإِحْدَی الْكُبَرِ (۳۵) نَذِیرًا لِّلْبَشَرِ (۳۶) لِمَن شَاء مِنكُمْ أَن یَتَقَدَّمَ أَوْ یَتَأَخَّرَ (۳۷) كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِینَهٌ (۳۸) إِلَّا أَصْحَابَ الْیَمِینِ (۳۹) فِی جَنَّاتٍ یَتَسَاءلُونَ (۴۰) عَنِ الْمُجْرِمِینَ (۴۱) مَا سَلَكَكُمْ فِی سَقَرَ (۴۲) قَالُوا لَمْ نَكُ

۱- [۱] - کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۲۸، ح ۴۲.

مِنَ الْمُصَلِّینَ (۴۳) وَلَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ (۴۴) وَکُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِینَ (۴۵) وَکُنَّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ (۴۶) حَتَّی أَتَانَا الْیَقِینُ (۴۷) فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِینَ (۴۸) فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْکِرَةِ مُعْرِضِینَ (۴۹) کَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ (۵۰) فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ (۵۱) بَلْ یُرِیدُ کُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن یُؤْتَی صُحُفًا مُّنَشَّرَةً (۵۲) کَلَّا بَل لَا یَخَافُونَ الْآخِرَةَ (۵۳) کَلَّا إِنَّهُ تَذْکِرَةٌ (۵۴) فَمَن شَاء ذَکَرَهُ (۵۵) وَمَا یَذْکُرُونَ إِلَّا أَن یَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَی وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ (۵۶)»

[مرا با آن که (او را) تنها آفریدم واگذار* و دارایی بسیار به او بخشیدم * و پسرانی آماده (به خدمت دادم) * و برایش (عیش خوش) آماده کردم * باز (هم) طمع دارد که بیفزایم * ولی نه، زیرا او دشمن آیات ما بود * به زودی او را به بالارفتن از گردنه (عذاب) وادار می کنم * آری (آن دشمن حق) اندیشید و سنجید * (آری) کشته بادا چگونه (او) سنجید * آن گاه نظر انداخت * سپس رو ترش نمود و چهره در هم کشید * آن گاه پشت گردانید و تکبر ورزید * و گفت: این (قرآن) جز سحری که (به برخی) آموخته اند، نیست * این غیر از سخن بشر نیست * زودا که او را به سقر در آورم * و تو چه دانی که آن سقر چیست؟ * نه باقی می گذارد و نه رها می کند * پوستها را سیاه می گرداند * (و) بر آن (دوزخ) نوزده (نگهبان) است * و ما موکّلان آتش را جز فرشتگان نگردانیدیم و شماره آنها را جز آزمایشی برای کسانی که کافر شده اند قرار ندادیم تا آنان که اهل کتابند، یقین به هم رسانند و ایمان کسانی که ایمان آورده اند، افزون گردد و آنان که کتاب به ایشان داده شده و (نیز) مؤمنان به شک نیفتند و تا کسانی که در دلهایشان بیماری است و کافران بگویند: خدا از این وصف کردن چه چیزی را اراده کرده است. این گونه خدا هر که را بخواهد، بی راه می گذارد و هر که را بخواهد، هدایت می کند و (شماره) سپاهیان پروردگارت را جز او نمی داند و این (آیات) جز تذکاری برای بشر نیست * نه چنین است (که می پندارند). سوگند به ماه * و سوگند به شامگاه چون پشت کند * و سوگند به بامداد چون آشکار شود * که آیات (قرآن) از پدیده های بزرگ است * بشر را هشدار دهنده است * هر که از شما را که بخواهد پیشی جوید یا باز ایستد * هر کسی در گرو دستاورد خویش است * به جز یاران دست راست * در میان باغ ها از یکدیگر می پرسند * در باره مجرمان *

چه چیز شما را در آتش (سقر) درآورد؟ * گویند: از نمازگزاران نبودیم * و بینوایان را غذا نمی دادیم * با هرزه درایان هرزه درایی می کردیم * و روز جزا را دروغ می شمردیم * تا مرگ ما در رسید * از این رو شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی نمی بخشد * چرا آنها از تذکر روی گردانند * گویی گورخرانی رمیده اند * که از مقابل شیری فرار کرده اند * بلکه هر کدام از آنها انتظار دارد نامه جداگانه ای از سوی خدا برای او فرستاده شود * چنین نیست که آنان می گویند بلکه آنها از آخرت نمی ترسند * چنین نیست که آنها می گویند. آن قرآن یک تذکر و یادآوری است * هر کس بخواهد از آن پند می گیرد * و هیچ کس پند نمی گیرد، مگر این که خدا بخواهد. او اهل تقوا و اهل آمرزش است]

۱) علی بن ابراهیم: در خصوص ولید بن مغیره نازل شده است که پیرمرد سالخورده و با تجربه ای بود و از مردان زیرک و باهوش عرب بود و از جمله کسانی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را مسخره می کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در اتاقی می نشست و قرآن را تلاوت می نمود. قریشی ها نزد ولید بن مغیره گرد آمدند و گفتند: ای ابا عبد شمس! این چیزی که محمد می گوید، چیست؛ شعر است یا پیش گوئی است و یا خطبه است؟ گفت: اجازه دهید من سخنان وی را گوش دهم. به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک شد و گفت: از شعرهای خویش برای من بخوان. حضرت محمد صلی الله علیه و آله فرمود: این سخنان شعر نیست؛ بلکه کلام و سخن خداوند است که آن را برای فرشتگان و پیامبرانش برگزید. گفت: مقداری از آن سخنان را بر من تلاوت کن. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله سوره فصّلت را بر وی خواند و آن گاه که به این آیه رسید: «فَإِنْ أَعْرَضُوا» منظور قریش است «فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ»(۱) [پس اگر روی برتافتند، بگو: شما را از آذرخشی چون آذرخش عاد و ثمود بر حذر داشتم] ولید از وحشت لرزید و مو بر اندام وی راست شد و به منزل خویش رفت ودر این زمینه، سخنی با قریشی ها نگفت و به سراغ آنان نرفت. پس قریشی ها نزد ابو جهل رفتند و گفتند: ای ابا حکم! ابا عبد شمس به دین محمد گرایش پیدا کرده است. به نظر تو دیگر نزد ما نمی‌آید؟ ابو جهل نزد

۱- [۱] - فصلت/ ۱۳.

ولید رفت و به او گفت: ای عمو! ما را سرشکسته کردی و آبروی ما را بر باد دادی و زبان دشمنان ما را بر سر ما دراز کردی و به دین محمـد گرایش پیدا کردی! پاسخ داد: به دین محمد گرایش پیدا نکرده‌ام، ولی سـخنانی از وی شـنیدم که تکان دهنده بود و مرا به لرزه انـداخت. ابو جهل به وی گفت: آیا سـخنان وی از نوع خطبه بود؟ گفت: خیر، خطبه، کلامی متصل و مرتبط است، و این سخنان به نثر است و هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارد. گفت: پس کلام وی شعر بود؟ گفت: خیر، من انواع شعرهای عرب از بحر بسـیط و مدید و رمل و رجز را شـنیده‌ام، ولی کلام وی شـعر نبود. ابو جهل گفت: پس کلام وی چه بود؟ گفت: اجازه بده فکر کنم.

فردای آن روز به او گفتنـد: ای ابـا عبـد شـمس! درباره آن چه به تو گفتیم، نظرت چیست؟ گفت: بگوییـد سـخنان او سـحر و جادو است که دل انسان ها را شـیفته خویش می کنـد. پس خداوند عزّ و جلّ این آیه را نازل کرد: «ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا»، به این دلیل «وحیـد» نامیده شد که به قریش گفت: من به تنهایی به مدت یک سال پوشـش کعبه را به عهده می‌گیرم و شـما و همراهانتان نیز به مـدت یک سال به عهده بگیرید. وی دارای ثروت فراوانی بود و باغ هایی داشت و ده فرزند پسـر داشت و ده بنـده که هر کـدام از بنـدگانش دارای هزار دینار بود که با آن تجارت می کرد؛ او در آن زمان، سـرمایه داری بی چون و چرا بـود. پس خداونـد عزّ و جـلّ ایـن آیـات را نـازل کرد: «ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيـدًا * وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْـدُودًا * وَبَنِينَ شُـهُودًا * وَمَهَّدتُّ لَهُ تَمْهِيدًا * ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ * كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا * سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا».(۱)

۲) علی بن ابراهیم: «صعود» کوهی آتشین از جنس برنج در وسط جهنم است.(۲)

۳) به روایت بـاز می‌گردیم، علی بن ابراهیم می گویـد: کوهی است که «صـعود» نامیـده می شود و منظور از «إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ * فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ»، چگونه آن را تقـدیر کرد و انـدازه گرفت آن را ترتیب داد و راست کرد «ثُمَّ نَظَرَ * ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَـرَ» منظور، روی در هم کشید و ترشرویی کرد، و می گوید: فک زد (سخنانی گزاف و بیهوده بر زبان راند) «ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ * فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ

۱- [۱] - فصلت/ ۱۳.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۴.

يُؤْثَرُ * إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ * سَأُصْلِيهِ سَقَرَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ» که نام پرتگاهی در جهنم است «لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ» یعنی این که چیزی باقی نمی گذارد و همه آن را از بین می برد «لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ» بر او نمایان می شود و او را می سوزاند «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ» فرشتگانی هستند که آنها را عذاب می دهند و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است: «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً» و آنها، فرشتگانی در جهنم هستند که مأمور عذاب دادن مردمند «وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا»، می گوید: برای هر شخصی نوزده فرشته وجود دارد که مأمور عذاب دادن وی است.(۱)

۴) و علی بن ابراهیم، نقل می کند: ابو عباس، از یحیی بن زکریا، از علی بن حسّان، از عمویش عبد الرحمن بن کثیر، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: «ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا» می فرماید: وحید، در این آیه به معنای ولد الزنا است که همان زُفَر است، و منظور از: «وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَّمْدُودًا»، اجل و زمان معین است. «وَبَنِينَ شُهُودًا»، یارانش که می گفتند که کسی چیزی از پیامبر صلی الله علیه و آله به ارث نمی برد «وَمَهَّدتُّ لَهُ تَمْهِيدًا» منظور فرمانروایی است که به وی دادم و زمینه را برای آن فرمانروایی فراهم کردم «ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ * كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا»، می فرماید: یعنی این که ولایت علی علیه السلام را انکار می کرد و نمی پذیرفت و سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را در این خصوص پذیرا نبود «سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا * إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ»، یعنی این که در خصوص امر ولایت که به آن امر شده است، تفکر کرد و با خود گفت: اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رحلت کند، به بیعتی که در روزگار رسول خدا صلی الله علیه و آله در خصوص ولایت علی علیه السلام داشته، وفادار نخواهد ماند «فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ» می فرماید: عذاب های پی در پی که از طرف امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشّریف به وی می شود. سپس به رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین علیه السلام نگاه کرد و نسبت به آن چه به آن امر شده است، روی درهم کشید و ترشرویی کرد «ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ * فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ»، می فرماید: زفر گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به وسیله علی علیه السلام جادو کرد «إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ» یعنی این که این سخنان، وحی از جانب خداوند نیست

ص:۲۷۶

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۵.

«سَأُصْلِيهِ سَقَرَ»، تا پایان آیه که در خصوص زفر نازل شده است.(۱)

۵) طبرسی: عیاشی با سند خود، از زراره و حمران و محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام، و امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: وحید به معنای ولد الزنا است. زراره می گوید: در حضور امام جعفر صادق علیه السلام از شخصی از بنی هِشام سخن به میان آمد که در برخی خطبه های خویش گفته است: من ولید وحید هستم. حضرت فرمود: وای بر او! اگر می دانست معنای وحید چیست، هیچ گاه به آن افتخار نمی کرد. عرض کردیم: معنای وحید چیست؟ فرمود: کسی که معلوم نباشد پدرش کیست.(۲)

۶) محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از برخی یاران ما، از ابن محبوب، از محمد بن فضیل، از ابو الحسن ماضی علیه السلام نقل می کند: به ایشان عرض کردم: منظور از: «لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ»، چیست؟ فرمود: یقین افزون تری داشته باشند که خداوند عزّ و جلّ و رسولش و وصیّ آن بر حق هستند. عرض کردم: منظور از: «وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا» چیست؟ فرمود: نسبت به ولایت جانشین و وصیّ پیامبر، ایمان افزون تری پیدا کنند.

عرض کردم: منظور از: «وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ» چیست؟ فرمود. نسبت به ولایت علی علیه السلام است. عرض کردم: منظور از این شک و ریب چیست؟ فرمود: منظور، اهل کتاب و مؤمنانی هستند که خداوند درباره آنها می فرماید: نسبت به ولایت علی علیه السلام شک و تردید ندارند. عرض کردم: منظور از: «وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ» چیست؟ فرمود: آری، منظور ولایت علی علیه السلام است. عرض کردم: منظور از: «إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ» چیست؟ فرمود: ولایت است. عرض کردم: منظور از: «لِمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ» چیست؟ فرمود: هر کس در جهت ولایت ما گام نهد، از دوزخ دور می شود و هر کس از ولایت ما روی گردان باشد و در جهت آن گام ننهد، با سرعت راهی دوزخ می شود. عرض کردم: منظور از: «إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ» چیست؟ فرمود: به خدا سوگند! اینان شیعه ما هستند. عرض کردم: منظور از: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» چیست؟ فرمود: یعنی این که ما ولایت جانشین محمد و جانشینان بعد از وی را نپذیرفتیم و بر آنها

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۵.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۷۹.

صلوات و درود نفرستادند عرض کردم: منظور از: « کَلّا إنَّها تَذکِرَه»(۱) [زنهار (چنین مکن) این (آیات) پندی است] چیست؟ فرمود: منظور از آن، ولایت است.(۲)

۷) علی بن ابراهیم، نقل می کند: حسین بن محمد، از معلّی بن محمد، از حسن بن علی وشاء، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص این آیه، نقل می کند: «إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ * نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ»، می فرماید: منظور، فاطمه سلام الله علیها است. در ابتدای سوره، حدیثی در معنای آیه ذکر شد.(۳)

۸) شرف الدین نجفی، نقل می کند: در تفسیر اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین آمده است: رجال حدیث، از عمرو بن شمر، از جابر بن یزید، از امام محمد باقر علیه السلام، در خصوص این آیه: «ذَرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا»، نقل می کند: منظور از این آیه، ابلیس ملعون است که پدر و مادری ندارد و تنها آفریده شده است؛ و منظور از: «وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَّمْدُودًا»، آن دولت و اقتداری که تا زمان ظهور امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشّریف به وی داده شد «وَبَنِينَ شُهُودًا * وَمَهَّدتُّ لَهُ تَمْهِيدًا * ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ * كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا»، می فرماید: با امامان سر ناسازگاری داشت و مردم را به غیر از راه امامان صلوات الله علیهم اجمعین فرا می خواند، و مردم را از امامان باز می داشت، در حالی که آنان، آیات خداوند هستند.(۴)

۹) و نقل کرده است: در خصوص این سخن خداوند متعال که فرموده است: «سَأُرْهِقُهُ صَعُودًا» از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که: صَعود: کوهی از جنس مس در دوزخ است است که حَبْتَر روی آن قرار داده می شود و مجبور می شود که از آن بالا رود. هرگاه دستان خویش را بر کوه قرار دهد، تا زانوها ذوب می شود و اگر آن را بلند کند، دوباره به حالت اول باز می گردد، تا زمان نامشخصی که خدا می‌داند تا کی خواهد بود، در این حالت خواهد ماند. در خصوص این آیات: «إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ * فَقُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ قُتِلَ كَيْفَ قَدَّرَ * ثُمَّ

۱- [۱] - عبس/ ۱۱.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۳۶۰، ح ۹۱.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۶.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۳۴، ح ۵.

نَظَرَ * ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ * ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ * فَقَالَ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ * إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ»، می فرماید: منظور، تدبیر و نگاه و فکر و استکبار و غروری است که در نفس خویش می دید و ادعا می کرد که حق، مخصوص اوست و آن را مخصوص اهل حق نمی دانست. سپس خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «سَأُصْلِيهِ سَقَرَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرُ * لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ * لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ»، اهالی مشرق زمین و مغرب زمین او را می بینند. آن گاه که او در دوزخ است، اهالی مشرق زمین و مغرب زمین او را و آن حالتی که در آن قرار دارد، مشاهده می کنند. تمامی این آیات در خصوص حَبْتَر نازل شده است. و این سخن خداوند متعال: «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ»، می فرماید: منظور، نوزده شخص هستند که تمامی آنان از انسان های مشرق و مغرب زمین هستند. و در خصوص این کلام خداوند متعال: «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً»، می فرماید: آتش همان امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشّریف است که نور و ظهورش برای اهالی مشرق و مغرب زمین نمایان شد و راه را برای آنان روشن ساخت، و فرشتگان کسانی هستند که از علم آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین بهره مند هستند. و در خصوص این کلام خداوند متعال: «وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِّلَّذِينَ كَفَرُوا»، می فرماید: منظور، فرقه مرجئه هستند. و نیز درباره این آیه: «لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ»، می فرماید: منظور، شیعه هستند. آنها اهل کتاب هستند و آنها هستند که از کتاب و حکمت و نبوت بهره مند شدند. و منظور از: «وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ»، آن است که شیعه هیچ گاه در خصوص امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشّریف شک و تردید نخواهد داشت «وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْكَافِرُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا» خداوند عزّ و جلّ به آنها می فرماید: «كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ»، مؤمن ایمان می آورد، ولی کافر، شک و تردید خواهد داشت. منظور از: «وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ»، سپاهیان پروردگارت همانا شیعه هستند که گواه و شاهدان خداوند بر روی زمین هستند. و منظور از: «وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ * كَلَّا وَالْقَمَرِ * وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ* وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ * إِنَّهَا لَإِحْدَى الْكُبَرِ* نَذِيرًا لِّلْبَشَرِ * لِمَن شَاءَ مِنكُمْ أَن يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ»، می فرماید: منظور، روزی قبل از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که هر کس بخواهد حق را برمی گزیند و به سوی آن گام می نهد، و هر کس بخواهد از آن روی گردان می شود. و در خصوص این آیات: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ»، می فرماید: آنان، فرزندان

مؤمنان هستند، خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «وَ اتَّبَعَتهُم ذُرِّیَّتَهُم بِإیمانٍ ألحَقنَا بِهِم ذُرِّیَّتَهُم»(۱) [و فرزندانشان آنان را در ایمان پیروی کرده اند، فرزندانشان را به آنان ملحق خواهیم کرد] یعنی این که آنان به پیمان و میثاق ایمان آوردند. و منظور از: «وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ»، روز ظهور امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشّریف است. و در خصوص این آیه: «فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَهِ مُعْرِضِينَ»، می فرماید: منظور از تذکر و یادآوری، ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است. و در خصوص این آیات می فرماید: « كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَهٌ * فَرَّتْ مِن قَسْوَرَهٍ»، آنان مانند گورخرانی هستند که هنگامی که شیر را دیدند، فرار کردند. فرقه مرجئه نیز این گونه هستند که آن هنگام که سخنانی درباره فضل و بزرگواری آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین شنیدند، از حق روی گردان شدند. سپس خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَى صُحُفًا مُّنَشَّرَهً»، می فرماید: هر کدام از مخالفین می خواهد که کتابی آسمانی بر وی نازل شود. سپس خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «كَلَّا بَل لَا يَخَافُونَ الْآخِرَهَ»، حضرت می فرماید: منظور، دولت امام زمان عجّل الله تعالی فرجه الشّریف است. خداوند عزّ و جلّ آن گاه که به آنها شناساند که تذکره و یادآوری همان ولایت است، می فرماید: «كَلَّا إِنَّهُ تَذْكِرَهٌ * فَمَن شَاء ذَكَرَهُ * وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَهِ»، منظور از تقوا در این جا، همانا پیامبر صلی الله علیه و آله است و مغفرت، امیر المؤمنین علیه السلام است.(۲)

۱۰) احمد بن محمد بن خالد برقی: از ابو یوسف یعقوب بن یزید، از نوح مضروب، از ابو شیبه، از عَنبَسه عابد، از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص این آیه: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَهٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ»، روایت کرده است که فرمود: آنها شیعه ما اهل بیت هستند.(۳)

۱۱) محمد بن عباس، از محمد بن یونس، از عثمان بن ابی شیبه، از عقبه بن سعید، از جابر جعفی، از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص این آیه: «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَهٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ»، روایت کرده است که فرمود: آنها

۱- [۱] - طور/ ۲۱.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۳۴، ح ۶.

۳- [۳] - محاسن، ص ۱۷۱، ح ۱۳۹.

شیعه ما اهل بیت هستند.(۱)

۱۲) و نیز از وی، نقل می کند: احمد بن محمد بن موسی نوفلی، از محمد بن عبد الله، از پدرش، از حسن بن محبوب، از زکریا موصلی، از جابر جعفی، از امام محمد باقر علیه السلام، از پدرش علیه السلام، از جدّش علیه السلام نقل می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: ای علی! در این آیات: «کُلُّ نَفْسٍ بِمَا کَسَبَتْ رَهِینَةٌ * إِلَّا أَصْحَابَ الْیَمِینِ * فِی جَنَّاتٍ یَتَسَاءلُونَ * عَنِ الْمُجْرِمِینَ * مَا سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ»، منظور از گناهکاران، همان کسانی هستند که ولایت تو را انکار کردند «قَالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ * وَلَمْ نَکُ نُطْعِمُ الْمِسْکِینَ * وَکُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِینَ»، پس اصحاب یمین به آنان می گویند: مگر این همان کسی نبود که از او صرف نظر کردید. پس چه چیزی شما را به راه دوزخ کشاند؟ می گویند: روز جزا را انکار می کردیم تا این که مرگ به سراغ ما آمد. پس به آنها گفتند: ای گناهگاران! این همان چیزی است که شما را به دوزخ کشاند، و روز جزا، روز پیمان و میثاق است، آن روز که ولایت تو را دروغ انگاشتند و از تو نافرمانی کردند و تکبر ورزیدند.(۲)

۱۳) طبرسی: از امام باقر علیه السلام نقل می کند: ما و شیعه ما، اصحاب یمین هستیم.(۳)

۱۴) شیبانی در نهج البیان روایت کرده است که: آنها علی بن ابی طالب علیه السلام و خاندان پاک وی صلوات الله علیهم اجمعین هستند. از ابن عباس و امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام نیز مشابه همین حدیث نقل شده است.

۱۵) و علی بن ابراهیم، می گوید: اصحاب یمین، همانا علی علیه السلام و شیعه وی هستند که به دشمنان آل محمد علیهم السلام می گویند: چه چیزی شما را به دوزخ کشاند؟ آنها پاسخ می دهند: «لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ» یعنی از پیروان امامان علیهم السلام نبودیم.(۴)

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۳۷، ح ۸.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۳۸، ح ۹.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۹۱.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۶.

۱۷) محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از سهل بن زیاد، از اسماعیل بن مهران، از حسن قمی، از ادریس بن عبد الله، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: درباره تفسیر این آیات از ایشان پرسیدم: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ»، فرمود: منظور از آن، این است که از پیروان امامان صلوات الله علیهم اجمعین نبودیم که خداوند عزّ و جلّ درباره آنها می فرماید: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُوْلَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»(۱) [و سبقت گیرندگان مقدّمند * آنانند همان مقرّبان (خدا) هستند]، مگر ملاحظه نکردی که مردم به کسی که زودتر در میدان اسب دوانی وارد می شود، مصلّی می گویند و در این آیه منظور همین است. «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» یعنی از پیروان پیشگامان و امامان نبودیم.(۲)

۱۸) و نیز از او: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از برخی یارانش، از ابو حمزه، از عقیل خُزاعی نقل می کند: امیر المؤمنین علیه السلام هرگاه به جنگ می رفت، مسلمانان را با سخنانی چند، پند می داد و می فرمود: نسبت به نماز پایبند باشید و بر آن مداومت کنید و زیاد به سراغ نماز بروید و به وسیله آن به خداوند نزدیک شوید؛ زیرا نماز بر مؤمنین، کتابی موقوت (عبادتی واجب و زماندار) بوده است و آن کافران زمانی که از آنها پرسیده شد: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ* قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» این نکته را دریافتند.(۳)

۱۹) علی بن ابراهیم، می گوید: «وَلَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكِينَ»، منظور، حقوق آل رسول خدا صلی الله علیه و آله است که همان خمس است که متعلق به خویشاوندان و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان ا ست که آل رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و منظور از: «وَكُنَّا نَخُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ * وَكُنَّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ» روز جزاست «حَتَّى أَتَانَا الْيَقِينُ» منظور، مرگ است، و «فَمَا تَنفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ» یعنی این که اگر تمامی فرشتگان مقرّب خداوند و تمامی پیامبران گرد هم می آمدند و برای کسی که نسبت به آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین دشمنی می ورزد، شفاعت کنند، شفاعت آنان مورد قبول واقع نخواهد شد. و منظور از: «فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذْكِرَةِ مُعْرِضِينَ»، آن چیزی است که درباره ولایت امیر المؤمنین علیه

۱- [۱] - واقعه/ ۱۱-۱۰.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۳۴۷، ح ۳۸.

۳- [۳] - کافی، ج ۵، ص ۳۶، ح ۱.

السلام به آنها گفته می شود «كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُّسْتَنفِرَةٌ * فَرَّتْ مِن قَسْوَرَةٍ» قسوره به معنای شیر است.(۱)

۲۰) علی بن ابراهیم: در روایت ابوجارود، از امام محمـد باقر علیه السـلام، درباره این آیه روایت کرده است که: «بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُؤْتَى صُحُفًا مُّنَشَّرَةً»، می فرماید: آنها می گفتند: ای محمد! به ما خبر داده شد که هر شخص از بنی اسرائیل که گناهی مرتکب می شـد، هنگامی که صـبح بیـدار می شد، گناه خویش و کفّاره آن را در کنار خودش ثبت شده می دید. پس جبرئیل علیه السـلام بر پیامبر علیه السلام نازل شد و فرمود: قوم تو، همان رسم و آئین بنی اسرائیل را در خصوص گناهان از تو می خواهند. اگر همین را می خواهند، همین رسم و آئین بنی اسـرائیل را بر آنها اجرا می کنیم و همان گونه که بنی اسرائیل را عـذاب می دادیم، آنها را عـذاب می دهیم. آنها گمان کردنـد که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله چنین چیزی را برای آنها نمی خواهد.(۲)

۲۱) ابن بابویه، روایت کرده است که: محمد بن حسن بن احمد بن ولید، از محمد بن حسن صـفّار، از محمد بن حسین بن ابی خطّاب، از علی بن اسباط، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام، درباره این آیه نقل می کند: «هُوَ أَهْلُ التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ». خداونـد عزّ و جلّ می فرمایـد: من شایسـته آن هسـتم که تقوای من به جای آورده شود و بنده من، هیچ چیز را شـریک من قرار ندهد. اگر بنده من، شـریکی برای من قائل نشد، من شایسته آن هستم که وی را وارد بهشت کنم. و نیز فرمود: خداوند عزّ و جلّ به عزت و جلالش سوگند یاد کرده که به هیچ وجه موحّدان را با آتش دوزخ عذاب ندهد.(۳)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۶.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۷.

۳- [۳] - توحید، ص ۱۹، ح ۶.

سوره قیامت

اشاره

سوره قیامت، مکی است.۴۰ آیه دارد و پس از قارعه نازل شده است

ص:۲۸۵

فضیلت و ثواب قرائت سوره قیامت

۱) ابن بابویه، با سند خود، از ابو بصیر، از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند: هر کس به خواندن سوره «لا أُقْسِمُ» عادت کند و به آن عمل کند، خداوند عزّ و جلّ وی را همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به بهترین حالت از قبر مبعوث می کند، و به وی بشارت می دهد و خنده بر چهره او می‌آورد تا این که از صراط و میزان گذر کند.(۱)

۲) و در خواصّ القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: هر کس این سوره را بخواند، من و جبرئیل در روز قیامت گواهی خواهیم داد که به روز قیامت ایمان داشته است؛ و در حالی که چهره وی درخشان تر از چهره سایر آفریدگان است و نور او در برابرش حرکت می‌کند، از قبر خویش خارج می شود. عادت کردن به خواندن این سوره، رزق و روزی را زیاد می‌کند و مصونیت را به همراه دارد و باعث محبوبیت در میان مردم می شود.

۳) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس به خواندن این سوره عادت کند، من و جبرئیل در روز قیامت گواهی خواهیم داد که آن شخص به روز قیامت ایمان داشته است.

۴) و امام صادق علیه السلام می فرماید: خواندن این سوره باعث خشوع می شود و عفت و پاکدامنی و مصونیت را به همراه می‌آورد. هر کس این سوره را بخواند، از هیچ پادشاهی نخواهد ترسید و هر وقت این سوره را بخواند، به خواست خداوند، در طول شب و روزش، در امان خواهد بود.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۰.

تفسیر سوره قیامت

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَهِ(۱) وَلَا أُقْسِمُ...بَلْ یُرِیدُ الْإِنسَانُ لِیَفْجُرَ أَمَامَهُ(۵)»

«لَا أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَهِ(۱) وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَهِ(۲) أَیَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَلَّن نَجْمَعَ عِظَامَهُ(۳) بَلَی قَادِرِینَ عَلَی أَن نُّسَوِّیَ بَنَانَهُ(۴) بَلْ یُرِیدُ الْإِنسَانُ لِیَفْجُرَ أَمَامَهُ(۵)»

[نه! سوگند به روز رستاخیز * و باز نه! سوگند به وجدان سرزنش گر! * آیا انسان می پندارد که هرگز ریزه استخوانهایش را گرد نخواهیم آورد؟ * آری، بلکه تواناییم که (خطوط) سرانگشتانش را (یکایک) درست و (بازسازی) کنیم * ولی نه! انسان می‌خواهد که در پیشگاه او فسادکاری کند]

۱) علی بن ابراهیم: منظور از: «لَما أُقْسِمُ بِیَوْمِ الْقِیَامَهِ»، این است که به روز قیامت قسم می خورم، و منظور از: «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَهِ»، نفس آدم است که عصیان و سرکشی کرد و خداوند عزّ و جلّ او را سرزنش کرد. و در این آیات: «أَیَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَلَّن نَجْمَعَ عِظَامَهُ* بَلَی قَادِرِینَ عَلَی أَن نُّسَوِّیَ بَنَانَهُ»، منظور این است که اگر خداوند بخواهد، حتی سرانگشتان را نیز از نو می آفرید. و این آیه: «بَلْ یُرِیدُ الْإِنسَانُ لِیَفْجُرَ أَمَامَهُ»، یعنی این که گناه می کند و توبه را به تأخیر می اندازد و با خودش می گوید: توبه خواهم کرد.(۱)

۲) شرف الدین نجفی: از محمد بن خالد برقی، از خلف بن حمّاد، از حلبی نقل می کند: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام می فرمود: «بَلْ یُرِیدُ الْإِنسَانُ لِیَفْجُرَ

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۸.

أَمَامَهُ»، یعنی این که وی را تکذیب کند.(۱)

۳) می گوید: برخی از یاران ما، از امامان صلوات الله علیهم اجمعین نقل می کنند: منظور از این آیه: «بَلْ یُرِیدُ الْإِنسَانُ لِیَفْجُرَ أَمَامَهُ»، این است که می خواهد علیه امیر المؤمنین علیه السلام فجور کند، یعنی این که مکر و توطئه چینی کند.(۲)

«یَسْأَلُ أَیَّانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ(۶) فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ(۷) وَخَسَفَ الْقَمَرُ (۸) وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ (۹) یَقُولُ الْإِنسَانُ یَوْمَئِذٍ أَیْنَ الْمَفَرُّ (۱۰) کَلَّا لَا وَزَرَ (۱۱) إِلَی رَبِّکَ یَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ (۱۲) یُنَبَّأُ الْإِنسَانُ یَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ (۱۳) بَلِ الْإِنسَانُ عَلَی نَفْسِهِ بَصِیرَهٌ (۱۴) وَلَوْ أَلْقَی مَعَاذِیرَهُ (۱۵)»

[می پرسد: روز رستاخیز چه وقت است؟ * پس آن گاه که دیده خیره گردد * و ماه در خسوف افتد * و آفتاب و ماه به هم گرد آیند * آن روز انسان گوید: راه گریز کجاست؟ * حاشا پناهگاهی نیست. * آن روز، قرارگاه نهایی تنها به سوی پروردگار تو است * آن روز است که انسان را از آن چه از دیر باز یا پس از آن انجام داده، آگاهی دهند * بلکه انسان خودش بر نفس خویش بینا است * هر چند دست به عذرتراشی زند]

۱) علی بن ابراهیم: این آیه شریفه: «یَسْأَلُ أَیَّانَ یَوْمُ الْقِیَامَهِ»، یعنی این که چه زمانی فرا می رسد؟ خداوند می فرماید: «فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ»، منظور، آن زمانی است که دیدگان خیره می شوند و امکان چشم بر هم زدن برای آن وجود نداشته باشد، و منظور از: «کَلَّا لَا وَزَرَ»، این است که پناهگاهی نیست، و منظور از: «یُنَبَّأُ الْإِنسَانُ یَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ»، این است که نسبت به آن چه از پیش فرستاده و آن چه باز پس داشته، آگاه می شود.(۳)

۲) و نقل می کند: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام، درباره این آیه: «یُنَبَّأُ الْإِنسَانُ یَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ»، روایت شده است که: یعنی آن خیر و شرّی را که از پیش فرستاده، و آن رسم و آیینی که باز پس داشته که دیگران آن را

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۳۹، ح ۱.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۳۹، ح ۲.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۸.

سنت نهند و از آن پیروی کنند، اگر این سنت، شرّ و بدی باشد، گناهی معادل گناه آنان بر گردن وی خواهد بود و از گناه آنان چیزی کم نخواهد شد، و اگر خیر و خوبی باشد، پاداشی معادل پاداش آنان به وی خواهد رسید و چیزی از پاداش آنان کم نخواهد شد. و منظور از: «بَلِ الْإِنسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ * وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ» این است که از اعمالی که از او سر زده است، آگاهی دارد، هر چند که عذرخواهی کرده است.(۱)

۳) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از عمر بن یزید نقل می کند: شام نزد امام صادق علیه السلام بودم که این آیات را تلاوت نمود: «بَلِ الْإِنسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ * وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ»، و حضرت فرمود: ای ابا حفص! انسان چگونه می تواند با خصلتی ظاهری به خداوند نزدیک شود، در حالی که خداوند از حقیقت و اخلاق و خصال وی آگاه است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هر کس راز و خصلتی درونی را پنهان کند، خداوند لباس آن خصلت را به وی می پوشاند، خواه خیر و خوبی باشد، و خواه شرّ و بدی باشد.(۲)

۴) و نیز از وی: از ابو علی اشعری، از محمد بن عبد الجبار، از صفوان، از فضل ابو عباس، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: چگونه می توانید که کارهای نیک خود را نمایان سازید و کارهای بد را پنهان سازید؟ آیا به خویش باز نمی... گردد، تا دریابد که درون او با بیرونش یکسان نیست؟ خداوند عزّ و جلّ در این زمینه می فرماید: «بَلِ الْإِنسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»، اگر ذات انسان (خصلت های درونی انسان) نیکو شود، ظاهر (خصلت های ظاهری) او نیز نیکو و توانمند می گردند.(۳)

۵) و نیز از وی: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از عمر بن یزید روایت شده است که: من شام نزد امام جعفر صادق علیه السلام بودم که این آیات را تلاوت فرمود: «بَلِ الْإِنسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ * وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِيرَهُ»

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۹.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۶.

۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۲۲۳، ح ۱۱.

و فرمود: ای ابا حفص! انسان چگونه می تواند خود را بر خلاف آن چه در وجودش است و خداوند از آن آگاهی دارد، به مردم بنمایاند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس خصلتی درونی را در خود پنهان سازد، خداوند لباس آن خصلت را به وی خواهد پوشاند؛ خواه خصلتی نیک باشد و خواه خصلتی پلید.(۱)

۶) و نیز از وی: از محمد بن اسماعیل، از فضل بن شاذان، و محمد بن یحیی، از محمد بن حسین، از صفوان بن یحیی، از عبد الرحمن بن حجاج، روایت شده است که: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم که خَفْقَه و خَفْقَتین (یک تپش و دو تپش) به چه معناست؟ حضرت فرمود: نمی دانم خفقه و خفقتین به چه معناست؛ خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «بَلِ الْإِنسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»، و علی علیه السلام می فرماید: هر کس در حالت ایستاده و یا نشسته، طعم خواب را بچشد، وضو گرفتن بر او واجب می شود.(۲)

۷) شیخ در تهذیب، نقل می کند: شیخ مفید، از احمد بن محمد بن حسن، از پدرش، از محمد بن حسن صفّار، از احمد بن محمد بن عیسی و از حسین بن حسن بن ابان، و همگی آنان، از حسین بن سعید، از فضاله، از حسین بن عثمان، از عبد الرحمن بن حجاج، از زید شحّام روایت کرده است که: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره خفقه و خفقتین پرسیدم. فرمود: نمی دانم خفقه و خفقتین به چه معناست؛ خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «بَلِ الْإِنسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»، و علی علیه السلام می فرماید: هر کس در حالت ایستاده و یا نشسته، طعم خواب را بچشد، وضو گرفتن بر او واجب می شود.(۳)

۸) شیخ مفید در کتاب امالی نقل می کند: ابو حسن احمد بن محمد بن حسن، ـ یعنی ابن ولید ـ از پدرش، از محمد بن حسن صفّار، از احمد بن محمد بن عیسی، از یونس بن عبد الرحمن، از محمد بن یاسین نقل می کند: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: آشکار کردن نیکی ها و پنهان داشتن بدی ها سودی برای

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۲۴، ح ۱۵.

۲- [۲] - کافی، ج ۳، ص ۳۷، ح ۱۵.

۳- [۳] - تهذیب، ج ۱، ص ۸، ح ۱۰.

انسان ندارد، مگر این طور نیست که اگر به نفس خویش بازگردد، به حقیقت امر پی خواهد برد و می‌فهمد که این طور نیست؟ خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «بَلِ الْإِنسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ»، اگر ذات انسان (خصلت های درونی انسان) نیکو شود، ظاهر (خصلت های ظاهری) او نیز نیکو و توانمند می گردند(۱).

«إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ (١٧) فَإِذَا قَرَأْنَاهُ...نَّاضِرَةٌ (٢٢) إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ (٢٣)»

«إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ (١٧) فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ (١٨) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ (١٩) كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ (٢٠) وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ (٢١) وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ (٢٢) إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ (٢٣)»

[در حقیقت، گرد آوردن و خواندن آن بر عهده ماست؟ * پس چون آن را برخواندیم (همان گونه) خواندن آن را دنبال کن * سپس توضیح آن نیز بر عهده ماست * ولی نه، (شما دنیای) زودگذر را دوست دارید * و آخرت را وامی گذارید * آری، در آن روز صورت هایی شاداب اند * و به سوی پروردگار خود می نگرند]

۱) علی بن ابراهیم، می گوید: گرد آوردن قرآن و قرائت کردن آن بر آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین واجب است «فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ»، آن گاه که قرآن را خواندند، از آن پیروی کنید «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ»، منظور، تفسیر آن است.(۲)

۲) طبرسی، با سند خود از رجال مورد اعتمادی که کتاب های اخبار نوشته اند، نقل می کند: آنان سیصد اسم برای امیر المؤمنین علیه السلام در قرآن یافتند، که از آن جمله، حدیثی است که با سند موثق از ابن مسعود نقل می کنند: «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيٌّ حَكِيمٌ»(۳) [و همانا که آن در کتاب اصلی (=لوح محفوظ) به نزد ما سخت والا-و پر حکمت است]، و «وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا»(۴) [و ذکر خیر بلندی برایشان قرار دادیم]، و «وَاجْعَل لِّي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ»(۵) [و برای من

۱- [۱] - امالی مفید، ص ۲۱۴، ح ۶.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۸.

۳- [۳] - زخرف/ ۴.

۴- [۴] - مریم/ ۵۰.

۵- [۵] - شعراء/ ۸۴.

در (میان) آینـدگان آوازه نیکو گـذار]، و آیه «إِنَّ عَلَیْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ»، و این آیه: «إِنَّمَا أَنتَ مُنـذِرٌ وَلِکَلِّ قَوْمٍ هَادٍ»(۱) [تو فقط هشداردهنـده ای و برای هر قـومی رهـبری است]، که هشـدار دهنـده، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم است و هـدایت کننده، علی علیه السلام است، و این آیه: «أَفَمَن کَانَ عَلَى بَیِّنَهٍ مِّن رَّبِّهِ وَیَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ»(۲) [آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن است و شاهدی از (خویشان) او پیرو آن است]، که حجت آشـکار، محمد صـلی الله علیه و آله و سـلم است و شاهـد و گواه، علی علیه السـلام است، و این آیات: «إِنَّ عَلَیْنَا لَلْهُـدَى * وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَهَ وَالْأُولَى»(۳) [همانا هدایت بر ماست * و در حقیقت دنیا و آخرت از آن ماست]، و این آیه: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِکَتَهُ یُصَـلُّونَ عَلَى النَّبِیِّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَـلُّوا عَلَیْهِ وَ سَـلِّمُوا تَسْلِیمًا»(۴) [خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید! بر او درود فرستیـد و بـه فرمـانش بـه خـوبی گردن نهیـد]، و آیه: «أَن تَقُـولَ نَفْسٌ یَـا حَسْـرَتَى عَلَى مَـا فَرَّطتُ فِی جَنبِ اللَّهِ وَ إِن کُنتُ لَمِنَ السَّاخِرِینَ»(۵) [تـا آن که (مبـادا) کسـی بگویـد: دریغـا بر آن چه در حضور خـدا کوتاهی ورزیـدم. بی تردیـد من از ریشـخند کننـدگان بـودم] که جنب الله (کنـار خداونـد) همانـا علی بن ابی طـالب علیه السـلام است، و: «وَکُـلَّ شَـیْءٍ أَحْصَـیْنَاهُ فِی إِمَـامٍ مُبِینٍ»(۶) [و هر چیزی را در کارنامه ای روشن برشـمرده ایم] منظور، علی علیه السلام است، و آیه: «إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ * عَلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ»(۷) [که قطعاً تو از (جمله) پیامبرانی * بر راهی راست]، و: «لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ»(۸) [در همان روز است که از نعمت (روی زمین) پرسیده خواهید شد] که منظور دوستی علی بن ابی

۱- [۱] - رعد / ۷.

۲- [۲] - هود / ۱۷.

۳- [۳] - لیل / ۱۳-۱۲.

۴- [۴] - احزاب / ۵۶.

۵- [۵] - زمر / ۵۶.

۶- [۶] - یس / ۱۲.

۷- [۷] - یس / ۴-۳.

۸- [۸] - تکاثر / ۸.

طالب علیه السلام است.

۳) علی بن ابراهیم: «كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ»، منظور، دنیای فعلی است «وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ»، یعنی این که رها می کنید «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ» درخشان و نورانی است «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»، می گوید: به خداوند عزّ و جلّ نگاه می کنند، منظور این است که به رحمت خداوند و نعمت هایش نگاه می کنند.(۱)

۴) ابن بابویه، نقل می کند: علی بن احمد بن محمد بن عمران دقّاق، از محمد بن هارون صوفی، از عبید الله بن موسی رویانی، از عبد العظیم بن عبد الله بن علی بن حسن بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام، از ابراهیم بن ابی محمود روایت کرده است که: امام رضا علیه السلام درباره این آیات فرموده است: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ* إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»، منظور، درخشان و نورانی است که به پاداش پروردگارش نگاه می کند.(۲)

۵) و نیز از وی: از احمد بن زیاد بن جعفر همدانی، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش ابراهیم بن هاشم، از عبد السلام بن صالح هروی روایت شده است که: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! نظرت درباره این حدیثی که اهل حدیث آن را نقل می کنند، چیست: «إِنَّ المُؤمِنِينَ يَزُورُونَ رَبَّهُم مِن مَنَازِلِهِم فِي الجَنَّةِ»؟ [مؤمنان در بهشت، از منازل خویش پروردگارشان را دیدار می کنند] آن حضرت علیه السلام فرمود: ای ابا صلت! خداوند عزّ و جلّ، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بر تمامی آفریدگانش از پیامبران و فرشتگان برتری داد و پیروی از پیامبر را پیروی از خویش دانست و بیعت کردن با پیامبر را بیعت کردن با خویش دانست، و زیارت کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در دنیا و آخرت را زیارت کردن خویش دانست، و می فرماید: «مَّنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللّهَ»(۳) [هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده است] و هم چنین می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ»(۴) [در

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۸.

۲- [۲] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۰۵، ح ۲.

۳- [۳] - نساء/ ۸۰.

۴- [۴] - فتح/ ۱۰.

حقیقت، کسانی که با تو بیعت می کنند جز این نیست که با خدا بیعت می کنند. دست خدا بالای دستهای آنان است] و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس در روز حیاتم و یا بعد از مرگم مرا زیارت کند، خداوند عزّ و جلّ را زیارت کرده است؛ و مقام و جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بهشت، والاترین مقام ها است، و هر کس ایشان را در آن مقام و جایگاه در منزل خویش زیارت کند، خداوند عزّ و جلّ را زیارت کرده است.

می گوید: به ایشان عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! پس منظور از این حدیث چیست که پاداش «لا إله إلّا الله»، نگاه کردن به صورت خداوند عزّ و جلّ است؟ حضرت علیه السلام فرمود: ای ابا صلت! هر کس خداوند را با صورت و چهره ای وصف کند، کفر ورزیده است. صورت خداوند عزّ و جلّ، پیامبران و حجت های او صلی الله علیه و آله هستند. آنان همان کسانی هستند که به واسطه آنها به خداوند عزّ و جلّ و دین او و شناخت او، می توان روی آورد، و خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ»(۱) [هر چه بر (زمین) است فانی شونده است * و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند]، و می فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»(۲) [جز ذات او همه چیز نابود شونده است]، در روز قیامت نگاه کردن به جایگاه و مقام پیامبران و حجت های خداوند، برای مؤمنان پاداشی عظیم است، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس نسبت به خویشاوندان من کینه داشته باشد، در روز قیامت، نه من او را می بینم و نه او مرا خواهد دید. حضرت علیه السلام می فرماید: در میان شما کسانی هستند که بعد از آن که مرا ترک کنند، دیگر مرا نخواهند دید. ای ابا صلت! خداوند عزّ و جلّ در مکان وصف نمی شود و نمی گنجد و دیدگان و خیال ها او را در نمی یابند.(۳)

۶) و نیز از وی، نقل شده است: علی بن احمد بن محمد بن عمران دقّاق، از محمد بن ابی عبد الله کوفی، از موسی بن عمران نخعی، از حسین بن یزید نوفلی، از

۱- [۱] - رحمن / ۲۷-۲۶.

۲- [۲] - قصص / ۸۸.

۳- [۳] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۰۵، ح ۳.

علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: به ایشان عرض کردم: درباره خداوند عزّ و جلّ سخن بگو؛ آیا مؤمنان در روز قیامت او را می بینند؟ فرمود: آری، و قبل از روز قیامت نیز او را دیده اند. عرض کردم: چه موقع؟ فرمود: آن هنگام که خداوند عزّ و جلّ فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُواْ بَلَى»(۱) [که آیا پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا]، لحظه ای درنگ کرد و سپس فرمود: مؤمنین قبل از روز قیامت، در دنیا، او را می بینند، مگر اکنون او را نمی بینی؟ ابو بصیر گفت: به حضرت علیه السلام گفتم: فدایت شوم! این حدیث را از شما برای دیگران نقل کنم؟ فرمود: خیر، زیرا اگر آن را روایت کنی و شخص نادانی معنای آن چه می گویی را درک نکند و آن را انکار کند، ممکن است این را کفر بداند. دیدن با چشم دل، مانند دیدن با چشم ظاهر نیست؛ خداوند عزّ و جلّ، از تشبیهات تشبیه کنندگان و کافران منزّه است.(۲)

۷) محمد بن عباس: از احمد بن هوذه، از ابراهیم بن اسحاق، از عبد الله بن حمّاد، از هاشم صیداوی نقل می کند: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود: ای هاشم! پدرم که از من نیکوتر است، از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای من نقل کرده است: هیچ مردی از مردان فقیر مؤمن شیعه ما نیست، مگر این که تَبِعه بر او نیست(۳). عرض کردم: فدایت شوم! تَبِعه چیست؟ فرمود: منظور، پنجاه و یک رکعت نماز و سه روز روزه گرفتن در هر ماه است، آن گاه که روز قیامت فرا رسد، در حالتی که چهره های آنان مانند ماه شب چهاردهم می درخشد، از قبرهای خویش خارج می شوند، و به هر کدام از آنها گفته می شود: هر آن چه طلب کنی، محقّق می شود. پس می گوید: از خداوند می خواهم که چهره حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را ببینم. می فرماید: پس خداوند عزّ و جلّ به بهشتیان اجازه می دهد که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را زیارت کنند. و می فرماید: منبری از

۱- [۱] - اعراف/ ۱۷۲.

۲- [۲] - توحید، ص ۱۱۷، ح ۲۰.

۳- [۳] - متن این جمله چنین است: «ما من رجل من فقراء المؤمنین من شیعتنا الا و لیس علیه تبعه». ولی با توجه به سیاق متن و معنا، و نیز با عنایت به روایت هشتم که از صاحب تحفه الاخوان نقل شده است، به نظر می‌رسد کلمه «لیس» اضافی است و یا این که پس از «علیه» باید « الا» قرار گیرد تا استثنا، جمله را به صورت مثبت درآورد. (مترجمان)

نور در یکی از درانیک (جمع دُرنوک، به معنای سرسرا) بهشت برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نصب می شود که دارای هزار پله است که فاصله میان پلکان‌های آن، به اندازه یک دویدن اسب است. پس محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام بر بالای آن می روند. و فرمود: اطراف آن از شیعه آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین موج می زند، و خداوند به آنها نگاه می کند و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَی رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»، می فرماید: پس بر آنها نور افشانده می شود، به طوری که زمانی که بر می گردند، حوریان بهشتی نمی توانند چشم از آنها بردارند (از دیدن آنها سیر نمی‌شوند). سپس امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: ای هاشم! لِمِثلِ هَذَا فَلیَعمَلِ العَامِلُونَ [برای چنین پاداشی باید کوشندگان بکوشند].(۱)

۸) و صاحب کتاب تحفه الاخوان همین حدیث را با سند خود، از محمد بن عباس، از هاشم صیداوی این گونه نقل می کند: امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود: ای هاشم!... و همین حدیث را نقل می کند. با این تفاوت که در این حدیث علاوه بر چیزی که نقل شده آمده است: هیچ مردی از مردان فقیر شیعه ما نیست، مگر این که تبعه بر اوست(۲). عرض کردم: فدایت شوم! تَبِعه چیست؟ فرمود: پنجاه و یک رکعت نماز و سه روز روزه گرفتن در هر ماه است. و همچنین در این حدیث آمده است: اطراف آن منبر از شیعه محمد صلی الله علیه و آله و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین موج می زند، و خداوند عزّ و جلّ به آنها نگاه می کند، و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَی رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»، یعنی به نور پروردگار خویش- و فرمود:- و خداوند عزّ و جلّ بر آنها نور می افشاند، به طوری که هر کدام از آنان زمانی که نزد حوریان بهشتی (که همسرانشان هستند)، باز می گردند، همسرحوری ایشان نمی تواند چشم از آنها بردارد (از دیدن آنها سیر نمی‌شود). سپس امام جعفر صادق علیه السلام این آیه را تلاوت کرد: «لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ»(۳) [برای چنین (پاداشی) باید کوشندگان

ص:۲۹۸

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۳۹، ح ۴.

۲- [۲] - ما من رجل من فقراء شیعتنا إلا و علیه تبعه

۳- [۳] - صافات/ ۶۱.

بکوشند].

«وَوُجوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَهٌ(۲۴) تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ...بِالسَّاقِ (۲۹) إِلَى رَبِّک يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ (۳۰)»

«وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَهٌ(۲۴) تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَهٌ (۲۵) كَلَّا إِذَا بَلَغَتْ التَّرَاقِیَ(۲۶) وَقِیلَ مَنْ رَاقٍ (۲۷) وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ (۲۸) وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ (۲۹) إِلَى رَبِّک يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ (۳۰)»

[و در آن روز چهره‌هایی دژم باشند * چرا که دانند مورد عذابی کمر شکن قرار خواهند گرفت * نه چنین است (که او پندارد؛ زیرا) آن گاه که جان به گلوگاهش رسد * و گفته شود: چاره ساز کیست؟ * و داند که همان (زمان) فراق است * و محتضر را ساق به ساق دیگر درپیچد * آن روز است که به سوی پروردگارت سوق دادن باشد]

۱) علی بن ابراهیم: منظور از: «وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَهٌ» خوار و ذلیل است «تَظُنُّ أَن يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَهٌ»، و منظور از: «كَلَّا إِذَا بَلَغَتْ التَّرَاقِیَ» زمانی است که جان ها به گلوگاه ها می رسد «وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ» گفت: به او گفته می شود: چه کسی می تواند برای تو افسونگری کند (و تو را نجات دهد)؟ «وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ * وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ»، گفت: دنیا با آخرت درهم پیچیده شد «إِلَى رَبِّک يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ»، گفت: به سوی خداوند سوق داده می شوند.(۱)

۲) محمد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از عمرو بن عثمان، از مفضّل بن صالح، از جعفر، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: درباره این آیات از ایشان پرسیدم: «وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ * وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ»، فرمود: انسان است که هنگامی که مرگش فرا رسد، می گوید: آیا درمانگر و طبیبی وجود دارد؟ «وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ» به جدا شدن از دوستان یقین پیدا کرد «وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ» دنیا با آخرت در هم پیچیده شد. سپس «إِلَى رَبِّک يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ»، سرنوشت به سوی پروردگار است.(۲)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۸.

۲- [۲] - کافی، ج ۳، ص ۲۵۹، ح ۳۲.

۳) ابن بابویه: نقل می کند: پدرم، از سعد بن عبد الله، از هیثم بن ابی مسروق نهدی، از حسن بن محبوب، از جمیل بن صالح، از محمد بن مسلم، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: از ایشان درباره این آیه پرسیده شد: «وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ»، فرمود: این گفته انسان است زمانی که مرگش فرا برسد، می گوید: آیا درمانگر و طبیبی وجود دارد؟ آیا دفع کننده ای وجود دارد؟ «وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ» یعنی جدا شدن از خویشاوندان و دوستان در آن زمان است. «وَالْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ» دنیا با آخرت درهم پیچیده شد. فرمود: «إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» سرنوشت به سوی پروردگار جهانیان است.(۱)

«فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّى(۳۱) وَلَكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۳۲)...أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَن يُحْيِيَ الْمَوْتَى (۴۰)»

«فَلَا صَدَّقَ وَلَا صَلَّى(۳۱) وَلَكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۳۲) ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى (۳۳) أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى (۳۴) ثُمَّ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى (۳۵) أَيَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدًى (۳۶) أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِّن مَّنِيٍّ يُمْنَى (۳۷) ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى (۳۸) فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى (۳۹) أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَن يُحْيِيَ الْمَوْتَى (۴۰)»

[پس (گوینـد:) تصدیق نکرد و نماز برپا نداشت * بلکه تکذیب کرد و روی گردانید * پس خرامان به سوی اهل خود رفت * وای بر تو! پس وای (بر تو!) * باز هم وای بر تو! وای بر تو! * آیا انسان می‌پندارد که بیهوده رها می شود * آیا انسان گمان می کند بی هدف رها می شود * مگر او (قبلاً) نطفه ای نبود که (در رحم) ریخته می شود؟ * پس علقه(=آویزک) شد و (خدایش) شکل داد و درست کرد * و از آن، دو جنس نر و ماده را قرار داد * آیا چنین (خدایی) نتواند که مردگان را زنده کند؟]

۱) علی بن ابراهیم: سبب نزول این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در روز غدیر خم، مردم را برای بیعت کردن با علی علیه السلام فرا خواند. وقتی آنها را از آن چه خداوند به وی دستور داده است، آگاه کرد، معاویه بر مغیره بن شعبه و ابو موسی اشعری تکیه داد و سپس با تکبر و غرور به طرف خانواده اش

۱- [۱] - امالی صدوق، ص ۲۵۳، ح ۱.

به راه افتاد، در حالی که می‌گفت: به خداونـد سوگند! به هیچ وجه به ولایت علی علیه السـلام اعتراف نخواهیم کرد و گفته محمـد صـلی الله علیه و آله و سـلم را در زمینه او باور نمی کنیم. پس خداونـد عزّ و جلّ این آیات را نازل کرد: «فَلَا صَـدَّقَ وَلَا صَلَّى * وَلَكِن كَذَّبَ وَتَوَلَّى * ثُمَّ ذَهَبَ إِلَى أَهْلِهِ يَتَمَطَّى * أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى»، بنده فاسق. پس رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم در حـالی که می خواست از وی اظهار بیزاری و برائت کنـد به بالای منبر رفت، و خداونـد عزّ و جلّ این آیه را نازل کرد: «لاـ تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ»(۱) [زبـانت را به خـاطر عجله برای خوانـدن آن (= قرآن) حرکت مـده]، بنابراین رسول خـدا صلی الله علیه و آله و سلم چیزی نگفت و نامی از وی به میان نیاورد.(۲)

۲) ابن شـهر آشوب: امام محمد باقر علیه السـلام می فرماید: ابن هند بلند شد و در حالت عصـبانیت و با غرور و تکبر از آن جا خـارج شـد و در حـالی که دست راست خـویش را بر دوش عبـد الله بن قیس اشـعری و دست چپ را بر دوش مغیره بن شـعبه گذاشـته بود، می گفت: به خدا سوگند! این گفته محمد صـلی الله علیه و آله و سلم را تصدیق نمی کنیم و به ولایت علی علیه السـلام اعتراف نمی کنیم. پس نـازل شـد: «فَلَا صَـدَّقَ وَلَا صَـلَّى»، تا آن جایی که در روایت قبل ذکر گردیـد. پس رسول خـدا صلی الله علیه و آله و سـلم برآن شـد که پاسـخ او را بدهـد و او را به قتـل رسانـد، که جبرئیـل به ایشـان فرمـود: «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ»(۳) [زبانت را به خاطر عجله برای خواندن آن (= قرآن) حرکت مده]، پس رسول صلی الله علیه و آله و سلم ساکت شد (از عمل خویش صرف نظر کرد).(۴)

۳) ابن بـابویه، نقـل می کنـد: علی بن احمـد بن محمـد بن عمران دقّـاق، از محمـد بن هـارون صوفی، از ابو تراب عبیـد الله بن موسی رویـانی، از عبـد العظیم بن عبـد الله حسـنی روایت کرده است که: درباره این آیات: «أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى * ثُمَّ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى»، از امام رضا علیه السلام پرسیدم و ایشان فرمود: خداوند عزّ و جلّ

۱- [۱] - قیامت/ ۱۶.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۹.
۳- [۳] - قیامت/ ۱۶.
۴- [۴] - مناقب، ج ۳، ص ۳۸.

می فرماید: خیر و نیکی دنیا از تو دور باد! خیر و نیکی آخرت از تو دور باد.(۱)

۴) علی بن ابراهیم: منظور از: «أَیَحْسَبُ الْإِنسَانُ أَن یُتْرَکَ سُدًی»، این است که از او حساب کشیده نمی شود و عذاب داده نمی شود و درباره چیزی از او سؤال نخواهد شد، «أَلَمْ یَکُ نُطْفَةً مِّن مَّنِیٍّ یُمْنَی» هرگاه نکاح کرد، تا به او منی دادیم «ثُمَّ کَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّی * فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَالْأُنثَی أَلَیْسَ ذَلِکَ بِقَادِرٍ عَلَی أَن یُحْیِیَ الْمَوْتَی»، پاسخی است به کسی که رستاخیز و قیامت را انکار می کند.(۲)

۵) طبرسی: از براء بن عازب نقل می کند: هنگامی که این آیه نازل شد: «أَلَیْسَ ذَلِکَ بِقَادِرٍ عَلَی أَن یُحْیِیَ الْمَوْتَی»، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: منزه هستی ای خدا! آری می توانی. و همین روایت از امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است.(۳)

۱- [۱] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۹، ح ۲۰۵.
۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۹.
۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۰۵.

سوره انسان

اشاره

سوره انسان، مدنی است. ۳۱ آیه دارد و بعد از سوره الرحمن نازل شده است.

ص:۳۰۳

فضیلت و ثواب قرائت سوره انسان

۱) ابن بابویه: با سند خود، از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند: هر کس سوره «هَلْ أَتَی عَلَی الْإِنسَانِ» را در هر سپیده دم پنجشنبه بخواند، خداوند عزّ و جلّ هشتصد حوری بهشتی باکره و چهار هزار حوری بهشتی غیرباکره را به همسری وی درمی آورد، و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود.(۱)

۲) و در خواصّ القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت می شود: هر کس این سوره را بخواند، پاداش وی نزد خداوند، بوستانی بهشتی و جامه ای ابریشمی خواهد بود، و هر کس به خواندن این سوره عادت کند، نفس ضعیف و ناتوان وی، قدرت خواهد یافت، و هر کس این سوره را بنویسد و با آب حل کند و آب آن را بنوشد، برای دل درد او مفید خواهد بود و بدنش بهبود خواهد یافت و از بیماری خویش شفا می‌یابد.

۳) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس این سوره را بخواند، خداوند، پاداش او را بهشت و هر آن چه که بخواهد، قرار خواهد داد، و هر کس آن را بنویسد و با آب حل کند و آب آن را بنوشد، برای دل درد مفید خواهد بود و بدنش بهبود خواهد یافت.

۴) و امام صادق علیه السلام می فرماید: خواندن این سوره نفس را قوت می بخشد و خویشتن داری را افزون می کند و نگرانی را از بین می‌برد و (باعث آرامش خاطر می شود)، و اگر در روخوانی این سوره ضعیف است، آن را روی کاغذی بنویسد و با آب حل کند و آب آن را بنوشد که از ضعف و ناتوانی نفس جلوگیری می کند و به خواست خداوند، این ضعف نفس وی برطرف می شود.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۰.

تفسیر سوره انسان

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«هَلْ أَتَی عَلَی الْإِنسَانِ حِینٌ مِّنَ الدَّهْرِ...إِنَّا هَدَیْنَاهُ السَّبِیلَ إِمَّا شَاکِرًا وَإِمَّا کَفُورًا(۳)»

«هَلْ أَتَی عَلَی الْإِنسَانِ حِینٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُن شَیْئًا مَّذْکُورًا(۱) إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَهٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِیهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِیعًا بَصِیرًا (۲) إِنَّا هَدَیْنَاهُ السَّبِیلَ إِمَّا شَاکِرًا وَإِمَّا کَفُورًا(۳)»

[آیا انسان را آن هنگام از روزگار (به یاد) آید که چیزی در خور یادکرد نبود؟ * ما انسان را از نطفه ای اندر آمیخته آفریدیم تا او را بیازماییم و وی را شنوا و بینا گردانیدیم * ما راه را به او نمودیم؛ یا سپاسگزار خواهد بود یا ناسپاسگزار]

۱) محمد بن یعقوب: از احمد بن مهران، از عبد العظیم بن عبد الله حسنی، از علی بن اسباط، از خلف بن حمّاد، از ابن مُسکان، از مالک جُهَنی روایت کرده است که: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: «أَوَلَا یَذْکُرُ الْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ یَکُ شَیْئًا» [آیا انسان به یاد نمی آورد که ما او را قبلاً آفریده ایم و حال آن که چیزی نبوده است]، فرمود: نه مُقدّر (در تقدیر) بوده و نه مُکوّن (آفریده شده) بود. گفت: و از ایشان درباره این آیه پرسیدم: «هَلْ أَتَی عَلَی الْإِنسَانِ حِینٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ یَکُن شَیْئًا مَّذْکُورًا»، فرمود: مقدّر غیر مذکور بود (در تقدیر بود ولی نامی از او به میان نیامده بود).(۱)

۲) احمد بن محمد خالد برقی: از پدرش، از اسماعیل بن ابراهیم و محمد بن ابی عمیر، از عبد الله بن بکیر، از زراره، از حمران روایت کرده است که: از امام محمد باقر علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: «هَلْ أَتَی عَلَی الْإِنسَانِ حِینٌ مِّنَ

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۱۱۴، ح ۵.

الـدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَـيْئًا مَّذْكُورًا»، فرمـود: به عنوان یـک چیز موجود بود، ولی نـامی از آن به میـان نیامـده بود. عرض کردم: پس منظور از این آیه چیست: «أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَـيْئًا»؟(۱) [آیا انسان به یاد نمی آورد که ما او را قبلاً آفریـده ایم و حال آن که چیزی نبوده است؟]، فرمود: به عنوان یک چیز، نامی از او در هیچ کتابی و هیچ علمی به میان نیامده بود.(۲)

۳) طبرسـی، نقـل می کنـد: عیاشـی بـا سـند خود، از عبـد الله بن بکیر، از زراره روایت کرده است که: از امام محمـد باقر علیه السـلام درباره این سخن خداوند عزّ و جلّ پرسیدم: «لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا»، فرمود: به عنوان یک چیز موجود بود، ولی نامی از آن به میان نیامده بود.(۳)

۴) و با سـند خود، از سـعید حـدّاد، از امام محمـد باقر علیه السـلام روایت کرده است که: در علم الهی ذکر شـده بود، ولی در خلق، ذکر نشده بود. مشابه همین روایت از عبد الاعلی بنده آل سام، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل شده است.(۴)

۵) و از حمران بن اعین، روایت شده است که: از ایشان (علیه السـلام) درباره این آیه پرسـیدم و فرمود: مقدور (در قضا و قدر) بود، ولی هنوز خلق نشده بود.(۵)

۶) ابـن شـهر آشـوب، نقـل می کنـد: در تفسـیر اهـل بیت صـلوات الله علیهم اجمعین آمـده است که منظور از: «هَـلْ أَتَى عَلَى الْإِنسَانِ»، علی علیه السـلام است. و این آیه: «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ»، بر صـحت این گفته گواهی می دهد؛ زیرا معلوم است که آدم از نطفه آفریده نشده است.(۶)

۷) و علی بن ابراهیم می گویـد: منظور از: «هَـلْ أَتَى عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الـدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَـيْئًا مَّذْكُورًا»، نه در علم بود و نه در ذکر بود. و می گوید: در حدیثی دیگر آمده است که در علم (الهی) بوده، ولی در ذکر نبوده است. و منظور از: «إِنَّا خَلَقْنَا

۱- [۱] - مریم، آیه ۶۷.

۲- [۲] - محاسن، ص ۳۴۳، ح ۲۳۴.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۱۳.

۴- [۴] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۱۳.

۵- [۵] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۱۳.

۶- [۶] - مناقب، ج ۳، ص ۱۰۳.

الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ»، او را امتحان می کنیم «فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا»، و منظور از: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ»، راه خیر و شرّ را برای او نمایاندیم «إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» و این سخن، پاسخی است برای جبرگرایان که می گویند هیچ اختیاری در کارهای خویش ندارند.(۱)

۸) سپس علی بن ابراهیم نقل می کند: احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از ابن ابی عمیر روایت کرده است که: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»، فرمود: منظور این است که یا از آن چه به وی نمایاندیم پیروی می کند، پس شاکر و سپاسگزار است و یا از آن سرپیچی می کند، پس کفور و ناسپاس است.(۲)

۹) سپس نقل می کند: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام درباره «أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ»، نقل می کند: آب مرد و زن با همدیگر آمیخته شد.(۳)

۱۰) محمد بن یعقوب: از برخی یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از ابن فضّال، از ثعلبه بن میمون، از حمزه بن محمد طیّار، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: منظور از: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»، این است که راه را به وی نمایاندیم، یا این که از آن پیروی می کند و یا از آن سرباز می زند.(۴)

۱۱) و نیز از او: از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از عبد الله بن بکیر، از زراره، از حمران بن اعین نقل می کند: درباره این آیه: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا»، از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم و ایشان فرمود: یا این که پیروی می کند، پس بنده ای شاکر و سپاسگزار است و یا سرباز می زند، پس بنده ای کفور و ناسپاس است.(۵)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۰.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۰.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۰.

۴- [۴] - کافی، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۳.

۵- [۵] - کافی، ج ۲، ص ۲۸۳، ح ۴.

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ...لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاء وَلَا شُكُورًا (۹)»

«إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا(۵) عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا (۶) يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا (۷) وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا (۸) إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاء وَلَا شُكُورًا (۹)»

[همانا نیکان از جامی می نوشند که آمیزه ای از کافور دارد * چشمه ای که بندگان خدا از آن می نوشند و (به دلخواه خویش) جاری اش می کنند * (همان بندگانی که) به نذر خود وفا می کردند و از روزی که گزند آن فراگیرنده است، می ترسیدند * و به (پاس) دوستی (خدا) بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند * ما برای خشنودی خداست که به شما می خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم]

۱) علی بن ابراهیم: منظور از: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا»، سردی و نیکو بودن آن است؛ زیرا کافور در آن است «عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ» یعنی از آن. و در این آیه: «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا»، منظور از «مُستَطِیر»، عظیم است.(۱)

۲) علی بن ابراهیم: پدرم، از عبد الله بن میمون قدّاح، از امام جعفر صادق علیه السلام درباره این آیه: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» روایت کرده است که: فاطمه سلام الله علیها مقداری جو در خانه داشت که از آن فرنی درست کرد. هنگامی که فرنی آماده شد و آن را آوردند تا بخورند، فقیری آمد و گفت: خداوند شما را رحمت کند! از آن چه که خداوند به شما روزی داده، به من هم بدهید، علی علیه السلام به پاخاست و یک سوم از آن فرنی را به آن فقیر داد. طولی نکشید که یتیمی آمد و گفت: خداوند شما را رحمت کند! از آن چه که خداوند به شما روزی داده، به من هم بدهید. علی علیه السلام به پاخاست و یک سوم دیگر از آن فرنی را به وی داد. سپس اسیری آمد و گفت: خداوند شما را رحمت کند! از آن چه که خداوند به شما روزی داده، به من هم بدهید. پس علی علیه السلام به پا خاست و آن یک سوم باقی مانده را نیز به وی داد؛ بنابراین چیزی از آن فرنی به آنها نرسید. پس خداوند عزّ و جلّ این آیه را برای آنها نازل

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۰.

کرد: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»، تا آن جا که می فرماید: «وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا»(۱) [و کوشش شما مقبول افتاده است] که درباره امیر المؤمنین علیه السلام است و این آیه بر هر کس که چنین عملی را با شادابی و رضایت در راه خداوند عزّ و جلّ انجام دهد، مصداق دارد.(۲)

۳) علی بن ابراهیم: قَمطَرير به معنی شدید است. و منظور از: «مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ»(۳) [در آن (بهشت) بر تختها(ی خویش) تکیه زنند] در حجله ها نشسته اند در حالی که بر تخت هایی تکیه داده اند؛ و منظور از: «وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا» [و سایه ها(ی درختان) به آنان نزدیک است] ، فاصله آنها با سایه درختان اندک است، و منظور از: «وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا»، [و میوه هایش (برای چیدن) رام *] میوه آن درختان از شاخه ها آویزان است، به طوری که هم در حالت نشسته و هم در حالت ایستاده می توان از میوه آن درختان چید. و منظور از: «وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا * قَوَارِيرَ مِن فِضَّةٍ» [و ظروف سیمین و جامهای بلورین پیرامون آنان گردانده می شود * جامهایی از سیم] «أَكْوَابٍ»: کوزه های بزرگ است که دسته یا دستگیره ندارند؛ اینها ظرف هایی از جنس نقره هستند که اهل بهشت به وسیله آن می نوشند «قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا»(۴) [درست به اندازه (و با کمال ظرافت) آنها را از کار در آورده اند] می گوید: طبق ظرفیت و درجه سیراب شدن آنها ساخته شده است، به طوری که نه اضافه می آید و نه کم می آید، و در این آیه: «مِن سُندُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ»(۵) [پرنیان نازک و دیبای ستبر]، منظور از «استبرق»، دیبا است.(۶)

۴) علی بن ابراهیم: منظور از این آیه شریفه: «وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَ أَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا»(۷) [و ظروف سیمین و جامهای بلورین پیرامون آنان گردانده

۱- [۱] - دهر / ۲۲.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۰.

۳- [۳] - دهر / ۱۳.

۴- [۴] - دهر / ۱۶-۱۴.

۵- [۵] - دخان / ۵۳.

۶- [۶] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۱.

۷- [۷] - دهر / ۱۵.

می شود] این است که چشم، درون آن‌ها را می‌بینـد، همان طور که داخل شـیشه دیـده می‌شود. و منظور از: «وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ» [پسـرانی جاودانی]، این است که در حجاب و مسـتور هستند، و «وَ مُلْكًا كَبِيرًا» [کشوری پهناور]، یعنی این که از بین نمی رود و ماندگار است، و این تعبیر: «عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ»(۱) [(بهشتیان را) جامه های ابریشـمی سبز و دیبای ستبر در بر است]، یعنی این که بر بالای سـر آنها لباس هایی است که آن را بر تن می کننـد. سـپس خداونـد عزّ و جلّ، پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم را مورد خطاب قرار می دهـد: «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنزِيلًا» [در حقیقت، ما قرآن را بر تو به تدریج فرو فرسـتادیم] تا آن جا که می فرماید: «بُكْرَةً وَأَصِيلًا»(۲) [بامدادان و شامگاهان]، می گوید: منظور صـبحگاه و شبانگاه و نیم روز است «وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا»(۳) [و بخشـی از شب را در برابر او سـجده کن و شب(هـای) دراز او را به پـاکی بسـتای] می گویـد: منظور نمـاز شب است، و منظور از: «نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ»(۴) [مـاییم که آنان را آفریـده و پیوند مفاصل آنها را استوار کرده ایم]، آفرینش آنهاست.

شاعر می گوید:

و ضامره شدّ المَلیک أسرها**أسفلها و ظهرها و بطنها

منظور از ضامره، اسب است، و «شـدّ المَلیک أسـرها»، یعنی آفرینش آن را در اختیار دارد و به او فرمان می‌دهد. گفت: اسـر به معنـای گردن است که در این صورت، نیمی از بـدن اسب را شامل می‌شود؛ یعنی نصف آن.(۵) (اسبی که آن سرور، آفرینش آن را در اختیار گرفت؛ پایین و پشت و شکم آن را)

۵) شیـخ مفیـد در اختصاص: در حـدیثی مسـند از رجال خود از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم نقل می کند: ای علی! دیشب چه کاری انجام دادی؟ عرض کرد: ای رسول خدا! برای چه می‌پرسید؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و

۱- [۱] - دهر / ۲۱-۱۹.

۲- [۲] - دهر / ۲۵-۲۳.

۳- [۳] - دهر / ۲۶.

۴- [۴] - دهر / ۲۸.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۱.

سلم فرمود: چهار فضیلت ارجمند درباره تو نازل شده است. عرض کرد: پدرم و مادرم فدایت شوند! چهار درهم داشتم، درهمی در شب، و درهمی در روز، و درهمی در خفا، و درهمی آشکارا صدقه دادم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند عزّ و جلّ درباره تو این آیه را نازل کرد: «الَّذِینَ یُنفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ ثُمَّ لاَ یُتْبِعُونَ مَا أَنفَقُواُ مَنًّا وَلاَ أَذًی لَّهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَلاَ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلاَ هُمْ یَحْزَنُونَ»(۱) [کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند، سپس در پی آن چه انفاق کرده اند، منّت و آزاری روا نمی دارند، پاداش آنان برایشان نزد پروردگارشان (محفوظ)است، و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند]، سپس فرمود: آیا کاری غیر از این انجام دادی؟ زیرا خداوند عزّ و جلّ هفده آیه پی در پی بر من نازل کرد که به یکدیگر ارتباط دارد: «إِنَّ الْأَبْرَارَ یَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» تا آن جا که می فرماید: «إِنَّ هَـٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا».(۲)

۶) و نیز وی نقل می کند: درباره این آیه شریفه: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»، از امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده است که: علی علیه السلام در هیچ کجا نگفت که: «ما فقط برای خشنودی خداوند، شما را اطعام می کنیم و از شما پاداش و سپاس نمی خواهیم»، ولی خداوند عزّ و جلّ از پیش می‌دانست که او برای خدای عزّ و جلّ این کار را انجام داده است، پس بدون آن که علی علیه السلام نیت خویش را بر زبان بیاورد، او را از نیت درونی‌اش باخبر ساخت.(۳)

۷) احمد بن محمد بن خالد برقی: از پدرش، از معمر بن خلّاد، از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که: درباره این آیه از ایشان پرسیدم: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» و عرض کردم: منظور دوست داشتن خداوند است یا دوست داشتن غذا؟ فرمود: منظور، دوست داشتن غذاست.(۴)

۱- [۱] - بقره/ ۲۷۴.

۲- [۲] - اختصاص، ص ۱۵۰.

۳- [۳] - اختصاص، ص ۱۵۱.

۴- [۴] - محاسن، ص ۳۹۷، ح ۷۱.

۸) ابن بابویه: محمـد بن ابراهیم بن اسـحاق، از ابو احمد بن عبد العزیز بن یحیی جَلُودی بصـری، از محمد بن زکریا، از شـعیب بن واقـد، از قـاسم بن بهرام، از لیث، از مجاهـد، ابن عبـاس و محمـد بن ابراهیم بن اسـحاق، از ابـو احمـد عبـد العزیز بن یحیی جلودی، از حسن بن مهران، از سـلمه بن خالـد، از امام جعفر صادق علیه السـلام، از پـدرش در خصوص این آیه نقل می کند: «یُوفُونَ بِالنَّذْرِ»، امام حسن و امام حسـین علیهما السـلام در دوران کودکی مریض شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به همراه دو نفر از یـارانش به عیـادت آنهـا رفتنـد. یکی از آن دو، به امـام علی علیه السـلام عرض کرد: کـاش برای شـفای دو فرزند خویش برای خدا نذر می‌کردی؟ فرمود: (اگر آنها را شـفا دهد)، برای شکر و سپاس خداوند، سه روز، روزه می گیرم و فاطمه سـلام الله علیها نیز همین سـخن را تکرار کرد و آن دو فرزند نیز گفتند: ما هم سه روز، روزه می گیریم و کنیز آنها فضّه نیز گفت: من هم روزه می گیرم. پس خداوند آنان را شفا داد و آنان در حالی که غذایی نداشتند، روزه گرفتند.

علی علیه السـلام نزد همسایه یهودی خویش، شـمعون – که ریسـنده پشم بود – رفت و فرمود: آیا این معامله را می پـذیری که در مقابل ریسـیدن مقداری از پشم گوسـفند توسط دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، سه پیمانه جو به من دهی؟ آن مرد یهودی پذیرفت. پس علی علیه السلام آن مقدار پشم گوسفند و آن سه پیمانه جو را آورد و فاطمه سلام الله علیها را از آن باخبر ساخت و ایشان سـلام الله علیها پذیرفت. فاطمه سـلام الله علیها رشتن آن مقدار پشم گوسفند را شروع کرد و هنگامی که یک سوم آن را ریسـید، یک پیمانه از آن جو را برداشت و آسیا کرد و پنج قرص نان پخت که به هر کدام از آنها، یک قرص نان اختصاص می‌یافت. علی علیه السـلام به همراه محمد صلی الله علیه و آله و سلم، نماز مغرب را به جای آورد و به منزل آمد و سـفره را پهن کردنـد و همه آنهـا بر سـر سـفره نشسـتند و آن هنگام که علی علیه السـلام اولین لقمه را برداشت، فقیری کنار درآمـد و گفت: سـلام علیکم ای اهل بیت محمـد! من فقیری مسـلمان هسـتم. از آن غـذایی که می خوریـد، به من نیز بدهید. خداوند شـما را از سـفره های بهشتی بهره مند سازد. پس علی علیه السلام لقمه خویش بر زمین گذاشت و فرمود (این ابیات را سرود):

فاطم ذات المجدِ و الیقینِ

یا بنتَ خیرِ النّاس أجمعین

أما تَرین البائِسَ المِسیکن

جاء إلی البابِ له حَنین

یشکو إلی الله و یستکین

یشکو إلینا جائعاً حَزین

کُلّ امرءٍ بکسبه رهین

من یفعل الخیر یقف سمین

موعده فی جنه رهین

حرَّمها اللهُ علی الضَّنین

وصاحب البُخل یقف حزین

تهوی به النار إلی سِجّین

شَرابُه الحَمیمُ والغِسلین

یَمکُثُ فیه الدَّهرَ و السِّنین

ـ ای فاطمه! ای انسان با عزت و صاحب یقین!ـ

ـ ای دختر کسی که از همه انسان ها برتر است!ـ

ـ مگر آن انسان فقیر مستمند را نمی‌بینی ـ

ـ که محزون و غمگین به در خانه ما آمده است ـ

ـ و به پیشگاه خداوند شکایت می کند و از فقر خویش می‌نالد ـ

ـ و در حالی که گرسنه و غمگین است، مشکل خویش را برای ما بر زبان می‌آورد؟ هر انسانی در گرو عمل خویش است؛ـ

ــ هر کس کار نیکی انجام دهد، خیر بسیار می بیند،ــ

ــ و جایگاه او در بهشتی خواهد بود که در گرو اعمال نیک است‌ــ

ــ و خداوند آن را بر بخیل حرام گردانیده است.ــ

ــ انسان بخیل، غمگین خواهد بودــ

ــ و آتش دوزخ او را روانه «سجّین» (نام یک وادی در دوزخ) می کندــ

ــ که نوشیدنی او آب داغ و زردابه خواهد بودــ

ــ و سال های سال در آن جا خواهد ماند. ــ

فاطمه سلام الله علیها در پاسخ فرمود (این ابیات را سرود):

أمرکَ سمع یا بن عمّ و طاعه

ما بی من لؤم و لا وَضَاعه

غُذّیتُ باللبّ بالبَراعَه

أرجو إذا أشبعت فی مَجَاعَه

أن ألحق الأخیار و الجَماعَه

وأدخل الجنّه فی شَفاعَه

ـ ای پسرعموی من! امر تو را بر روی چشم می‌گذارم و می‌پذیرم و کاملاً مورد قبول من است. ـ

ـ من انسانی فرومایه و پست نیستم؛ ـ

ـ چرا که از سرچشمه عقل و لیاقت تغذیه شده ام، ـ

ـ و امیدوارم اگر در هنگام گرسنگی خویش، شخصی را سیر کنم، ـ

ـ به گروه نیکان ملحق شوم و به جمع خوبان بپیوندم ـ

ـ و با شفاعت وارد بهشت شوم. ـ

پس دست به سفره برد وآن چه بر سفره بود، همه را به آن شخص فقیر بخشید و شکم گرسنه سر بر بالین نهادند و فقط آب نوشیدند. آن‌ها روز بعد را نیز روزه گرفتند. حضرت فاطمه سلام الله علیها به سراغ یک سوم دیگر آن پشم گوسفند رفت و آن را ریسید، و یک پیمانه دیگر از آن جو برداشت و آسیاب کرد و پنج قرص نان پخت که به هر کدام از آنها یک قرص نان می‌رسید. علی علیه السلام همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز مغرب را به جای آورد و به منزل خویش آمد. سفره را پهن کردند و همه آنها بر سر سفره نشستند، و آن هنگام که علی علیه السلام اولین لقمه خویش را برداشت، یتیم مسلمانی در آستانه در ظاهر شد و گفت: سلام علیکم ای اهل بیت محمد! من یتیمی مسلمان هستم، از آن غذایی که می خورید، به من نیز بدهید، خداوند شما را از سفره های بهشتی بهره مند سازد. پس علی علیه السلام لقمه خویش را بر زمین گذاشت و فرمود (این ابیات را سرود):

فاطم بنت السیدِ الکریم

بنت نبیّ لیس بالزنیم

قد جانا الله بذا الیتیم

مَن یرحم الیوم هو الرحیم

موعده فی جنه النَّعیم

حرَّمها الله علی اللَّئیم

وصاحب البُخل یقف ذَمیم

تَهوِی به النَّار إلی الجحیم

شرابه الصدید و الحمیم

ـ ای فاطمه! ای دختر سرور بخشنده، ـ

ـ ای دختر پیامبری که دارای اصل و نسب است، ـ

ـ خداوند این یتیم را برای ما فرستاده است؛ ـ

ـ هر کس امروز در حق این یتیم مهربانی کند، ـ

ـ آن شخص، انسان بخشنده ای خواهد بود ـ

ـ و جایگاه او در بهشت خرم خواهد بود ـ

ـ که خداوند آن را بر انسان فرومایه حرام گردانیده است. ـ

ـ انسان بخیل در آن جا ملامت شده و مذموم خواهد بود ـ

ـ که آتش، او را روانه دوزخ خواهد کرد ـ

ـ که نوشیدنی او، چرک شرمگاه زنان و آبی داغ خواهد بود. ـ

پس فاطمه سلام الله علیها فرمود (این ابیات را سرود):

فسوف أعطیه ولا أبالی

و أؤثر الله علی عیالی

أمسوا جِياعاً و هم أشبالی

أصغرهما يقتل فی القِتال

فی كربلا يقتل باغتيال

للقاتل الوَيل مع الوَبال

تهوی به النار إلی سَفَال

كُبُوله زادت علی الأكبال

ـبه وی طعام خواهم بخشید و هیچ اهمیتی به گرسنگی خودم نمی‌دهمـ

ـ و خداوند را بر خانواده ام ترجیح می دهم.ـ

ص:۳۱۷

ـ فرزندان من، شب را گرسنه سر بر بالین نهادند.ـ

ـ کوچک ترین آنها در جنگ کشته خواهد شد.ـ

ـ او در کربلا به طور غافلگیرانه شهید خواهد شدـ

ـو به قاتل وی، عذاب و محنت خواهد رسید.ـ

ـ آتش دوزخ او را به قعر جهنم خواهد فرستادـ

ـ و غل و زنجیرهای او افزایش خواهد یافت که از همه زنجیرها سنگین تر خواهد بود.ـ

سپس حضرت فاطمه سلام الله علیها هر آن چه بر سفره بود به آن یتیم بخشید، و در حالت گرسنگی شب را به صبح رساندند و تنها آب نوشیدند. روز بعد را نیز روزه گرفتند و فاطمه سلام الله علیها یک سوم باقیمانده از آن پشم گوسفند را ریسید و آخرین پیمانه از آن جو را آسیاب و خمیر کرد و از آن پنج قرص نان تهیه کرد که هر قرص نان به یکی از آنان اختصاص داشت. علی علیه السلام به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله نماز مغرب را به جای آورد و به منزل آمد. سفره پهن شد و همه آنها بر سر سفره نشستند. هنگامی که علی علیه السلام اولین لقمه خویش را برداشت، یکی از اسیران مشرک بر در ایستاد و گفت: سلام علیکم ای اهل بیت محمد! ما را اسیر می کنید و به بند می‌کشید و به ما غذا نمی دهید؟! پس علی علیه السلام لقمه را بر زمین گذاشت و فرمود (این ابیات را سرود):

فاطم یا بنتَ النَّبیّ أحمد

بنت نبیّ سیّد مُسوّد

قد جاءک الأسیر لیس یهتد

مُکَبّلًا فی غُلِّهِ مُقَیّد

یشکو إلینا الجوع قد تقدّد

مَن یُطعِم الیومَ یَجِدهُ فی غَد

عند العلیّ الواحد الموحّد

ما یزرع الزّارِعُ سَوفَ یحصد

فأطعمی من غیرمَنّ أنکد

ـــای فاطمه، ای دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم، پیامبر خدا! ـــ

ـــ دختر پیامبری که سَرور و فرمانروا است.ـــ

ـ اسیری راه گم کرده و به غل و زنجیر کشیده شده، نزد تو آمده استـ

ـ و بر در خانه ما از گرسنگی شکایت داردـ

ـ که (امعاء و احشاء را) پاره پاره می‌کند.ـ

ـهر کس امروز طعام بدهد،ـ

ـ فردا آن را نزد خداوند بلند مرتبه و یگانه و یکتا خواهد دید.ـ

ـ کشاورز، همان چیزی را درو خواهد کرد که می‌کارد.ـ

ـ پس بدون هیچ منّتی، آن بنده را غذا بده.ـ

پس فاطمه سلام الله علیها فرمود: (این ابیات را سرود)

لم یبق ممّا کان غیر صاع

قد دَبِرت کفّی مع الذّراع

شبلای والله هُمَا جِیاع

یا ربِّ لا تترکهما ضیاع

أبوهما للخیر ذو اصطناع

عَبل الذّراعین طویل الباع

وما علی رأسی من قناع

إلاّ عباً نسجتُها بصاع

ـ از آن چه داشتیم، تنها یک پیمانه باقی ماندـ

ـ و دستان من تاول زد و زخمی شد.ـ

ـ به خدا سوگند! دو فرزند من گرسنه هستند؛ـ

ـ خداوندا! آن دو را گمگشته رها مکن. ـ

ـ پدرشان دست خیر دارد و بسیار کار خیر و نیک انجام می‌دهد.ـ

ـ او بازوانی ستبر و قدرتمند دارد و بسیار بخشنده و کریم است.ـ

ـ برسر من پوششی نیست،ـ

ـ مگر چادری که آن را در مقابل یک پیمانه بافتم.ـ

پس دست به سفره بردند و آن چه بر سر سفره بود را به آن اسیر دادند و شب را با گرسنگی به صبح رساندند و تا صبح روز بعد، بدون غذا ماندند. شعیب در آن حدیث نقل می کند: علی علیه السلام، حسن و حسین علیهما السلام را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برد، در حالی که آن دو از شدّت گرسنگی مثل

جوجه می لرزیدند. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن دو را دید، فرمود: ای ابا الحسن! حال و روز شما خیلی مرا ناراحت می کند؛ بشتاب، نزد فاطمه سلام الله علیها برویم. پس با شتاب رفتند. حضرت فاطمه سلام الله علیها در محراب بود و از شدت گرسنگی شکمش به پشتش چسبیده بود و چشم هایش گود افتاده بود. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را در آن حالت دید، وی را در آغوش گرفت و فرمود: وای بر من! سه روز است که شما در این حالت هستید! پس جبرئیل علیه السلام فرود آمد و عرض کرد: ای محمد! آن را بگیر و در جمع اهل بیت خویش، گوارایت باد. حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه چیزی را بگیرم؟ عرض کرد: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا»(۱) [آیا زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود] تا آن جا که می فرماید: «إِنَّ هَـٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاء وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا»(۲) [این (پاداش) برای شماست و کوشش شما مقبول افتاده است].

و حسن بن مهران در حدیث خود نقل می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با سرعت به خانه فاطمه سلام الله علیها رفت و حال و وضع آنان را مشاهده کرد پس آنان را در آغوش گرفت و اشک ریخت و فرمود: سه روز است که شما در این حالت هستید و من از شما بی خبر هستم. پس جبرئیل علیه السلام این آیات را بر ایشان نازل کرد: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا»، می گوید: منظور چشمه ای است در منزل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که به خانه های پیامبران و مؤمنان روانه می شود «يُوفُونَ بِالنَّذْرِ» منظور، علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم اجمعین و کنیز آنها فضّه است «وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» یعنی این که عبوس و گرفته است، منظور از: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ»، این است که با وجود میلشان به غذا «مِسْكِينًا» از فقیران مسلمان «يَتِيمًا» از یتیمان مسلمان «وَأَسِيرًا» از اسیران مشرکین. هنگامی که به آنها غذا می دهند، می گویند: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاء وَلَا شُكُورًا»، می گوید: به خدا سوگند که این سخنان را بر زبان

۱- [۱] - دهر / ۱.

۲- [۲] - دهر / ۲۲.

نیاوردند، بلکه آن را در دل و نیت خویش داشتند که خداوند نیت آنها را آشکار نمود.

«لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاءً»، یعنی این که ما نمی‌خواهیم ما را پاداش دهید «وَلَا شُكُورًا» و از ما تشکر و قدردانی کنید، بلکه ما «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ» و برای طلب پاداش و ثواب اوست. خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَٰلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا» [پس خدا (هم) آنان را از آسیب آن روز نگاه داشت و شادابی و شادمانی به آنان ارزانی داشت] در دل ها «وَجَزَاهُم بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَحَرِيرًا» [و به (پاس) آن که صبر کردند بهشت و پرنیان پاداششان داد] که آن را می گسترانند و از آن می پوشند «مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ» [در آن (بهشت) بر تختها(ی خویش) تکیه زنند] و اریکه: تختی که دارای پوشش است «لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا»(۱) [در آن جا نه آفتابی بینند و نه سرمایی]، ابن عباس می گوید: بهشتیان، آن هنگام که در بهشت هستند، چیزی مانند خورشید تابان را می بینند که بهشت را تابناک می‌کند و می گویند: خداوندا! تو در قرآن فرمودی: «لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا»، پس خداوند عزّ و جلّ جبرئیل علیه السلام را نزد آنها می فرستد و می فرماید: این آفتاب نیست، بلکه علی و فاطمه علیهما السلام هستند که خندیدند و از نور خنده آنها، بهشت درخشان شده است، و این آیات در خصوص آنها نازل گردید: «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئًا مَّذْكُورًا» [آیا انسان را آن هنگام از روزگار (به یاد) آید که چیزی در خور یادکرد نبود؟] تا آن جا که می فرماید: «وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا»(۲) [و کوشش شما مقبول افتاده است].(۳)

نقل می کند: این داستان توسط عامّه و خاصّه روایت شده است و نزد همگان روشن است که این آیات در خصوص علی علیه السلام و اهل بیت او صلوات الله علیهم اجمعین نازل شده است. ذکر کردن سندهای مخالفان در این زمینه، سخن را طولانی می‌کند.

۱- [۱] - دهر / ۱۳-۱۱.

۲- [۲] - دهر / ۲۲.

۳- [۳] - امالی صدوق، ص۲۱۲، ح ۱۱.

۹) محمد بن عباس: احمد بن محمد کاتب، از حسن بن بهرام، از عثمان بن ابی شیبه، از وکیع، از مسعودی، از عمرو بن مُرّه، از عبد الله بن حارث مُکَتَّب، از ابو کثیر زبیدی، از عبد الله بن عباس - که خدا از او خشنود باد - روایت کرده است که: حسن و حسین علیهما السلام مریض شدند. پس علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیه و کنیز آنها فضّه نذر کردند که در صورت شفای آنها، برای شکر خداوند، سه روز، روزه خواهند گرفت. پس آنها از بیماری بهبود یافتند و آنها نذر خویش را ادا کردند و روزه گرفتند. در روز اول، کنیز آنها، مقداری جو را آسیاب کرد و پنج قرص نان پخت که برای هرکدام از آنان یک قرص نان بود. هنگامی که زمان افطار فرا رسید، کنیز آنها سفره را برای آنها آماده کرد. درست در آن لحظه که دست بردند تا روزه خویش را افطار کنند، فقیری بر در خانه آنها ایستاد و گفت: ای اهل بیت محمد! فقیری از فلان طایفه بر در خانه شماست. علی علیه السلام فرمود: غذا را نخورید و فقیر را بر غذا ترجیح دهید. در روز دوم، کنیزشان، همان کار روز پیش را انجام داد و جو آسیاب کرد و از آن پنج قرص نان پخت. هنگامی که بر سر سفره نشستند تا روزه خویش را افطار کنند، یتیمی بر در خانه آنها ایستاد و گفت: ای خاندان نبوت و منشاء و خاستگاه رسالت، یتیمی از فلان قبیله بر در خانه شماست، علی علیه السلام فرمود: چیزی از آن غذا را نخورید و آن را به یتیم ببخشید. پس آنها همین کار را انجام دادند.

در روز سوم، کنیز، همان کار دو روز پیشین خویش را تکرار نمود. هنگامی که سفره را آماده کرد و آنها برای افطار روزه خویش بر سر سفره نشستند، پیرمردی سالخورده بر در خانه آنها ایستاد و گفت: ای خاندان پیامبر! ما را اسیر می کنید و به ما غذا نمی دهید؟! پس علی علیه السلام به شدت اشک ریخت و فرمود: ای دخت پیامبر! من دوست دارم که خداوند تو را در حالی ببیند که تو این اسیر را بر نفس خویش و بر فرزندانت ترجیح داده ای. حضرت فاطمه سلام الله علیها گفت: سبحان الله، عجب حکایتی است داستانی که ما با تو داریم؛ به خاطر این بچه ها که این قدر آن ها را گرسنه نگاه داشته‌ای به خدا مراجعه نمی‌کنی؟ این بچه ها تا کی باید صبر کنند. علی علیه السلام به ایشان فرمود: خداوند به تو و آنها صبر دهد، و ان شاء الله، خداوند به ما پاداش خواهد داد و از او یاری می خواهیم و بر او توکل می کنیم و خداوند ما را بس است و او بهترین سرپرست است. خداوندا! به جای این

غذایی که بخشیدم، آن چه را که از آن بهتر است، به ما عطا کن و صبر ما را ارج بگذار و در نظر بگیر، چرا که تو مهربان و بخشنده هستی. پس غذا را به آن اسیر بخشیدند. فردای آن روز، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صبح خیلی زود نزد آنها آمد و فرمود: در این روزها، روزگار را چگونه سپری کردید؟ فاطمه سلام الله علیها ایشان را از اتفاقات آن روزها مطلع ساخت. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خداوند را شکر نموده و ثنا کرد و لبخند زد و فرمود: بگیرید، خداوند شما را شاد گردانید و به شما آفرین گفت و برکت داد. جبرئیل از جانب خداوند عزّ و جلّ بر من فرود آمد. خدای تبارک و تعالی بر شما درود می فرستد و آن چه را شما انجام دادید، ارج می نهد. او حاجت فاطمه سلام الله علیها را برآورده کرد و دعایش را مستجاب نمود و این آیات را برایشان تلاوت کرد: «إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِن كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا» تا آن جا که می فرماید: «إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاء وَكَانَ سَعْيُكُم مَّشْكُورًا».

می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لبخند زد و فرمود: خداوند به شما نعمت همیشگی و سُرور و شادمانی جاودانه بخشید. ای اهل بیت پیامبر! نزدیکی به خداوند بر شما مبارک باد، منزل و مسکن شما همراه او در منزل جلال و جمال است. او لباس های ابریشمین و زربفت و دیبا بر تن شما خواهد کرد و از شرابی مُهر شده از سوی وِلدان به شما خواهد نوشاند. شما نزدیک ترین آفریدگان به خداوند هستید. در آن هنگام که سایر مردم را ترس و وحشت فرا می گیرد، شما آرامش و طمأنینه دارید و در آن هنگام که سایر مردم غمگین هستند، شما شادمان هستید، و در آن هنگام که سایر مردم بدبخت و فلاکت زده هستند، شما سعادتمند هستید و در آسایش و راحتی خواهید بود، و در جوار پروردگار عزیز و مقتدر خواهید بود. او از شما راضی است و خشمگین نیست و از شرّ عذاب و مجازات او ایمن شدید و پاداش او نصیب شما گردید. هر آن چه بخواهید در اختیار شما قرار خواهد گرفت و به شما تحفه و هدیه داده می شود و شما آن را خواهید پسندید. در روز قیامت برای دیگران شفاعت می کنید و شفاعت شما پذیرفته خواهد شد. خجسته باد، کسی که همراه شما خواهد بود، و خجسته باد آن کسی که آن زمان که همه مردم، شما را بی پناه می‌کنند، به شما یاری رساند و آن زمان که مردم نسبت به شما ظلم می‌کنند، یاور شما باشد و آن زمان که مردم، شما را بی پناه می کنند، به شما پناهگاه دهد و

آن زمان که مردم شما را می کشند، از شما دفاع کند. چه عذاب و رنجی از جانب امت من به شما خواهد رسید، و چه عذابی از جانب خداوند به امت من خواهد رسید. سپس فاطمه سلام الله علیها را بوسید و اشک ریخت، و بر پیشانی علی علیه السلام بوسه زد و اشک ریخت و حسن و حسین علیهما السلام را در آغوش گرفت و اشک ریخت و فرمود: من خداوند را حافظ شما در زندگی و مرگ قرار می دهم و شما را به خداوند می سپارم و او بهترین حافظ و امانت دار است. خداوند، آن کسی را که از شما محافظت کند، حفظ می کند و ارتباط برقرار می کند با آن کسی که با شما پیوند داشته باشد. خداوند، یاور آن کسی باشد که به شما یاری رساند و خداوند، بی یاور گرداند آن کسی که به شما یاری نرساند و شما را به وحشت بیاندازد. من قبل از شما از این دنیا خواهم رفت و شما خیلی زود به من ملحق می شوید و سرنوشت همه به سوی خداوند است و همه در پیشگاه او خواهند ایستاد و حسابرسی بر عهده خداوند است: «لِیَجْزِیَ الَّذِینَ أَسَاؤُوا بِمَا عَمِلُوا وَیَجْزِیَ الَّذِینَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَی»(۱) [تا کسانی را که بد کرده اند به (سزای) آن چه انجام داده اند، کیفر دهد و آنان را که نیکی کرده اند، به نیکی پاداش دهد].(۲)

۱۰) محمد بن یعقوب: از احمد بن ادریس، از محمد بن احمد، از یعقوب بن یزید، از ابن محبوب، از محمد بن فضیل، از ابو الحسن امام موسی بن جعفر علیه السلام در خصوص این آیه: «یُوفُونَ بِالنَّذْرِ»، نقل می کند: به آن عهد و پیمانی که در خصوص ولایت از آنها گرفته شده، برای خدا وفا می کنند (پایبند هستند).(۳)

۱۱) و نیز وی: از علی بن محمد، از برخی یاران ما، از ابن محبوب، از محمد بن فضیل، از ابو الحسن ماضی امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند: در خصوص این آیه: «یُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَیَخَافُونَ یَوْمًا کَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِیرًا»، از ایشان پرسیدم. فرمود: به آن عهد و پیمانی که در خصوص ولایت ما از آنها گرفته شده،

۱- [۱] - نجم/ ۳۱.

۲- [۲] - تاویل الآیات، ج ۲، ص ۷۵۰، ح ۶.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۳۴۱، ح ۵.

برای خدا وفا می کنند.(۱)

۱۲) و صفّار در بصائر الدرجات، با همین سند، از ابو الحسن ماضی امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که: از ایشان پرسیدم که منظور از «یُوفُونَ بِالنَّذْرِ»، چیست؟ فرمود: نسبت به آن عهد و پیمانی که در خصوص ولایت ما از آنها گرفته شده است، برای خدا وفا می کنند.(۲)

۱۳) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حسین بن سعید، از فضاله بن ایوب، از ابو مغرا، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: از ایشان درباره این آیه پرسیدم: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»، فرمود: این از زکات نبوده است. (۳)

۱۴) و نیز از وی: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد بن عیسی، از معمر بن خلاد، از ابو الحسن امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند: مرد باید نسبت به خانواده خویش بخشنده باشد که آرزوی مرگ وی را نکنند، و این آیه را تلاوت نمود: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»، منظور از اسیر، خانواده مرد هستند. اگر رزق و روزی مردی افزون گشت، لازم است که در حق خانواده خویش بخشنده باشد. سپس فرمود: خداوند زرق و روزی فلان شخص را زیاد کرد، ولی آن شخص نسبت به خانواده خویش بخشنده نبود؛ پس خداوند رزق و روزی را از وی گرفت و به دیگری بخشید. معمر می گوید: فلان شخص در همان لحظه حاضر بود.(۴)

۱۵) احمد بن محمد بن خالد برقی: از پدرش، از معمر بن خلاد، از امام رضا علیه السلام در خصوص این سخن خداوند عزّ و جلّ: «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا» نقل می کند که: به ایشان عرض کردم: منظور، دوست داشتن خداوند است یا دوست داشتن غذا؟ فرمود: منظور، دوست داشتن و میل به غذاست.(۵)

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۶۰، ح ۹۱.

۲- [۲] - بصائر الدرجات، ص ۹۸، ح ۲.

۳- [۳] - کافی، ج ۳، ص ۴۹۹، ح ۹.

۴- [۴] - کافی، ج ۴، ص ۱۱، ح ۳.

۵- [۵] - محاسن، ص ۳۹۷، ح ۷۱.

«وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا...مِن فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا (۲۱)»

«وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَذْلِيلًا(۱۴) وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا (۱۵) قَوَارِيرَ مِن فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا (۱۶) وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنجَبِيلًا (۱۷) عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا (۱۸) وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنثُورًا (۱۹) وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا (۲۰) عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا (۲۱)»

[و سایه ها(ی درختان) به آنان نزدیک است و میوه هایش (برای چیدن) رام * و ظروف سیمین و جامهای بلورین پیرامون آنان گردانده می شود * جامهایی از سیم که درست به اندازه (و با کمال ظرافت) آنها را از کار در آورده اند * و در آن جا از جامی که آمیزه زنجبیل دارد به آنان می نوشانند * از چشمه ای در آن جا که سلسبیل نامیده می شود * و بر گرد آنان پسرانی جاودانی می گردند چون آنها را ببینی، گویی که مرواریدهایی پراکنده اند * و چون بدان جا نگری، (سرزمینی از) نعمت و کشوری پهناور می بینی * (بهشتیان را) جامه های ابریشمی سبز و دیبای ستبر در بر است و پیرایه آنان دستبندهای سیمین است و پروردگارشان باده ای پاک به آنان می نوشاند]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن محبوب، از محمد بن اسحاق مدنی، از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص این آیه نقل می کند: «وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا»، منظور، ولیّ خداست و آن همه کرامت و بزرگواری و نعمت ها و پاداش عظیم و باشکوهی که در اختیار دارد. فرشتگان که از جانب خداوند تبارک و تعالی می‌آیند برای ورود نزد او از وی اجازه می گیرند و تنها در صورتی که به آنها اجازه دهد بر وی وارد می شوند و این همان پادشاهی و فرمانروایی عظیم باشکوه است. و فرمود: بر آستانه در بهشت، درختی است که زیر هر برگ آن، هزار شخص می توانند از سایه آن بهره‌مند شوند. در سمت راست درخت، چشمه ای پاک و زلال قرار دارد. فرمود: و جرعه ای از آن به آنها داده می شود که خداوند به وسیله آن، دل های آنها را از حسد پاک می گرداند و موی صورت آنها از بین می رود، و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است: «وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»، و میوه هایی که از شاخه ها آویزان است در اختیار آنهاست،

همـان گونه که خداونـد عزّ و جـلّ می فرمایـد: «وَدَانِیَهً عَلَیهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلِّلَتْ قُطُوفُهَا تَـذْلِیلًا»، که به دلیل نزدیکی آن به مؤمنان، آنان می‌توانند در حالی که تکیه داده‌اند، با دهان خویش از هر میوه ای که دوست دارند، بخورند.(۱)

۲) ابن بابویه، از پـدرش، از سـعد بن عبـد الله، از حسن بن موسـی خشّاب، از یزیـد بن اسـحاق، از عباس بن یزید نقل می کند: روزی صـبحگاهان نزد امـام جعفرصـادق علیه السـلام بودم و به ایشان عرض کردم: درباره این آیه: «وَإِذَا رَأَیْتَ ثَمَّ رَأَیْتَ نَعِیمًا وَمُلْکًا کَبِیرًا»، برای من توضیـح بدهیـد و عرض کردم: منظور از آن مُلکی که خداونـد آن را بزرگ و بـا شـکوه کرده و کبیر نامیـده است، چیست؟ فرمـود: هنگـامی که بهشتیـان وارد بهشت می شونـد، خداونـد رسولی را نزد یکی از اولیـای خویش می فرسـتد. هنگامی که رسول به آن جا می رسد، نگهبانان و حاجبان زیادی بر در آن جا می بیند که به وی می گویند: باید برای تـو اجـازه ورود بگیریم، و رسـول تنهـا در صـورتی که به وی اجـازه ورود داده شود، می توانـد وارد شود. و این همـان سـخن خداوند عزّ و جلّ است: «وَإِذَا رَأَیْتَ ثَمَّ رَأَیْتَ نَعِیمًا وَمُلْکًا عظیماً».(۲)

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ تَنزِیلًا(۲۳)»

[در حقیقت ما قرآن را بر تو به تدریج فرو فرستادیم]

۱) محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از برخی یاران ما، از ابن محبوب، از محمد بن فضـیل، از ابو الحسن ماضی امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند: به ایشان عرض کردم: منظور از این آیه چیست؟ «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ تَنزِیلًا»؟ فرمود: بولاـیه علیّ علیه السـلام تنزیلاًـ [بـا ولاـیت علی علیه السـلام بی شـک نـازل کردیم]. عرض کردم: این گونه نازل شـده است؟ فرمود: خیر، بلکه تأویل آیه این گونه است.(۳)

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۹۸، ح ۶۹.

۲- [۲] - معانی الاخبار، ص ۲۱۰، ح ۱.

۳- [۳] - کافی، ج ۱،ص ۳۶۰، ح ۹۱.

«إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاء اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا (۲۹)... أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۱)»

« إِنَّ هَـٰذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَن شَاء اتَّخَذَ إِلَى رَبِّهِ سَبِيلًا (۲۹) وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا (۳۰) يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۱)»

[این (آیات) پندنامه ای است تا هر که خواهد راهی به سوی پروردگار خود پیش گیرد * و تا خدا نخواهد، (شما) نخواهید خواست. قطعاً خدا دانای حکیم است * هر که را خواهد، به رحمت خویش در می آورد و برای ظالمان عذابی پُردرد آماده کرده است]

۱) محمد بن یعقوب، از علی بن محمد، از برخی یاران ما، از ابن محبوب، از محمد بن فضیل، از ابو الحسن ماضی موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند: از ایشان درباره این سخن خداوند عزّ و جلّ پرسیدم: «إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ»، فرمود: منظور، ولایت است. عرض کردم: منظور از رحمت در این آیه: «يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ» چیست؟ فرمود: ولایت ماست.(۱)

۲) سعد بن عبد الله: از احمد بن محمد سیّاری، از بسیاری از یاران ما، از ابو الحسن ثالث امام هادی علیه السلام نقل می کند: خداوند عزّ و جلّ قلب های امامان – که سلام و درود خدا بر ایشان باد – را همگام با اراده و خواست خویش قرار داده است و هر آن چه او می خواهد، آنها نیز می خواهند، و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است: «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ».(۲)

۳) محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از برخی یاران ما، از ابن محبوب، از محمد بن فضیل، از ابو الحسن ماضی امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند: به ایشان عرض کردم: منظور از: «يُدْخِلُ مَن يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ» چیست؟ فرمود: در ولایت ما «وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا»، مگر ملاحظه نکردی که خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»(۳) [بر ما ستم نکردند، بلکه بر خویشتن ستم روا می داشتند]، خداوند منزه است از این که کسی به او ظلم کند و ظلم را به نفس خویش نسبت دهد، بلکه خداوند نفس خویش را در جایگاه

۱- [۱] – کافی، ج ۱، ص ۳۶۰، ح ۹۱.

۲- [۲] – مختصر بصائر الدرجات، ص ۶۵.

۳- [۳] – بقره/ ۵۷.

ما انسان ها قرار داد و مظلوم واقع شـدن ما را مظلوم واقع شـدن خویش دانست و ولایت ما را ولایت خویش دانست، و این آیه را بر پیـامبر خویش صـلی الله علیه و آله و سـلم نـازل کرد: «وَمَـا ظَلَمْنَـاهُمْ وَلَکِن کَانُواْ أَنفُسَـهُمْ یَظْلِمُونَ»(۱) [و ما بر آنان سـتم نکردیـم، بلکـه آنهـا بـه خـود سـتم می کردنـد] به ایشـان عرض کردم: چیزی که فرمودیـد، تنزیـل (جزء قرآن) است؟ فرمـود: آری.(۲)

۴) ابن شـهر آشوب: امـام بـاقر علیه السـلام دربـاره: «یُدْخِلُ مَن یَشَـاءُ فِی رَحْمَتِهِ» می فرمایـد: رحمت، علی بن ابی طـالب علیه السلام است.(۳)

۱- [۱] - نحل / ۱۱۸.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۳۶۰، ح ۹۱.

۳- [۳] - مناقب، ج ۳، ص ۹۹.

سوره مرسلات

اشاره

سوره مرسلات مکی است، مگر آیه ۴۸ که مدنی است. این سوره ۵۰ آیه دارد و بعد از همزه نازل شده است.

ص:۳۳۱

فضیلت و ثواب قرائت سوره مرسلات

۱) ابن بابویه: با سند خود، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: هر کس سوره «وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا» را بخواند، خداوند وی را با محمد صلی الله علیه و آله و سلم آشنا می کند.(۱)

۲) و در کتاب خواصّ القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که: هر کس این سوره را بخواند، نوشته خواهد شد که او از گروه مشرکین محسوب نمی‌شود، و هر کس آن را در محاکمه ای که بین خودش و دیگری باشد بخواند، خداوند او را بر رقیبش پیروز می گرداند.

۳) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس این سوره را در محاکمه ای پیش قاضی و یا والی بخواند، خداوند، وی را بر رقیب خویش پیروز می گرداند.

۴) و امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس این سوره را در قضاوتی (محاکمه‌ای) بخواند، بر قاضی خویش تسلط می یابد، و اگر این سوره نوشته شود و با آب پیاز محو شود و کسی که از شکم درد رنج می‌برد آن را بنوشد، به خواست خداوند، درد وی درمان می یابد.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۰.

تفسیر سوره مرسلات

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا(١) فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا (٢)...رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُم مَّاء فُرَاتًا (٢٧)»

«وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا(١) فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا (٢) وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا (٣) فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا(۴) فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا (۵) عُذْرًا أَوْ نُذْرًا (۶) إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ (٧) فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ (٨) وَإِذَا السَّمَاء فُرِجَتْ (٩) وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ (١٠) وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ (١١) لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ (١٢) لِيَوْمِ الْفَصْلِ (١٣) وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ (١۴) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ (١۵) أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ (١۶) ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ (١٧) كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ (١٨) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ (١٩) أَلَمْ نَخْلُقكُّم مِّن مَّاء مَّهِينٍ(٢٠) فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ (٢١) إِلَى قَدَرٍ مَّعْلُوم (٢٢) فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ (٢٣) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ (٢۴) أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا (٢۵) أَحْيَاء وَأَمْوَاتًا (٢۶) وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُم مَّاء فُرَاتًا (٢٧)»

[سوگند به فرستادگان پی درپی * که سخت توفنده اند * و سوگند به افشانندگان افشانگر * که (میان حق و باطل) جداگرند * و القاکننده وحی اند * خواه عذری باشد یا هشداری * که آن چه وعده یافته اید قطعاً رخ خواهد داد * پس وقتی که ستارگان محو شوند * و آن گاه که آسمان بشکافد * و آن گاه که کوه ها از جا کنده شوند * و آن گاه که پیمبران به میقات آیند * برای چه روزی تعیین وقت شده است؟ * برای روز داوری * و تو چه دانی که روز داوری چیست؟ * آن

روز وای بر تکذیب کنندگان! * مگر پیشینیان را هلاك نکردیم * سپس از پی آنان پسینیان را می بریم * با مجرمان چنین می کنیم * آن روز وای بر تکذیب کنندگان! * مگر شما را از آبی بی مقدار نیافریدیم * پس آن را در جایگاهی استوار نهادیم * تا مدتی معین * و توانا آمدیم و چه نیک توانابیم * آن روز وای بر تکذیب کنندگان! * مگر زمین را محل اجتماع نگردانیدیم * چه برای مردگان چه زندگان * و کوه های بلند در آن نهادیم و به شما آبی گوارا نوشانیدیم]

۱) علی بن ابراهیم می گوید: آیات به صورت متوالی و با یکدیگر مرتبط هستند «فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا»، منظور، قبر است، «وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا» رستاخیز مردگان است، «فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا»، منظور، چهارپاست، «فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا»، منظور، فرشتگان هستند. «عُذْرًا أَوْ نُذْرًا»، یعنی این که: با شما اتمام حجت می کنم و شما را با سخنانی که به شما می گویم، هشدار می دهم، که آن قسم است و جواب قسم: «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٌ» آن چه را که به آن وعده داده می‌شوید، واقع خواهد شد که خداوند فرمود:«فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ»، یعنی نور آن گرفته می شود و فرو می ریزد.(۱)

۲) و نیز نقل می کند: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است: منظور از: «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ»، طمس به معنی از بین رفتن نور آن است، اما در این آیه: «إِلَى قَدَرٍ مَّعْلُومٍ»، منظور، نهایت و پایان اجل است.(۲)

۳) علی بن ابراهیم: «وَإِذَا السَّمَاء فُرِجَتْ» می گوید: شکاف برمی دارد و گشوده می شود «وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ»، یعنی این که از جا کنده می شود «وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ»، می گوید: در زمان های متفاوتی مبعوث شدند.(۳)

۴) طبرسی: امام صادق علیه السلام می فرماید: منظور از: «أُقِّتَتْ»، این است که در زمان های متفاوتی مبعوث شدند.(۴)

۵) علی بن ابراهیم: «لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ» می گوید: یعنی به تأخیر افتاد «لِيَوْمِ

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۲.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۲.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۲.

۴- [۴] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۲۹.

الْفَصْلِ»، و منظور از: «أَلَمْ نَخْلُقكّم مِّن مَّاء مَّهِينٍ»، گندیده است «فَجَعَلْنَاهُ فِی قَرَارٍ مَّكِينٍ» در رَحِم، و در این آیه: «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاء وَأَمْوَاتًا»، كفات: مساكن و منازل است، و روايت كرده است كه: امير المؤمنين عليه السلام در زمان بازگشت از جنگ صِفّين به قبرستان نگاه كرد و فرمود: اين «كفات» مردگان است يعنى مسكن هاى آنهاست. سپس به خانه هاى كوفه نگاه كرد و فرمود: اين «كفات» زندگان است، و اين آيات را تلاوت نمود: «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا».(۱)

۶) محمد بن يعقوب: از برخى ياران ما، از سهل بن زياد، از ابن فضّال، از برخى يارانش، از ابو كَهمس، از امام جعفر صادق عليه السلام درباره اين آيات نقل مى كند: «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا»، مى فرمايد: منظور، دفن كردن مو و ناخن است.(۲)

۷) ابن بابويه، نقل مى كند: پدرم، از سعد بن عبد الله، از قاسم بن محمد اصفهانى، از سليمان بن داود منقرى، از حمّاد بن عيسى، از امام جعفر صادق عليه السلام روايت كرده است كه: آن حضرت به قبرستان ها نگاه كرد و فرمود: اى حمّاد! اين «كفات» مردگان است و به خانه ها نگاه كرد و فرمود: اين «كفات» زندگان است و اين آيات را تلاوت نمود: «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا * أَحْيَاء وَأَمْوَاتًا» و روايت كرده است كه منظور، دفن نمودن مو و ناخن است.(۳)

۸) على بن ابراهيم: منظور از: «وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَامِخَاتٍ»، كوه هاى مرتفع است، «وَأَسْقَيْنَاكُم مَّاءً فُرَاتًا»، منظور، گواراست، و هر آب گوارايى، آب فرات است، و منظور از: «انطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِى ثَلَاثِ شُعَبٍ»(۴) [برويد به سوى (آن) دود سه شاخه] فرمود: يعنى اين كه داراى سه شاخه از آتش است، و منظور از: «إِنَّهَا تَرْمِى بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ»(۵) [(دوزخ) چون كاخى (بلند) شراره مى افكند] شراره هاى آتش مانند

ص:۳۳۷

۱- [۱] - تفسير قمى، ج ۲، ص ۳۹۲.

۲- [۲] - كافى، ج ۶، ص ۴۹۳، ح ۱.

۳- [۳] - معانى الاخبار، ص ۳۴۲، ح ۱.

۴- [۴] - مرسلات/ ۳۰.

۵- [۵] - مرسلات/ ۳۲.

قصرها و کوه ها است، و در این آیه: «كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ»(۱) [گویی شترانی زرد رنگند]، یعنی این که سیاه هستند.(۲)

۹) شرف الدین نجفی، با حذف سند، حدیث مرفوعی را از عباس بن اسماعیل، از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که: منظور از: «أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ» اوّلی و دوّمی است «ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ»، منظور، سوّمی و چهارمی و پنجمی است «كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ»، یعنی از بنی امیّه؛ و منظور از این آیه: «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ» کسانی‌اند که امیر المؤمنین و امامان معصوم صلوات الله علیهم اجمعین را تکذیب کردند.(۳)

۱۰) محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از برخی یاران ما، از ابن محبوب، از محمد بن فضیل، از ابو الحسن ماضی امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که: به ایشان عرض کردم: منظور از: «وَيْلٌ لِّلْمُكَذِّبِينَ» چیست؟ فرمود: خداوند می... فرماید: «وَيلٌ لِلمُكَذِّبينَ يا مُحَمَّدُ! بِمَا أوحَيتُ إلَيكَ مِن وِلايَةِ عَلِيٍّ» [وای بر تکذیب کنندگان- ای محمد!- آن چه در خصوص ولایت علی علیه السلام به تو وحی کردم] «أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ * ثُمَّ نُتْبِعُهُمُ الْآخِرِينَ»، فرمود: واپسینان کسانی هستند که پیامبران را در خصوص پیروی از اوصیا تکذیب کردند «كَذَٰلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ»، کسانی هستند که به آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین ظلم کردند و نسبت به جانشین وی، آن همه گناهان را مرتکب شدند. عرض کردم: منظور از: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ»(۴) [اهل تقوا] چیست؟ فرمود: به خدا سوگند! ما و شیعه ما هستند. تنها ما بر دین ابراهیم هستیم؛ بقیه مردم از آن به دور هستند.(۵)

«انطلقوا الی ما کنتم به تکذبون (۲۹) انطَلِقُوا...لا ظَلِيل وَ لا يُغنِى مِنَ اللَّهَبِ(۳۱)»

«انطلقوا الی ما کنتم به تکذبون (۲۹) انطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِى ثَلَاثِ شُعَبٍ (۳۰) لا

۱- [۱] - مرسلات/ ۳۳.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۲.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۵۴، ح ۱.

۴- [۴] - مرسلات/۴۱

۵- [۵] - کافی، ج ۱، ص ۳۶۱، ح ۹۱.

ظَلِيل وَ لا يُغنِى مِنَ اللَّهَبِ(۳۱)»

[برویـد به سوی همـان چیزی که آن را تکـذیب می‌کردیـد * برویـد به سوی (آن) دود سه شـاخه * نه سـایه دار است و نه از شعله (آتش) حفاظت می کند]

ـ ۱) شیخ ابو جعفر طوسی، از احمد بن یونس، از احمد بن سیار، از حضـرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: وقتی که مردم از شـدت عطش پناه آوردنـد، به آن هـا گفته می‌شود: «ـ ـانطَلِقُوا إلَی مَا کُنتُم بِهِ تُکَذِّبُونَ» یعنی تکـذیب امیر المؤمنین صـلوات الله و سـلامه علیه. فرمود: هنگامی که نزد او آمدنـد، بهـ آنان گفت: «* انطَلِقُوا إلَی ظِلٍّ ذِی ثَلَاثِ شُعَبٍ * لا ظَلِیلٍ وَ لا یُغنِی مِنَ اللَّهَبِ *» یعنی از لهیب عطش.(۱)

۲) محمـد بن عباس، از احمـد بن قاسم، احمـد بن محمـد بن سیّار، از یکی از یاران ما در حدیثی مرفوع از ابو عبد الله امام صـادق صـلوات الله علیه روایت کرده است که فرمود: وقتی که مردم از شـدت عطش پناه آوردنـد، به آن‌ها گفته می‌شود: «ـ ـانطَلِقُوا إِلَی مَا کُنتُم بِهِ تُکَذِّبُونَ» یعنی امیر المؤمنین صـلوات الله علیه. پس به آنها می‌گوید: «انطَلِقُوا إِلَی ظِلٍّ ذِی ثَلَاثِ شُعَبٍ *» فرمود: منظور آن سه تن هستند؛ یعنی فلانی و فلانی و فلانی.(۲)

«هَذَا يَوْمُ لَا يَنطِقُونَ (۳۵) وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ (۳۶)»

[این روزی است که دم نمی زنند * و رخصت نمی یابند تا پوزش خواهند]

۱) محمـد بن یعقوب: از علی بن محمـد، از علی، از اسـماعیل بن مهران، از حمّـاد بن عثمـان نقـل می کنـد: شـنیدم امام جعفر صادق علیه السـلام درباره این آیه می فرمایـد: «وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ»، خداونـد منزه است از این که بنده وی عذری داشـته باشد و به وی اجازه معذرت خواهی ندهد، بلکه زمین گیر شده است و دیگر عذری ندارد.(۳)

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۵۴، ح ۳.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۵۵، ح ۴.
۳- [۳] - کافی، ج ۸، ص ۱۷۸، ح ۲۰۰.

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِی ظِلَالٍ وَعُيُونٍ(۴۱) وَفَوَاكِهَ...لِّلْمُكَذِّبِينَ (۴۹) فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۵۰)»

«إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ(۴۱) وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ (۴۲) كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳) إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۴۴) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ (۴۵) كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُم مُّجْرِمُونَ (۴۶) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ (۴۷) وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ (۴۸) وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ (۴۹) فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۵۰)»

[اهل تقوا در زیر سایه ها و بر کنار چشمه سارانند * با هر میوه ای که خوش داشته باشند * به (پاداش) آن چه می کردید، بخورید و بیاشامید؛ گواراتان باد * ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم * آن روز وای بر تکذیب کنندگان! * (ای کافران) بخورید و اندکی برخوردار شوید که شما گناهکارید * (ولی) آن روز وای بر تکذیب کنندگان! * و چون به آنان گفته شود: رکوع کنید، به رکوع نمی روند * آن روز وای بر تکذیب کنندگان! * پس به کدامین سخن پس از (قرآن) ایمان می آورند؟]

۱) علی بن ابراهیم: منظور از: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ»، سایه سارانی از نور است که از آفتاب درخشان تر است، و منظور از: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ»،این است که اگر به آنها گفته شود: از امام پیروی کنید، آنها پیروی نمی کنند. سپس به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» بعد از این سخنانی که برای تو می گویم «يُؤْمِنُونَ».(۱)

۲) شرف الدین نجفی، نقل می کند: حسن بن علی وشاء، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره این آیه پرسیدم: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ»، فرمود: این آیه در بطن قرآن این گونه آمده است: «وَ إِذَا قِيلَ لِلنُّصَّابِ تَوَلّوا عَلِيّاً لا يَفعَلُونَ» [اگر به شما دشمنان گفته شود که ولایت علی علیه السلام را بپذیرند، سرباز می زنند].(۲)

۳) ابن شهر آشوب: از تفسیر ابو یوسف یعقوب بن سفیان، از مجاهد و ابن عباس روایت کرده است که: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ» کسانی که از گناهان

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۳.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۵۶، ح ۶.

پرهیز کردنـد عبارتنـد از: علی بن ابی طـالب علیه السـلام و حسن علیه السـلام و حسـین علیه السـلام که زیر سایه درختان و در چادرهایی از مروارید هسـتند که هر کدام از آن چادرها یک فرسخ در یک فرسخ پهنا دارد، - سپس حدیث را ادامه می دهد تا آن جا که می فرماید- : «إِنَّا کَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ» یعنی پیروی کنندگان از خداوند که همانا اهل بیت محمد صلوات الله علیهم اجمعین هستند، جایگاه آنان در بهشت است.(۱)

ص:۳۴۱

۱- [۱] - مناقب، ج ۲، ص ۹۴.

سوره نبأ

اشاره

سوره نبأ مکی است. ۴۰ آیه دارد و بعد از معارج نازل شده است.

ص:۳۴۳

فضیلت و ثواب قرائت سوره نبأ

۱) ابن بابویه: با سند خود، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: هر کس سوره «عَمَّ یَتَسَاءلُونَ» را بخواند و هر روز بر خواندن این سوره مداومت کند، آن سال را پشت سر نخواهد گذاشت، مگر این که در همان سال، به خواست خداوند، حتماً به زیارت خانه خدا مشرّف خواهد شد.(۱)

۲) و در کتاب خواصّ القرآن، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: هر کس این سوره را بخواند و از حفظ کند، مدت زمانی که برای حسابرسی وی در روز قیامت در نظر گرفته می شود تا وارد بهشت شود، به اندازه نوشتن یک سوره است، و هر کس این سوره را بنویسد و به بازوی خویش ببندد، هرگز شپش به وی نزدیک نخواهد شد و نیروی عظیمی در وی به وجود می آید.

۳) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس این سوره را بخواند و از حفظ کند، مدت زمانی که برای حسابرسی وی در روز قیامت در نظر گرفته می شود تا وارد بهشت شود، به اندازه خواندن یک نماز است، و هر کس این سوره را بنویسند و به بازوی خویش ببندد، هرگز شپش به وی نزدیک نخواهد شد و قدرت و هیبت زیادی در وی به وجود می آید.

۴) و امام صادق علیه السلام می فرماید: هر کس این سوره را برای کسی که قصد شب زنده داری داشته باشد، بخواند، تمام شب را بیدار خواهد ماند. اگر کسی که در شب مسافرت می کند این سوره را بخواند، به خواست خداوند، وی را از هر دزد و راهزنی محفوظ نگاه می‌دارد.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۰.

تفسیر سوره نبأ

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«عَمَّ یَتَسَاءلُونَ (۱) عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ (۲) الَّذِی هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ (۳) کَلَّا سَیَعْلَمُونَ (۴) ثُمَّ کَلَّا سَیَعْلَمُونَ (۵)»

[درباره چه چیز از یکدیگر می پرسند؟* از آن خبر بزرگ * که درباره آن با هم اختلاف دارند * نه چنان است به زودی خواهند دانست * باز هم نه چنان است، بزودی خواهند دانست]

۱) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از محمد بن ابی عمیر یا شخصی دیگر، از محمد بن فضیل، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند: به ایشان عرض کردم: فدایت شوم! شیعه از شما می پرسند که تفسیر این آیات چیست: «عَمَّ یَتَسَاءلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیمِ»؟ فرمود: این امر به من بستگی دارد؛ من اگر بخواهم آنها را از تفسیر آن مطلع می سازم و اگر نخواهم این کار را نمی‌کنم. ــ سپس فرمود: ــ ولی من تفسیر آن را به تو می گویم. عرض کردم: منظور از: «عَمَّ یَتَسَاءلُونَ» چیست؟ فرمود: درباره امیر المؤمنین علیه السلام است، امیر المؤمنین صلوات الله علیه ــ می فرماید: خداوند عزّ و جلّ آیه و نشانه ای که از من والاتر باشد، ندارد و من عظیم ترین خبر او هستم.(۱)

ص:۳۴۷

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۱۶۱، ح ۳.

۲) و صفّار در بصائر الدرجات همین حدیث را نقل می کند، و در پایان آن آمده است: خداوند تبارک و تعالی، آیه و نشانه ای عظیم تر از من ندارد، و خدای عزّ و جلّ را خبری بزرگتر از من نیست. ولایت من بر امت های پیشین واجب شد، ولی آنها سرباز زدند.(۱)

۳) و نیز از او: از حسین بن محمد، از معلّی بن محمّد، از محمد بن اورمه و محمد بن عبد الله، از علی بن حسّان، از عبد الرحمن بن کثیر، از امام جعفر صادق علیه السلام درباره این آیات: «عَمَّ يَتَسَاءلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ» روایت شده است که: خبر عظیم: ولایت است. و درباره این آیه از ایشان پرسیدم: «هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ»(۲) [در آن جا (آشکار شد که) یاری به خدای حق تعلق دارد] فرمود: منظور، ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است.(۳)

۴) علی بن ابراهیم روایت کرده است که: پدرم، از حسین بن خالد، از امام رضا علیه السلام درباره این آیات: «عَمَّ يَتَسَاءلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ»، نقل کرده است که امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: خداوند تبارک و تعالی، خبری عظیم تر از من ندارد، و خدای عزّ و جلّ را نشانه‌ای بزرگتر از من نیست. با آن که امت های پیشین زبان های مختلفی داشتند، ولی فضل و بزرگواری من بر ایشان عرضه شد، اما آنها به فضل و بزرگی من اعتراف نکردند.(۴)

۵) محمد بن عباس: از احمد بن ادریس، از محمد بن احمد بن یحیی، از ابراهیم بن هاشم، با سند خود، از محمد بن فضیل روایت کرده است که: از امام جعفر صادق علیه السلام درباره این آیات پرسیدم: «عَمَّ يَتَسَاءلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ»، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: خداوند، خبری عظیم تر از من ندارد و با آن که ملت های پیشین، زبان های متفاوتی داشتند، از فضل و بزرگواری من برای آنان

۱- [۱] - بصائر الدرجات، ص ۸۸، ح ۳.

۲- [۲] - کهف/ ۴۴.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۳۴۶، ح ۳۴.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۴.

سخن گفته شد.(۱)

۶) و نیز از او روایت شده است که: احمد بن هوذه، از ابراهیم بن اسحاق، از عبد الله بن حمّاد، از ابان بن تغلب نقل کرده است: از ایشان درباره این کلام خدای تبارک و تعالی پرسیدم: «عَمَّ یَتَسَاءلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِیم * الَّذِی هُمْ فِیهِ مُخْتَلِفُونَ»، فرمود: منظور از نبأ عظیم، علی بن ابی طالب علیه السلام است؛ زیرا در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اختلافی وجود ندارد.(۲)

۷) ابن بابویه، نقل می کند: حمزه بن محمد بن احمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام در قم در ماه رجب سال سیصد و سی و نه روایت کرده است که: پدرم، از علی بن ابراهیم بن هاشم، در مکتوبی که در سال سیصد و نه برای من نوشت، نقل می کند: پدرم، از یاسر خادم، از علی بن موسی امام رضا علیه السلام، از پدرش، از پدرانش، از امام حسین (صلوات الله علیهم اجمعین) نقل می کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: ای علی! تو حجت خدا هستی، تو دری برای رسیدن به خداوند هستی، تو راه رسیدن به خداوند هستی، تو خبر عظیم هستی، تو صراط مستقیم هستی، تو سرمشقی والاـ (برترین وصف) هستی. ای علی! تو امام مسلمانان و امیر مؤمنان و برترین جانشینان و سرور صدّیقان و (درستکاران) هستی. ای علی! تو فاروق اعظم هستی (فاروق: فرق گذارنده بین حق و باطل)، تو والاـترین صدّیقان و (درستکاران) هستی، ای علی! تو جانشین من هستی و تو دَین مرا ادا خواهی کرد و تو به وعده های من جامه عمل خواهی پوشاند. ای علی! بعد از من، به تو ظلم خواهد شد. ای علی! مردم تو را ترک خواهند کرد و از پیش تو خواهند رفت. خداوند و هر آن کس از امت من را که در این مجلس حاضر است، گواه می گیرم، که حزب و شیعه تو، حزب و شیعه من است، و حزب من، حزب خداوند است، و حزب دشمنان تو، حزب شیطان هستند.(۳)

۸) و از طریق مخالفین: آن چه حافظ بن محمد شیرازی در کتاب خویش

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۵۸، ح ۲.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۵۸، ح ۳.

۳- [۳] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۹، ح ۱۳.

المستخرج من تفاسير الاثنی عشر نقل کرده است که در تفسیر این آیات: «عَمَّ يَتَسَاءلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ * الَّذِی هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ»، حدیثی مرفوع را از سدّی نقل می کند: صَخْر بن حَرْب آمد و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشست و گفت: ای محمد! بعد از تو، این امارت از آن ماست یا از آن شخص دیگری است؟ فرمود: ای صَخْر! بعد از من این امارت از آن کسی است که رابطه او و نسبت به من مانند رابطه هارون نسبت به موسی است، و خداوند عزّ و جلّ این آیات را نازل کرد: «عَمَّ يَتَسَاءلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ» که بعضی از مردم این ولایت را تأیید می کنند و برخی دیگر آن را انکار می کنند. سپس فرمود: «كَلَّا» و این پاسخی است برای آنها «سَيَعْلَمُونَ» با خلافت و ولایت او آن زمان آشنا خواهند شد که در قبرهای خود از آن پرسیده شوند. در آن زمان، هیچ کس در مشرق زمین و مغرب آن و در دریا و خشکی باقی نمی‌ماند، مگر این که منکر و نکیر بعد از مرگ، از همگی آنها درباره ولایت و خلافت می پرسند و به مرده می گویند: پروردگارت کیست؟ دین و آیین تو چیست؟ و پیامبرت کیست؟ و امامت کیست؟

۹) و صاحب کتاب نُخَب، با سند خود از علقمه نقل می کند: در جنگ صِفِّین مردی از سپاه شام بیرون آمد، در حالی که بر سر نیزه خویش، قرآنی گذاشته بود و این آیات را می خواند: «عَمَّ يَتَسَاءلُونَ * عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ»، می گوید: می خواستم با وی پیکار کنم، ولی امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: تو نرو، و خودش جلو رفت و به او فرمود: آیا می‌دانی آن خبر عظیمی که در مورد آن اختلاف وجود دارد چیست؟ گفت: خیر. علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند! من آن خبر عظیمی هستم که در مورد آن اختلاف داشتید و نسبت به ولایت وی نزاع کردید و بعد از آن که ولایت مرا پذیرفتید، از آن سرباز زدید، و بعد از آن که از شمشیر من نجات یافتید، به وسیله ستم و سرکشی خود نابود شدید. شما در روز غدیر از این ولایت آگاهی یافتید و در روز قیامت نیز همان چیزی را که قبلاً می‌دانستید، خواهید دانست. سپس شمشیر خویش را بالا برد و سر و دست او را قطع کرد (و او را به هلاکت رساند).(۱)

۱۰) و در روایت اصبغ بن نباته آمده است: علی علیه السلام می فرماید: به خدا

۱- [۱] - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۷۹.

سوگند! من همان خبر عظیمی هستم که در مورد آن اختلاف داشتند. چنین نیست آنان به زودی پی خواهند برد، باز چنین نیست، آنان به زودی پی خواهند برد. آن هنگام که بین بهشت و دوزخ می ایستم و (به آتش دوزخ) می گویم: این شخص از آن من است و این شخص از آن توست.(۱)

« أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا (۶) وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا (۷)...(۹) وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا(۱۰)»

« أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا (۶) وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا (۷) وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا (۸) وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا(۹) وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا(۱۰)»

[آیا زمین را گهواره ای نگردانیدیم؟ * و کوه ها را (چون) میخهایی (نگذاشتیم)؟ * و شما را جفت آفریدیم * و خواب شما را (مایه) آسایش گردانیدیم * و شب را (برای شما) پوششی قرار دادیم]

۱) علی بن ابراهیم: منظور از: «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا»،این است که انسان در آن کاملاً مهیّا می شود، «وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا» منظور، میخ های زمین است و: «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا»، یعنی این که لباسی است بر تن روز و (روز را می پوشاند).(۲)

۲) ابن بابویه: با سند خود، از یزید بن سلام نقل می کند: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدم: چرا شب، لیل نامیده شد؟ فرمود: زیرا (زمان) انس و الفت گرفتن مردان با زنان است، و خداوند عزّ و جلّ آن را الفت و پوشش قرار داده است؛ همان گونه که خود او تبارک و تعالی می فرماید: «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا * وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا»، گفت: حقیقت را گفتی.(۳)

«وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا (۱۳) وَأَنزَلْنَا...(۱۵) وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا (۱۶)»

«وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا (۱۳) وَأَنزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا (۱۴) لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا (۱۵) وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا (۱۶)»

[و چراغی فروزان گذاردیم * و از ابرهای متراکم آبی ریزان فرود آوردیم * تا

۱- [۱] - مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۸۰.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۴.

۳- [۳] - علل الشرایع، ج ۲، ص ۱۸۱، ح ۳۳.

بدان دانه و گیاه برویانیم * و باغهای در هم پیچیده و انبوه]

۱) علی بن ابراهیم: منظور از: «وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا»، آفتاب تابان است.(۱)

۲) محمـد بن یعقوب: از احمـد بن ادریس، از محمـد بن عبـد الجبـار، از صـفوان بن یحیی، از عـاصم بن حُمیـد، از امـام جعفر صادق علیه السـلام روایت کرده است که: از امام جعفر صادق علیه السـلام درباره آن احادیثی که در خصوص رؤیت و دیـدن روایت می کننـد، پرسـیدم و ایشـان فرمود: خورشـید، جزئی از هفتاد جزء نور کرسـی است، و کرسـی، جزئی از هفتاد جزء نور عرش است، و عرش، جزئی از هفتـاد جزء نور حجـاب است، و حجـاب، جزئی از هفتاد جزء نورِ ستر است. پس اگر راست می گویند، به آفتابی که ابری مقابل آن نباشد، خیره شده و به طور کامل نگاه کنند.(۲)

۳) علی بن ابراهیم: «وَأَنزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ» یعنی از ابرهـا «مَاء ثَجَّاجًا»، یعنی این که ریزان است و (پشت سـر هم می‌ریزد) و منظور از: «وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا»، باغ هایی آکنده از درخت است.(۳)

«يَوْمَ يُنفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا(۱۸)»

[روزی که در صور دمیده شود و گروه گروه بیایید]

۱) جـامع الاخبـار: از ابن مسـعود نقل می کنـد: نزد امیر المؤمنین علیه السـلام نشسـته بودم که آن حضـرت علیه السـلام فرمود: قیامت دارای پنجاه جایگاه است که هر جایگاه هزار سال طول می کشد. اولین جایگاهی که انسان ها از قبرهای خویش خارج می شوند و به آن جا می‌روند، جایگاهی ا ست که مردم در آن جا، عریان و پابرهنه و گرسنه و تشنه هستند و تنها کسی از این گرسـنگی و تشـنگی نجات می یابد که در هنگام خارج شدنش از قبر به پروردگار خویش و به بهشت و جهنم و مبعوث شدن و حساب و قیامت ایمان داشته باشد و به خداوند تبارک و تعالی اعتراف کند، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و رسالت وی از جانب خداوند عزّ

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۴.
۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۷۶، ح ۷.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۴.

و جلّ را باور داشته باشد. خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا»، یعنی این که به صورت امت هایی جداگانه از قبرها به سوی آن جایگاه می آیند؛ هر امت با امام خویش می آید، و گفته شده، به معنای گروه هایی مختلف است.(۱)

۲) و از معاذ، روایت شده است که: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص قیامت پرسیدم و ایشان فرمود: ای معاذ! درباره امر عظیمی پرسیدی، و فرمود: ده گروه از امت من محشور می شوند: برخی از آنان به شکل میمون، و برخی دیگر به شکل خوک، و برخی به این صورت که سرشان وارونه است، یعنی این که پاهای آنها در بالای سرشان است تا بر چهار دست و پا راه روند، و برخی دیگر از آنان نابینا هستند، و برخی دیگر کر و لال هستند، گروهی، زبان خویش را که بر سینه های ایشان آویزان شده را می جوند که چرک از آن سرازیر می شود که دیگران به دلیل این آلودگی آنها، از آنان نفرت دارند، و گروهی دیگر دست و پاهایشان قطع شده است، و گروهی بر تنه درختانی از آتش به صلیب کشیده شده اند، و گروهی از لاشه، گندیده تر و بدبوتر هستند، و به گروهی دیگر جامه هایی پوشانده شده است که بلند و چسبان و از جنس قیر است. آن گروهی که به شکل میمون ها هستند همان گروه سرکش از مردم هستند، و گروهی که به شکل خوکان هستند، رشوه خوارانند، و آن دسته که سرشان وارونه است، رباخوارانند، و نابینایان کسانی هستند که در قضاوت کردن، ظلم می کنند و عدالت را رعایت نمی کنند، و آن دسته که کر و لال هستند، آنهایی هستند که شیفته اعمال خویش هستند، و آنهایی که زبان های خویش را می جوند، علما و قاضیانی هستند که گفتار آنها با عملشان متفاوت است، و آن دسته که دست و پاهای آنها قطع شده است، کسانی هستند که به همسایه خویش آزار می رسانند. اما آن گروهی که بر درختانی از جنس آتش به صلیب کشیده شده اند، آنهایی هستند که نزد پادشاه به مردم تهمت می زنند (سخن چینی می‌کنند)، و آنهایی که از لاشه گندیده تر هستند، آنهایی‌اند که اسیر شهوت و لذت ها هستند و حق خداوند را در اموال خویش به جای نمی آورند، و آن دسته که لباس هایی از جنس آتش بر تن آنهاست، اهل کبر و فخر فروشی و تکبّر هستند.(۲)

۱- [۱] - جامع الاخبار، ص ۱۷۶.

۲- [۲] - جامع الاخبار، ص ۱۷۶.

«وَفُتِحَتِ السَّمَاء فَكَانَتْ أَبْوَابًا (١٩)...لِلْطَّاغِينَ مَآبًا (٢٢) لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا (٢٣)»

«وَفُتِحَتِ السَّمَاء فَكَانَتْ أَبْوَابًا (١٩) وَ سُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا(٢٠) إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا (٢١) لِلْطَّاغِينَ مَآبًا (٢٢) لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا (٢٣)»

[و آسمان گشوده و درهایی (پدید) شود * و کوه ها را روان کنند و (چون) سرابی گردند * (آری) جهنم (از دیر باز) کمینگاهی بوده * (که) برای سرکشان بازگشتگاهی است * روزگاری دراز در آن درنگ کنند]

١) علی بن ابراهیم: منظور از: «وَفُتِحَتِ السَّمَاء فَكَانَتْ أَبْوَابًا»، این است که درهای بهشت گشوده می شود، و منظور از: «وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا»، این است که کوه ها مانند سرابی که در صحراها برق می زند، حرکت می کنند، و«إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا» یعنی این که موجود و مهیاست «لِلْطَّاغِينَ مَآبًا» یعنی این که منزلگاهی است، و: «لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا»، گفت: احقاب یعنی سالها و حقب یعنی یک سال و هر سال سیصد و شصت روز است که هر روز آن معادل هزار سال از آن سالهایی است که شما می‌شمارید (سالهای این دنیا).(١)

٢) و علی بن ابراهیم روایت کرده است که: احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از درست بن ابی منصور، از احول، از حمران بن اعین نقل می کند: درباره این آیات: «لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا * لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا»، از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم و ایشان فرمود: این در مورد کسانی است که از آتش دوزخ خارج نمی شوند.(٢)

٣) ابن بابویه: از پدرش، از سعد بن عبد الله، از یعقوب بن یزید، از جعفر بن محمد بن عقبه، از شخصی که از او روایت می کند، از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد این آیه نقل می کند: «لَابِثِينَ فِيهَا أَحْقَابًا»، می فرماید: احقاب، هشت حقب است که هر کدام از آن حقب‌ها، هشتاد سال است و هر سال، سیصد و شصت روز است که هر روز آن معادل هزار سال از آن سالهایی است که شما می‌شمارید (سالهای این دنیا).(٣)

١- [١] - تفسیر قمی، ج ٢، ص ٣٩٢.

٢- [٢] - تفسیر قمی، ج ٢، ص ٣٩٤.

٣- [٣] - معانی الاخبار، ص ٢٢٠، ح ١.

«لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا(۲۴) إِلَّا...حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا (۳۲) وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا (۳۳)»

«لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا(۲۴) إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا (۲۵) جَزَاء وِفَاقًا (۲۶) إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا (۲۷) وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَّابًا (۲۸) وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا (۲۹) فَذُوقُوا فَلَن نَّزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا (۳۰) إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا (۳۱) حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا (۳۲) وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا (۳۳)»

[در آن جا نه خنکی چشند و نه شربتی * جز آب جوشان و چرکابه ای * کیفری مناسب (با جرم آنها) * آنان بودند که به (روز) حساب امید نداشتند * و آیات ما را سخت تکذیب می کردند * و حال آن که هر چیزی را برشمرده (به صورت) کتابی در آورده ایم * پس بچشید که جز عذاب هرگز (چیزی) بر شما نمی افزاییم * مسلماً پرهیزکاران را رستگاری است * باغچه ها و تاکستانها * و دخترانی همسال با سینه های برجسته]

۱) علی بن ابراهیم: در این آیه: «لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا» می گوید: بَرد به معنای خواب است، و منظور از: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا» این است که پیروز می شوند، و منظور از: «وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا»، کنیزهایی هم سن و سال هستند که برای بهشتیان مهیا شده است.(۱)

۲) سپس روایت کرده است که: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام آمده است: منظور از: «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا»، مفاز به معنای کرامت‌ها است و این فرموده خدای تبارك و تعالی: «وَكَوَاعِبَ» به معنای دختران نارپستان است.(۲)

«وَكَأْسًا دِهَاقًا(۳۴) لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا...لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا(۳۸)»

«وَكَأْسًا دِهَاقًا(۳۴) لَّا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَّابًا(۳۵) جَزَاء مِّن رَّبِّكَ عَطَاء حِسَابًا(۳۶) رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرحْمَنِ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا(۳۷) يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا(۳۸)»

[و پیاله های لبالب * در آن جا نه بیهوده ای شنوند و نه (یکدیگر را) تکذیب (کنند) * (این است) پاداشی از پروردگار تو، عطایی از روی حساب * پروردگار آسمان ها و زمین و آن چه میان آن دو است؛ بخشایشگری که کس را یارای

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۵.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۵.

خطاب با او نیست * روزی که روح و فرشتگان به صف می ایستند و (مردم) سخن نگویند، مگر کسی که (خدای) رحمان به او رخصت دهد و سخن راست گوید]

۱) علی بن ابراهیم: منظور از: «وَكَأْسًا دِهَاقًا»، پیاله پر است و درباره این آیه می گوید: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا»، روح، فرشته ای است که از جبرئیل و میکائیل، عظیم تر و بزرگ تر است. روح با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همراه بود و با امامان صلوات الله علیهم اجمعین نیز همراه خواهد بود.(۱)

۲) محمد بن یعقوب: از علی بن محمد، از یکی از یاران ما، از ابن محبوب، از محمد بن فضیل، از ابو الحسن ماضی امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده است که: به ایشان عرض کردم: منظور از: « يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا » چیست؟ فرمود: به خدا سوگند! ما هستیم که در روز قیامت به آنها اجازه داده می شود و سخن راست می‌گویند. به ایشان عرض کردم: آن گاه که سخن خواهید گفت، چه می گویید؟ فرمود: پروردگارمان را حمد می گوییم و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود می فرستیم، و برای شیعه خویش شفاعت می کنیم که پروردگارمان بر سینه ما دست رد نمی‌زند (شفاعت ما را می پذیرد).(۲)

۳) احمد بن محمد بن خالد برقی: از پدرش، از سعدان بن مسلم، از معاویه بن وهب نقل می کند: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم: منظور از این آیه شریفه: «لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا»، چیست؟ فرمود: به خدا سوگند! ما هستیم که در آن روز به آنها اجازه داده می شود و سخن راست می گویند. عرض کردم: فدایت شوم! چه چیزی خواهید گفت؟ فرمود: پروردگارمان را حمد می گوییم، و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود می فرستیم، و برای شیعه خویش شفاعت می کنیم که پروردگارمان بر سینه ما دست رد نمی‌زند (شفاعت ما را

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۵.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۳۶۱، ح ۹۱.

می پذیرد).(۱)

۴) محمـد بن عباس: از حسین بن احمد، از محمد بن عیسی، از یونس، از سعدان بن مسلم، از معاویه بن وهب، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: به ایشان عرض کردم: منظور از: «إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا»، چیست؟ فرمود: به خدا سوگند! ما هستیم که در روز قیامت به آنها اجازه داده می شود و سخن راست می گویند. عرض کردم: آن گاه که سخن می گویید، چه خواهید گفت؟ فرمود: پروردگارمان را حمد می گوییم، و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود می فرستیم، و برای شیعه خویش شفاعت می کنیم که پروردگارمان بر سینه ما دست رد نمی‌زنـد (شفاعت ما را می پذیرد). از امام موسی کاظم علیه السلام مشابه همین روایت نقل شده است.(۲)

۵) و نیز از او: از احمد بن هوذه، از ابراهیم بن اسحاق، از عبد الله بن حمّاد، از ابو خالد قمّاط، از امام جعفر صادق علیه السلام، از پدرش روایت شده است که: آن گاه که روز قیامت فرا رسد، و خدای عزّ و جلّ تمامی مخلوقات، از پیشینیان و پسینیان را در یک جا گرد آورد، گفتن لا إله إلاّ الله از تمامی مخلوقات گرفته می شود، مگر کسانی که به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام اعتراف کرده باشند و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا».(۳)

۶) طبرسی، نقل می کند: معاویه بن عمّار، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: درباره این آیه از ایشان پرسیدند و ایشان فرمود: به خدا سوگند! ما هستیم که در روز قیامت به آنها اجازه داده می شود و سخن راست می گویند. عرض کردم: فدایت شوم! چه خواهید گفت؟ فرمود: پروردگارمان را حمد می گوییم و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درود می فرستیم، برای شیعه خویش شفاعت می کنیم که پروردگارمان بر سینه ما دست رد نمی‌زند (شفاعت ما را

۱- [۱] - محاسن، ص ۱۸۳، ح ۱۸۳.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۶۰، ح ۸.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۶۱، ح ۹.

می پذیرد). عیاشی همین روایت را به صورت مرفوع نقل کرده است.(۱)

۷) و طبرسی در خصوص روح نقل می کند: علی بن ابراهیم با سند خود از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: روح، فرشته ای است که از جبرئیل و میکائیل، عظیم تر و بزرگ تر است.(۲)

مؤلف گوید: معنای روح به هنگام تفسیر این دو آیه ذکر گردید: «وَیَسْأَلُونَکَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّی»(۳) [و درباره روح از تو می پرسند. بگو: روح از (سنخ) فرمان پروردگار من است] و این آیه که می فرماید: «وَکَذَلِکَ أَوْحَیْنَا إِلَیْکَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا»(۴) [و همین گونه روحی از امر خودمان به سوی تو وحی کردیم].

«إِنَّا أَنذَرْنَاکُمْ عَذَابًا قَرِیبًا یَوْمَ یَنظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ یَدَاهُ وَیَقُولُ الْکَافِرُ یَا لَیْتَنِی کُنتُ تُرَابًا(۴۰)»

[ما شما را از عذابی نزدیک هشدار دادیم. روزی که آدمی آن چه را با دست خویش پیش فرستاده است، بنگرد و کافر گوید: کاش من خاک بودم!]

۱) علی بن ابراهیم: این فرموده خدای تبارک و تعالی: «إِنَّا أَنذَرْنَاکُمْ عَذَابًا قَرِیبًا»، یعنی در آتش دوزخ، و در این آیه: «یَوْمَ یَنظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ یَدَاهُ وَیَقُولُ الْکَافِرُ یَا لَیْتَنِی کُنتُ تُرَابًا»، منظور این است که می گوید: ای کاش تُرابی بودم. و ترابی به معنای علوی است. و می گوید: این رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود که کنیه امیر المؤمنین علیه السلام را «ابو تُراب» گذاشت.(۵)

۲) محمد بن عباس، نقل کرده است: حسین بن احمد، از محمد بن عیسی، از یونس بن عبد الرحمن، از یونس بن یعقوب، از خلف به حمّاد، از هارون بن خارجه، از ابو بصیر، و از سعید سمّان، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۴۸.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۴۸.

۳- [۳] - در تفسیر آیه ۸۵ سوره اسراء.

۴- [۴] - در تفسیر دو آیه ۵۳-۵۲ شوری.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۵.

است که: منظور از: «یَوْمَ یَنظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ یَدَاهُ وَیَقُولُ الْکَافِرُ یَا لَیْتَنِی کُنتُ تُرَابًا» این است که ای کاش علوی بودم که به ولایت ابو تراب علی علیه السلام ایمان داشته باشد.

شرف الدین نجفی گفته است: محمد بن خالد برقی، از یحیی حلبی، از هارون بن خارجه و خلف حمّاد، از ابو بصیر، مشابه همین حدیث را نقل می کند.(۱)

۳) و نیز از او: و در باطن تفسیر اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین روایتی است که ــ این تأویل را که در تفسیر این آیه آمده است، تأیید می کند. آن آیه چنین است: «أَمَّا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ یُرَدُّ إِلَی رَبِّهِ فَیُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُّکْرًا»(۲) [اما هر که ستم ورزد، عذابش خواهیم کرد. سپس به سوی پروردگارش بازگردانیده می شود. آن گاه او را عذابی سخت خواهد کرد]. می گوید: به امیر المؤمنین علیه السلام بازگردانده می شود و او را عذابی سخت خواهد کرد که می گوید: ای کاش ترابی بودم؛ یعنی این که از شیعه ابو تراب بودم، و منظور از «رَبّ» در این آیه، صاحب است.(۳)

۴) ابن بابویه، نقل می کند: احمد بن حسن قطّان، از ابو عباس احمد بن یحیی بن زکریا، از بکر بن عبد الله بن حبیب، از تمیم بن بهلول، از پدرش، از ابو الحسن عبدی، از سلیمان بن مهران، از عبایه بن ربعی نقل می کند: از عبد الله بن عباس پرسیدم: چرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کنیه علی علیه السلام را ابو تراب قرار داده است؟ گفت: چون ایشان صاحب زمین است، و حجت خداوند بر روی زمین و برای ساکنان آن است، و بقا و دوام زمین به خاطر ایشان است و سکون و آرامش زمین از رهگذر ایشان است. و شنیده‌ام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هنگامی که روز قیامت فرا رسد و کافر، آن همه پاداش و قرب الهی و کرامتی را که خداوند عزّ و جلّ برای شیعه علی علیه السلام مهیا کرده است، ببیند، می گوید: ای کاش تراب بودم، یعنی این که از شیعه علی علیه السلام بودم و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است که می فرماید: «وَیَقُولُ الْکَافِرُ یَا لَیْتَنِی کُنتُ تُرَابًا».(۴)

ص:۳۵۹

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۶۱، ح ۱۰.

۲- [۲] - کهف/ ۸۷.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۶۱، ح ۱۱.

۴- [۴] - علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۳.

سوره نازعات

اشاره

سوره نازعات، مکی است. ۴۶ آیه دارد و بعد از نبأ نازل شده است

ص:۳۶۱

فضیلت و ثواب قرائت سوره نازعات

۱) ابن بـابویه: بـا سـند خود، از امـام جعفر صادق علیه السـلام نقل می کنـد: هر کس سوره نازعات را بخوانـد، سـیراب از دنیا خواهد رفت، و خداوند تبارک و تعالی او را سیراب از قبر برخواهد انگیخت و سیراب، وارد بهشت خواهد کرد.(۱)

۲) و در کتاب خواصّ القرآن: از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم روایت شـده است: هر کس این سوره را بخوانـد، از عذاب الهی در امان خواهـد مانـد و خداوند در روز قیامت به وی شـرابی گوارا خواهد نوشاند. هر کس این سوره را در هنگام مواجه شدن با دشمنان بخواند، به مسیر دیگری خواهند رفت و از شرّ آنان ایمن می شود و به او ضرری نخواهند رساند.

۳) و رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس به خواندن این سوره عادت کند، از عذاب الهی ایمن می شود و خداونـد در روز قیامت، به وی شـراب می نوشانـد. هر کس این سوره را در هنگام مواجه شـدن با دشـمنان بخواند، به مسیر دیگر خواهند رفت و از شرّ آنها ایمن خواهد شد و از آزار آنان در امان خواهد ماند.

۴) و امام صادق علیه السـلام می فرماید: کسـی که با دشمنان خود روبروست، اگر این سوره را بخواند، وی را نخواهند دید و به مسـیر دیگری خواهنـد رفت. هر کس نزد کسـی می‌رود که از شـرّ او می‌ترسد، اگر این سوره را بخواند، به خواست خدا از شرّ وی ایمن می شود.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۰.

تفسیر سوره نازعات

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا(۱) وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا(۲) وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا(۳) فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا(۴)»

[سوگند به فرشتگانی که (از کافران) به سختی جان ستانند * و به فرشتگانی که جان (مؤمنان) را به آرامی گیرند * و به فرشتگانی که (در دریای بی مانند) شناکنان شناورند * پس در پیشی گرفتن (در فرمان خدا) سبقت گیرنده اند]

۱) علی بن ابراهیم: منظور از: «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا»، جان کندن است.(۱)

۲) طبرسی، در خصوص معنای همین آیه نقل می کند: منظور فرشتگانی هستند که با سختی و شدت، جان کفّار را می گیرند، آن گونه که کماندار، زه کمان خویش را تا بیشترین حد می کشد. وی می گوید: این روایت از علی علیه السلام نقل شده است.(۲)

۳) و نیز از او: منظور، همان مرگ است که جان ها را می رباید. و می گوید: این روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده است.(۳)

۴) و در خصوص معنای «النَّاشِطَاتِ» از امام علی علیه السلام نقل کرده است: فرشتگانی هستند که جان کفّار را از مابین پوست و ناخن می‌گیرند تا این که با غم و اندوه (مَرارت) از درون آنان خارج شود. « نشط» به معنای جذب کردن و بیرون

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۵۲.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۵۲.

کشیدن است. گفته می‌شود نشطتُ الدّلوَ: یعنی سطل را بیرون کشیدم.(۱)

۵) شیبانی در نهج البیان، از امام علی علیه السلام نقل کرده است: منظور از: «وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا»، فرشتگانی هستند که با شدت و سختی فراوانی جان کفّار را می گیرند، آن گونه که کماندار نیز در کشیدن زه کمان زیاده روی کند و آن را بیش از اندازه می کشد.

۶) ابن فَهْد در (العُدّه) نقل می کند: در حدیث معاذ بن جبل، معاذ از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: مردم را پاره نکن (تار و مار نکن)، که سگ های جهنم تو را تکه تکه خواهند کرد؛ چرا که خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا»، آیا می دانی «ناشطات» چیست؟ آنها سگ های اهل دوزخ هستند که گوشت و استخوان را می خورند.(۲)

۷) علی بن ابراهیم: منظور از: «وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا»، کافرانی هستند که در پرداختن به زندگانی دنیوی خویش شور و نشاط دارند، و منظور از: «وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا»، مؤمنانی هستند که خداوند را تسبیح می گویند.(۳)

۸) سپس نقل می کند: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص این آیه: «فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا» روایت شده است که فرمود: منظور، جان های مؤمنان است که همانند دنیا به سوی بهشت از یکدیگر سبقت می گیرند، و جان های کفّار نیز مانند آن به سوی آتش دوزخ از یکدیگر سبقت می گیرند.(۴)

«فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا(۵) يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَهُ(۶) تَتْبَعُهَا الرَّادِفَهُ(۷)»

[و کار (بندگان) را تدبیر می کنند * آن روز که لرزنده بلرزد * و از پی آن لرزه ای (دگر) افتد]

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۵۳.

۲- [۲] - عده الداعی، ص ۲۴۴.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۶.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۶.

۱) ابن بـابویه نقل می کنـد: ابو الحسن محمـد بن قاسم گرگانی - که خـدا از او خشـنود باد - از احمـد بن حسن حسـینی، از حسن بن علی، از پدرش، از محمد بن علی، از پدرش امام رضا، از پدرش امام موسـی کاظم - که صلوات و درود خدا بر همه آنـان بـاد - روایت کرده است که: جمعی از یـاران مخلص امـام صادق علیه السـلام در شبی مهتابی نزد ایشان نشسـته بودنـد و عرض کردنـد: ای فرزنـد رسول خدا! پوسـته این آسـمان چه زیباست و نور این نجوم و سـتارگان چه جالب است! امام صادق علیه السـلام فرمود: شـما این سـخنان را می گویید، در حالی که چهار فرشـته تدبیر کننده یعنی: جبرئیل و میکائیل و اسـرافیل و ملک الموت علیه السلام به زمین نگاه می کنند، و شما و همتایانتان را در مناطق مختلف زمین می بینند، در حالی که نوری که از شما به آسمان ها و زمین می‌تابد، از نور این ستارگان زیباتر است و آنها نیز مشابه همان گفته شما را می گویند که: نور این مؤمنان چه زیباست!(۱)

۲) علی بن ابراهیم: منظـور از: «یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَهُ * تَتْبَعُهَـا الرَّادِفَهُ»، روزی است که زمین شـکاف برمی دارد و همراه ساکنـان آن فرو می رود و رادفه به معنای صیحه و فریاد است.(۲)

۳) محمـد بن عباس، نقل می کند: جعفر بن محمد بن مالک، از قاسم بن اسـماعیل، از علی بن خالد عاقولی، از عبد الکریم بن عمرو خثعمی، از سـلیمان بن خالـد روایت کرده است که: امـام جعفر صادق علیه السـلام در خصوص این آ یات: «یَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَهُ * تَتْبَعُهَا الرَّادِفَهُ»، می فرماید: منظور از راجفه (لرزه)، حسـین بن علی علیهما السـلام است و منظور از رادفه، علی بن ابی طالب علیه السـلام است، و اولین کسـی که خاک را از سر خویش می زداید، حسین بن علی علیه السلام است در هفتاد و پنج هزار و این همان سـخن خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: «إِنّا لَنَنصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِینَ آمَنُوا فِی الحَیَاهِ الدُّنیَا وَ یَومَ یَقُومُ الأشهَادُ * یَومَ لَا یَنفَعُ الظَّالِمِینَ مَعذِرَتُهُم وَ لَهُمُ اللَّعنَهُ وَ لَهُم سُوءُ الدَّارِ»(۳) [در حقیقت، ما فرستادگان خود و

ص:۳۶۷

۱- [۱] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵، ح ۲.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۶.

۳- [۳] - مؤمن / ۵۲-۵۱.

کسانی را که گرویده اند، در زندگی دنیا و روزی که گواهان برپای می‌ایستند، قطعاً یاری میکنیم * (همان) روزی که ستمگران را پوزش طلبی شان سود نمی دهد، و برای آنان لعنت است و برایشان بد فرجامی آن سرای است](۱)

۴) ابن شهر آشوب، از امام رضا علیه السلام در خصوص « تَتْبَعُهَا الرَّادِفَهُ» نقل کرده است: هرگاه که زمین به لرزه افتاد، خروج دابّه (جنبنده) در پی آن است. و درباره این آیه: «أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ»(۲) [جنبنده ای را از زمین برای آنان بیرون می آوریم] می فرماید: منظور، علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۳)

و روایت هایی در معنای این آیه و با همین مضمون، در سوره نمل ذکر شد.

«قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَهٌ (٨) أَبْصَارُهَا خَاشِعَهٌ (٩)...(١۵) إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى(١۶)»

«قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَهٌ (٨) أَبْصَارُهَا خَاشِعَهٌ (٩) يَقُولُونَ أَئِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَهِ (١٠) أَئِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَهً(١١) قَالُوا تِلْكَ إِذًا كَرَّهٌ خَاسِرَهٌ(١٢) فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَهٌ وَاحِدَهٌ(١٣) فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَهِ (١۴) هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى(١۵) إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى(١۶)»

[در آن روز دلهایی سخت هراسانند * دیدگان آنها فرو افتاده * گویند: آیا (باز) ما به (مغاک) زمین برمی گردیم؟ * آیا وقتی ما استخوان ریزه های پوسیده شدیم (زندگی را از سر می گیریم)؟ * (و با خود) گویند: در این صورت این برگشتی زیان آور است * و(لی) در حقیقت، آن (بازگشت بسته به) یک فریاد است (و بس) * و به ناگاه آنان در زمین هموار خواهند بود * آیا سرگذشت موسی بر تو آمد؟ * آن گاه که پروردگارش او را در وادی مقدس طُوَی ندا درداد]

۱) علی بن ابراهیم: «قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَهٌ» منظور، بیمناک است «أَبْصَارُهَا خَاشِعَهٌ * يَقُولُونَ أَئِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَهِ»، می گوید: قریشی ها گفتند: آیا بعد از مرگ باز خواهیم گشت؟ «أَئِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَهً»؟ یعنی پوسیده شده «تِلْكَ إِذًا كَرَّهٌ خَاسِرَهٌ» می گوید: آنها این را برای استهزاء و تمسخر گفتند؛ پس خداوند عزّ و جلّ فرمود: «فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَهٌ وَاحِدَهٌ * فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَهِ»، زجره، به معنای دمیدن دومین

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۶۲، ح ۱.

۲- [۲] - نمل / ۸۲.

۳- [۳] - مناقب، ج ۳، ص ۱۰۲.

بار در صور است و «ساهره» جایگاهی در شام نزدیک بیت المقدس است.(۱)

۲) سعد بن عبد الله: از محمد بن عیسی بن عبید، از قاسم بن یحیی، از پدر بزرگش حسن بن راشد، از محمد بن عبد الله بن حسین نقل می کند: همراه پدرم نزد امام جعفر صادق علیه السلام رفتیم، و پدرم به امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد: نظر شما درباره «کَرّه» (بازگشت) چیست؟ فرمود: نظر من همان چیزی است که خداوند عزّ و جلّ می فرماید، که بیست و پنج شب قبل از این که این آیه بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شود، تفسیر آن نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمده بود. خداوند تبارک و تعالی فرموده است: «تِلْكَ إِذًا كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ» آن گاه که به دنیا باز می گردند، در حالی که انتقام خویش را نگرفته اند. پدرم به ایشان عرض کرد: خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ * فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَةِ»، منظور از آن چیست و خداوند چه چیزی را اراده فرموده است؟ فرمود: آن گاه که از آنها انتقام گرفته می شود و بدن ها می میرند، جان ها بیدار می ماند که نه به خواب می روند و نه می میرند.(۲)

۳) محمد بن عباس، نقل می کند: ابو عبد الله محمد بن احمد، از قاسم بن اسماعیل، از محمد بن سنان، از سماعه بن مهران، از جابر بن یزید، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: بازگشت مبارک و سودمند در روز قیامت، ولایت من و پیروی از من و ولایت علی علیه السلام و جانشینان بعد از وی و پیروی از آنان است که خداوند آنها را به خاطر همین ولایت، همراه با من و جانشین من علی علیه السلام و جانشینان وی - که صلوات و درود خدا بر همه آنان باد - وارد بهشت می کند. (و از سوی دیگر) بازگشت زیان آور، دشمنی با من و عدم پیروی از من و دشمنی با علی علیه السلام و جانشینان وی است که خداوند آنان را به خاطر همین نافرمانی، وارد پایین ترین درجات دوزخ می کند.(۳)

۴) علی بن ابراهیم، نقل می کند: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲- [۲] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۲۸.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۶۲، ح ۲.

علیه السلام روایت شده است که: درباره این آیه: «أَئِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ» می فرماید: یعنی در آفرینش جدید؛ و در این آیه شریفه: «فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَةِ» منظور از ساهره: زمین است. آنها در قبرستان ها بودند و هنگامی که فریاد را شنیدند، از قبرستان های خویش خارج شدند و بر سطح زمین بالا آمدند، و منظور از مقدس در این آیه: «بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ»، مطهر و پاک است و «طُوًى» نام آن وادی است.(۱)

«فَحَشَرَ فَنَادَى(۲۳) فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى(۲۴) فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى(۲۵)»

[و گروهی را فراهم آورد (و) ندا درداد * و گفت: پروردگار بزرگتر شما منم * و خدا (هم) او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار کرد]

۱) علی بن ابراهیم: «فَحَشَرَ» منظور، فرعون است «فَنَادَى * فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى * فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى»، نکال: کیفر و تنبیه است، و منظور از «آخرت» این سخن اوست که می گوید: «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى»، و منظور از «أولی» این سخن اوست که می گوید: «مَا عَلِمْتُ لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرِي»(۲) [من جز خویشتن برای شما خدایی نمی شناسم] و خداوند، او را به خاطر این سخنانش نابود کرد.(۳)

۲) طبرسی، نقل می کند: در تفسیر از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است که: مدت زمان بین این دو کلمه (الأولی و آخره) چهل سال بود.(۴)

۳) و نیز از او: ابو بصیر، از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: جبرئیل عرض کرد: خداوندا! فرعون را رها می کنی، در حالی که گفت: «أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى»! خداوند می فرماید: این سخن را کسی می گوید که همانند تو باشد و هراس داشته باشد که فرصت را از دست دهد.(۵)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۶.
۲- [۲] - قصص / ۳۸.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۷.
۴- [۴] - مجمع البیان، ج ۱۰،ص ۲۵۷.
۵- [۵] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۵۷.

«وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا(۲۹) وَالْأَرْضَ...فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى (۴۱)»

«وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا(۲۹) وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (۳۰) أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءهَا وَمَرْعَاهَا (۳۱) وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا (۳۲) مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ (۳۳) فَإِذَا جَاءتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى (۳۴) يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ مَا سَعَى (۳۵) وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَى (۳۶) فَأَمَّا مَن طَغَى (۳۷) وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۳۸) فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى (۳۹) وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى (۴۰) فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى (۴۱)»

[و شبش را تیره و روزش را آشکار گردانید * و پس از آن زمین را با غلتانیدن گسترد * آبش و چراگاهش را از آن بیرون آورد * و کوه ها را لنگر آن گردانید * (تا وسیله) استفاده برای شما و دامهایتان باشد * پس آن گاه که آن هنگامه بزرگ در رسد * (آن) روز است که انسان آن چه را که در پی آن کوشیده است، به یاد آورد * و جهنم برای هر که بیند، آشکار گردد * اما هر که طغیان کرد * و زندگی پست دنیا را برگزید * پس جایگاه او همان آتش است * و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوس باز داشت * پس جایگاه او همان بهشت است]

۱) علی بن ابراهیم: منظور از: «وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا» این است که: تاریک گرداند. اعشی (شاعر عرب) می گوید:

و بَهمَاءَ بِاللَّيلِ غطش الفَلاَ**هِ يُؤنسُنِي صَوتُ فَيّادِها

(فلات و سرزمینی است در شب که آبی در آن نیست و هیچ صدایی در آن به گوش نمی رسد و راه به جایی برده نمی‌شود. در این شب دیجور، تنها چیزی که به من انس می دهد، صدای جغدهای نر است).

منظور از: «وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا»، خورشید است، و منظور از: «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا»، گسترانید، «وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا» منظور استوار و ثابت گردانید، و منظور از: «يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ مَا سَعَى»، تمامی اعمالی که انجام داده، را به یاد می آورد، «وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَن يَرَى»، منظور، حاضر و آماده شد، و منظور از: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى»، آن بنده ای است که آن گاه که قادر به انجام گناه باشد و موقعیت انجام گناه برای وی پیش بیاید، به خاطر ترس از خداوند، از انجام آن گناه امتناع می کند و نفس خویش را از آن نهی

می کند، پاداش او بهشت خواهد بود.(۱)

۲) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از داود رقّی، از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص این آیه روایت کرده است که: «وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّتَانِ»(۲) [و هر کس را که از مقام پروردگارش بترسد، دو باغ است]، هر کس بداند که خداوند وی را می بیند و سخنان وی را می شنود و از اعمال نیک و بد وی آگاه است، و این امر، وی را از انجام دادن اعمال زشت باز بدارد، این همان کسی است که از ایستادن در پیشگاه پروردگارش ترسیده و نفس را از هوی و هوس بازداشته است.(۳)

۳) و از او: از علی بن ابراهیم، از احمد بن محمد بن خالد، از حسن بن حسین، از محمد بن سنان، از ابو سعید مکاری، از ابو حمزه ثمالی، از علی بن حسین امام زین العابدین علیه السلام نقل می کند: مردی به همراه خانواده خویش سوار کشتی شدند و به دریا رفتند. کشتی در اثر طوفان غرق شد و تنها کسی که نجات یافت، زن آن مرد بود که با چنگ زدن به تخته ای از تخته های آن کشتی به جزیره ای رسید. در آن جزیره، راهزنی بود که بسیار اهل گناه بود و به حریم خداوند تجاوز می کرد. این راهزن ناگهان زنی را در کنار خویش یافت و به آن زن گفت: انسان هستی یا جنّ؟ گفت: بلکه انسان هستم. راهزن بدون این که چیز دیگری به آن زن بگوید، آن گونه که یک مرد در کنار همسرش می‌نشیند، در کنار آن زن نشست و خواست که با وی نزدیکی کند، ولی آن زن را اضطراب فرا گرفت (امتناع کرد). به وی گفت: چرا امتناع می ورزی؟ گفت: از این می ترسم، و به آسمان اشاره کرد. آن راهزن گفت: قبلاً چنین کاری را انجام داد ه ای؟ پاسخ داد: به عزّت و جلال او سوگند که چنین کاری را انجام نداده ام. گفت: تو تا این اندازه از او می ترسی، در حالی که تاکنون دست به چنین کاری نزدی! این در حالی است که من تو را به چنین عملی وادار می کنم. به خدا سوگند! بر من واجب تر است که تا این اندازه از خداوند بترسم و تقوای او را داشته باشم. بنابراین آن جا را ترک کرد و

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۷.

۲- [۲] - رحمن / ۴۶.

۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۵۷، ح ۱۰.

راهی منزل خویش شد و دست به هیچ کاری نزد و تنها همّ و غمّ وی، توبه کردن و بازگشت به خویشتن بود. او در راه بازگشت به منزل، راهبی را دید که در همان مسیر راه می رفت. چندی بعد، سوزش آفتاب شدّت یافت و آن راهب به آن راهزن گفت: از خداوند بخواه که به وسیله ابری بر ما سایه افکند؛ زیرا سوزش آفتاب بسیار شدت گرفته است. آن راهزن پاسخ داد: من هیچ عمل نیک از خود نزد خداوند نمی بینم، لذا این جسارت را در خودم نمی بینم که از خداوند چیزی را طلب کنم. راهب گفت: می‌خواهی من دعا کنم و تو آمین بگویی؟ آن راهزن جوان پیشنهاد آن راهب را پذیرفت. پس راهب دعا می کرد و آن جوان آمین می گفت. طولی نکشید که ابری بر آنها سایه افکند و مدت طولانی از روز در زیر سایه آن راه رفتند تا این که به دو راهی رسیدند که راهب در یک مسیر و آن جوان در مسیر دیگری گام برداشت. آن تکه ابر، همراه آن جوان در آن مسیر رفت. راهب گفت، تو از من نیکوتری؛ زیرا دعای تو مستجاب شد، ولی دعای من مستجاب نشد؛ پس ماجرایت را برایم تعریف کن. ماجرای آن زن را برایش تعریف کرد. آن راهب گفت: آن گاه که ترس وجودت را فرا گرفت، خداوند گناهان گذشته تو را آمرزید. در آینده، مراقب رفتار و اعمال خودت باش.(۱)

۴) ابن شهر آشوب: از سفیان بن عیینه، از زهری، از مجاهد، از ابن عباس نقل می کند: «فَأَمَّا مَن طَغَی * وَآثَرَ الْحَیَاهَ الدُّنْیَا» منظور از کسی که طغیان کرده است، عَلْقَمه بن حارث بن عبد الدار است؛ و اما کسی که از مقام پروردگارش ترسید: علی بن ابی طالب علیه السلام است که ترس داشت و از معصیت و گناه امتناع کرد و نفس خود را از هوی و هوس بازداشت «فَإِنَّ الْجَنّه هِیَ الْمَأْوَی»، این آیه به علی علیه السلام و هر آن کس بر طریقت علی علیه السلام است، اختصاص دارد.(۲)

«یَسْأَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْسَاهَا(۴۲)...لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا عَشِیَّهً أَوْ ضُحَاهَا(۴۶)»

«یَسْأَلُونَکَ عَنِ السَّاعَهِ أَیَّانَ مُرْسَاهَا(۴۲) فِیمَ أَنتَ مِن ذِکْرَاهَا(۴۳) إِلَی رَبِّکَ مُنتَهَاهَا(۴۴) إِنَّمَا أَنتَ مُنذِرُ مَن یَخْشَاهَا(۴۵) کَأَنَّهُمْ یَوْمَ یَرَوْنَهَا لَمْ یَلْبَثُوا إِلَّا عَشِیَّهً أَوْ ضُحَاهَا(۴۶)»

ص:۳۷۳

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۵۶، ح ۸.

۲- [۲] - مناقب، ج ۲، ص ۹۴.

[درباره رستاخیز از تو می پرسند که فرا رسیدنش چه وقت است؟ * تو را چه به گفتگو در آن * علم آن با پروردگار تو است * تو فقط کسی را که از آن می ترسد، هشدار می دهی * روزی که آن را می بینند گویی که آنان جز شبی یا روزی درنگ نکرده اند]

۱) علی بن ابراهیم: منظور از: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» این است که می‌پرسند: چه زمانی فرا می رسد؟ پس خداوند عزّ و جلّ فرمود: «إِلَى رَبِّكَ مُنتَهَاهَا»، منظور، علم به آن است، و گفت: منظور از: «كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا»، روز قیامت است.(۱)

۲) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از حسین بن سعید، از محمد بن داود، از محمد بن عطیه نقل کرده است: مردی از علمای اهل شام نزد امام محمد باقر علیه السلام آمد و عرض کرد: ای ابا جعفر! آمده ام که درباره مسئله ای بپرسم که پاسخ آن را نیافته ام و از سه گروه از مردم درباره این مسئله پرسیده ام که هر کدام برای تفسیر و توضیح آن پاسخی دادند که با پاسخ گروه دیگر فرق داشت. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: سؤال تو چیست؟ عرض کرد: می خواهم بپرسم که اولین چیزی که خداوند خلق کرده، کدام است؟ پاسخ برخی از کسانی که از آنها درباره این مسئله پرسیدم، قضا و قدر است و برخی دیگر پاسخ دادند، قلم و برخی گفتند: روح.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: پاسخ صحیحی نداده اند. هیچ چیزی قبل خداوند عزّ و جلّ وجود نداشت. او عزیزی بود که هیچ کس قبل از عزّت او موجود نبود و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ»(۲) [منزه است پروردگار تو پروردگار شکوهمند از آن چه وصف می کنند] خالق قبل از مخلوق وجود داشته است، و اگر خداوند اولین چیزی را که می آفرید، آن را از چیز دیگر آفریده بود و اگر خداوند اولین آفریده ها را از طریق آفریدن یک چیز دیگر می‌آفرید، این تسلسل ادامه دار می‌شد و انقطاع نداشت و همیشه همراه او چیزی بود که خداوند تبارک و تعالی بر او مقدم نبود. اما خداوند

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۷.

۲- [۲] - صافات/ ۱۸۰.

قبـل از هر چیز دیگری موجود بود و چیزی را آفریـد که تمـامی موجودات دیگر را از آن چیز خلق کرد و آن چیز، همـان آب است که تمامی چیزها را از آن آفریـد، و آفرینش تمامی موجودات را به آن نسـبت داد، و آب را به چیز دیگری نسبت نـداد. باد را از آب آفرید و باد را بر آب مسلّط کرد. پس باد بر سطح آب، شکاف هایی ایجاد کرد (موج هایی به وجود آورد) که به مقداری معین که خودش می خواست به همان اندازه طغیان کند، کف بر آن آب به وجود آمد و از آن کف تشـکیل شده، زمینی سـفید و پـاک آفریـد که هیـچ گـونه ترک و شـکافی و هیـچ گـونه فراز و نشـیبی در آن نبود و درخت نیز بر آن وجود نداشت. سپس آن را مانند ورق در هم پیچید و روی آب قرار دارد. سپس خداوند آتش را از آب خلق کرد. پس آتش، سطح آب را شـکاف داد و به مقدار معینی که خدای عزّ و جلّ می خواست، دودی از آن آب بالا آمد و از آن دود، آسـمانی صاف و پاک آفریـد که هیچ گونه ترک و شـکافی در آن نبود؛ و این همان سـخن خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: «السَّمَاءُ بَنَاهَا * رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا * وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا»(۱) [آسمانی که (او) آن را برپا کرده است * سقفش را برافراشت و آن را (به انـدازه معین) درست کرد * و شـبش را تیره و روزش را آشـکار گردانید] و فرمود: در آن از خورشـید و ماه و سـتارگان و ابرهـا خـبری نبود. سـپس آن را در پیچیـد و بالای زمین قرار داد. سـپس این دو خلقت را به هم مربوط کرد، و قبـل از آن که زمین را گسترده و مسطح کند، آسمان را بالا برد، و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است: «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاهَا»(۲) [و پس از آن زمین را با غلتانیدن گسترد] منظور این است که گسترده کرد.(۳)

و این حـدیث، طولانـی است که آن را به طول کامـل در شـرح این آیه از سوره انبیـا ذکر کردیم: «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ»(۴) [و هر چیز زنده ای را از آب پدید آوردیم].

۱- [۱] - نازعات/ ۲۹-۲۷.

۲- [۲] - نازعات/ ۳۰.

۳- [۳] - کافی، ج ۸، ص ۹۴، ح ۶۷.

۴- [۴] - انبیاء/ ۳۰.

سوره عبس

اشاره

سوره عبس مکی است. ۴۲ آیه دارد و بعد از نجم نازل شده است.

ص:۳۷۷

فضیلت و ثواب قرائت سوره عبس

۱) ابن بابویه: با سند خود، از معاویه بن وهب، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: هر کس سوره «عَبَسَ وَتَوَلَّی» و « إذا الشَّمسُ کُوِّرَت» را بخواند، زیر بال خداوند در بهشت خواهد بود و در سایه رحمت و کرامت او قرار خواهد گرفت و در باغ های او جای خواهد داشت؛ و ان شاء الله این امر بر خداوند، بزرگ و گران نیست.(۱)

۲) و در کتاب خواصّ القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است: هر کس این سوره را بخواند، در روز قیامت در حالی که خندان و شاداب است، از قبر خویش برمی خیزد. هر کس این سوره را بر پوست آهو بنویسد و بر خود آویزان کند (همراه خویش داشته باشد) هر جا برود، چیزی جز خیر نمی بیند.

۳) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس این سوره را زیاد بخواند، در روز قیامت در حالی که خندان و شاداب است، از قبر خویش برمی خیزد. هر کس این سوره را بر پوست آهو بنویسد و بر خود آویزان کند (همراه خویش داشته باشد)، هر جا برود، چیزی جز خیر نمی بیند.

۴) و امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر مسافری این سوره را در راه سفر خویش بخواند، از خطرات آن سفر در امان خواهد ماند.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۱.

تفسیر سوره عبس

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«عَبَسَ وَتَوَلَّی(۱) أَن جَاءهُ الْأَعْمَی(۲)...وَهُوَ یَخْشَی(۹) فَأَنتَ عَنْهُ تَلَهَّی(۱۰)»

«عَبَسَ وَتَوَلَّی(۱) أَن جَاءهُ الْأَعْمَی(۲) وَمَا یُدْرِیکَ لَعَلَّهُ یَزَّکَّی(۳) أَوْ یَذَّکَّرُ فَتَنفَعَهُ الذِّکْرَی(۴) أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَی(۵) فَأَنتَ لَهُ تَصَدَّی(۶) وَمَا عَلَیْکَ أَلَّا یَزَّکَّی(۷) وَأَمَّا مَن جَاءکَ یَسْعَی(۸) وَهُوَ یَخْشَی(۹) فَأَنتَ عَنْهُ تَلَهَّی(۱۰)»

[چهره در هم کشید و روی گردانید * که آن مرد نابینا پیش او آمد * و تو چه دانی؟ شاید او به پاکی گراید * یا پند پذیرد و اندرز سودش دهد * اما آن کس که خود را بی نیاز می پندارد * تو بدو می پردازی * با آن که اگر پاک نگردد، بر تو (مسئولیتی) نیست * و اما آن کس که شتابان پیش تو آمد * در حالی که (از خدا) می ترسید * تو از او به دیگران می پردازی]

۱) علی بن ابراهیم: در خصوص عثمان و ابن اُمّ مَکْتُوم نازل شد. ابن امّ مَکْتوم، مؤذّن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و نابینا بود. یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد ایشان بودند و عثمان نیز در آن جا بود که ابن امّ مکتوم وارد شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وی را بر عثمان مقدّم کرد. پس عثمان ترشرویی کرد و روی برتافت. پس خداوند عزّ و جلّ این آیات را نازل کرد: «عَبَسَ وَتَوَلَّی» منظور عثمان است «أَن جَاءهُ الْأَعْمَی * وَمَا یُدْرِیکَ لَعَلَّهُ یَزَّکَّی» منظور این است که تو چه می دانی، شاید طاهر و پاک باشد «أَوْ یَذَّکَّرُ»، گفت: یعنی این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وی را پند دهد، «فَتَنفَعَهُ الذِّکْرَی». سپس عثمان را مورد خطاب قرار داد: «أَمَّا مَنِ اسْتَغْنَی* فَأَنتَ لَهُ

تَصَدَّی»، یعنی این که اگر ثروتمندی نزد تو بیاید، به وی توجه می کردی و مقامش را بالا می بردی «وَمَا عَلَیْکَ أَلَّا یَزَّکَّی» منظور این است که اگر شخصی ثروتمند باشد، دیگر برای تو اهمیتی ندارد که آیا آن شخص پاک و باتقوا هست یا نیست «وَأَمَّا مَن جَاءکَ یَسْعَی» منظور، ابن امّ مکتوم است «وَهُوَ یَخْشَی * فَأَنتَ عَنْهُ تَلَهَّی» یعنی این که توجه نمی کنی و به این شخص نمی پردازی و توجه نداری.(۱)

۲) طبرسی: از امام صادق علیه السلام روایت شده است: این آیات در خصوص مردی از بنی امیه نازل شد که نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، و ابن امّ مکتوم وارد شد. هنگامی که وی را دید، متنفر شد و ترشرویی کرد و خود را کنار کشید و روی برتافت، و خداوند داستان او را بازگو کرد و آن را ناپسند دانست.(۲)

۳) و طبرسی هم چنین نقل می کند: از امام صادق علیه السلام نقل شده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن گاه که عبد الله بن امّ مکتوم را می دید، می فرمود: خوش آمدی، خوش آمدی، به خدا سوگند! خداوند تبارک و تعالی در خصوص تو، مرا سرزنش نخواهد کرد و آن قدر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حق عبد الله بن امّ مکتوم لطف و مهربانی می کرد که او، خود را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دور نگاه می داشت (کمتر به دیدار ایشان می‌رفت).(۳)

« کَلَّا إِنَّهَا تَذْکِرَهٌ(۱۱) فَمَن شَاء ذَکَرَهُ(۱۲)...بِأَیْدِی سَفَرَهٍ(۱۵) کِرَامٍ بَرَرَهٍ(۱۶)»

« کَلَّا إِنَّهَا تَذْکِرَهٌ(۱۱) فَمَن شَاء ذَکَرَهُ(۱۲) فِی صُحُفٍ مُّکَرَّمَهٍ(۱۳) مَّرْفُوعَهٍ مُّطَهَّرَهٍ(۱۴) بِأَیْدِی سَفَرَهٍ(۱۵) کِرَامٍ بَرَرَهٍ(۱۶)»

[زنهار (چنین مکن) این (آیات) پندی است * تا هر که خواهد از آن پند گیرد * در صحیفه هایی ارجمند * والا و پاک شده * به دست فرشتگانی * ارجمند و نیکوکار]

۱) علی بن ابراهیم: منظور از: «کَلَّا إِنَّهَا تَذْکِرَهٌ»، قرآن است، «فِی صُحُفٍ

ص:۳۸۲

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۸.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۶۶.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۶۶.

مُّكَرَّمَهٍ * مَّرْفُوعَهٍ» نزد خداوند «مُّطَهَّرَهٍ * بِأَيْدِی سَفَرَهٍ»، می گويد: در دست امامان است – كه صلوات و درود خدا بر همه آنان باد – «كِرَامٍ بَرَرَهٍ».(۱)

۲) محمد بن عباس: از حسين بن احمد مالكی، از محمد بن عيسی، از يونس، از خلف بن حمّاد، از ابو ايوب خزّاز، از امام جعفر صادق عليه السلام درباره آيه «بِأَيْدِی سَفَرَهٍ* كِرَامٍ بَرَرَهٍ»، نقل می كند: آنها امامان عليهم السلام هستند.(۲)

۳) سعد بن عبد الله: از علی بن محمد بن عبد الرحمن حجّال، از صالح بن سندی، از حسن بن محبوب، از مالك بن عطيه، از بريد بن معاويه عجلی نقل كرده است: از امام محمد باقر عليه السلام درباره اين آيات پرسيدم: «صُحُفًا مُّطَهَّرَهً * فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَهٌ»(۳) [صحيفه هايی پاك * كه در آنها نوشته های استوار است] فرمود: سخنان ماست و در صحيفه هايی است كه از دروغ پاك شده است.(۴)

«قُتِلَ الْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ (۱۷) مِنْ أَیِّ شَیْءٍ...أَنشَرَهُ (۲۲) كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ (۲۳)»

«قُتِلَ الْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ (۱۷) مِنْ أَیِّ شَیْءٍ خَلَقَهُ (۱۸) مِن نُّطْفَهٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ(۱۹) ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ (۲۰) ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ (۲۱) ثُمَّ إِذَا شَاء أَنشَرَهُ (۲۲) كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ (۲۳)»

[كشته باد انسان! چه ناسپاس است! * او را از چه چيز آفريده است؟ * از نطفه ای خلقش كرد و اندازه مقررش بخشيد * سپس راه را بر او آسان گردانيد * آن گاه به مرگش رسانيد و در قبرش نهاد * سپس چون بخواهد او را برانگيزد * ولی نه هنوز آن چه را به او دستور داده به جای نياورده است]

۱) علی بن ابراهيم: «قُتِلَ الْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ»، منظور امير المؤمنين عليه السلام است و منظور از: «مَا أَكْفَرَهُ»، چه گناهی انجام داد و به خاطر كدامين گناه، وی را كشتند؟ سپس فرمود: «مِنْ أَیِّ شَیْءٍ خَلَقَهُ* مِن نُّطْفَهٍ خَلَقَهُ فَقَدَّرَهُ * ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ»، راه خير و نيكی را برای وی آسان گردانيد «ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ * ثُمَّ إِذَا شَاء أَنشَرَهُ»، دوره رجعت «كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ» يعنی اين كه آن چه خداوند به

۱- [۱] – تفسير قمی، ج ۲، ص ۳۹۸.
۲- [۲] – تأويل الآيات، ج ۲، ص ۷۶۳، ح ۱.
۳- [۳] – بينه/ ۳-۲.
۴- [۴] – مختصر بصائر الدرجات، ص ۶۴.

امیر المؤمنین علیه السلام امر کرده است را به اتمام نرسانده است و برای اتمام و به انجام رساندن آن چه به آن امر شده است، باز خواهد گشت.(۱)

۲) سپس علی بن ابراهیم نقل می کند: احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از ابن ابی نصر، از جمیل بن درّاج، از ابو اسامه، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: از ایشان درباره این آیه پرسیدم: «قُتِلَ الْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ»، فرمود: آری، در خصوص امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده است، و منظور از: «مَا أَكْفَرَهُ»، به خاطر این که او را به قتل رساندید. سپس نسب امیر المؤمنین را وصف کرد و چگونگی آفرینش وی و آن چه خداوند با آن به وی کرامت داده است، و فرمود: «مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» وی را از گل و سرشت پیامبران آفرید و او را برای خیر و نیکی مقدّر نمود «ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ» یعنی راه هدایت او را هموار کرد، سپس مردن وی را مشابه مردن پیامبران قرار داد (او را همانند پیامبران میراند)، «ثُمَّ إِذَا شَاء أَنشَرَهُ». عرض کردم: منظور از: «إِذَا شَاء أَنشَرَهُ» چیست؟ فرمود: بعد از به قتل رسیدنش، درنگ خواهد کرد و سپس در دوره رجعت باز خواهد گشت و آن چه را خداوند به آن امر کرده بود، به انجام می رساند.(۲)

۳) محمد بن عباس: از احمد بن ادریس، از احمد بن محمد بن عیسی، از احمد بن محمد بن ابی نصر، از جمیل بن درّاج، از ابو اسامه، از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند: از ایشان درباره این آیه پرسیدم: «كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ» و عرض کردم: فدایت شوم! چه زمانی آن را به انجام می رساند؟ فرمود: آری، در خصوص امیر المؤمنین علیه السلام نازل گردید و منظور از: «قُتِلَ الْإِنسَانُ» امیر المؤمنین علیه السلام است «مَا أَكْفَرَهُ» منظور قاتل امیر المؤمنین علیه السلام است و به خاطر به قتل رساندن آن حضرت است که صفت کفر به او داده شده است. سپس به وصف نسب آن حضرت و چگونگی آفرینش وی و آن چیزی که خداوند با آن به وی کرامت داده است، پرداخت و فرمود: «مِنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» از نطفه پیامبران وی را آفرید و وی را برای انجام دادن اعمال نیک، مقدّر فرمود «ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ» منظور راه هدایت است. سپس مردن وی را همانند مردن پیامبران

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۸.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۸.

قرار داد «ثُمَّ إِذَا شَاء أَنشَرَهُ»، از ایشان پرسیدم: منظور از: «إِذَا شَاء أَنشَرَهُ» چیست؟ فرمود: بعد از به قتل رسیدن وی تا زمانی که خداوند بخواهد، درنگ می کند، سپس خداوند وی را مبعوث می کند و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است: «إِذَا شَاء أَنشَرَهُ»، و منظور از این آیه: «كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ» در زندگی دنیوی اوست. سپس بعد از به قتل رسیدنش در دوره رجعت درنگ خواهد کرد (سپس در دوره رجعت باز خواهد گشت و آن چه را خداوند به آن امر کرده بود، به انجام می رساند).(۱)

«فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ إِلَى طَعَامِهِ(۲۴) أَنَّا صَبَبْنَا...مَّتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ(۳۲) فَإِذَا جَاءتِ الصَّاخَّةُ (۳۳)»

«فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ إِلَى طَعَامِهِ(۲۴) أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاء صَبًّا(۲۵) ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا(۲۶) فَأَنبَتْنَا فِيهَا حَبًّا(۲۷) وَعِنَبًا وَ قَضْبًا(۲۸) وَ زَيْتُونًا وَنَخْلًا(۲۹) وَحَدَائِقَ غُلْبًا(۳۰) وَ فَاكِهَةً وَأَبًّا(۳۱) مَّتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ(۳۲) فَإِذَا جَاءتِ الصَّاخَّةُ (۳۳)»

[پس انسان باید به خوراک خود بنگرد * که ما آب را به صورت بارشی فرو ریختیم * آن گاه زمین را با شکافتنی (لازم) شکافتیم * پس در آن دانه رویانیدیم * و انگور و سبزی * و زیتون و درخت خرما * و باغهای انبوه * و میوه و چراگاه * (تا وسیله) استفاده شما و دامهایتان باشد * پس چون فریاد گوش خراش در رسد]

۱) محمد بن یعقوب: از برخی یاران ما، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از کسی که از او نام می برد، از زید شحّام، روایت کرده است که از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم و عرض کردم که در این آیه شریفه: «فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»، منظور از غذا چیست؟ فرمود: علم وی است که باید ببیند از چه کسی آن را فرا می گیرد.(۲)

۲) شیخ مفید در اختصاص، از محمد بن حسن، از محمد بن حسن صفّار، از یعقوب بن یزید، از ابن ابی عمیر، از زید شحّام، از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص این آیه نقل می کند: «فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ إِلَى طَعَامِهِ»، فرمود: علم وی است

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۶۴، ح ۲.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۳۹، ح ۸.

که باید ببیند از چه کسی آن را فرا می گیرد.(۱)

۳) علی بن ابراهیم: «فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ إِلَى طَعَامِهِ * أَنَّا صَبَبْنَا الْمَاء صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا * فَأَنبَتْنَا فِيهَا حَبًّا * وَعِنَبًا وَقَضْبًا»، قضب: نوعی گیاه (سبزی) است، و منظور از: «حَدَائِقَ غُلْبًا» باغ های انبوه تودرتو است، «وَفَاكِهَةً وَأَبًّا»، می گوید: «أبّ» علف چهارپایان است «مَّتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ».(۲)

۴) شیخ مفید در کتاب ارشاد نقل می کند: روایت شده است که از ابو بکر در خصوص این آیه پرسیده شد: «وَفَاكِهَةً وَأَبًّا»، ابو بکر معنای «أبّ» را ندانست و گفت: کدامین آسمان مرا می پوشاند و به من پناه می‌دهد و کدامین زمین مرا بر خود حمل می کند، و چه کاری باید انجام دهم اگر آن چه در قرآن آمده و از معنای آن آگاه نیستم را بگویم؟ اما فاکهه (میوه) را همه می... شناسیم و نسبت به آن آگاهی داریم. اما «ابّ» خداوند نسبت به آن داناتر است. این خبر به گوش امیر المؤمنین علیه السلام رسید، فرمود: سبحان الله! آیا نمی دانست که «أبّ» مرتع و چراگاه است، و این سخن خداوند عزّ و جلّ: «وَفَاكِهَةً وَأَبًّا»، نشان دهنده اهمیتی است که خداوند عزّ و جلّ برای انسان ها و تغذیه و آفرینش آنها قائل است و هم چنین گویای اهمیتی است که برای دام های آنها و آن چه به وسیله آن زنده می مانند و قوت می گیرند، قائل می باشد.(۳)

۵) محمد بن یعقوب: از علی بن ابراهیم، از هارون بن مسلم، از مسعده بن زیاد، از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: میوه، یکصد و بیست رنگ (گونه) است، که سر دسته همه میوه ها انار است.(۴)

۶) علی بن ابراهیم: منظور از «فَإِذَا جَاءتِ الصَّاخَّةُ»، قیامت است.(۵)

۱- [۱] - اختصاص، ص ۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۹.

۳- [۳] - ارشاد، ص ۱۰۷.

۴- [۴] - کافی، ج ۶، ص ۳۵۲، ح ۲.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۹.

«یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ(۳۴) وَأُمِّهِ...لِکُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنِیهِ (۳۷)»

«یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ(۳۴) وَأُمِّهِ وَأَبِیهِ (۳۵) وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِیهِ (۳۷) لِکُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنِیهِ (۳۷)»

[روزی که آدمی از برادرش * و از مادرش و پدرش * و از همسرش و پسرانش می گریزد * در آن روز هر کسی از آنان را کاری است که او را به خود مشغول می دارد]

۱) ابن بابویه: ابو الحسن محمد بن عمرو بن علی بن عبد الله بصری، از ابو عبد الله محمد بن عبد الله بن احمد بن جبله واعظ، از ابو القاسم عبد الله بن احمد بن عامر طائی نقل کرده است: پدرم، از امام رضا علیه السلام، از امام موسی کاظم علیه السلام، از امام جعفر صادق علیه السلام، از امام محمد باقر علیه السلام، از امام زین العابدین علیه السلام، از امام حسین علیه السلام نقل می کند: علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد جامع کوفه بود که مردی از اهالی شام نزد وی آمد- و حدیث را نقل می کند تا آن جا که می گوید: - مردی به پا خاست و از سر خیره سری و لجبازی از آن حضرت علیه السلام پرسید: ای امیر المؤمنین! منظور از این آیات چیست: «یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِیهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِیهِ * وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِیهِ * لِکُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنِیهِ»؟ و منظور از آن، چه کسانی هستند؟ فرمود: هابیل از [برادرش] قابیل فرار می کند، و آن کسی که از مادرش فرار می کند، موسی علیه السلام است، و آن شخصی که از پدرش می گریزد، ابراهیم علیه السلام است، و آن شخصی که از همسر خویش گریزان است، لوط علیه السلام است، و آن شخصی که از پسر خویش می گریزد، نوح علیه السلام است که از فرزند خویش کنعان فرار می کند.(۱)

۲) علی بن ابراهیم: منظور از: «لِکُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَأْنٌ یُغْنِیهِ»، این است که امری، وی را از امر دیگر مشغول می دارد.(۲)

۳) بستان الواعظین: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند: برخی از خویشاوندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان پرسیدند:

۱- [۱] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۲۲، ح ۱.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۹.

ای رسول خدا! آیا در روز قیامت، انسان، افراد نزدیک خویش را به یاد می آورد؟ فرمود: در سه جایگاه است که هیچ کسی، دیگری را به یاد نمی آورد: زمانی که شخص در برابر ترازوی اعمال قرار می گیرد که تمام توجه او معطوف این است که آیا ترازوی وی سنگینی می کند یا خیر، و هنگام گذشتن از صراط است که آیا از صراط گذر خواهد کرد یا خیر، و هنگام تحویل نامه های اعمال است که آیا نامه اعمالش در دست راستش خواهد بود یا در دست چپ. در این سه جایگاه، انسان، همسر و خویشاوند و دوستان صمیمی و فرزندان و پدر و مادر خویش را به یاد نمی آورد و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است: «لِكُلِّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ»، که به دلیل آن همه خطرات عظیم و هولناکی که در آن جا هست، انسان تمام توجهش معطوف خویشتن می شود و به دیگری توجه ندارد. از خداوند می خواهیم که از رهگذر رأفت و رحمت و لطف خویش، آن لحظات را بر ما آسان و آرام گرداند.

«وُجوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ(٣٨) ضَاحِكَةٌ...تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ (٤١) أُوْلَئِکَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ (٤٢)»

«وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ(٣٨) ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ(٣٩) وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ(٤٠) تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ (٤١) أُوْلَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ (٤٢)»

[در آن روز چهره هایی درخشانند * خندان (و) شادانند * و در آن روز چهره هایی است که بر آنها غبار نشسته * (و) آنها را تاریکی پوشانده است * آنان همان کافران بدکارند]

١) علی بن ابراهیم: سپس خداوند عزّ و جلّ آن دسته از افراد را ذکر می کند که ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را پذیرفتند و از دشمنانش بیزاری جستند، و می فرماید: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ * ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ»، سپس دشمنان اهل بیت - که صلوات و درود خدا بر همه آنان باد - را ذکر می کند «وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ * تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ» منظور این است که از خیر و نیکی و پاداش بی بهره اند.(١)

٢) سپس علی بن ابراهیم نقل کرده است که: سعید بن محمد، از بکر بن سهل، از عبد الغنی بن سعید، از موسی بن عبد الرحمن، از مقاتل بن سلیمان، از ضحّاک،

١- [١] - تفسیر قمی، ج ٢، ص ٣٩٩.

از ابن عباس روایت می کند: منظور از: «مَّتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ»(۱) [(تا وسیله) استفاده شما و دامهایتان باشد] این است که منافعی برای شما و دامهایتان باشد، و منظور از غبره در این آیه: «وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ» سیاه شده است، «تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ» منظور، غبار جهنم است، و منظور از: «أُوْلَئِكَ هُمُ الْكَفَرَةُ الْفَجَرَةُ»، انسان کافر منکر است.(۲)

ص:۳۸۹

۱- [۱] - عبس/ ۳۲.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۹.

سوره تکویر

اشاره

سوره تکویر مکی است. ۲۹ آیه دارد و بعد از سوره مسد نازل شده است

ص:۳۹۱

فضیلت و ثواب قرائت سوره تکویر

در سوره عبس ذکر گردید.

۱) از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: هر کس این سوره را بخواند، خداوند در روز قیامت، آن گاه که نامه اعمال داده می شود، او را از رسوایی ایمن می دارد و در حالت ایمنی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نگاه می کند. هر کس این سوره را بر کسی که مبتلا به چشم درد باشد و یا چشم وی آسیب دیده باشد، بخواند، به خواست خداوند، بیماری چشم وی بهبود می یابد.

۲) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس این سوره را بخواند، خداوند در روز قیامت، آن گاه که نامه اعمال داده می شود، او را از رسوایی ایمن می دارد، و هر کس این سوره را برای شخصی که مبتلا به چشم درد باشد و یا چشم وی آسیب دیده باشد، بخواند، به خواست خداوند، بیماری وی بهبود می یابد.

ص:۳۹۳

تفسیر سوره تکویر

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ(۱) وَإِذَا النُّجُومُ انکَدَرَتْ(۲)...سُجِّرَتْ (۶) وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷)»

«إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ(۱) وَإِذَا النُّجُومُ انکَدَرَتْ(۲) وَإِذَا الْجِبَالُ سُیِّرَتْ (۳) وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ (۴) وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵) وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ (۶) وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ (۷)»

[آن گاه که خورشید به هم درپیچد * و آن گاه که ستارگان همی تیره شوند * و آن گاه که کوه ها به رفتار آیند * وقتی شتران ماده وانهاده شوند * و آن گاه که وحوش را همی گرد آرند * دریاها آن گاه که جوشان گردند * و آن گاه که جانها به هم درپیوندند]

۱) ابن بابویه: محمد بن موسی بن متوکل، از محمد بن ابو عبد الله کوفی، از موسی بن عمران نخعی، از عمویش حسین بن یزید، از اسماعیل بن مسلم، از ابو نعیم بلخی، از مقاتل بن حیّان، از عبد الرحمن بن ابزی، از ابوذر غِفاری - که رحمت خداوند بر وی باد - نقل می کند: در حالی که همگی راه می رفتیم، دست در دست پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم داشتم و هر دو به آفتاب نگاه می کردیم تا این که غروب کرد و من عرض کردم: ای رسول خدا! کجا غروب می کند؟ فرمود: در آسمان، سپس از آسمانی به آسمان دیگر بالا برده می شود، تا این که به آسمان هفتم که زیر عرش است، می رسد. آن گاه سجده کنان فرود می آید، و همه فرشتگانی که عهده دار آن هستند، به سجده می روند. سپس می گوید: پروردگارا! امر شما چیست، از کجا طلوع کنم؟ آیا از محل غروبم طلوع کنم یا از محل طلوعم؟ و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است: «وَالشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَلِکَ تَقْدِیرُ

الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ»(۱) [و خورشید به (سوی) قرارگاه ویژه خود روان است. تقدیر آن عزیز دانا این است]، منظور، تدبیر پروردگار عزیز و توانا در آفرینش خویش است؛ خداوندی که از آفریدگان خویش آگاه است.

فرمود: سپس جبرئیل پوششی از نور عرش که به مقدار ساعت های روز و به اندازه درازای آن در تابستان و کوتاهی آن در زمستان و مابین اندازه های آن در پاییز و بهار است برای آفتاب می آورد، پس آفتاب آن گونه که انسان لباس خویش را می پوشد، آن پوشش را بر تن می کند و به فضای آسمان می رود و از محل طلوع خویش طلوع می کند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: مانند این است که من اکنون خورشید را می‌بینم که سه شب محبوس بوده است و نور افشانی نمی کند. سپس لباس خورشید را بر او نمی‌پوشانند و به وی دستور داده می شود که از سمت مغرب طلوع کند، و به این دلیل است که خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ * وَإِذَا النُّجُومُ انکَدَرَتْ»، و ماه نیز بدین گونه است، از آن زمان که طلوع می کند و آسمان را می پیماید تا آن زمان که غروب می کند و به آسمان هفتمین بالا برده می شود، و در زیر عرش به سجده می رود و سپس جبرئیل پوششی از نور کرسی را برای آن می آورد، و به همین موضوع اشاره دارد آن گاه که خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «هُوَ الَّذِی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا»(۲) [اوست کسی که خورشید را روشنایی بخشید و ماه را تابان کرد] ابوذر - که رحمت خداوند بر وی باد - می گوید: بعد از آن من با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تنها نشستیم و نماز مغرب را به جای آوردیم.(۳)

۲) علی بن ابراهیم: «إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ»، منظور این است که تاریک و تیره می شود، و منظور از: «وَإِذَا النُّجُومُ انکَدَرَتْ»، نور آن است که از بین می رود، و این آیه: «وَإِذَا الْجِبَالُ سُیِّرَتْ»، یعنی این که به حرکت در می آید، آن گونه که خداوند می فرماید: «وَتَرَی الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ»(۴) [و کوه ها را

۱- [۱] - یس / ۳۸.

۲- [۲] - یونس / ۵.

۳- [۳] - توحید، ص ۲۸۰، ح ۷.

۴- [۴] - نمل / ۸۸.

می بینی (و) می پنداری که آنها بی حرکتند و حال آن که آنها ابر آسا در حرکتند]؛ و منظور از این آ یه: «وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ» این است که: آن گاه که مردم می میرند، شتران، وانهاده و بدون استفاده می مانند و کسی نیست که آنها را بدوشد. و منظور از: «وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ»، این است که تمامی دریاهایی که در اطراف دنیا هستند، تبدیل به آتش می شوند، «وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ»، با حوریان بهشتی ازدواج می‌کنند .(۱)

۳) سپس نقل می کند: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که: منظور از: «وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ»، بهشتیان با دوشیزگان نرم خو و زیبارو ازدواج می کنند. این در حالی است که هر کدام از دوزخیان، شیطانی همراه وی خواهد بود. جان های کافران و منافقان با شیاطین پیوند می خورد و این شیاطین، همنشین آنها هستند.(۲)

۴) ابن شهر آشوب: از سفیان ثوری، از اعمش، از ابو صالح، از ابن عباس در خصوص این آیه نقل کرده است که: «وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ»، هر مؤمنی در روز قیامت، آن گاه که از صراط می گذرد، خداوند چهار زن از دنیا و هفتاد هزار حوری بهشتی را بر در بهشت به همسری وی درمی آورد، مگر علی بن ابی طالب علیه السلام که در دنیا و آخرت همسر حضرت بتول، فاطمه سلام الله علیها است و در بهشت، زنی به جز فاطمه سلام الله علیها، از زنان دنیا نخواهد داشت. در عین حال هفتاد هزار حوری بهشتی که هر کدام از آنها هزار خدمتکار دارد، همسران ایشان خواهند بود.(۳)

«وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ(۸) بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ(۹)»

[پرسند چو زان دخترک زنده به گور * به کدامین گناه کشته شده است؟]

۱) ابو علی طبرسی: از امام محمد باقر علیه السلام و امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که آیه را این چنین خواندند: «وَإِذَا الْمَوَدَّةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۰.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۰.

۳- [۳] - مناقب، ج ۳، ص ۳۲۴.

ذَنبٍ قُتِلَتْ»، که به جای «الموءوده» «مَوَده» به فتح میم و واو و دال آمده است، و از ابن عباس نیز بدین صورت روایت شده است، و آن مودت ذی القربی (دوستی نسبت به خویشاوندان) است، که اگر کسی مقتضای پیوند با آنان را به جای نیاورده باشد، از او پرسیده می شود: با کدامین گناه، پیوند خویش را با آنها بریدی؟(۱)

۲) و از ابن عباس روایت شده است: آن کسی که در راه دوستی و ولایت ما کشته شد.(۲)

۳) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از یکی از یارانش، از هارون بن مسلم، از مسعده بن صدقه، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است: امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: ای مردم! خداوند عزّ و جلّ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را نزد شما فرستاد و قرآن را به حق بر وی فرستاد، در حالی که شما نسبت به قرآن و آن کسی که آن را نازل کرده، و نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و آن کسی که او را فرستاده، علم نداشتید و امّی بودید. در آن هنگامی که مدتی بود که پیامبری فرستاده نشده بود، و مدت زمان طولانی بود که مردم در خواب (جهالت) به سر می بردند، و جهل و نادانی گسترش پیدا کرده بود، و فتنه و آشوب در همه جا رخنه کرده بود و مردم از حق و یقین، روی گردان بودند و نسبت به آن کور بودند (آن را نادیده می گرفتند) و ظلم و ستم در همه جا بیداد می کرد و دین و آیین از بین رفته بود، و آتش جنگ ها برافروخته بود. در آن زمان که باغ ها و مزارع دنیا، زرد شده و شاخه های آن خشک شده بودند و برگ های درختان آن ریخته بود و مردم نسبت به بار نشستن آن باغ ها ناامید شده بودند و آب آن فرو رفته و خشک شده بود.

نشانه های هدایت محو شده بود و آثار و علائم هلاکت و نابودی نمایان گشته بود و دنیا نسبت به مردمانش ابرو در هم کشیده و گرفته بود و از آنها کاملاً روی گردان بود و روی خوشی نشان نمی‌داد. بار دنیا فتنه و آشوب بود و غذایش لاشه مردار؛ لباس زیرین آن ترس و بالا-پوش آن شمشیر بود. (در چنین شرایطی) شما یک سره پراکنده شدید. دنیا چشمان مردمانش را کور کرد و روزگار را بر آنها تیره

ص:۳۹۸

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۷۴.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۷۴.

و تار ساخت. آنها صله رحم را به جای نیاوردند و خون های همدیگر را ریختند و از میان فرزندان خویش، دختران خود را زنده به گور کردند. زندگی آسوده و مرفه از آنها روی گردان بود و نسبت به پاداش و ثواب خداوند، امیدی نداشتند، همان طور که به خدا سوگند! از عذاب و کیفر خداوند نیز نمی ترسیدند. زنده آنها، نابینای پلید بود و مرده آنها، در آتش دوزخ، از شدت وحشت، خاموش بود. پس نسخه ای از آن چه در کتاب های آسمانی پیشینیان بود، برای آنها آورد، و این قرآن، همخوان و هماهنگ با چیزی است که از پیش فرستاده شده است (در میان آنها بود) و در آن، حلال به تفصیل از شبهه‌های حرام بیان شده است. این قرآن است، پس از آن بخواهید که برای شما سخن براند، ولی برای شما سخن نخواهد راند. من از آن برای شما می گویم، در آن اخبار و دانش پیشینیان و اخبار و دانش آیندگان تا روز قیامت وجود دارد و قرآن، حکمی است برای آن چه شما نسبت به آن اختلاف دارید و اگر از من درباره آن بپرسید، شما را آگاه خواهم کرد.(۱)

۴) و نیز از او: از محمد بن حسن، و دیگران، از سهل، از محمد بن عیسی، و محمد بن یحیی، و محمد بن حسین، همگی آنان، از محمد بن سنان، از اسماعیل بن جابر، و عبد الکریم بن عمرو، از عبد الحمید بن ابی دیلم، از امام صادق علیه السلام – در حدیثی- نقل می کند که فرمود: «قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى»(۲) [بگو به ازای آن (رسالت) پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان]، سپس فرمود: (آیه این گونه نازل شده است): «وَإِذَا الْمَوَدَّةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ»، می گوید: از شما در خصوص آن دوستی و مودّتی که فضیلت آن را بر شما نازل کردم، می پرسم، یعنی دوستی خویشاوندان که به کدامین گناه آنها را به قتل رساندید؟(۳)

۵) علی بن ابراهیم: احمد بن ادریس، از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از ایمن بن مُحرِز، از جابر، از امام محمد باقر روایت شده است که علیه السلام در خصوص این سخن خداوند تبارک و تعالی: «وَإِذَا الْمَوَدَّةُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ»

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۴۹، ح ۷.

۲- [۲] - شوری/ ۲۳.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۲۳۳، ح ۳.

فرمود: آن کسی است که در راه دوستی و ولایت ما کشته شود، و گواه این سخن این آیه است: «قُل لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى».(۱)

۶) محمد بن عباس: احمد بن ادریس، از احمد بن عیسی، از علی بن حدید، از منصور بن یونس، از منصور بن حازم، از زید بن علی علیه السلام نقل کرده است: به ایشان گفتم: فدایت شوم! منظور از این آیات چیست؟ «وَإِذَا الْمَوْؤُودَهُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ»؟ فرمود: به خدا سوگند! منظور از این آیه، دوستی با ماست. به خدا سوگند! این آیات فقط در خصوص ماست.(۲)

۷) و نیز از او: از علی بن عبد الله، از ابراهیم بن محمد، از اسماعیل بن یَسَار، از علی بن جعفر حضرمی، از جابر جعفی نقل شده است: از امام جعفر صادق درباره این آیات پرسیدم: «وَإِذَا الْمَوْؤُودَهُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ»، فرمود: آن کسی که در راه دوستی ما کشته شود، از قاتل آن درباره دلیل به قتل رساندن او پرسیده می شود.(۳)

۸) و نیز از او: از محمد بن همّام، از عبد الله بن جعفر، از محمد بن عبد الحمید، از ابو جمیله، از جابر، از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص این آیات نقل شده است که: «وَإِذَا الْمَوْؤُودَهُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ»، فرمود: منظور، آن کسی است که در راه دوستی ما کشته شود.(۴)

۹) و نیز از او: از علی بن عبد الله، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از حسن بن حسین انصاری، از عمرو بن ثابت، از علی بن قاسم نقل شده است: درباره این آیات از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم: «وَإِذَا الْمَوْؤُودَهُ سُئِلَتْ * بِأَيِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ»، فرمود: از شیعه آل محمد - که صلوات و درود خدا بر همه آنان باد - پرسیده می شود: به کدامین گناه کشته شدند؟(۵)

۱۰) و از محمد بن جمهور، از محمد بن سنان، از اسماعیل بن جابر، از امام

ص:۴۰۰

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲،ص ۴۰۰.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۶۶، ح ۶.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۶۶، ح ۷.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۶۷، ح ۸.

۵- [۵] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۶۷، ح ۹.

جعفر صادق علیه السلام نقل شده است: به ایشان عرض کردم: منظور از این آیات چیست: «وَإِذَا الْمَوْؤُودَهُ سُئِلَتْ * بِأَیِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ»؟ فرمود: منظور، امام حسین علیه السلام است.(۱)

۱۱) ابو القاسم جعفر بن محمد بن قولویه در کتاب کامل الزیارات: پدرم، از سعد بن عبد الله، از یعقوب بن یزید و ابراهیم بن هاشم، از محمد بن ابی عمیر، از یکی از یارانش، از امام جعفر صادق علیه السلام در خصوص این آیات نقل کرده است: «وَإِذَا الْمَوْؤُودَهُ سُئِلَتْ * بِأَیِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ»، فرمود: در خصوص حسین بن علی علیه السلام نازل شد.(۲)

۱۲) شرف الدین نجفی، گوید: از سلیمان بن سماعه، از عبد الله بن قاسم، از ابو الحسن ازدی، از ابان بن ابی عیاش، از سُلَیم بن قیس، از ابن عباس نقل کرده است: منظور، آن کسی است که در راه دوستی با اهل بیت - که صلوات و درود خدا بر همه آنان باد - کشته شده است.(۳)

۱۳) و از منصور بن حازم، از شخصی، از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است: از ایشان درباره این آیات پرسیدم: «وَإِذَا الْمَوْؤُودَهُ سُئِلَتْ * بِأَیِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ» فرمود: منظور، دوستی ماست و در خصوص ما نازل شده است.(۴)

۱۴) علی بن ابراهیم، در خصوص این آیات: «وَإِذَا الْمَوْؤُودَهُ سُئِلَتْ * بِأَیِّ ذَنبٍ قُتِلَتْ»، می گوید: عربها دختران خویش را به دلیل غیرت [جاهلانه] می کشتند، و آن گاه که روز قیامت فرا رسد، از دختری که زنده به گور شده است، پرسیده می شود: به کدامین گناه کشته شد؟(۵)

«وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰) وَإِذَا... وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ (۱۲) وَإِذَا الْجَنَّهُ أُزْلِفَتْ(۱۳)»

«وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ (۱۰) وَإِذَا السَّمَاء كُشِطَتْ (۱۱) وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ (۱۲) وَإِذَا الْجَنَّهُ

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۶۷، ح ۱۰

۲- [۲] - کامل الزیارات، ص ۱۳۴، باب ۱۸، ح ۳.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۶۶، ح ۴.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۶۶، ح ۵.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۰.

أَزْلِفَتْ(١٣)»

[و آن گاه که نامه ها ز هم بگشایند * و آن گاه که آسمان ز جا کنده شود * و آن گاه که جحیم را برافروزانند * و آن گاه که بهشت را فرا پیش آرند]

١) علی بن ابراهیم: منظور از: «وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ»، نامه اعمال است، و منظور از: «وَإِذَا السَّمَاء كُشِطَتْ» این است که باطل و بی اعتبار گردید.(١)

٢) سپس نقل می کند: سعید بن محمد، از بکر بن سهل، از عبد الغنی بن سعید، از موسی بن عبد الرحمن، از ابن جریج، از عطاء، از ابن عباس در خصوص این آیه روایت کرده است که: «وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ»، یعنی این که برای کافران برافروخته شد، و جحیم: آتش فوقانی در جهنم است و جحیم در زبان عربی، آتش عظیم را گویند، همان گونه که خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ»(٢) [برایش (کوره)خانه ای بسازید و در آتشش بیندازید] که منظور، آتش عظیم است، و منظور از: «وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ»، آن گاه که بهشت را از میان با تقوایان، به اولیای خداوند نزدیک گردانند.(٣)

«فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ(١٥) الْجَوَارِ الْكُنَّسِ (١٦)...وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (٢٩)»

«فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ(١٥) الْجَوَارِ الْكُنَّسِ (١٦) وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ (١٧) وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ (١٨) إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ (١٩) ذِي قُوَّةٍ عِندَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ (٢٠) مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (٢١) وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ (٢٢) وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ (٢٣) وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ (٢٤) وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ (٢٥) فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ (٢٦) إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ (٢٧) لِمَن شَاء مِنكُمْ أَن يَسْتَقِيمَ (٢٨) وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (٢٩)»

[نه نه سوگند به اختران گردان * (کز دیده) نهان شوند و از نو آیند * سوگند به شب چون پشت گرداند * سوگند به صبح چون دمیدن گیرد * که (قرآن) سخن فرشته بزرگواری است * نیرومند (که) پیش خداوند عرش بلند پایگاه است * در

١- [١] - تفسیر قمی، ج ٢، ص ۴٠٠.

٢- [٢] - صافات/ ٩٧.

٣- [٣] - تفسیر قمی، ج ٢، ص ۴٠١.

آن جا (هم) مطاع (و هم) امین است * و رفیق شـما مجنون نیست * و قطعاً آن (فرشته وحی) را در افق رخشان دیده * و او در امر غیب، بخیـل نیست * و (قرآن) نیست سـخن دیو رجیم * پس به کجا می رویـد؟ * این (سـخن) به جز پنـدی برای عالمیان نیست * برای هر یک از شما که خواهد به راه راست رود * و تا خدا پروردگار جهانها نخواهد، (شما نیز) نخواهید خواست]

۱) علی بن ابراهیم: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ»، یعنی این که قسم می خورم به «خنّس»، و آن نام سـتارگانی است، و منظور از: «الْجَوَارِ الْکُنَّسِ»، ستارگانی است که در هنگام روز پنهان می شوند.(۱)

۲) محمد بن یعقوب: از یکی از یاران ما، از سـعد بن عبد الله، از احمد بن حسن، از عمر بن یزید، از حسن بن ربیع همدانی، از محمـد بن اسـحاق، از اُسـید بن ثعلبه، از امّ هانی نقل می کنـد که: امام محمـد باقر علیه السـلام را دیـدم و از ایشان درباره این آیـات پرسـیدم: «فَلَما أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ* الْجَوَارِ الْکُنَّسِ»، فرمود: خنّس، امامی است که در زمان خود در سال دویست و شـصت از دیـده ها پنهان می شود، و مردم از علم و دانش او بهره منـد نخواهنـد شـد (از او چیزی نخواهنـد دانست) سـپس ماننـد شـهابی درخشان در تاریکی شب نمایان می شود، اگر در آن زمان باشی، چشم تو روشن خواهد شد.(۲)

۳) و نیز از او: از علی بن محمـد، از جعفر بن محمد، از موسـی بن جعفر بغدادی، از وهب بن شاذان، از حسـین بن ابی ربیع، از محمـد بن اسـحاق، از اسـید بن ثَعْلبه، از امّ هانی نقل کرده است: از امام محمّد باقر علیه السـلام درباره این آیات پرسـیدم: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْکُنَّسِ»، فرمود: امـامی که در سال دویست و شـصت از دیـده ها پنهان می شود، سـپس ماننـد شـهابی درخشان در شب تاریک، نمایان می گردد، و اگر در آن زمان باشـی، چشم تو روشن خواهد شد (خوشحال و شادمان خواهی شد).(۳)

۴) محمد بن ابراهیم نعمانی: سلامه بن محمد، از احمد بن داود بن علی، از

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۱.
۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۲۳.
۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۲۲.

احمد بن حسن، از عمران بن حجّاج، از عبد الرحمن بن ابی نجران، از محمد بن ابی عمیر، از محمد بن اسحاق، از اُسَید بن ثَعْلَبه، از امّ هانی نقل کرده است: از امام محمد باقر علیه السلام در خصوص این آیه پرسیدم: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ»، فرمود: ای امّ هانی! امامی است که در سال دویست و شصت، خود را از دیده ها پنهان می کند تا علم و دانش او از مردم منقطع شود، سپس مانند شهاب درخشان در شب تاریک، نمایان می شود، اگر در آن زمان باشی، چشم تو روشن خواهد شد (شادمان و خوشحال خواهی شد).(۱)

۵) محمد بن عباس: عبد الله بن علاء، از محمد بن حسن بن شمّون، از عثمان بن ابی شیبه، از حسین بن عبد الله ارجانی، از سعد بن طریف، از اصبغ بن نُباته، از امام علی علیه السلام نقل می کند: ابن کَوّاء از ایشان پرسید: منظور از این آیات چیست: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ»؟ فرمود: «خداوند به هیچ کدام از آفریدگانش سوگند یاد نمی کند، منظور از: «الْكُنَّسِ»، گروهی هستند که علم و دانش اوصیا و جانشینان را پوشاندند و مردم را به عدم دوستی و ولایت آنها فراخواندند. معنای خنسوا: ستروا (پنهان کردن) است» به ایشان عرض کرد: منظور از این آیه چیست: «الْجَوَارِ الْكُنَّسِ»؟ فرمود: منظور، فرشتگان هستند که علم و دانش را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آوردند و ایشان، آن را نزد اوصیای اهل بیت خویش - که صلوات و درود خدا بر همه آنان باد - پنهان کرد، که تنها آنان هستند که از آن علم آگاهی دارند. و معنای کنسه: رفعه و تواری به (آن را بالا برد و پنهان کرد) است. گفت: منظور از این آیه چیست: «وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ»؟ فرمود: منظور، تاریکی شب است، و خداوند این را به عنوان مثالی آورده است برای کسانی که ادعای ولایت دارند و از اولیای امر سرباز زده اند. گفت: از ایشان پرسیدم: منظور از این آیه چیست: «وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ»؟ فرمود: منظور، اوصیا و جانشینان هستند که علم و دانش آنها از صبح - آن گاه که می دمد - روشن تر و درخشان تر است.(۲)

۶) و نیز از او: از جعفر بن محمد بن مالک، از محمد بن اسماعیل بن سمّان، از

۱- [۱] - الغیبه، ص ۹۷.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۶۹، ح ۱۵.

موسی بن جعفر بن وهب، از وهب بن شاذان، از حسن بن ربیع، از محمد بن اسحاق نقل شده است: امّ هانی برای من نقل کرد: از امام محمـد باقر علیه السـلام درباره این آیات پرسـیدم: «فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ * الْجَوَارِ الْكُنَّسِ»، فرمود: ای امّ هانی! امامی است که در سال دویست و شـصت، خود را از دیده پنهان می کند، سپس مانند شهاب درخشان در شب تاریک نمایان می شود. ای امّ هانی! اگر در آن زمان باشی، چشم تو روشن خواهد شد.(۱)

۷) علی بن ابراهیم: منظور از: «وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ»، آن زمـانی است که تاریـک می شود، و منظور از: «وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ» آن زمـان است که می‌دمـد، و همگی آنها قسم است که جواب آن: «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ * ذِي قُوَّةٍ عِنـدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ» یعنی این که نزد خداونـد، دارای شـأن و منزلت والا‌یی است، و منظور از: «مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ»، امتیـازی است که خداونـد با آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر دیگر پیامبران برتری داد و هیچ کدام از پیامبران را از آن بهره مند نساخت.(۲)

۸) سـپس علی بن ابراهیم نقل می کند: جعفر بن احمد، از عبید الله بن موسـی، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از پدرش، از ابو بصـیر، از امـام جعفر صـادق علیه السـلام در خصوص این آیه نقل کرده است: «ذِي قُوَّةٍ عِنـدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ» منظور، جبرئیل است. عرض کردم: منظور از این آیه چیست: «مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ»؟ فرمـود: منظـور، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم است. اوست که خداونـد، خواسته هـای وی را برآورده می کنـد و در روز قیـامت، صـاحب مقـام است، و منظور از: «وَمَا صَاحِبُكُم بِمَجْنُونٍ»: منظـور این است که رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلّم کـم خِرَد و دیوانه نبود که امیر المؤمنین علیه السـلام را پیشـوا و هـادی مردم تعیین کرد. و دربـاره این آیه فرمود: «وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ»: منظور این است که خداونـد عزّ و جلّ نسبت به پیـامبر خویش صـلی الله علیه و آله و سـلم در امر غیب (رسانـدن وحی) بخیل نبود. و منظور از: «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ»، فرمود: یعنی کاهنانی که در قریش بودند. خداوند آن سـخنان را به شیاطینی که این کاهنان، سخنان آنها را به زبان می آوردند، نسبت داد و فرمود: «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ»،

۱- [۱] - تأويل الآيات، ج ۲، ص ۷۶۹، ح ۱۶.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۱.

ماننـد آنهـا. به ایشـان عرض کردم: منظور از این آیات چیست: «فَأَیْنَ تَـذْهَبُونَ * إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِّلْعَالَمِینَ»؟ فرمود: در خصوص علی علیه السـلام و ولایت او به کجا می رویـد، و به کجا فرار می کنیـد؟ «إِنْ هُوَ إِلَّا ذِکْرٌ لِّلْعَالَمِینَ» برای کسانی که خداونـد از آنها در خصوص ولایت علی علیه السـلام عهد و پیمان گرفت. و منظور از: «لِمَن شَاء مِنکُمْ أَن یَسْتَقِیمَ»، در پیروی و اطاعت از علی علیه السـلام و امامان بعـد از وی – که صـلوات و درود خـدا بر همه آنان باد. عرض کردم: منظور از این آیه چیست: «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن یَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ»؟ فرمود: زیرا مشیت و اراده در اختیار خداوند است، نه در اختیار انسان ها.(۱)

۹) محمـد بن عبـاس: علی بن عبـاس، از حسـین بن محمـد، از احمـد بن حسـین، از سـعید بن خَیْثَم، از مقاتل، از کسـی که این روایـت را نقـل کرده، از ابن عبـاس روایت کرده است که گفت: « إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ * ذِی قُوَّةٍ عِنـدَ ذِی الْعَرْشِ مَکِینٍ * مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِینٍ»، منظور، رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم است که نیرومندی است که نزد صاحب عرش، دارای مقام است و رضوان، خزانه دار بهشت و مالـک، خزانه دار جهنم، از امر وی اطاعت می کننـد، و در آن جا نسـبت به آن چه خداونـد نزد وی به امانت گذاشـته است که آن را به مردم بسـپارد، امانت دار است، و برادر وی، امیر المؤمنین علیه السـلام نیز نسـبت به آن چـه محمـد صـلی الله علیـه و آلـه و سـلم نزد وی بـه امـانت گذاشـته اسـت، امـانت دار اسـت که آن امـانت را به امت خـویش بسپارد.(۲)

۱۰) علی بن ابراهیم: پـدرم، از محمـد بن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از امام جعفر صادق علیه السـلام، حـدیث به معراج بردن پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم را نقل کرد و تا آن جا رسید که می فرماید: تا این که به آسمان دنیا وارد شدم به طوری که هر فرشـته ای که مرا می دیـد لبخندزنان و بشارت دهنده بود، تا این که فرشـته ای با من دیدار کرد که در میان همه آفریدگان خداونـد، عظیم تر و بزرگ تر از او ندیـده بـودم؛ بـدترکیب و خشم آلـود بود، و همین دعـایی که سـایر فرشـتگان در حق من کردند، را بازگو کرد، اما لبخندی نزد و مانند سایر فرشتگان بشارت دهنده نبود.

ص:۴۰۶

۱- [۱] – تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۱.

۲- [۲] – تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۷۰، ح ۱۷.

گفتم: ای جبرئیل! این کیست که باعث ترس و وحشت من شد؟ عرض کرد: رَواست که از او وحشت کنی، همه ما از وی وحشت داریم. این مالک، خزانه دار دوزخ است، هیچ گاه لبخندی بر لب جاری نساخته است، و از آن روز که خداوند، وی را عهده دار دوزخ کرده است، روز به روز، بر میزان خشم و غضب وی نسبت به دشمنان خداوند و گناهکاران افزوده می شود، و خداوند، وی را مسئول انتقام گرفتن از آنها قرار داده است، و اگر بر کسی قبل از تو لبخندی زده بود و یا می‌خواست بر کسی بعد از تو لبخندی بزند، بی گمان برای تو نیز لبخند می زد، اما این فرشته به هیچ وجه لبخندی بر لب جاری نمی سازد. پس من به وی سلام کردم و او جواب سلام مرا داد و مرا به بهشت بشارت داد. به جبرئیل در حالی که در جایی بود که خداوند این گونه آن جا را توصیف می کند: «مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ»، گفتم: به وی دستور نمی دهی که دوزخ را به من بنمایاند؛ پس جبرئیل به وی گفت: ای مالک! دوزخ را به محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنمای. پس پرده و پوشش آن را برداشت، و دری از آن را گشود... تا پایان حدیث.(۱)

۱۱) علی بن ابراهیم، محمد بن جعفر، از محمد بن احمد، از احمد بن محمد سیاری، از فلان شخص، از ابو الحسن علیه السلام نقل کرده است: خداوند عزّ و جلّ، دل های امامان - که صلوات و درود خدا بر همه آنان باد - را محل ورود اراده خویش قرار داده است؛ پس اگر خداوند، چیزی را بخواهد، آنها نیز آن چیز را می خواهند، همان گونه که خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ».(۲)

۱۲) و نیز از او: از سعید بن محمد، از بکر بن سهل، از عبد الغنی بن سعید، از موسی بن عبد الرحمن، از ابن جُریج، از عطاء، از ابن عباس درباره «رَبُّ الْعَالَمِينَ»، نقل شده است: خداوند عزّ و جلّ سیصد و چند ده جهان را پشت کوه قاف و دریای هفت گانه آفرید، که به اندازه یک چشم بر هم زدن، معصیت خداوند را نکردند. آنها فرزندان آدم را نمی شناسند که هر کدام از آن جهان ها سیصد و سیزده بار بیشتر از فرزندان آدم جمعیت دارد، و بلکه بیشتر؛ و این است منظور از این آیه: «إِلَّا أَن

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۹۷.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۲.

يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ».(۱)

۱۳) سعد بن عبد الله: از احمد بن محمد سیّاری، از چند تن از یاران ما، از ابو الحسن ثالث امام هادی علیه السلام نقل می کند: خداونـد عزّ و جـلّ، دل های امامان علیهم السـلام را محل ورود اراده خویش قرار داده است، و اگر خداونـد امری را بخواهـد، آنها نیز آن امر را می خواهند، همان گونه که خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ».(۲)

فصلی در معنای افق مبین

۱) ابن بابویه: پدرم، از سـعد بن عبد الله، از موسـی بن جعفر بغدادی، از محمد بن جمهور، از عبد الله بن عبد الرحمن از محمد بن ابی حمزه، از امـام جعفر صـادق علیه السـلام نقـل کرده است: هر کس در هر روز از مـاه شـعبان یـک بـار این عبـارت را بگوید: « أستَغفِرُ اللهَ الَّذِی لاَ إلَهَ إلاَّ هُوَ الرَّحمَنُ الرَّحِیمُ، الحَیُّ القَیُّومُ وَ أتُوبُ إلَیهِ » [طلب آمرزش می‌کنم و دست توبه بلند می‌کنم به سوی خـدایی که خـدایی جز او نیست و او رحمان و رحیم و زنـده و پایدار است] نام وی در افق مبین ثبت می شود. به ایشـان عرض کردم: افق مبین چیست؟ فرمود: سـرزمینی رو به روی عرش است که رودهایی در آن جاری است و جام هایی به تعداد ستارگان در آن جا وجود دارد.(۳)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۲.

۲- [۲] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۶۵.

۳- [۳] - خصال، ص ۵۸۲، ح ۵.

سوره انفطار

اشاره

سوره انفطار مکی است. ۱۹ آیه دارد و بعد از نازعات نازل شده است.

ص:۴۰۹

فضیلت و ثواب قرائت سوره انفطار

۱) ابن بابویه: با سند خود، از حسین بن ابی علاء نقل می کند: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: هر کس این دو سوره را: «إِذَا السَّمَاء انفَطَرَتْ» و «إِذَا السَّمَاء انشَقَّتْ»(۱) [آن گاه که آسمان ز هم بشکافد] بخواند و همواره به این دو سوره در نمازهای واجب و مستحب توجه داشته باشد، همه پرده ها و رازها برای او آشکار می شود و هیچ مانعی در برابر او ایستادگی نخواهد کرد و همچنان خداوند را در نظر خواهد گرفت و خداوند، وی را مورد عنایت خویش قرار خواهد داد تا این که از حسابرسی مردم فارغ شود.(۲)

۲) و در خواصّ القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: هر کس این سوره را بخواند، در آن هنگام که نامه اعمال داده می شود، خداوند وی را از رسوا شدن ایمن می دارد و عیب های او را می پوشاند و وی را در روز قیامت عاقبت به خیر می کند. هر کسی که زندانی یا اسیر باشد و این سوره را بخواند و بنویسد و آن را بر خود آویزان کند (بر بازوی خویش ببندد)، خداوند خروج او را از زندان آسان می گرداند و وی را از رنجی که می‌کشد و از آن چه بیم آن را دارد و یا نگران آن است، رهایی می‌بخشد، و به خواست خدا، وی را خیلی زود به سرمنزل مقصود می‌رساند.

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس به خواندن این

۱- [۱] - انشقاق/ ۱.

۲- [۲] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۱.

سوره عـادت کنـد، از رسوا شـدن در روز قیامت ایمن می شود و عیب های او پوشـیده می شود و در روز قیامت عاقبت به خیر می شود. هر اسـیر و یا زندانی که این سوره را بخواند و یا آن را بنویسد و بر خود بیاویزد (بر بازوی خویش ببندد)، خداوند به زودی، آزادی وی را میسّر می سازد.

۴) امام صادق علیه السـلام می فرمایـد: هر کس این سوره را در هنگام بارش باران بخوانـد، خداونـد به تعداد قطره های باران، [گناهان] وی را می‌آمرزد. خوانـدن این سوره، باعث افزایش توان بینایی می شود و به خواست خداوند بیماری چشم بهبود می یابد و پرده از برابر دیدگان برداشته می شود.

ص:۴۱۲

تفسیر سوره انفطار

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

« إِذَا السَّمَاء انفَطَرَتْ(١) وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ (٢)...فِی أَیِّ صُورَهٍ مَّا شَاء رَكَّبَكَ (٨)»

« إِذَا السَّمَاء انفَطَرَتْ(١) وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ (٢) وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ (٣) وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (۴) عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ (۵) یَا أَیُّهَا الْإِنسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِیمِ (۶) الَّذِی خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ (٧) فِی أَیِّ صُورَهٍ مَّا شَاء رَكَّبَكَ (٨)»

[و آن گاه که اختران پراکنده شوند * و آن گاه که دریاها از جا برکنده گردند * و آن گاه که گورها زیر و زبر شوند * هر نفسی آن چه را پیش فرستاده و باز پس گذاشته بداند * ای انسان چه چیز تو را درباره پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته * همان کس که تو را آفرید و (اندام) تو را درست کرد و (آن گاه) تو را سامان بخشید * و به هر صورتی که خواست تو را ترکیب کرد]

١) علی بن ابراهیم: منظور از این فرموده خداوند: «وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ» این است که به آتش تبدیل می شوند، «وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ» گفت: گشوده می شود و مردم از آن خارج می شوند، «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ» منظور، اعمال خیر و شرّی است که انجام داده است. سپس مردم را مورد خطاب قرار داد: «یَا أَیُّهَا الْإِنسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِیمِ * الَّذِی خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ» یعنی این که هیچ ناهنجاری در تو نیست، «فِی أَیِّ صُورَهٍ مَّا شَاء رَكَّبَكَ»، اگر او می خواست، تو را به

شکل دیگری غیر از این شکل فعلی بنا می نهاد.(۱)

۲) طبرسی: از امام صادق علیه السلام نقل می کند: اگر او می خواست، تو را به شکل دیگری غیر از این شکل فعلی در می‌ آورد.(۲)

«کَلَّا بَلْ تُکَذِّبُونَ بِالدِّینِ(۹) وَإِنَّ عَلَیْکُمْ لَحَافِظِینَ(۱۰)...لِّنَفْسٍ شَیْئًا وَالْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ(۱۹)»

«کَلَّا بَلْ تُکَذِّبُونَ بِالدِّینِ(۹) وَإِنَّ عَلَیْکُمْ لَحَافِظِینَ(۱۰) کِرَامًا کَاتِبِینَ(۱۱) یَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ(۱۲) إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِی نَعِیمٍ(۱۳) وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِی جَحِیمٍ(۱۴) یَصْلَوْنَهَا یَوْمَ الدِّینِ(۱۵) وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِینَ(۱۶) وَمَا أَدْرَاکَ مَا یَوْمُ الدِّینِ(۱۷) ثُمَّ مَا أَدْرَاکَ مَا یَوْمُ الدِّینِ(۱۸) یَوْمَ لَا تَمْلِکُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَیْئًا وَالْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ(۱۹)»

[با این همه، شما منکر (روز) جزایید * و قطعاً بر شما نگهبانانی (گماشته شده)اند * (فرشتگان) بزرگواری که نویسندگان (اعمال شما) هستند * آن چه را می کنید می دانند * قطعاً نیکان به بهشت اندرند * و بی شک بدکاران در دوزخند * روز جزا در آن جا درآیند * و از آن (عذاب) دور نخواهند بود * و تو چه دانی که چیست روز جزا؟ * باز چه دانی که چیست روز جزا؟ * روزی که کسی برای کسی هیچ اختیاری ندارد و در آن روز فرمان از آنِ خداست]

۱) علی بن ابراهیم: «کَلَّا بَلْ تُکَذِّبُونَ بِالدِّینِ»، یعنی این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام را تکذیب می‌کنید «وَإِنَّ عَلَیْکُمْ لَحَافِظِینَ»، منظور، همان دو فرشته ای هستند که عهده دار و مسئول انسانند «کِرَامًا کَاتِبِینَ»، نیکی ها و بدی ها را ثبت و ضبط می کنند «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِی نَعِیمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِی جَحِیمٍ * یَصْلَوْنَهَا یَوْمَ الدِّینِ» روز مجازات. سپس برای بیان عظمت روز قیامت فرمود: «وَمَا أَدْرَاکَ» ای محمد! «مَا یَوْمُ الدِّینِ * ثُمَّ مَا أَدْرَاکَ مَا یَوْمُ الدِّینِ * یَوْمَ لَا تَمْلِکُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَیْئًا وَالْأَمْرُ یَوْمَئِذٍ لِّلَّهِ».(۳)

۲) سپس علی بن ابراهیم نقل می کند: سعید بن محمد، از بکر بن سهل، از

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۳.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۷.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۳.

عبد الغنی بن سعید، از موسی بن عبد الرحمن، از مقاتل بن سلیمان، از ضحّاک، از ابن عباس درباره: «وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ»، روایت کرده است که: منظور این است که ملک و قدرت و عزّت و سلطه و جبروت و زیبایی و روشنایی و هیبت و شکوه، تنها از آن خداوند است و او شریکی ندارد.(۱)

۳) طبرسی: عمرو بن شمر، از جابر، از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند: امر (حُکم) در چنین روزی و در همه روزها در اختیار خداوند است و با اوست. ای جابر! هنگامی که روز قیامت فرا رسد، همه حاکمان از بین می روند و تنها حاکمی که باقی می ماند، خداوند است.(۲)

۴) محمد بن عباس: جعفر بن محمد بن مالک، از محمّد بن حسین، از محمد بن علی، از محمّد بن فضیل، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام درباره این آیات نقل می کند: «إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ * وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ»، می فرماید: ابرار و نیکان، ما هستیم و نافرمانان همانا دشمنان ما هستند.(۳)

۵) شرف الدین نجفی، درباره این آیه: «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ»(۴) [هر نفسی آن چه را پیش فرستاده و بازپس گذاشته بداند] نقل می کند: علی بن ابراهیم در تفسیر خود می گوید: این آیه در خصوص خلیفه دوم نازل شد، که ولایت ابو فلان و ولایت خویش را مقدم کرد و ولایت اولیای امر بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به تأخیر انداخت.(۵)

۶) نقل می کند: و هم چنین گفته است: منظور از: «بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ»، یعنی ولایت را تکذیب می‌کنید؛ زیرا که دین، همان ولایت است.(۶)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۳.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۸۸.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۷۱، ح ۱.

۴- [۴] - انفطار / ۵.

۵- [۵] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۷۰.

۶- [۶] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۷۰.

سوره مطفّفین

اشاره

سوره مطففین مکی است. ۳۶ آیه دارد و بعد از عنکبوت نازل شده است. مطففین آخرین سوره است که در مکه نازل شده است.

ص:۴۱۷

فضیلت و ثواب قرائت سوره مطفّفین

۱) ابن بابویه: با سند خود، از صفوان جمّال، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است: هر کس سوره «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» را در نماز واجب بخواند، خداوند در روز قیامت او را از آتش دوزخ در امان نگاه می دارد و آتش، او را نخواهد دید، همان طور که او آتش جهنم را نمی‌بیند و نیز از پل جهنم گذر خواهد کرد و در روز قیامت از وی حسابرسی نمی شود.(۱)

۲) در کتاب خواصّ القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است: هر کس این سوره را بخواند، خداوند عزّ و جلّ در روز قیامت از شراب مُهر شده (رحیق مختوم) به وی می نوشاند، و اگر این سوره بر مخزن و انباری خوانده شود، خداوند آن انبار را از شرّ هر آفتی محفوظ می دارد.

۳) رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس به خواندن این سوره عادت کند، خداوند عزّ و جلّ از شراب مُهر شده (رحیق مختوم) به وی می نوشاند و اگر بر انباری خوانده شود، خداوند آن انبار را از شرّ هر آفتی محفوظ می دارد.

۴) امام صادق علیه السلام می فرماید: این سوره بر هر چیزی خوانده شود، به خواست خداوند از تمامی حشرات روی زمین محفوظ مانده و در امان خواهد بود.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۱.

تفسیر سوره مطففین

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ(١) الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُواْ...يَظُنُّ أُولَئِکَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ(۴) لِيَوْمٍ عَظِيمٍ(۵)»

«وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ(١) الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُواْ عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (٢) وَإِذَا كَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ(٣) أَلَا يَظُنُّ أُولَئِکَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ(۴) لِيَوْمٍ عَظِيمٍ(۵)»

[وای بر کم فروشان! * که چون از مردم پیمانه ستانند تمام ستانند * و چون برای آنان پیمانه یا وزن کنند به ایشان کم دهند * مگر آنان گمان نمی دارند که برانگیخته خواهند شد * (در) روزی بزرگ]

١) علی بن ابراهیم: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ»، منظور کسانی هستند که در پیمانه و ترازو کم می گذارند.(١)

٢) و نیز گفت: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است: این آیه، آن هنگام که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پای به مدینه نهاد، نازل شد، که در آن زمان، اهالی مدینه از لحاظ پیمانه و وزن، بدترین مردم بودند. پس آنها پیمانه و وزن خود را اصلاح کردند. اما در مورد وَیل به ما گفته اند ـ البته خداوند داناتر است ـ که نام چاهی در دوزخ است.(٢)

٣) سپس نقل می کند: سعید بن محمد، از بکر بن سهل، از عبد الغنی بن سعید، از موسی بن عبد الرحمن، از ابن جریج، از عطاء، از ابن عباس در خصوص این

ص:۴٢١

١- [١] - تفسیر قمی، ج ٢، ص ۴٠۴.

٢- [٢] - تفسیر قمی، ج ٢، ص ۴٠۴.

آیات نقل کرده است: «الَّذِینَ إِذَا اکْتَالُواْ عَلَی النَّاسِ یَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا کَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ یُخْسِرُونَ»، هنگامی که از مردم پیمانه می ستانند، بیشتر از وزن تعیین شده می گیرند، و هنگامی که کالایی به مردم می فروشند، از پیمانه و وزن تعیین شده کمتر می دهند، و این خصلت آنها بود که از آن دست کشیدند.(۱)

۴) شرف الدین نجفی، از احمد بن ابراهیم، با سند خود از عبّاد، از عبد الله بن بُکَیر که آن را به امام جعفر صادق علیه السلام نسبت می دهد، نقل می کند: «وَیْلٌ لِّلْمُطَفِّفِینَ» ای محمد! آنهایی که خُمس تو را کمتر دهند «الَّذِینَ إِذَا اکْتَالُواْ عَلَی النَّاسِ یَسْتَوْفُونَ»، یعنی این که هنگام گرفتن حق خود از غنایم، حق خود را به طور کامل می ستانند «وَإِذَا کَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ یُخْسِرُونَ»، یعنی آن زمان که از آنها خُمس آل بیت صلوات الله علیهم اجمعین را بخواهند، کمتر می دهند. و این آیه: «وَیْلٌ یومئذٍ لِّلْمُکَذِّبِینَ»(۲) [وای بر تکذیب کنندگان در آن هنگام] یعنی ای محمد! وای بر تکذیب کنندگان جانشین تو، و منظور از: «إِذَا تُتْلَی عَلَیْهِ آیَاتُنَا قَالَ أَسَاطِیرُ الْأَوَّلِینَ»(۳) [(همان که) چون آیات ما بر او خوانده شود گوید (اینها) افسانه های پیشینیان است]، این است که امام زمان عجّل الله تعالی فَرَجَهُ الشَّریف را انکار می کند و به او می گوید: تو را نمی شناسم و تو از فرزندان فاطمه سلام الله علیها نیستی؛ همان گونه که مشرکان، این سخن را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می گفتند.(۴)

۵) علی بن ابراهیم: درباره این فرموده خداوند: «الَّذِینَ إِذَا اکْتَالُواْ» گفته است: وقتی برای خودشان وزن می کنند «عَلَی النَّاسِ یَسْتَوْفُونَ * وَإِذَا کَالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ یُخْسِرُونَ» پس خداوند می فرماید: «أَلَا یَظُنُّ أُولَئِکَ» منظور این است که آیا اینان نمی دانند که در روز قیامت در مورد این امر از آنها حسابرسی می شود؟(۵)

۶) طبرسی در کتاب احتجاج: از امیر المؤمنین علیه السلام روایت شده است:

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۴.

۲- [۲] - مطففین/ ۱۰.

۳- [۳] - مطففین/ ۱۳.

۴- [۴] -تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۷۱، ح ۱.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۴.

منظور از: «أَلَا یَظُنُّ أُولَئِکَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ * لِیَوْمٍ عَظِیمٍ» این است که آیا ایمان ندارند که آنها برانگیخته خواهند شد؟(۱)

«کَلَّا إِنَّ کِتَابَ الفُجَّارِ لَفِی سِجِّینٍ (۷) ...تَسْنِیمٍ (۲۷) عَیْنًا یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (۲۸)»

«کَلَّا إِنَّ کِتَابَ الفُجَّارِ لَفِی سِجِّینٍ (۷) وَمَا أَدْرَاکَ مَا سِجِّینٌ(۸) کِتَابٌ مَّرْقُومٌ(۹) وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِّلْمُکَذِّبِینَ(۱۰) الَّذِینَ یُکَذِّبُونَ بِیَوْمِ الدِّینِ(۱۱) وَمَا یُکَذِّبُ بِهِ إِلَّا کُلُّ مُعْتَدٍ أَثِیمٍ (۱۲) إِذَا تُتْلَی عَلَیْهِ آیَاتُنَا قَالَ أَسَاطِیرُ الْأَوَّلِینَ (۱۳) کَلَّا بَلْ رَانَ عَلَی قُلُوبِهِم مَّا کَانُوا یَکْسِبُونَ (۱۴) کَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ (۱۵) ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِیمِ (۱۶) ثُمَّ یُقَالُ هَذَا الَّذِی کُنتُم بِهِ تُکَذِّبُونَ (۱۷) کَلَّا إِنَّ کِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِی عِلِّیِّینَ (۱۸) وَمَا أَدْرَاکَ مَا عِلِّیُّونَ (۱۹) کِتَابٌ مَّرْقُومٌ (۲۰) یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ (۲۱) إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِی نَعِیمٍ (۲۲) عَلَی الْأَرَائِکِ یَنظُرُونَ (۲۳) تَعْرِفُ فِی وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِیمِ (۲۴) یُسْقَوْنَ مِن رَّحِیقٍ مَّخْتُومٍ (۲۵) خِتَامُهُ مِسْکٌ وَفِی ذَلِکَ فَلْیَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ (۲۶) وَمِزَاجُهُ مِن تَسْنِیمٍ (۲۷) عَیْنًا یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ (۲۸)»

[نه چنین است (که می پندارند) که کارنامه بدکاران در سِجّین است * و تو چه دانی که سِجّین چیست؟ * کتابی است نوشته شده * وای بر تکذیب کنندگان در آن هنگام! * آنان که روز جزا را دروغ می پندارند * و جز هر تجاوزپیشه گناهکاری آن را به دروغ نمی گیرد * (همان که) چون آیات ما بر او خوانده شود، گوید: (اینها) افسانه های پیشینیان است * نه چنین است، بلکه آن چه مرتکب می شدند، زنگار بر دلهایشان بسته است * زهی پندار که آنان در آن روز از پروردگارشان سخت محجوبند * آن گاه به یقین، آنان به جهنم درآیند * سپس (به ایشان) گفته خواهد شد: این همان است که آن را به دروغ می گرفتید * نه چنین است. در حقیقت، کتاب نیکان در عِلّیّون است * و تو چه دانی که عِلّیّون چیست؟ * کتابی است نوشته شده * مقرّبان آن را مشاهده خواهند کرد * به راستی نیکوکاران در نعیم (الهی) خواهند بود * بر تختها (نشسته) می نگرند * از چهره هایشان طراوت نعمت (بهشت) را درمی یابی * از باده ای مُهر شده نوشانیده

ص:۴۲۳

۱- [۱] - احتجاج، ص ۲۵۰.

شونـد * (باده ای که) مُهر آن مشک است و در این (نعمتها) مشـتاقان بایـد بر یکـدیگر پیشـی گیرند * و ترکیبش از (چشـمه) تسنیم است * چشمه ای که مقرّبان (خدا) از آن نوشند]

۱) علی بن ابراهیم: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ»، گفت: یعنی آن عـذابی که خداونـد برای آنهـا نوشـته و در نظر گرفته است، در سِجّین (نام یک وادی در دوزخ) خواهد بود. سپس می فرماید: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ * كِتَابٌ مَّرْقُومٌ» منظور، کتاب نوشته شده است «يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ»، منظور فرشتگانی هستند که گناهان آنها را نوشته اند.(۱)

۲) سپس نقل می کند: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام نقل شده است: سِجّین: زمین هفتم است و عِلّیون: آسمان هفتم است.(۲)

۳) سپس علی بن ابراهیم نقـل می کنـد: ابو القـاسم حسـینی، از فرات بن ابراهیم، از محمـد بن حسـین بن ابراهیم، از عُلوان بن محمـد، از محمـد بن معروف، از سُـدّی، از کلبی، از امـام جعفر صـادق علیه السـلام نقـل کرده است: منظور از: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الفُجَّارِ لَفِي سِجِّينٍ»، فلاـن شـخص و فلاـن شـخص است و منظـور از: «وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ * كِتَابٌ مَّرْقُومٌ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ * الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ»، اوّلی و دوّمی است، «وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ * إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»، منظور، اوّلی و دوّمی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب می کردند، تا آن جا که می فرماید: «إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ»، آن دو شـخص «ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ»، یعنی آن دو شـخص و هر کس که پیرو آنان باشد «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ * كِتَابٌ مَّرْقُومٌ * يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ» آنها، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین و فاطمه و حسـین و حسـین و ائمّه – که سـلام و درود خدا بر همه آنان باد – هستند. «إِنَّ الَّذِينَ أجرَمُوا» [(آری در دنیـا) کسـانی که گنـاه می کردنـد] یعنی اوّلی و دوّمی و هر آن کس که از آنهـا پیروی کرد «كَانُواْ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ * وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمْ

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۴.

يَتَغَامَزُونَ»(۱) [آنان را كه ايمان آورده بودنـد به ريشـخند مى گرفتند * و چون بر ايشان مى گذشـتند، اشاره چشم و ابرو با هم ردّ و بدل مى كردند] نسبت به رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم. تا آخر اين سوره در مورد آن دو شخص است.(۲)

۴) محمـد بن يعقـوب، از على بن محمـد، از يكى از يـاران مـا، از ابن محبوب، از محمـد بن فُضَـيل، از ابو الحسن ماضـى امـام موسـى بن جعفر عليه السـلام نقـل مى كنـد: از ايشـان دربـاره اين آيه پرسـيدم: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِى سِجِّينٍ»، فرمود: آنها كسـانى هسـتند كه از امامـان - كه سـلام و درود خـدا بر همه آنـان بـاد - نافرمانى كردنـد و به حقّ آنها تجاوز كردنـد: عرض كردم: منظور از اين آيه چيست: «ثُمَّ يُقَالُ هَـٰذَا الَّذِى كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ»؟ فرمود: منظور، امير المؤمنين عليه السـلام است. عرض كردم: آيا اين سخن، تنزيل است؟ فرمود: آرى.(۳)

۵) و نيز از او: از محمـد بن يحيى، از احمد بن محمد و ديگران: از محمد بن خلف، از ابو نَهْشَل، از محمد بن اسـماعيل، از ابو حمزه ثمـالى نقل شـده است: شـنيدم امام محمـد باقر عليه السـلام مى فرمايـد: خداونـد عزّ و جلّ، ما را از بالاترين مكان علّيّن (بالاـترين درجه) خلق نمود و دل هـاى شـيعه مـا را نيز از همان چيزى خلق كرد كه ما را آفريـد، ولى بـدن هاى آنها را از چيز ديگرى آفريد. دل هاى شـيعه ما به سوى ما گرايش و تمايل دارند و نسبت به ما عشق مى ورزند، چون آفرينش دلهاى آنها از همـان چيزى بود كه دلهـاى مـا از آن آفريـده شـد - سـپس اين آيات را تلاوت نمود- : «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِى عِلِّيِّينَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ * كِتَابٌ مَّرْقُومٌ * يَشْـهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ»، و دشـمنان ما را از «سـجّين» خلق كرد، و دل هاى پيروان آنان را از همان چيز خلق نمود، ولى بـدن هـاى آنها را از چيزى ديگر خلق كرد. دل هاى پيروانشان به سوى آنان تمايل دارنـد، به اين دليل كه آفرينش دلهـاى آنهـا از همـان چيزى بود كه دلهـاى آنهـا از آن آفريـده شـد. سـپس اين آيـات را تلاوت نمود: «كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِى سِجِّينٍ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا سِجِّينٌ * كِتَابٌ مَّرْقُومٌ * وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ

۱- [۱] - مطففين/ ۳۰-۲۹.

۲- [۲] - تفسير قمى، ج ۲، ص ۴۰۵.

۳- [۳] - كافى، ج ۱، ص ۳۶۱، ح ۹۱.

لِّلْمُکَذِّبِینَ».(۱)

۶) محمد بن عباس: از علی بن عبد الله، از ابراهیم بن محمد، از سعید بن عثمان خزّاز نقل می کند: شنیدم ابو سعید مدائنی می گوید: «کَلَّا إِنَّ کِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِی سِجِّینٍ * وَمَا أَدْرَاکَ مَا سِجِّینٌ * کِتَابٌ مَّرْقُومٌ»، به خیر و نیکی و به دوستی محمد و آل محمد - که سلام و درود خدا بر همه آنان باد - نگاشته شده است. سپس گفت: «کَلَّا إِنَّ کِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِی سِجِّینٍ * وَمَا أَدْرَاکَ مَا سِجِّینٌ * کِتَابٌ مَّرْقُومٌ»، سجّین، جایگاهی در دوزخ است و به طور مَجاز، کتاب نامیده شد و علاقه این مَجاز، مَحلّیّت و مجاورت است. یعنی نامه اعمالشان در سجّین است.(۲)

۷) و از براء بن عازب نقل می کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: سجّین: پایین ترین درجه زمین های هفت گانه است.(۳)

۸) و روایت شده است که عبد الله بن عباس نزد کعب الاحبار آمد و گفت: این آیه را برای من توضیح دهید: «کَلَّا إِنَّ کِتَابَ الْفُجَّارِ لَفِی سِجِّینٍ»، گفت: روح انسان نافرمان به آسمان برده می شود، ولی آسمان از پذیرفتن امتناع می کند، پس به زمین آورده می شود. زمین از پذیرفتن آن امتناع می ورزد، و به همین ترتیب تا هفتین زمین فرود آورده می شود تا بالاخره به سجّین می رسد و آن مکان، جایگاه سپاهیان ابلیس ملعون است - که لعنت خداوند و فرشتگان و همه انسان ها بر آنها باد. (۴)

۹) ابن بابویه، در کتاب معراج: در رجال خود حدیث مرفوعی را روایت کرده است که آن را به ابن عباس می‌رساند. ابن عباس نقل می کند: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام را مورد خطاب قرار می داد و می فرمود: ای علی! خداوند عزّ و جلّ بود و چیزی همراه او موجود نبود، و من و تو را به صورت دو روح از نور جلالش آفرید، و ما مقابل عرش پروردگار جهانیان، خداوند را تسبیح و تقدیس و حمد و ستایش می کردیم، و این در زمانی بود که هنوز آسمان ها و زمین ها آفریده نشده بودند. آن گاه که خداوند متعال

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۳، ح ۴.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۷۵، ح ۵.
۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۷۵، ح ۶.
۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۷۵، ح ۷.

خواست آدم را بیافرینـد، من و تو را از یـک گِل آفریـد؛ از گـل عِلّیین آفریـد، و ما را با آن نور درآمیخت، و ما را در تمامی انوار و رودهای بهشتی فرو برد. سپس آدم را آفرید و آن گِل و آن نور را در صُلب او به امانت گذاشت و هنگامی که وی را آفرید، ذرّیّه و اولاد وی را از صُلب او خارج نمود و در مورد ربوبیّت خود از آنها اعتراف گرفت. اولین آفریدگانی که به ربوبیّت او اعتراف کردنـد، من و تو و پیامبران به ترتیب رتبه و درجه نزدیکی آنها به خداونـد عزّ و جلّ بودیم؛ و خداوند عزّ و جلّ فرمود: ای محمـد و ای علی! صـداقت ورزیدیـد و اعتراف کردید و در اطاعت و پیروی از من، بر تمامی آفریدگانم پیشی گرفتیـد و در علم قدیم من نیز این گونه بودید. شما بهترین آفریدگانم هستید و هم چنین امامان از نسل شـما و شیعه و پیروان شما. من این گونه شما را خلق کردم.

سپس پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سلم فرمـود: ای علی! آن گِل در صُلب آدم بـود، در حـالی که نـور من و نـور تـو بین دو چشـمش بود، و همچنان آن نور بین چشم های پیامبران و برگزیدگان منتقل می شد تا این که این نور و این گِل به صُلب عبد المُطَّلِب رسید که دو نیمه شد، و خداوند از یک نیمه آن مرا آفرید و مرا به عنوان پیامبر و رسول برگزید، و تو را از نیمه دیگر آن آفرید، و تو را به عنوان خلیفه و وصـی تعیین کرد و در آن هنگام که فاصله من از عظمت پروردگارم به اندازه دو سر یک کمـان یـا کمتر بود، خداونـد به من فرمود: ای محمـد! فرمـانبردارترین بنـده من به تو کیست؟ عرض کردم: علی بن ابی طالب. پس خـدای عزّ و جلّ فرمود: وی را به عنوان خلیفه و وصـیّ خود تعیین کن که من او را به عنوان ولیّ و برگزیـده تعیین کردم. ای محمـد! من پیش از آن که خلق را بیافرینم، به دلیل این که شـما را و هر آن کس که شـما را دوست داشـته باشـد و ولایت شمـا را بپـذیرد و از شـما پیروی کنـد، دوست دارم، نام تو را و نام او را بر عرش خود نوشـتم. هر آن کس که شـما را دوست داشته باشـد و از شـما پیروی کند و ولایت شـما را بپذیرد، در نزد من از نزدیکان خواهد بود و هر آن کس که ولایت شـما را انکار کنـد و از شـما پیروی نکنـد، در نزد من از جمله کافران گمراه شده خواهد بود. سـپس پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: ای علی! چه کسـی می توانـد میان من و تو جای گیرد، در حالی که من و او از نوری واحـد و از یک گِل آفریـده شده ایم. تو شایسته ترین مردم نسبت به من در دنیا و آخرت هستی، و فرزندان تو، فرزندان من

هستند، و شیعه تو، شیعه من هستند، و اولیای تو اولیای من هستند، و فردا، شما در بهشت، همراه من خواهید بود.(۱)

۱۰) شرف الـدین نجفی: ابو طاهر مقلـد بن غالب – که رحمت خداوند بر وی باد – از رجال خود، با اسـناد متصل به علی بن شُعبه والبی، از حـارث همـدانی نقـل کرده است که: بر امیر المؤمنین علیه السـلام وارد شـدم، در حالی که ایشان گریه کنان به سجـده رفته بودنـد، تا این که صـدای گریه او بالا آمد. پس به ایشان عرض کردیم: ای امیر المؤمنین! گریه تو دل ما را به درد آورد و ما را سـخت غمگین و اندوهگین کرد؛ تاکنون تو را هرگز در این حال ندیده بودیم. فرمود: در حالت سجده، خداوند خویش را با دعای برگزیدگان دعا می کردم که دیدگانم بر من غلبه کردند (خواب بر من چیره شد)، و خوابی دیدم که مرا به ترس و وحشت انداخت. رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم را دیدم که در حالت ایستاده می فرمود: ای ابا الحسن! غَیبت و دوری تو از من به طول انجامیـد؛ من مشـتاق دیـدار تو شـده‌ام (دلم برای تو تنـگ شـده است)، و خداونـد آن وعـده ای را که دربـاره تو به من داده بود، به انجـام رسانیـد. عرض کردم: ای رسول خـدا! خداونـد چه وعـده ای درباره من به شـما داده بود؟ فرمود: وعـده ای که به من داده بود، این بود که تو را و همسـرت و دو فرزنـدت و ذرّیّه و اولاـد تو را در بالاـترین درجـات در عِلّیّین جای دهد و به این وعده جامه عمل پوشید.

عرض کردم: پـدر و مادرم فـدایت شونـد! پس شـیعه ما را چه خواهـد شد؟ فرمود: آنها همراه ما هسـتند و قصـرهای آنها رو به روی قصـرهای مـا خواهـد بود و منازل آنها مقابل منازل ما خواهـد بود. پس عرض کردم: شـیعه ما را در دنیا چه حاصل آیـد؟ فرمود: اَمنیت و عافیت و سـلامتی. عرض کردم: در هنگام مرگ آنها را چه حاصل آید؟ فرمود: شخص، مهار و کنترل خویش را در اختیـار دارد و به ملـک الموت دسـتور داده می شود که از او پیروی کنـد و او را همان گونه بمیرانـد که خودش دوسـت دارد (هر نوع مرگی را که بخواهـد، همان گونه می میرد) و نیز این که شـیعه و پیروان ما به مقدار دوستی شان نسبت به ما می میرند. عرض کردم: آیا این امر حدّ و اندازه شناخته شده ای دارد؟ فرمود: آری، شیعیانی که بیشترین عشق و

۱- [۱] – تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۷۳، ح ۴.

محبت را نسبت به ما می ورزند، خارج شدن جان های آنها مانند خوردن آب خنک در روز گرم تابستانی است که باعث بهره مندی قلب می شود و سایر شیعیان ما، چنان می‌میرند که گویی در بستر خویش به خواب می‌روند و لحظه مرگ برای آنان شادمانه‌ترین لحظه‌ای است که داشته‌اند.(۱)

۱۱) علی بن ابراهیم: منظور از: «کَلَّا إِنَّ کِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِی عِلِّیِّینَ»، آن پاداشی است که برای آنها منظور شده است.(۲)

۱۲) سپس نقل می کند: پدرم، از محمد بن اسماعیل، از ابو حمزه، از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که: خداوند ما را از بالاترین درجات عِلّیین آفرید، و دل های شیعیان ما را نیز از همان چیزی خلق کرد که دلهای ما را آفرید، اما بدن های آنها را از چیز دیگری آفرید. به همین دلیل است که دل های آنها نسبت به ما عشق می ورزند؛ زیرا دل آنان از همان چیزی آفریده شده است که ما خلق شده ایم. سپس این آیات را تلاوت کرد: «کَلَّا إِنَّ کِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِی عِلِّیِّینَ» تا آن جا که می فرماید: «یَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ * إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِی نَعِیمٍ * عَلَی الْأَرَائِکِ یَنظُرُونَ * تَعْرِفُ فِی وُجُوهِهِمْ نَضْرَهَ النَّعِیمِ * یُسْقَوْنَ مِن رَّحِیقٍ مَّخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْکٌ» سپس فرمود: آبی است که اگر مؤمن از آن بنوشد، بوی مُشک به مشامش می رسد.(۳)

۱۳) و امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: هر کس شراب خواری را ترک کند، و این ترک کردن شراب، به خاطر غیر خدا باشد (برای ترس از خدا نباشد)، خداوند شرابی مُهر شده به وی خواهد نوشاند. عرض کرد: ترک کردن شراب به خاطر خدا نباشد؟ فرمود: آری، برای محافظت و نگهداری از خویشتن باشد. «وَفِی ذَلِکَ فَلْیَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ»، فرمود: در مورد آن پاداشی که ذکر کردیم و مؤمنان خواهان آن هستند «وَمِزَاجُهُ مِن تَسْنِیمٍ» مصدر است از فعل «سنّم» به معنای بالا بردن؛ زیرا والاترین و بالاترین شراب بهشتیان است و یا از آن جهت است که از بالا به آنها داده می شود. و فرمود: والاترین و ارزشمندترین شراب بهشتیان است که

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۷۶، ح ۸.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۵.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۵.

در بالای تسنیم برای آنها آورده می شود(۱) و «تسنیم» چشمه ای است که مقرّبان از آن می نوشند و مقربان، همان آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند. خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ * أُوْلَئِکَ الْمُقَرَّبُونَ»(۲) [و سبقت گیرندگان مقدّمند * آنانند همان مقرّبان (خدا)] رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت خدیجه و علی بن ابی طالب و فرزندان آنها - که سلام و درود خدا بر همه آنان باد - به این جمع افزوده می شوند. خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ»(۳) [فرزندانشان را به آنان ملحق خواهیم کرد] و مقرّبان از شراب تسنیم به صورت خالص و ناب می نوشند و سایر مؤمنان از شراب آمیخته شده (با آب) می نوشند.(۴)

۱۴) محمد بن عباس: احمد بن محمد، بنده بنی هاشم، از جعفر بن عیینه، از جعفر بن محمد، از حسن بن بکر، از عبد الله بن محمد بن عقیل، از جابر بن عبد الله نقل کرده است که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پا خواست و دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفت و بالا برد به طوری که سفیدی زیر بغل او دیده شد و به علی علیه السلام فرمود: خداوند در هفت خصلت مرا بر سایرین پیش انداخته است که تو نیز همراه من هستی. جابر گفت: به ایشان عرض کردم: پدر و مادرم فدایت شوند ای رسول خدا! آن کدام هفت صفت و خصلت است که خداوند تو را با آنها مقدّم گردانیده است؟ فرمود: من اولین کسی هستم که از قبر خارج می شوم و علی علیه السلام با من است؛ من نخستین کسی هستم که از صراط گذر می کنم و علی علیه السلام با من است؛ و من نخستین کسی هستم که درِ بهشت را می زنم و علی علیه السلام با من است؛ و من اولین کسی هستم که در عِلّیّین سُکنی می گزینم و علی علیه السلام با من است؛ و من نخستین کسی هستم که حوریان بهشتی به همسری اش درمی آیند و علی علیه السلام با من است؛ و من اولین کسی هستم که به او شراب مُهر شده را که مُهر آن از مُشک است، می‌نوشانند و علی

۱- [۱] - و در نسخه ای دیگر آمده است: از بالای آنها در منازلشان.

۲- [۲] - واقعه/ ۱۱-۱۰.

۳- [۳] - طور/ ۲۱.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۵.

علیه السلام با من است.(۱)

۱۵) و از او: احمد بن محمد، از احمد بن حسن نقل می کند: پدرم، از حصین بن مُخارق، از ابو حمزه، از ابو جعفر، از پدرش، امام زین العابدین (علیهم السلام)، از جابر بن عبد الله - که خداوند از او خشنود باد - از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره این آیه روایت کرده است که: «وَمِزَاجُهُ مِن تَسْنِيمٍ»، می فرماید: «والاترین شراب در بهشت است، و محمد و آل محمد - که سلام و درود خدا بر همه آنان باد - از آن می نوشند». آنها مقرّبون و سابقون هستند؛ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن ابی طالب و ائمّه هدی و حضرت فاطمه و خدیجه و فرزندان آنها صلوات الله علیهم اجمعین که از روی ایمان و اعتقاد از آنها پیروی کردند و از بالای منزل هایشان به آنها آن شراب داده می شود.(۲)

۱۶) و نیز از آن حضرت علیه السلام روایت شده است: تسنیم: والاترین شراب در بهشت است که محمد و آل محمد - که سلام و درود خدا بر همه آنان باد - آن شراب را به صورت ناب و خالص می نوشند و اصحاب یمین و سایر بهشتیان آن شراب را آمیخته (با آب) می نوشند.(۳)

۱۷) و نیز از او: از محمد بن احمد فقیه بن شاذان، از جابر بن عبد الله انصاری نقل شده است: نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودم که علی بن ابی طالب علیه السلام وارد شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وی را به خویش نزدیک گردانید و صورت او را با جامه خویش پاک کرد و فرمود:ای ابا الحسن! نمی خواهی به تو بشارت دهم آن چه را که جبرئیل به من بشارت داده است؟ عرض کرد: آری، ای رسول خدا! فرمود: در بهشت، چشمه ای است که به آن تسنیم گفته می شود، که دو رود از آن جاری می شوند که اگر کشتی های دنیا را در آن رودها بگذارند، به حرکت درمی‌آیند. بر کناره های تسنیم، درختانی وجود دارد که شاخه های آن از مروارید و مرجان تازه و علف آن از زعفران است. بر کناره های آن، صندلی هایی از جنس نور وجود دارد و بر آنها مردمانی نشسته اند که

۱- [۱] - تأويل الآيات، ج ۲، ص ۷۷۷، ح ۹.
۲- [۲] - تأويل الآيات، ج ۲، ص ۷۷۷، ح ۱۰.
۳- [۳] - تأويل الآيات، ج ۲، ص ۷۷۹، ح ۱۲.

بر پیشانی آنها با نور نوشته شده است: اینان مؤمنان هستند، اینان دوستداران علی بن ابی طالب علیه السلام هستند.(۱)

۱۸) محمـد بن یعقوب: از ابو علی اشعری، از عیسی بن ایوب، از علی بن مهزیـار، از قـاسم بن عروه، از ابن بُکَیر، از زُراره، از امام محمد باقر علیه السـلام نقل کرده است: هر بنده ای در قلب خویش لکه ای سـفید دارد؛ هنگامی که او گناه می کند، در آن لکه سفید، نقطه سیاهی ظاهر می شود. اگر توبه کند، آن سیاهی از بین می رود؛ ولی اگر به انجام دادن گناهان ادامه دهد، این سـیاهی افزون می شود تا جایی که آن سـفیدی پوشانـده می شود؛ و اگر آن سـفیدی پوشانده شود، آن شـخص به هیچ به خیر و نیکی بـاز نخواهـد گشـت. و ایـن همـان سـخن خداونـد عزّ و جـلّ است کـه فرمـود: «بَـلْ رَانَ عَلَی قُلُوبِهِم مَّا کَانُوا یَکْسِبُونَ».(۲)

طبرسی: عیاشی، با سند خود، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام مشابه همین حدیث را روایت کرده است.(۳)

۱۹) طبرسـی: از امام جعفر صادق علیه السـلام نقل می کنـد: قلب، زنگار می گیرد، و با به یاد آوردن نعمت های خداوند، این زنگار از بین می رود. (۴)

۲۰) شیخ مفید در کتاب اختصاص: از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است: در قلب هر بنده ای لکه ای سفید وجود دارد که چون دست به گناه بزنـد و گناه خویش را تکرار کنـد، نقطه ای سـیاه در آن ظاهر می شود. اگر در انجام دادن گناه، اصـرار ورزد و آن را تکرار کنـد، آن سـیاهی افزون می گردد تا آن جایی که بر سـفیدی غالب می شود و آن را می پوشاند و زمانی که آن لکه سفید پوشیده شود، دیگر آن بنده به خیر و نیکی باز نخواهد گشت. این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: «بَلْ رَانَ عَلَی قُلُوبِهِم مَّا کَانُوا یَکْسِبُونَ».(۵)

۲۱) ابن بابویه: محمد بن ابراهیم بن احمد بن یونس مُعاذی، از احمد بن محمد

۱- [۱] - مائه منقبه، ص ۵۵، ح ۲۹.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۲۰۹،ح ۲۰.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۹۳.

۴- [۴] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۲۹۳.

۵- [۵] - اختصاص، ص ۲۴۳.

بن سعید کوفی همدانی، از علی بن حسین بن فضّال، از پدرش نقل می کند: از امام رضا علیه السلام درباره این سخن خدای عزّ و جلّ پرسیدم: «كَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ»، فرمود: خداوند تبارك و تعالی با جا و مکان وصف نمی شود تا در مکان باشد و از بندگانش در پرده باشد، بلکه منظور آیه این است که از ثواب و پاداش پروردگارشان محروم و بی نصیب هستند.(۱)

« إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُواْ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا...هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶)»

« إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُواْ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (۲۹) وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ(۳۰) وَإِذَا انقَلَبُواْ إِلَى أَهْلِهِمُ انقَلَبُواْ فَكِهِينَ(۳۱) وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاء لَضَالُّونَ(۳۲) وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ(۳۳) فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُواْ مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ(۳۴) عَلَى الْأَرَائِكِ يَنظُرُونَ (۳۵) هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۳۶)»

[(آری در دنیا) کسانی که گناه می کردند، آنان را که ایمان آورده بودند به ریشخند می گرفتند * و چون بر ایشان می گذشتند، اشاره چشم و ابرو با هم ردّ و بدل می کردند * و هنگامی که نزد خانواده(های) خود بازمی گشتند، به شوخ طبعی می پرداختند * و چون مؤمنان را می دیدند، می گفتند: اینها (جماعتی) گمراهند * و حال آن که آنان برای بازرسی (کار)شان فرستاده نشده بودند * و(لی) امروز مؤمنانند که بر کافران خنده می زنند * بر تختها(ی خود نشسته) نظاره می کنند * (تا ببینند) آیا کافران به پاداش آن چه می کردند رسیده اند]

۱) محمد بن عباس: از احمد بن محمد، از احمد بن حسن، از پدرش، از حصین بن مُخارق، از یعقوب بن شعیب، از عمران بن میثم، از عَبایه بن رِبعی، از امام علی علیه السلام نقل کرده است: آن حضرت بر گروهی از قریشی ها گذر کرد. آنها گفتند: ببینید، این کسی است که محمد او را برگزید و از میان تمامی خویشاوندان خود، او را انتخاب کرد. آنان با چشم و ابرو اشاره می کردند (به یکدیگر چشمک می‌زدند)، پس این آیات نازل شد: «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُواْ مِنَ

۱- [۱] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۵، ح ۱۹.

الَّذِینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ * وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمْ یَتَغَامَزُونَ» تا پایان سوره.(۱)

۲) و نیز از او: از علی بن عبد الله، از ابراهیم بن محمد ثقفی، از حکم بن سلیمان، از محمد بن کثیر، از کلبی، از ابو صالح، از ابن عباس درباره این آیه شریفه: «إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُوا کَانُواْ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ» نقل شده است که می گوید: آن شخص، حارث بن قیس و گروه همراه وی بودند که هرگاه علی علیه السلام از کنار آنها می گذشت، می گفتند: این همان کسی است که محمد، وی را برگزید و از میان خویشاوندان خود، او را انتخاب کرد، ببینید! و مسخره می‌کردند و می خندیدند. آن گاه که روز قیامت فرا رسد، بین بهشت و دوزخ دری گشوده می شود و علی علیه السلام در آن زمان بر اورنگ ها (اریکه‌ها) تکیه داده است و به آنها می گوید: «بشتابید، این برای شماست» و چون آنها می آیند، دری که گشوده شده بود، بسته می شود، و او نیز آنها را به سُخره می گیرد و به آنها می خندد؛ همان گونه که خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «فَالْیَوْمَ الَّذِینَ آمَنُواْ مِنَ الْکُفَّارِ یَضْحَکُونَ * عَلَى الْأَرَائِکِ یَنظُرُونَ * هَلْ ثُوِّبَ الْکُفَّارُ مَا کَانُوا یَفْعَلُونَ».(۲)

۳) و نیز او: از محمد بن محمد واسطی، با سند خود، از مجاهد درباره این سخن خدای عزّ و جلّ: «إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُوا کَانُواْ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ»، نقل می کند و می گوید: گروهی از قریش در حیاط کعبه می نشستند و با چشم و ابرو به یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می کردند و آنها را به سُخره می گرفتند. روزی، علی علیه السلام به همراه جمعی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از کنار آنها گذشتند. آنان به علی علیه السلام و همراهانش خندیدند و با چشم و ابرو به آنها اشاره کردند و گفتند: این برادر محمد است، پس خداوند عزّ و جلّ این آیه را نازل کرد: «إِنَّ الَّذِینَ أَجْرَمُوا کَانُواْ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا یَضْحَکُونَ»، و آن گاه که روز قیامت فرا می رسد، علی علیه السلام، همراهانش را وارد بهشت می کند و آنان بر این کفار اشراف پیدا می‌کنند و از بالا به آنان می نگرند و آنها را به سخره می گیرند و به آنها می خندند. این همان سخن خداوند عزّ و جلّ

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۸۰، ح ۱۳.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۸۰، ح ۱۴.

است که فرمود: «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُواْ مِنَ الْكَفَّارِ يَضْحَكُونَ».(۱)

۴) و از او: محمد بن عیسی، از یونس، از عبد الرحمن سالم، از امام جعفر صادق علیه السلام درباره این آیات: «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُواْ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ»، تا پایان سوره نقل شده است که: این آیات در خصوص علی علیه السلام و آن گروه از بنی امیّه که وی را به سخره گرفتند، نازل شد. علی علیه السلام بر گروهی از بنی امیّه و منافقین گذر کرد و آنها وی را مسخره کردند.(۲)

۵) و نیز از وی: از محمد بن قاسم، از پدرش، با سند خود، از ابو حمزه ثمالی، از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است: در روز قیامت، دو تخت از بهشت آورده می شود و بر کناره دوزخ گذاشته می شود. سپس علی علیه السلام می آید و بر آنها می نشیند، و آن گاه که می نشیند، می‌خندد و آن گاه که می خندد، دوزخ، واژگون شده و زیر و رو می شود. سپس آن دو بیرون آورده می شوند و در مقابل وی قرار داده می شوند، و می گویند: ای امیر المؤمنین! ای وصیّ و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! آیا به ما رحم نمی کنی و برای ما نزد پروردگارت شفاعت نمی کنی؟ پس علی علیه السلام به آنها می خندد، سپس از آن جا بر می خیزد و آن دو تخت به داخل برده می شوند و به جایگاه خود بازگردانده می شوند، و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است که می‌فرماید: «فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُواْ مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ * عَلَى الْأَرَائِكِ يَنظُرُونَ * هَلْ ثُوِّبَ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ»(۳) و حدیثی دیگر در این زمینه از امام هادی علیه السلام در ذیل این آیه از سوره بقره ذکر گردید: «اللّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ»(۴) [خدا (است که) ریشخندشان می کند و آنان را در طغیانشان فرو می گذارد تا سرگردان شوند]

۶) طبرسی: از حاکم ابو القاسم حَسَکانی، در کتابش (شواهد التنزیل لقواعد التفضیل)، با سند خود، از ابو صالح، از ابن عباس نقل می کند: آنهایی که گناه کردند: منافقان قریش هستند، و آنهایی که ایمان آورده اند: علی بن ابی طالب علیه السلام و

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۸۱، ح ۱۵.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۸۱، ح ۱۶.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۸۱، ح ۱۷.

۴- [۴] - بقره/ ۱۵.

یارانش هستند.(۱)

۷) و از طریق مخالفان: حدیثی مرفوع است که حِبَری در کتابش نقل کرده و سند آن را به ابن عباس رسانده است. ابن عباس درباره این آیات: «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُواْ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ» تا پایان سوره، می گوید: منظور از آنهایی که ایمان آورده اند: علی بن ابی طالب است، و منظور از آنهایی که گناه کردند: منافقان قریش هستند.(۲)

۸) علی بن ابراهیم: سپس به وصف گناهکاران پرداخت، آنهایی که مؤمنان را به سخره می گیرند و به آنها می خندند و با چشم و ابرو به آنها اشاره می کنند، و گفت: «إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُواْ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ * وَإِذَا مَرُّواْ بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ * وَإِذَا انقَلَبُواْ إِلَى أَهْلِهِمُ انقَلَبُواْ فَكِهِينَ *»، می گوید: مسخره می کنند «وَإِذَا رَأَوْهُمْ» یعنی مؤمنان را «قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاء لَضَالُّونَ»، پس خداوند می فرماید: «وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ»، سپس می فرماید: «فَالْيَوْمَ» منظور، روز قیامت است «الَّذِينَ آمَنُواْ مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ» یعنی آیا کفار جزا داده می شوند «مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ».(۳)

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۱۰،ص۲۹۸.

۲- [۲] - تفسیر حبری، ص ۳۲۷، ح ۷۰.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۶.

سوره انشقاق

اشاره

سوره انشقاق مکی است. ۲۵ آیه دارد و بعد از انفطار نازل شده است.

ص:۴۳۷

فضیلت و ثواب قرائت سوره انشقاق

فضیلت آن در سوره انفطار ذکر شد.

۱) در کتاب خواصّ القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که: هر کس این سوره را بخواند، خداوند او را از این امر که نامه اعمالش از پس پشتش به او داده شود، ایمن می دارد و اگر این سوره نوشته شود و به دست زن بارداری که وضع حملش دشوار گشته، بسته شود و یا بر او خوانده شود، آن زن در همان لحظه وضع حمل خواهد نمود.

۲) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هرکس به خواندن این سوره عادت کند، خداوند او را از این امر که نامه اعمالش از پس پشتش به او داده شود، ایمن می دارد و اگر این سوره نوشته شود و به دست زن بارداری که وضع حملش دشوار گشته، بسته شود، زود وضع حمل خواهد نمود، و اگر این سوره بر آن زن خوانده شود، خیلی زود وضع حمل خواهد کرد.

۳) امام صادق علیه السلام می فرماید: اگر این سوره به دست زنی که از درد زایمان رنج می برد، بسته شود، وضع حمل خواهد نمود؛ و شخصی که آن را بسته است باید خیلی زود، آن را از دست آن زن بردارد تا تمامی آن چه در شکم آن زن است خارج نشود. آویزان کردن این سوره به دام، آن را از بلاها محفوظ می دارد؛ و اگر بر دیوار خانه ای نوشته شود، آن خانه را از همه حشرات ایمن می دارد.

ص:۴۳۹

تفسیر سوره انشقاق

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِذَا السَّمَاء انشَقَّتْ(۱) وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا...وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۲۵)»

«إِذَا السَّمَاء انشَقَّتْ(۱) وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ (۲) وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ (۳) وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ (۴) وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ (۵) يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ (۶) فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ (۷) فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا (۸) وَيَنقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا (۹) وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاء ظَهْرِهِ (۱۰) فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا (۱۱) وَيَصْلَى سَعِيرًا (۱۲) إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا (۱۳) إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ (۱۴) بَلَى إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا (۱۵) فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ (۱۶) وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ (۱۷) وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ (۱۸) لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ (۱۹) فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۰) وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ (۲۱) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُواْ يُكَذِّبُونَ (۲۲) وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ (۲۳) فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۴) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۲۵)»

[آن گاه که آسمان ز هم بشکافد * و پروردگارش را فرمان برد و (چنین) سزد * و آن گاه که زمین کشیده شود * و آن چه را که در آن است، بیرون افکند و تهی شود * و پروردگارش را فرمان برد و (چنین) سزد * ای انسان! حقّا که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد * اما کسی که کارنامه اش به دست راستش داده شود * به زودی اش حسابی بس آسان کنند

ص:۴۴۱

* و شادمان به سوی کسانش باز گردد * و اما کسی که کارنامه اش از پشت سرش به او داده شود * زودا که هلاک (خویش) خواهد * و در آتش افروخته درآید * او در (میان) خانواده خود شادمان بود * او می پنداشت که هرگز برنخواهد گشت * آری، در حقیقت، پروردگارش به او بینا بود * نه نه، سوگند به شفق * سوگند به شب و آن چه (شب) فروپوشاند * سوگند به ماه، چون (بدر) تمام شود * که قطعاً از حالی به حالی برخواهید نشست * پس چرا آنان باور نمی دارند؟ * و چون بر آنان قرآن تلاوت می شود، چهره بر خاک نمی سایند * (نه)، بلکه آنان که کفر ورزیده اند، تکذیب می کنند * و خدا به آن چه در سینه دارند، داناتر است * پس آنان را از عذابی دردناک خبر ده * مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده اند که آنان را پاداشی بی منّت خواهد بود]

۱) علی بن ابراهیم: «إِذَا السَّمَاء انشَقَّتْ»، در روز قیامت «وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا» منظور این است که از پروردگار خویش اطاعت کرد «وَحُقَّتْ»، و برای او شایسته وسزاوار است که چنین کند «وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ * وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ»، زمین، کشیده می شود و شکافته می شود، و انسان ها از آن خارج می شوند، «وَتَخَلَّتْ»، یعنی این که از مردم تهی گردید، «يَا أَيُّهَا الْإِنسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا» منظور عمل نیک و بد است که از پیش می فرستی «فَمُلَاقِيهِ»، آن عمل نیک و بد که از پیش می فرستی.(۱)

۲) علی بن ابراهیم: در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است: منظور از: «فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ» ابو سلمه عبد الله بن عبد الأسود بن هلال مخزونی است که از بنی مخزوم است. و منظور از: «وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاء ظَهْرِهِ» برادر وی اسود بن عبد الأسود بن هلال مخزونی است که حمزه بن عبد المُطَّلِب در جنگ او را به قتل رساند. و در این آیه: «فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا»، ثبور: به معنای هلاکت است «إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ»، گمان می کرد که بعد از آن که می میرد، باز نخواهد گشت «فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ» الشفق: سرخی بعد از غروب آفتاب است «وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ» می گوید: آن گاه که هر آن چه را که آفریده بود را به سوی جایی که در آن جا نابود می شوند، سوق می دهد «وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ» کامل شد

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۷.

«لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ»، از حالتی به حالت دیگر، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: شما از سنت پیشینیان به طور کامل و مو به مو پیروی می کنید و در جای پای آنان گام می نهید و وجب به وجب و ذراع به ذراع (بازو، یک دست باز) و باع به باع (فاصله دو دستِ باز) از راه و مسیر آنها منحرف نمی شوید و از تمامی رفتار و کردار آنها سرمشق می گیرید، به طوری که اگر پیشینیان دست در لانه سوسماری کنند، شما نیز دست در آن جا می کنید. به ایشان عرض کردند: ای رسول خدا! منظور شما یهودیان و مسیحیان است؟ فرمود: پس منظور من کیست؟ بند بند اسلام از بین خواهد رفت، پس اولین چیزی که از آن سر باز خواهید زد، امامت است و آخرین چیز، نماز خواهد بود.(۱)

۳) علی بن ابراهیم، «إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ * بَلَى» بعد از مرگ باز خواهد گشت «فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ» آن است که بعد از غروب آفتاب نمایان می شود، و این جمله قسم است و جواب قسم این است: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ» مذهب های مختلفی در پیش خواهید گرفت «وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ» منظور، آن چیزی است که در دل دارند «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» یعنی این که بی منت خواهد بود. (۲)

۴) ابن بابویه: پدرم - که رحمت خداوند بر وی باد - از سعد بن عبد الله، از احمد بن محمد بن خالد، از پدرش، از ابو سنان، از ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کسی که از او حسابرسی می شود، عذاب خواهد دید. شخصی به وی گفت: ای رسول خدا! پس این سخن خداوند عزّ و جلّ چه می شود: «فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا»؟ فرمود: « آن، عرضه داشتن و نمایش است» یعنی رسیدگی همراه با عفو و بخشش است.(۳)

۵) محمد بن عباس: از حسین بن احمد، از محمد بن عیسی، از یونس، از سماعه، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: منظور از این آیات: «فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا * وَيَنقَلِبُ إِلَى

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۷.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۷.

۳- [۳] - معانی الاخبار، ص ۲۶۲، ح ۱.

أَهْلِهِ مَسْرُورًا» علی علیه السلام و شیعه وی هستند که نامه اعمالشان به دست راست شان تحویل داده می شود.(۱)

۶) حسین بن سعید در کتاب زهد: از قاسم بن محمد، از علی نقل کرده است: شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام می فرماید: آن گاه که خداوند عزّ و جلّ از مؤمن حسابرسی می کند، نامه اعمال وی را در دست راستش قرار می دهد و محاسبه وی مخفیانه خواهد بود و می فرماید: ای بنده من! تو چنین عملی را و چنان کاری را انجام دادی؟ و آن بنده در پاسخ می گوید: پروردگارا! آری چنین عملی را انجام داده‌ام. پس خداوند می فرماید: تمامی آنها را بخشیدم و به حسنه و نیکی مبدّل کردم. و مردم می گویند: منزه است خداوند، این بنده حتی یک گناه هم مرتکب نشده است! و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است: «فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ * فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا * وَيَنقَلِبُ إِلَى أَهْلِهِ مَسْرُورًا». عرض کردم: کدام اهل و خویشاوندان؟ فرمود: خویشاوندان وی در دنیا، خویشاوندان وی در بهشت خواهند بود، البته اگر از گروه مؤمنان باشند. اگر خداوند بدی و شرّ بنده ای را بخواهد، در مقابل تمامی مردم از او حسابرسی می کند و وی را به گریه می‌اندازد (سرزنش می کند) و نامه اعمالش را در دست چپش قرار خواهد داد. و این همان سخن خداوند عزّ و جلّ است که می‌فرماید: «وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ وَرَاء ظَهْرِهِ * فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا * وَيَصْلَى سَعِيرًا * إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا». عرض کردم: کدامین خویشاوندان؟ فرمود: خویشاوندان وی در دنیا.

عرض کردم: منظور از این آیه چیست؟ «إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّن يَحُورَ»؟ فرمود: پنداشت که باز نخواهد گشت.(۲)

۷) و نیز از او: از ابراهیم بن ابی بلاد، از یکی از یاران ما، از امام جعفر صادق علیه السلام، از پدرش نقل کرده است: جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و دست وی را گرفت و به بقیع برد و به قبری رسید و صاحب آن قبر را صدا کرد و فرمود: به خواست خدا برخیز. پس از آن قبر، مردی سفید روی گشته که خاک را از چهره خویش می زدود، برخاست، در حالی که می گفت: الحمد لله و الله اکبر. پس جبرئیل فرمود: به خواست خدا باز گرد. و سپس پیامبر صلی الله

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۸۲، ح ۱.

۲- [۲] - زهد، ص ۹۲، ح ۲۴۶.

علیه و آله و سلم را به قبری دیگر برد، و جبرئیل، صاحب آن قبر را صدا کرد و فرمود: به خواست خدا برخیز. پس مردی سیاه چهره گشته، از آن قبر برخاست در حالی که می گفت: وای بر من! واویلا! جبرئیل فرمود: به خواست خدا باز گرد. سپس جبرئیل عرض کرد: ای محمد! این گونه مردم در روز قیامت محشور می شوند؛ مؤمنان این سخنان را بر زبان می آورند و این گروه، همان گونه که ملاحظه کردی، چنین سخنانی را می گویند.(۱) اما در مورد چگونگی دادن نامه اعمال کافر از پس پشتش، در حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این آیه از سوره حاقّه ذکر گردید: «وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ»(۲) [و اما کسی که کارنامه اش به دست چپش داده شود].

۸) علی بن ابراهیم: علی بن حسین، از احمد بن ابی عبد الله، از ابن محبوب، از جمیل بن صالح، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام در مورد این آیه نقل کرده است: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ»، فرمود: ای زراره! مگر این امت بعد از پیامبر خود در مورد امر فلان شخص، و فلان شخص، و فلان شخص، از حالی به حال دیگر درنیامدند؟(۳)

۹) محمد بن یعقوب: از محمد بن یحیی، از احمد بن محمد، از ابن محبوب، از جمیل بن صالح، از زراره، از امام محمد باقر علیه السلام در مورد این آیه نقل می کند: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ»، فرمود: ای زراره! مگر این گونه نبود که این امت بعد از پیامبر خود در مورد امر فلان شخص، و فلان شخص، و فلان شخص از حالی به حال دیگر درآمدند؟(۴)

۱۰) ابن بابویه: مظفر بن جعفر بن مظفر علوی - که خدا از او راضی و خشنود باد - از جعفر بن محمد بن مسعود، و حیدر بن محمد سمرقندی، و همگی آنان، از محمد بن مسعود، از جبرئیل بن احمد، از موسی بن جعفر بغدادی، از حسن بن محمد صیرفی، از حنان بن سدیر، از پدرش، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده است: امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف غیبتی طولانی مدت خواهد

۱- [۱] - زهد، ص ۹۴، ح ۲۵۳.

۲- [۲] - حاقه/ ۲۵.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۸.

۴- [۴] - کافی، ج ۱، ص ۳۴۳، ح ۱۷.

داشت. به ایشان عرض کردم: ای فرزنـد رسول خدا! به چه دلیل؟ فرمود: خداوند عزّ و جلّ خواست که سـنت های پیامبران در غیبت هایشان بر این امام اجرا شود. ای سـدیر! پس ناگزیر است که مـدت زمان غیبت پیامبران را به اتمام برساند. خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ»، یعنی این که بر طبق سنت های کسانی که قبل از شما بودند.(۱)

۱۱) ابن شـهر آشوب: از ابو یوسف یعقوب بن سـفیان، و ابو عبد الله قاسم بن سـلام در کتاب تفسیـرشان، با سند، از اعمش، از مسـلم بن بَطین، از ابن جبیر، از ابن عبـاس در مورد این آیه نقل می کنـد: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ»، منظور این است که در شـب معراج، از آسمانی به آسمان دیگری بالا می روید. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: در شب معراج فاصله من از پروردگارم به انـدازه دو سـر یک کمان یا کمتر بود. و پروردگارم فرمود: ای محمـد! درود من بر تو باد، و درود مرا به علی بن ابی طالب علیه السـلام برسان و به او بگو: من او را دوست دارم و دوسـتداران وی را دوست دارم. ای محمد! به خاطر عشق و دوسـتی من به علی، نـامی از نـام‌هـای خـودم را برای او مشـتق کردم و برگزیـدم؛ من علیّ عظیم هسـتم و او علی است، و من محمود و سـتایش شده هسـتم و تو محمد هستی. اگر بنده ای نهصد و پنجاه سال مرا عبادت کند- چهار بار این جمله را تکرار کرد- در حـالتی در روز قیـامت مرا خواهـد دیـد که تنهـا یکی از نیکی هـای علی بن ابی طالب علیه السـلام را نزد من خواهد یافت (به او خواهم داد). خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «فَمَا لَهُمْ» منظور، منافقان هستند «لَا يُؤْمِنُونَ» چرا این فضیلت علی بن ابی طالب علیه السلام را تصدیق و تأیید نمی کنند؟

۱۲) طبرسی: از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه نقل می کند: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ»، منظور سنت های پیشینیان قبل از شما و احوال آنهاست.(۲)

۱۳) طبرسی در کتاب احتجاج: از امیر المؤمنین علیه السلام در مورد این آیه نقل می کند: «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ»، یعنی این که راه پیشینیان قبل از خودتان را در مورد پیمان شکنی و خیانت نسبت به اوصیا بعد از پیامبران، ادامه خواهید داد.(۳)

۱- [۱] - کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۰، ح ۶.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۰۷.

۳- [۳] - احتجاج، ص ۲۴۸.

سوره بروج

اشاره

سوره بروج مکی است. ۲۲ آیه دارد و بعد از سوره شمس نازل شده است.

ص:۴۴۷

فضیلت و ثواب قرائت سوره بروج

۱) ابن بـابویه: بـا سـند خود، از یوسف بن ظَبیـان، از امام جعفر صادق علیه السـلام نقل می کنـد: هر کس سوره «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» را که سوره پیـامبران است، در نمـاز واجب بخوانـد، جایگـاه وی در روز رسـتاخیز، همراه با پیـامبران و فرسـتادگان و صالحان خواهد بود.(۱)

۲) و در خواصّ القرآن: از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم روایت شده است: هر کس این سوره را بخواند، خداوند، ده برابر تعـداد کسـانی که در روز جمعه و روز عرفه گرد هم می آینـد، به وی پـاداش می دهـد. و خوانـدن این سوره، انسـان را از دل نگرانی ها و سختی ها رهایی می بخشد.

۳) و رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: هر کس این سوره را بخواند، پاداشی عظیم نصیب وی خواهد شد و از دل نگرانی ها و سختی ها رها خواهد شد.

۴) و امام صادق علیه السـلام می فرماید: اگر این سوره به بازوی کودک شیرخواری که قصد دارند وی را از شیر بگیرند، بسته شود، از شیر گرفتن او آسان می گردد، و هر کس این سوره را بر خوابگاهش بخواند، تا صبح ایمن خواهد بود.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۱.

تفسیر سوره بروج

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ(۱)»

[سوگند به آسمان آکنده ز برج]

۱) شیخ مفید در کتاب اختصاص: از محمد بن علی بن بابویه، از محمد بن موسی بن متوکل، از محمد بن ابی عبد الله کوفی، از موسی بن عمران، از عمویش حسین بن یزید، از علی بن سالم، از پدرش، از سالم بن دینار، از سعد بن طریف، از اصبغ بن نباته نقل می کند: شنیدم ابن عباس می گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: ذکر خداوند عزّ و جلّ عبادت است و ذکر من عبادت است و ذکر علی علیه السلام عبادت است و ذکر امامان از نسل وی - که سلام و درود خدا بر همه آنان باد - عبادت است. قسم به آن کسی که مرا به پیامبری مبعوث کرد و برترین انسان ها قرار داد، وصیّ و جانشین من، برترین اوصیاست و او حجت خداوند بر بندگانش و خلیفه و جانشین او بر خلقش است، و ائمه هدایت کننده بعد از من، از نسل اویند. به خاطر آنهاست که خداوند مردم را عذاب نمی دهد، و به خاطر آنهاست که خداوند (اجرام) آسمان را، به خواست او، نگاه می دارد که بر زمین نیفتد، و به خاطر آنهاست که کوه ها را نگاه داشته، تا آنها را نجنباند، و به خاطر آنهاست که باران را بر خلقش نازل می کند، و به خاطر آنهاست که گیاهان و نباتات را می رویاند. آنها اولیای بر حق خدا و جانشینان راستین اویند. تعداد آنها به تعداد ماه های سال است که دوازده ماه است، (و به عبارت دیگر) تعداد آنها به

تعـداد نقيبـان موسـى بن عمران عليه السـلام است. سـپس اين آيه را تلاوت نمود: «وَالسَّمَاء ذَاتِ الْبُرُوجِ». سـپس فرمود: اى ابن عباس! آيا تصور مى كنى كه وقتى خداوند به آسمان داراى افلاك سوگند ياد مى كند، منظورش واقعاً آسمان و صورت هاى فلكى آن است؟ عرض كردم: اى رسول خـدا! پس منظور چيست؟ فرمود: منظور از آسـمان، من هسـتم، و صورت هـاى فلكى ائمّه بعد از من هستند كه اولين آنها على عليه السلام، و آخرين آنها مهدى عجّل الله تعالى فرجه الشّريف است.(۱)

«وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ(۲) وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ(۳)»

[و به روز موعود * و به گواه و مورد گواهى]

۱) محمـد بن يعقوب: از محمد بن يحيى، از سـلمه بن خطّاب، از على بن حسّان، از عبد الرحمن بن كثير، از امام جعفر صادق عليه السـلام در مورد اين آيه نقل كرده است كه: «وَشَاهِدٍ وَمَشْـهُودٍ»، امام صادق عليه السـلام فرمود: منظور از شاهد و مشـهود، پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم و امير المؤمنين عليه السلام است.(۲)

۲) ابن بابويه: محمـد بن حسن بن احمـد بن وليد، از محمد بن حسن صـفّار، از احمد بن محمد بن عيسـى، از ابن فضّال، از ابو جميله، از محمد بن على حلبى، از امام جعفر صادق عليه السـلام در مورد اين آيه نقل مى كند: «وَشَاهِدٍ وَمَشْـهُودٍ»، مى فرمايد: شاهد، روز جمعه است، و مشهود: روز عرفه است.(۳)

۳) و نيز از وى: پـدرم، از محمد بن يحيى عطـار، از احمـد بن محمـد، از موسـى بن قـاسم، از محمـد بن ابى عمير، از ابـان بن عثمان، از عبد الرحمن بن ابى عبد الله، از امام جعفر صادق عليه السلام نقل شده است: شاهد، روز جمعه است، و مشهود،

۱- [۱] - اختصاص، ص ۲۲۳.

۲- [۲] - كافى، ج ۱، ص ۳۵۲، ح ۶۹.

۳- [۳] - معانى الاخبار، ص ۲۹۸، ح ۲.

روز عرفه است، و موعود، روز قیامت است.(۱)

۴) و نیز از وی: از محمد بن حسن، از حسین بن حسن بن ابان، از حسین بن سعید، از صفوان، از یعقوب بن شعیب نقل شده است: از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد این آیه پرسیدم: «وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ»، فرمود: شاهد، روز عرفه است.(۲)

۵) و نیز از وی: با همین سند، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از محمد بن هاشم، از کسی که از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند، گفت: ابرش کلبی از ایشان در مورد این آیه پرسید: «وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ». حضرت علیه السلام فرمود: چه چیزی به تو گفته شده است؟ عرض کرد: گفته‌اند: شاهد، روز جمعه است، و مشهود، روز عرفه است. امام محمد باقر علیه السلام فرمود: آن گونه که به تو گفته شده، نیست. شاهد، روز عرفه است، و مشهود، روز قیامت است. مگر قرآن را نمی خوانی؟ خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ»(۳) [آن (روز) روزی است که مردم را برای آن گرد می آورند و آن (روز) روزی است که (جملگی در آن) حاضر می شوند].(۴)

۶) و نیز از او: با همین سند، از حسین بن سعید، از فضاله، از ابان، از ابو جارود، از یکی از امامان علیهم السلام، در مورد این آیه نقل شده است: «وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ»، می فرماید: شاهد روز جمعه است، و مشهود روز عرفه است، و موعود روز قیامت است.(۵)

۷) و نیز از او: از پدرش نقل شده است: احمد بن ادریس، از عمران بن موسی، از حسن بن موسی خشّاب، از علی بن حسّان، از عبد الرحمن بن کثیر هاشمی، بنده امام محمد باقر علیه السلام، از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد این آیه نقل شده است: «وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ»، می فرماید: منظور از شاهد و مشهود، پیامبر صلی الله

۱- [۱] - معانی الاخبار، ص ۲۹۸، ح ۳.

۲- [۲] - معانی الاخبار، ص ۲۹۸، ح ۴.

۳- [۳] - هود/ ۱۰۳.

۴- [۴] - معانی الاخبار، ص ۲۹۸، ح ۵.

۵- [۵] - معانی الاخبار، ص ۲۹۹، ح ۶.

علیه و آله و سلم و امیر المؤمنین علیه السلام است.(۱)

۸) عیاشی: از محمد بن مسلم، از یکی از امامان علیهم السلام در مورد این آیه نقل کرده است: «ذَلِکَ یَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَّهُ النَّاسُ وَذَلِکَ یَوْمٌ مَّشْهُودٌ»(۲) [آن (روز) روزی است که مردم را برای آن گرد می آورند و آن (روز) روزی است که (جملگی در آن) حاضر می شوند]. منظور، روز قیامت است که همان روز موعود است.(۳)

«قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ(۴) النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ(۵)...إِلَّا أَن یُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ(۸)»

«قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ(۴) النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ(۵) إِذْ هُمْ عَلَیْهَا قُعُودٌ(۶) وَهُمْ عَلَى مَا یَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِینَ شُهُودٌ(۷) وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَن یُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ(۸)»

[مرگ بر آدم سوزان خندق * همان آتش مایه دار (و انبوه) * آن گاه که آنان بالای آن (خندق به تماشا) نشسته بودند * و خود بر آن چه بر (سر) مؤمنان می آوردند، گواه بودند * و بر آنان عیبی نگرفته بودند، جز این که به خدای ارجمند ستوده ایمان آورده بودند]

۱) علی بن ابراهیم: کسی که حبشه را برای غارت کردن یمن تشویق و ترغیب کرد، ذو نواس آخرین پادشاه حِمْیَر بود که یهودی شد و تمامی حِمیَری ها همراه وی بر این آیین شدند و او خود را یوسف نامید. مدتی بر همین منوال سپری شد، سپس به وی خبر رسید که در نجران بقایایی از دین مسیحی وجود دارد که آنان بر کیش و آیین عیسی و انجیل هستند و رئیس و رهبر این آئین، عبد الله بریا است. بنابراین مردم، ذو نواس را واداشتند که به آن جا رود و آنها را به پذیرفتن کیش و آئین یهودی مجبور سازد. پس به سوی آنها حرکت کرد تا این که به نجران رسید، و در آن جا هر که را بر آئین مسیحی بود، جمع کرد، و آئین یهودی را بر آنها عرضه کرد، ولی آنها از پذیرفتن این آئین امتناع ورزیدند، پس با آنها به بحث و مجادله پرداخت و اصرار و پافشاری کرد، ولی آنها از پذیرفتن کیش یهودی سرباز زدند و مرگ را اختیار کردند. پس ذونواس گودالی برای آنها کند، و هیزم در

۱- [۱] - معانی الاخبار، ص ۲۹۹، ح ۷.

۲- [۲] - هود/ ۱۰۳.

۳- [۳] - تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۱۶۹، ح ۶۵.

آن جمع کرد و آتشی برافروخت. گروهی از آنان در آتش سوختند و گروهی با شمشیرهای آخته کشته شدند و به بدترین شکل آنها را عذاب داد، تا جایی که تعداد افراد کشته شده به بیست هزار نفر رسید. مردی از آن مسیحیان به نام دَوْس ذو ثعلبان، سوار بر اسبی از آن جا گریخت. آنان به دنبال وی رفتند، اما آنها در شن زار درمانده شدند و او از دست آنها نجات یافت. و ذو نواس به سوی لشکریان از هم پاشیده خود بازگشت. پس خداوند عزّ و جلّ فرمود: «قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ* النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ» تا آن جا که می فرماید: «الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ».(۱)

۲) ابن بابویه در کتاب الغیبه: با سند خود، از ابو رافع، از رسول خدا صلی الله علیه و آله- در حدیثی بلند- نقل می کند: مهرویه بن بخت نَصّر، شانزده سال و بیست روز حکومت کرد. وقتی به این زمان رسید، گودالی حفر کرد و دانیال علیه السلام و یاران مؤمن وی را در آن گودال انداخت و در آن گودال، آتش برافروخت. ولی چون دید که آتش به آنها آسیبی نمی رساند و به آنها نزدیک نمی شود، آنها را به چاهی انداخت که در آن شیر و سایر حیوانات درنده بود. او آنان را به بدترین شکل عذاب داد تا آن که خداوند عزّ و جلّ آنها را از دست او نجات بخشید. و اینان همان کسانی هستند که خداوند عزّ و جلّ از آنها در قرآن یاد می کند و می فرماید: «قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ * النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ».(۲)

«إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ(۱۰)»

[کسانی که مردان و زنان مؤمن را آزار کرده و بعد توبه نکرده اند، ایشان راست عذاب جهنم و ایشان راست عذاب سوزان]

۱) علی بن ابراهیم: منظور از: «إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ»، آنها را در آتش سوزاندند «ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ».(۳)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۹.
۲- [۲] - کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۲۱۷، ح ۱۸.
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۰۹.

۲) احمد بن محمد خالد برقی: از پدرش، از هارون بن جَهْم، از مفضّل بن صالح، از جابر جعفی، از امام محمد باقر علیه السلام نقل می کند: خداوند پیامبری حبشی را نزد قوم خویش مبعوث کرد. پس با قوم خویش به مبارزه برخاست و بسیاری از یارانش به قتل رسیدند و به اسارت گرفته شدند، و گودالی برای آنها حفر کردند و در آن آتش برافروختند و ندا سر دادند: هر کس بر کیش و آئین ماست، از این گودال دوری گزیند، و هر کس بر آئین این پیامبر است، باید وارد این آتش شود، و مردم شروع به وارد شدن در این گودال شعله ور شدند، زنی به همراه کودک خویش آمد، ولی از آن آتش برافروخته ترسید، آن کودک به مادر گفت: وارد شو، پس آن زن وارد آن آتش شد، آنها «اصحاب اخدود» هستند.(۱)

۳) طبرسی: عیاشی با سند، از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می کند: علی علیه السلام شخصی را نزد اسقف نجران فرستاد و از درباره «اصحاب اخدود» پرسید، و اسقف جوابی داد. حضرت علیه السلام فرمود: پاسخ، این گونه که تو گفتی، نیست، بلکه پاسخ این سؤال از این قرار است که خداوند پیامبری حبشی نزد قوم خویش مبعوث کرد و قومش وی را تکذیب کردند، پس با آنها به مبارزه برخاست، پس آنها گروهی از یارانش را کشتند و گروهی دیگر را به همراه او به اسارت گرفتند و برای آنها محوطه ای ساختند و در آن آتش برافروختند، و مردم را گرد آوردند و گفتند: کسی که بر کیش و آئین ماست، از این آتش دوری گزیند، و کسی که بر دین این گروه است، باید خودش را در آتش بیندازد، پس یارانش با شتاب خود را در آتش می انداختند، زنی به همراه فرزند یک ماهه اش آمد، هنگامی که به سوی آتش خیز برداشت، ترسید و دلش به حال کودکش سوخت، پس آن کودک به وی گفت: نترس و مرا به همراه خودت در آتش بینداز؛ زیرا این کمترین کاری است که در راه خدا انجام می دهیم. پس خودش را به همراه کودک یک ماهه اش در آتش انداخت، و آن کودک از جمله کودکانی بود که در گهواره لب به سخن گشود.(۲)

۴) و از او: با سند، از میثم تمّار نقل می کند: شنیدم امیر المؤمنین، اصحاب

۱- [۱] - محاسن، ص ۲۴۹، ح ۲۶۲.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۴.

اخدود را یاد می کند و می فرماید: ده نفر بودند و ده نفر دیگر به همان ترتیب در این بازار به قتل خواهند رسید.(۱)

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ...وَيُعِيدُ (۱۳) وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ(۱۴)»

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ(۱۱) إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ (۱۲) إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ (۱۳) وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ(۱۴)»

[کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند برای آنان باغهایی است که از زیر (درختان) آن جویها روان است این است (همان) رستگاری بزرگ* آری عِقاب پروردگارت سخت سنگین است* هم اوست که (آفرینش را) آغاز می کند و بازمی گرداند* و اوست آن آمرزنده دوستدار (مؤمنان)]

۱) محمد بن عباس: از حسین بن احمد، از محمد بن عیسی، از یونس، از مقاتل، از عبد الله بن بکیر، از صبّاح ازرق نقل می کند، شنیدم امام جعفر صادق علیه السلام در مورد این آیه: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» می فرمود: منظور، امیر المؤمنین علیه السلام و شیعه وی هستند.(۲)

۲) علی بن ابراهیم نقل می کند: سعید بن محمد، از بکر بن سهل، از عبد الغنی بن سعید، از موسی بن عبد الرحمن، از ابن جُریج، از عطاء، از ابن عباس نقل می کند: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا» منظور، کسانی هستند که به خداوند عزّ و جلّ ایمان آوردند و تصدیق نمودند: و «لا إله إلاّ الله» گفتند «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» منظور، به طور مخفیانه و نامحسوس است «ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ»، منظور به بهشت راه یافتند و از عذاب ایمن شدند «إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ» ای محمد! «لَشَدِيدٌ» آن گاه که از ستمگران و ظالمان و کفّار بازخواست می کند و مجازات دهد، همان گونه که در سوره هود می فرماید: «إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ»(۳) [آری (به قهر) گرفتن او دردناک و سخت است]. «إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَيُعِيدُ» منظور، خلق را که آنها را می میراند و بعد از مرگ نیز آنها را زنده می کند «وَهُوَ الْغَفُورُ» نسبت به

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۱۴.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۸۴، ح ۳.
۳- [۳] - هود/ ۱۰۲.

اولیاء خود و کسانی که طاعت او را دارند، «الْوَدُودُ»، آن گونه که هر کدام از شما، برادر و دوست خویش را با محبت و بشارت دوست دارد.(۱)

«ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ (۱۵) فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ (۱۶) هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ (۱۷) فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ (۱۸) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ (۱۹) وَاللَّهُ مِن وَرَائِهِم مُّحِيطٌ (۲۰) بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ (۲۱) فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ (۲۲)»

[صاحب ارجمند عرش* هر چه را بخواهد انجام می دهد* آیا حدیث (آن) سپاهیان* فرعون و ثمود بر تو آمد* (نه) بلکه آنان که کافر شده اند در تکذیب اند* با آن که خدا از هر سو بر ایشان محیط است* آری آن قرآنی ارجمند است* که در لوحی محفوظ است]

۱) علی بن ابراهیم، در روایت ابو جارود، از امام محمد باقر علیه السلام در مورد این آیه نقل می کند: «الْعَرْشِ الْمَجِيدُ» منظور، خداوند کریم و مجید است.(۲)

۲) علی بن ابراهیم: منظور از این دو آیه: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ * فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ»، لوح محفوظ کناره دارد: کناره ای در سمت راست عرش، و کناره ای بر پیشانی اسرافیل است. آن گاه که خداوند وحی می گوید: لوح به پیشانی اسرافیل ضربه می زند، و اسرافیل در لوح می نگرد. و آن چه را در لوح است به جبرئیل علیه السلام وحی می کند.(۳)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۰.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۰.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۰.

سوره طارق

اشاره

سوره طارق مکی است. ۱۷ آیه دارد و بعد از بلد نازل شده است.

ص:۴۵۹

فضیلت و ثواب قرائت سوره طارق

۱) ابن بـابویه: بـا سـند خود، از امـام جعفر صـادق علیه السـلام نقل کرده است که: هر کس در نمازهای واجب خویش، سوره «وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ» بخواند، روز قیامت، نزد خداوند، دارای جاه و منزلت خواهد بود و از همراهان و دوسـتان مؤمنین در بهشت خواهد بود.(۱)

۲) در خواصّ القرآن: از پیامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم روایت شـده است که: هر کس این سوره را بخوانـد، ده برابر تعداد تمام سـتارگان در آسـمان برای وی پاداش در نظر گرفته می شود، و هر کس این سوره را بنویسد و آن را با آب حل کند و با آن زخم هـا شسـته شود، زخم ها دیگر چرک دار نخواهنـد شـد، و اگر بر چیزی خوانـده شود، آن چیز را محفوظ می دارد، و صاحبش در مورد آن چیز آسوده خاطر خواهد بود.

۳) و رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم می فرمایـد: هر کس این سوره را بنویسـد و در ظرفی بگذارد و آن را با آب حل کنـد، و زخم ها را با آن بشویـد، زخم ها دیگر چرک دار نخواهنـد شـد، و اگر بر چیزی خوانـده شود، آن چیز را محفوظ می دارد، و صاحبش در مورد آن چیز آسوده خاطر خواهد بود.

۴) و امـام صادق علیه السـلام می فرمایـد: هر کس این سوره را بنویسـد و آن را با آب حل کنـد و زخم ها را با آب آن سوره بشویـد، آن زخم ها تسـکین می یابـد و چرک دار نخواهند شد، و هر کس این سوره را بر دارویی نوشـیدنی بخواند، آن دارو شفابخش خواهد بود.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۲.

تفسیر سوره طارق

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَالسَّمَاء وَالطَّارِقِ(۱) وَمَا أَدْرَاکَ مَا الطَّارِقُ(۲)...فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا(۱۷)»

«وَالسَّمَاء وَالطَّارِقِ(۱) وَمَا أَدْرَاکَ مَا الطَّارِقُ(۲) النَّجْمُ الثَّاقِبُ(۳) إِن كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ(۴) فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ مِمَّ خُلِقَ(۵) خُلِقَ مِن مَّاء دَافِقٍ(۶) يَخْرُجُ مِن بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ(۷) إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ(۸) يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ(۹) فَمَا لَهُ مِن قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ(۱۰) وَالسَّمَاء ذَاتِ الرَّجْعِ(۱۱) وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ(۱۲) إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ(۱۳) وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ(۱۴) إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا(۱۵) وَأَكِيدُ كَيْدًا(۱۶) فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا(۱۷)»

[سوگند به آسمان و آن اختر شبگرد* و تو چه دانی که اختر شبگرد چیست؟ * آن اختر فروزان* هیچ کس نیست مگر این که نگاهبانی بر او (گماشته شده) است* پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است* از آب جهنده ای خلق شده* (که) از صُلب مرد و میان استخوانهای سینه زن بیرون می آید* در حقیقت او (=خدا) بر بازگردانیدن وی به خوبی تواناست*آن روز که رازها (همه) فاش شود* پس او را نه نیرویی ماند و نه یاری* سوگند به آسمان بارش انگیز*سوگند به زمین شکافدار (آماده کشت)* (که) در حقیقت قرآن گفتاری قاطع و روشنگر است* و آن شوخی نیست* آنان دست به نیرنگ می زنند* و (من نیز) دست به نیرنگ می زنم* پس کافران را مهلت ده و کمی آنان را به حال خود واگذار]

۱) ابن بابویه: محمد بن موسی بن متوکل، از علی بن حسین سعدآبادی، از

احمد بن ابی عبد الله، از پدرش، از محمد بن سلیمان صنعانی، از ابراهیم بن فضل، از ابان بن تغلب نقل می کند: نزد امام جعفر صادق علیه السلام بودم که مردی از اهالی یمن وارد شد و بر وی سلام کرد و حضرت علیه السلام جواب سلام وی را داد و فرمود: خوش آمدی سعد! آن مرد گفت: این همان نامی است که مادرم مرا با آن نامید، و اندک هستند کسانی که نام مرا می دانند! حضرت علیه السلام فرمود: راست گفتی. ای سعد المَولَی! پس آن مرد به ایشان عرض کرد: فدایت شوم! این لقب من بود. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: در القاب و عناوین خیری نیست، خداوند عزّ و جلّ در قرآن می فرماید: «وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ»(۱) [و به همدیگر لقبهای زشت مدهید چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان]، ای سعد! کارت چیست؟ عرض کرد: فدایت شوم! من از خانواده ای منجّم هستم که هیچ کس در یمن در علم نجوم از ما داناتر نیست. امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: زُحَل نزد شما چگونه ستاره ای است؟ آن مرد یمنی گفت، ستاره ای نحس و شوم است. حضرت علیه السلام فرمود: خاموش باش! این سخن را بر زبان نیاور؛ آن ستاره، ستاره امیر المؤمنین علیه السلام و ستاره اوصیا و جانشینان علیهم السلام است، و این ستاره ای است که خداوند عزّ و جلّ در قرآن از آن به عنوان ستاره درخشان یاد می کند. آن مرد یمنی عرض کرد: پس منظور از درخشان چیست؟ فرمود: محل طلوع این ستاره در آسمان هفتم است، و به اندازه ای نورافشانی کرد که نور آن در آسمان دنیا نمایان گشت، و از آن جاست که خداوند عزّ و جلّ آن را ستاره درخشان نامید.(۲)

۲) و از او: پدرم - که رحمت خداوند بر وی باد - برای من نقل می کند: سعد بن عبد الله، از احمد بن ابی عبد الله، از پدرش، از احمد بن نضْر، از محمد بن مروان، از ضحّاک بن مزاحم نقل می کند: از امام علی علیه السلام درباره «طارق» پرسیده شد. فرمود: بهترین ستاره در آسمان است که مردم آن را نمی شناسند، و از آن جهت طارق نامیده شد، چرا که نور آن از آسمانی به آسمان دیگر می رود تا این که هفت آسمان را در نوردد، سپس همان آسمان ها را طی می کند تا این که به مکان

۱- [۱] - حجرات/ ۱۱.

۲- [۲] - خصال، ص ۴۸۹، ح ۶۸.

اصلی خودش باز گردد.(۱)

۳) علی بن ابراهیم: جعفر بن محمد، از عبد الله بن موسی، از حسین بن علی بن ابی حمزه، از پدرش، از ابو بصیر، از امام جعفر صادق علیه السلام در مورد این آیه نقل می کند: «وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ»، فرمود: منظور از آسمان، امیر المؤمنین علیه السلام است، و طارق کسی است که از نزد پروردگار، از آن چه در شب و روز اتفاق می افتد، برای ائمه علیهم السلام خبر می آورد؛ همان روحی که همراه ائمه علیهم السلام است و آنها را راهنمایی می کند. و فرمود: «النَّجْمُ الثَّاقِبُ»: منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله است.(۲)

۴) علی بن ابراهیم: منظور از این آیه: «إِن كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ»، فرشتگان هستند و منظور از: «فَلْيَنظُرِ الْإِنسَانُ مِمَّ خُلِقَ* خُلِقَ مِن مَّاء دَافِقٍ»، نطفه ای است که با قدرت خارج می شود «يَخْرُجُ مِن بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ»، صلب از آنِ مرد و ترائب از آنِ زن است، و ترائب استخوان های سینه است «إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ» همان گونه که او را از نطفه ای آفرید، قادر است که او را تا روز قیامت به دنیا باز گرداند «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»، منظور، از آنها پرده برداشته می شود «وَالسَّمَاء ذَاتِ الرَّجْعِ»، منظور، دارای باران است، و منظور از: «وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ»، دارای نبات و گیاه است، و این قسم است و جواب این قسم: «إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ» منظور، قطعی است، «وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ» منظور، شوخی و مسخرگی نیست «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا» منظور، حیله و مکر می کنند «وَأَكِيدُ كَيْداً»، که مکر از جانب خداوند، عذاب است، و منظور از: «فَمَهِّلِ الْكَافِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًا»، آنها را اندک زمانی آزاد و رها بگذار.(۳)

۵) سپس علی بن ابراهیم نقل می کند: جعفر بن محمد، از عبد الله بن موسی، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از پدرش، از ابو بصیر در مورد این آیه نقل می کند: «فَمَا لَهُ مِن قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ»، منظور، قدرتی ندارد که با قدرت خالق و آفریدگارش برابری کند، و یاوری ندارد که او را از خداوند نجات دهد، اگر عذاب را برای او بخواهد. گفتم: منظور از این آیات چیست: «إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا * وَأَكِيدُ كَيْدًا»،

۱- [۱] - علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۰۱، ح ۱.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۱.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۱.

گفت: برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و فاطمه توطئه چیدند، پس خداوند فرمود: ای محمد! «إِنَّهُمْ یَکِیدُونَ کَیْدًا * وَأَکِیدُ کَیْدًا* فَمَهِّلِ الْکَافِرِینَ»، ای محمد! «أَمْهِلْهُمْ رُوَیْدًا»، تا آن گاه که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ظهور کند و از ستمگران و طاغوتیان قریش و بنی امیه و سایر مردم انتقام گیرد.(۱)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۲.

سوره اعلی

اشاره

سوره اعلی مکی است. ۱۹ آیه دارد و بعد از تکویر نازل شده است

ص:۴۶۷

فضیلت و ثواب قرائت سوره اعلی

۱) ابن بـابویه: بـا سـند خود، از امام جعفر صادق علیه السـلام نقل می کنـد: هر کس سوره «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی» را در نماز واجب یا مستحبی بخواند، در روز قیامت به وی گفته می شود: از هر دری که مایل هستی، وارد بهشت شو.(۱)

۲) طبرسـی: عیاشی با سند خود، از ابو خَمیصه، از علی علیه السلام نقل می کند: بیست شب، پشت سر او نماز خواندم و او تنها این سوره را می خوانـد: «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی»، و می فرمود: اگر می دانستیـد که چه چیزی در این سوره است، هر کـدام از شما، هر روز، ده بار این سوره را می خواندید، و هر کس این سوره را بخواند مانند این است که صـحیفه های موسی و ابراهیم را که به جای آورد، خوانده است.(۲)

۳) از خواصّ القرآن: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می شود، هر کس این سوره را بخواند، خداوند پاداشی معادل تمامی حروفی که بر ابراهیم و موسـی و محمد صلی الله علیه و آله نازل کرده است، عطا می کند، و هر کس این سوره را بر کسی که به درد گوش مبتلا گشـته است، بخوانـد، درد وی بهبود می یابـد، و اگر این سوره را بر کسـی که به بیماری بواسـیر مبتلا شده است، خوانده شود، آن بیماری را ریشه کن می کند، و خیلی زود آن شخص بهبود می یابد.

۴) و رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: هر کس این سوره را بر کسی

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۲.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۲۶.

که از درد گوش و یـا درد گردن رنـج می برد، خوانـده شود، بهبود می یابـد، و بر بواسـیر خوانـده می شود و یا اگر این سوره نوشته شود، خیلی زود صاحبش بهبود می یابد.

۵) و امـام صـادق علیه السـلام می فرمایـد: هر کس این سوره را بر کسـی که به صـدا کردن گوش مبتلا است، بخوانـد، آن را برطرف می کند و خواندن این سوره بر مَفصـلی که از جا در رفته باشد، آن را بهبود می سازد و خواندنش بر بواسـیر، آن را از بین می برد ان شاء الله.

ص:۴۷۰

تفسیر سوره اعلی

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی (۱) الَّذِی خَلَقَ...مَن تَزَکَّی (۱۴) وَذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّی (۱۵)»

«سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی (۱) الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّی (۲) وَالَّذِی قَدَّرَ فَهَدَی (۳) وَالَّذِی أَخْرَجَ الْمَرْعَی (۴) فَجَعَلَهُ غُثَاء أَحْوَی (۵) سَنُقْرِؤُکَ فَلَا تَنسَی (۶) إِلَّا مَا شَاء اللَّهُ إِنَّهُ یَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا یَخْفَی (۷) وَنُیَسِّرُکَ لِلْیُسْرَی (۸) فَذَکِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّکْرَی (۹) سَیَذَّکَّرُ مَن یَخْشَی (۱۰) وَیَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَی (۱۱) الَّذِی یَصْلَی النَّارَ الْکُبْرَی (۱۲) ثُمَّ لَا یَمُوتُ فِیهَا وَلَا یَحْیَی (۱۳) قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَکَّی (۱۴) وَذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّی (۱۵)»

[نام پروردگار والای خود را به پاکی بستای * همان که آفرید و هماهنگی بخشید * و آن ــ که اندازه گیری کرد و راه نمود * و آن ــ که چمنزار را برآورد * و پس (از چندی) آن را خاشاکی تیره گون گردانید * ما به زودی (آیات خود را به وسیله سروش غیبی) بر تو خواهیم خواند تا فراموش ــ نکنی * جز آن چه خدا خواهد که او آشکار و آن چه را که نهان است می داند * و برای تو آسانترین (راه) را فراهم می گردانیم * پس پند ده، اگر پند سود بخشد * آن کس که ترسد، بزودی عبرت گیرد * و نگون بخت خود را از آن دور می دارد * همان کس که در آتشی بزرگ در آید * آن گاه نه در آن می میرد و نه زندگانی می یابد * رستگار آن کس که خود را پاک گردانید * و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد]

۱) شیخ طوسی در کتاب تهذیب: با سند خود، از محمّد بن احمد بن یحیی،

ص:۴۷۱

از یوسف بن حارث، از عبد الله بن یزید منقری، از موسی بن ایوب غافقی، از عمویش ایاس بن عامر غافقی، از عقبه بن عامر جُهَنی روایت کرده است که وی گفت: چون این آیه نازل شد: «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ»(۱)[پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی]، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ما فرمود: آن را در رکوع خود بگذارید. و چون نازل شد: «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی»، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ما فرمود: آن را در سجود خود بگذارید(۲).

۲) ابن فارسی در (الروضه): حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش علیه السلام، از جدّ بزرگوارش علیه السلام نقل فرمود که ایشان فرمودند: تمثال تمامی آن چه خداوند در خشکی و دریا آفریده، در عرش می‌باشد و این تأویل کلام خداوند متعال است که فرمود: «وَإِن مِّن شَیْءٍ إِلاَّ عِندَنَا خَزَائِنُهُ»(۳) [و هیچ چیز نیست، مگر آن که گنجینه های آن نزد ماست]. بین یکی از پایه‌های عرش تا پایه دیگر به پرواز پرنده‌ای تیزرو، هزار سال راه است و عرش هر روز در هفتاد هزار رنگ از نور پوشانده می‌شود، چنان که هیچ یک از آفریدگان خداوند یارای نگریستن به آن را ندارد و تمامی چیزها در عرش همچون حلقه‌ای در میان دشتی پهناور است. خداوند متعال فرشته‌ای با هجده هزار بال، به نام حَزقائیل دارد که میان هر یک از بال‌های او پانصد سال راه است. باری حَزقائیل به این اندیشه افتاد که آیا بر فراز عرش چیزی وجود دارد؟ از این رو خداوند، بال‌های او را دو چندان کرد و این چنین او دارای سی و شش هزار بال شد که میان هر یک، پانصد سال راه بود. آن گاه به او وحی فرمود: ای فرشته! پرواز کن. حَزقائیل بیست هزار سال پرواز کرد و سرش به هیچ یک از پایه‌های عرش نرسید. سپس خداوند بر بال و توان او افزود و باز به او فرمان داد تا به پرواز در آید. حَزقائیل سی هزار سال پرواز کرد و باز نرسید. خداوند به او وحی فرمود: ای فرشته! اگر با چنین بال و توانی که داری، تا دمیدن در صور به پرواز در آیی، به ساق عرش نخواهی رسید. حَزقائیل عرض کرد: پاک و منزّه است پروردگار والایم. در آن دم خداوند عزّ و جلّ نازل فرمود: «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی». سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و

۱- [۱] -واقعه/۷۴.

۲- [۲] - تهذیب، ج۲، ص۳۱۳، ح۱۲۷۳.

۳- [۳] - حجر/۲۱.

سلم فرمود: آن را در سجود خود بگذارید(۱).

۳) ابن شهر آشوب، از تفسیر قطّان، از ابن مسعود روایت کرده است که وی گفت: حضرت امام علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! در رکوع چه بگویم؟ نازل شد: «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ»(۲) [پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی]. عرض کرد: در سجود چه بگویم؟ نازل شد: «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی»(۳).

۴) علی بن ابراهیم: بگو: پاک و منزّه است پروردگار والای من و او را سپاس می گویم «الَّذِی خَلَقَ فَسَوَّی * وَالَّذِی قَدَّرَ فَهَدَی»، به تقدیر خود چیزها را اندازه گرفت و سپس هر آن که را خود خواست به سوی آن‌ها ره نمود، «وَالَّذِی أَخْرَجَ الْمَرْعَی»، یعنی گیاهان، «فَجَعَلَهُ» پس از رویانیدن آن «غُثَاء أَحْوَی»، پس از آن که رسید، خشک می‌شود و رو به تیرگی می‌گذارد. «سَنُقْرِؤُکَ فَلَا تَنسَی»، یعنی ما تو را می‌آموزیم، پس فراموش نمی کنی، «إِلَّا مَا شَاء اللَّهُ»، چرا که ایشان از فراموشی زبانی که همان واگذاشتن است، مصون نبوده؛ زیرا تنها کسی که فراموش نمی کند، خداوند است(۴).

۵) سعد بن عبد الله، از احمد بن محمّد بن عیسی، و محمّد بن حسین بن ابی خطاب، و غیر از آن دو، از احمد بن محمّد بن ابی نصر، از هشام بن سالم، از سعد بن طریف خفّاف روایت کرده است که وی گفت: به حضرت امام محمّد باقر علیه السلام عرض کردم: درباره کسی که از شما دانشی فرا می گیرد و آن را فراموش می کند، چه می‌فرمائید؟ ایشان فرمود: سرزنشی بر او نیست، بلکه سرزنش بر کسی است که از ما سخنی می‌شنود، امّا باور نمی کند و یا به گوشش می‌رسد، امّا به آن ایمان نمی‌آورد و کفر می‌ورزد؛ چرا که فراموشی بر شما مقدّر شده است. نخستین سوره‌ای که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد: «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی» بود که ایشان آن را فراموش کرد، امّا به این سبب هیچ سرزنشی بر ایشان روا نشد و خداوند تبارک و تعالی به این فراموشی پایان داد و فرمود:

۱- [۱] - روضه الواعظین، ص۵۶.

۲- [۲] - واقعه/۷۴.

۳- [۳] - مناقب، ج۲، ص۱۵.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج۲، ص۴۱۳.

«سَنُقْرِؤُکَ فَلَا تَنسَی»(۱).

۶) علی بن ابراهیم: «وَنُیَسِّرُکَ لِلْیُسْرَی* فَذَکِّرْ» ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم! «إِن نَّفَعَتِ الذِّکْرَی* سَیَذَّکَّرُ مَن یَخْشَی»، با تو به او پند می‌دهیم، «وَیَتَجَنَّبُهَا» پندی را که به او داده شده «الْأَشْقَی * الَّذِی یَصْلَی النَّارَ الْکُبْرَی» آتش روز قیامت «ثُمَّ لَا یَمُوتُ فِیهَا وَلَا یَحْیَی» یعنی در آتش، همچنان که خداوند متعال فرمود: «وَیَأْتِیهِ الْمَوْتُ مِن کُلِّ مَکَانٍ وَمَا هُوَ بِمَیِّتٍ»(۲) [و مرگ از هر جانبی به سویش می آید، ولی نمی میرد]. «قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَکَّی» یعنی زکات فطره را وقتی پیش از نماز عید، آن را از مال خود خارج کند(۳).

۷) شیخ در تهذیب، با سند خود، از ابن ابی عمیر، از ابو بصیر، از زراره، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: روزه با پرداخت زکات فطره کامل می شود، همچنان که نماز با درود فرستادن بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به کمال خود می‌رسد. پس هر کس روزه بگیرد، امّا به عمد زکات فطره را واگذارد، روزه‌ای از برایش نیست؛ و هر کس نماز بخواند، امّا بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درود نفرستند و آن را به عمد واگذارد، نمازی از برایش نیست؛ چرا که خداوند عزّ و جلّ زکات فطره را بر نماز مقدّم داشت و فرمود: «قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَکَّی * وَذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّی»(۴).

۸) محمّد بن یعقوب، از علی بن محمّد، از احمد بن حسین بن علی بن ریّان، از عبید الله بن عبد الله دهقان روایت کرده است که وی گفت: خدمت حضرت امام رضا علیه السلام رسیدم، ایشان به من فرمود: معنای این کلام خداوند متعال: «وَذَکَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّی» چیست؟ عرض کردم: هرگاه نام پروردگارش را یاد کند، بپاخیزد و نماز گزارد. حضرت علیه السلام فرمود: اگر چنین باشد، خداوند عزّ و جلّ کار بسیار دشواری خواسته است. عرض کردم: فدایت شوم! پس معنایش چیست؟ فرمود: هرگاه نام پروردگارش را یاد کند، بر محمّد و خاندانش که سلام و

۱- [۱] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۹۳

۲- [۲] - ابراهیم/۱۷.

۳- [۳] - تفسیر قمی/ ج۲، ص۴۱۳.

۴- [۴] - تهذیب، ج۲، ص۱۵۹، ح۶۲۵.

درود خدا بر آنان باد، درود فرستد(۱).

۹) علی بن ابراهیم گفت: «وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى»، یعنی نماز عید فطر و عید قربان «إِنَّ هَذَا» یعنی آن چه از قرآن خوانده‌ای «لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى»(۲).(۳)

۱۰) علی بن ابراهیم، از حسین بن محمّد، از معلّی بن محمد، از بسطام بن مُرّه، از اسحاق بن حسّان، از هیثم بن واقد، از علی بن حسین عبدی، از سعد اسکاف، از اصبغ روایت کرده است که وی از امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى» پرسید. حضرت علیه السلام فرمود: دو هزار سال پیش از آن که خداوند آسمان‌ها و زمین‌ها را بیافریند، بر پایه عرش نوشته شده بود: لا إلهَ إلاّ الله، وَحدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ إنَّ مُحَمَّداً عَبدُهُ وَ رَسُولُهُ، فَاشهَدُوا بِهِمَا، وَ إنَّ عَلِيّاً وَصِيُّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّم [هیچ خدایی نیست جز الله، یگانه است و هیچ شریکی ندارد و محمّد، بنده او و فرستاده اوست، پس به این دو گواهی دهید و علی علیه السلام، وصیّ محمّد است - که سلام و درود خدا بر او باد](۴).

۱۱) علی بن ابراهیم، از سعید بن محمّد، از بکر بن سهل، از عبد الغنی بن سعید، از موسی بن عبد الرحمن، از ابن جریج، از عطاء، از ابن عباس روایت کرده است که وی گفت: «إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى»، یعنی آن چه که تا روز قیامت در دل و جانت می گذرد «وَنُيَسِّرُكَ» ای محمّد! در تمامی امورت «لِلْيُسْرَى»(۵).

«بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۱۶) وَالْآخِرَةُ...الصُّحُفِ الْأُولَى (۱۸) صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى (۱۹)»

«بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۱۶) وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى (۱۷) إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى (۱۸) صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى (۱۹)»

[لیکن (شما) زندگی دنیا را بر می گزینید * با آن که (جهان) آخرت نیکوتر و پایدارتر است * قطعاً در صحیفه های گذشته این (معنی) هست * صحیفه های

۱- [۱] - کافی، ج۲،ص۳۵۹،ح۱۸.

۲- [۲] - اعلی/ ۱۸-۱۹.

۳- [۳] - تفسیر قمی/ج۲، ص۴۱۳.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج۲، ص۴۱۳.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج۲، ص۴۱۴.

ابراهیم و موسی]

۱) محمّد بن یعقوب، از حسین بن محمّد، از معلّی بن محمّد، از عبد الله بن ادریس، از محمّد بن سنان، از مفضّل بن عمر روایت کرده است که وی گفت: به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: معنای کلام خداوند عزّ و جلّ: «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» چیست؟ فرمود: یعنی ولایت آنان را. «وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى» یعنی ولایت امیر المؤمنین علیه السلام «صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى»(۱).

۲) و از وی، از محمّد بن یحیی، از احمد بن محمّد، از ابن محبوب، از محمّد بن فضیل، از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: ولایت علی علیه السلام در همه صحیفه‌های پیامبران نوشته شده است و خداوند هیچ رسولی را جز با اقرار به پیامبری محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و وصیّ وی، علی علیه السلام، به پیامبری برنگزید (۲).

۳) و از حُمَید بن زیاد، از حسن بن محمّد بن سماعه، از ابن رباط، از ابن مُسکان، از ابو بصیر روایت شده است که وی گفت: حضرت امام محمّد باقر علیه السلام درباره این کلام خداوند متعال: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»(۳)[آن چه را فرستاده (او) به شما داد آن را بگیرید و از آن چه شما را باز داشت بازایستید] فرمود: ای ابا محمّد ! صحیفه‌هایی که خداوند متعال در کلام خود: «صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى» از آن ها یاد کرد، نزد ماست. عرض کردم: فدایت شوم! آیا آن صحیفه‌ها همان الواح است؟ فرمود: بله.(۴)

۴) ابن بابویه، از ابو الحسن علی بن عبد الله بن احمد اسواری، از ابو یوسف احمد بن محمّد بن قیس شجری مذکّر، از ابو الحسن عمرو بن حفص، از ابو یوسف محمّد بن عبید الله بن محمّد بن اسد در بغداد، از حسن بن ابراهیم بن علی، از یحیی بن سعید بصری، از ابن جُریج، از عطاء، از عبید بن عمیر لیثی، از ابوذر روایت کرده است که وی گفت: خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیدم، در حالی که ایشان در مسجد تنها نشسته بود و من تنهایی ایشان را غنیمت

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص۳۴۵، ح ۳۰.

۲- [۲] - کافی، ج ۱،ص۳۶۳، ح ۶.

۳- [۳] - حشر/۷.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص۷۸۵، ح ۲.

شمردم. حضرت صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: ای ابوذر! از برای مسجد، تحیّتی است. عرض کردم: تحیّت آن چگونه است؟ فرمود: به جا آوردن دو رکعت نماز. پس رو به آن حضرت کرده و عرض کردم: ای رسول خدا! شما مرا به خواندن نماز فرمان دادهاید، نماز چیست؟ حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نماز بهترین چیزی است که مقدّر شده، پس هر که خواست کمتر و هر که خواست بیشتر آن را به جا آورد. عرض کردم: ای رسول خدا! خداوند عزّ و جلّ کدام عمل را بیشتر دوست می‌دارد؟ فرمود: ایمان به خدا و جهاد در راه او را. عرض کردم: چه هنگام از شب برتر است؟ فرمود: نیمه تاریک شب. عرض کردم: چه نمازی برتر است؟ فرمود: نمازی که قنوت طولانی داشته باشد. عرض کردم: چه صدقه ای برتر است؟ فرمود: صدقه ای که انسان بینوا در حدّ توانش پنهانی به تهیدستی دهد. عرض کردم: روزه چیست؟ فرمود: واجب است که پاداش دارد و این پاداش نزد خداوند چندین برابر است. عرض کردم: کدام یک از غلامان برترند؟ فرمود گران قیمت ترین و ارزشمند ترین آن‌ها نزد صاحبش. عرض کردم: کدام جهاد برتر است؟ فرمود: جهاد کسی که اسبش پی می‌شود و خونش ریخته می‌شود. عرض کردم: کدام یک از آیه‌هایی که خداوند متعال بر شما نازل کرد، برتر است؟ فرمود: آیه الکرسی. سپس فرمود: ای ابوذر! هفت آسمان در کرسی الهی تنها چون حلقه ایست که در زمینِ بیابانی پهناور افتاده باشد و برتری عرش بر کرسی همچون برتری آن بیابان پهناور است بر آن حلقه.

عرض کردم: ای رسول خدا! شمار پیامبران چند است؟ فرمود: یک صد و بیست و چهار هزار پیامبر. عرض کردم: شمار فرستادگان چند است؟ فرمود: سیصد و سی گروه انبوه. عرض کردم: نخستین پیامبر که بود؟ فرمود: آدم. عرض کردم: آیا او از پیامبران فرستاده شده بود؟ فرمود: بله، خداوند به دست خود او را آفرید و از روح خود در آن دمید. سپس فرمود: ای ابوذر! چهار تن از پیامبران سریانی بودند: آدم علیه السلام، و لیث علیه السلام، و اخنوخ علیه السلام- که همان ادریس است- و او نخستین کسی بود که با قلم نوشت، و نوح علیه السلام. چهار تن از آنان عرب بودند: هود علیه السلام و صالح علیه السلام و شعیب علیه السلام و پیامبر تو محمّد. نخستین پیامبر از قوم بنی اسرائیل، موسی علیه السلام و آخرین آنان عیسی علیه السلام بود و این قوم ششصد پیامبر داشت. عرض کردم: ای

رسول خدا! خداوند چند کتاب نازل فرمود؟ فرمود: صد و چهار کتاب، خداوند پنجاه صحیفه بر شیث علیه السلام و سی صحیفه بر ادریس علیه السلام و بیست صحیفه بر ابراهیم علیه السلام و نیز تورات و انجیل و زبور و فرقان را نازل کرد. عرض کردم: ای رسول خدا! صحیفه‌های ابراهیم چه بود؟ فرمود: سراسر امثال (سرمشق، پند و موعظه) بود، از آن جمله: ای پادشاهی که در آزمایش قرار گرفته و فریفته شده‌ای! من تو را نفرستادم که دنیا اندوزی کنی، بلکه تو را فرستادم که نگذاری ستمدیده‌ای باشد تا به درگاه من دست دعا برآورد؛ چرا که من خواسته ستمدیده را رد نمی‌کنم، هر چند کافر باشد. و بر خردمند است که تا خرد از کف نداده، ساعات عمرش را چنین تقسیم کند: ساعتی را به راز و نیاز با پروردگارش بنشیند و ساعتی از نفس خود حساب کشد و ساعتی به نیکی‌های خداوند در حق او بیاندیشد و ساعتی را به خلوت در بهره مندی از حلال بگذراند؛ چرا که این ساعت، یاری‌گر دیگر ساعات است و دل‌ها را نیروی تازه و فراغت می‌بخشد و بر خردمند است که نسبت به روزگار خود بینا باشد و به کار خود بپردازد و زبان خویش نگاه دارد؛ چرا که هر کس گفتار خود را از جمله کردار خود بداند، جز در آن جا که سخن به یاریش می‌آید، کم سخن می گوید و بر خردمند است که در پی سه چیز باشد: بهبود بخشیدن به زندگی، و توشه اندوزی برای آخرت، و لذّت بردن از غیر حرام. عرض کردم: ای رسول خدا! صحیفه‌های موسی چه بود؟ فرمود: سراسر پند بود، از آن جمله: شگفتا! کسی که به مرگ یقین دارد، از چه رو شادی می کند و کسی که به دوزخ یقین دارد، از چه رو می‌خندد و کسی که دنیا و دگرگونی آن را بر اهلش می‌بیند، از چه رو به آن دل می‌بندد و کسی که به تقدیر یقین دارد، از چه رو خود را در رنج می‌اندازد و کسی که به حساب یقین دارد، از چه رو کاری نمی کند؟ عرض کردم: ای رسول خدا! آیا چیزی از آن چه که در صحیفه‌های ابراهیم و موسی بود، در آن چه که خداوند بر شما نازل کرد، وجود دارد و در دسترس ما هست؟ فرمود: ای ابوذر! بخوان: « قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّى * وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى* بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى * إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى»

عرض کردم: ای رسول خدا! مرا سفارش کن. فرمود: تو را سفارش می کنم به پرهیزکاری خدا که آن سرآمد تمام کارهاست. عرض کردم: بیشتر بفرما. فرمود: بر تو باد خواندن قرآن و فراوان یاد کردن از خدا، که آن برای تو در آسمان، ذکر و در

زمین، نور خواهد بود. عرض کردم: بیشتر بفرما. فرمود: بر تو باد به سکوت بسیار که آن شیاطین را از تو می راند و تو را در کار دینت یاری می رساند. عرض کردم: بیشتر بفرما. فرمود: بپرهیز از خنده زیاد که دل را می میراند و نور رخسار را می برد. عرض کردم: بیشتر بفرما. فرمود: بر تو باد دوستی با بیچارگان و هم نشینی با ایشان. عرض کردم: بیشتر بفرما. فرمود: حق را بگو، گر چه تلخ باشد. عرض کردم: بیشتر بفرما. فرمود: در راه خدا از سرزنش ملامت گران نترس. عرض کردم: بیشتر بفرما. فرمود: آن چه از نفس خود می دانی، تو را از نکوهش مردم باز دارد و در آن چه هماننـدش از تو سر می زند، بر مردم خرده نگیر. سپس فرمود: در ناپسند بودن اخلاق انسان، همین بس که سه خصلت در او باشد: از مردم چیزهایی بداند که درباره خود نمی داند و در ایشان چیزهایی را شرم آور بداند که در خودش وجود داشته باشد و هم نشین خود را در کاری که به او مربوط نیست، آزار دهد. سپس فرمود: ای ابوذر! هیچ خردی چون دوراندیشی و هیچ زهدی چون خودداری و هیچ نسبِ والایی چون خوی نیک نیست(۱). شیخ در مجالس خود، همین حدیث را به طور مُرسَل با اندکی تغییر روایت کرده است(۲).

ص:۴۷۹

۱- [۱] - خصال، ص۵۲۳، ح۱۳.

۲- [۲] - امالی، ج۲، ص۱۵۲.

سوره غاشیه

اشاره

سوره غاشیه مکّی است. ۲۶ آیه دارد و پس از سوره ذاریات نازل شده است.

ص:۴۸۱

فضیلت و ثواب قرائت سوره غاشیه

۱) ابن بـابویه بـا سـند خود، از ابو بصـیر، از حضـرت امـام جعفر صادق علیه السـلام روایت کرده است که ایشان فرمود: هر که همواره «هَلْ أَتَاکَ حَدِیثُ الْغَاشِیَهِ» را در نماز واجب یا نافله بخواند، خداوند در دنیا و آخرت، او را در پوشـش رحمت خود قرار می‌دهد و در روز قیامت او را از عذاب آتش امان می بخشد(۱).

۲) و از خواصّ القرآن: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: هر که این سوره را بخواند، خداونـد، حساب او را در قیامت آسان می کند و هر که آن را بر نوزاد انسان یا غیر انسان بخواند، چنان چه پُر سر و صدا و بی قرار باشد، این سوره، او را آرام و قرار می‌بخشد.

۳) و رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: هر که همواره این سوره را بخوانـد، خداونـد حساب او را در قیامت آسان می کند و هر که آن را بر نوزادی بخواند یا آن را نوشـته، همراه او بگذارد، چه انسان باشد و چه حیوان، این سوره او را آرام و قرار می‌بخشد.

۴) و حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام فرمود: هر که آن را بر دندانی که درد دارد و ناآرام است بخواند، به خواست خدا آرام گیرد و هر که آن را بر خوراک خود بخواند، آن خوراک بی خطر گردد و خداوند در آن سلامتی را بهره او گرداند.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص۱۵۲.

تفسیر سوره غاشیه

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَهِ (١) وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ...فِی جَنَّهٍ عَالِيَهٍ (١٠) لَّا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَهً (١١)»

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَهِ (١) وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَهٌ (٢) عَامِلَهٌ نَّاصِبَهٌ (٣) تَصْلَى نَارًا حَامِيَهً (۴) تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَهٍ (۵) لَّيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِن ضَرِيعٍ (۶) لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِی مِن جُوعٍ (٧) وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَهٌ (٨) لِسَعْيِهَا رَاضِيَهٌ (٩) فِی جَنَّهٍ عَالِيَهٍ (١٠) لَّا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَهً (١١)»

به نام خداوند رحمتگر مهربان

[آیا خبر غاشیه به تو رسیده است ؟ * در آن روز چهره هایی زبونند * که تلاش کرده رنج (بیهوده) برده اند * (ناچار) در آتشی سوزان درآیند * از چشمه ای داغ نوشانیده شوند * خوراکی جز خار خشک ندارند * (که) نه فربه کند و نه گرسنگی را باز دارد * در آن روز چهره هایی شادابند * از کوشش خود خشنودند * در بهشت برین اند * سخن بیهوده ای در آن جا نشنوند]

١) محمّد بن یعقوب، از چندین تن، از سهل، از محمّد، از پدرش روایت کرده است که وی گفت: به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: منظور از: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَهِ» چیست؟ ایشان فرمود: شمشیر حضرت قائم عجّل الله تعالی فرجه الشّریف آنان را فرا می گیرد. عرض کردم: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَهٌ» یعنی چه؟ فرمود: زبونند و یارای جلوگیری از آن را ندارند. عرض کردم: «عَامِلَهٌ» یعنی چه؟ فرمود: بر خلاف آن چه خداوند نازل فرمود، عمل کردند. عرض کردم: «نَّاصِبَهٌ» یعنی چه؟ فرمود: کسانی جز اولیای امر را بر این کار نصب

کردند. عرض کردم: «تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً» یعنی چه؟ فرمود: در دنیا در روزگار حضرت قائم عجّل الله تعالی فرجه الشّریف به آتش جنگ در آیند و در آخرت به آتش دوزخ(۱).

۲) و از وی، از علی بن ابراهیم، از ابن ابی عمیر، از عمرو بن ابی مقدام روایت شده است که او گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هر که ناصبی باشد- گرچه بسیار اهل عبادت و تلاش باشد- به این آیه منسوب است: «عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ * تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً»، و عمل هر ناصبی کوشا و پرتلاش، بر باد است(۲).

۳) و از وی، از علی، از علی بن الحسین، از محمّد کُناسی، از آن کس که حدیث را به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رسانده، روایت شده است که ایشان درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ» فرمود: کسانی که امام را می... پوشانند. « لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِن جُوعٍ »، نه وارد شدن، آنان را سود می‌بخشد و نه نشستن بی نیازشان می کند.

۴) و از وی، از چند تن از یارانمان، از سهل بن زیاد، از ابن فضّال، از حنان، از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: تفاوتی نمی کند که ناصبی نماز بخواند یا زنا کند؛ چرا که این آیه درباره آنان نازل شده است: «عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ * تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً».(۳)

۵) علی بن ابراهیم، از جعفر بن احمد، از عبد الکریم بن عبد الرحیم، از محمّد بن علی، از محمّد بن فضیل، از ابو حمزه روایت کرده است که وی گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: هر که با شما مخالفت کند، اگر چه بسیار اهل عبادت و تلاش باشد، به این آیه منسوب است: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ * تَصْلَى نَارًا حَامِيَةً».(۴)

۶) ابن بابویه در بشارات الشیعه، از عبد الله بن محمّد بن عبد الوهّاب، از محمّد بن عمران، از پدرش، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده

۱- [۱] - کافی، ج۸، ص ۵۰، ح۱۳.
۲- [۲] - کافی، ج۸، ص۲۱۳، ح۲۵۹.
۳- [۳] - کافی، ج۸، ص ۱۶۰ ، ح۱۶۲.
۴- [۴] -تفسیر قمی، ج۲، ص۴۱۶.

است که ایشان فرمود: روزی همراه با پـدرم به مسـجد رفتیم. یاران پـدرم میان قبر و منبر نشسـته بودنـد، ایشان نزد آنان رفت و سلام کرد و فرمود: به خـدا سوگنـد که من روح و رایحه شـما را بسـیار دوست می‌دارم. پس ما را با پارسایی و کوشایی یاری رسانید و بدانید که ولایت ما جز با پارسایی و کوشایی به دست نمی‌آید. هر آن کس از شـما که به پیشوایی قومی در آمد، به کار آن قوم رسـیدگی کند. شـما شیعه خدایید و شما یاران خدایید و شما پیشی گیرندگان نخستین (السابقون الاولون) و پیشی گیرنـدگان آخرین (السابقون الآخرون) هستید. کسانی هستید که در دنیا به سوی محبت ما پیشـی گرفتید و در آخرت به سوی بهشت پیشـی می‌گیرید. بهشت به تضمین خدا و تضمین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برایتان ضمانت شد. شما همگی طیّبون (پاک طینتان) هستید و زنانتان نیز طیّبات (پاک دامنان نیک سـیرت) هسـتند. هر زن مؤمنه شما، حوروَش (فرشته صفت) و هر مرد مؤمن شما، بسیار راست کردار است.

امیر مؤمنان حضـرت علی علیه السـلام به قنبر فرمود: مژده باد شـما را به شادی، و بشارت باد شـما را به سـرور، به خدا سوگند! رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم در حالی از دنیا رفت که از تمام امّت خود رنجیده خاطر بود به جز از شیعیان. بدانید هر چیز دسـتگیره‌ای (حلقه‌ای) دارد و دسـتگیره دین، شـیعیانند. بدانیـد هر چیزی افتخاری دارد و افتخار دین، شـیعیانند. بدانیـد هر چیزی سـروری دارد و سـرور مجالس، مجالس شیعیان است. بدانید هر چیزی پیشوایی دارد و پیشوای زمین، سرزمینی است که شیعیان در آن سُـکنی دارند. بدانید هر چیزی آرزویی دارد و آرزوی دنیا، سـکنی گزیدن شیعیان در آن است. به خدا سوگند! اگر شـما در زمین نبودید، مخالفان شما از نعمت‌های نیک به تمام، بهره‌مند نمی‌شدند، امّا در آخرت هیچ بهره‌ای از برای آنان نخواهد بود. هر که ناصبی باشد، اگر چه بسـیار اهل عبادت و کوشش باشد به این آیه منسوب است که فرمود: «عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ * تَصْـلَى نَارًا حَامِيَةً». و نیز از وی، از محمّد بن حسن بن ولید، از ابو بصیر، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام همین حدیث روایت شـده است؛ امّا روایت او به اندازه حدیث یاد شده طولانی نیست و حدیث یاد شده سـخنانی افزون بر روایت او دارد. با این حال معانی هر دو به هم نزدیک است.

۷) شرف الدین نجفی، در حدیثی مسند از اهل بیت – که سلام و درود خدا

بر آنان باد - روایت کرده است که ایشان درباره این کلام خداوند عزّ و جلّ: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ» فرمودند: آنان کسانی هستند که پایه دشمنی با خاندان محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را نصب کردند و امّا «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ * لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ» آنان شیعیان خاندان محمّد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند.

۸) کَشّی: از محمّد بن حسن براثی، از فارسی- یعنی ابو علی- از یعقوب بن زید، از ابن ابی عمیر، از کسی که برایش نقل کرده بود، روایت کرده است که وی گفت: از حضرت امام جواد علیه السلام درباره آیه «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ» پرسیدم و ایشان فرمود: این آیه درباره ناصبی‌ها نازل شد و زیدی‌ها و واقفی‌ها از جمله ناصبی‌ها می‌باشند(۱).

۹) علی بن ابراهیم: در کلام خداوند متعال: «هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ»، یعنی خبر قیامت به تو - ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم!- رسیده است و الغاشیه یعنی فراگیرنده مردم، «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ * عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ» درباره ناصبی‌ها نازل شد و آنان کسانی هستند که از دین خدا سرپیچی کردند، آنان نماز خواندند و روزه گرفتند، امّا با امیر مؤمنان علیه السلام دشمنی کردند و این همان کلام خداوند متعال است: «عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ»، تلاش کرده‌اند و رنج برده‌اند، امّا هیچ یک از کرده‌هایشان پذیرفته نمی‌شود، «تَصْلَى» چهره‌هایشان «نَارًا حَامِيَةً * تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ»، از شدت حرارت آن به فغان می‌افتد «لَّيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِن ضَرِيعٍ»، عرق دوزخیان و آن چه از شرمگاه زنا دهندگان بیرون می‌آید «لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِن جُوعٍ». سپس خداوند از پیروان امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام یاد کرد و فرمود: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ * لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ»، خداوند از آن چه که ایشان در راه آن کوشیده‌اند، خشنود است، «فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ * لَّا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً» یعنی شوخی و دروغ(۲).

«فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ (۱۲) فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ (۱۳)...ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (۲۶)»

«فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ (۱۲) فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ (۱۳) وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ (۱۴) وَنَمَارِقُ

ص:۴۸۸

۱- [۱] -رجال کشّی، ص ۴۶۰، ح ۸۷۴.

۲- [۲] -تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۵.

مَصْفُوفَةٌ (۱۵) وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ (۱۶) أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ (۱۷) وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (۱۸) وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۱۹) وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ (۲۰) فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ (۲۱) لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ (۲۲) إِلَّا مَن تَوَلَّى وَكَفَرَ (۲۳) فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ (۲۴) إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ (۲۵) ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ (۲۶)»

[در آن چشمه ای روان باشد * تختهایی بلند در آن جاست * و قدحهایی نهاده شده * و بالشهایی پهلوی هم (چیده) *و فرشهایی (زربفت) گسترده * آیا به شتر نمی نگرند که چگونه آفریده شده * و به آسمان که چگونه برافراشته شده * و به کوه ها که چگونه برپا داشته شده * و به زمین که چگونه گسترده شده است؟ * پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده ای * بر آنان تسلطی نداری * مگر کسی که روی بگرداند و کفر ورزد * که خدا او را به آن عذاب بزرگتر عذاب کند * در حقیقت بازگشت آنان به سوی ماست * آن گاه حساب (خواستن از) آنان به عهده ماست]

۱) سپس علی بن ابراهیم، از سعید بن محمّد، از موسی بن عبد الرحمن، از ابن جُریج، از عطاء، از ابن عباس روایت کرد که وی درباره کلام خداوند متعال: «فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ» گفت: تخته‌های آن تخت‌ها از طلایی آراسته با زبرجد و مروارید و یاقوت است که از زیر آن‌ها رودها جاری است، «وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ» یعنی جام‌هایی که دسته ندارند(۱).

۲) علی بن ابراهیم: کلام خداوند متعال: «وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ» یعنی: فرش‌ها و بالش‌ها، «وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ» تمامی آن چه خداوند در بهشت آفریده است، نمونه‌ای در دنیا دارد، به جز زَرابی که هیچ کس نمی‌داند چیست(۲).

۳) سپس علی بن ابراهیم، و با رجوع به روایت عطاء، از ابن عباس روایت کرد که وی گفت: خداوند متعال فرمود: «أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» یعنی به چهارپایان، و فرمود: «وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ * وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ * وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ»، خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: آیا کسی به جز من می

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج۲، ص۴۱۵.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج۲، ص۴۱۵.

تواند همانند شتر را بیافریند و همانند آسمان را برافرازد و همانند کوه‌ها را بر پا کند و همانند زمین را بگستراند؟ آیا کسی جز من چنین کاری را انجام می‌دهد؟ «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنتَ مُذَكِّرٌ»(۱).

۴) سپس علی بن ابراهیم، درباره کلام خداوند متعال: «لَّسْتَ عَلَيْهِم بِمُصَيْطِرٍ» گفت: تو نه نگاهبان آنانی و نه نویسنده کردارشان(۲).

۵) و علی ابن ابراهیم، از ابو جارود، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرد که ایشان فرمود: کلام خداوند عزّ و جلّ: «إِلَّا مَن تَوَلَّى وَكَفَرَ»، یعنی کسی که پند نمی‌گیرد و باور نمی‌کند و پروردگاریِ مرا انکار می‌کند و به نعمت من کفر می‌ورزد «فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ»، یعنی سهمگین و سخت و همیشگی «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ» یعنی بازگشتشان «ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»(۳).

۶) محمّد بن یعقوب، از چند تن از یارانمان، از سهل بن زیاد، از محمّد بن سنان، از عمرو بن شمر، از جابر، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: ای جابر! چون روز قیامت فرا رسد و خداوند پیشینیان و پسینیان را برای فصل الخطاب (کلام فیصله دهنده) برانگیزد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام فراخوانده می‌شوند. آن گاه به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دیبایی سبز رنگ پوشانده می‌شود که از مشرق تا به مغرب را روشن می‌کند و به علی علیه السلام نیز همانند آن پوشانده می‌شود و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دیبایی گلگون پوشانده می‌شود که از مشرق تا به مغرب را روشن می‌کند و به علی علیه السلام نیز همانند آن پوشانده می‌شود. سپس ایشان در آن هنگام، به فراز می‌روند و ما را فرا می‌خوانند و حساب مردم را به ما می‌سپارند. سپس پیامبران را فرا می‌خوانند و ایشان نزد عرش خداوند تبارك و تعالی در دو صف می‌ایستند تا حساب مردم به پایان رسد.

چون بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ در آمدند، پروردگار توانمند، علی علیه السلام را می‌فرستد و ایشان را در منزل... های خود در بهشت جا می‌دهد و زن و شویشان می‌کند و به خدا سوگند این علی علیه السلام است که بهشتیان را در بهشت به ازدواج یکدیگر در می‌آورد و این دهشی است از جانب خداوند تبارك و

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج۲، ص۴۱۵.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج۲، ص۴۱۶.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج۲، ص۴۱۶.

تعالی که تنها از برای اوست و برای هیچ کس نیست؛ فضیلتی است که خداوند او را به آن برتری بخشیده و بر او منّت نهاده است و اوست - به خدا سوگند - که دوزخیان را به دوزخ می‌فرستد و او کسی است که چون بهشتیان به بهشت در آمدند، درهای آن را می‌بندد؛ چرا که درهای بهشت و درهای دوزخ به سوی او و در اختیار اوست(۱).

۷) و از وی، از چند تن از یارانمان، از سهل بن زیاد، از ابن سنان، از سعدان، از سماعه روایت شده است که وی گفت: در کنار حضرت امام موسی کاظم علیه السلام بودم و مردم در دل شب طواف می کردند. ایشان به من فرمود: ای سماعه! بازگشت این خلق به سوی ماست و حسابشان بر عهده ماست. پس هر گناهی که بین آن‌ها و خداوند متعال وجود داشته باشد، ما از خدا می‌خواهیم تا آن را به ما واگذارد و او خواسته ما را برآورده می‌سازد و هر چه بین آن‌ها و مردم وجود داشته باشد، ما آن را از آنان به عنوان هدیه، درخواست می کنیم و آنان خواسته ما را برآورده می‌سازند و خداوند عزّ و جلّ به پاداش، آن را برایشان جبران می کند(۲).

۸) ابن بابویه، از ابو علی احمد بن ابی جعفر بیهقی در فید(۳) پس از بازگشت از حجّ بیت الله الحرام در سال سیصد و پنجاه و چهار، از علی بن محمّد بن مهرویه قزوینی، از داود بن سلیمان، از حضرت امام رضا علیه السلام، از پدر بزرگوارش حضرت امام موسی کاظم علیه السلام، از پدر بزرگوارش حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، از پدر بزرگوارش حضرت امام محمّد باقر علیه السلام، از پدر بزرگوارش حضرت امام سجاد علیه السلام، از پدر بزرگوارش حضرت امام حسین علیه السلام، از پدر بزرگوارش حضرت امام علی علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چون روز قیامت فرا رسد، حساب شیعیان ما به ما واگذار می‌شود، پس هر کس که ستمی کرده و ستمش، بین او و خداوند عزّ و جلّ باشد، ما در مورد آن ستم حکم می کنیم و خداوند از ما می‌پذیرد و هر کس که ستمی کرده و ستمش، بین او و مردم باشد،

۱- [۱] - کافی، ج۸، ص۱۵۹، ح۱۵۴.

۲- [۲] - کافی، ج۸، ص۱۶۲، ح۱۶۳۷

۳- [۳] - فید: شهر کوچکی است در نیمه راه مکه، از طریق کوفه «معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۸۲»

ما آن را از مردم به عنوان هدیه درخواست می کنیم و آن‌ها آن را به ما می‌بخشند و هر کس که ستمی کرده و ستمش، بین او و ما باشد، ما سزاوارترین کس برای گذشت و بخشش هستیم(۱).

۹) محمّد بن عباس، از احمد بن هوذه، از ابراهیم بن اسحاق، از عبد الله بن حمّاد، از عبد الله بن سنان، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: چون روز قیامت فرا رسد، ما بر حساب شیعیانمان گمارده می‌شویم. پس هر چه از برای خداوند باشد، ما از او می‌خواهیم تا آن را به ما ببخشد و ما آن را به ایشان می‌دهیم و هر چه از برای مردمان باشد، ما از خداوند می‌خواهیم تا به جای آن به آن‌ها پاداش دهد و ما آن را به ایشان می‌دهیم و هر چه از برای ما باشد، ما آن را به ایشان می‌دهیم. سپس حضرت علیه السلام تلاوت فرمود: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»(۲).

۱۰) و از وی، با همین اسناد، از عبد الله بن حمّاد، از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام، از پدر بزرگوارش علیه السلام روایت شده است که ایشان درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» فرمود: چون روز قیامت فرا رسد، خداوند ما را بر حساب شیعیانمان می گمارد، پس هر چه از برای خداوند باشد، ما از او می‌خواهیم که آن را به ما ببخشد و ما آن را به ایشان می‌دهیم (بخشوده می‌شود) و هر چه از برای مخالفان ایشان باشد، ما آن را به ایشان می‌دهیم و هر چه از برای ما باشد، ما آن را به ایشان می‌دهیم. سپس حضرت علیه السلام فرمود: هر کجا باشیم، ایشان با ما هستند.

۱۱) و از وی، از حسین بن احمد، از محمّد بن عیسی، از یونس بن یعقوب، از جمیل بن دَرّاج روایت شده است که او گفت: به حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: حدیث جابر را برای آنان روایت کنم؟ ایشان فرمود: آن را برای نادانان روایت نکن که آن را فاش می کنند؛ آیا نخوانده‌ای «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ»؟ عرض کردم: آری. فرمود: چون روز قیامت فرا رسد و خداوند پیشینیان و پسینیان را گرد آورد، حساب شیعیان ما را به ما می‌سپارد، پس هر چه بین ایشان و خداوند باشد ما نزد خداوند در آن حکم می کنیم و او حکمرانی

۱- [۱] - عیون اخبار الرضا علیه السلام ج۲، ص۶۲، ح۲۱۳.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج۲، ص۷۸۸، ح۴.

مـا را می‌پـذیرد، هر چه بین ایشـان و مردم باشـد، ما آن را از آنان به عنوان هـدیه درخواست می‌کنیم و آن‌ها آن را به ما می‌بخشند و هر چه بین ایشان و ما باشد، ما سزاوارترین کس برای گذشت و بخشش هستیم(۱).

۱۲) و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ» فرمود: وقتی خداوند مردم را در یک سطح (بدون هیچ تفاوتی) محشور کرد، شیعیان ما را نگاه می‌دارد تا به حسابشان رسیدگی کند. آن گاه ما می‌گوییم: خداوندا! اینان شیعیان ما هستند. خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: امر آنان را به شما سپردم و شما را بر آنان شفیع گرداندم و بدی‌هایشان را آمرزیدم، آنان را بدون حساب به بهشت بفرستید(۲).

۱۳) شـیخ در تهذیب با سـند خود از محمّد بن علی بن حسـین بن بابویه، از علی بن احمد بن موسی و حسین بن ابراهیم بن احمـد کاتب، هر دو، از محمّـد بن ابی عبـد الله کوفی، از محمّد بن اسـماعیل برمکی، از موسـی بن عبد الله نخعی روایت کرده است که وی گفت: به حضـرت امام هادی علیه السلام عرض کردم: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! سخنی تمام عیـار و شـیوا به من بیاموز تا هرگاه یکی از شـما بزرگواران را زیارت کردم، آن را بیان کنم. - سـپس ابو عبـد الله علیه السـلام زیـارت جـامعه را برای همه امامـان که سـلام و درود خـدا بر ایشـان باد، بیان کرد- حضـرت امام هادی در ضـمن این حـدیث فرمود: آن که از شـما روی گرداند، از دین گسـسته است و آن که همراه شـما باشد، به دین پیوسته است و آن که در حقّ شما کوتاهی کند، به دست نابودی افتاده است. حق با شما و در شما و از شما و به سوی شماست و شمایید که اهل حقّ و معدن آن هستید. میراث نبوّت نزد شـماست و بازگشت خلق به سوی شـماست و حسابشان با شماست و کلام فیصله دهنده، نزد شماست. (۳)

۱۴) و نیز از شـیخ طوسـی در امالی، با سند خود، از ابراهیم بن اسحاق نهاوندی احمری، از عبد الرحمن بن احمد تمیمی، از عبد الله بن سنان، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: چون روز قیامت

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج۲، ص۷۸۸، ح۵.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج۲، ص۷۸۸، ۶.
۳- [۳] - تهذیب، ج۶، ص۹۷، ح۱۷۷

فرا رسد، خداوند ما را بر حساب شیعیانمان می گمارد؛ پس هر چه از برای خداوند باشد، ما از او می‌خواهیم که آن را به ما ببخشد و ما آن را به ایشان می‌دهیم (بخشوده می‌شود) و سپس حضرت علیه السلام تلاوت فرمود: «إِنَّ إِلَیْنَا إِیَابَهُمْ * ثُمَّ إِنَّ عَلَیْنَا حِسَابَهُمْ»(۱).

۱۵) علی بن ابراهیم: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: به حساب هر امّتی، امام زمان آن امت رسیدگی می کند و امامان، دوستداران و دشمنان خود را از سیمای ایشان می‌شناسند و این کلام خداوند متعال است که فرمود: «وَعَلَی الأَعْرَافِ رِجَالٌ»(۲)[و بر اعراف مردانی هستند] که ایشان همان امامان - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - می‌باشند «یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسِیمَاهُمْ» [که هر یک (از آن دو دسته) را از سیمایشان می شناسند]، پس نامه کردار دوستداران خود را به دست راست آن‌ها می‌دهند و آنان بدون هیچ حسابی از صراط به سوی بهشت گذر می کنند و نیز نامه کردار دشمنان خود را به دست چپ آن‌ها می‌دهند و آنان بدون هیچ حسابی به سوی دوزخ روانه می‌شوند. چون دوستداران ایشان به نامه‌های کردارشان می‌نگرند، به برادران خود می گویند: «هَاؤُمُ اقْرَؤُوا کِتَابِیهْ * إِنِّی ظَنَنتُ أَنِّی مُلَاقٍ حِسَابِیهْ * فَهُوَ فِی عِیشَةٍ رَّاضِیَةٍ»(۳) [بیایید و کتابم را بخوانید، من یقین داشتم که به حساب خود می رسم، پس او در یک زندگی خوش است]، یعنی خوش و خشنود. راضیه به معنای مرضیه است. در این جا اسم فاعل به جای اسم مفعول نشسته است(۴).

۱- [۱] - امالی، ج۲، ص۲۰.

۲- [۲] - اعراف/۴۶.

۳- [۳] - حاقه/۱۹-۲۱ .

۴- [۴] - تفسیر قمی/ ج۲، ص۳۷۲.

سوره فجر

اشاره

سوره فجر مکی است. ۳۰ آیه دارد و پس از سوره لیل نازل شده است.

ص:۴۹۵

فضیلت و ثواب قرائت سوره فجر

۱) ابن بـابویه، بـا سـند خود، از داود بن فرقـد، از حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام روایت کرده است که ایشان فرمود: سـوره فجر را در نمازهـای واجـب و نـافله خـود بخوانیـد که آن سـوره از برای حسـین بن علی علیه السـلام است. هر که آن را بخوانـد، در روز قیامت همراه حسـین علیه السـلام و هم مرتبه او در بهشت خواهد بود. به درستی که خداوند قدرتمند و حکیم است(۱).

۲) و از خـواصّ القرآن، از پیـامبر اکرم صـلی الله علیـه و آلـه و سـلم روایـت شـده است که ایشـان فرمـود: هر که این سـوره را بخواند، خداوند به شمار قرائت کنندگان این سوره، گناهانش را بیامرزد و در قیامت، نوری از برایش قرار دهد و هر که آن را بنویسد و به کمر خود بیاویزد و به حلال با همسرش بیامیزد، خداوند، پسری را بهره او می گرداند که نور چشم او باشد.

۳) رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: هر که این سوره را بخوانـد و به خوانـدن آن عادت کنـد، خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت برای او نوری قرار می‌دهد و هر که آن را بنویسد و با همسـر خود بیامیزد، خداوند فرزندی فرخنده به وی عطا می کند.

۴) هر که این سوره را به هنگـام طلوع سپیـده دم بخوانـد، تـا طلوع سپیـده دم روز بعـد از همه چیز در امان است. هر که آن را بنویسـد و به کمر خود بیاویزد و سـپس با همسـرش بیامیزد، خداونـد عزّ و جلّ، فرزنـدی را بهره او می گردانـد که نور چشم او باشد و با دیدن او شاد شود.

ص:۴۹۷

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص۱۵۲.

تفسیر سوره فجر

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«وَالْفَجْرِ (۱) وَلَیَالٍ عَشْرٍ (۲) وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ (۳) وَاللَّیْلِ إِذَا یَسْرِ »

[سوگند به سپیده دم * و به شبهای دهگانه * و به جفت و تاق * و به شب وقتی سپری شود]

۱) شرف الدین نجفی، به اسناد مرفوع، از عمرو بن شمر، از جابر یزید جعفی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: در کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَالْفَجْر» حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است، «وَلَیَالٍ عَشْرٍ» امامان هستند - که سلام و درود خدا بر آنان باد - از امام حسن (مجتبی) علیه السلام تا امام حسن (عسکری) علیه السلام و «وَالشَّفْعِ» امیر مؤمنان علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها هستند، «وَالْوَتْرِ» خداوند یگانه است که هیچ شریکی ندارد، «وَاللَّیْلِ إِذَا یَسْرِ» دولت حبتَر است که به دولت حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌پیوندد(۱).

۲) محمّد بن عباس، از حسین بن احمد، از محمّد بن عیسی، از یونس بن یعقوب، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: شفع (جفت)، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام می

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج۲، ص۷۹۲، ح۱.

باشد و وتر (طاق) خداوند یگانه و چیره عزّ و جلّ است(۱).

۳) علی بن ابراهیم: در این آیه واو نمی باشد، بلکه این گونه است:« الْفَجْرِ* وَلَیَالٍ عَشْرٍ» که منظور شب‌های دهگانه ذی الحجّه است، «وَالشَّفْعِ» دو رکعت نماز است، «وَالْوَتْرِ» یک رکعت از نماز است(۲).

۴) و نیز وی، در سخنی دیگر گفت: شفع (جفت)، حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام می... باشد و وتر (طاق)، امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام است(۳).

۵) شیبانی در نهج البیان، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: شفع (جفت)، محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام می‌باشد و وتر (طاق) خداوند متعال است.

۶) طبرسی: شفع (جفت)، عید قربان است و وتر (طاق)، روز عرفه است که این سخن از جابر، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است. دلیل این سخن آن که عید قربان با یوم نَفر جفت می‌شود و روز عرفه، تک می‌باشد. همچنین گفته شده است: جفت، روز ترویه است و طاق روز عرفه است که این سخن از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است(۴).

«هَلْ فِی ذَلِکَ قَسَمٌ لِّذِی حِجْرٍ (۵) أَلَمْ تَرَ...وَفِرْعَوْنَ ذِی الْأَوْتَادِ (۱۰)»

«هَلْ فِی ذَلِکَ قَسَمٌ لِّذِی حِجْرٍ (۵) أَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِعَادٍ (۶) إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ (۷) الَّتِی لَمْ یُخْلَقْ مِثْلُهَا فِی الْبِلَادِ (۸) وَثَمُودَ الَّذِینَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ (۹) وَفِرْعَوْنَ ذِی الْأَوْتَادِ (۱۰)»

[آیا در این برای خردمند (نیاز به) سوگندی (دیگر) است؟ * مگر ندانسته ای که پروردگارت با عاد چه کرد؟ * با عمارات ستون دار ارم * که مانندش در شهرها ساخته نشده بود * و با ثمود، همانان که در دره تخته سنگها را می بریدند *

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج۲، ص۷۹۲، ح۳.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج۲، ص۴۱۷.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج۲، ص۴۱۷.

۴- [۴] - مجمع البیان، ج۱۰، ص۳۴۷.

و با فرعون صاحب خرگاه ها (و بناهای بلند)]

۱) علی بن ابراهیم: «هَـلْ فِی ذَلِـکَ قَسَمٌ لِّذِی حِجْرٍ»، یعنی برای دارنـده عقل. «وَاللَّیْلِ إِذَا یَسْـرِ»، منظور، شب جمع(۱) است. (۲)

۲) علی بن ابراهیم: خداوند متعال به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَلَمْ تَرَ»، یعنی آیا ندانستی «کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِعَادٍ * إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ * الَّتِی لَمْ یُخْلَقْ مِثْلُهَا فِی الْبِلَادِ»، سپس عاد در گذشت و خداوند قومش را با تندبادی توفنده به هلاکت رسانـد. کلام خداونـد متعال: «وَثَمُودَ الَّذِینَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ»، یعنی در کوه‌ها کنـده کاری می کردند، «وَفِرْعَوْنَ ذِی الْأَوْتَادِ»، او خرگاه‌ها را بر پا می‌داشت و می‌خواست به وسیله آن‌ها به آسمان فراز شود(۳).

۳) ابـن بـابویه، از حسـین بن ابراهیم بن احمـد بن هشـام مـؤدب رازی - که خـدا از او خشـنود بـاد - از علی بن ابراهیم، از پدرش، از محمّد بن ابی عمیر، از ابان احمر روایت کرده است که وی گفت: از حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام درباره این کلام خداونـد عزّ و جلّ: «وَفِرْعَوْنَ ذِی الْأَوْتَادِ» پرسـیدم: به چه سـبب فرعون، ذو الأوتاد (دارنـده میـخ‌ها) نامیده شد؟ ایشان فرمود: از آن رو که چون فرعون می‌خواست کسـی را شـکنجه کند، او را بر چهره، روی زمین می‌خواباند و دست‌ها و پاهایش را می کشـید و آن‌هـا را بـا چهـار میـخ بر زمین می کوبیـد. گـاهی هم او را بر چوبی پهن می‌خوابانـد و دست‌ها و پاهایش را به چهـار میـخ می کشـید و سـپس او را بر حال خود بر جای می گـذارد تا جان دهـد. از این رو خداونـد عزّ و جلّ، او را ذو الأوتاد نامیده است(۴).

«إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ (۱۴) فَأَمَّا الْإِنسَانُ...یَوْمَئِذٍ یَتَذَکَّرُ الْإِنسَانُ وَأَنَّی لَهُ الذِّکْرَی (۲۳)»

«إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ (۱۴) فَأَمَّا الْإِنسَـانُ إِذَا مَـا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَکْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَیَقُولُ رَبِّی أَکْرَمَنِ (۱۵) وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَـدَرَ عَلَیْهِ رِزْقَهُ فَیَقُولُ رَبِّی أَهَانَنِ (۱۶) کَلَّا بَل لَّا

ص:۵۰۱

۱- [۱] - جمع: روز مزدلفه است که به سبب اجتماع مردم در آن روز، جمع نامیده شده است. «معجم البلدان، ج۲، ص۱۶۲».

۲- [۲] -تفسیر قمی ج۲، ص۴۱۷.

۳- [۳] -تفسیر قمی، ج۲، ص۴۱۷ .

۴- [۴] - علل الشرائع، ج۱، ص۸۹ ح۱.

تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ (١٧) وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ (١٨) وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا (١٩) وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا (٢٠) كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا (٢١) وَجَاء رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا (٢٢) وَجِيءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى (٢٣)»

[زیرا پروردگار تو سخت در کمین است * اما انسان هنگامی که پروردگارش وی را می آزماید و عزیزش می دارد و نعمت فراوان به او می دهد، می گوید: پروردگارم مرا گرامی داشته است * و اما چون وی را می آزماید و روزی اش را بر او تنگ می گرداند، می گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است * ولی نه، بلکه یتیم را نمی نوازید * و بر خوراک (دادن) بینوا همدیگر را بر نمی انگیزید * و میراث (ضعیفان) را چپاولگرانه می خورید * و مال را دوست دارید، دوست داشتنی بسیار * نه چنان است، آن گاه که زمین سخت در هم کوبیده شود * و (فرمان) پروردگارت و فرشته(ها) صف در صف آیند * و جهنم را در آن روز (حاضر) آورند، آن روز است که انسان پند گیرد، و(لی) کجا او را جای پندگرفتن باشد؟!]

۱) علی بن ابراهیم: «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ»، یعنی نگاهبان و نگهدار همگان است.(۱)

۲) محمّد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از محمّد بن عیسی، از یونس، از مفضّل بن صالح، از جابر، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل روح الامین مرا خبر داد: خداوند که هیچ خدایی جز او نیست، چون آفریدگان را به پا دارد و پیشینیان و پسینیان را گرد آورد، دوزخ را به پیش می‌آورد، حال آن که دوزخ به هزار افسار آورده می‌شود و هر افساری از آن را یکصد هزار فرشته سهمگین و خشمگین گرفته است و صدایی مهیب و غرّان و نعره‌ای خوفناک دارد و چنان بانگی بر می‌آورد که اگر خداوند عزّ و جلّ آن را برای حساب به گاهی دگر وانگذاشته بود، همه را هلاک می کرد. سپس دوزخ گردن می‌کشد و آفریدگان را سراسر، از نکوکار تا بدکار، در میان می‌گیرد. در آن هنگام هر آن بنده‌ای که خدا

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج۲، ص۴۱۷.

آفریـده باشـد، از فرشــته تـا پیـامبر، همگـی نـدا مـی دهنـد: پروردگـارا! مرا دریـاب، مرا دریـاب. حـال آن کـه تـو مـی گـویی: پروردگـارا، امّت مرا دریـاب، امّت مرا دریـاب. آن گاه صـراطی بر دوزخ می‌گذارنـد که باریک تر از مو و بُرّان تر از شمشـیر است و سه پل بر آن قرار دارد: بر اوّلی امانتـداری و رَحِم و بر دومی نماز و بر سومی پروردگار جهانیان است که هیـچ خدایی جز او نیست، در آن دم آفریدگان، وادار به گذر از صراط می‌شوند و امانت داری و رحم جلویشان را می گیرند. اگر از آن ها نجـات یابنـد، نمـاز جلویشـان را می گیرد و اگر از آن نیز نجـات یابنـد، پایـان راه به پروردگار جهانیان که هیـچ خـدایی جز او نیست، می‌رسـد و این کلام خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ». این چنین مردم بر صـراط با گام‌هایی گاه لغزان و گاه اسـتوار در می‌آویزنـد و فرشـتگان بر گرد صـراط نـدا سـر می‌دهند: ای بردبار! ای بخشـنده! ببخش و در گذر و به نیکی خود در گذران و سـلامت دار. حال آن که مردم بر آن همچون پروانه فوج فوج در آتش می‌افتند و چون تنی از آنان به مهر خداوند تبارك و تعالی نجات یابد، سوی صـراط می‌نگرد و می گوید: ستایش از برای خداوندی که به نیکی و منّت خود، مرا از تو نجات بخشید(۱).

۳) و از وی، بـا سـند خود، از حجّال، از غالب بن محمّـد، از کسـی که او نام برد، از حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام روایت شده است که ایشان درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ» فرمود: آن پلی است بر صـراط که هیچ بنده... ای با حقّی که از دیگری نزد اوست، از آن نمی گذرد(۲).

۴) ابن بابویه، از پـدرش، از علی بن ابراهیم بن هاشم، از پدرش، از علی بن حکم، از مفضّل بن صالح، از جابر، از حضـرت امام محمّـد باقر علیه السـلام روایت کرده است که ایشان فرمود: وقتی آیه «وَجِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ» نازل شد، درباره آن از رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم پرسـیدند. ایشان فرمود: جبرئیل روح الامین مرا خبر داد: خداوند که هیچ خدایی جز او نیست، چون پیشـینیان و پسینیان را گرد آورد، دوزخ را به پیش می‌آورد، حال آن که دوزخ با هزار افسار آورده می‌شود و هر افساری از آن را یکصد هزار فرشته سهمگین و خشمگین گرفته است و صدایی

۱- [۱] - کافی، ج۸، ص۳۱۲، ح۴۸۶.

۲- [۲] - کافی، ج۸، ص ۲۴۸، ح۲.

مهیب و خشم آلود و نعره‌ای خوفناک دارد و چنان بانگی بر می‌آورد که اگر خداوند عزّ و جلّ آن را برای حساب به گاهی دگر وانگذاشته بود، دوزخ همه را هلاک می کرد. سپس دوزخ گردن می کشد و آفریدگان را سراسر، از نکوکار گرفته تا بدکار، در میان می گیرد. در آن هنگام هر آن بنده‌ای که خدا آفریده باشد، از فرشته تا پیامبر، همگی ندا می‌دهند: پروردگارا! مرا دریاب، مرا دریاب. حال آن که تو ندا می‌دهی: پرودگارا! امّت مرا دریاب، امّت مرا دریاب. آن گاه صراطی بر دوزخ می... گذارند که برّان تر از شمشیر است و سه پل بر آن قرار دارد: بر یکی امانت داری و رحِم، و بر دومی نماز، و بر دیگری پروردگار جهانیان است که هیچ خدایی جز او نیست. در آن دم آفریدگان وادار به گذر از صراط می‌شوند و رحِم و امانت داری جلویشان را می گیرند. اگر از آن‌ها نجات یابند، نماز جلویشان را می گیرد و اگر از آن نیز نجات یابند، پایان راه به پروردگار جهانیان عزّ و جلّ می‌رسد و این کلام خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: «إِنَّ رَبَّکَ لَبِالْمِرْصَادِ». این چنین مردم بر روی صراط با گام‌هایی گاه لغزان و گاه استوار در می‌آویزند و فرشتگان بر گرد صراط ندا سر می‌دهند: ای بردبار! بیامرز و درگذر و به نیکی خود در گذران و سلامت دار. حال آن که مردم بر آن همچون پروانه، فوج فوج در آتش می‌افتند و چون تنی از آنان به مهر و رحمت خداوند تبارک و تعالی نجات یابد، سوی صراط می‌نگرد و می گوید: ستایش از برای خداوندی که پس از نومیدی من، به نیکی و منّت خویش، مرا از تو نجات بخشید. به راستی که پروردگارمان بسیار آمرزنده و شکور است.

و نیز این حدیث را علی بن ابراهیم، در تفسیرش، از پدرش، از عمرو بن عثمان، از جابر، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: وقتی آیه «وَجِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ» نازل شد، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درباره آن پرسیدند و ایشان فرمود: جبرئیل روح الامین مرا خبر داد: خداوند که هیچ خدایی جز او نیست، چون آفریدگان را بیرون آورد و پیشینیان و پسینیان را گرد آورد، دوزخ را به پیش می‌آورد، حال آن که دوزخ به هزار افسار آورده می‌شود و هر افساری از آن را یکصد هزار فرشته به دست دارند. سپس حدیث را

با اندکی تغییر روایت می کند(۱).

۵) تحفه الإخوان: با حذف سند، از ابو سعید خُدری، و سلمان فارسی روایت کرده است که وی گفت: چون این آیه نازل شد، چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دگرگون شد و این، چنان بر چهره ایشان نمودار شد که بر یاران سخت آمد و حالی که از ایشان دیدند، برای آنان دردناک بود. از این رو نزد امیر مؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام رفتند و عرض کردند: ای علی! امری رخ داده که بر چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمود کرده است. حضرت علی علیه السلام به راه افتاد و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و ایشان را از پشت در آغوش کشید و بر میان کتف... هایشان بوسه زد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم به فدایت! امروز برایت چه رخ داده است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل آمد و برایم خواند: «وَجِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ». به او گفتم: چگونه آن را می‌آورند؟ گفت: دوزخ به فرمان خداوند با هزار افسار آورده می‌شود و هر افساری از آن را یکصد هزار فرشته سهمگین و سنگدل گرفته است و هر یک از فرشتگان گرزی آهنین در دست دارد. آنان دوزخ را با افسارها و زنجیرهایش می‌آورند، حال آن که دوزخ ستون‌هایی سهمگین و درشت دارد که هر یک به درازای راهی هزار ساله از سال‌های دنیاست و سی هزار سر دارد که بر هر یک، سی هزار دهان است و هر دهان، سی هزار دندان دارد که هر یک سی هزار بار بزرگتر از کوه احد است و هر دهان، دو لب دارد که هر یک چون طبق‌های دنیاست و زنجیری بر آن است که هفتاد هزار فرشته آن را می کشند و هر یک از فرشتگان چنان است که اگر خداوند به او فرمان دهد تا همه دنیا و همه آسمان‌ها را با هر آن چه درون و در میان آن‌هاست، ببلعد، بی شک این کار برایش آسان است. در آن هنگام دوزخ از ترس خداوند متعال، سخت بیمناک و دل نگران و ترسان می‌شود و می... گوید: ای فرشتگان پروردگار من! شما را به خدا سوگند، آیا می‌دانید خداوند عزّ و جلّ چه می‌خواهد با من بکند؟ آیا گناهی از من سرزده که به خاطرش مستحقّ عذاب او شده‌ام؟

فرشتگان به او پاسخ می‌دهند: ما نمی‌دانیم، ای دوزخ! آن گاه دوزخ از بیم و

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج۲، ص۴۱۸.

هراس خداوند متعال می‌ایستد و زاری کنان و نگران به خود می‌پیچد و چنان آشفته می‌رمد که اگر رهایش کنند، همه را می... سوزاند.

در آن دم از سوی خداوند متعال ندا می‌رسد: آرام باش، آرام باش ای دوزخ! نگران نباش، تو را نیافریده‌ام تا عذابت کنم، بلکه تو را آفریده‌ام تا عذاب و انتقامی باشی برای آنان که مرا انکار کردند و روزی مرا خوردند و دیگری راپرستیدند و به نعمت من کفر ورزیدند و خدایی جز مرا به پرستش گرفتند. دوزخ عرض می کند: سرورا! آیا اجازه می‌دهی تا تو را سجده گزارم و ثنا گویم؟ خداوند می‌فرماید: آری، ای دوزخ! پس دوزخ از برای پروردگار جهانیان به سجده می‌افتد و سپس سر به تسبیح و ثنای پروردگار جهانیان بر می آورد.

ابن عباس - که خدا از او خشنود باد - گفت: اگر تنی از ساکنان آسمان‌ها و زمین‌ها بانگی از خروش‌های دوزخ را می... شنیدند، هر آینه همگی مدهوش می‌شدند و جان می‌باختند و چونان سرب و مس که در آتش افتد، همگی ذوب می‌شدند. دوزخ بر ستون‌های خود به راه می‌افتد و دم و بازدمی خوفناک دارد و چون شتری چموش گردن می کشد و از دهان‌ها و سوراخ‌های بینی‌اش شراره‌هایی همچون کاخ می‌افکند که گویی شترانی زرد رنگند و تیرگی دودش آفریدگان را می‌پوشاند، آن چنان که هیچ کس از شدت تاریکی یارای نگریستن به دیگری را ندارد، جز کسی که خداوند از کردار نیکش نوری برایش قرار دهد تا در آن تاریکی برایش نور بتاباند.

آتشبانان سهمگین و خشمگین دوزخ را می‌آورند و در آن چه خداوند به آنان فرمان داده از او سرپیچی نمی کنند و به فرمانی که گرفته‌اند، عمل می کنند، چنان که چون مردمان به دوزخ بنگرند، بانگ بر می‌آورد و نعره می کشد و بر می‌شورد و نزدیک باشد که از خشم در خروش افتد. سپس دندان‌هایش را به برخی از آنان نزدیک می کند و به شمار ستارگان آسمان شراره می‌افکند و هر شراره‌ای همچون ابری بزرگ است. این چنین قلب‌ها از دیدن دوزخ از جا کنده می‌شود و دل‌ها به لرزه می‌افتد و خردها از کف می‌رود و دیده‌ها تار می‌شود و تن‌ها به رعشه می‌افتد.

سپس دوزخ بار دیگر نعره بر می‌آورد و هیچ قطره‌ای در چشم آفریدگان نمی‌ماند جز آن که اشک می‌شود و سرازیر می... گردد و دل‌ها از پریشانی به خرخره‌ها می‌رسد و هراس فزونی می گیرد. سپس دوزخ، نعره سوم را چنان بر می آورد که

اگر پیامبری عمل هفتاد پیامبر را داشته باشد، باز می‌پندارد که دوزخ بر او فرود می‌آید و هیچ راه گریزی از آن نمی‌یابد. در آن هنگام هیچ پیامبر فرستاده شده و هیچ فرشته مقرّب و هیچ ولیّ برگزیده‌ای بر جا نمی‌ماند، مگر آن که بر زانوان خود به خاک می‌افتد و جانش به لبش می‌رسد. در آن دم حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را بر دوزخ عرضه می‌کنند و او به ایشان عرض می‌کند: مرا با تو کاری نیست، ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم! چرا که خداوند گوشت تو را بر من حرام کرده است. در آن روز همه می‌گویند: خدایا! مرا دریاب، مرا دریاب؛ جز پیامبر ما محمّد صلی الله علیه و آله و سلم که می گوید: خدایا! امّت مرا دریاب، امّت مرا دریاب، ای آن که عهد خود نمی‌شکند، به وعده‌ات عمل کن، به وعده‌ات عمل کن.

۶) طبرسی در حدیثی مرفوع، از ابو سعید خُدری روایت کرده است که وی گفت: چون این آیه نازل شد، چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنان دگرگون شد که این حالت، بر چهره ایشان نمودار شد و حالی که یارانشان از ایشان دیدند، بر آنان سخت آمد. از این رو برخی از آنان نزد حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام رفتند و عرض کردند: ای علی! امری رخ داده که بر چهره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمود کرده است. حضرت علی علیه السلام به راه افتاد و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و ایشان را از پشت در آغوش کشید و بر میان کتف‌هایشان بوسه زد و عرض کرد: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم! پدر و مادرم به فدایت! امروز برایت چه رخ داده؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل علیه السلام آمد و برایم خواند: «وَجِیءَ یَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ». به ایشان عرض کردم: چگونه آن را می‌آورند؟ فرمود: هفتاد هزار فرشته آن را می‌آورند و با هفتاد هزار افسار آن را به پیش می‌کشند. آن گاه دوزخ چنان می‌رمد که اگر رهایش کنند، همه را می‌سوزاند. سپس من خود را به او عرضه می‌دارم. او می‌گوید: مرا با تو کاری نیست، ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم! چرا که خداوند گوشت تو را بر من حرام کرده است. در آن روز همه می‌گویند: خدایا! مرا دریاب، مرا دریاب؛ حال آن که محمّد صلی الله علیه و آله و سلم

می گوید: پروردگارا! امّت مرا دریاب، امّت مرا دریاب(۱).

۷) علی بن ابراهیم: کلام خداوند متعال: «فَأَمَّا الْإِنسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ»، یعنی او را به نعمت می‌آزماید، «فَيَقُولُ رَبِّى أَكْرَمَنِ * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ»، یعنی او را می‌آزماید، «فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ»، یعنی او را تهیدست می کند «فَيَقُولُ رَبِّى أَهَانَنِ»(۲).

۸) ابن بابویه، از تمیم بن عبد الله بن تمیم قرشی، از پدرش، از حمدان بن سلیمان نیشابوری، از علی بن محمّد بن جهم، از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره این کلام خداوند متعال: «وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ * فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ» فرمود: یعنی او را در تنگنا قرار دهد و بر او سخت گیرد(۳).

۹) علی بن ابراهیم: کلام خداوند متعال: «كَلَّا بَل لَّا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ * وَلَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ»، یعنی آنان را فرا نمی‌خوانید، اینان همان کسانی هستند که حقّ خاندان محمّد - که سلام و درود خدا بر آنان باد - را غصب کردند و دارایی یتیمان و تهیدستان و در راه ماندگان آنان را خوردند، «وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا»، یعنی یک جا «وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا»، یعنی انباشته می کنید و در راه خدا خرج نمی کنید.(۴)

۱۰) سپس وی، از روایت ابو جارود، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرد که ایشان درباره این کلام خداوند متعال: «كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا» فرمود: یعنی زلزله. وابن عباس گفت: یعنی کاملاً خُرد شد.

۱۱) سپس علی بن ابراهیم درباره کلام خداوند متعال: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» گفت: ملك، اسم مفرد است که معنای جمع دارد.(۵)

۱۲) ابن بابویه، از محمّد بن ابراهیم بن احمد بن یونس مُعاذی، از احمد بن محمّد بن سعید کوفی همدانی، از علی بن حسین بن علی بن فضّال، از پدرش روایت کرده است که وی گفت: ازحضرت امام رضا علیه السلام درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» پرسیدم و ایشان فرمود: خداوند عزّ و

ص:۵۰۸

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص۳۵۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج۲، ص۴۱۷.

۳- [۳] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج۱، ص۱۷۹، ح۱.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج۲، ص ۴۱۷.

۵- [۵] - تفسیر قمی ج۲، ص ۴۱۸.

جلّ به آمد و شد، وصف نمی‌شود و خداوند از جا به جایی منّزه است، بلکه این یعنی: و فرمان پروردگارت و فرشته‌ها صف اندر صف آید. (۱)

۱۳) شیخ در امالی، از ابو الحسن احمد بن محمّد بن هارون ابن صلت اهوازی، از ابن عقده، از علی بن محمّد، از داود و ابن سلیمان، از حضرت امام رضا علیه السلام، از پدربزرگوارش علیه السلام، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، از پدر بزرگوارش علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا تفسیر این آیه را می دانید: «کَلَّا إِذَا دُکَّتِ الْأَرْضُ دَکًّا دَکًّا»؟ فرمود: چون روز قیامت فرا رسد، دوزخ با هفتاد هزار افسار به دست هفتاد هزار فرشته به پیش آورده می‌شود. آن گاه چنان می‌رمد که اگر خداوند متعال آن را باز ندارد، هر آینه آسمان‌ها و زمین را می‌سوزاند. (۲)

«فَیَوْمَئِذٍ لَّا یُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ (۲۵) وَلَا یُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ»

[پس در آن روز هیچ کس چون عذاب کردن او، عذاب نکند * و هیچ کس چون دربند کشیدن او، دربند نکشد]

۱) شرف الدین نجفی، ازعمر بن اذینه، از معروف بن خرّبوذ روایت کرده است که وی گفت: حضرت امام محمّد باقر علیه السلام به من فرمود : ای ابن خرّبوذ! آیا می‌دانی تأویل آیه «فَیَوْمَئِذٍ لَّا یُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ * وَلَا یُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ» چیست؟ عرض کردم: خیر. فرمود: آن کس، دوّمی است. خداوند در روز قیامت، هیچ کسی را همچون او عذاب نمی کند.(۳)

۲) علی بن ابراهیم درباره کلام خداوند متعال: «فَیَوْمَئِذٍ لَّا یُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ * وَلَا یُوثِقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ» گفت : آن کس، دوّمی است.(۴)

«یَا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ (۲۷) ارْجِعِی إِلَی...فَادْخُلِی فِی عِبَادِی (۲۹) وَادْخُلِی جَنَّتِی (۳۰)»

«یَا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ (۲۷) ارْجِعِی إِلَی رَبِّکِ رَاضِیَهً مَّرْضِیَّهً (۲۸) فَادْخُلِی فِی

۱- [۱] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۱۵، ح۱۹.
۲- [۲] - امالی، ج۱، ص ۳۴۶.
۳- [۳] - تأویل آلایات، ج۲، ص ۷۹۵، ح ۵.
۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۸.

عِبَادِي (۲۹) وَادْخُلِي جَنَّتِي (۳۰)»

[ای نفس مطمئنّه! * خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد * و در میان بندگان من درآی * و در بهشت من داخل شو]

۱) علی بن ابراهیم گفت: چون هنگام جان سپردن مؤمن فرا رسد، ندا دهنده‌ای از جانب خداوند ندا می‌دهد: «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» به ولایت حضرت علی علیه السلام، «ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» مطمئن به ولایت حضرت علی علیه السلام و پسندیده ازجانب خداوند با پاداش، «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي»، هیچ تلاشی نمی‌کند و همتی ندارد، جز آن که به ندا بپیوندد (به مقتضای آن عمل کند)(۱).

۲) سپس علی بن ابراهیم، از جعفر بن احمد، از عبد الله بن موسی، ازحسن بن علی بن ابی حمزه، از پدرش، از ابو بصیر، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرد که: ایشان درباره کلام خداوند متعال: «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» فرمود: یعنی حسین بن علی علیه السلام.

۳) محمّد بن یعقوب، از چند تن از یارانمان، از سهل بن زیاد، از محمّد بن سلیمان، از پدرش، از سَدیر صَیرفی روایت کرده است که وی گفت: به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم : فدایت شوم! ای پسر رسول خدا! آیا مؤمن از جان دادن ناخشنود می‌شود؟ ایشان فرمود: به خدا سوگند! نه. چون فرشته مرگ نزد مؤمن می‌آید تا جانش را بگیرد، او در آن دم بی‌تابی می‌کند. فرشته مرگ به او می‌گوید: ای دوست خدا! بی تابی نکن، سوگند به خدایی که محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را برانگیخت، من بر تو نیک خواه تر و دلسوز تر از پدری مهربان که به کنارت آمده باشد، هستم؛ پس چشم بگشا و بنگر. در آن هنگام فرشته مرگ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علی علیه السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام از فرزندان ایشان را برای او نمودار می‌سازد و می... گوید: اینان همراهان تو هستند؛ یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علیه السلام و

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۸.

فاطمه سلام الله علیها و امام حسن و امام حسین علیهما السلام و ائمّه هدی - که سلام و درود خدا بر ایشان باد. او چشم باز می کند و می‌نگرد. آن گاه ندا دهنده‌ای از سوی پروردگار شکوه و عزت، روح او را چنین ندا می‌دهد: «یَا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ» به محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او علیهم السلام، «ارْجِعِی إِلَی رَبِّکِ رَاضِیَهً» به ولایت، «مَّرْضِیَّهً» به پاداش، «فَادْخُلِی فِی عِبَادِی» یعنی در زمره محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او علیهم السلام، «وَادْخُلِی جَنَّتِی». دراین هنگام هیچ چیز برای او دوست داشتنی تر از این نیست که روحش جدا شود و به ندا دهنده بپیوندد. (۱)

۴) محمّد بن عباس، از حسین بن احمد، از محمّد بن عیسی، از یونس بن یعقوب، از عبد الرحمن بن سالم، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «یَا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ * ارْجِعِی إِلَی رَبِّکِ رَاضِیَهً مَّرْضِیَّهً * فَادْخُلِی فِی عِبَادِی *وَادْخُلِی جَنَّتِی» فرمود: درباره علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شد.(۲)

۵) شرف الدین نجفی، از حسن بن محبوب با سند خود، از صندل، از داود بن فرقد، ازحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: سوره فجر را در نمازهای واجب و نافله خود بخوانید که آن سوره حسین بن علی علیه السلام است. به آن روی آورید تا خداوند، شما را رحمت کند. آن گاه ابو اسامه که در مجلس حاضر بود، عرض کرد: چگونه این سوره مخصوص حضرت امام حسین علیه السلام شد؟ حضرت علیه السلام فرمود: آیا نمی‌شنوی که خداوند می‌فرماید: «یَا أَیَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّهُ * ارْجِعِی إِلَی رَبِّکِ رَاضِیَهً مَّرْضِیَّهً * فَادْخُلِی فِی عِبَادِی * وَادْخُلِی جَنَّتِی»؟ این تنها حسین بن علی علیه السلام را منظور دارد. چون اوست که نفسی مطمئن و خشنود و خداپسند دارد و یاران او از خاندان محمّد صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشند که در روز قیامت از خداوند خشنودند و خداوند نیز از ایشان خشنود است. این سوره درباره حسین بن علی علیه السلام و شیعیان او و مخصوصاً شیعیان خاندان محمّد صلی الله علیه و آله و

۱- [۱] - کافی، ج۳،ص ۱۲۷، ح ۲.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۷۹۵، ح ۶.

سلم نازل شده است. هر که همواره سوره فجر را قرائت کند، در بهشت، همراه حسین علیه السلام و در مرتبه او خواهد بود. به درستی که خداوند، قدرتمند و حکیم است. (۱)

۶) ابن بابویه، از پدرش، از سعد بن عبد الله، از عبّاد بن سلیمان، از سدیر صیرفی روایت کرده است که وی گفت: به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! ای پسر رسول خدا! آیا مؤمن از جان دادن ناخشنود می... شود؟ ایشان فرمود: نه، چون فرشته مرگ نزد مؤمن می‌آید تا جانش را بگیرد، او در آن دم بی‌تابی می کند. فرشته مرگ به او می گوید: ای دوست خدا! بی تابی نکن، سوگند به خدایی که محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را بر حق به پیامبری برانگیخت، من بر تو نیک خواه تر و دلسوز تر از پدری نیک خواه و مهربان بر فرزندش می‌باشم، پس چشم بگشا و بنگر. در آن هنگام فرشته مرگ، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علی علیه السلام و فاطمه زهرا سلام الله علیها و حسن و حسین علیهما السلام و دیگر امامان از فرزندان ایشان - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - را بر او نمودار می‌سازد و می گوید: اینان همراهان تو می‌باشند. او چشم باز می کند و به ایشان می‌نگرد؛ سپس نفس او را چنین ندا دهند: «يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» به محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او - که سلام و درود خدا بر آنان باد - «ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً» به ولایت، «مَّرْضِيَّةً» به ثواب، «فَادْخُلِي فِي عِبَادِي» یعنی در زمره محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او - که سلام و درود خدا بر آنان باد - «وَادْخُلِي جَنَّتِي»، در این هنگام هیچ چیز برای او دوست داشتنی تر از این نیست که روحش جدا شود و به ندا دهنده بپیوندد.

ص:۵۱۲

۱- [۱] - تأویل الآیات،ج ۲، ص ۷۹۶، ح ۸.

سوره بلد

اشاره

سوره بلد مکی است. ۲۰ آیه دارد و پس از سوره ق نازل شده است.

ص:۵۱۳

فضیلت و ثواب قرائت سوره بلد

۱) ابن بابویه، با سند خود، از ابو بصیر، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: هر که در نماز واجبش سوره «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ» را بخواند، در دنیا در شمار نیکوکاران شناخته شود و در آخرت از کسانی شناخته شود که در درگاه خداوند مقام و منزلتی دارند و در روز قیامت در زمره همراهان پیامبران و شهیدان و نیکوکاران شود. (۱)

۲) و از خواصّ القرآن، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: هرکه این سوره را بخواند، خداوند او را در روز قیامت از خشم خود در امان می‌دارد و در بالا رفتن از آن گردنه دشوار نجاتش می‌دهد و هر که آن را بنویسد و بر کودکی یا بر هر نوزادی بیاویزد، این سوره او را از تمام آسیب‌های کودکان در امان می‌دارد.

۳) و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که این سوره را بخواند، خداوند متعال در روز قیامت او را از دشواری آن گردنه نجات می‌دهد و هر که آن را بنویسد و بر نوزادی بیاویزد، آن نوزاد از تمامی گزندها و از گریه کودکان امان یابد و خداوند او را از امّ الصبیان (آل) نجات می‌دهد.

۴) و نیز حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: چون این سوره بر کودک آویخته شود، از کاستی اندام امان یابد و چون بینی‌اش را با آب آن شستشو دهند، از دردهای بینی به دور ماند و نیک رشد کند.

ص:۵۱۵

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۲.

تفسیر سوره بلد

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ (۱) وَأَنتَ حِلٌّ...هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَهِ (۱۹) عَلَیْهِمْ نَارٌ مُّؤْصَدَهٌ (۲۰)»

«لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ (۱) وَأَنتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (۲) وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِی کَبَدٍ (۴) أَیَحْسَبُ أَن لَّن یَقْدِرَ عَلَیْهِ أَحَدٌ (۵) یَقُولُ أَهْلَکْتُ مَالًا لُّبَدًا (۶) أَیَحْسَبُ أَن لَّمْ یَرَهُ أَحَدٌ (۷) أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَیْنَیْنِ (۸) وَلِسَانًا وَشَفَتَیْنِ (۹) وَهَدَیْنَاهُ النَّجْدَیْنِ (۱۰) فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ (۱۱) وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْعَقَبَهُ (۱۲) فَکُّ رَقَبَهٍ (۱۳) أَوْ إِطْعَامٌ فِی یَوْمٍ ذِی مَسْغَبَهٍ (۱۴) یَتِیمًا ذَا مَقْرَبَهٍ (۱۵) أَوْ مِسْکِینًا ذَا مَتْرَبَهٍ (۱۶) ثُمَّ کَانَ مِنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ (۱۷) أُوْلَئِکَ أَصْحَابُ الْمَیْمَنَهِ (۱۸) وَالَّذِینَ کَفَرُوا بِآیَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَهِ (۱۹) عَلَیْهِمْ نَارٌ مُّؤْصَدَهٌ (۲۰)»

[سوگند به این شهر * و حال آن که تو در این شهر جای داری * سوگند به پدری (چنان) و آن کسی را که به وجود آورد * به راستی که انسان را در رنج آفریده ایم * آیا پندارد که هیچ کس هرگز بر او دست نتواند یافت؟ * گوید: مال فراوانی تباه کردم * آیا پندارد که هیچ کس او را ندیده است؟ * آیا دو چشمش نداده ایم * و زبانی و دو لب * و هر دو راه (خیر و شرّ) را بدو نمودیم * و(لی) نخواست از گردنه (عاقبت نگری) بالا رود * و تو چه دانی که آن گردنه (سخت) چیست؟ * بنده ای را آزادکردن * یا در روز گرسنگی طعام دادن * به یتیمی خویشاوند * یا بینوایی خاک نشین * علاوه بر این از زمره کسانی باشد که گرویده و یکدیگر را به شکیبایی و مهربانی سفارش کرده اند * ایناننند خجستگاند

ص:۵۱۷

* و کسانی که به انکار نشانه های ما پرداخته اند، آنانند ناخجستگان شوم * بر آنان آتشی سرپوشیده احاطه دارد]

۱) علی بن ابراهیم: «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ»، منظور از بلد، مکّه است، «وَأَنتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ»، قریشیان روا نمی‌بینند که در این شهر به کسی ستم کنند، حال آن که ستم کردن به تو را در آن روا می‌بینند، «وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ»، حضرت آدم علیه السلام و پیامبران و اوصیائی که به وجود آورد، «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي كَبَدٍ»، یعنی راست قامت، آن چنان که هیچ چیز در آفرینش همانند او نیست، «أَيَحْسَبُ أَن لَّن يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ* يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَدًا»، لُبَد یعنی انباشته شده .(۱)

۲) و در روایت ابو جارود، از حضرت امام محمّد باقرعلیه السلام آمده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «أَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَدًا» فرمود: این سخن عمرو بن عبدوُدّ است؛ درآن هنگام که علی بن ابی طالب علیه السلام در روز خندق، اسلام را بر او عرضه داشت، او گفت: پس آن مال فراوانی که در برابرتان خرج کردم چه می‌شود؟ او مالی را برای ایستادگی در برابر راه خدا خرج کرده بود، پس علی علیه السلام او را به هلاکت رساند.(۲)

۳) محمّد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از هارون بن مسلم، از مسعده بن صدقه، ازحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» [نه (چنین است که می پندارید) سوگند به جایگاه های (ویژه و فواصل معین) ستارگان] (۳) فرمود: اهل جاهلیّت به جایگاه‌های ستارگان سوگند یاد می‌کردند، از این رو خداوند عزّ و جل فرمود: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ» [نه (چنین است که می پندارید) سوگند به جایگاه های (ویژه و فواصل معین) ستارگان] و این گونه امر کسی را که چنین سوگندی یاد کند، بزرگ شمرد و بالا برد. اهل جاهلیّت، ماه محرّم و ماه رجب را بزرگ می‌داشتند و به آن دو سوگند یاد نمی‌کردند و در این دو ماه به کسی که در میان آن‌ها رفت و آمد می‌کرد، حتی اگر پدر یکی از آنان را کشته بود، متعرّض نمی‌شدند و هیچ جنبنده ای را، از گوسفند و بز گرفته تا هر حیوان دیگری، از حرم بیرون نمی‌کردند، به همین خاطر

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج۲،ص ۴۲۰.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج۲،ص ۴۲۰.

۳- [۳] - واقعه / ۷۵.

خداوند عزّ و جلّ به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «لَا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ»، نادانی آنان به جایی رسیده بود که خون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را حلال می‌پنداشتند، امّا روزهای ماه را بزرگ می‌داشتند و به آن‌ها سوگند یاد می‌کردند و به سوگند خود وفا می‌کردند.(۱)

۴) و از وی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از اسماعیل بن مَرّار، از یکی از یارانمان روایت شده است که او گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره کلام خداوند متعال: «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَأَنتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» پرسیدم و ایشان فرمود: گناه کسانی را که به آن سوگند می‌خورند، بزرگ می‌شمارد. اهل جاهلیّت، مکّه را بزرگ می‌داشتند و به آن سوگند نمی‌خوردند و حرمت خداوند را در آن پاس می‌داشتند و به کسی که در آن بود متعرّض نمی‌شدند و هیچ جنبنده‌ای را از آن بیرون نمی‌کردند، پس خداوند تبارک وتعالی فرمود: «لَا أُقْسِمُ بِهَـذَا الْبَلَدِ * وَأَنتَ حِلٌّ بِهَـذَا الْبَلَدِ * وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ»، آنان این شهر را بزرگ تر از آن می‌شمارند که بخواهند به آن سوگند بخورند، حال آن که حرمت خون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را در آن حلال می‌شمارند.(۲)

۵) محمّد بن یعقوب، از حسین بن محمّد، از معلّی بن محمّد، از احمد بن محمّد بن عبد الله، در حدیثی مرفوع از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «لَا أُقْسِمُ بِهَـذَا الْبَلَدِ* وَأَنتَ حِلٌّ بِهَـذَا الْبَلَدِ* وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ» فرمود: امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامانی که از نسل او هستند، سلام و درود خدا بر آنان باد.(۳)

۶) محمّد بن عباس، از علی بن عبد الله، از ابراهیم بن محمّد، از ابراهیم بن صالح انماطی، از منصور، از شخصی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: «وَأَنتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ»، یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، «وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ» یعنی علی علیه السلام و امامانی که از نسل

۱- [۱] - کافی، ج ۷، ص ۴۵۰،ح ۴.

۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۴۵۰، ح ۵.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۱۱.

او هستند. سلام و درود خدا بر آنان باد.(۱)

۷) و از وی، از احمد بن هَوذَه، از ابراهیم بن اسحاق، از عبد الله بن حسین، از عمرو بن شمر، از جابر بن یزید روایت شده است که او گفت: از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام درباره کلام خداوند متعال: «وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ» پرسیدم و ایشان فرمود: یعنی علی علیه السلام و امامانی که از نسل او هستند. سلام و درود خدا بر آنان باد.(۲)

۸) و از وی، ازحسین بن احمد، از محمّد بن عیسی، از یونس بن یعقوب، از عبد الله بن محمّد، از ابو بکر حضرمی، از حضرت امام محمّد باقرعلیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: ای ابو بکر! کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ»، علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندان حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را منظور دارد.(۳)

۹) مفید در کتاب اختصاص، از ابراهیم بن محمّد ثقفی، از اسماعیل بن یسار، از علی بن جعفر حضرمی، از سلیم بن قیس شامی روایت کرده است که وی گفت: از حضرت امام علی علیه السلام شنیدم که فرمود: همانا من و اوصیای من از میان فرزندانم، امامان ره یافته‌ایم و همگی محدّث (شنونده سخن فرشتگان) هستیم. عرض کردم: ای امیر مؤمنان! ایشان کیستند؟ فرمود: حسن و حسین، سپس پسرم علی بن حسین - که ایشان در آن روز، شیرخوار بود - سپس هشت تن پس از آن‌ها یکی پس از دیگری، و هم آنانند که خداوند متعال به ایشان سوگند یاد کرد و فرمود: «وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ»، که پدر، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و آنان که به وجود آورد، همین اوصیا هستند. عرض کردم : ای امیر مؤمنان! آیا دو تن از ایشان به طور هم زمان امام می‌شوند؟ فرمود: نه، البته یکی از آن دو سکوت می کند و سخن نمی گوید تا اوّلی درگذرد. و باز سلیم گفت: از محمّد بن ابی بکر پرسیدم: آیا حضرت علی علیه السلام محدّث بود؟ گفت: بله. گفتم: آیا فرشتگان با امامان سخن می گویند؟ گفت: مگر نمی‌خوانی: «و ما أَرسلنا مِن قبلِك مِن رسول و

۱- [۱] - تأويل الآيات،ج ۲، ص ۷۹۸، ح ۲.

۲- [۲] - تأويل الآيات، ج ۲، ص۷۹۷، ح ۱.

۳- [۳] - تأويل الآت، ج ۲، ص ۷۹۸، ح ۳.

لا نَبِيّ(۱) و لا محدّث» [و پیش از تو هیچ رسول و پیامبری – و محدّثی - را نفرستادیم] ؟ گفتم: پس امیر مؤمنان علیه السلام محدّث است. گفت : بله، حضرت فاطمه سلام الله علیها نیز محدّث بود، امّا پیامبر نبود.(۲)

۱۰) ابن شهر آشوب از یکی از امامان علیهم السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «لَا أُقْسِمُ بِهَٰذَا الْبَلَدِ * وَأَنتَ حِلٌّ بِهَٰذَا الْبَلَدِ * وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ» فرمود: [یعنی] امیر مؤمنان علیه السلام و امامانی که از نسل او هستند. سلام و درود خدا بر آنان باد.(۳)

۱۱) زَمَخشَری در ربیع الابرار، از حسن روایت کرده است که وی درباره کلام خداوند سبحانه و تعالی: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي كَبَدٍ» گفت: هیچ آفریده‌ای را نمی‌شناسم که همچون انسان تاب رنج داشته باشد، او تنگناهای دنیا و سختی‌های آخرت را تاب می آورد.(۴)

۱۲) ابن بابویه، از محمّد بن موسی بن متوکّل، از علی بن حسین سعد آبادی، از احمد بن محمّد بن ابی عبد الله برقی، از پدرش، از محمّد بن یحیی، از حمّاد بن عثمان روایت کرده است که وی گفت: به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: در میان دو دست چهارپایان، دو تکّه را همچون داغ می‌بینم، سبب چیست؟ ایشان فرمود: آن جای سوراخ‌های بینی چهارپا در شکم مادرش است، حال آن که آدمیزاد در شکم مادرش، راست قامت است و این کلام خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي كَبَدٍ»، هر چه غیر از آدمیزاد، سرش در پشتش و دستانش در جلویش است. (۵)

۱۳) علی بن ابراهیم، از احمد بن ادریس، از احمد بن محمّد، از حسین بن سعید، از اسماعیل بن عبّاد، از حسین بن ابی یعقوب، از یکی از یارانش، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: کلام خداوند متعال: «أَيَحْسَبُ أَن لَّن يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ»، یعنی نعثل و منظور، قتل دختر پیامبر اکرم صلی

۱- [۱] - حج/ ۵۲.

۲- [۲] - اختصاص، ص ۳۲۹.

۳- [۳] - مناقب، ج ۳، ص ۱۰۵.

۴- [۴] - ربیع الأبرار، ج۳، ص ۳۹۴.

۵- [۵] - علل الشرائع، ج۲، ص ۲۰۸، ح۱.

الله علیه و آله و سلم است (که نعثل، عامل آن بود)، «یَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَدًا»، یعنی کسی که از مال و ثروت خویش سپاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در جیش العسره (غزوه تبوک) مسلّح کرد، «أَیَحْسَبُ أَن لَّمْ یَرَهُ أَحَدٌ»، یعنی فسادی را که در جانش بود، «أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَیْنَیْنِ»، یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را «وَلِسَانًا»، یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام را «وَشَفَتَیْنِ»، یعنی حسن و حسین علیهما السلام، «وَهَدَیْنَاهُ النَّجْدَیْنِ» به سوی ولایت آن دو، «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ»، می‌فرماید: آیا تو را آگاه نکردم؟ هر جا در قرآن (ما أدراك) آمده است، به معنای این است که: آیا تو را آگاه نکردم؟ «یَتِیمًا ذَا مَقْرَبَةٍ» یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؛ و مقربه یعنی خویشاوندان ایشان، «أَوْ مِسْكِینًا ذَا مَتْرَبَةٍ»، یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام که علم و دانش بسیاری دارد.(۱)

۱۴) حسین بن حمدان خصیبی، از ابو بکر احمد بن عبد الله، از پدرش عبد الله بن محمّد اهوازی - که دانای اخبار اهل بیت علیهم السلام بود - از محمّد بن سنان زُهری، از ابو بصیر، ازحضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: سبب ازدواج رقیّه با عثمان از این قرار بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان یارانش ندا سرداد: هر کس جیش العسره (غزوه تبوک) را برای حمله آماده کند و چاه رومه را حفر کند و از مال خود برای آن دو خرج کند، خانه... ای در بهشت از برای او می‌شود و من برایش نزد خدا، خانه‌ای را در بهشت ضمانت می‌کنم. پس عثمان خرج سپاه و چاه را داد و خانه‌ای در بهشت از برای او شد. عثمان بن عفّان عرض کرد: من از مال خود برای آن دو خرج می‌کنم، آیا شما برای من خانه‌ای در بهشت ضمانت می‌کنی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خرج کن- ای عثمان - من برای تو نزد خدا ضامن خانه‌ای در بهشت هستم. عثمان برای سپاه و چاه خرج کرد و خانه‌ای به ضمانت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از برای او شد. سپس در دل عثمان افتاد تا از رقیّه خواستگاری کند. او رقیّه را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خواستگاری کرد. ایشان به او فرمود: رقیّه می گوید زن تو نمی‌شود، مگر آن که خانه‌ای را که من

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج۲، ص ۴۲۱.

برای تو تو نزد خداوند عزّ و جلّ در بهشت ضمانت کرده‌ام، برای مهریه به او بسپاری، و این گونه من از عهده خانه‌ای که در بهشت برایت ضمانت کردم، بیرون می‌آیم. عثمان عرض کرد: چنین کن ای رسول خدا! پس حضرت صلی الله علیه و آله و سلم رقیّه را به همسری او در آورد و در آن هنگام گواهی داد که از عهده خانه عثمان بیرون آمده و خانه تنها از برای رقیّه شده است و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هیچ عهده‌ای برای بازگشت خانه به عثمان نیست، چه رقیّه زنده بماند و چه در گذرد. سپس رقیّه در گذشت، پیش از آن که با عثمان در آمیزد.(۱)

۱۵) شیخ در مجالس، از ابو عبد الله حسین بن ابراهیم قزوینی، از ابو عبد الله محمّد بن وهبان هنایی بصری، از احمد بن ابراهیم بن احمد، از ابو محمّد حسن بن علی بن عبد الکریم زعفرانی، از احمد بن محمّد بن خالد برقی ابو جعفر، از پدرش، از محمّد بن ابی عمیر، از هشام بن سالم، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» فرمود: راه نیکی و بدی.(۲)

۱۶) محمّد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از محمّد بن عیسی، از یونس بن عبد الرحمن، از ابن بکیر، از حمزه بن محمّد روایت کرده است که وی گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» پرسیدم، ایشان فرمود: راه نیکی و راه بدی .(۳)

۱۷) علی بن ابراهیم: کلام خداوند متعال: «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» یعنی راه نیکی و بدی را به ما نشان ده.(۴)

۱۸) حسن بن ابی حسنی دیلمی در تفسیرش، در حدیثی مسند و مرفوع به ابی یعقوب اسدی، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «أَلَمْ نَجْعَل لَّهُ عَيْنَيْنِ*وَلِسَانًا وَشَفَتَيْنِ» فرمود: دو چشم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و زبان، امیر مؤمنان

۱- [۱] - الهدایه الکبری، ص ۳۹.

۲- [۲] - امالی، ج۲،ص ۲۷۴.

۳- [۳] - کافی، ج۱، ص ۱۲۴،ح۴.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج۲،ص ۴۲۰.

علیه السلام است و دو لب، امام حسن و امام حسین علیهما السلام است. (۱)روایتی با همین مضمون در آیه قبل آمده است.

۱۹) محمّد بن یعقوب، از حسین بن محمّد، از معلّی بن محمّد، از محمّد بن جمهور، از یونس نقل کرده است: کسی که سند حدیث را به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رسانده است از ایشان درباره این کلام خداوند عزّ و جلّ: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ * وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْعَقَبَهُ * فَکُّ رَقَبَهٍ» روایت می کند که فرمود: خداوند متعال در کلام خود: «فَکُّ رَقَبَهٍ»، ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام را منظور دارد. پس ولایت امیر مؤمنان، باز کردن (ذمّه از) گردن است. (۲)

۲۰) و از وی، از احمد بن محمّد، از پدرش، از معمّر بن خلّاد روایت کرده است که وی گفت: برای حضرت امام رضا علیه السلام به هنگام غذا خوردن، ظرفی بزرگ می‌آوردند و نزدیک سفره ایشان می گذاشتند. حضرت علیه السلام دست به سوی لذیذ ترین غذاهایی که برای ایشان می‌آورند، دراز می کرد و از هر کدام مقداری برمی‌داشت و در آن ظرف بزرگ می- گذاشت، سپس فرمان می‌داد تا آن را برای بینوایان ببرند. آن گاه این آیه را تلاوت می‌فرمود: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ» و می‌فرمود: خداوند عزّ و جلّ دانست که همه انسان‌ها توانایی آزاد کردن بنده را ندارند، از این رو برای آنان راهی به سوی بهشت گذاشت. (۳)

۲۱) و از وی، از چند تن از یارانمان، از احمد بن ابی عبد الله، از محمّد بن علی، از محمّد بن عمر بن یزید روایت شده است که او گفت: به حضرت امام رضا علیه السلام خبر دادم که دو پسرم را از دست داده‌ام و پسری کوچک برایم به جا مانده است. ایشان فرمود: برایش صدقه بده. وقتی خواستم به راه افتم، حضرت علیه السلام فرمود: آن پسر را با خود ببر تا با دست خودش صدقه بدهد، هرچند تکّه‌ای نان یا مشتی از خوردنی یا هر چیز اندک دیگری باشد؛ زیرا هر آن چه که در راه خداوند داده شود، گر چه اندک باشد، پس از این که نیّت پاک شود، بسی بزرگ است؛ خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: «فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّهٍ شَرًّا يَرَهُ» [پس هر که هموزن ذره ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید، و هر که هم وزن ذره ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج۲،ص ۷۹۸. ح ۴

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۳۴۹، ح ۴۹.

۳- [۳] - کافی، ج ۴، ص ۵۲، ح۱۲.

دید][(۱)](#)و نیز: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ * وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْعَقَبَهُ * فَکُّ رَقَبَهٍ * أَوْ إِطْعَامٌ فِی یَوْمٍ ذِی مَسْغَبَهٍ * یَتِیمًا ذَا مَقْرَبَهٍ * أَوْ مِسْکِینًا ذَا مَتْرَبَهٍ»، خداوند عزّ و جلّ دانست که همه افراد، توانایی آزاد کردن بنده را ندارند، از این رو سیر کردن یتیم و بی‌نوا را همچون آزاد کردن بنده، صدقه‌ای از برای آن قرار دارد. [(۲)](#)

۲۲) و از وی، از علی بن محمّد، از سهل بن زیاد، از محمّد بن سلیمان دیلمی، از پدرش، از ابان بن تغلب روایت شده است که او گفت: به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! معنای کلام خداوند متعال: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَهَ» چیست؟ ایشان فرمود: هر که را خداوند به ولایت ما گرامی دارد، او گردنه را پشت سر می‌گذارد و ما آن گردنه هستیم که هر کس از آن بالا رود، نجات می‌یابد. آن گاه من ساکت شدم، حضرت علیه السلام فرمود: آیا می‌خواهی تو را از سخنی بهره... مند سازم که برتر از دنیا و هر آن چه در آن است، باشد؟ عرض کردم: بله، فدایت شوم. فرمود: کلام خداوند متعال: «فَکُّ رَقَبَهٍ». سپس فرمود: تمامی مردم جز تو و یارانت، بندگان دوزخ هستند؛ چرا که خداوند با ولایت ما اهل بیت، گردن‌های شما را از دوزخ رهایی بخشید[(۳)](#).

و نیز این حدیث را ابن بابویه در بشارات الشیعه، از پدرش، از سعد بن عبد الله از عباد بن سلیمان، از ابان بن تغلب، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است.

۲۳) و از وی، از چند تن از یارانمان، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمّد اشعری، از عبد الله بن میمون قدّاح، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: هر که مؤمنی را غذا دهد تا این که سیرش کند، هیچ یک از آفریدگان خدا نمی‌تواند پاداشی را که او در آخرت می‌گیرد، دریابد، نه فرشته‌ای مقرّب و نه پیامبری مرسل و نه هیچ کس دیگر به جز پروردگار جهانیان. سپس حضرت علیه السلام فرمود: از موجبات آمرزش، غذا دادن به مسلمان گرسنه است. آن گاه این کلام خداوند عزّ و جلّ را قرائت فرمود: «أَوْ إِطْعَامٌ فِی یَوْمٍ ذِی

۱- [۱] - زلزله/ ۷-۸.

۲- [۲] - کافی، ج۴، ص ۴، ح ۱۰.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص۳۵۷، ح۸۸.

مَسْغَبَةٍ * يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ * أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ»(۱).

۲۴) علی بـن ابراهیم، از جعفر بن احمـد، از عبـد الله بن موسـی، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از پـدرش، از ابـو بصـیر، از حضرت امام جعفر صادق علیه السـلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال فرمود: با ما و با شناخت ماست که گردن‌ها رهایی می‌یابند و مائیم که در روز گرسنگی و قحطی اطعام می‌کنیم.

۲۵) محمّد بن عباس، از حسین بن احمد، از محمّد بن عیسی، از یونس بن یعقوب، از یونس بن زهیر، از ابان روایت کرده است که وی گفت: از حضـرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره آیه «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» پرسیدم، ایشان فرمود: ای ابان! آیا از کسـی دربـاره این آیه چیزی شـنیده‌ای؟ عرض کردم: خیر. فرمود: ما آن گردنه هستیم که هیـچ کس به سوی ما فراز نمی‌شود، جز آن که از مـا باشـد. سـپس فرمود: ای ابان! آیا درباره آن، تو را از سـخنی برخوردار سازم که برایت از دنیا و هر آن چه که در آن است، بهتر باشد؟ عرض کردم: بله. فرمود: «فَكُّ رَقَبَةٍ»، مردم، همگی بندگان دوزخ هستند، به جز تو و به جز یارانت که خداوند شما را از آن رهایی بخشید.(۲)

۲۶) و از وی، از احمـد بن قاسم، از احمد بن محمّد، از محمّد بن خالد، از محمّد بن عمر، از ابو بکر حضـرمی، از حضـرت امـام جعفر صـادق علیه السـلام روایت شـده است که ایشان درباره کلام خداونـد متعال: «فَكُّ رَقَبَةٍ» فرمود: مردم، همگی بنـده دوزخنـد، به جز کسـی که به فرمـان برداری از مـا و ولاـیت ما در آیـد؛ پس این گونه گردنش از دوزخ رهایی می یابـد و آن گردنه، ولایت ماست(۳).

۲۷) و از وی، از ابو عبد الله احمد بن محمّد طبری، با سـند خود، از محمّد بن فضیل، از ابان بن تغلب، روایت شده است که وی گفت: از حضـرت امـام محمّـد بـاقر علیه السـلام درباره کلام خداونـد عزّ و جلّ: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ» پرسـیدم و ایشان دسـت مبارک به سـینه خود زد و فرمود: ما آن گردنه هستیم که هر کس از آن بالا رود، نجات می‌یابد. آن گاه حضـرت علیه السـلام سکوت کرد و سپس فرمود: آیا

۱- [۱] - کافی، ج۲، ص۱۶۱، ح۶.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج۲، ص۷۹۹، ح۵.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج۲، ص۷۹۹، ح۶.

می‌خواهی تو را از سخنی بهره‌مند سازم که برایت از دنیا و هر آن چه که در آن است بهتر باشد(۱). و حدیث قبلی را بیان کرد.

۲۸) و از وی، از محمّد بن قاسم، از عبید بن کثیر، از ابراهیم بن اسحاق، از محمّد بن فضیل، از ابان بن تغلب، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که: ایشان درباره این کلام خداوند عزّ و جلّ: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَة» فرمود: ما آن گردنه هستیم که هر کس از آن بالا رود، نجات می‌یابد. خداوند به سبب ما، گردن‌های شما را از دوزخ رهایی می‌بخشد.(۲)

۲۹) ابن شهر آشوب، از محمّد بن صبّاح زعفرانی، از مُزنی، از شافعی، از مالک، از حمید، از انس، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَة» فرمود: بر فراز صراط، گردنه‌ای عبور ناشدنی قرار دارد که طول آن سه هزار سال است؛ هزار سال پایین آمدن است و هزار سال خار و خاشاک و عقرب و افعی و هزار سال بالا رفتن. من نخستین کسی هستم که از آن گردنه عبور می‌کند و دومین کس که از آن گردنه عبور می... کند، علی بن ابی طالب علیه السلام است. آن گاه حضرت صلی الله علیه و آله و سلم پس از سخنی فرمود: هیچ کس بدون رنج از آن گردنه عبور نمی‌کند، به جز محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او - که سلام و درود خدا بر آنان باد.(۳)

۳۰) و از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: ما آن گردنه هستیم که هر کس از آن بالا رود، نجات می‌یابد. سپس فرمود: «فَکُّ رَقَبَةٍ»، مردم، همگی بنده دوزخند، به جز ما و شیعیان ما که خداوند گردن‌های ایشان را از دوزخ رهایی می‌بخشد(۴).

۳۱) علی بن ابراهیم درباره این کلام خداوند متعال: «فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَة*وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْعَقَبَةُ» گفت: آن گردنه، امامان علیهم السلام می‌باشند. هر کس از آن فراز شود، گردنش از دوزخ رهایی می‌یابد، «أَوْ مِسْکِینًا ذَا مَتْرَبَةٍ» چیزی در برابر

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج۲ ، ص ۸۰۰، ح ۷ .

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج۲، ص ۸۰۰، ح ۸.

۳- [۳] - مناقب، ج۲، ص ۱۵۵.

۴- [۴] - مناقب، ج۲، ص۱۵۵.

خاک از او نگهداری نمی کند(۱).

۳۲) علی بن ابراهیم، درباره این کلام خداوند متعال: «أَصْحَابُ الْمَيْمَنَهِ» گفت: منظور، یاران امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام است، «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا» کسانی هستند که با امیر مؤمنان علیه السلام مخالفت کردند، «هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَهِ» ناخجستگان، دشمنان خاندان محمّد صلی الله علیه و آله و سلم هستند، «عَلَيْهِمْ نَارٌ مُّؤْصَدَةٌ» یعنی در میان گیرنده (احاطه کننده)(۲).

۳۳) کتاب صفه الجنّه و النّار: از سعید بن جناح، از عوف بن عبد الله ازدی، از جابر بن یزید جعفی، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت شده است که ایشان – در حدیثی طولانی در وصف دوزخیان– فرمود: سپس بر هر شاخه از درخت زقّوم، هفتاد هزار مرد می‌آویزند و آن درخت، نه خم می‌شود و نه می‌شکند. آن گاه آتش از پشت ایشان وارد می‌شود و به قلب‌هایشان راه می‌یابد.

و در آخر حدیث می‌فرماید: و آن (آتش) بر آن‌ها سرپوشیده است؛ یعنی در میانشان می گیرد و آنان را احاطه می کند(۳).

این حدیث ان شاء الله با سخنی افزون در تفسیر کلام خداوند متعال: «إِنَّهَا عَلَيْهِم مُّؤْصَدَةٌ»[(آتشی) که به دلها می رسد] در سوره هُمَزه خواهد آمد.

۳۴) علی بن ابراهیم، از سعید بن محمّد، از بکر بن سهل، از عبد الغنی، از موسی بن عبد الرحمن، از ابن جُریج، از عطاء، از ابن عباس روایت کرده است که وی گفت: «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» بر واجبات خداوند عزّ و جلّ: «وَتَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَهِ» بین یکدیگر، حال آن که این تنها از مؤمن پذیرفته می‌شود(۴).

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج۲، ص ۴۲۰.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج۲، ص ۴۲۰.

۳- [۳] - اختصاص، ص ۳۶۴.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج۲، ص ۴۲۱.

سوره شمس

اشاره

سوره شمس مکی است. ۱۵ آیه دارد و پس از سوره قدر نازل شده است.

ص:۵۲۹

فضیلت و ثواب قرائت سوره شمس

۱) ابن بابویه، با سند خود، از معاویه بن عمّار، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: هر که در شب و یا در روز سوره «وَالشّمس» و «وَاللَّیلِ إذا یَغشَی» و «وَالضُّحَی» و «ألَم نَشرَح» را بسیار بخواند، هر چیزی که در کنار و در حضور اوست، در روز قیامت به سود او گواهی می‌دهد، حتی مو و پوست و گوشت و خون و رگ‌ها و عصب‌ها و استخوان‌های او و همه آن چه به همراه اوست و زمین آن را حمل می‌کند. آن گاه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: گواهی شما را برای بنده‌ام پذیرفتم و آن را برایش بسنده ساختم؛ او را به بوستان‌های من ببرید تا از میان آن بوستان‌ها هر کجا را خواست برگزیند و آن جا را بدون هیچ منّتی و تنها از روی بخشش و دهش من به او بدهید تا گوارای بنده‌ام باشد.(۱)

۲) و از خواصّ القرآن، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: هر که این سوره را بخواند، چنان است که گویی به هر آن کس که خورشید و ماه بر او تابیده، صدقه داده است و هر که کامیابی‌اش اندک باشد، بایست پیوسته این سوره را بخواند تا خداوند او را در هر کجا که روی آورد، کامیاب گرداند و این سوره مایه حمایت و مقبولیّت و ارجمندی نزد تمام مردم است.

۳) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که کامیابی‌اش اندک باشد، بایست پیوسته این سوره را بخواند تا خداوند او را در هر کجا که روی آورد،

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۳.

کامیاب گرداند و این سوره، مایه سودهای بسیار و حمایت و مقبولیّت نزد تمام مردم است.

۴) و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: سزاوار است که هر کس روزی و کامیابی‌اش اندک و زیان و افسوس او بسیار است، پیوسته این سوره را بخواند تا از آن فزونی و کامیابی حاصل کند و هر که آب این سوره را بنوشد، به خواست خداوند متعال رعشه در او از میان برود.

تفسیر سوره شمس

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا (١) وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا (٢)...فَسَوَّاهَا (١۴) وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا (١۵)»

«وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا (١) وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا (٢) وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا (٣) وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا (۴) وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا (۵) وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا (۶) وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (٧) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا (٨) قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا (٩) وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا (١٠) كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا (١١) إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا (١٢) فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا (١٣) فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا (١۴) وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا (١۵)»

[سوگند به خورشید و تابندگی اش * سوگند به مَه چون پی (خورشید) رود * سوگند به روز چون (زمین را) روشن گرداند * سوگند به شب چو پرده بر آن پوشد * سوگند به آسمان و آن کس که آن را برافراشت * سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترد * سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد * سپس پلیدکاری و پرهیزکاری اش را به آن الهام کرد * که هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد * و هر که آلوده اش ساخت، قطعاً درباخت * (قوم) ثمود به سبب طغیان خود به تکذیب پرداختند * آن گاه که شقی ترینشان بر(پا) خاست * پس فرستاده خدا به آنان گفت: زنهار ماده شتر خدا و (نوبت) آب خوردنش (را)حرمت نهید * و(لی) دروغزنش خواندند و آن (ماده شتر) را پی کردند و پروردگارشان به (سزای) گناهشان بر سرشان عذاب آورد و آنان را با خاک یکسان کرد * و از پیامد کار خویش بیمی به خود راه نداد]

ص:۵۳۳

۱) محمّد بن یعقوب، از جماعتی، از سهل، از محمّد، از پدرش، از ابو محمّد روایت کرده است که وی گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» پرسیدم و ایشان فرمود: خورشید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که خداوند با او دین مردم را برایشان آشکار کرد. عرض کردم: «وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا» چه؟ فرمود: آن، امیر مؤمنان علیه السلام است که از پی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برآمد و حضرت رسول - که سلام و درود خدا بر او باد - علم را در علی علیه السلام دمید. عرض کردم: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» چه؟ فرمود: آنان، پیشوایان جَور هستند، کسانی که بدون توجه به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در امر (خلافت) خودسری کردند و در جایگاهی نشستند که خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آن سزاوارتر از آنان بودند و این گونه دین خدا را با جور و ستم پوشاندند. پس خداوند از کار آنان حکایت کرد و فرمود: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا». عرض کردم: «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» یعنی چه؟ فرمود: منظور از نهار، امام از فرزندان حضرت فاطمه سلام الله علیها است که از او درباره دین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌پرسند و او برای هر کس که بپرسد، آن را روشن می گرداند، پس خداوند سخن وی را حکایت کرد و فرمود: «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا».(۱)

۲) علی بن ابراهیم، از پدرش، از سلیمان دیلمی، از ابو بصیر روایت کرده است که وی گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» پرسیدم و ایشان فرمود: خورشید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که خداوند با او دین مردم را برایشان آشکار کرد. عرض کردم: «وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا» یعنی چه؟ فرمود: آن، امیر مؤمنان علیه السلام است. عرض کردم: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» به چه معناست؟ فرمود: آنان، پیشوایان جور هستند، کسانی که بدون توجّه به خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در امر (خلافت) خودسری کردند و در جایگاهی نشستند که خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به آن سزاوارتر از آنان بودند و این گونه دین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را با ستم و جور پوشاندند؛ و این کلام خداوند متعال است که

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۵۰، ح ۱۲.

فرمود: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» ستمشان روشنی روز را می پوشانـد. عرض کردم: «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» به چه معناست؟ فرمود: منظور از نهار، امام از فرزنـدان حضـرت فاطمه سـلام الله علیها است که از او درباره دین رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم می... پرسند و او برای هر که از او بپرسد، روشن می گرداند، پس خداوند سخن وی را حکایت کرد و فرمود: «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا».(۱)

۳) محمّـد بن عبّاس، از محمّـد بن قاسم، از جعفر بن عبـد الله، از محمّـد بن عبد الله، از محمّد بن عبد الرحمن، از محمّد بن عبـد الله، از ابو جعفر قمی، از محمّد بن عمر، از سـلیمان دیلمی روایت کرده است که وی گفت: از حضـرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره این کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» پرسیدم و ایشان فرمود: خورشید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سـلم است که دین مردم را برایشان آشکار کرد. عرض کردم: «وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا» یعنی چه؟ فرمود: آن، امیر مؤمنان علیه السـلام است که در پی رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم برآمد. عرض کردم: «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» یعنی چه؟ فرمود: منظور از نهار، امام از فرزندان حضـرت فاطمه سـلام الله علیها از نسل رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم است که تاریکی جور و ستم را روشن می گردانـد. پس خداوند سـبحانه از وی حکایت کرد و فرمود: «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» و از نهار، حضـرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف را منظور داشت. عرض کردم: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» یعنی چه؟ فرمود: آنان، پیشوایان جَور هستند، کسانی که بدون توجّه به خاندان رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم، در امر (خلافت) خودسری کردند و در جایگاهی نشستند که خاندان رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم به آن سـزاوارتر از آنان بودند و این گونه دین خدا را با جور و سـتم پوشاندند. پس خداوند سبحانه از کار آنان حکایت کرد و فرمود: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا».(۲)

۴) و از وی، از محمّد بن احمد الکاتب، از حسـین بن بهرام، از لیث، از مجاهد، از ابن عبّاس، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: مَثَل من در میان شما مَثَل خورشید و مَثَل علی علیه السلام، مَثَل

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۲.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۰۵، ح ۳.

ماه است، پس چون خورشید ناپدید شد، با ماه ره یابید.(۱)

۵) و از وی، از احمد بن محمّد ، از حسن بن حمّاد، با سند خود به مجاهد، از ابن عبّاس روایت شده است که او درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» گفت: او پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، «وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا» حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام است، «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام هستند، «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» بنی امیّه است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند مرا به پیامبری برانگیخت، من نزد بنی امیّه آمدم و گفتم: ای بنی امیّه! من فرستاده خداوند به سوی شما هستم. گفتند: دروغ می گویی، تو فرستاده شده نیستی. سپس نزد بنی هاشم آمدم و گفتم: من فرستاده خداوند به سوی شما هستم. علی بن ابی طالب علیه السلام آشکارا و نهان به من ایمان آورد و ابو طالب آشکارا از من پشتیبانی کرد و نهانی به من ایمان آورد. سپس خداوند، جبرئیل علیه السلام را با بیرقش فرستاد و او آن را در میان بنی هاشم استوار کرد، و شیطان را با بیرقش فرستاد و او آن را در میان بنی امیّه استوار کرد. پس آنها پیوسته دشمنان ما و پیروان آنان تا به قیامت، دشمنان شیعیان ما هستند.(۲)

۶) شرف الدین نجفی، از علی بن محمّد ، از ابو جمیله، از حلبی، و همچنین علی بن حکم، از ابان بن عثمان، از فضل ابی عبّاس، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که ایشان فرمود: «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا»، خورشید، امیر مؤمنان علیه السلام است و تابندگی آن، قیام حضرت قائم عجّل الله تعالی فرجه الشّریف است؛ زیرا خداوند سبحانه فرمود: «وَأَن يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى»(۳) [که مردم پیش از ظهر گرد می آیند]، و «وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا» حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام هستند «وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا» آن، قیام حضرت قائم عجّل الله تعالی فرجه الشّریف است «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا» حبتَر و دولت اوست که علیه او (حضرت قائم علیه السلام) حق را می‌پوشاند. «وَالسَّمَاء وَمَا بَنَاهَا» او محمّد صلی الله علیه و آله و سلم است، او آسمانی است که آفریدگان در

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۰۶، ح ۵.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۰۶، ح ۶.

۳- [۳] - طه/ ۵۹.

دانش به سویش فراز می‌شوند، «وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا» زمین یعنی شیعیان «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا» او مؤمنی است که در نهان نشسته، حال آن که بر حقّ است، «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» حق را از باطل بازشناخت و این کلام حق تعالی است که فرمود: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا». «قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا» نفسی که خداوند آن را پاک گردانیده، به راستی رستگار شده است، «وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا» خداوند «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا» ثمود، گروهی از شیعیان‌اند، خداوند سبحانه می‌فرماید: «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ»(۱)[و اما ثمودیان پس آنان را راهبری کردیم، و(لی) کوردلی را بر هدایت ترجیح دادند. پس صاعقه عذاب خفت آور آنان را فروگرفت] و آن شمشیر است چون حضرت قائم علیه السلام قیام کند؛ و کلام خداوند متعال: «فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ» او پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم است. «نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا» ناقه، امام است که منظورِ خداوند و منظورِ رسول او صلی الله علیه و آله و سلم را دریافت و آب خوردنش یعنی: آبشخور دانش نزد اوست. «فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا» در بازگشت «وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» از همانند آن‌ها به هنگام بازگشتشان بیمی ندارد.(۲)

۷) علی بن ابراهیم: کلام خداوند متعال: «وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا» یعنی: او را بیافرید و صورت بخشید، و «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» یعنی به او شناساند و الهام کرد، سپس او را مختار کرد و او برگزید.(۳)

۸) محمّد بن یعقوب، از چند تن از یارانمان، از احمد بن محمّد بن خالد، از ابن فضّال، از ثعلبه بن میمون، از حمزه بن محمّد طیّار، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که: ایشان درباره کلام خداوند متعال: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا» فرمود: برایش آشکار کرد که چه کاری می‌کند و چه کاری را وا می‌گذارد.(۴)

۹) علی بن ابراهیم: «قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا» یعنی نفسش را پاکیزه گرداند

ص:۵۳۷

۱- [۱] - فصلت/ ۱۷.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۰۳، ح ۱.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۲.

۴- [۴] - کافی، ج ۱، ص ۱۲۴، ح ۳.

«وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا» یعنی آن را فریفت.(۱)

۱۰) سپس علی بن ابراهیم، از محمّد بن قاسم بن عبیدالله، از حسن بن جعفر، از عثمان بن عبد الله، از عبد الله بن عبیدالله فارسی، از محمّد بن علی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا» فرمود: منظور، امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام است که پروردگارش وی را پاک گردانید «وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا» منظور، اوّلی و دوّمی است در بیعت آن دو با وی.(۲)

۱۱) سپس علی بن ابراهیم، از ابو جارود، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرد که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا» فرمود: طغیان این است که نسبت دروغ گویی به او دادند.(۳)

۱۲) و علی بن ابراهیم گفت: «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا، إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا» کسی که ماده شتر را پی کرد «فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا» شبانه، به ناگهان و غافلگیرانه مجازاتشان کرد «وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» از پیامد کسانی که هلاکشان کردیم، نهراسید.(۴)

۱۳) ابن شهرآشوب، از ابی بکر بن مردویه در فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، و ابو بکر شیرازی در نزول القرآن، از سعید بن مسیب روایت کرده‌اند که وی گفت: حضرت امام علی علیه السلام قرائت می فرمود: «إِذِ انبَعَثَ أَشْقَاهَا» و به خدایی که جانم به دست اوست، این (محاسن) از (خون) این (فرق) خضاب خواهد شد.(۵)

۱۴) و ثعلبی و واحدی، به اسناد خود، از عمّار و از عثمان بن صهیب، و از ضحّاک، و ابن مردویه با سند خود، از جابر بن سمره، و از صهیب، و از عمّار، و از ابن عدی، و از ضحّاک، و خطیب در التاریخ از جابر بن سمره، و طبری و موصلی، از عمّار، از احمد بن حنبل، از ضحّاک روایت کرده‌اند که وی گفت: پیامبر اکرم

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۲.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۲.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۳.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۳.

۵- [۵] - مناقب، ج ۳، ص ۳۰۹.

صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! شقی ترین کس در پیشینیان، کسی بود که ماده شتر (حضرت صالح علیه السلام) را پی کرد و شقی ترین کس در پسینیان، قاتل توست. و در روایت دیگری آمده: کسی است که این (محاسنت) را با (خون) این (فرق) خضاب می کند.(۱)

۱۵) ابن عبّاس گفت: عبد الرحمن بن ملجم - که لعنت خدا بر او باد - از فرزندان قدار، پی کننده ماده شتر حضرت صالح علیه السلام بود و قصّه این هر دو یکی است؛ چرا که قدار عاشق زنی به نام رَباب شد، همان‌طور که ابن ملجم عاشق قَطام شد.(۲)

۱۶) و در حدیثی آمده که امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام به او (ابن ملجم) فرمود: آیا مادرت تو را خبر داده که چون تو را باردار شد در حیض بود؟ عرض کرد: بله. حضرت علیه السلام فرمود: بیعت کن. او بیعت کرد، سپس حضرت علیه السلام فرمود: بگذارید برود. حال آن که حضرت علیه السلام از او شنید که می گفت: بی شک علی علیه السلام را با این شمشیرم خواهم زد.(۳)

۱۷) شیخ در کتاب تهذیب، با سند خود، از محمّد بن احمد بن یحیی، از احمد بن حسین، از عمرو بن سعید، از مصدّق بن صدقه، از عمّار بن موسی روایت کرده است که وی گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم: اگر مرد کلامی از قرآن را فراموش کند و سپس آن را در رکوع به یاد آورد، آیا می‌تواند قرائت کند؟ ایشان فرمود: نه، امّا چون به سجده رفت، باید قرائت کند. مرد چون «وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا» را قرائت کرد و این سوره را به پایان رساند، بگوید: راست گفت خداوند و راست گفت رسول او صلی الله علیه و آله و سلم. و مرد چون «اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ»(۴) [آیا خدا بهتر است یا آن چه (با او) شریک می گردانند] را قرائت کرد، بگوید: خدا بهتر است، خدا بهتر است، خدا بزرگتر است. و چون «ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِم يَعْدِلُونَ»(۵) [با این همه کسانی که کفر ورزیده اند (غیر او را) با

۱- [۱] - نسخه خطی تفسیر ثعلبی .

۲- [۲] - مناقب، ج ۳، ص ۳۰۹.

۳- [۳] - مناقب، ج ۳، ص ۳۱۰.

۴- [۴] - نمل/ ۵۹.

۵- [۵] - انعام/ ۱.

پروردگـار خود برابر می کننـد] را قرائت کرد، بگویـد: عـادلون (کسـانی که دیگری را همتای خداونـد می داننـد) به خـداوند دروغ بستند، و مرد چـون «الْحَمْـدُ لِلّـهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِـذْ وَلَـدًا وَلَم یَکُن لَّهُ شَـرِیکٌ فِی الْمُلْـکِ وَلَمْ یَکُن لَّهُ وَلِیٌّ مِّنَ الـذُّلَّ وَکَبِّرْهُ تَکْبِیرًا»(۱) [سـتایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در جهانداری شـریکی دارد و نه خوار بوده که (نیاز به) دوستی داشـته باشـد و او را بسـیار بزرگ شـمار] را قرائت کرد، بگویـد: خـدا بزرگـتر است، خـدا بزرگتر است، خـدا بزرگ تر است. عرض کردم: اگر مرد این آیـات را قرائت کرد، امّا هیـچ یک از این سـخنان را نگفت، چه؟ حضـرت علیه السـلام فرمود: ایرادی بر او نیست.(۲)

ص:۵۴۰

۱- [۱] - إسراء/ ۱۱۱.

۲- [۲] - تهذیب، ج ۲، ص ۲۹۷، ح ۱۱۹۵.

سوره لیل

اشاره

سوره لیل مکی است. ۲۱ آیه دارد و پس از سوره اعلی نازل شده است.

ص:۵۴۱

فضیلت و ثواب قرائت سوره لیل

پیشتر در بیان فضیلت سوره شمس آمد.

۱) و از خـواصّ القرآن، از پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم روایت شـده است که ایشـان فرمود: هر که این سوره را بخواند، خداوند متعال چنان به او عطا می کند که راضی شود و سختی را از او برمی گیرد و راه آسانی برایش فراهم می‌آورد و او را از فضل خود بی نیاز می کنـد. هر که این سوره را پیش از آن که بخوابـد، پانزده مرتبه بخوانـد، در خوابش تنها آن چه را از نیکی‌هـا دوست می‌دارد، می‌بینـد و هیـچ بـدی در خـواب خود نمی‌بینـد و هر که آن را در نمـاز عِشـاء بخوانـد، گویی یک چهارم از قرآن را در نماز خود خوانده است و نمازش پذیرفته می‌شود.

۲) و رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: هر که پیوسـته این سوره را بخواند، خداوند آرزویش را چنان به او عطا می کنـد که راضـی شود و سـختی را از او برمی گیرد و راه آسانی پیش پایش می گـذارد و هر که این سوره را به هنگام خواب بیست مرتبه بخوانـد، در خوابش تنها نیکی می‌بینـد و هرگز بـدی نمی‌بینـد و هر که آن را در نماز عشاء بخوانـد، گویی تمامی قرآن را خوانده است و نمازش پذیرفته می‌شود.

۳) و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر که این سوره را پانزده مرتبه بخواند، آن چه را خوش نمی‌دارد، نمی... بینـد و بـه نیکی می‌خوابـد و خداونـد متعـال او را در امـان می‌دارد، و هر کـه آن را در گـوشِ از هـوش رفتـه یـا غش کرده‌ای بخواند، وی در دَم به هوش می‌آید.

ص:۵۴۳

تفسیر سوره لیل

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى (١) وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى (٢) وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى (٣) إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى (۴)»

[سوگند به شب چون پرده افکند * سوگند به روز چون جلوه گری آغازد * و (سوگند به) آنکه نر و ماده را آفرید * که همانا تلاش شما پراکنده است]

١) محمّد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حمّاد، از محمّد بن مسلم روایت کرده است که وی گفت: از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى»، «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى»(١)[سوگند به اختر (قرآن) چون فرود می آید] و دیگر آیات همانند آن پرسیدم، ایشان فرمود: خداوند عزّ و جلّ می‌تواند به هر یک از آفریدگانش که می‌خواهد، سوگند یاد کند، حال آن که آفریدگانش نمی‌توانند جز به او سوگند یاد کنند.(٢)

٢) ابن بابویه در من لا یحضره الفقیه، با سند خود، از علی بن مهزیار روایت کرده است که وی گفت: از حضرت امام جواد علیه السلام درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» و نیز «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَى» و دیگر آیات همانند آن پرسیدم، و ایشان فرمود: خداوند عزّ و جلّ می‌تواند به هر یک از آفریدگانش که می‌خواهد، سوگند یاد کند، حال آن که آفریدگانش نمی‌توانند

١- [١] - نجم/ ١.

٢- [٢] - کافی، ج ٧، ص ۴٩٩، ح ١.

جز به او عزّ و جلّ سوگند یاد کنند.(۱)

۳) علی بن ابراهیم: «وَاللَّیْلِ إِذَا یَغْشَی» هنگامی که روز را فرو پوشد، این قسم است. «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّی» چون پرتو افکند و برآید «وَمَا خَلَقَ الذَّکَرَ وَالْأُنثَی» تنها به این معناست: سوگند به کسی که نر و ماده را آفرید، این قسم بود و جواب قسم این است: «إِنَّ سَعْیَکُمْ لَشَتَّی» در میانتان کسی در راه نیکی می‌کوشد و کسی در راه بدی.(۲)

۴) سپس علی بن ابراهیم، از احمد بن ادریس، از محمّد بن عبد الجبار، از ابن ابی عمیر، از حمّاد بن عثمان، از محمّد بن مسلم روایت کرد که وی گفت: از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَاللَّیْلِ إِذَا یَغْشَی» پرسیدم، ایشان فرمود: شب در این مورد دوم، امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام را در دولت خود فرو می‌پوشاند، دولتی که برای او و علیه حضرت علیه السلام برپا شده و امیر مؤمنان علیه السلام در دولت آن‌ها صبر پیشه می‌کند تا دولتشان سپری شود. «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّی» روز، حضرت قائم علیه السلام از ما اهل بیت است که چون قیام کند، دولتش بر دولت باطل چیره می‌شود و قرآن درباره او علیه السلام مثال‌هایی برای مردم زده و با این سخن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ما را خطاب کرده است، پس هیچ کس جز ما آن را نمی‌داند.(۳)

«فَأَمَّا مَن أَعْطَی وَاتَّقَی (۵) وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَی (۶)...رَبِّهِ الْأَعْلَی (۲۰) وَلَسَوْفَ یَرْضَی (۲۱)»

«فَأَمَّا مَن أَعْطَی وَاتَّقَی (۵) وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَی (۶) فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْرَی (۷) وَأَمَّا مَن بَخِلَ وَاسْتَغْنَی (۸) وَکَذَّبَ بِالْحُسْنَی (۹) فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْعُسْرَی (۱۰) وَمَا یُغْنِی عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّی (۱۱) إِنَّ عَلَیْنَا لَلْهُدَی (۱۲) وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَی (۱۳) فَأَنذَرْتُکُمْ نَارًا تَلَظَّی (۱۴) لَا یَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَی (۱۵) الَّذِی کَذَّبَ وَتَوَلَّی (۱۶) وَسَیُجَنَّبُهَا الْأَتْقَی (۱۷) الَّذِی یُؤْتِی مَالَهُ یَتَزَکَّی (۱۸) وَمَا لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَی (۱۹) إِلَّا ابْتِغَاء وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَی

ص:۵۴۶

۱- [۱] - من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۳۶، ح ۱۱۲۰.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۴.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۴.

(۲۰) وَلَسَوْفَ یَرْضَی (۲۱)»

[اما آن که (حق خدا را) داد و پروا داشت *و (پاداش) نیکوتر را تصدیق کرد * بزودی راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت * و اما آنکه بخل ورزید و خود را بی نیاز دید * و (پاداش) نیکوتر را به دروغ گرفت * بزودی راه دشواری به او خواهیم نمود * و چون هلاک شد (دیگر) مال او به کارش نمی آید* همانا هدایت بر ماست * و در حقیقت، دنیا و آخرت از آن ماست * پس شما را به آتشی که زبانه می کشد هشدار دادم * جز نگون بخت تر(ین مردم) در آن درنیاید * همان که تکذیب کرد و رخ برتافت * و پاک رفتارتر(ین مردم) از آن دور داشته خواهد شد * همان که مال خود را می دهد (برای آن که) پاک شود * و هیچ کس را به قصد پاداش یافتن نعمت نمی بخشد * جز خواستن رضای پروردگارش که بسی برتر است (منظوری ندارد) * و قطعاً بزودی خشنود خواهد شد]

۱) علی بن ابراهیم: کلام خداوند متعال: «فَأَمَّا مَن أَعْطَی وَاتَّقَی، وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَی، فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْرَی» درباره مردی از انصار نازل شد که نخلی در خانه مرد دیگری داشت و بدون اجازه وارد خانه او می‌شد. صاحب خانه شکایت او را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به صاحب نخل فرمود: این نخلت را در ازای نخلی در بهشت به من بفروش. او عرض کرد: نمی‌فروشم. حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: در ازای باغی در بهشت می فروشی؟ عرض کرد: نمی‌فروشم و رفت. ابو دحداح نزد او رفت و نخل را از او خرید و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، این نخل را بگیر و در ازای آن، همان باغی را به من بده که در بهشت به او پیشنهاد کردی، امّا او نپذیرفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چندین باغ در بهشت از برای توست. آن گاه خداوند در این باره نازل فرمود: «فَأَمَّا مَن أَعْطَی وَاتَّقَی، وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَی» یعنی ابو دحداح «فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْرَی، وَأَمَّا مَن بَخِلَ وَاسْتَغْنَی، وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَی، فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْعُسْرَی، وَمَا یُغْنِی عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّی» یعنی چون درگذشت «إِنَّ عَلَیْنَا لَلْهُدَی» بر ماست که برای آنان روشنگری کنیم. «فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّی» یعنی بر آنان شعله‌ور می شود «لَا یَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَی، الَّذِی كَذَّبَ وَتَوَلَّی» یعنی همان کسی که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بخل ورزید «وَسَیُجَنَّبُهَا الْأَتْقَی» ابو دحداح «وَمَا

لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَى، إِلَّا ابْتِغَاء وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى» هیچ کس با کاری که به خاطر خودش انجام می‌دهد، به خداوند نیکی نمی‌کند و اگر پروردگار به او پاداش می‌دهد، این کار را از روی بزرگواری انجام می‌دهد و این کلام خداوند متعال است که فرمود: «إِلَّا ابْتِغَاء وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى، وَلَسَوْفَ يَرْضَى» یعنی از امیر مؤمنان علیه السلام خشنود می‌شود.(۱)

۲) سپس علی بن ابراهیم، از محمّد بن جعفر، از یحیی بن زکریا، از علی بن حسّان، از عبد الرحمن بن کثیر، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى، لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى، الَّذِي كَذَّبَ وَتَوَلَّى» فرمود: در دوزخ درّه‌ای از آتش هست که جز آن نگون‌بخت‌تر، کس دیگری بدان در نمی‌افتد، یعنی فلان کس که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را درباره حضرت علی علیه السلام دروغ‌گو خواند و از ولایت امیر مؤمنان علیه السلام روی گرداند. آتش دوزخ، قسمت‌های مختلفی دارد؛ پس آتشی که در این درّه است، تنها برای ناصبی‌هاست.(۲)

۳) و از وی، از احمد بن ادریس، از احمد بن محمّد ، از حسین بن سعید، از محمّد بن حضینی، از خالد بن یزید، از عبد الاعلی، از ابو خطّاب، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: «فَأَمَّا مَن أَعْطَى وَاتَّقَى، وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى» به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى، وَأَمَّا مَن بَخِلَ وَاسْتَغْنَى، وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى» به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى».(۳)

۴) عبد الله بن جعفر حمیری، از احمد بن محمّد ، از احمد بن محمّد بن ابی نصر روایت کرده است که وی گفت: از حضرت امام رضا علیه السلام شنیدم که در تفسیر کلام خداوند متعال: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» فرمود: مردی در حیاط یکی از انصار، نخلی داشت و از این رو باعث آزار او شده بود. صاحب خانه از این امر نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکایت برد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صاحب نخل را فرا خواند و به او فرمود: نخلت را در ازای نخلی در بهشت

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۵.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۵.

به من بـده. امّا او نپـذیرفت. مردی از انصـار که کنیه اش ابو دحـداح بود، این مـاجرا را شـنید و نزد صـاحب نخل رفت و به او گفت: نخلت را در ازای حیاط من به من بفروش و این گونه او نخلش را فروخت. ابو دحـداح نزد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! نخل فلان کس را در ازای حیاط خانه‌ام خریدم. رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: به جـایش نخلی در بهشت از برای توست. آن گـاه خداونـد متعـال بر پیامبرش صـلی الله علیه و آله و سـلم نازل فرمود: «وَمَا خَلَقَ الـذَّكَرَ وَالْأُنثَى، إِنَّ سَـعْيَكُمْ لَشَتَّى، فَأَمَّا مَن أَعْطَى» یعنی نخل را «وَاتَّقَى، وَصَـدَّقَ بِالْحُسْـنَى» یعنی آن چه را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» تا آن جا که فرمود: «تَرَدَّى».(۱)

۵) و از وی، از احمد بن محمّد ، از احمد بن محمّد بن ابی نصـر روایت شده است که وی گفت: از حضـرت امام رضا علیه السـلام درباره کلام خداوند تبارک و تعالی: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى» پرسـیدم و ایشان فرمود: خداوند هر که را بخواهد، هدایت می‌کنـد و هر که را بخواهـد، گمراه می‌کند. به ایشان عرض کردم: خدایت به تو خیر دهد! گروهی از یاران ما می‌پندارند معرفت اکتسابی است و بر این باورنـد که هر کس از دیـدگاه درست بنگرد، در می‌یابد. حضـرت علیه السـلام این سـخن را نادرسـت دانست و فرمود: اگر چنین است چرا آن گروه، این برتری را برای خود کسب نمی‌کننـد؟ همه مردم دوست می‌دارنـد برتر از کسـی باشـند که وی برتر از آنهـاست. مثلاً ـ بنی هـاشم که جایگاهشان چنان است که می‌دانی و نزدیکی ایشان به رسول خـدا صلی الله علیه و آله و سـلم چنـان است که می‌دانی و برای این امر (خلافت) از شـما سـزاوارتر هسـتند؛ آیا می‌پنـداری ایشان به فکر خود نیسـتند؟ یا این که شـما به معرفت رسیده‌اید و آنان به معرفت نرسیده‌اند؟! حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: اگر مردم می‌توانستند، ما را دوست می‌داشتند.(۲)

۶) محمّد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از ابن ابی عمیر، از مهران بن محمّد، از سعد بن طریف، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: «فَأَمَّا مَن أَعْطَى وَاتَّقَى، وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى» که خداوند متعال در

۱- [۱] - قرب الإسناد، ص ۱۵۶.

۲- [۲] - قرب الإسناد، ص ۱۵۶.

ازای یکی، ده تا صد هزار و حتی از این بیشتر عطا می کند «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» هیچ امر نیکی را نمی‌خواهد جز آن که خداوند آن را پیش پایش می گذارد «وَأَمَّا مَن بَخِلَ وَاسْتَغْنَى» از آن چه که خداوند عزّ و جلّ به او داده، بخل ورزید «وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى» که خداوند عزّ و جلّ در ازای یکی، ده تا صد هزار و حتی از این بیشتر عطا می کند «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى» هیچ امر بدی را نمی‌خواهد جز آن که خداوند آن را پیش پایش می گذارد «وَمَا يُغْنِي عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى» به خدا سوگند که او در چاه و یا از کوه و یا از دیوار سقوط نمی‌کند، بلکه در آتش دوزخ سقوط می کند.(۱)

۷) و از وی، از محمّد بن یحیی، از احمد بن محمّد بن عیسی، از ابن محبوب، از مالک بن عطیه، از ضُریس کُناسی، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر مردی گذر کرد که مشغول کاشتن نهالی در حیاط خود بود. حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نزد او ایستاد و فرمود: آیا می‌خواهی تو را به نهالی رهنمون شوم که ریشه‌ای استوارتر و رشدی سریع‌تر و میوه‌ای گواراتر داشته باشد و ماندگارتر باشد؟ آن مرد عرض کرد: بله، مرا رهنمون شو ای رسول خدا! حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: به هنگام صبح و به هنگام شب بگو: سُبحَانَ اللهِ وَ الحَمدُ لِلّهِ وَ لَا إلَهَ إلّا اللهُ وَ اللهُ أكبَرُ [پاک و منزّه است خدا و سپاس و ستایش از آن اوست و هیچ خدایی جز او نیست و او بزرگتر است.] اگر این تسبیح را بگویی، در ازای هر کلمه‌ای از آن، ده درخت از میوه‌های گوناگون در بهشت از برای تو خواهد بود و آن‌ها از نیکی‌های ماندگار هستند. آن مرد عرض کرد: من شما را - ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم- گواه می گیرم که این حیاط من صدقه‌ای در وقف مسلمانان نیازمندی است که مستحقّ صدقه هستند. آن گاه خداوند عزّ و جلّ آیاتی از قرآن را نازل فرمود: «فَأَمَّا مَن أَعْطَى وَاتَّقَى، وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى، فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى».(۲)

۸) شرف الدّین نجفی در معنی این سوره، در حدیثی مرفوع، از عمرو بن شمر، از جابر بن یزید، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است

۱- [۱] - کافی، ج ۴، ص ۴۶، ح ۵.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۶۷، ح ۴.

که ایشان فرمود: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى» [سوگند به شب چون پرده افکند] دولت شیطان است که لعنت خدا بر او باد! و روز قیامت، روز قیام حضرت قائم عجّل الله تعالی فرجه الشّریف است «وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى» [سوگند به روز چون جلوه گری آغازد] و آن حضرت قائم عجّل الله تعالی فرجه الشّریف است چون به پا خیزد «فَأَمَّا مَن أَعْطَى وَاتَّقَى» یعنی جان خویش را به حق بخشید و از باطل پروا کرد «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» یعنی بهشت «وَأَمَّا مَن بَخِلَ وَاسْتَغْنَى» یعنی از جان خود در راه حق بخل ورزید و با باطل، خود را از حق بی‌نیاز دید «وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى» به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام و امامان پس از او علیهم السلام «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى» یعنی دوزخ. و امّا کلام خداوند متعال: «إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى» یعنی تنها حضرت علی علیه السلام هدایت است «وَإِنَّ لَنَا لَلْآخِرَةَ وَالْأُولَى، فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّى» آن حضرت قائم عجّل الله تعالی فرجه الشّریف است که چون خشمگین به پا خیزد، از هر هزار تن، نهصد و نود و نه تن را می کشد «لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى» او دشمن خاندان محمّد علیهم السلام است «وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى» منظور، امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام و شیعیان اوست.(۱)

۹) و به اسنادی متّصل به سلیمان بن سماعه، از عبد الله بن قاسم، از سماعه بن مهران، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: «وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى، وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى، اللهُ خَلَقَ الزَّوجَينِ الذَّكَرَ وَ الأنثَى، وَ لِعَلِيٍّ الآخِرَه وَ الأولَى» [سوگند به شب چون پرده افکند و سوگند به روز چون جلوه گری آغازد، که خداوند، آفریننده جفت‌های نر و ماده است و آخرت و دنیا از آن حضرت علی علیه السلام است].(۲)

۱۰) و از محمّد بن خالد برقی، از یونس بن ظَبیان، از علی بن ابی حمزه، از فیض بن مختار، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان این گونه قرائت فرمود: «إنَّ عَلِيّاً لِلهُدَى وَ إنَّ لَهُ الآخِرَه وَ الأولَى» [همانا حضرت علی علیه السلام از برای هدایت است و همانا آخرت و دنیا از آن اوست]. و این به هنگامی بود که از ایشان درباره قرآن پرسیدند و ایشان فرمود: در آن

۱- [۱] - تأویل الآیات ، ج ۲، ص ۸۰۷، ح ۱.
۲- [۲] - تأویل الآیات ، ج ۲، ص ۸۰۸، ح ۲.

عجایبی هست، به عنوان مثال در آن است: «وَ کَفَی اللهُ المُؤمِنِینَ القِتَالَ بِعَلِیٍّ» [و خداوند به وسیله حضرت علی علیه السلام مؤمنان را از کارزار بسندگی کرد]، و نیز در آن است: «إنَّ عَلِیّاً لِلهُدَی وَ إنَّ لَهُ الآخِرَه وَ الأولَی» [همانا حضرت علی علیه السلام از برای هدایت است و همانا آخرت و دنیا از آن اوست.](۱)

۱۱) و در حدیثی مرفوع به اسناد وی، از محمّد بن اورمه، از ربیع بن بکر، از یونس بن ظبیان، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان قرائت فرمود: «وَاللَّیْلِ إِذَا یَغْشَی، وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّی، اللهُ خَلَقَ الزَّوجَینِ الذَّکَرَ وَ الأنثَی، وَ لِعَلِیٍّ الآخِرَه وَ الأولَی» [سوگند به شب چون پرده افکند و سوگند به روز چون جلوه‌گری آغازد، که خداوند، آفریننده جفت... های نر و ماده است و آخرت و دنیا از آن حضرت علی علیه السلام است].(۲)

۱۲) و از اسماعیل بن مهران، از ایمن بن مُحرِز، از سماعه، از ابو بصیر، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: به خدا سوگند این آیه چنین نازل شد: «اللهُ خَلَقَ الزَّوجَینِ الذَّکَرَ وَ الأنثَی، وَ لِعَلِیٍّ الآخِرَه وَ الأولَی» [خداوند، آفریننده جفت‌های نر و ماده است و آخرت و دنیا از آن حضرت علی علیه السلام است].(۳)

۱۳) شرف الدّین گفت: و بر این سخن، آن چه در دعا آمده است، دلالت دارد: «سُبحَانَ مَن خَلَقَ الدُّنیَا وَ الآخِرَهِ وَ مَا سَکَنَ فِی اللَّیلِ وَ النَّهَارِ لِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» [پاک و منزّه است او که دنیا و آخرت را و آن چه را در شب و روز آرام دارد، از برای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان محمّد - که سلام و درود خدا بر آنان باد - آفرید].(۴)

۱۴) و احمد بن قاسم، از احمد بن محمّد بن خالد، از اَیمن بن مُحرِز، از سماعه، از ابو بصیر، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: «فَأَمَّا مَن أَعْطَی» خُمس را «وَاتَّقَی» از ولایت طاغوتیان «وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَی» ولایت حضرت علی علیه السلام را «فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْیُسْرَی» پس هیچ امر

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۰۸ ح ۳.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۰۸ ح ۴.
۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۰۸ ح۵.
۴- [۴] - تآویل الآیات، ج ۲، ص ۸۰۸ ح ۶.

خیری را نمی‌خواهد جز آن که پیش پایش نهاده می‌شود «وَأَمَّا مَن بَخِلَ» از خُمس «وَاسْتَغْنَی» با رأی خود از اولیای خدا «وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى» به ولایت «فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى» پس هیچ امر بدی را نمی‌خواهد جز آن که پیش پایش نهاده می‌شود. «وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و کسی که از او پیروی کرد «الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى» او امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام است و این کلام خداوند متعال است که فرمود: «وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»(۱) [در حال رکوع، زکات می دهند]. «مَا لِأَحَدٍ عِندَهُ مِن نِّعْمَةٍ تُجْزَى» او رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که هیچ کس را نزد او نعمتی نیست که بایست پاداش داده شود و این نعمت اوست که بر تمامی آفریدگان جاری است.(۲)

۱- [۱] - مائده/ ۵۵.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۰۸، ح ۷.

سوره ضحی

اشاره

سوره ضحی مکی است. ۱۱ آیه دارد و پس از سوره فجر نازل شده است.

ص:۵۵۵

فضیلت و ثواب قرائت سوره ضحی

پیشتر در بیان فضیلت سوره شمس آمد.

۱) از خواصّ القرآن: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: هر که این سوره را بخواند، شفاعت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم در روز قیامت بر او واجب می‌شود و به شمار هر نیازمند و یتیمی، ده کردار نیک برایش نوشته می‌شود و اگر این سوره را بر نام کسی که در جمع نیست و گم شده بنویسند، تندرست به نزد یارانش باز می گردد و هر کس چیزی را در جایی گذارد و سپس آن چیز را به خاطر آورد و این سوره را بخواند، خداوند آن را برایش حفظ می کند تا این که به دستش برسد.

۲) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که پیوسته این سوره را بر نام دوست خود بخواند، دوستش به سرعت و تندرست به نزد او باز می گردد.

۳) و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر که در روزی یا در شبی سوره های «وَالشّمس»، «وَاللَّیل»، «وَالضُّحَی» و «أَلَم نَشرَح» را بسیار بخواند، چیزی در کنار او به جا نمی‌ماند، مگر آن که در روز قیامت برایش گواهی می‌دهد؛ حتی مو و پوست و گوشت و خون و رگ‌ها و عصب‌ها و استخوان‌هایش.

ص:۵۵۷

تفسیر سوره ضحی

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«وَالضُّحَی (۱) وَاللَّیلِ إِذَا سَجَی (۲)...وَلَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضَی (۵)»

«وَالضُّحَی (۱) وَاللَّیْلِ إِذَا سَجَی (۲) مَا وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَمَا قَلَی (۳) وَلَلْآخِرَهُ خَیْرٌ لَّکَ مِنَ الْأُولَی (۴) وَلَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضَی (۵)»

[سوگند به روشنایی روز * سوگند به شب چون آرام گیرد * (که) پروردگارت تو را وانگذاشته و دشمن نداشته است * و قطعاً آخرت برای تو از دنیا نیکوتر خواهد بود * و بزودی پروردگارت تو را عطا خواهد داد تا خرسند گردی]

۱) علی بن ابراهیم: «وَالضُّحَی» منظور، هنگامی است که خورشید فراز شود «وَاللَّیْلِ إِذَا سَجَی» هنگامی است که تاریک شود «مَا وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَمَا قَلَی» بر تو خشم نگرفته است. سپس خداوند در وصف نیک خواهی خود برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «وَلَلْآخِرَهُ خَیْرٌ لَّکَ مِنَ الْأُولَی، وَلَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضَی».(۱)

۲) سپس علی بن ابراهیم، از جعفر بن احمد، از عبید الله بن موسی، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از پدرش، از ابو بصیر، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان فرمود: «وَلَلْآخِرَهُ خَیْرٌ لَّکَ مِنَ الْأُولَی» یعنی رجعت

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۶.

برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همان آخرت است. «وَلَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضَی» یعنی از بهشت چنان تو را عطا می کند که خشنود شوی.(۱)

۳) محمّد بن عبّاس، از ابو داود، از بکّار، از عبد الرحمن، از اسماعیل بن عبید الله، از علی بن عبد الله بن عبّاس روایت کرده است که وی گفت: سرزمین هایی که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای امّت ایشان فتح شد، روستا به روستا به ایشان نمایانده شد و حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از این امر شادمان گشت. آن گاه خداوند عزّ و جلّ این آیه را نازل فرمود: «وَلَلْآخِرَهُ خَیْرٌ لَّکَ مِنَ الْأُولَی، وَلَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضَی» و فرمود: خداوند عزّ و جلّ هزار قصر در بهشت به ایشان عطا فرمود که خاکشان از مشک بود و در هر قصر هر آن چه از همسران و خادمان، سزاوار ایشان بود، وجود داشت. منظور از کفراً کفراً، روستا به روستا است و به روستا، کفر گفته می‌شود. (۲)

۴) و از وی، از محمّد بن احمد بن حکم، از محمّد بن یونس، از حمّاد بن عیسی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، از پدر بزرگوارش علیه السلام، از جابر بن عبد الله روایت شده است که وی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر حضرت فاطمه سلام الله علیها وارد شد، حال آن که ایشان به آسیاب کردن گندم مشغول بود و ردایی از زین شتر بر تن داشت. چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان نگریست، گریست و فرمود: ای فاطمه! تلخی دنیا را برای آسایش فردا در آخرت زود پشت سر بگذار. آن گاه خداوند متعال بر حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نازل فرمود: «وَلَلْآخِرَهُ خَیْرٌ لَّکَ مِنَ الْأُولَی، وَلَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضَی».(۳)

۵) و از وی، از احمد بن محمّد نوفلی، از احمد بن محمّد کاتب، از عیسی بن مهران، با سند خود به زید بن علی علیه السلام روایت شده است که او درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَلَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضَی» گفت: خشنودی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این بود که اهل بیت علیهم السلام و شیعیان ایشان به بهشت درآیند، و چرا که نه! حال آن که بهشت تنها برای ایشان و دوزخ برای دشمنانشان آفریده شده است، پس لعنت خدا و فرشتگان و مردم همگی بر

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۶.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۱۰، ح ۱.
۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۱۰، ح ۲

دشمنان ایشان باد.(۱)

۶) علی بن ابراهیم، از ابو جارود، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «مَا وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَمَا قَلَی» فرمود: این از آن قرار بود که جبرئیل علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تأخیر کرد، حال آن که نخستین سوره یعنی: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ»(۲)[بخوان به نام پروردگارت که آفرید] نازل شده بود و سپس جبرئیل تأخیر کرد. حضرت خدیجه عرض کرد: شاید پروردگارت تو را واگذاشته و فرشته‌اش را بر تو نفرستاده است. آن گاه خداوند تبارک و تعالی نازل فرمود: «مَا وَدَّعَکَ رَبُّکَ وَمَا قَلَی».(۳)

۷) و از طریق مخالفان، فقیه ابن مغازلی شافعی در کتاب فضائل، از احمد بن محمّد بن عبد الوهاب از طریق اجازه، از ابو احمد عمر بن عبد الله بن شوذب، از عثمان بن احمد دقّاق، از محمّد بن احمد بن ابی عوّام، از محمّد بن صبّاح دولابی، از حکم بن ظهیر، از سُدّی روایت شده است که وی گفت: این کلام خداوند متعال: «وَمَن یَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِیهَا حُسْنًا»(۴) [و هر کس نیکی به جای آورد (و طاعتی اندوزد) برای او در ثواب آن خواهیم افزود] یعنی دوستی خاندان محمّد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم؛ در این کلام خداوند متعال: «وَلَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضَی»، خشنودی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم در این بود که اهل بیتش - که سلام و درود خدا بر آنان باد - به بهشت درآیند.(۵)

۸) و از طریق مخالفان، در تفسیر ثعلبی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، و در تفسیر قشیری، از جابر انصاری روایت شده است که وی گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت فاطمه سلام الله علیها را دید حال آن که ایشان ردایی از زین شتر بر تن داشت و با دست‌های خود گندم آسیاب می‌کرد و فرزندش را شیر می‌داد. چشمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پر از اشک شد و فرمود: ای دخترم! تلخی دنیا را برای شیرینی آخرت زود پشت سر

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۱۱، ح ۳.

۲- [۲] - علق / ۱.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۷.

۴- [۴] - شوری / ۲۳.

۵- [۵] - مناقب ابن مغازلی، ص ۲۶۳، ح ۳۶۰.

بگذار. حضرت فاطمه سلام الله علیها پاسخ داد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! ستایش از برای خداوند است به خاطر نعمت‌هایش و سپاس از برای اوست به خاطر موهباتش. آن گاه خداوند متعال نازل فرمود: «وَلَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضَی».(۱)

۹) و نیز از طریق مخالفان، درباره کلام خداوند متعال: «وَلَسَوْفَ یُعْطِیکَ رَبُّکَ فَتَرْضَی» روایت شده است: خشنودی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم در این بود که اهل بیتش - که سلام و درود خدا بر آنان باد - به بهشت درآیند.(۲)

«أَلَمْ یَجِدْکَ یَتِیمًا فَآوَی (۶) وَوَجَدَکَ...فَلَا تَنْهَرْ (۱۰) وَأَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ (۱۱)»

«أَلَمْ یَجِدْکَ یَتِیمًا فَآوَی (۶) وَوَجَدَکَ ضَالًّا فَهَدَی (۷) وَ وَجَدَکَ عَائِلًا فَأَغْنَی (۸) فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلَا تَقْهَرْ (۹) وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (۱۰) وَأَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ (۱۱)»

[مگر نه تو را یتیم یافت، پس پناه داد * و تو را سرگشته یافت، پس هدایت کرد * و تو را تنگدست یافت و بی نیاز گردانید * و اما (تو نیز به پاس نعمت ما) یتیم را میازار * و گدا را مران * و از نعمت پروردگار خویش (با مردم) سخن گوی]

۱) علی بن ابراهیم، از علی بن حسین، از احمد بن ابی عبد الله، از پدرش، از خالد بن یزید، از ابو هیثم واسطی، از زراره، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام و یا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: «أَلَمْ یَجِدْکَ یَتِیمًا فَآوَی» مردم را به سوی تو «وَوَجَدَکَ ضَالًّا فَهَدَی» یعنی قومی را که تو را نمی شناختند، به سویت هدایت کرد تا این که تو را شناختند «وَ وَجَدَکَ عَائِلًا فَأَغْنَی» یعنی تو را چنان یافت که اقوام را سرپرست بودی، پس آنان را به وسیله دانش تو بی‌نیاز کرد.(۳)

۲) ابن بابویه، از احمد بن حسن قطّان، از احمد بن یحیی بن زکریا قطّان، از بکر بن عبد الله بن حبیب، از تمیم بن بهلول، از پدرش، از ابو الحسن عبدی، از

۱- [۱] - مناقب ابن شهرآشوب، ج ۳، ص ۳۴۲.

۲- [۲] - ینابیع الموده، ص ۴۶.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۶.

سلیمان بن مهران، از عبایه بن ربعی، از ابن عبّاس روایت کرده است که وی درباره کلام خداوند عزّ و جلّ گفت: «أَلَمْ یَجِدْکَ یَتِیمًا فَآوَی» از آن رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یتیم نامیده شد که بر روی زمین نه از پسینیان و نه از پیشینیان، هیچ کس همتای ایشان نبود، پس خداوند عزّ و جلّ به خاطر نعمت‌هایش بر حضرت صلی الله علیه و آله و سلم منّت گذاشت و فرمود: «أَلَمْ یَجِدْکَ یَتِیمًا» یعنی یگانه بودی و هیچ همتایی نداشتی «فَآوَی» مردم را به سوی تو و برتری تو را به آنان شناساند تا این که تو را شناختند «وَوَجَدَکَ ضَالًّا» نزد قومت به گمراهی منسوب بودی، پس خداوند آنان را به وسیله شناختن تو هدایت کرد «وَ وَجَدَکَ عَائِلًا» نزد قومت تهیدست بودی و می‌گفتند: هیچ مالی نداری، پس خداوند با مال خدیجه تو را بی‌نیاز کرد و سپس از فضل خود بر تو افزود و چنان دعایت را مستجاب قرار داد که اگر دعا می‌کردی تا خداوند سنگی را برایت طلا کند، هر آینه آن سنگ به خواسته‌ات تبدیل می‌شد، و در جایی که هیچ غذایی نبود، برایت غذا رساند و در جایی که هیچ آبی نبود، برایت آب رساند و در جایی که هیچ فریادرسی نبود، با فرشتگان یاریت کرد و به وسیله آنان تو را بر دشمنانت پیروز کرد.(۱)

۳) و از وی، از تمیم بن عبد الله بن تمیم قرشی، از پدرش، از حمدان بن سلیمان نیشابوری، از علی بن محمّد بن جهم روایت شده است که او گفت: در مجلس مأمون حاضر شدم - و از حدیثی یاد کرد که در آن، پرسش‌های مأمون از حضرت امام رضا علیه السلام درباره آیات مربوط به عصمت پیامبران بیان می‌شود- حضرت امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند متعال به پیامبرش حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَلَمْ یَجِدْکَ یَتِیمًا فَآوَی» یعنی آیا تو را یگانه نیافت و مردم را به سویت هدایت کرد؟ «وَوَجَدَکَ ضَالًّا» یعنی نزد قومت «فَهَدَی» یعنی آنان را به سوی شناختن تو هدایت کرد «وَ وَجَدَکَ عَائِلًا فَأَغْنَی» دعایت را مستجاب قرار داد و این گونه بی‌نیازت گردانید. آن گاه مأمون عرض کرد: خداوند در تو برکت و جاودانگی نهد ای پسر رسول خدا!(۲)

۴) و نیز علی بن ابراهیم: سپس خداوند متعال فرمود: «أَلَمْ یَجِدْکَ یَتِیمًا

۱- [۱] - معانی الأخبار، ص ۵۲، ح ۴.

۲- [۲] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۷۷، ح ۱.

فَآوَی» یعنی یتیمی که همانندی نداشت و از همین رو «درّ یتیم» نام گرفته است؛ چرا که همانند و نظیری ندارد. «وَ وَجَدَکَ عَائِلًا فَأَغْنَی» به وسیله وحی، پس درباره هیچ چیز نپرسیدی جز آن که تو را از آن باخبر کردم «وَوَجَدَکَ ضَالًّا فَهَدَی» تو را در میان قومی ناشناخته یافت که برتری پیامبری تو را نمی‌شناختند، سپس خداوند به وسیله تو آنان را هدایت فرمود. «فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلَا تَقْهَرْ» یعنی به او ستم روا مدار، در این جا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مخاطب است، امّا منظور آیه، مردم می‌باشد «وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ» یعنی او را مران «وَأَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ» آن چه را که خداوند بر تو نازل فرمود و تو را بدان امر کرد، یعنی نماز و زکات و روزه و حجّ و ولایت، و آن چه را که خداوند با آن به تو برتری بخشید، بازگو.(۱)

۵) محمّد بن یعقوب، با سند خود، از احمد بن محمّد بن ابی نصر، از داود بن حصین، از فضل بقباق روایت کرده است که وی گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَأَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ» پرسیدم و ایشان فرمود: کسی که تو را نعمت داد و بدان برتری‌ات بخشید و به تو عطا کرد و نیکی نمود، سپس حضرت علیه السلام فرمود: و حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از دین خود و از آن چه خداوند به او عطا کرد و از نعمتی که به او بخشید، سخن گفت.(۲)

۶) احمد بن محمّد بن خالد برقی، از وشّاء، از عاصم بن حمید، از عمرو بن ابی نصر، از مردی از اهالی بصره روایت کرده است که وی گفت: حضرت امام حسین علیه السلام و عبد الله بن عمر را دیدم که خانه خدا را طواف می‌کردند، از ابن عمر درباره کلام خداوند متعال: «وَأَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ» پرسیدم، وی گفت: خداوند به حضرت صلی الله علیه و آله و سلم امر فرمود تا از نعمتی که به او بخشیده، سخن گوید. سپس از حضرت امام حسین علیه السلام درباره کلام خداوند متعال: «وَأَمَّا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ» پرسیدم و ایشان فرمود: خداوند به حضرت صلی الله علیه و آله و سلم امر فرمود تا از نعمت دین خود که خداوند به او بخشیده، سخن گوید.(۳)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۶.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۷۷، ح ۵.

۳- [۳] - محاسن، ص ۲۱۸، ح ۱۱۵.

سوره انشراح

اشاره

سوره انشراح مکی است. ۸ آیه دارد و پس از سوره ضحی نازل شده است.

ص:۵۶۵

فضیلت و ثواب قرائت سوره انشراح

پیشتر در بیان فضیلت سوره شمس آمد.

۱) و از خواصّ القرآن: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که این سوره را بخواند، خداوند یقین و تندرستی به او عطا می‌کند و هر که آن را بر دردی در سینه بخواند، و آن را برای این درد بنویسد، خداوند شفایش می‌دهد.

۲) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که این سوره را بر ظرفی بنویسد و از آب آن بخورد، چون ادرارش بند آمده باشد، خداوند شفایش می‌دهد و ادرار کردن را بر او آسان می‌گرداند.

۳) و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر که این سوره را بر سینه کسی بخواند، این سوره درد سینه‌اش را فرو نشاند و هر که آن را بر دل کسی بخواند، این سوره به خواست خدا درد دلش را آرام بخشد. آب این سوره برای کسی که مبتلا به سردی است، به خواست خدا مفید است.

تفسیر سوره انشراح

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ (۱) وَوَضَعْنَا...فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (۷) وَإِلَی رَبِّکَ فَارْغَبْ (۸)»

«أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ (۱) وَوَضَعْنَا عَنکَ وِزْرَکَ (۲) الَّذِی أَنقَضَ ظَهْرَکَ (۳) وَرَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ (۴) فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا (۵) إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا (۶) فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (۷) وَإِلَی رَبِّکَ فَارْغَبْ (۸)»

[آیا برای تو سینه ات را نگشاده ایم * و بار گرانت را از (دوش) تو برنداشتیم؟ * (باری) که (گویی) پشت تو را شکست * و نامت را برای تو بلند گردانیدیم * پس (بدان که) با دشواری آسانی است * آری با دشواری آسانی است * پس چون فراغت یافتی، به طاعت درکوش * و با اشتیاق به سوی پروردگارت روی آور]

۱) محمّد بن حسن صفّار، از احمد بن محمّد ، از ابن ابی عمیر، از جمیل، و حسن بن راشد، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ» فرمود: با ولایت امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام.(۱)

۲) محمّد بن عبّاس، از محمّد بن همام، از عبد الله بن جعفر، از حسن بن موسی، از علی بن حسّان، از عبد الرحمن، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: خداوند سبحانه و تعالی فرمود: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ» با حضرت علی علیه السلام «وَوَضَعْنَا عَنکَ وِزْرَکَ، الَّذِی أَنقَضَ ظَهْرَکَ،

۱- [۱] - بصائر الدرجات، ص ۸۴، ح ۳.

وَرَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ، فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا، إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْرًا، فَإِذَا فَرَغْتَ» از پیامبری‌ات «فَانصَبْ» حضرت علی علیه السلام را به عنوان وصیّ خود «وَإِلَی رَبِّکَ فَارْغَبْ» در این امر.(۱)

۳) و از وی، از محمّد بن همام، با سند خود، از ابراهیم بن هاشم، از ابن ابی عمیر، از مهلّبی، از سلمان روایت شده است که او گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره کلام خداوند متعال: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ» پرسیدم، ایشان فرمود: با حضرت علی علیه السلام، پس او را وصیّ خود قرار داده است. عرض کردم: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» چه؟ فرمود: خداوند عزّ و جلّ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به نماز و زکات و روزه و حجّ امر کرد، سپس به او فرمان داد که چون این کارها را به انجام رساند، حضرت علی علیه السلام را به عنوان وصیّ خود منصوب کند.(۲)

۴) و از وی، از احمد بن قاسم، از احمد بن محمّد بن خالد، از محمّد بن علی، از ابو جمیله، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حج بود، آن گاه نازل شد: «فَإِذَا فَرَغْتَ» از حجّ خود «فَانصَبْ» حضرت علی علیه السلام را برای مردم.(۳)

۵) و از وی، از احمد بن قاسم، از احمد بن محمّد، با سند خود به مفضّل بن عمر، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» حضرت علی علیه السلام را به ولایت.(۴)

۶) محمّد بن یعقوب، از محمّد بن حسن و دیگری، از سهل، از محمّد بن عیسی، و محمّد بن حسین، همگی، از محمّد بن سنان، از اسماعیل بن جابر، و عبد الکریم بن عمرو، از عبد الحمید بن ابی دیلم، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان – در حدیثی طولانی– فرمود: خداوند جَلّ ذِکرُه فرمود: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ، وَإِلَی رَبِّکَ فَارْغَبْ» چون فراغت یافتی، بیرقت را برافراز و وصیّ خود را اعلان کن و آشکارا آنان را از برتری او آگاه ساز. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سه مرتبه فرمود: هر که من مولای اویم، پس

۱- [۱] – تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۱۱، ح ۱.
۲- [۲] – تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۱۱، ح ۳.
۳- [۳] – تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۱۱، ح ۴.
۴- [۴] – تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۱۲، ح ۵.

حضرت علی علیه السلام مولای اوست، خداوندا! دوست بدار کسی را که حضرت علی علیه السلام را دوست دارد و دشمن بدار کسی را که حضرت علی علیه السلام را دشمن می‌دارد.(۱)

۷) ابن شهرآشوب، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال فرمودند: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ» آیا تو را آگاه نکردیم که وصیّ تو کیست؟ پس او را یاری‌گر تو و خوارکننده دشمنت قرار دادیم «الَّذِی أَنقَضَ ظَهْرَکَ» و از آن نسل امامانی را بیرون آورد که هدایتگر مردم شدند «وَرَفَعْنَا لَکَ ذِکْرَکَ» چرا که هرگاه از من یاد می شود، از تو نیز همراه من یاد می‌شود «فَإِذَا فَرَغْتَ» از دینت «فَانصَبْ» حضرت علی را به ولایت، تا گروهی به وسیله او هدایت شوند.(۲)

۸) و از عبد السلام بن صالح، از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ» ای محمّد! آیا حضرت علی علیه السلام را وصیّ تو قرار ندادیم؟ «وَوَضَعْنَا عَنکَ وِزْرَکَ» سنگینی نبرد با کفّار و اهل تأویل را به وسیله حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام «وَرَفَعْنَا لَکَ» این گونه «ذِکْرَکَ» یعنی همراه با یاد تو ای محمّد! برای او رتبه‌ای بالا بردیم.(۳)

۹) و از ابو حاتم رازی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان قرائت فرمود: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ» و سپس فرمود: پس چون از کامل کردن شریعت فراغت یافتی، حضرت علی علیه السلام را برای آنان به امامت منصوب کن.(۴)

۱۰) بُرسی، به اسناد مرفوع به مقداد بن اسود کندی - که خدا از او خشنود باد - روایت کرده است که وی گفت: همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودیم حال آن که ایشان به پرده‌های کعبه آویخته بود و می‌فرمود: خداوندا! یاریم کن و پشتم را محکم ساز و سینه‌ام را بگشا. آن گاه جبرئیل علیه السلام بر ایشان نازل شد و عرض کرد: بخوان ای محمّد! « أَلَم نَشرَح صَدرَکَ یَا مُحَمَّدُ وَ وَضَعنَا عَنکَ وِزرَکَ * الَّذِی أنقَضَ ظَهرَکَ * وَ رَفَعنَا لَکَ ذِکرَکَ بِعَلِیٍّ صِهرِکَ» [آیا برای تو سینه ات را نگشاده ایم ای محمّد! * و بار گرانت را از (دوش) تو برنداشتیم *

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۲۳۳، ح ۳.

۲- [۲] - مناقب، ج ۳، ص ۲۳.

۳- [۳] - مناقب، ج ۳، ص ۲۳.

۴- [۴] - مناقب، ج ۳، ص ۲۳.

(بـاری) که (گویی) پشت تو را شـکست * و نـامت را بـا دامادت علی علیه السـلام برای تو بلنـد گردانیـدیم). پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قرائت فرمود و ابن مسعود آن را ثبت کرد و عثمان آن را از قرآن برداشت.(۱)

۱۱) ابن شـهرآشوب، از تفسیر عطاء خراسانی، از ابن عبّاس روایت کرده است که وی درباره کلام خداوند متعال: «وَوَضَعْنَا عَنکَ وِزْرَکَ، الَّذِی أَنقَضَ ظَهْرَکَ» گفت: یعنی پشتت را به حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نیرومند ساخت.(۲)

۱۲) علی بن ابراهیم، از محمّـد بن جعفر، از یحیی بن زکریـا، از علی بن حسّـان، از عبـد الرحمن بن کثیر، از حضـرت امـام جعفر صادق علیه السـلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداونـد متعال فرمود: «فَإِذَا فَرَغْتَ» از پیامبری‌ات، «فَانصَبْ» حضرت علی علیه السلام را «وَإِلَی رَبِّکَ فَارْغَبْ» در این کار.(۳)

۱۳) علی بن ابراهیم در معنی این سوره گفت: «أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ» با حضـرت علی علیه السـلام، و او را وصیّ تو قرار دادیم. هنگامی که مکّه فتح شد و قریشـیان به اسـلام گرویدند، خداوند سینه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را گشود و کارها را برایش آسان نمود.(۴)

۱۴) عبـد الله بن جعفر حمیری، از هارون بن مسـلم، از مسـعده بن صـدقه، از حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام روایت کرده است که ایشان فرمود: پدرم علیه السـلام درباره کلام خداوند تبارک و تعالی: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ، وَإِلَی رَبِّکَ فَارْغَبْ» می‌فرمود: چون نمازت را به جا آوردی، پیش از آن که سلام بدهی و در همان حال که نشسته‌ای، در کار دنیا و آخرت به دعا بکوش و چون از دعا فارغ شدی، با اشتیاق به سوی خداوند تبارک و تعالی روی آور تا از تو آن را بپذیرد.(۵)

۱۵) طبرسـی: معنایش این است: چون از نماز واجب فارغ شدی، در دعا به درگاه پروردگارت بکوش و در خواسـته خود با اشتیاق به سویش روی آور تا به تو عطا کند. این سخن از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است.

۱- [۱] - مناقب، ج ۲، ص ۶۷ .

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۸.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۸.

۴- [۴] - قرب الإسناد، ص ۵.

۵- [۵] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۹۱.

سوره تین

اشاره

سوره تین مکی است. ۸ آیه دارد و پس از سوره بروج نازل شده است.

ص:۵۷۳

فضیلت و ثواب قرائت سوره تین

۱) ابن بـابویه، بـا سـند خـود، از حضـرت امـام جعفر صـادق علیه السـلام روایت کرده است که ایشـان فرمود: هر که سوره «وَالتِّین» را در نمازهای واجب و نافله خود بخواند، إن شاء الله تعالی آن چنان از بهشت به او عطا می‌شود که خشنود شود.(۱)

۲) و از خـواصّ القرآن، از پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم روایت شـده است که ایشـان فرمود: هر که این سوره را بخوانـد، خداونـد چنان پاداشـی برایش می‌نویسد که به شـماره درنیاید و گویی او با حالتی اندوهگین محمّد صـلی الله علیه و آله و سـلم را دیـده و خداونـد انـدوهش را زدوده است. چـون این سوره بر غـذایی که آورده می‌شود، خوانـده شود، خـداوند ناخوشی را از آن غذا دور می‌گرداند، گرچه در آن سمّی کشنده باشد، و آن غذا شفابخش می‌شود.

۳) و رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: هر که این سوره را بر خوراکی بخواند، خداوند گزند آن خوراک را از او برطرف می‌کند، گرچه در آن سمّ باشد، و خداوند در آن خوراک شفا قرار می‌دهد.

۴) و حضـرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هرگاه این سوره بر غذایی خوانده و یا نوشته شود، خداوند هر آن چه را به آن آسیب می‌رساند، از آن دور می‌کند و به قدرت خداوند متعال، آن غذا شفابخش می‌شود.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۳.

تفسیر سوره تین

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ (١) وَطُورِ سِينِينَ (٢)...فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ (٧) أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ (٨)»

«وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ (١) وَطُورِ سِينِينَ (٢) وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (٣) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيم (۴) ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (۵) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۶) فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ (٧) أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ (٨)»

[سوگند به (کوه) تین و زیتون * و طور سینا * و این شهر امن (و امان) * (که) براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم * سپس او را به پست ترین (مراتب) پستی بازگردانیدیم * مگر کسانی را که گرویده و کارهای شایسته کرده اند که پاداشی بی منت خواهند داشت * پس چه چیز تو را بعد (از این) به تکذیب جزا وامی دارد * آیا خدا نیکوترین داوران نیست؟]

۱) ابن بابویه، از پدرش، از محمّد بن یحیی عطّار، از احمد بن محمّد بن خالد، از ابو عبد الله رازی، از حسین بن علی بن ابی عثمان، از موسی بن بکر، از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام از پدر بزرگوارش علیه السلام، از پدر بزرگوارش علیه السلام، از پدران بزرگوارش علیهم السلام، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که ایشان فرمود: خداوند تبارک و تعالی چهار سرزمین را برگزید و فرمود: «وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ * وَطُورِ سِينِينَ * وَهَـٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» انجیر، مدینه است و زیتون، بیت المقدّس است و طور سینا، کوفه است و

این شهر امن، مکّه است.(۱)

۲) محمّـد بن عبّاس، از محمّد بن همام، از عبد الله بن علاء، از محمّد بن شـمّون، از عبد الله بن عبد الرحمن اصمّ، از بَطَل، از جمیل بن دَرّاج، از حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام روایت کرده است که ایشان فرمود: در کلام خداونـد متعال: «وَالتِّینِ وَالزَّیْتُونِ» انجیر، حضرت امام حسن علیه السلام است و زیتون، حضرت امام حسین علیه السلام.(۲)

۳) و از وی، از حسین بن احمد، از محمّد بن عیسی، از یونس، از یحیی حلبی، از بدر بن ولید، از ابو ربیع شاهی، از حضرت امـام جعفر صادق علیه السـلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداونـد متعال: «وَالتِّینِ وَالزَّیْتُونِ، وَطُورِ سِینِینَ» فرمود: انجیر و زیتون، حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام می‌باشند و طور سینا، حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام است. «فَمَا یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّینِ» دین، ولایت حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۳)

۴) و از وی، از محمّـد بن قاسم، از محمّـد بن زیـد، از ابراهیم بن محمّد سـعید، از محمّد بن فضـیل روایت شده است که او گفت: به حضـرت امـام رضـا علیه السـلام عرض کردم: مرا از کلام خداونـد عزّ و جلّ :«وَالتِّینِ وَالزَّیْتُونِ» تا به پایان سوره آگاه ساز. حضـرت علیه السـلام فرمود: انجیر و زیتون، حضـرت امام حسن علیه السلام و حضـرت امام حسـین علیه السلام می باشد. عرض کردم: «وَطُورِ سِینِینَ» چه؟ فرمود: آن طور سـینین نیست، بلکه طور سیناء است. عرض کردم: طور سیناء؟ فرمود: بله، آن امیر مؤمنان حضـرت علی علیه السلام است. عرض کردم: «وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِینِ» چه؟ فرمود: آن، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که مردم بـا او از آتش امان می‌یابنـد، اگر از او فرمان برنـد. عرض کردم: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ» چه؟ فرمود: منظور، ابو فصـیل است در آن هنگام که خداوند برای پروردگاری خود و پیامبری محمّد صـلی الله علیه و آله و سـلم و ولایت اوصـیاء پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از او پیمان گرفت؛ چرا که او اقرار کرد و عرض کرد: بله. آیا نمی‌بینی خداوند متعال فرمود: «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِینَ» یعنی درک اسفل، در آن هنگام که پیمان شکست و با خاندان محمّد صلی الله علیه

۱- [۱] - معانی الأخبار، ص ۳۶۴، ح ۱.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۱۳، ح ۱.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۱۳، ح ۲.

و آله و سلم چنان کرد. عرض کردم: «إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» چه؟ فرمود: به خدا سوگند که منظور، حضرت علی علیه السلام و شیعیان اوست «فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ». عرض کردم: «فَمَا یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّینِ» چه؟ فرمود: آرام، آرام! این چنین نگو، این کفر به خداست، به خدا سوگند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حتی در چشم بر هم زدنی به خدا دروغ نبست. عرض کردم: پس آیه چگونه است؟ فرمود: پس چه کسی زین پس تو را در دین دروغگو می‌خواند که منظور از دین، امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام است «أَلَیْسَ اللَّهُ بِأَحْکَمِ الْحَاکِمِینَ».(۱)

۵) شرف الدّین نجفی، از علی بن ابراهیم در تفسیرش، از یحیی حلبی، از عبد الله بن مسکان، از ابو ربیع شامی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال فرمود: «وَالتِّینِ وَالزَّیْتُونِ، وَطُورِ سِینِینَ» انجیر و زیتون، حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام هستند و طور سینا، حضرت امام علی علیه السلام است و در کلام خداوند متعال: «فَمَا یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّینِ» دین، امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام است.(۲)

۶) ابن شهرآشوب، از ابو معاویه ضریر، از اعمش، از سُدّی، از ابو صالح، از ابو هریره و ابن عبّاس روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «فَمَا یُکَذِّبُکَ بَعْدُ بِالدِّینِ» گفتند: می‌فرماید: ای محمّد! حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام پس از این که به آخرت ایمان آورد، تو را تکذیب نمی‌کند.(۳)

۷) و از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت شده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال فرمود: «إِلَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» منظور، امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام و شیعیان اوست «فَلَهُمْ أَجْرٌ غَیْرُ مَمْنُونٍ».(۴)

۸) در کتاب احمد بن عبد الله مؤدّب، از ابو معاویه ضریر، از اعمش، از ابو صالح، از ابو هریره، و ابن عبّاس، و در تفسیر ابن جریج، از عطاء، از ابن عبّاس روایت کرده‌اند که وی درباره کلام خداوند متعال: «أَلَیْسَ اللَّهُ بِأَحْکَمِ الْحَاکِمِینَ» گفت: در این باره، روایات درهم آمیخته است؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۱۴، ح ۴.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۱۳، ح ۳.

۳- [۳] - مناقب، ج ۲، ص ۱۱۸.

۴- [۴] - مناقب، ج ۲، ص ۱۲۲.

سلم در خانه اُمّ هانی ترسان از خواب بیدار شد و امّ هانی از ایشان جویای دلیل این ترس شد. حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای امّ هانی! خداوند عزّ و جلّ قیامت و سختی‌های آن را با بهشت و آسایش آن و دوزخ و شکنجه و عذاب آن، به خواب من آورد. من به دوزخ نگریستم و ناگاه معاویه و عمرو بن عاص را دیدم که در حرارت دوزخ ایستاده‌اند و فرشتگان عذاب، با سنگی از سنگ‌های دوزخ، بر سر آن دو می‌کوبند و می‌گویند: مگر به ولایت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام ایمان نیاوردید؟ ابن عبّاس گفت: آن گاه حضرت امام علی علیه السلام از حجاب و پرده شکوه و عظمت، خندان و شادمان بیرون می‌آید و ندا می‌دهد: سوگند به پروردگار کعبه که پروردگارم برایم حکم کرد. و این کلام خداوند متعال است که فرمود: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ»، پس پلید به دوزخ فرستاده می‌شود و حضرت امام علی علیه السلام در جایگاه خود می‌ایستد و یاران و اهل بیت و شیعیان خود را شفاعت می‌کند.

۹) علی بن ابراهیم، در معنای این سوره گفت: «وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ، وَطُورِ سِينِينَ، وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» انجیر، مدینه است و زیتون، بیت المقدّس است و طور سینا، کوفه است و این شهر امن، مکّه است.(۱)

۱۰) و نیز علی بن ابراهیم گفت: «وَالتِّينِ وَالزَّيْتُونِ، وَطُورِ سِينِينَ، وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» انجیر، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و زیتون، امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام است و طور سینا، حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام است و شهر امن، امامان - که سلام و درود خدا بر آنان باد - هستند. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» درباره اولین نفر از آن‌ها نازل شد «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» منظور از کسانی که ایمان آوردند، امیر مؤمنان حضرت امام علی علیه السلام است «فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ» یعنی به خاطر این پاداش بر ایشان منّت گذاشته نمی‌شود. سپس خداوند متعال به پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: (فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالدِّينِ) آن، امیر مؤمنان حضرت امام علی علیه السلام است «أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ».(۲)

۱- [۱] - خصال، ص ۲۵۵، ح ۵۸.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۹.

سوره علق

اشاره

سوره علق مکی است. ۱۹ آیه دارد و نخستین سوره ای است که نازل شده است.

ص:۵۸۱

فضیلت و ثواب قرائت سوره علق

۱) ابن بابویه، با سند خود، از سلیمان بن خالد، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: هر که در روز و یا شب خود سوره «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ» را بخواند، سپس در آن روز یا در آن شب جان سپارد، شهید جان داده و خداوند او را شهید بر می‌انگیزد و شهید زنده‌اش می‌کند، و همانند کسی است که به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در راه خدا شمشیر زده است.(۱)

۲) و از خواصّ القرآن، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: هر که این سوره را بخواند، خداوند همچون ثواب کسی که جزء مفصّل را خوانده باشد و همانند پاداش کسی که در راه خدا شمشیر کشیده، برای او پاداش می‌نویسد و هر که بر دریا مسافر باشد و این سوره را بخواند، خداوند متعال او را از غرق شدن در امان می‌دارد.

۳) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که این سوره را بر در انباری بخواند، خداوند متعال آن انبار را از تمامی گزندها و دزدها در امان می‌دارد تا این که صاحبش آن چه را در آن جاست، خارج کند.

۴) و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر که راهی سفر باشد و این سوره را بخواند، از آسیب سفر رهایی می‌یابد و هر که بر دریا مسافر باشد و این سوره را بخواند، به نیروی خداوند متعال از ناخوشی دریا امان می‌یابد.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۳.

تفسیر سوره علق

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنسَانَ...کَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ (۱۹)»

«اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲)اقْرَأْ وَرَبُّکَ الْأَکْرَمُ (۳) الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴)عَلَّمَ الْإِنسَانَ مَا لَمْ یَعْلَمْ (۵)کَلَّا إِنَّ الْإِنسَانَ لَیَطْغَی (۶)أَن رَّآهُ اسْتَغْنَی (۷)إِنَّ إِلَی رَبِّکَ الرُّجْعَی (۸) أَرَأَیْتَ الَّذِی یَنْهَی (۹) عَبْدًا إِذَا صَلَّی (۱۰) أَرَأَیْتَ إِن کَانَ عَلَی الْهُدَی (۱۱) أَوْ أَمَرَ بِالتَّقْوَی (۱۲) أَرَأَیْتَ إِن کَذَّبَ وَتَوَلَّ (۱۳) أَلَمْ یَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ یَرَی (۱۴)کَلَّا لَئِن لَّمْ یَنتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِیَهِ (۱۵) نَاصِیَهٍ کَاذِبَهٍ خَاطِئَهٍ (۱۶) فَلْیَدْعُ نَادِیَه (۱۷) سَنَدْعُ الزَّبَانِیَهَ (۱۸)کَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ (۱۹)»

[بخوان به نام پروردگارت که آفرید * انسان را از علق آفرید بخوان و پروردگار تو کریمترین (کریمان) است * همان کس که به وسیله قلم آموخت * آن چه را که انسان نمی دانست (بتدریج به او) آموخت * حقا که انسان سرکشی می کند * همین که خود را بی نیاز پندارد * در حقیقت، بازگشت به سوی پروردگار توست * آیا دیدی آن کس را که باز می داشت؟ * بنده ای را آن گاه که نماز می گزارد * چه پنداری اگر او بر هدایت باشد * یا به پرهیزکاری وادارد (برای او بهتر نیست) * آیا چه پنداری (که) اگر او به تکذیب پردازد و روی برگرداند (چه کیفری در پیش دارد)؟ * مگر ندانسته که خدا می بیند؟* زنهار اگر باز نایستد موی پیشانی (او) را سخت بگیریم * (همان) موی پیشانی دروغزن

گناه پیشه را * (بگو) تا گروه خود را بخواند * بزودی آتشبانان را فرا خوانیم * زنهار فرمانش مبر و سجده کن و خود را (به خدا) نزدیک گردان]

۱) علی بن ابراهیم، از احمد بن محمّد شیبانی، از محمّد بن احمد، از اسحاق بن محمّد، از محمّد بن علی، از عثمان بن یوسف، از عبد الله بن کیسان، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: جبرئیل علیه السلام بر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و عرض کرد: ای محمّد! بخوان. حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه بخوانم؟ عرض کرد: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ الَّذِی خَلَقَ» یعنی نور اقدم تو را پیش از اشیاء آفرید. «خَلَقَ الْإِنسَانَ مِنْ عَلَقٍ» یعنی تو را از نطفه آفرید و حضرت علی علیه السلام را از تو جدا کرده و بیرون آورد «اقْرَأْ وَرَبُّکَ الْأَکْرَمُ، الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» یعنی به حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام آموخت «عَلَّمَ الْإِنسَانَ» برای تو از طریق کتابت به حضرت امام علی علیه السلام علم آموخت: «مَا لَمْ یَعْلَمْ» پیش از آن.(۱)

۲) عمر بن ابراهیم اوسی، از ابن عبّاس، روایت کرده است که وی گفت: اوّل چیزی که با آن وحی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آغاز شد، رؤیای صالحه در خواب بود و هر خوابی که ایشان می‌دید، همچون سپیده‌دم صبح روشن بود. چون حضرت صلی الله علیه و آله و سلم با حضرت خدیجه ازدواج کرد و سنّ ایشان چهل سال تمام شد، روزی به سوی کوه حراء بیرون رفت. در آن جا جبرئیل علیه السلام برای آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم ندا سر داد و بر ایشان پدیدار نشد. از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از هوش رفت. مشرکان قریش ایشان را بر دوش خود نزد خدیجه بردند و گفتند: ای خدیجه! با مردی جن‌زده ازدواج کرده‌ای؟! خدیجه به سرعت از تخت پائین آمد و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را در آغوش خود کشید و سر ایشان را بر دامن خود نهاد و چشمانشان را بوسید و گفت: با پیامبری مرسل ازدواج کرده‌ام. چون حضرت صلی الله علیه و آله و سلم به هوش آمد، خدیجه عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا! چه بر سرت آمد؟ ایشان فرمود: هر چه بود نیکی بود، امّا صدایی شنیدم که مرا ترساند، گمان کنم جبرئیل علیه السلام بود. خدیجه از این خبر

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۰.

شادمان شد و عرض کرد: چون صبح فردا رسید، به همان جایگاهی که روز پیش او را در آن جا دیدی بازگرد. حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بله، چنین می کنم. ایشان خارج شد و ناگاه جبرئیل علیه السلام را با زیباترین چهره و خوش‌ترین بو مشاهده کرد. جبرئیل علیه السلام عرض کرد: ای محمّد! پروردگارت تو را سلام می‌رساند و از برایت درود و بزرگداشتی ویژه می‌فرستد و می‌فرماید: تو فرستاده من به سوی انس و جنّ هستی، پس ایشان را دعوت کن تا مرا بپرستند و بگویند: هیچ خدایی جز الله نیست و محمّد رسول اوست و علی ولیّ اوست. آن گاه جبرئیل علیه السلام بال خود بر زمین زد و از جای آن، چشمه آبی جوشید و حضرت صلی الله علیه و آله و سلم از آن نوشید و وضو گرفت؛ سپس جبرئیل به ایشان آموخت: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِی خَلَقَ» تا پایان سوره. جبرئیل به آسمان فراز رفت و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از حراء بیرون آمد و در راه خود بر هر سنگ و تپّه و درختی که می گذشت، همه ندا می دادند: سلام بر تو ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. آن حضرت نزد خدیجه که در انتظار ایشان بود، رفت و وی را از این ماجرا باخبر ساخت و او از دیدار حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و تندرستی و برجایی ایشان شاد شد.

مؤلف گوید: پیشتر در مقدّمه کتاب، فصلی درباره نخستین سوره‌ای که از قرآن نازل شد، آمد.

۳) علی بن ابراهیم در معنای این سوره گفت: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ» بخوان به نام خداوند بخشنده بخشایشگر «الَّذِی خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنسَـانَ مِنْ عَلَقٍ» از خون «اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» یعنی به انسان نوشتن را آموخت که امور دنیا، از شرق تا به غرب زمین، همه بر اساس آن صورت می پذیرد. «كَلَّا إِنَّ الْإِنسَـانَ لَيَطْغَى، أَن رَّآهُ اسْتَغْنَى» وقتی انسان خود را بی‌نیاز پندارد، کفر می‌ورزد و نافرمانی می‌کند و انکار پیشه می‌کند «إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرُّجْعَى». «أَرَأَيْتَ الَّذِی يَنْهَى، عَبْدًا إِذَا صَلَّى» ولید بن مغیره مردم را از نماز خواندن نهی می‌کرد و از این که از خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم اطاعت کنند، بازشان می... داشت، پس خدا فرمود: «أَرَأَيْتَ الَّذِی يَنْهَى، عَبْدًا إِذَا صَلَّى». «أَرَأَيْتَ إِن كَذَّبَ وَتَوَلَّ، أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى،كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنتَهِ لَنَسْفَعًا بِالنَّاصِيَةِ» یعنی او را از موی پیشانی‌اش می‌گیریم و در آتش دوزخ می‌اندازیم. «فَلْيَدْعُ نَادِيَه» هنگامی که ابوطالب درگذشت، ابوجهل و

ولید – که لعنت خداوند بر آن دو بیش باد – ندا سردادند: بشتابید و محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را به قتل رسانید، آن که او را یاری می کرد، درگذشته است. خداوند متعال فرمود: «فَلْيَدْعُ نَادِيَه، سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ» همان‌طور که آن‌ها به سوی قتل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فراخواندند، ما نیز فرشتگان عذاب را فرا می‌خوانیم، «كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ» یعنی مردم در انجام کاری که آن دو ایشان را به آن فرا می‌خواندند، از آن دو فرمان نبردند؛ چرا که مُطعِم بن عَدِیّ بن نَوفل بن عبد مَناف، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را پناه داد و این‌گونه هیچ کس جرأت آسیب رساندن به ایشان را پیدا نکرد.(۱)

۴) محمّد بن یعقوب، از علی بن محمّد ، از سهل بن زیاد، از وشّاء، از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: نزدیک‌ترین حالت بنده به خدا هنگامی است که او در سجده است و این کلام خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: «وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ».(۲)

۵) و از وی، از علی بن ابراهیم، از هارون بن مسلم، از مسعده بن صدقه، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند عزّ و جلّ هیچ آفریده‌ای را نیافرید مگر آن که آفریده دیگری را فرمان داد تا بر او چیره شود؛ از این قرار که چون خداوند تبارک و تعالی دریاهای زیرین را آفرید، آن‌ها به خود بالیدند و موج زدند و گفتند: چه چیز می‌تواند بر ما چیره شود؟ پس خداوند زمین را آفرید و بر پشت آن‌ها گستراند و آن‌ها زبون شدند. سپس زمین بر خود بالید و گفت: چه چیز می تواند بر من چیره شود؟ پس خداوند کوه‌ها را آفرید و آن‌ها را چون میخ بر پشت آن استوار داشت تا بر خود نلرزد و این‌گونه زمین زبون شد و آرام گرفت. سپس کوه‌ها بر زمین بالیدند و گردن کشیدند و مغرورانه گفتند: چه چیز می‌تواند بر ما چیره شود؟ پس خداوند آهن را آفرید و آهن آن‌ها را بُرید و کوه... ها زبون شدند. سپس آهن بر کوه‌ها بالید و گفت: چه چیز می‌تواند بر من چیره شود؟ پس خداوند آتش را آفرید و آتش آن را ذوب کرد و آهن زبون شد. سپس آتش شعله کشید و

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۰.

۲- [۲] - کافی، ج ۳، ص ۲۶۴، ح ۳.

غرّیـد و بر خود بالیـد و گفت: چه چیز می‌توانـد بر من چیره شود؟ پس خداونـد آب را آفریـد و آب آن را خـاموش ساخت و آتش زبون شد. سپس آب بر خود بالید و موج زد و گفت: چه چیز می‌تواند بر من چیره شود؟ پس خداوند باد را آفرید و باد، امـواج آب را به حرکت انـداخت و آن چه را که در قعرش بود، برآورد و او را از عبور و گـذر در مجرای خویش بـازداشت و این‌گونه آب زبون شـد. سـپس بـاد بر خود بالیـد و طوفـان کرد و دنبـاله خود را جنبانـد و گفت: چه چیز می‌توانـد بر من چیره شود؟ پس خداونـد انسان را آفریـد و او خانه ساخت و چاره اندیشـید و شـیوه‌ای یافت که باد و دیگر چیزها را مهار کرده و از آنها در امان بماند و این‌گونه باد زبون شد. سـپس انسان سرکشـی کرد و گفت: چه کسی از من نیرومندتر است؟ پس خداوند برایش مرگ را آفریـد و مرگ او را مقهور کرد و انسان زبون شـد. سـپس مرگ بر خود بالیـد. خداوند عزّ و جلّ به او فرمود: فخر مفروش که من تو را در میان دو گروه بهشتیان و دوزخیان، سر می‌بُرم و دیگر هرگز زنـده‌ات نمی‌گردانم که بخواهنـد به تو امیـد بندنـد یـا از تو بترسـند. نیز پیامبر - که سـلام و درود خـدا بر او باد - فرمود: بردباری بر خشم چیره شود و مهربانی بر رنجیـدگی غلبه کنـد و صـدقه بر خطـا چیره آیـد. سـپس حضـرت امـام جعفر صـادق علیه السـلام فرمود: چه بسـیار این بیان به چیرگی موجودات بر یکدیگر می‌ماند![(۱)]

ص:۵۸۹

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۱۴۸، ح ۱۲۹.

سوره قدر

اشاره

سوره قدر مکی است. ۵ آیه دارد و پس از سوره عبس نازل شده است.

ص:۵۹۱

فضیلت و ثواب قرائت سوره قدر

۱) محمّد بن یعقوب، از محمّد بن یحیی، از احمد بن محمّد ، از ابن محبوب، از سیف بن عمیره، از شخصی، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: هر که سوره «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ» را با صدای بلند بخواند، همچون کسی است که در راه خدا شمشیر کشیده است و هر که این سوره را به صورت پنهانی (در دل خویش) بخواند، همچون کسی است که در راه خدا در خون خود غلتیده است و هر که این سوره را ده مرتبه بخواند، حدود هزار گناه از گناهانش بخشیده می شود.(۱)

ابن بابویه نیز، از پدرش، از سعد بن عبد الله، از احمد بن محمّد ، از حسن بن محبوب، از سیف بن عمیره، از شخصی، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام، همانند همین حدیث را روایت کرده است.(۲)

۲) و از وی، از حسین بن محمّد ، از احمد بن اسحاق، و علی بن ابراهیم، از پدرش، و هر دو آنها، از بکر بن محمّد ازدی، از شخصی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان درباره تعویذ فرمود: سبویی نو بردار و آن را آب کن و بر آن سی مرتبه «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ» بخوان، سپس آن را بیاویز و از آن آب بنوش و وضو بگیر که إن شاء الله به آب آن افزوده می‌شود.(۳)

۳) ابن بابویه، با سند خود، از حسین بن ابی علاء، از حضرت امام جعفر

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۴۵۴، ح ۶

۲- [۲] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۳

۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۴۵۶، ح ۱۹.

صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: هر که «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ» را در یکی از نمازهای واجب خداوند بخواند، ندا دهنده‌ای ندا سر می‌دهد: ای بنده خدا! خداوند برای تو آن چه را گذشت، آمرزید، پس کردارت را از سرگیر. إن شاء الله تعالی در بیان فضیلت سوره توحید، از فضیلت این سوره بیشتر خواهد آمد.

۴) و از خواصّ القرآن، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: هر که این سوره را بخواند، پاداشی همچون پاداش کسی که ماه رمضان را روزه گرفته، از برای او خواهد بود و اگر قرائتش با شب قدر همزمان باشد، ثوابی همچون ثواب کسی که در راه خدا جنگیده، از برای او خواهد بود و هر که این سوره را بر در انباری بخواند، خداوند متعال آن انبار را از تمامی گزندها و آسیب‌ها در امان می‌دارد تا این که صاحبش آن چه را در آن است، بیرون آورد.

۵) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که این سوره را بخواند، در روز قیامت، بهترین مردمان، دوست و همراه او خواهد بود و اگر کسی که به کجی دهان و چهره مبتلاست، آن را در ظرفی نو بنویسد و به آن بنگرد، خداوند متعال او را شفا می‌دهد.

۶) و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر که این سوره را بعد از نماز عشاء پانزده مرتبه بخواند، تا شبِ بعد در امان خدا خواهد بود؛ و هر که آن را هر شب هفت مرتبه بخواند، در آن شب تا طلوع فجر، در امان خواهد بود و هر که آن را بر آن چه از طلا یا نقره یا اثاثی که اندوخته است، بخواند، خداوند این اندوخته را در برابر هر آن چه به آن آسیب رساند، حفظ می‌کند و بر برکت آن می‌افزاید و اگر این سوره بر جایی که در آن غلّات انباشته شده، خوانده شود، به اذن خداوند متعال، برای آن سودمند خواهد بود.

ص:۵۹۴

تفسیر سوره قدر

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ (۱) وَمَا أَدْرَاکَ...سَلَامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۵)»

«إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ (۱) وَمَا أَدْرَاکَ مَا لَیْلَهُ الْقَدْرِ (۲) لَیْلَهُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ (۳) تَنَزَّلُ الْمَلَائِکَهُ وَالرُّوحُ فِیهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن کُلِّ أَمْرٍ (۴) سَلَامٌ هِیَ حَتَّی مَطْلَعِ الْفَجْرِ (۵)»

[ما (قرآن را) در شب قدر نازل کردیم * و از شب قدر چه آگاهت کرد؟ * شب قدر از هزار ماه ارجمندتر است * در آن (شب) فرشتگان با روح به فرمان پروردگارشان برای هر کاری (که مقرر شده است)، فرود آیند * (آن شب) تا دم صبح، صلح و سلام است]

۱) سعد بن عبد الله، از احمد بن حسین، از مختار بن زیاد بصری، از محمّد بن سلیمان، از پدرش، از ابو بصیر روایت کرده است که وی گفت: خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم و ایشان سخنی درباره هنگام زاده شدن ائمه هدی - که سلام و درود خدا بر آنان باد - بیان کرد و فرمود: در شب قدر، فزونی روح واجب می‌شود. عرض کردم: فدایت شوم! آیا روح، جبرئیل نیست؟ فرمود: جبرئیل از فرشتگان است، حال آن که روح، آفریده‌ای عظیم‌تر از فرشتگان است، مگر نه این است که خداوند عزّ و جلّ می فرماید: «تَنَزَّلُ الْمَلَائِکَهُ وَالرُّوحُ».(۱)

۱- [۱] - بصائر الدرجات، ص ۴۲۵، ح ۴.

۲) محمّد بن یعقوب، از محمّد بن ابی عبد الله، و محمّد بن حسن، از سهل بن زیاد و محمّد بن یحیی، از احمد بن محمّد، همگی، از حسن بن عبّاس بن حریش، از حضرت امام جواد علیه السلام، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که ایشان فرمود: پدرم علیه السلام در حال طواف کعبه بود که ناگاه مردی عمّامه بر رخ کشیده سررسید. او که فرستاده خداوند متعال به نزد پدرم علیه السلام بود، هفت شوط او را قطع کرد و او را به خانه‌ای در کنار صفا برد و کسی را در پی من فرستاد و این گونه سه نفر شدیم. آن مرد به من گفت: خوش آمدی ای پسر رسول خدا! سپس دست بر سرم گذاشت و گفت: برکت خداوند بر تو باد ای که پس از پدرانت امین خدایی! (سپس رو به پدرم علیه السلام گفت:) ای ابا جعفر

علیه السلام! اگر می‌خواهی، شما مرا خبر ده و اگر می‌خواهی تا من خبرتان دهم و اگر می‌خواهی، شما از من بپرس و اگر می‌خواهی تا من از شما بپرسم و اگر می‌خواهی، شما مرا تأیید کن و اگر می‌خواهی تا من تأییدتان کنم. پدرم علیه السلام فرمود: همه این موارد را می‌خواهم (برای من فرقی ندارد). آن مرد گفت: پس مبادا در جواب من سخنی بر زبان برانی که چیزی غیر از آن را در دل پنهان داشته‌ای. پدرم علیه السلام فرمود: این کار را کسی می کند که در دل، دو گونه دانش داشته باشد و هر یک با دیگری تفاوت کند و برای خداوند عزّ و جلّ دانشی که در آن اختلاف هست، پذیرفتنی نیست. آن مرد گفت: سؤال من همین است و یک سویش را بیان کردی. حال، مرا خبر ده دانشی را که در آن اختلاف نیست، چه کسی می‌داند؟ پدرم علیه السلام فرمود: تمامی دانش نزد خداوند است که یادش جلیل و باشکوه است، امّا دانشی که بندگان را از آن گزیری نیست، نزد اوصیا است. آن مرد نقاب از چهره گشود و راست نشست و چهره‌اش شکفت و گفت: من همین را می‌خواستم و در پی همین آمدم. به باور شما دانشی که در آن اختلاف نیست، نزد اوصیا است. ایشان چگونه آن را می‌دانند؟ پدرم علیه السلام فرمود: همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را می‌دانست، جز این که ایشان آن چه را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌دید، نمی‌بینند؛ چرا که او پیامبر بود و ایشان محدّث‌اند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر خداوند وارد می‌شد و وحی را می‌شنید، حال آن که ایشان نمی‌شنوند. آن مرد گفت: راست گفتی ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! از شما سؤالی دشوار می‌پرسم، مرا خبر ده

که چرا این دانش آن چنان که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمایان می‌شد، نمایان نمی‌شود؟ پدرم علیه السلام خندید و فرمود: خداوند عزّ و جلّ نخواسته کسی از دانش او آگاه شود، مگر کسی که در ایمان به او آزموده شده باشد، همچنان که به رسول خود صلی الله علیه و آله و سلم حکم فرمود که بر آزار قومش صبر پیشه کند و جز به فرمان او، با آنان مبارزه نکند. پس چه بسیار روزهایی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نهانی به دعوت مردم پرداخت تا این که به او فرمان رسید: «اصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»(۱)[ــ ــآن چه را بدان مأموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب] سوگند به خدا که اگر پیش از آن نیز دعوت خود را آشکار می‌کرد، در امان بود؛ امّا از آن جا که به فرمانبری امّت می‌... اندیشید و از مخالفتشان بیم داشت، از دعوت آشکار باز ایستاد. دلم می‌خواهد که با چشم خود، حضرت مهدی این امّت - علیه السلام - را می‌دیدی در آن حال که فرشتگان، ارواح کافران مرده را با شمشیر آل داود در میان آسمان و زمین عذاب می‌کنند و ارواح همانندان آنان را در میان زندگان، به آنان ملحق می‌کنند. آن گاه آن مرد شمشیری برآورد و گفت: هان، این از همان شمشیرهاست. پدرم علیه السلام فرمود: آری، به حقّ خدایی که محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را بر بشر برگزید. آن مرد نقابش را برداشت و گفت: من الیاس هستم، آن چه که درباره شما پرسیدم به سبب ناآگاهی من از شما نبود، بلکه می‌خواستم این سخن، نیرویی برای یارانتان باشد. من شما را از آیه‌ای خبر می‌دهم که خود می‌شناسی و اگر یارانتان به آن حجّت آورند، در سخن پیروز می‌شوند. پدرم علیه السلام به او فرمود: اگر می‌خواهی تا من تو را از آن خبر دهم. گفت: می‌خواهم. فرمود: اگر شیعیان ما به مخالفان ما بگویند: خداوند عزّ و جلّ به رسول خود - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - می‌فرماید: «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» تا به پایان سوره، حال، آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (در عمر خود) چیزی می‌دانسته که در آن شب نمی‌دانسته و در غیر آن شب هم جبرئیل علیه السلام برایش نیاورده باشد؟ در این هنگام مخالفان خواهند گفت: نه. سپس به آنها بگو: آیا چاره‌ای داشت تا آن چه را می‌دانست، بیان نکند؟ (مگر راهی جز اظهار علم خویش داشت؟) خواهند گفت: نه.

۱- [۱] - حجر / ۹۴.

سپس به آنها بگو: آیا در آن چه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دانش خداوند - که یادش بلند مرتبه و با شکوه باد - بیان می کند، اختلافی هست؟ آن گاه اگر گفتند: نه، به آنها بگو: پس کسی که درباره حکم خدا حکم می کند و در حکمش اختلاف هست، آیا با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت کرده است؟ خواهند گفت: آری. اگر گفتند نه، آغاز سخن خود را نقض کرده اند، پس به آنها بگو: «مَا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ»(۱) [ـــتأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند]، اگر گفتند: راسخون در دانش چه کسانی هستند، بگو: کسی که در دانش او اختلاف نیست.

آن گاه اگر گفتند: او کیست؟ بگو: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دارنده این دانش بود، حال، آیا ایشان دانش خود را تبلیغ کرد یا نه؟ اگر گفتند: تبلیغ کرده است، بگو: آیا وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درگذشت، خلیفه پس از ایشان، دانشی را که در آن اختلاف نیست، می‌دانست؟ اگر گفتند: نه، بگو: جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فردی است که تأیید شده است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تنها کسی را جانشین خود می کند، که به حکم ایشان حکم کند و در همه چیز جز پیامبری همانند ایشان باشد. اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هیچ کس را در دانش خود جانشین خود نکرده باشد، کسانی را که در پشت مردان هستند و پس از ایشان زاده می‌شوند، تباه کرده است. اگر گفتند: دانش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تنها از قرآن بود، بگو: «حم * وَالْکِتَابِ الْمُبِینِ * إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهٍ مُّبَارَکَهٍ إِنَّا کُنَّا مُنذِرِینَ * فِیهَا یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ * أَمْرًا مِّنْ عِندِنَا إِنَّا کُنَّا مُرْسِلِینَ»(۲) [ـــحاء میم * ـــسوگند به کتاب روشنگر * (که) ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم، (زیرا) که ما هشدار دهنده بودیم * در آن (شب) هر (گونه) کاری (به نحوی) استوار فیصله می یابد * (این) کاری است (که) از جانب ما (صورت می گیرد). ما فرستنده (پیامبران) بودیم]. اگر گفتند: خداوند عزّ و جلّ این امر را تنها به سوی پیامبران می‌فرستد، بگو: این امر استواری که در آن شب فیصله می‌یابد و توسط فرشتگان و روح فرود می‌آید،

۱- [۱] - آل عمران/ ۷.

۲- [۲] - دخان/ ۵-۱.

آیا ایشان از آسمانی به آسمانی دیگر فرود می‌آیند یا از آسمانی به زمین؟ اگر گفتند: از آسمانی به آسمانی فرود می‌آیند، (درست نیست چرا که) در آسمان هیچ کسی نیست که از فرمانبرداری به سوی نافرمانی برگردد. اگر گفتند: از آسمانی به زمین فرود می‌آیند و زمینیان نیازمندترین آفریدگان به این امر هستند، بگو: آیا زمینیان چاره‌ای جز این دارند که سروری داشته باشند و نزد او حکم‌خواهی کنند؟ اگر گفتند: خلیفه حاکم آنان است، بگو: «اللّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُواْ يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّوُرِ»(1) [ــ ــخداوند سرور کسانی است که ایمان آورده اند آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی به در می برد]، تا آن جا که فرمود: (خَالِدُونَ) [جاودانند]، به جان خودم سوگند که در زمین و آسمان، هیچ کس ولیّ خداوند عزّ و جلّ نیست جز آن کس که تأیید شده است و هر کس تأیید شده باشد، در خطا نمی‌افتد و در روی زمین هیچ کس دشمن خداوند - که یادش بلند مرتبه و با شکوه باد - نیست جز آن کس که واگذاشته شده است و هر کس واگذاشته شده باشد، به حق نمی‌رسد؛ همان گونه که ناگزیر باید امر از آسمان فرود آید تا زمینیان بر اساس آن حکم کنند، باید حاکمی نیز وجود داشته باشد. اگر گفتند: ما آن حاکم را نمی شناسیم، به آن‌ها بگو: هر چه می‌خواهید بگویید، امّا خداوند عزّ و جلّ نخواسته که پس از حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم، بندگان را رها کند حال آن که هیچ حجّتی از برای او نزد ایشان نباشد. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: الیاس ایستاد و گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! در این جا موضوعی مبهم هست. حال اگر گفتند: حجّت خدا قرآن است، رأی شما چیست؟ فرمود: در این صورت به آن‌ها می گویم: قرآن، سخن نمی‌گوید تا امر و نهی کند ولی قرآن کسانی را دارد که آنان امر و نهی می‌کنند. همچنین می گویم: گاهی برای برخی از زمینیان بلایی روی می‌دهد که در سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حکم مورد اجماع وجود ندارد و در قرآن نیز نیست، خداوند برای دانش خود روا ندیده که در زمین چنین فتنه‌ای پدید آید و در حکومت او هیچ کس نباشد تا آن فتنه را از میان ببرد و گرفتاران را رهایی بخشد.

الیاس گفت: در این جا شما پیروز می‌شوید ای پسر رسول خدا صلی الله علیه

۱- [۱] - بقره/ ۲۵۷.

و آله و سلم! گواهی می‌دهم که هر بلایی در زمین بر آفریدگان روی دهد و یا در جان‌هایشان در موضوع دین یا غیر دین پیش آید، خداوند عزّ و جلّ آن را می‌دانسته و قرآن را به عنوان راهنما قرار داده است. سپس گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! می‌دانی قرآن راهنمای چیست؟ حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: آری، کلّیّات حدود در آن است و تفسیر آن‌ها در حکم است. خداوند نپذیرفته که بنده‌ای در دین و یا جان و یا مال خود به بلایی افتد و در زمین او از حکومت او کسی نباشد که در آن بلا به درستی قضاوت کند. الیاس گفت: در این باره شما با برهان پیروز هستید، مگر این که دشمن شما به خدا تهمت زند و بگوید: خداوند عَزَّ ذِكْرُه هیچ حجّتی ندارد. امّا مرا از تفسیر آیه « لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ» [ـــتا بر آن چه از دست شما رفته، اندوهگین نشوید] که از جمله آیات مخصوص حضرت امام علی علیه السلام است و نیز «وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»(۱)[و به (سبب) آن چه به شما داده است، شادمانی نکنید] خبر ده. فرمود: درباره ابو فلان و یاران او و یک نفر پیش از او و یک نفر پس از او می‌باشد، بر آن چه از دست شما رفته اندوهگین نشوید، از جمله آیات مخصوص حضرت امام علی علیه السلام است و به (سبب) آن چه به شما داده است شادمانی نکنید، گویای فتنه‌ای است که پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای شما روی داد. الیاس گفت: گواهی می‌دهم که شما دارندگان همان حُکمی هستید که در آن اختلاف نیست. آن گاه برخاست و رفت و من او را ندیدم.(۲)

۳) و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: پدرم علیه السلام نشسته بود و کسانی نزدش بودند. ناگاه ایشان چنان به خنده افتاد که چشمانش غرق در اشک شد و فرمود: آیا می دانید چه چیز مرا به خنده انداخت؟ عرض کردند: خیر. فرمود: ابن عبّاس پنداشت که او از جمله کسانی است که گفتند: الله پروردگار ماست و سپس استقامت ورزیدند. من به او گفتم: ای ابن عبّاس! آیا تو فرشتگان را دیده‌ای که تو را از دوستی ایشان با تو در دنیا و آخرت و از ایمنی تو از بیم و اندوه خبر داده باشند؟ او گفت: خداوند تبارک و

۱- [۱] - حدید/ ۲۳.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۱۸۸، ح ۱.

تعالی می فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»(۱) [ــ ــدر حقیقت، مؤمنان با هم برادرنـد] و در این حکم، تمامی امّت وارد می‌شوند. از این رو من خندیـدم و به او گفتم: راست گفتی ای ابن عبّـاس! تو را به خـدا سوگنـدت می‌دهم، آیا در حکم خداونـد - که یادش بلند مرتبه و با شکوه باد - اختلاف هست؟ گفت: نه. گفتم: چه می گویی درباره کسـی که با شمشیر، انگشتان مردی را به ضـربه‌ای قطع کند و برود، سـپس مرد دیگری بیاید و کف دست او را قطع کند، اگر تو قاضی باشی و آن مرد دوم را نزد تو آورنـد، چه خـواهی کرد؟ گفت: به کسـی که کف دست او را بریـده می گویم: دیه کف دست او را به او بـده و به کسـی که دسـتش قطع شده می گویم: با او بر هر چه خواهی مصالحه کن و او را نزد افراد عادل می فرستم. من گفتم: در حکـم خداوند - که یـادش بلنـد مرتبه و با شکوه باد - اختلاف پیـدا شـد و سـخن اوّلت را نقض کردی، خـدای تبارک و تعالی روا ندیـده که چیزی از حدود نزد آفرید‌گانش روی دهد حال آن که تفسیرش در زمین نباشد. دست کسی را که دست دیگری را بریده قطع کن و سـپس دیه انگشـتانش را به او بده. این حکم خداست در شبی که در آن امر خود را نازل می‌کند. اگر تو پس از آن که از رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم آن را شـنیدی، انکـارش کنی، خداونـد تـو را به دوزخ می‌فرسـتد، همـان گـونه که چشـمت را در آن روز که حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام را انکار کردی، کور کرد. ابن عبّاس گفت: چشم من به همین خـاطر کور شـد، شـما این را از کجا دانستی؟ به خـدا سوگنـد چشم من تنها از ضـربه پَر فرشـته‌ای کور شـد. آن گاه من خندیـدم و او را به خاطر سـستی خردش رها کردم. سـپس او را دیدم و گفتم: ای ابن عبّاس! تو هیچ‌گاه همچون دیروز، سـخن راست نگفتی. حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام به تو فرمود: شب قدر هر ساله هست و امر آن سال در آن شب نازل می‌شـود و از برای آن امر، والیـانی پس از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم می‌باشـد. تو عرض کردی: ایشـان کیسـتند؟ حضـرت امام علی علیه السـلام فرمود: من و یازده تن از پشت من که امامان محدّث (فرشـتگان با ایشان سخن می گویند، اما بر ایشان ظاهر نمی‌شوند) هستیم. تو عرض کردی: به نظر من امر شب قدر، تنها با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است. آن گاه فرشته‌ای که با ایشان سخن

۱- [۱] - حجرات/ ۱۰.

می گفت، برایت پدیدار شد و گفت: دروغ گفتی ای بنده خدا! من به چشم خود فرشته‌ای که حضرت امام علی علیه السلام از آن برایت سخن گفت را دیدم، حال آن که حضرت علیه السلام او را به چشم نمی‌دید، بلکه قلب ایشان او را در می‌یافت و آوای او در گوش ایشان می‌نشست. سپس با پر خود، تو را زد و این گونه کور شدی. ابن عبّاس گفت: در هر چه ما با یکدیگر اختلاف کنیم، حکم با خداست. من به او گفتم: آیا خداوند در هیچ یک از احکام، دو گونه حکم کرده است؟ گفت: نه. گفتم: همین جاست که به هلاکت افتادی و در هلاکت انداختی.(۱)

۴) و نیز از وی، با همین اسناد، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: خداوند عزّ و جلّ درباره شب قدر فرمود: «أَمْرًا مِّنْ عِندِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ»(۲) [(این) کاری است (که) از جانب ما (صورت می گیرد) ما فرستنده (پیامبران) بودیم]، خداوند می‌فرماید: در آن شب هر امر استواری نازل می‌شود و استوار، دو چیز نیست، بلکه تنها یک چیز است، پس هر که حکم به چیزی کند که در آن اختلاف نیست، حکم او از حکم خداوند عزّ و جلّ است و هر کس حکم به امری کند که در آن اختلاف هست و بپندارد که درست حکم کرده، به حکم طاغوت حکم کرده است. هر سال در شب قدر، تفسیر اموری که در همان سال اتفاق می افتد، بر ولیّ امر نازل می‌شود و او در آن شب درباره امر خودش چنین و چنان و درباره امر مردم، چنین و چنان دستور می گیرد و افزون بر این، هر روز از دانش خداوند - که یادش بلند مرتبه و با شکوه باد - همچون امری که در شب قدر بر او نازل می‌شود، امر مخصوص و پوشیده و شگفت و سربسته برایش پدید می‌آید. «وَ لَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِن بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ »(۳) [ـــو اگر آن چه درخت در زمین است، قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید، سخنان خدا پایان نپذیرد. قطعاً خداست که شکست ناپذیر حکیم است].(۴)

۵) و نیز از وی، به همین اسناد، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۱۹۱، ح ۲.

۲- [۲] - دخان/ ۵.

۳- [۳] - لقمان/ ۲۷.

۴- [۴] - کافی، ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۳.

روایت شده است که ایشان فرمود: حضرت امام سجّاد علیه السلام می‌فرمود: «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ» راست گفت خداوند عزّ و جلّ، خداوند قرآن را در شب قدر نازل فرمود. «وَمَا أَدْرَاکَ مَا لَیْلَهُ الْقَدْرِ» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نمی دانم. خداوند عزّ و جلّ فرمود: «لَیْلَهُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» که شب قدر ندارد. خداوند به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: می‌دانی چرا آن شب از هزار ماه بهتر است؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: خیر. خداوند عزّ و جلّ فرمود: چون فرشتگان و روح، در آن شب به اجازه پروردگارشان برای هر امری نازل می‌شوند و هنگامی که خداوند عزّ و جلّ اجازه چیزی را بدهد، آن را پسندیده است، «سَلَامٌ هِیَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» خداوند می‌فرماید: ای محمّد! فرشتگان و روح از آغاز فرود آمدنشان تا برآمدن صبح، سلام مرا برای تو می‌آورند.

سپس در آیه دیگری از قرآن فرمود: «وَ اتَّقُواْ فِتْنَهً لاَّ تُصِیبَنَّ الَّذِینَ ظَلَمُواْ مِنکُمْ خَآصَّهً»(۱) [ــ و از فتنه ای که تنها به ستمکاران شما نمی رسد، بترسید (یعنی ستمگران در حقّ) «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ» و در آیه دیگری فرمود: «وَ مَا محمّد إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِکُمْ وَ مَن یَنقَلِبْ عَلَى عَقِبَیْهِ فَلَن یَضُرَّ اللّهَ شَیْئًا وَ سَیَجْزِی اللّهُ الشَّاکِرِینَ»(۲) [ــ و محمّد جز فرستاده ای که پیش از او (هم) پیامبرانی (آمده و) گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، از عقیده خود برمی گردید؟ و هر کس از عقیده خود بازگردد، هرگز هیچ زیانی به خدا نمی رساند و به زودی خداوند سپاسگزاران را پاداش می دهد]، خداوند در آیه اوّل می‌فرماید: چون حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم جان سپارد، مخالفان امر خداوند عزّ و جلّ می گویند: شب قدر نیز با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درگذشت. این فتنه‌ای بود که تنها به آن‌ها رسید و به سبب آن، به پیشینیان خود بازگشتند؛ زیرا اگر می گفتند: شب قدر از میان نرفته، ناچار برای خداوند عزّ و جلّ در آن شب امری هست و اگر به وجود آن امر اقرار می کردند، ناچار باید می‌پذیرفتند که برای آن امر، صاحبی هست.(۳)

ص:۶۰۳

۱- [۱] - انفال/ ۲۵.

۲- [۲] - آل عمران/ ۱۴۴.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۱۹۳، ح ۴.

۶) و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: حضرت امام علی علیه السلام چندین بار ... فرمود: آن تَیمی و آن عَدَوی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند و ایشان «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ» را با خاکساری و گریه قرائت فرمود. آن دو عرض کردند: چقدر نسبت به این سوره، رقیق القلب هستی و تحت تأثیر آن قرار می... گیری! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دلیلش آن چیزی است که چشم من آن را دید و قلبم با تمام وجود آن را دریافت کرد و نیز به خاطر چیزی است که قلب این شخص، پس از من می‌بیند. عرض کردند: مگر شما چه دیده‌ای و او چه می‌بیند؟ حضرت صلی الله علیه و آله و سلم برای آن دو بر خاک نوشت: «تَنَزَّلُ الْمَلَائِکَهُ وَالرُّوحُ فِیهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن کُلِّ أَمْرٍ» سپس فرمود: آیا پس از کلام خداوند عزّ و جلّ: «کُلِّ أَمْرٍ» چیز دیگری باقی می‌ماند؟ عرض کردند: خیر. فرمود: آیا کسی را که امر بر او نازل می‌شود، می‌شناسید؟ عرض کردند: شما هستی ای رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم. فرمود: آری، آیا شب قدر پس از من نیز هست؟ عرض کردند: بله. فرمود: آیا آن امر در آن نازل می‌شود؟ عرض کردند: آری. فرمود: بر چه کسی؟ عرض کردند: نمی‌دانیم. آن گاه پیامبر - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - دست بر سر من گذاشت و فرمود: اگر نمی‌دانید، اکنون بدانید، آن کس پس از من، این مرد است. آن دو پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن شب را از شدّت هراسی که در دلشان افتاد، خوب می‌شناختند.(۱)

۷) و از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: ای گروه شیعیان! با سوره «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ» برهان آورید تا پیروز شوید. به خدا سوگند که این سوره پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر مردم حجّت است و این سوره، سَروَر دین شما و نهایت دانش ماست. ای گروه شیعیان! با «حم * والْکِتَابِ الْمُبِینِ * إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهٍ مُّبَارَکَهٍ إِنَّا کُنَّا مُنذِرِینَ»(۲) [حاء میم، سوگند به کتاب روشنگر، (که) ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم، (زیرا) که ما هشدار دهنده بودیم] برهان آورید که این آیات مخصوص والیان امر

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۱۹۳، ح ۵.

۲- [۲] - دخان/ ۱-۳.

پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. ای گروه شیعیان! خداوند تبارک و تعالی می فرماید: «وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خلَا فِيهَا نَذِيرٌ»(۱) [و هیچ امتی نبوده، مگر اینکه در آن هشدار دهنده ای گذشته است].

عرض شد: ای ابا جعفر! بیم‌رسان این امّت، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم است. فرمود: راست گفتی، امّا آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در زمان حیاتش برای بیم دادن، چاره‌ای جز فرستادن کسانی به جای جای زمین داشت؟ عرض کرد: خیر. حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: به نظر تو آیا فرستاده رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از سوی ایشان بیم‌رسان نبود، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خود فرستاده خداوند عزّ و جلّ بوده و از سوی او بیم‌رسان بود؟ عرض کرد: بله. فرمود: بر این اساس، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم نیز بدون شک برای پس از مرگ خود، فرستاده و بیم‌رسانی دارد. اگر بگویی نه، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسانی را که در پشت‌های مردان امّتش بوده‌اند، تباه کرده است (آنا را بدون هادی و بیم رسان رها کرده است). عرض کرد: آیا قرآن ایشان را بسنده نیست؟ فرمود: بله، اگر برایش مفسّری یابند. عرض کرد: مگر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را تفسیر نفرمود؟ فرمود: بله، آن را تنها برای یک مرد تفسیر فرمود و مقام آن مرد را که حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام است، برای امّت خویش تفسیر فرمود.

عرض کرد: ای ابا جعفر! این مطلبی است خاص که توده مردم آن را بر نمی‌تابند. فرمود: خداوند تا فرا رسیدن زمان آشکار شدن دینش، روا ندید که جز در نهان پرستیده شود، همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با خدیجه علیها السلام در نهان (به پرستش خدا) بودند تا این که به حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمان اعلان رسالت رسید.

عرض کرد: آیا سزاوار است که صاحب این دین آن را نهان کند؟ فرمود: مگر حضرت امام علی علیه السلام از روزی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اسلام آورد، آن را نهان نکرد تا این که امر رسالت ایشان آشکار گردید؟ عرض

۱- [۱] - فاطر، ۲۴.

کرد: بله. فرمود: پس کـار مـا نیز چنین است تـا این که آن چه مقرّر شـده (ظهور حضـرت قائم عجّل الله تعالی فرجه الشّریف) زمانش فرا رسد.(۱)

۸) و از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: خداوند - که یادش بلند مرتبه و با شکوه باد - شب قدر را در آغاز آفرینش دنیا آفرید و در آن شب، نخستین کسی را که بایست پیامبر باشد و نخستین کسی را که بایست وصـی باشـد، بیافریـد، و حکم فرمود تـا در هر سـال، شبی باشـد که در آن شب، تفسـیر امور را تـا رسـیدن چنان شبی در سال آینـده، فرود آورد. هر کس این را انکار کند، دانش خداوند - که یادش بلند مرتبه و با شـکوه باد - را رد کرده است؛ چرا که پیامبران و فرستاده شدگان و محدّثان (برای اعلان رسالت الهی) جز از راه حجّتی که در آن شب به ایشان می‌رسد و نیز حجّتی که جبرئیـل علیه السـلام (در غیر آن شب) برای ایشـان می‌آورد، به پا نمی‌خیزنـد. (راوی می گویـد:) عرض کردم: آیا جبرئیل علیه السـلام و یا دیگر فرشتگان نزد محدّثان نیز می‌آیند؟ فرمود: در رابطه با پیامبران و فرستاده شدگان شکّی در این امر نیست و امّا نسبت به غیر ایشان، ناچار بایست از نخستین روز آفرینش زمین تا به پایان این دنیا بر زمین حجّتی باشـد تا خداوند متعال در آن شب آن امر را بر بنده‌ای که دوسـتش می‌دارد، نازل فرماید. به خدا سوگند که جبرئیل علیه السـلام و فرشـتگان در شب قدر، آن امر را بر حضـرت آدم علیه السـلام فرود آوردند و به خدا سوگند که حضـرت آدم علیه السـلام درنگذشت، مگر این که کسـی را به عنوان وصـی داشت و خداونـد متعـال به هر یک از پیامبران پس از حضـرت آدم علیه السـلام آن امر را در آن شب رسانید و پس از او برای وصـیّ او نیز مقدّر داشت و به خدا سوگند که هر پیامبری از حضـرت آدم علیه السلام تا حضرت محمّد صـلی الله علیه و آله و سلم در همان امری که در آن شب به او می‌رسید، فرمان می گرفت که به فلان کس وصیّت کند. خداونـد عزّ و جلّ در کتاب خود، مخصوص والیان امر پس از حضـرت محمّـد صـلی الله علیه و آله و سـلم فرموده است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُم فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ» [خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۱۹۳، ح ۶.

(خود) قرار دهد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند، جانشین (خود) قرار داد] تا آن جا که فرمود: «فَأَوْلَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»(۱) [ـ ـ آنانند که نافرمانند]. می‌فرماید: شما را پس از پیامبرتان جانشین دانش و دین و عبادت خود می کنم، هم‌چنان که اوصیاء حضرت آدم علیه السلام پس از او جانشین او می‌شدند تا پیامبری که پس از او می‌آمد، برانگیخته می‌شد. «یَعْبُدُونَنِی لَا یُشْرِکُونَ بِی شَیْئًا» [مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند] می‌فرماید: مرا می‌پرستند با ایمان به این که پس از حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبری نیست، کسانی که جز این گویند «فَأُوْلَئِکَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»[آنانند که نافرمانند]. پس خداوند متعال والیان امر را پس از حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم در دانش استقرار بخشید و آن والیان، ما هستیم. از ما بپرسید، اگر به شما راست گفتیم، اقرار کنید؛ امّا گرچه دانش ما آشکار است، شما چنین نمی کنید. امّا هنگام تعیین شده برای ما، که در آن هنگام دین خدا به گونه‌ای که در آن میان مردم اختلافی نخواهد بود، به وسیله ما آشکار می گردد؛ آن هنگام در گذر شب‌ها و روزها مدّتی معین دارد که چون زمانش فرا رسد، آشکار می‌شود و این‌چنین امر یکی می‌شود. به خدا سوگند فرمان خدا بر آن مقدّر شده که اختلافی میان مؤمنان نباشد و از این روست که خداوند ایشان را گواهانی بر مردم قرار داده است، بدین‌سان که حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم بر ما گواه است و ما بر شیعیانمان و شیعیان ما بر مردم. خداوند - که یادش بلند مرتبه و با شکوه باد - روا ندیده که در حکمش اختلافی باشد و یا میان اهل دانش او تناقضی وجود داشته باشد. سپس حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: برتری مؤمنی که به سوره «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ» و تفسیر آن ایمان دارد، بر کسی که همچون او به این سوره ایمان ندارد، همانند برتری انسان بر چهارپایان است؛ و همانا خداوند عزّ و جلّ به (برکت) کسانی که به آن ایمان دارند، از گردن کسانی که آن را انکار می کنند، همان بلایی را باز می کند که به (برکت) جهاد کنندگان از گردن خانه نشینان بر می‌دارد، و من در این زمان، جهادی جز حجّ و عمره و (رعایت) همسایگی نمی‌شناسم.(۲)

۱- [۱] - نور/ ۵۵.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۷.

۹) و از وی روایت شده که مردی به حضرت امام محمّد باقر علیه السلام عرض کرد: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! بر من خشم مگیر. فرمود: برای چه؟! عرض کرد: برای آن چه می‌خواهم از شما بپرسم. فرمود: بگو. عرض کرد: خشمگین نمی‌شوی؟ فرمود: نمی‌شوم. عرض کرد: این که درباره شب قدر بر این باورید که فرشتگان و روح در آن شب به سوی اوصیا فرود می‌آیند، آیا برای ایشان امری را می‌آورند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را نمی‌دانسته یا امری را می‌آورند که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آن را می‌دانسته است؟ چرا که من می‌دانم چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درگذشت، چیزی از دانش ایشان نبود که حضرت امام علی علیه السلام آن را درنیافته باشد. حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: مرا با تو چه کار است ای مرد؟ چه کسی تو را نزد من فرستاده؟ عرض کرد: سرنوشت، مرا در پی دین نزد تو آورده است. حضرت علیه السلام فرمود: پس آن چه را برایت می گویم خوب فهم کن. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به معراج رفت، فرود نیامد تا این که خداوند - که یادش بلند مرتبه و با شکوه باد - دانش گذشته و آینده را به او آموخت، حال آن که بسیاری از آن دانش، دانشی مجمل بود و تفسیرش در شب‌های قدر می‌آمد. حال حضرت امام علی علیه السلام نیز چنین بود و او علوم مجمل را می‌دانست و تفسیر آن در شب‌های قدر بر او می‌رسید، همانند آن چه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود.

آن مرد پرسید: مگر آن علوم مجمل، تفسیری را به همراه خود نداشت؟ فرمود: آری، امّا بر اساس آن چه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیا می‌دانستند، در شب‌های قدر از سوی خداوند تبارک و تعالی برای آن حضرت و اوصیای ایشان - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - امر می‌رسد که چنین و چنان کن، ایشان فرمان می گیرند که نسبت به آن چه می‌دانند، چگونه عمل کنند. (آن مرد می گوید:) عرض کردم: این مطلب را برایم توضیح دهید. فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم درنگذشت جز این که علم مجمل و تفسیر آن را فرا گرفته بود. عرض کردم: پس آن چه در شب‌های قدر برای ایشان می‌آمد چه علمی بود؟ فرمود: فرمان و ساده‌سازی آن چه بود که می‌دانست. آن مرد پرسید: پس برای ایشان در شب‌های قدر، علمی جز آن چه می‌دانند پدید نمی‌آید؟ فرمود: این از

جمله اموری است که به ایشان فرمان داده شده تا پنهانش کنند و تفسیر آن چه را پرسیدی جز خداوند عزّ و جلّ نمی‌داند. آن مرد پرسید: آیا اوصیا چیزی را می‌دانند که پیامبران نمی‌دانند؟ فرمود: خیر، چگونه ممکن است که وصی، علمی جز آن چه به او وصیت شده بداند؟ آن مرد پرسید: آیا می‌توانیم بگوییم یکی از اوصیا چیزی را می‌داند که وصیّ دیگری نمی‌داند؟ فرمود: خیر، هیچ پیامبری درنگذشته جز آن که علمش در قلب وصیّش باشد و فرشتگان و روح در شب قدر، تنها حکمی را می‌آورند که ایشان بایست بر اساس آن میان بندگان حکم کنند. آن مرد پرسید: مگر ایشان آن حکم را نمی‌دانند؟ فرمود: بله، می‌دانند، ولی ایشان نمی‌توانند چیزی از آن را تحقّق بخشند تا این که در شب‌های قدر دستور یابند که تا سال آینده چگونه بر آن اساس رفتار کنند. آن مرد پرسید: ای ابا جعفر! آیا من نمی‌توانم این را انکار کنم؟ حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: هر کس آن را انکار کند، از ما نیست. آن مرد پرسید: ای ابا جعفر! آیا به نظر شما در شب‌های قدر برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چیزی می‌آید که ایشان آن را نداند؟ فرمود: برای تو روا نیست که چنین سؤالی بپرسی، و امّا نسبت به علم گذشته و آینده، هیچ پیامبری و هیچ وصی‌ای در نمی‌گذرد جز این که وصی پس از خود را بشناسد. امّا علمی که درباره آن می‌پرسی: خداوند عزّ و جلّ روا ندیده که کسی جز اوصیا از آن آگاه شود. آن مرد پرسید: ای پسر رسول خدا! از کجا بدانم که شب قدر در هر سال هست؟ فرمود: چون ماه رمضان فرا رسد، سوره دخان را هر شب صد مرتبه بخوان، چون شب بیست و سوم فرا رسد، راستی آن چه را پرسیدی، خواهی دید.(۱)

۱۰) و از وی روایت شده است که حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: ارواح شیاطین و لشکریان خبیثی که خداوند عزّ و جلّ برای نگون بختی و شقاوتِ اهل گمراهی گماشته است و شما آنها را می‌بینید، بیش از فرشتگانی است که می‌بینید خداوند تبارک و تعالی آنان را با خلیفه الله که او را برای عدالت و صواب فرستاده، همراه کرده است. عرض شد: ای ابا جعفر! مگر چیزی هست که بیش‌تر از فرشتگان باشد؟ فرمود: هر طور که خداوند - که یادش بلند مرتبه و با شکوه باد - بخواهد، آن می‌شود. آن مرد پرسید: ای ابا جعفر! اگر من این حدیث را

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۱۹۵، ح ۸.

برای برخی از شیعیان بگویم، آن را انکار می کنند. فرمود: چگونه انکارش می کنند؟ عرض کرد: می گویند: فرشتگان بیش از شیطان‌ها هستند. فرمود: راست گفتی، ولی آن چه را برایت می گویم، فهم کن. در تمامی روزها و شب‌ها تمامی جنّیان و شیطان‌ها با پیشوایان گمراهی دیدار می کنند و به شماره آن‌ها فرشتگان نیز به دیدار پیشوایان هدایت می‌آیند. چون شب قدر فرا رسد و فرشتگان در آن شب به سوی ولیّ امر فرود آیند، خداوند عزّ و جلّ به شماره آنان شیطان می‌آفریند - و یا حضرت علیه السلام فرمود: می فرستد - و اینان نیز با ولیّ گمراهی دیدار می کنند و دروغ و فریب برایش می‌آورند تا این که شاید او به صبح رسد و آن گاه می گوید: چنین و چنان دیدم. اگر او از ولیّ امر در این باره بپرسد، ولیّ امر می گوید: شیطانی را دیدی که تو را چنین و چنان خبر داد، و این گونه، آن سخنان را به تمامی برایش بیان می کند و او را از گمراهی‌اش آگاه می‌سازد. به خدا سوگند کسی که شب قدر را باور دارد، نیک می‌داند که آن شب مخصوص ماست؛ چرا که وقتی هنگام درگذشت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرا رسید، درباره حضرت امام علی علیه السلام فرمود: پس از من این کس، ولیّ شماست، پس اگر از او فرمان برید، به هدایت می‌رسید. کسی که به آن چه در شب قدر است ایمان ندارد، منکر است و کسی که به شب قدر ایمان دارد، امّا با ما هم رأی نیست، در راستگویی چاره‌ای جز آن ندارد که بگوید شب قدر از برای ماست و هر کس این را نگوید، دروغ‌گوست؛ چرا که خداوند عزّ و جلّ بزرگ‌تر از آن است که آن امر را به وسیله روح و فرشتگان بر کافری بدکار فرو فرستد. پس اگر بگوید: امر بر خلیفه‌ای فرود می‌آید که آن خلیفه بر راه اوست، سخنشان یاوه است و اگر بگویند: بر هیچ کس نازل نمی‌شود، ممکن نیست که چیزی بر هیچ نازل شود و اگر بگویند، که خواهند گفت: چنین شبی نیست، پس در این صورت به گمراهی دوری (شدیدی) درافتاده‌اند.(۱)

۱۱) و از وی، از چند تن از یارانمان، از احمد بن محمّد ، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از حسّان بن مهران روایت شده است که او گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره شب قدر پرسیدم و ایشان فرمود: آن را در شب

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۱۹۶، ح ۹.

بیست و یکم و یا بیست و سوم بجوی.(۱)

۱۲) و از وی، از چند تن از یارانمان، از احمد بن محمّد ، از حسین بن سعید، از قاسم بن محمّد جوهری، از علی بن ابی حمزه ثمالی روایت شده است که او گفت: خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم که ابو بصیر به ایشان عرض کرد: فدایت شوم! شبی که امید می‌رود شب قدر باشد، کدام شب است؟ فرمود: در بیست و یکم یا بیست و سوم. عرض کرد: اگر توان هر دو شب را نداشتم چه؟ فرمود: چه آسان است (حضور در) دو شب برای چیزهایی که می‌خواهی. من عرض کردم: چه بسا ما هلال را نزد خود می‌بینیم، امّا کسی از سرزمین دیگری نزد ما می‌آید و بر خلاف آن خبر می‌دهد. فرمود: چه آسان است چهار شب، آن چه را می‌خواهید در چهار شب بجویید. عرض کردم: فدایت شوم! آیا لیله الجُهَنی شب بیست و سوم است؟ فرمود: این گونه گویند. عرض کردم: فدایت شوم! سلیمان بن خالد روایت کرد که جمع (هیئت) حاجیان (گروهی که مقدر شده است به حج بروند) در شب نوزدهم رقم می‌خورد؟ حضرت علیه السلام به من فرمود: ای ابا محمّد! جمع حاجیان و نیز مرگ‌ها و بلاها و روزی‌ها و اموری هم‌چون این امور تا به سال آینده در شب قدر رقم می‌خورد. پس آن را در شب بیست و یکم و بیست و سوم بجوی و در هر یک از این دو شب، صد رکعت نماز بخوان و اگر توانستی تا به هنگام روشنی، شب زنده‌داری کن و در هر دو شب غسل کن. عرض کردم: اگر در حالت ایستادن نتوانستم چنین کنم؟ فرمود: نشسته نماز بخوان. عرض کردم: و اگر باز نتوانستم؟ فرمود: بر بسترت بخوان، مبادا که در آغاز شب، خواب به چشمت راه یابد؛ چرا که درهای آسمان در رمضان باز می‌شوند و شیطان‌ها زنجیر می‌شوند و اعمال مؤمنان پذیرفته می‌شود. رمضان، ماهی نیک است و در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به این ماه، ماه مرزوق (روزی داده شده) می گفتند.(۲)

۱۳) و از وی، از چند تن از یارانمان، از احمد بن محمّد ، از حسین بن سعید، از فضاله بن ایوب، از علاء بن رزین، از محمّد بن مسلم روایت شده است که

۱- [۱] - کافی، ج ۴، ص ۱۵۶، ح ۱.

۲- [۲] - کافی، ج ۴، ص ۱۵۶، ح ۲.

او گفت: از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام و یا از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره نشانه شب قدر پرسیدم. ایشان فرمود: نشانه‌اش این است که نسیم در آن شب خوش می‌وزد و اگر فصل سرما باشد، آن شب گرم می‌شود و اگر فصل گرما باشد، آن شب سرد و خوش هوا می‌شود. راوی می گوید: و از حضرت علیه السلام درباره شب قدر پرسیدند و ایشان فرمود: در آن شب، فرشتگان و کاتبان به آسمان دنیا فرود می‌آیند و آن چه را به امر سال آینده و پیشامدهای بندگان مربوط است، می‌نویسند و این امر نزد خداوند متعال موقوف است و خواست او در آن است، پس هر آن چه را از آن بخواهد، پیش می‌اندازد و هر آن چه را از آن بخواهد، پس می‌اندازد. او پاک می کند و استوار می‌دارد و امّ الکتاب نزد اوست.(۱)

۱۴) و از وی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از چند تن روایت شده است که ایشان گفتند: یکی از یارانمان که گمان نمی‌بریم کسی جز سعید بن عثمان باشد، به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کرد: چگونه شب قدر بهتر از هزار ماه است؟ ایشان فرمود: عمل در این شب بهتر است از عمل در هزار ماهی است که در آن‌ها شب قدر نباشد.(۲)

۱۵) و از وی، از محمّد بن یحیی، از احمد بن محمّد ، از حسین بن سعید، از قاسم بن محمّد، از علی بن ابی حمزه، از ابو بصیر، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: تورات پس از گذشت شش شب از ماه رمضان نازل شد و انجیل پس از گذشت دوازده شب از ماه رمضان نازل شد و زبور پس از گذشت هیجده شب از ماه رمضان نازل شد و قرآن در شب قدر نازل شد.(۳)

۱۶) و از وی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از عمر بن اذینه، از فضیل و زراره و محمّد بن مسلم، از حمران روایت شده است که او از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی

ص:۶۱۲

۱- [۱] - کافی، ج ۴، ص ۱۵۷، ح ۳.

۲- [۲] - کافی، ج ۴، ص ۱۵۷، ح ۴.

۳- [۳] - کافی، ج ۴، ص ۱۵۷، ح ۵.

لَیْلَهٍ مُّبَارَکَهٍ»(۱)[ــ ـما آن را در شبی فرخنـده نـازل کردیم] پرسـید و ایشان فرمود: بله، شب قـدر است و این شب هر سال در دهه آخر ماه رمضان می‌باشـد و قرآن تنها در این شب نازل شده است. خداوند عزّ و جلّ فرمود: «فِیهَا یُفْرَقُ کُلُّ أَمْرٍ حَکِیمٍ»(۲) [در آن (شب) هر (گونه) کاری (به نحوی) استوار فیصله می یابد]، در شب قدر هر آن چه که در سال بعد تا به رسیدن همانند این شب قرار دارد، همچون نیکی و بـدی و فرمانبری و نافرمانی و زاده شـدن و مرگ و یا رزق، مقدّر می‌شود. پس هر آن چه برای آن سـال مقـدّر شود و قضایش رانـده شود، حتمی است و خواست خداونـد عزّ و جلّ در آن است. راوی می گویـد: عرض کردم: «لَیْلَهُ الْقَـدْرِ خَیْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَـهْرٍ» منظور از این آیه چیست؟ فرمود: عمـل نیـک در این شب از نماز و زکات و همه انواع نیکی، بهتر است از عمل در هزار ماهی که شب قـدر در آن نیست و اگر نبود آن چه که خداوند تبارک و تعالی از برای مؤمنان می‌افزاید، ایشان به جایی نمی‌رسیدند، ولی خداوند برای آنان بر پاداش‌ها می‌افزاید.(۳)

۱۷) و از وی، از محمّـد بن یحیی، از محمّـد بن احمـد، از سیّاری، از یکی از یارانمـان، از داود بن فرقـد، از یعقوب روایت شده است که او گفت: شـنیدم مردی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره شب قدر پرسید و عرض کرد: مرا از شب قدر خبر دهید، آیا هر سال بوده و هست؟ ایشان فرمود: اگر شب قدر برداشته شود، قرآن برداشته می‌شود.(۴)

۱۸) و از وی، از محمّـد بن یحیی، از محمّـد بن احمد، از محمّد بن عیسـی، از ابو عبد الله مؤمن، از اسـحاق بن عمّار روایت شده است که او گفت: شـنیدم که مردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند: آیا روزی‌ها در شب نیمه ماه شعبان تقسیم می‌شود؟ ایشان فرمود: به خدا سوگند نه، این امر تنها در شب نوزدهم از ماه رمضان و شب بیست و یکم و شب بیست و سوم صورت می‌پـذیرد، به این ترتیب که در شب نوزدهم دو امر جمع می‌شونـد و در شب بیست و یکم هر امر اسـتواری جـدا می‌شود و در شب بیست و سوم آن چه خداوند عزّ و جلّ در این

۱- [۱] - دخان/ ۳.

۲- [۲] - دخان/ ۴.

۳- [۳] - کافی، ج ۴، ص ۱۵۷، ح ۶.

۴- [۴] - کافی، ج ۴، ص ۱۵۸، ح ۷.

باره می‌خواهـد، تحقّق می‌یابـد و آن شب، شب قدر است که خداوند عزّ و جلّ در باره‌اش فرمود: «خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ». عرض کردم: معنـای ایـن سـخن که دو امر جمـع می‌شونـد، چیست؟ فرمـود: در آن شب خداونـد آن چه از تقـدیم و تـأخیر و اراده و قضای خود می‌خواهـد جمع می کند. عرض کردم: و معنای این سـخن که در شب بیست و سوم تحقّق می‌یابد، چیست؟ فرمود: آن (امر جمع شـده) در شب بیست و یکم (گونه) تحقّق بخشـیدنش جدا می‌شود و برای خداوند متعال در آن بداء هست، پس چون شب بیست و سوم فرا رسد، خداوند آن را تحقّق می‌بخشد و این گونه حتمی می‌شود و در آن از سوی خداوند تبارک و تعالی بداء صورت نمی‌پذیرد.(۱)

۱۹) و از وی، از چنـد تن از یارانمـان، از احمـد بن محمّـد ، از علی بن حکم، از ابن بکیر، از زراره، از حضـرت امـام جعفر صـادق علیه السـلام روایت شـده است که ایشـان فرمود: در شب نوزدهم، تقـدیر رقم می‌خورد و در شب بیست و یکم اسـتوار می‌شود و در شب بیست و سوم تحقّق می‌یابد.(۲)

۲۰) و از وی، از احمـد بن محمّـد ، از علی بن حسن، از محمّد بن ولید، و محمّد بن احمد، از یونس بن یعقوب، از علی بن عیسی قمّاط، از عمویش، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آلـه و سـلم در خـواب دیـد که بنی امیّه پس از ایشـان از منـبر ایشـان بالاـ می‌رونـد و مردم را گمراه می کننـد و به سـوی راه انحطاط فرا می‌خوانند. پس حضـرت صـلی الله علیه و آله و سلم غمگین و اندوهناك شد. آن گاه جبرئیل علیه السلام بر ایشان فرود آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! چه شده که شـما را غمگین و اندوهناک می‌بینم؟ حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای جبرئیل! امشب بنی امیّه را (در خواب) دیـدم که پس از من از منبر من بالا می‌رونـد و مردم را گمراه می کنند و به سوی راه انحطاط می کشانند. جبرئیل علیه السلام عرض کرد: سوگند به خدایی که تو را بر حقّ به پیامبری برانگیخت، من از این امر آگاه نیستم. آن گاه به آسـمان عروج کرد و دیری نپاییـد که با آیه‌ای از قرآن بر ایشان فرود آمد و حضـرت صـلی الله علیه و آله و سلم را با آن دلداری داد:

۱- [۱] - کافی، ج ۴، ص ۱۵۸، ح ۸.

۲- [۲] - کافی، ج ۴، ص ۱۵۹، ح ۹.

«أَفَرَأَيْتَ إِن مَّتَّعْنَاهُمْ سِنِينَ»(۱) [ـــمگر نمی دانی که اگر سالها آنان را برخوردار کنیم] و بر ایشان نازل شد: «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَيْلَهِ الْقَدْرِ، وَمَا أَدْرَاکَ مَا لَيْلَهُ الْقَدْرِ، لَيْلَهُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» خداوند عزّ و جلّ شب قدر را برای پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم برتر از هزار ماه حکومت بنی امیّه قرار داد.(۲)

۲۱) و از وی، از محمّد بن یحیی، از محمّد بن حسین، از ابن فضّال، از ابو جمیله، از رفاعه، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: شب قدر، آغاز و پایان سال است.(۳)

۲۲) و از وی، از چند تن از یارانمان، از سهل بن زیاد، از علی بن حکم، از ربیع مُسلی، و از زیاد بن ابی حلال، و از هر دوی آنها از شخصی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: تقدیر در شب نوزدهم ماه رمضان و قضاء در شب بیست و یکم رقم می‌خورد و در شب بیست و سوم آن چه در گذر یک سال تا رسیدن همانند این شب از برای خداوند تبارک و تعالی است، استوار می‌شود و او هر آن چه می‌خواهد در میان آفریدگانش انجام می‌دهد.(۴)

۲۳) محمّد بن عبّاس، از احمد بن قاسم، از احمد بن محمّد ، از محمّد بن خالد، از صفوان، از ابن مسکان، از ابو بصیر، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند عزّ و جلّ فرمود: «خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» از حکومت بنی امیّه و «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَهُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم» یعنی از سوی پروردگارشان بر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان محمّد صلی الله علیه و آله و سلم همراه با هر امر سلامتی.(۵)

۲۴) و از وی، از احمد بن هَوذه، از ابراهیم بن اسحاق، از عبد الله بن حمّاد، از ابو یحیی صنعانی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: پدرم علیه السلام برایم نقل فرمود: حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام قرائت فرمود: «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَيْلَهِ الْقَدْرِ» حال آن که حضرت امام

۱- [۱] - شعراء/ ۲۰۵-۲۰۷.

۲- [۲] - کافی، ج ۴، ص ۱۵۹، ح ۱۰.

۳- [۳] - کافی، ج ۴، ص ۱۶۰، ح ۱۱.

۴- [۴] - کافی، ج ۴، ص ۱۶۰، ح ۱۲.

۵- [۵] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۲۰، ح ۸.

حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام نزد ایشان بودند، آن گاه حضرت امام حسین علیه السلام به ایشان عرض کرد: ای پدر! این آیه را چه شیرین بیان کردی. حضرت علی علیه السلام به ایشان فرمود: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ای پسرم! بدان که من از این آیه چیزی را می‌دانم که تو نمی‌دانی. چون این آیه نازل شد، جدّت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کسی را در پی من فرستاد و آن را برایم قرائت فرمود. سپس بر شانه راست من زد و فرمود: ای برادر و ای وصیّ و ای ولیّ من بر امّت من پس از من! و ای دشمن دشمنان من تا به روزی که برانگیخته می شوند؛ این سوره پس از من از برای توست و پس از تو از برای دو فرزند توست. جبرئیل علیه السلام، برادر من در میان فرشتگان، برای من پیشامدهای امّتم را در سال، بازگفت و این امر همچون آن چه که بر پیامبران واقع می‌شود، برای تو نیز رخ خواهد داد و این سوره، نوری تابنده در دل تو و دل‌های اوصیای توست تا زمانی که سپیده‌دم حضرت قائم عجّل الله تعالی فرجه الشّریف سر زند.(۱)

۲۵) محمّد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان - در بیان حدیث اسراء درباره نماز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در آسمان - فرمود: سپس خداوند عزّ و جلّ به ایشان وحی فرمود: بخوان ای محمّد نسبتِ پروردگارت تبارک و تعالی را : «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ»(۲) [ــ بگو اوست خدای یگانه، خدای صمد (ثابت متعالی)، (کسی را) نزاده و زاده نشده است، و هیچ کس او را همتا نیست] و این در رکعت اوّل بود، سپس خداوند عزّ و جلّ به ایشان وحی فرمود: سوره حمد را از برای خداوند بخوان. ایشان آن را هم چون بار نخست خواند، سپس خداوند عزّ و جلّ به ایشان وحی فرمود: بخوان: «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ» که این سوره نسبتِ تو و نسبتِ اهل بیت توست تا روز قیامت.(۳)

۲۶) شرف الدّین نجفی، از محمّد بن جمهور، از صفوان، از عبد الله بن

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۲۰، ح ۹.

۲- [۲] - توحید/ ۱-۴.

۳- [۳] - کافی، ج ۳، ص ۴۸۵، ح ۱.

مسکان، از ابو بصیر، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرد که ایشان فرمود: خداوند عزّ و جلّ فرمود: «خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» که سلطنت بنی امیّه (در آن) باشد. و حضرت علیه السلام فرمود: شبی از (امامت) امامی عادل بهتر است از هزار ماه حکومت بنی امیّه. «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن كُلِّ أَمْرٍ» یعنی از سوی پروردگارشان بر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان محمّد – که سلام و درود خدا بر ایشان باد – با هر امری (سَلَامٌ).(۱)

۲۷) و نیز از وی، از محمّد بن جمهور، از موسی بن بکر، از زراره، از حمران روایت شده است که او گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره آن چه که در شب قدر جدا می‌شود، پرسیدم: آیا آن، همان چیزی است که خداوند سبحانه و تعالی در شب قدر مقدّر می‌سازد؟ ایشان فرمود: قدرت خداوند متعال وصف نمی شود، امّا او فرمود: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»(۲)[ــ ــدر آن (شب) هر (گونه) کاری (به نحوی) استوار فیصله می یابد]، پس چگونه چیزی حکیمانه است جز این که جدا شود، و قدرت خداوند متعال وصف نمی‌شود؛ چرا که او آن چه را که می‌خواهد، صورت می‌دهد. و امّا کلام حق تعالی: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» یعنی حضرت فاطمه سلام الله علیها، «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا» فرشتگان در این‌جا، مؤمنانی هستند که دارنده علم خاندان محمّد – که سلام و درود خدا بر ایشان باد – می‌باشند و روح، روح القدس است که همان حضرت فاطمه سلام الله علیها است «مِّن كُلِّ أَمْرٍ، سَلَامٌ» می‌فرماید: برای هر امری که خداوند متعال او را سلامت داشته است «حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» یعنی تا این که حضرت قائم عجّل الله تعالی فرجه الشّریف به پا خیزد.(۳)

۲۸) و از شیخ ابو جعفر طوسی، از رجال او، از عبد الله بن عجلان سکونی روایت شده است که وی گفت: از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: خانه حضرت امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها از حجره رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و سقف خانه ایشان، عرش پروردگار جهانیان است و در کف خانه ایشان شکافی هست که تا به عرش، معراج

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۱۷، ح ۲.

۲- [۲] - دخان/ ۴.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۱۸، ح ۳.

وحی و فرشتگان، راه دارد و فرشتگان صبح و شام و هر ساعت و هر دم با وحی بر ایشان نازل می‌شوند و فوج فرشتگان باز نمی‌ایستد و گروهی فرود می‌آیند و گروهی فراز می‌شوند. خداوند تبارک و تعالی برای حضرت ابراهیم علیه السلام پرده از آسمان‌ها برگرفت تا این که او عرش را دید و خداوند به نیروی بینایی‌اش افزود و خداوند بر نیروی بینایی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه سلام الله علیها و حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام افزود و ایشان عرش را می‌دیدند و برای خانه‌های خود سقفی جز عرش نمی‌یافتند. خانه‌های ایشان از عرش خداوند رحمان سقف گرفته و معراج‌های فرشتگان و روح، فوج فوج و بی‌وقفه در خانه‌های ایشان است و هیچ خانه‌ای از خانه‌های امامان - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - نیست، مگر آن که معراج فرشتگان در آن باشد؛ چرا که خداوند عزّ و جلّ فرمود: «تَنَزَّلُ الْمَلَـائِکَهُ وَالرُّوحُ فِیهَا بِإِذْنِ رَبِّهِم مِّن کُلِّ أَمْرٍ، سَـلَامٌ». ابن عجلان گفت: عرض کردم: «مِّن کُلِّ أَمْرٍ»؟ فرمود: بکلّ امرٍ (با هر امر). عرض کردم: این چنین نازل شد؟ فرمود: بله.(۱)

۲۹) و از ابوذر - که خداوند از او راضی و خشنود باد - روایت شده است که وی گفت: عرض کردم: ای رسول خدا! آیا شب قدر چیزی است که در زمان پیامبران است و در آن، امر بر ایشان نازل می‌شود و چون ایشان درگذشتند، برداشته می‌شود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نه، بلکه این شب تا به روز قیامت هست.(۲)

۳۰) و از ابن عبّاس، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: چون شب قدر فرا رسد، فرشتگان ساکن سدره المنتهی که جبرئیل نیز در میان ایشان است، فرود می‌آیند و بیرق‌هایی با خود دارند، آن‌ها یکی از آن بیرق‌ها را بر مزار من و یکی را در مسجد الحرام و یکی را بر بیت المقدّس و یکی را بر طور سینا بر می‌افرازند و اجازه نمی‌دهند مرد و زن مؤمنی بگذرند، مگر این که بر او درود بفرستند، مگر کسی که می‌خواره باشد و کسی که گوشت خوک

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۱۸، ح ۴.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۱۹، ح ۵.

پخته با زعفران بخورد. چنین ذکر شده که آن شب، همان شب مبارک است که در آن هر امر استواری جدا می‌شود.(۱)

۳۱) و از طریق مخالفان، روایتی است که ترمذی در صحیح روایت کرده و آن این است که مردی پس از این که حضرت امام حسن علیه السلام با معاویه بیعت کرد، نزد ایشان رفت و عرض کرد: مؤمنان رو سیاه شدند. ایشان فرمود: مرا میازار خدایت رحمت کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بنی امیّه را بر منبر خود دید و از این امر ناخوش گشت. آن گاه خداوند بر ایشان نازل فرمود: « إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»(۲) [ما تو را (چشمه) کوثر دادیم- و کوثر نهری است در بهشت _ و نازل شد: «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَيْلَهِ الْقَدْرِ، وَمَا أَدْرَاکَ مَا لَيْلَهُ الْقَدْرِ، لَيْلَهُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» که بنی امیّه در آن حکومت کنند، ای محمّد! قاسم گفت: ما روزهای حکومت آنان را شمردیم و آن، بی هیچ بیش و کم، هزار ماه بود.(۳)

۳۲) علی بن ابراهیم در معنای این سوره گفت: «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَيْلَهِ الْقَدْرِ» آن قرآن است که در شب قدر، یک باره و جملگی به سوی بیت المعمور فرود آمد و در طول بیست و سه سال بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد «وَمَا أَدْرَاکَ مَا لَيْلَهُ الْقَدْرِ» و معنای شب قدر چنین است که خداوند متعال در آن شب، اجل‌ها و روزی‌ها و هر آن امری را که از مرگ و زندگی یا سرسبزی و خشکسالی یا نیکی و بدی رخ می‌دهد، مقدّر می کند، همان گونه که خداوند متعال فرمود: «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»(۴)[_ _در آن (شب) هر (گونه) کاری (به نحوی) استوار فیصله می یابد] تا به یک سال. «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَهُ وَالرُّوحُ فِيهَا» فرشتگان و روح القدس بر امام زمان فرود می‌آیند و آن چه را از آن امور نوشته‌اند، به او تقدیم می کنند. «لَيْلَهُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در خواب دید که بوزینگانی از منبر ایشان بالا می‌روند و حضرت - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - از این امر غمگین شد. آن گاه خداوند نازل فرمود: «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَيْلَهِ الْقَدْرِ، وَمَا أَدْرَاکَ مَا لَيْلَهُ الْقَدْرِ، لَيْلَهُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» که بنی امیّه در آن حکومت کنند و در آن، شب قدر نباشد. «مِّن كُلِّ أَمْرٍ، سَلَامٌ» شادباشی است

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۱۶، ح ۱ ؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۰۸.

۲- [۲] - کوثر / ۱.

۳- [۳] - سنن ترمذی، ج ۵، ص ۴۴۴، ح ۳۳۵۰.

۴- [۴] - دخان / ۴.

که فرشتگان تا به سر زدن سپیده‌دم تقدیم امام علیه السلام می‌کنند. به حضرت امام محمّد باقر علیه السلام عرض شد: آیا شب قدر را می‌شناسید؟ ایشان فرمود: چگونه شب قدر را نشناسیم، حال آن که در آن شب فرشتگان به گرد ما طواف می‌کنند؟(۱)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۲.

سوره بیّنه

اشاره

سوره بینه مدنی است. ۸ آیه دارد و پس از سوره طلاق نازل شده است.

ص:۶۲۱

فضیلت و ثواب قرائت سوره بیّنه

۱) ابن بابویه، با سند خود، از ابو بکر حضرمی، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: هر که سوره بیّنه را بخواند، از مشرکان به دور است و در دین حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده و خداوند عزّ و جلّ او را مؤمن بر می‌انگیزد و حساب را بر او آسان می‌گیرد.(۱)

۲) و از خواصّ القرآن، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: هر که این سوره را بخواند، در روز قیامت با برترین آفریدگان که حضرت امام علی علیه السلام است، همراه است و اگر این سوره بر ظرفی نو نوشته شود و کسی که به کجی دهان (لقوه) مبتلاست، به آن بنگرد، از این بیماری رهایی می‌یابد.

۳) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که این سوره را بر نانی نرم بنویسد و به دزدی بخوراند، آن دزد گلوگیر می‌شود و در دم رسوا می‌گردد، و هر که این سوره را بر نگینی به اسم دزدی بخواند، آن نگین تکان می‌خورد.

۴) و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر که این سوره را بنویسد و بر خود بیاویزد، حال آن که مبتلا به یرقان باشد، یرقان از او رخت بربندد و اگر بر کسی که به سفیدی چشم یا پیسی مبتلاست، آویخته شود و او آب آن را بنوشد، خداوند بیماری‌اش را برطرف کند و اگر زنان باردار آب آن را بنوشند، ایشان را سودمند افتد و از آفت‌های غذا در امانشان دارد و اگر بر تمامی ورم‌ها نوشته شود، به قدرت خداوند متعال آن‌ها را از میان ببرد.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۴.

تفسیر سوره بینه

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«لَمْ یَکُنِ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ...وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ (۸)»

«لَمْ یَکُنِ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ وَالْمُشْرِکِینَ مُنفَکِّینَ حَتَّی تَأْتِیَهُمُ الْبَیِّنَهُ (۱) رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ یَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَهً (۲) فِیهَا کُتُبٌ قَیِّمَهٌ (۳) وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءتْهُمُ الْبَیِّنَهُ (۴) وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِیَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ حُنَفَاء وَیُقِیمُوا الصَّلَاهَ وَیُؤْتُوا الزَّکَاهَ وَذَلِکَ دِینُ الْقَیِّمَهِ (۵) إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ وَالْمُشْرِکِینَ فِی نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِینَ فِیهَا أُوْلَئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّهِ (۶) إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ (۷) جَزَاؤُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا أَبَدًا رَّضِیَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ (۸)»

[کافران اهل کتاب و مشرکان دست بردار نبودند تا دلیلی آشکار بر ایشان آید * فرستاده ای از جانب خدا که (بر آنان) صحیفه هایی پاک را تلاوت کند * که در آنها نوشته های استوار است * و اهل کتاب دستخوش پراکندگی نشدند، مگر پس از آن که برهان آشکار برای آنان آمد * و فرمان نیافته بودند، جز این که خدا را بپرستند و در حالی که به توحید گراییده اند دین (خود) را برای او خالص گردانند و نماز برپا دارند و زکات بدهند و دین (ثابت و) پایدار همین است * کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیده اند و (نیز) مشرکان در آتش دوزخند (و) در آن همواره می مانند؛ ایناانند که بدترین آفریدگانند * در حقیقت، کسانی که

گرویده و کارهای شایسته کرده اند، آنانند که بهترین آفریدگانند * پاداش آنان نزد پروردگارشان باغهای همیشگی است که از زیر (درختان) آن نهرها روان است. جاودانه در آن همی مانند. خدا از آنان خشنود است و (آنان نیز) از او خشنود. این (پاداش) برای کسی است که از پروردگارش بترسد].

۱) شرف الدّین نجفی، از محمّد بن خالد برقی در حدیثی مرفوع، از عمرو بن شمر، از جابر بن یزید، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال فرمود: «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» آنان کسانی هستند که شیعیان را دروغ‌گو می‌خوانند؛ چرا که کتاب، همان آیات است و اهل کتاب، شیعیان هستند، «وَالْمُشْرِكِينَ مُنفَكِّينَ»، یعنی مرجئه «حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَهُ»، تا این که حقیقت بر آن‌ها آشکار شود، «رَسُولٌ مِّنَ اللَّهِ»، یعنی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم، «يَتْلُو صُحُفًا مُّطَهَّرَةً»، یعنی بر اولیای امر پس از خود رهنمون شود که ایشان امامان علیهم السلام هستند، و هم ایشانند که صحیفه‌های پاک‌اند، «فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ»، یعنی حقیقت آشکار نزد ایشان است، «وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ»، یعنی کسانی که شیعیان را دروغ‌گو می‌خوانند، «إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَهُ»، یعنی پس از آن که حقیقت بر آن‌ها آمد. «وَمَا أُمِرُوا»، آن گروه‌ها «إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» و اخلاص، ایمان به خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم و امامان علیهم السلام است، «وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ» و نماز، امیر مؤمنان حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است، «وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَهِ»، آن، حضرت فاطمه سلام الله علیها است، «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، کسانی که به خداوند و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم و اولیای امر ایمان آوردند و از آن چه ایشان به آن ها فرمان دادند، اطاعت کردند، پس این کار، ایمان و کار شایسته است.(۱)

۲) و از وی روایت شده که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره کلام خداوند متعال: «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ» فرمود: خداوند در دنیا و آخرت از مؤمن خشنود است و اگر مؤمن از خداوند خشنود باشد، در دلش به خاطر پیرایشی که در این دنیا دیده، آن چه باشد که (از شکوه، تنها) در آن است و

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۲۹، ح ۱.

چون روز قیامت به پاداش خود بنگرد، از خداوندِ حق، آن چنان که حقّ خشنودی اوست، خشنود شود و این کلام خداوند متعال است که فرمود: «وَرَضُوا عَنْهُ»، و فرمود: «ذَلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ» یعنی از پروردگارش فرمان برد.(۱)

۳) شرف الدّین نجفی، از علی بن اسباط، از ابن ابی حمزه، از ابو بصیر، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَذَلِکَ دِینُ الْقَیِّمَهِ» فرمود: آن همان دین حضرت قائم عجّل الله تعالی فرجه الشّریف است.(۲)

۴) محمّد بن عبّاس، از احمد بن هیثم، از حسن بن عبد الواحد، از حسن بن حسین، از یحیی بن مُساور، از اسماعیل بن زیاد، از ابراهیم بن مهاجر، از یزید بن شَراحیل، کاتب حضرت امام علی علیه السلام روایت کرده است که وی گفت: شنیدم که حضرت امام علی علیه السلام می‌فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سر بر سینه من نهاده بود و برایم سخن می گفت، حال آن که عایشه نزدیک گوش من بود. او گوش سپرد تا آن چه را رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود، بشنود. ایشان فرمود: ای برادر من! آیا نشنیدی که خداوند عزّ و جلّ فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ» منظور از آنان، تو و شیعیانت هستید و میعادگاه من و شما حوض کوثر است. آن گاه که امّت‌ها به زانو درآیند، شما روسفید و تابناک و سیر و سیراب فرا خوانده می‌شوید.(۳)

۵) و از وی، از احمد بن هوذه، از ابراهیم بن اسحاق، از عبد الله بن حمّاد، از عمرو بن شمر، از ابو مِخنَف، از یعقوب بن یزید روایت شده است که او در نوشته‌های پدرش چنین یافته که حضرت امام علی علیه السلام فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ» سپس رو سوی من کرد و فرمود: ای علی! منظور، تو و شیعیانت هستید و وعده من و شما در حوض کوثر است و شما روسفید و تابناک و تاج بر سر می‌آیید. یعقوب گفت: این حدیث را حضرت امام محمّد باقر علیه السلام بیان کرد و فرمود: در نوشته (کتاب) حضرت امام علی علیه

۱- [۱] - تأویل آیات، ج ۲، ص ۸۳۰، ح ۱.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۳۱، ح ۲.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۳۱، ح ۳.

السلام نزد ما، این کلام، این چنین است.(۱)

۶) و از وی، از احمد بن محمّد ورّاق، از احمد بن ابراهیم، از حسن ابن ابی عبد الله، از مصعب بن سلّام، از ابو حمزه ثمالی، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله – که خداوند از او راضی و خشنود باد – روایت شده است که او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در زمان بیماری‌اش که بر اثر آن بیماری درگذشت، به حضرت فاطمه سلام الله علیها فرمود: ای دختر عزیزم! پدر و مادرم به فدایت! کسی را نزد شوهرت بفرست و او را نزد من فراخوان. حضرت فاطمه سلام الله علیها به حضرت امام حسن علیه السلام فرمود: نزد پدرت برو و به او بگو: جدّم تو را فرا می‌خواند. حضرت امام حسن علیه السلام نزد حضرت علی علیه السلام رفت و ایشان را فراخواند. امیر مؤمنان علیه السلام به راه افتاد و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد، حال آن که حضرت فاطمه سلام الله علیها نزد ایشان بود و می‌فرمود: آه، چقدر از اندوه تو اندوهگینم ای پدر! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از امروز هیچ اندوهی بر پدرت نخواهد بود. ای فاطمه! نبایست بر پیامبران گریبان چاک کرد و چنگ بر صورت زد و آه و واویلا کرد، ولی تو همان را بگو که پدرت در مرگ فرزندش ابراهیم گفت: چشم ها می گریند و دل به درد می‌آید، امّا سخنی نمی گوئیم که پروردگار را به خشم آورد و ما – ای ابراهیم!– در سوگ تو غمگین هستیم، اگر ابراهیم زنده می ماند، پیامبر بود. سپس فرمود: ای علی! نزدیک من آی. حضرت علیه السلام نزدیک ایشان شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: گوش خود را نزدیک دهانم بیاور. حضرت علیه السلام چنین کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای برادر من! آیا نشنیدی که خداوند عزّ و جلّ در کتابش فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّهِ؟» حضرت علیه السلام عرض کرد: بله، ای رسول خدا! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ایشان تو و شیعیانت هستید که روسفید و تابناک و سیر و سیراب می‌آیید. آیا نشنیدی که خداوند – که یادش بلند مرتبه و با شکوه باد – در کتابش فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُوْلَئِكَ هُمْ شَرُّ

۱- [۱] – تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۳۱، ح ۴.

الْبَرِيَّهِ»؟ حضرت علیه السلام عرض کرد: بله، ای رسول خدا! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آنان دشمنان تو و شیعیانشان (پیروانشان) هستند که روز قیامت روسیاه و تشنه و در تشنگی واگذاشته شده و ناکام و به شکنجه درافتاده و کافر و منافق می‌آیند. آن از برای تو و شیعیان توست و این از برای دشمنان تو و پیروان آن‌هاست.(۱)

۷) و از وی، از جعفر بن محمّد حسنی، و محمّد بن احمد کاتب، از محمّد بن علی بن خلف، از احمد بن عبد الله، از معاویه، از عبید الله ابن ابی رافع، از پدرش، از جدّش ابو رافع روایت شده است که حضرت امام علی علیه السلام به اهل شورا فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا به یاد دارید روزی را که نزد شما آمدم حال آن که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودید و ایشان فرمود: این برادر من است که نزد شما آمده است. سپس رو سوی کعبه کرد و فرمود: به پروردگار بنای کعبه سوگند که این کس و شیعیانش در روز قیامت رستگاران هستند. سپس رو سوی شما کرد و فرمود: مگر نه این است که من نخستین شما در ایمان و استوارترین شما در فرمان خدا و با وفاترین شما به پیمان خدا و قاضی‌ترین شما به حکم خدا و عادل‌ترین شما در حقّ رعیت و دادگرترین شما در تقسیم به مساوات و بزرگ مرتبه‌ترین شما نزد خدا هستم؟ آن گاه خداوند سبحانه نازل فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِکَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّهِ» و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تکبیر گفت و شما تکبیر گفتید و همگی به من تبریک گفتید، آیا به یاد دارید که این ماجرا این چنین بود؟ عرض کردند: به خدا سوگند! آری.(۲)

۸) شیخ در امالی: بر ابو القاسم علی بن شبل بن اسد وکیل، در منزلش در بغداد حومه باب محول در ماه صفر از سال چهارصد و ده در حالی که خود شنیدم، چنین خواندند که: ظفر بن حمدون بن احمد بن شداد بادَرائی ابو منصور در بادرایا در ماه ربیع الآخر از سال سیصد و چهل و هفت، از ابراهیم بن اسحاق نهاوندی احمری در منزلش در فارسفان از روستای اسفیدهان در منطقه نهاوند در ماه

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۳۲، ح ۵.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۳۳، ح ۶.

رمضان از سال دویست و نود و پنج، از عبد الله بن حمّاد انصاری، از عمرو بن شـمر، از یعقوب بن میثم تمّار بنده حضـرت امام سجّاد علیه السـلام روایت کرده است که وی گفت: خـدمت حضـرت امـام محمّـد بـاقر علیه السـلام رسـیدم و به ایشان عرض کردم: فدایت شوم، ای پسـر رسول خدا! من در نوشته‌های پدرم چنین یافتم که حضرت امام علی علیه السلام به ابو میثم فرمود: دوست خانـدان حضـرت محمّـد - که سـلام و درود خدا بر ایشان باد - را دوست بدار، گرچه بدکار و زناکار باشد و کینه‌توز خاندان حضـرت محمّد - که سـلام و درود خدا بر ایشان باد - را دشـمن بدار، گرچه بسیار اهل روزه و نماز باشد؛ چرا که من از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم شـنیدم که ایشـان فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّهِ»، سپس رو به سوی من کرد و فرمود: ایشان تو و شیعیانت هستید ای علی! و وعده من و ایشان که روسفید و تابناک و تاج بر سر خواهند بود، فردا در حوض کوثر است.

حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: این در نوشته (کتاب) حضرت امام علی علیه السلام همین گونه هویداست.(۱)

۹) و از وی، از ابو عمر عبـد الواحـد بن محمّـد بن عبـد الله بن محمّـد بن مهدی، از ابو العبّاس احمد بن سـعید بن عقده، از محمّد بن احمد بن حسن قَطَوانی، از ابراهیم بن انس انصاری، از ابراهیم بن جعفر بن عبد الله بن محمّد بن سلمه، از ابو زبیر، از جابر بن عبد الله روایت شده است که او گفت: خدمت پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سلم بودیم که حضرت امام علی علیه السـلام وارد شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برادرم نزد شما آمده است. سپس رو سوی کعبه کرد و با دست به آن اشاره کرد و فرمود: سوگند به کسـی که جانم به دست اوست، این کس و شـیعیانش در روز قیامت از رستگاران هستند. سپس فرمود: او نخستین کس از شـماست که به من ایمـان آورد و او بـا وفاترین شـما به پیمان خداونـد و اسـتوارترین شـما در فرمان خداونـد و عادل‌ترین شـما در حقّ رعیت و دادگرترین شـما در تقسـیم به مساوات و بزرگ مرتبه‌ترین شـما نزد خـداوند است. آن گاه نازل شد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّهِ» پس چون حضرت

۱- [۱] - امالی، ج ۲، ص ۱۹.

امام علی علیه السلام وارد می‌شد، یاران حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم می گفتند: برترین آفریدگان آمده است.(۱)

۱۰) و از وی، از ابوعبد الله احمد بن عَبدُو معروف به ابن حاشِر، از ابو حسن علی بن محمّد بن زبیر قُرَشی، از علی بن حسن بن فضّال، از عبّاس بن عامر، از احمد بن رزق، از یحیی بن علاء رازی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: حضرت امام علی علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد حال آن که ایشان در خانه امّ سلمه بود، چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت امام علی علیه السلام را دید فرمود: ای علی! چه حالی خواهی داشت در آن هنگام که امّت‌ها گرد می‌آیند و میزان‌ها گذاشته می‌شود و آفریدگان پیش روی خداوند در می‌آیند و مردم به سوی چیزی فراخوانده می‌شوند که از آن ایشان را گزیری نیست؟ در آن دم چشمان امیر مؤمنان علیه السلام گریان شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چه چیز تو را به گریه انداخت ای علی! به خدا سوگند که تو و شیعیانت روسفید و تابناک و سیراب و سیراب کننده با رخساری سفید خوانده می‌شوید و دشمنانت روسیاه و ناکام و به شکنجه درافتاده، خوانده می‌شوند. آیا نشنیدی که خداوند متعال فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّهِ» ایشان، تو و شیعیانت هستید و کسانی که کفر ورزیدند و نشانه‌های ما را دروغ خواندند، آنان بدترین آفریدگان، دشمنان تو هستند ای علی!(۲)

صاحب اربعین، در حدیث بیست و هشتم از چهل حدیث، از ابو علی حسن بن علی بن حسن صفّار، از ابو عمر بن مهدی، از ابو عبّاس بن عقده، از محمّد بن احمد قَطَوانی، از ابراهیم بن جعفر بن عبد الله بن محمّد بن مسلم، از ابو زبیر، از جابر بن عبد الله روایت کرده است که وی گفت: خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودیم که حضرت امام علی علیه السلام آمد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برادرم نزد شما آمده است. سپس رو سوی کعبه کرد و با دست خود به آن اشاره کرد. و در ادامه، همانند حدیثی را که پیشتر از شیخ در امالی

۱- [۱] - امالی، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲- [۲] - امالی، ج ۲، ص ۲۸۳.

روایت کردیم، بیان کرد.

۱۱- ابن فارسی در روضه الواعظین: حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز سخن به حضرت امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَ‌اتِ أُوْلَئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ» ایشان تو و شیعیانت هستید.(۱)

۱۲) ابن شهرآشوب، از ابو بکر هذلی، از شعبی روایت کرده است که وی گفت: مردی خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید و عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! مرا چیزی بیاموز که خداوند به وسیله آن مرا سود رساند. ایشان فرمود: بر تو باد کردار نیک که آن در آینده دنیا و آخرتت تو را سود می‌رساند. در آن هنگام حضرت امام علی علیه السلام آمد و عرض کرد: ای رسول خدا! حضرت فاطمه سلام الله علیها شما را فرا می‌خواند. ایشان فرمود: بله. آن مرد عرض کرد: این کیست ای رسول خدا؟! ایشان فرمود: او از کسانی است که خداوند درباره ایشان نازل فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ».(۲)

۱۳) ابن عبّاس و ابو بَرزه، و ابن شراحیل، و حضرت امام محمّد باقر علیه السلام نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در آغاز سخن به حضرت امام علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ»، ایشان تو و شیعیانت هستید و وعده من و شما در حوض کوثر است، در آن هنگام که مردم برانگیخته می‌شوند، تو و شیعیانت سیر و سیراب و روسفید و تابناک می‌آیید.

و در خبر دیگری چنین آمده است: تو برترین آفریدگان هستی و شیعیان تو روسفید و تابناک هستند.(۳)

۱۴) ابو نعیم اصفهانی در باب آن چه که از قرآن درباره حضرت امام علی علیه السلام نازل شده است، با سند از شریک بن عبد الله، از ابو اسحاق، از حارث، از حضرت امام علی علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: ما اهل بیتی

۱- [۱] - روضه الواعظین، ص ۱۱۹.

۲- [۲] - مناقب، ج ۳، ص ۶۸.

۳- [۳] - مناقب، ج ۳، ص ۶۸.

هستیم که با مردم قیاس نمی‌شویم. در آن گاه مردی برخاست و نزد ابن عبّاس رفت و او را از ماجرا خبر داد. ابن عبّاس گفت: حضرت امام علی علیه السلام راست گفت، پیامبر با مردم قیاس نمی‌شود و این درباره حضرت علی علیه السلام نازل شده است: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ».(۱)

۱۵) ابو بکر شیرازی در کتاب (نزول القرآن فی شأن امیرالمؤمنین علیه السلام)، از مالک بن انس، از حمید، از انس بن مالک روایت کرده است که وی گفت: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا» درباره حضرت امام علی علیه السلام نازل شد. او نخستین مردی است که در میان مردم به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد. «وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» به انجام واجبات تمسّک جستند «أُوْلَئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ» یعنی حضرت امام علی علیه السلام برترین آفریده پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد، تا پایان سوره.(۲)

۱۶) اعمش، از عطیه، از خُدری، و خطیب خوارزمی، از جابر روایت کرده‌اند که چون این آیه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: حضرت علی علیه السلام برترین آفریدگان است. و در روایت جابر چنین آمده است: چون حضرت امام علی علیه السلام می‌آمد، یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گفتند: برترین آفریدگان آمد.(۳)

۱۷) و از طریق مخالفان: موفّق بن احمد در کتاب مناقب، از سید الحفاظ ابو منصور شهردار بن شیرویه دیلمی در نامه‌ای که از همدان به او نوشته، از ابو الفتح عَبدوس بن عبد الله بن عبدوس همدانی، از شریف ابی طالب مفضّل بن محمّد بن طاهر جعفری - که خداوند از او راضی و خشنود باد - در خانه‌اش در اصفهان در محلّه خوارج، از شیخ حافظ ابو بکر احمد بن موسی بن مردویه بن فُورک اصفهانی، از احمد بن محمّد سری، از منذر بن محمّد بن منذر، از پدرش، از عمویش حسین بن سعید، از پدرش، از اسماعیل بن زیاد بزّاز، از ابراهیم بن مهاجر، از یزید بن شراحیل انصاری، کاتب حضرت امام علی علیه السلام روایت کرده است که وی گفت: از حضرت علی علیه السلام شنیدم که فرمود: رسول خدا صلی الله

۱- [۱] - مناقب، ج ۳، ص ۶۸.

۲- [۲] - مناقب، ج ۳، ص ۶۸.

۳- [۳] - مناقب، ج ۳، ص ۶۹.

علیه و آله و سلم در حالی که سر به سینه من گذاشته بود، فرمود: ای علی! آیا نشنیده‌ای که خداوند متعال فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ»؟ ایشان، تو و شیعیانت هستید و وعده‌گاه من و شما در حوض کوثر است. در آن هنگام که امّت‌ها برای حساب به زانو افتند، شما روسفید و تابناک فراخوانده می‌شوید.(۱)

۱۸) و حِبَری، در حدیثی مرفوع به ابن عبّاس روایت کرده است که وی گفت:«إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ» درباره حضرت امام علی علیه السلام و شیعیان ایشان است.(۲)

۱۹) علی بن ابراهیم در معنای این سوره گفت: «لَمْ یَکُنِ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ وَالْمُشْرِکِینَ» یعنی قریشیان «مُنفَکِّینَ» آنان در کفرشان هستند تا دلیلی آشکار برایشان آید.(۳)

۲۰) سپس وی، از ابو جارود، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرد که ایشان فرمود: دلیل آشکار، حضرت محمّد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است.(۴)

۲۱) و علی بن ابراهیم درباره کلام خداوند متعال: «وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِینَ أُوتُوا الْکِتَابَ إِلَّا مِن بَعْدِ مَا جَاءتْهُمُ الْبَیِّنَهُ» گفت: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را برایشان آورد، با ایشان مخالفت کردند و پس از ایشان پراکنده شدند، «حُنَفَاء» پاکان «وَذَلِکَ دِینُ الْقَیِّمَهِ» یعنی دین پایدار «إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتَابِ وَالْمُشْرِکِینَ فِی نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِینَ» قرآن بر آنان نازل شد، آن‌ها از دین برگشتند و کفر ورزیدند و از امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام نافرمانی کردند «أُوْلَئِکَ هُمْ شَرُّ الْبَرِیَّهِ»، و آیه «الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ» درباره خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد.(۵)

۲۲) سپس علی بن ابراهیم، از سعید بن محمّد ، از بکر بن سهل، از

۱- [۱] - مناقب خوارزمی، ص ۱۸۷.

۲- [۲] - تفسیر حبری، ص ۳۲۸، ح ۷۱.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۳.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۳.

۵- [۵] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۳.

عبـد الغنی بن سـعید، از موسـی بن عبد الرحمن، از مقاتل بن سـلیمان، از ضـحّاک بن مزاحم، از ابن عبّاس روایت کرد که وی دربـاره کلام خداونـد متعال گفت: «أُوْلَئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ» یعنی برترین آفریـدگان «جَزَاؤُهُمْ عِنـدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَـدْنٍ تَجْرِی مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِـدِینَ فِیهَا أَبَـدًا» توصـیف کننـدگان نمی‌توانند نیکی آن چه را در آنند وصف کنند «رَّضِـیَ اللَّهُ عَنْهُمْ» یعنی از کردارشان خشنود است «وَرَضُوا عَنْهُ» از پاداش خداوند خشنودند «ذَلِکَ لِمَنْ خَشِیَ رَبَّهُ» یعنی کسانی که ترسیدند و از نافرمانیِ خدا دست کشیدند.(۱)

۲۳) احمـد بن محمّـد بن خالـد، از یعقوب بن یزیـد، از یکی از کوفیان، از عَنبَسه، از جابر، از حضـرت امام محمّـد باقر علیه السـلام روایت کرده است که ایشـان دربـاره کلاـم خداونـد متعـال: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَـاتِ أُوْلَئِـکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ» فرمود: ایشان شیعیان ما اهل بیت هستند.(۲)

۲۴) طبرسـی، در کتـاب شواهـد التنزیل از حاکم ابو القاسم حَسَـکانی، از ابو عبـد الله حافظ، به اسـناد مرفوع به یزیـد بن شراحیل انصاری کاتب حضرت امام علی علیه السلام روایت کرده است که وی گفت: شنیدم که حضرت امام علی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که سـر بر سـینه من گذاشته بود، جان سپرد. ایشان فرمود: ای علی! آیا نشنیده‌ای که خداوند متعال فرمود: «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِکَ هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ»؟ ایشان شیعیان تو هستند و وعده‌گاه من و شـما در حوض کوثر است؛ در آن هنگام که امّت‌ها برای حساب جمع شوند، شما روسفید و تابناک فراخوانده می‌شوید.(۳)

۲۵) و طبرسـی، در حـدیثی مرفوع، از مقاتـل بن سـلیمان، از ضـحّاک، از ابن عبّاس روایت کرده است که وی درباره کلام خداوند متعال: «هُمْ خَیْرُ الْبَرِیَّهِ» گفت: درباره حضرت امام علی علیه السلام و اهل بیت او علیهم السلام نازل شده است.(۴)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۳.

۲- [۲] - محاسن، ص ۱۷۱، ح ۱۴۰.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۱۵.

۴- [۴] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۱۵.

سوره زلزال

اشاره

سوره زلزال مدنی است. ۸ آیه دارد و پس از سوره نساء نازل شده است.

ص:۶۳۷

فضیلت و ثواب قرائت سوره زلزال

۱) محمّد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از علی بن معبد، از پدرش، از کسی که وی نام برد، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: از قرائت سوره زلزله خسته نشوید، چه هر که این سوره را در نمازهای نافله خود بخواند، خداوند عزّ و جلّ هرگز او را دچار زلزله نمی‌کند و او در اثر زلزله یا صاعقه یا هیچ بلایی از بلاهای دنیا جان نمی‌دهد تا این که درگذرد و چون درگذرد، فرشته‌ای بخشنده از نزد پروردگارش بر او فرود می‌آید و بالای سرش می‌نشیند و می‌گوید: ای فرشته مرگ! با دوست خدا مهربانی کن که او بسیار خدا را یاد کرده و بسیار این سوره را تلاوت کرده است و این سوره نیز همین سخن را به او می‌گوید. آن گاه فرشته مرگ می‌گوید: پروردگارم مرا فرمان داده که گوش به فرمان او باشم و اطاعت کنم، من روح این کس را قبض نمی کنم تا خداوند مرا بدین کار فرمان دهد، پس چون فرمانم داد، روحش را قبض خواهم کرد. همچنان فرشته مرگ نزد او می‌ماند تا این که خداوند فرمان قبض روح آن شخص را به او دهد. چون پرده از پیش روی او برگرفته شود، خانه‌های خود را در بهشت می‌بیند و فرشته مرگ روحش را به راحت ترین حالت قبض می کند و سپس هفتاد هزار فرشته، روح او را به سوی بهشت همراهی می‌کنند و او را شتابان وارد بهشت می‌کنند.(۱)

۲) ابن بابویه، با سند خود، از علی بن معبد، از پدرش، از حضرت امام

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۲۴.

جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: از قرائت سوره زلزله خسته نشوید. هر که این سوره را در نمازهای نافله خود بخواند، خداوند عزّ و جلّ هرگز او را به زلزله دچار نمی‌کند و او در اثر زلزله یا صاعقه یا هیچ بلایی از بلاهای دنیا جان نمی‌دهد و چون خداوند عزّ و جلّ فرمان دهد تا او را به سوی بهشت برند، به او می‌فرماید: ای بنده ام! بهشتم را بر تو حلال کردم، در هر کجا از آن که می‌خواهی و دوست می‌داری، سکونت گزین که نه بر تو منعی هست و نه از جایی رانده می‌شوی.(۱)

۳) و از خواصّ القرآن، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: هر که این سوره را بخواند، همانند کسی که رُبع قرآن را خوانده است، به او پاداش داده می‌شود و هر که آن را بر نان نرم بنویسد و به دزدی بخوراند، آن بزهکار گلوگیر می‌شود و رسوا می گردد.

۴) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که این سوره را بر نانی نرم بنویسد و به دزدی بخوراند، آن دزد گلوگیر می‌شود و در دَم رسوا می گردد؛ و هر که آن را بر نگینی به اسم دزدی بنویسد، نگین تکان خواهد خورد.

۵) و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر کس که بر آن است تا نزد سلطانی برود که از او می‌ترسد، اگر این سوره را بنویسد و بر خود بیاویزد و یا آن را بخواند، از آن چه می‌ترسد و می‌هراسد، نجات می‌یابد و اگر این سوره بر ظرفی نو و استفاده نشده نوشته شود و کسی که به کجی دهان (لقوه) مبتلاست در آن بنگرد، به اذن خدا پس از سه روز یا کمتر، دردش از میان خواهد رفت.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۴.

تفسیر سوره زلزال

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا (١) وَأَخْرَجَتِ...وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (٨)»

«إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا (١) وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا (٢) وَقَالَ الْإِنسَانُ مَا لَهَا (٣) يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا (۴) بِأَنَّ رَبَّکَ أَوْحَى لَهَا (۵) يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ (۶) فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ (٧) وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (٨)»

[آن گاه که زمین به لرزش (شدید) خود لرزانیده شود * و زمین بارهای سنگین خود را برون افکند * و انسان گوید: (زمین) را چه شده است * آن روز است که (زمین) خبرهای خود را باز گوید * (همان گونه) که پروردگارت بدان وحی کرده است * آن روز مردم (به حال) پراکنده برآیند تا (نتیجه) کارهایشان به آنان نشان داده شود * پس هر که هموزن ذرّه ای نیکی کند، (نتیجه) آن را خواهد دید * و هر که هموزن ذرّه ای بدی کند، (نتیجه) آن را خواهد دید *]

١) ابن بابویه، از احمد بن محمّد، از پدرش، از محمّد بن احمد، از ابو عبد الله رازی، از احمد بن محمّد بن ابی نصر، از رَوح بن صالح، از هارون بن خارجه، در حدیثی مرفوع، از حضرت فاطمه سلام الله علیها روایت کرده است که ایشان فرمود: در زمان ابو بکر، مردم به زلزله‌ای دچار شدند، پس ترسان رو سوی ابو بکر و عمر گذاشتند و آن دو را دیدند که ترسان رو سوی حضرت امام علی علیه السلام

گذاشته‌اند. مردم به دنبال آن دو رفتند تا این که بر در خانه ایشان رسیدند. حضرت علیه السلام بدون توجّه به حال آن‌ها و بی آن که اهمیتی به ایشان بدهد، از خانه خارج شد و به راه افتاد و مردم به دنبال ایشان به راه افتادند تا این که به تپه‌ای رسیدند. حضرت علیه السلام بر آن بلندی نشست و مردم به گرد ایشان نشستند و به دیوارهای شهر نگریستند و کسانی را که آمد و شد می‌کردند، دیدند که از ترس به خود می‌لرزند. حضرت امام علی علیه السلام به آن‌ها فرمود: گویا آن چه می‌بینید شما را ترسانده است؟ عرض کردند: چگونه ما را نترساند، حال آن که هرگز همانند آن را ندیده‌ایم! حضرت علیه السلام لب‌های خود را تکان داد و سپس با دست بر زمین زد و فرمود: تو را چه شده؟ آرام گیر! در آن دم زمین آرام گرفت. مردم از این امر بیش از آن هنگام که حضرت علیه السلام از خانه بیرون شد و به طرف ایشان آمد، شگفت زده شدند. حضرت علیه السلام به آن‌ها فرمود: آیا از کاری که کردم، شگفت زده شدید؟ عرض کردند: بله. فرمود: من همان مردی هستم که خداوند متعال فرمود: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا، وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا، وَقَالَ الْإِنسَانُ مَا لَهَا» من آن انسانی هستم که به زمین می گوید: تو را چه شده «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» خبرهایش را با من باز می گوید.(۱)

۲) و از وی، از احمد بن محمّد ، از پدرش، از محمّد بن احمد، از یحیی بن محمّد بن ایوب، از علی بن مهزیار، از ابن سنان، از یحیی حلبی، از عمر بن ابان، از جابر، از تمیم بن حُذَیم روایت شده است که او گفت: خدمت حضرت امام علی علیه السلام بودیم و رو سوی بصره داشتیم. در همان حال که پیاده شده بودیم، ناگهان زمین به لرزه افتاد. حضرت علیه السلام با دست خود بر زمین زد و به آن فرمود: تو را چه شده؟ سپس رو سوی ما کرد و فرمود: بدانید اگر این لرزه همان زلزله‌ای بود که خداوند عزّ و جلّ در کتابش از آن یاد کرده است، مرا پاسخ می‌داد، امّا این زلزله، آن زلزله مذکور در کتاب خدای تبارک و تعالی نیست.(۲)

۳) محمّد بن عبّاس، از احمد بن هوذه، از ابراهیم بن اسحاق، از عبد الله بن حمّاد، از صبّاح مُزَنی، از اصبغ بن نباته روایت کرده است که وی گفت: با حضرت

۱- [۱] - علل الشرائع، ج ۲، ص ۲۷۷، ح ۸.

۲- [۲] - علل الشرائع، ج ۲، ص ۲۷۶، ح ۵.

امام علی علیه السلام بیرون رفتیم و ایشان در بازار می‌چرخید و بازاریان را به وفای در پیمانه و وزن امر می‌فرمود، تا این که حضرت علیه السلام به در قصر رسید و با پای مبارک خود بر زمین کوبید و زمین به لرزه افتاد. حضرت علیه السلام فرمود: هی هی! تو را چه شده؟ آرام گیر. بدانید به خدا سوگند من همان انسانی هستم که زمین او را از خبرهای خود آگاه می‌سازد و یا مردی از [فرزندان] من.(۱)

۴) و از وی، از علی بن عبد الله بن اسد، از ابراهیم بن محمّد ثقفی، از عبیدالله بن سلیمان نجفی، از محمّد بن خراسانی، از فضل بن زبیر روایت شده است که او گفت: امیر مؤمنان حضرت امام علی علیه السلام در رحبه نشسته بود که زمین به لرزه درآمد. حضرت علیه السلام با دست بر آن زد و فرمود: آرام باش! اگر این لرزه، لرزه قیامت بود، زمین مرا خبر می‌داد. من همان کسی هستم که زمین خبرهایش را با او باز می گوید. سپس قرائت فرمود: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا * وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا * وَقَالَ الْإِنسَانُ مَا لَهَا*يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا * بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَى لَهَا»، آیا نمی‌بینید که او از پروردگارش سخن می... گوید؟(۲)

۵) و از وی، از حسن بن علی بن مهزیار، از پدرش، از حسین بن سعید، از محمّد بن سنان، از یحیی حلبی، از عمر بن ابان، از جابر جعفی، از تمیم بن جذیم روایت شده است که او گفت: خدمت حضرت امام علی علیه السلام بودیم و رو سوی بصره داشتیم. در همان حال که پیاده شده بودیم، ناگهان زمین به لرزه افتاد. حضرت علیه السلام با دست خود بر زمین زد و فرمود: تو را چه شده؟ آرام گیر! در آن دم زمین آرام گرفت. سپس حضرت روی شریفش را به ما کرد و فرمود: بدانید اگر این لرزه زلزله‌ای بود که خداوند در کتابش از آن یاد کرده است، مرا پاسخ می‌داد، امّا چنین نیست.(۳)

و محمّد بن هارون بکری با سند خود از هارون بن خارجه، در حدیثی مرفوع، از بانوی زنان، حضرت فاطمه سلام الله علیها روایت کرده است که ایشان فرمود: در زمان ابو بکر و عمر، مردم به زلزله‌ای دچار شدند و ترسان رو سوی آن دو

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۳۵، ح ۱.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۳۵، ح ۲.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۳۶، ح ۳.

گذاشـتند و آن دو را دیدند که ترسان به سوی امیر مؤمنان علیه السـلام بیرون آمده‌اند.(۱) و هماننـد حدیثی را که پیشتر آمد، بیان می کند.

۶) و ابـو علی حسن بن محمّـد بن جمهـور عَمی، از حسن بن عبـد الرّحیم تمّـار روایت کرده است که وی گفت: از مجلس یکی از فقهـا بر می گشـتم که بر سـلمان شاذَکونی گـذر کردم. او به من گفت: از کجا می‌آیی؟ گفتم: از مجلس فلان کس - یعنی نویسـنده کتـاب واحـده. گفت: در آن چه گفته است؟ گفتم: بخشـی از فضائـل امیر مؤمنان حضـرت علی علیه السـلام. گفت: سوگند به خدا فضـیلتی از ایشان برایت می گویم که آن را شـش نفر از قریشـیان برای یکدیگر نقل کرده اند تا این که نفر شـشم از آنان، آن را برای من گفته است. سـپس وی چنین گفت: در زمان عمر بن خطّاب قبرهای بقیع لرزیـد و اهل مدینه از این پیشامد به هیاهو افتادند. عمر و یاران رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم بیرون رفتند تا دعا کنند که لرزه آرام گیرد؛ امّا آن همچنان بیشتر شد تا این که به دیوارهای مدینه رسید و اهل مدینه تصمیم گرفتند که از شهر خارج شوند. در آن هنگام عمر گفت: ابو الحسن علی بن ابی طالب علیه السـلام را نزد من آورید. حضـرت امام علی علیه السـلام حاضر شد. عرض کرد: ای ابـا الحسن علیه السـلام! آیـا نمی‌بینی قبرهـای بقیع به لرزه افتـاده و این لرزه به دیوارهای مـدینه رسـیده و اهل مـدینه بر آن شده‌اند که از شهر سفر کنند؟

حضـرت علیه السـلام فرمود: برایم صد تن از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ بدر را حاضر کنید. آن گاه ایشان از آن صـد تن، ده تن را برگزید و ایشان را پشت سـر خود قرار داد و آن نود تن دیگر را پشت ایشان گذاشت، حال آن که غیر از آنـان نیز هر که در مـدینه بود، حاضـر شـده بود و حتّی بیوه زنـان و دختران بی شوهر نیز بیرون آمـده بودنـد. سـپس حضـرت علیه السلام ابوذر و مقداد و سلمان و عمّار را فراخواند و به ایشان فرمود: در کنار من باشید. آن‌ها به راه افتادند تا این که به میان بقیع رسـیدند. در همان حال که مردم چشم به حضرت علیه السلام دوخته بودند، ایشان پای خود بر زمین کوبید و سه بار فرمود: تو را چه شده؟ تو را چه شده؟ در آن دم زمین آرام گرفت. حضـرت علیه السـلام فرمود: راست گفت خداوند و راست گفت رسول او صلی الله علیه و آله و

ص:۶۴۴

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۳۶، ح ۴.

سلم، مرا از این خبر و این روز و این ساعت و جمع آمدن مردم آگاه کرده بود. خداوند عزّ و جلّ در کتابش می‌فرماید: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا، وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا، وَقَالَ الْإِنسَانُ مَا لَهَا»، بدانید اگر این (لرزه) همان (زلزله) بود، می گفتم که او را چه شده و زمین برایم بارهای سنگین خود را بیرون می‌افکند. سپس ایشان بازگشت و مردم به همراه ایشان بازگشتند و آن لرزه آرام گرفت.(۱)

۷) علی بن ابراهیم در معنای این سوره گفت: «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا، وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» از مردم «وَقَالَ الْإِنسَانُ مَا لَهَا» آن انسان، امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام است. «يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا» تا آن جا که فرمود: «أَشْتَاتًا» مؤمنان و کافران و منافقان گروه گروه می‌آیند «لِّيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ» از آن چه کرده‌اند، آگاه می‌شوند، «فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ، وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» و این پاسخی است بر جبرگرایان که می‌پندارند هیچ فعلی از آنان نیست (وآنان هیچ اختیاری ندارند).(۲)

۸) و از وی، از ابو جارود، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت شده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «فَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» فرمود: کسی که از جمله دوزخیان باشد، اگر در دنیا ذرّه‌ای نیکی کرده باشد و کرده‌اش از برای غیر خدا بوده باشد، روز قیامت، آن را همچون حسرت و افسوس می بیند «وَمَن يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» اگر از جمله بهشتیان باشد، آن بدی را روز قیامت می‌بیند و سپس خداوند متعال آن بدی را برایش می‌آمرزد.(۳)

و حدیثی درباره این آیه پیشتر در سوره بلد آمد.

ص:۶۴۵

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۳۷، ح ۵.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۴

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۴.

سوره عادیات

اشاره

سوره عادیات مکی است. ۱۱ آیه دارد و پس از سوره عصر نازل شده است

ص:۶۴۷

فضیلت و ثواب قرائت سوره عادیات

۱) ابن بابویه، با سند خود از سلیمان بن خالد، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: هر که سوره عادیات را بخواند و پیوسته آن را قرائت کند، خداوند عزّ و جلّ در روز قیامت او را به طور ویژه با امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام بر می‌انگیزد و او را در پناه ایشان و از جمله همراهان ایشان قرار می‌دهد.(۱)

۲) و از خواصّ القرآن، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: هر که این سوره را بخواند، همچون کسی که همه قرآن را خوانده باشد، به او پاداش داده می‌شود و هر که دَینی بر او باشد (مقروض باشد) و پیوسته این سوره را بخواند، خداوند متعال او را برای سریع ادا کردن آن دَین، هر چقدر که باشد، یاری می کند.

۳) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که این سوره را در نماز عِشاء خود بخواند، پاداش آن برابر با قرائت نیمی از قرآن است و هر که پیوسته آن را بخواند، حال آن که دینی بر عهده او باشد، خداوند متعال او را برای سریع ادا کردن آن دین یاری می کند.

۴) و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر که این سوره را برای کسی که ترسیده بخواند، او از ترس امان می... یابد و اگر کسی این سوره را برای گرسنه بخواند، گرسنگی او را آرام می کند و اگر برای تشنه بخواند، تشنگی‌اش را آرام می‌کند، اگر کسی که دَینی بر عهده اوست، این سوره را بخواند و پیوسته آن را قرائت کند، خداوند، آن دَین را از دوش او بر می‌دارد، به اذن خداوند متعال.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۴.

تفسیر سوره عادیات

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (١) فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا (٢)...إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ (١١)»

«وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (١) فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا (٢) فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا (٣) فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا (۴) فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا (۵) إِنَّ الْإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (۶) وَإِنَّهُ عَلَى ذَلِكَ لَشَهِيدٌ (٧) وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (٨) أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ (٩) وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (١٠) إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ (١١)»

[سوگند به مادیانهائی که با همهمه تازانند و با سُم(های) خود از سنگ آتش می جهانند * و برق (از سنگ) همی جهانند * و صبحگاهان هجوم آرند * و با آن (یورش) گردی برانگیزند * و بدان (هجوم) در دل گروهی درآیند * که انسان نسبت به پروردگارش سخت ناسپاس است * و او خود بر این (امر) نیک گواه است * و راستی او سخت، شیفته مال است * مگر نمی داند که چون آن چه در گورهاست بیرون ریخته گردد * و آن چه در سینه هاست فاش شود * در چنان روزی پروردگارشان به (حال) ایشان نیک آگاه است؟!]

۱) علی بن ابراهیم، از جعفر بن احمد، از عبید الله بن موسی، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از پدرش، از ابو بصیر، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا، فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا» فرمود: این سوره درباره اهل وادی یابس نازل شد. عرض شد:

حال و قصّه آنان چه بود؟ فرمود: دوازده هزار سوار از اهل وادی یابس گرد هم آمدند و پیمان بستند و هم‌عهد شدند و هم‌رأی شدند که تا زمانی که همگی هم‌سوگند جان دهند، به طوری که هیچ یک از دیگری عقب نماند و یکدیگر را وانگذارند و از همراه خود نگریزند تا این که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت امام علی علیه السلام را به قتل رسانند. در آن هنگام جبرئیل علیه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و ایشان را از قصّه آنها و آن چه بر آن هم‌پیمان و هم‌رأی شدند، آگاه ساخت و فرمان داد که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم، ابو بکر را با چهار هزار سوار از مهاجرین و انصار به سویشان بفرستد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر منبر رفت و خدا را حمد و ثنا گفت و سپس فرمود: ای جماعت مهاجرین و انصار! جبرئیل مرا خبر داده که اهل وادی یابس با دوازده هزار سوار، آماده و هم‌عهد شده‌اند و پیمان بسته‌اند که هیچ یک همراه خود را ترک نکنند و از او نگریزند تا این که مرا و برادرم علی بن ابی طالب علیه السلام را به قتل رسانند و مرا امر کرد که ابو بکر را با چهار هزار سوار به سویشان روانه کنم، پس ان شاء الله با نام و برکت خداوند، روز دوشنبه به راه درآئید و برای نبرد با دشمنتان آماده شوید و به سویشان به پا خیزید.

مسلمانان ساز و برگ خود برگرفتند و آماده شدند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمان جبرئیل را به ابو بکر داد و از آن جمله به او فرمود که: چون آنان را دیدی، بر ایشان اسلام را عرضه دار، اگر با تو بیعت کردند که هیچ وگرنه جلویشان بایست و جنگجویانشان را از پا درآور و خاندانشان را به اسارت گیر و دارایی ایشان را تصرّف کن و زمین ها و سرزمینشان را ویران کن. ابو بکر به همراهی جمعی از مهاجرین و انصار با بهترین ساز و برگ و هیئت راهی شد و ایشان را به مهربانی حرکت داد و به راه درآورد تا به اهل وادی یابس رسیدند. چون آن گروه، فرود این گروه را دیدند و ابو بکر و یارانش نزدیکی آنها پیاده شدند، دویست مرد تا دندان مسلّح از اهل وادی یابس به سویشان بیرون آمدند و وقتی با ایشان روبرو شدند، گفتند: شما کیستید؟ از کجا آمده‌اید و به کجا می‌روید؟ پیشوایتان بیرون آید تا با او سخن بگوئیم. آن گاه ابو بکر با چند تن از یاران مسلمانش به سوی آن‌ها بیرون آمد و گفت: من ابو بکر، یار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هستم. اگر به دین مسلمانان درآئید، هر آن چه دارید از شماست

و هر آن چه خواهید بر شماست و اگر نه، بین ما و شما جنگ درخواهد گرفت. آن‌ها گفتند: به لات و عُزّی سوگند! اگر نبود خویشاوندی ناگزیر و رابطه نزدیکی که با تو داریم، تو و همه آن کس را که به همراه تو آمده‌اند، چنان به قتل می رساندیم که ورد زبان آیندگانتان شود. پس با همراهیانت بازگرد و تندرستی را قدر دانید که ما تنها پیشوایتان و برادرش علی بن ابی طالب علیه السلام را می‌خواهیم.

ابو بکر به یارانش گفت: ای قوم! این قوم چند برابر بیشتر از شمایند و از شما آماده‌ترند و منزل شما از برادران مسلمانتان به دور افتاده است، پس بازگردید تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از حال این قوم آگاه کنیم. آنان همگی گفتند: ای ابو بکر! با سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فرمانی که به تو داد، مخالفت کردی، از خدا پروا کن و با این قوم بجنگ و با سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت نکن. ابو بکر گفت: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید و حاضر چیزی را می‌بیند که غایب نمی‌بیند. این‌گونه او بازگشت و مردم نیز همگی بازگشتند. چون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از سخن آن قوم و پاسخ ابو بکر به آن‌ها خبردار شد، فرمود: ای ابوبکر! با فرمان من مخالفت کردی و آن چه را به تو فرمان دادم، انجام ندادی و به خدا سوگند در آن چه به تو دستور دادم، از من سرپیچی کردی. آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و بر منبر رفت و خدا را حمد و ثنا گفت و فرمود: ای جماعت مسلمانان! من به ابو بکر فرمان دادم که به سوی اهل وادی یابس راهی شود و اسلام را بر آنان عرضه دارد و به سوی خدا دعوتشان کند، پس اگر او را اجابت کردند که هیچ، وگرنه با آنان بجنگد. ابو بکر به سوی آنان رهسپار شد و دویست تن از آنان به سوی او بیرون آمدند و چون او کلامی را که آنان در رویارویی با او گفتند، شنید، جگرش لرزید و ترس از آنان به او راه یافت و سخن مرا واگذاشت و فرمان مرا اطاعت نکرد. از این رو جبرئیل از سوی خداوند متعال نزد من آمد تا به جای ابو بکر، عمر را به همراهی یارانش با چهار هزار سوار به سوی آنان بفرستم. پس ای عمر! به نام خداوند متعال راهی شو و چنان نکن که برادرت ابو بکر کرد؛ چرا که او از خدا و از من سرپیچی کرد. سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همان فرمانی را که به ابو بکر داده بود، به عمر داد و عمر به همراه مهاجرین و انصاری که با ابو بکر بودند، بیرون رفت و به راه افتاد تا این که به دیدرس آن قوم رسید و به آنان

ص:۶۵۳

نزدیک شد، چنان که می‌توانستند یکدیگر را ببینند. در آن دم دویست تن از آنان به سوی ایشان بیرون آمدند و به عمر و یارانش سخنی همچون آن چه به ابو بکر گفته بودند، گفتند. پس عمر نیز بازگشت و مردم به همراه او بازگشتند و نزدیک بود قلب عمر از ساز و برگ و جمعیتی که از آنان دید، از جا درآید و این‌گونه عمر گریزان از نزد آنان بازگشت. آن گاه جبرئیل علیه السلام نازل شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را از کار عمر باخبر ساخت و گفت که او بازگشته و مسلمانان نیز به همراهش بازگشته‌اند. پس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر منبر رفت و خدا را حمد و سپاس گفت و مردم را از کار عمر و عملی که از او سرزد، خبر داد و فرمود که او با فرمان من مخالفت کرده و از سخن من سرپیچی کرده و بازگشته و مسلمانان نیز به همراه او بازگشته‌اند. عمر بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد و خبری همانند آن چه یارش به حضرت صلی الله علیه و آله و سلم داده بود، بازگفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای عمر! خداوند را بر عرش او نافرمانی کردی و از دستور من نیز سرپیچیدی و با سخنم مخالفت کردی و به رأی خودت عمل کردی که ننگ خداوند بر رأی تو باد. از این رو جبرئیل علیه السلام مرا امر کرده تا علی بن ابی طالب علیه السلام را به همراه آن مسلمانان بفرستم و خبرم داده که خداوند او و یارانش را پیروز می‌گرداند. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت امام علی علیه السلام را فراخواند و همان سفارشی را که به ابو بکر و عمر و چهار هزار یارش کرده بود، به ایشان بازگفت و خبرش داد که خداوند او و یارانش را پیروز می‌گرداند. حضرت امام علی علیه السلام به همراه مهاجرین و انصار راهی شد و ایشان را به شیوه‌ای غیر از شیوه ابو بکر و عمر به راه درآورد. به این ترتیب که در پیمودن راه چنان به ایشان سخت گرفت که ترسیدند از خستگی نفسشان بند آید و چهارپایانشان از پا درآیند. در آن دم حضرت علیه السلام به آنان فرمود: نترسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمانی به من داده و مرا خبر داده است که خداوند من و شما را پیروز خواهد کرد، پس مژده باد بر شما که به راه خیر و به سوی خیر هستید. پس جان و دل ایشان شاد شد و نیرو گرفتند و به این ترتیب، ایشان آن راه سخت را پیمودند تا این که به نزدیکی آن‌ها رسیدند، چنان که می‌توانستند یکدیگر را ببینند. حضرت علیه السلام به یارانش فرمان داد تا فرود آیند و خبر آمدن حضرت امام

علی بن ابی طالب علیه السلام و یارانش به گوش اهل وادی یابس رسید. پس دویست مرد تا دندان مسلّح از اهل وادی یابس به سوی ایشان بیرون آمدند و چون حضرت علیه السلام آنان را دید، ایشان نیز به همراه چند تن از یارانش به سوی آنان بیرون شد. آن‌ها عرض کردند: شما کیستید؟ از کجا آمده‌اید و به کجا می‌روید؟ حضرت علیه السلام فرمود: من علی بن ابی طالب علیه السلام، عموزاده و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و فرستاده ایشان به سوی شما هستم، شما را دعوت می کنم که گواهی دهید هیچ خدایی جز الله نیست و حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده اوست، اگر ایمان آورید، هر آن چه از برای مسلمانان است، از برای شماست و هر آن چه از خیر و شرّ بر آن‌هاست، بر شماست. آنان عرض کردند: ما خود تو را می‌خواستیم و در پی تو بودیم، سخنت را و آن چه را بر ما عرضه داشتی، شنیدیم. این چیزی است که ما نمی‌پسندیم، پس به هوش باش و برای سخت‌ترین نبرد آماده شو و بدان که ما تو و یارانت را می کشیم و وعده ما با تو بامداد فرداست و در آن چه بین ماست، حجّت را تمام کردیم. حضرت امام علی علیه السلام به آنان فرمود: وای بر شما! شما مرا با انبوهیِ جمعتان تهدید می کنید، حال آن که من در برابرتان از خدا و فرشتگان او و مسلمانان یاری می‌جویم و هیچ نیرو و توانی نیست جز از سوی خداوند والای شکوهمند. آن گاه آنان به پایگاه‌های خود بازگشتند و حضرت امام علی علیه السلام نیز به پایگاه خود بازگشت و چون شب پرده افکند، به یارانش فرمان داد تا به تیمار چهارپایانشان پردازند و آن‌ها را علوفه دهند و قشو و زین کنند و چون بیرق صبح پدیدار شد، پیشاپیش ایشان در گرگ و میش صبحگاهی نماز گذاشت و سپس با یارانش چنان به آنان یورش برد که پیش از آن که کاری کنند، به زیر سم اسبان رفتند و حضرت علیه السلام هنوز آخرین افراد سپاهش را ندیده بود که جنگجویان آن‌ها را از پا درآورد و خاندانشان را به اسارت گرفت و دارایی ایشان را تصرّف کرد و سرزمینشان را ویران نمود و با اسیران و اموال آن‌ها به راه افتاد.

در آن هنگام جبرئیل علیه السلام فرود آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را خبر داد که خداوند حضرت امام علی علیه السلام و جمع مسلمانان را پیروز گرداند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر منبر رفت و خدا را حمد و ثنا گفت و مردم را خبر داد که خداوند مسلمانان را پیروز گرداند و

ص:۶۵۵

آگاهشان کرد که از ایشان تنها دو تن کشته شده‌اند. سپس از منبر پائین آمد و با تمامی مسلمانان مدینه به استقبال حضرت امام علی علیه السلام بیرون رفت و ایشان را در سه میلی مدینه دید. چون حضرت امام علی علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دید که به سوی ایشان آمده، از چهارپای خود پیاده شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز پیاده شد و ایشان را در آغوش گرفت و میان دیدگان حضرت علیه السلام را بوسید و جمع مسلمانان نیز همچون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به سوی حضرت امام علی علیه السلام پیاده شدند. در آن دم حضرت علیه السلام با غنایم و اسیران و آن چه که خداوند از اهل وادی یابس روزی ایشان کرده بود، به سوی مسلمانان آمد.

سپس حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: مسلمانان به جز از جنگ خیبر، هرگز چنان غنیمتی به دست نیاورده بودند و غنیمت این جنگ همچون غنیمت جنگ خیبر بود. پس خداوند تبارک و تعالی در این باره نازل فرمود: «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» العادیات یعنی اسب‌های سواری و الضّبح، یعنی شیهه اسبان در عنان و لگام «فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا، فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا» که تو را خبر دادم اسب‌ها صبح هنگام بر آنان هجوم بردند. عرض کردم: «فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا» یعنی چه؟ فرمود: منظور، اسب‌ها هستند که در آن وادی گرد و خاک برانگیختند «فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا». عرض کردم «إِنَّ الْإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» به چه معناست؟ فرمود: سخت ناشُکر. عرض کردم: «وَإِنَّهُ عَلَى ذَلِكَ لَشَهِيدٌ» یعنی چه؟ فرمود: منظور، آن دو نفر هستند که هر دو وادی یابس را دیدند و آزمند دوستی دنیا بودند. عرض کردم: «أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ، وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ، إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ» به چه معناست؟ فرمود: آن دو آیه مخصوص آن دو نفر نازل شد که درونی ناپسند را پنهان می‌کردند و به آن عمل می‌کردند، این... گونه خداوند از آن دو و کردارشان خبر داد. پس این بود قصّه اهل وادی یابس و تفسیر سوره عادیات.(۱)

۲) سپس علی بن ابراهیم در تفسیر کلام خداوند متعال گفت: «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» یعنی شیهه کنان بر آن‌ها تاختند، ضباح سگ یعنی صدای آن «فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا» در سرزمین آنان سنگ بود، پس چون سُم اسبان آن جا را به زیر کشید، از

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۵.

سنگ‌ها آتش می‌جهید «فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا» یعنی صبح هنگام بر آنان هجوم بردند «فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا» از تاختن اسبان غبار برخاست «فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا» همه مشرکان را در میان گرفتند «إِنَّ الْإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» یعنی ناشکر، و آنان کسانی هستند که به امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام فرمان دادند و سفارش کردند از آن راه صرف نظر کند؛ چرا که به ایشان حسادت می‌ورزیدند. حضرت امام علی علیه السلام آنان را از راهی غیر از آن راهی برد که ابو بکر و عمر برده بودند و این گونه آن‌ها دانستند که حضرت علیه السلام بر آنان پیروز می‌شود. از این رو عمرو بن عاص به ابو بکر گفت: علی علیه السلام جوانی کم سال است و راه را نمی‌شناسد. این راه پر از درنده است و او در این راه از درندگان در امان نیست. این بگفت و آن دو به سوی حضرت علیه السلام رفتند و به ایشان عرض کردند: ای ابا الحسن! این راهی که تو در آن آمده ای، راهی است پر از درنده، ای کاش به همان راه باز می‌گشتی. امیر مؤمنان علیه السلام به آن دو فرمود: سر خود گیرید و به کار خود باشید و آن چه را به شما مربوط نیست، رها کنید و بشنوید و فرمان برید، من خود می‌دانم چه می‌کنم. این بفرمود و آن دو ساکت شدند. «وَإِنَّهُ عَلَى ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ» یعنی بر دشمنی «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» یعنی دوستی دنیا، آن چنان که از درندگان بر خود ترسیدند. خداوند عزّ و جلّ فرمود: «أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ، وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ» یعنی جمع می‌شود و آشکار می‌گردد «إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ».(۱)

۳) محمّد بن عبّاس، از محمّد بن حسین، از احمد بن محمّد ، از ابان بن عثمان، از عمر بن دینار، از ابان بن تغلب، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میان اهل صُفّه قرعه کشید و هشتاد تن از ایشان را به سوی بنی سلیم فرستاد و ابو بکر را بر آنان امیر کرد. او به سوی آنان راهی شد و نزدیکی حَرّه با آن‌ها رویارو شد، حال آن که سرزمینشان سنگلاخی در میان بیابانی پر از سنگ و درخت بود و شیبی سخت به سوی آنان داشت. از این رو ابو بکر را درهم شکستند و از یاران او جمع انبوهی را به قتل رساندند. چون ایشان نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بازگشتند، ایشان کار را به عمر بن خطّاب سپرد و او را فرستاد. بنی سلیم در میان

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۹.

سنگ‌ها و به زیر درخت‌ها در کمین او نشستند و چون خواست فرود آید، شبانه بر او هجوم بردند و او را درهم شکستند تا این که سپاهش به ساحل دریا رسید، پس عمر نیز شکست خورده بازگشت. این بار عمرو بن عاص نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت و عرض کرد: ای رسول خدا! مرا بر ایشان بگمار و مرا به سویشان بفرست. حضرت صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: تو این امر را بر عهده گیر. عمرو بن عاص به سویشان بیرون شد و آنان او را نیز درهم شکستند و از یارانش بسیاری را به قتل رساندند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چند روزی دست نگه داشت و آنان را نفرین می کرد، سپس بلال را فرستاد و به او فرمود: ردای نجرانی و قبای خطّی مرا بیاور. آن گاه حضرت امام علی علیه السلام را فراخواند و کار را به ایشان سپرد و فرمود: او را روانه کردم که کرّار است و از جنگ نمی گریزد. سپس فرمود: خداوندا! اگر می‌دانی که من فرستاده توام، مرا به کمک او محافظت فرما و درباره‌اش آن چه صلاح می‌دانی، روا دار و این گونه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حقّ او بسیار دعا کرد. حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: گویی کنون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیش چشم من است و حضرت علی علیه السلام را در کنار مسجد احزاب همراهی می کند و حضرت علی علیه السلام بر اسب سرخ مو و کوتاه دمی سوار است و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان سفارش می کند.

پس حضرت علیه السلام راهی شد و رو سوی عراق گذاشت، چنان که گمان بردند ایشان می‌خواهد به جای دیگری رهسپارشان کند. این گونه حضرت علیه السلام آنان را روانه کرد و رو به سوی دهانه آن وادی گذاشت و در شب راه پیمود و در روز پنهان شد تا این که به نزدیکی آن قوم رسید. آن گاه به یاران خود فرمان داد تا اسب‌ها را علوفه دهند و آنها را در جایی باز ایستانند و فرمود: جای خود را ترک نکنید، و خود پیشاپیش آنان به راه افتاد. چون عمرو بن عاص دید که حضرت علیه السلام چه کرد و نشانه پیروزی آشکار شد، به ابو بکر گفت: این پسر، جوانی کم سال است و من بهتر از او این سرزمین را می‌شناسم. در اینجا دشمنی سهمگین‌تر از بنی سلیم برای ما وجود دارد؛ کفتارها و گرگ‌هایی که اگر بر ما هجوم آورند، ما را فراری می‌دهند و ترسم از این است که ما را تکّه تکّه کنند. پس با او حرف بزن تا اجازه دهد از این وادی بالا رویم. ابو بکر رفت و با آن حضرت

علیه السلام در سخن شد و در این باب بسیار گفت. امّا حضرت علیه السلام هیچ پاسخش را نداد. ابو بکر نزد آنان بازگشت و گفت: به خدا سوگند! هیچ پاسخم را نداد. عمرو بن عاص به عمربن خطّاب گفت: تو به نزدش برو، شاید تو بر او از ابو بکر نیرومندتر باشی. عمر رفت و حضرت علیه السلام همان کاری را با او کرد که با ابو بکر کرده بود. او برگشت و خبرشان داد که حضرت علیه السلام هیچ پاسخی به او نداده است. ابو بکر گفت: نه، به خدا سوگند از این جا نمی‌رویم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ما فرمان داد که سخن علی علیه السلام را بشنویم و از او فرمان بریم. چون حضرت امام علی علیه السلام برآمدنِ سپیده‌دم را احساس کرد، بر آنان یورش برد و خداوند ایشان را بر سرزمین آنان چیره گرداند. در آن دم نازل شد: «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا * فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا * فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا * فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا * فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا» رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیرون آمد و فرمود: به خدا سوگند صبح هنگام علی علیه السلام بر آن قوم حمله‌ور شد. سپس نماز خواند و این سوره را در نماز قرائت فرمود. چون روز سوم فرا رسید، حضرت امام علی علیه السلام به مدینه وارد شد، حال آن که یکصد و بیست سوار از آن قوم را به هلاکت رسانده بود و ششصد و بیست نوجوان را به اسارت گرفته بود.(۱)

۴) و از وی، از احمد بن هوذه، از ابراهیم بن اسحاق، از عبد الله بن حماد، از عمرو بن شمر، از جابر بن یزید روایت شده است که او گفت: از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» پرسیدم و ایشان فرمود: تاختن اسب است در جنگ، «فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا» شعله آتش از سم‌هایشان زبانه می‌کشید، «فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا» حضرت امام علی علیه السلام صبح‌هنگام بر آنان یورش برد، «فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا» حضرت امام علی علیه السلام و یاران ایشان چنان زخم... هایی به آنان زدند که در خون خود غلتیدند، «فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا» حضرت امام علی علیه السلام و یاران ایشان، سرزمینشان را در میان گرفتند، «إِنَّ الْإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» فلان کس در حقّ پروردگارش ناسپاس است، «وَإِنَّهُ عَلَى ذَلِكَ لَشَهِيدٌ» همانا خداوند بر آنان گواه است، «وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» او امیر

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲،ص ۸۴۱، ح ۲.

مؤمنان حضرت امام علی علیه السلام است.(۱)

۵) و از ابن اورمه، از علی بن حسّان، از عبد الرحمن بن کثیر، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «إِنَّ الْإِنسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» فرمود: ناسپاس در حقّ ولایت امیر مؤمنان علیه السلام.(۲)

۶) شیخ در امالی، با سند خود، از ابراهیم بن اسحاق احمری، از محمّد بن ثابت و ابو مَغرا عِجلی، از حلبی روایت کرده است که وی گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» پرسیدم، ایشان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عمر بن خطّاب را به سَرِیّه‌ای فرستاد. او شکست خورده بازگشت، در حالی که یارانش را بُزدل می‌خواند و یارانش نیز او او را بزدل می‌خواندند. چون به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسید، ایشان به حضرت امام علی علیه السلام فرمود: تو پیشوای این قوم هستی، پس خود و هر سوارکاری را که از میان مهاجرین و انصار می‌خواهی، آماده کن. آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را راهی کرد و فرمود: در روز پنهان شو و در شب راه بپیما و چشم از راه برمگیر. حضرت علی علیه السلام راهیِ انجام فرمان رسول خدا شد و به سوی آنان رهسپار شد و چون صبح پدیدار شد، بر آنان یورش برد. در آن دم خداوند - که یادش بلند مرتبه و با شکوه باد - بر پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم نازل فرمود: «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» تا به پایان سوره.(۳)

ص: ۶۶۰

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۴۳، ح ۳.
۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۴۳، ح ۴.
۳- [۳] - امالی، ج ۲، ص ۲۱.

سوره قارعه

اشاره

سوره قارعه مکی است. ۱۱ آیه دارد و پس از سوره قریش نازل شده است.

ص:۶۶۱

فضیلت و ثواب قرائت سوره قارعه

۱) ابن بابویه با سند خود، از عمرو بن ثابت، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: هر که بسیار سوره قارعه را بخواند، خداوند عزّ و جلّ او را از فتنه دجّال در امان می‌دارد تا مبادا به او ایمان آورد و ان شاء الله تعالی در روز قیامت نیز از گرمای دوزخ در امانش می‌دارد.(۱)

۲) و از خواصّ القرآن، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: هر که این سوره را بخواند، خداوند در روز قیامت ترازوی او را از کارهای نیک، سنگین می گرداند و هر که آن را بنویسد و بر تنگدستی که در روزیِ خانواده و خادمانش به سختی افتاده، بیاویزد، خداوند دست او را باز می‌گرداند و در روزی‌اش گشایشی حاصل می‌کند.

۳) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که این سوره را بنویسد و بر تنگدستی بیاویزد، خداوند امورش را بر او آسان می گرداند.

۴) و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: اگر این سوره بر کسی که بیکار شده و کالایش کساد شده آویخته شود، خداوند متعال به کالایش رونق می‌بخشد و گشایش در کار را بهره او می گرداند. همچنین، هر کسی که پیوسته این سوره را بخواند، به اذن خداوند متعال این سوره در کارش گشایش ایجاد می کند.

ص:۶۶۳

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۵.

تفسیر سوره قارعه

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْقَارِعَهُ (۱) مَا الْقَارِعَهُ (۲) وَمَا أَدْرَاکَ مَا...وَمَا أَدْرَاکَ مَا هِيَهْ (۱۰) نَارٌ حَامِيَهٌ (۱۱)»

«الْقَارِعَهُ (۱) مَا الْقَارِعَهُ (۲) وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْقَارِعَهُ (۳) يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ (۴) وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ (۵) فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ (۶) فَهُوَ فِي عِيشَهٍ رَّاضِيَهٍ (۷) وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ (۸) فَأُمُّهُ هَاوِيَهٌ (۹) وَمَا أَدْرَاکَ مَا هِيَهْ (۱۰) نَارٌ حَامِيَهٌ (۱۱)»

[کوبنده * چیست کوبنده؟ * و تو چه دانی که کوبنده چیست؟ * روزی که مردم چون پروانه(های) پراکنده گردند * و کوه ها مانند پشم زده شده رنگین شود * اما هر که سنجیده هایش سنگین برآید * پس وی در زندگی خوشی خواهد بود * و اما هر که سنجیده هایش سبک بر آید * پس جایش هاویه باشد * و تو چه دانی که آن چیست * آتشی است سوزنده]

۱) علی بن ابراهیم درباره کلام خداوند متعال گفت: «الْقَارِعَهُ، مَا الْقَارِعَهُ، وَمَا أَدْرَاکَ مَا الْقَارِعَهُ» خداوند آن را به سبب هراسناکی‌اش و ترس مردم از آن تکرار می‌کند. «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ * وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ» عِهن یعنی پشم «فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ» با کارهای نیک «فَهُوَ فِي عِيشَهٍ رَّاضِيَهٍ، وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ» از کارهای نیک «فَأُمُّهُ هَاوِيَهٌ» مغزش، با سر در آتش دوزخ افکنده می‌شود. «وَمَا أَدْرَاکَ» ای محمّد!«مَا هِيَهْ» یعنی هاویه

«نَارٌ حَامِيَةٌ».(۱)

۲) محمّد بن یعقوب از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابو ایوب، از محمّد بن مسلم، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام و یا حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: هیچ چیز در ترازو (ی اعمال) سنگین‌تر از درود فرستادن بر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان حضرت محمّد - که سلام و درود خدا بر ایشان باد — نیست؛ و کسی باشد که کردارش را در ترازو گذارند و سبک آید، سپس درود فرستادن بر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را بیرون می‌آورند و در ترازویش می‌گذارند، آن گاه سنگینی می‌کند.(۲)

۳) و از وی، از علی، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام فرمود: سبحان الله نیمی از (سنگینی) ترازوست و الحمد لله ترازو را پر می‌کند و الله اکبر میان آسمان و زمین را پُر می‌کند.(۳)

۴) محمّد بن عبّاس، از حسن بن علی بن زکریا بن عاصم مینی، از هیثم بن عبد الرحمن، از حضرت امام رضا علیه السلام، از پدر بزرگوارش علیه السلام، از جدّ بزرگوارش علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند عزّ و جلّ فرمود: «فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ، فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ» درباره حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شد «وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ، فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ» درباره سه نفر نازل شد. حضرت علیه السلام آن سه نفر را منظور داشت.(۴)

۵) ابن شهر آشوب، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال فرمودند: «فَأَمَّا مَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ» او امیر مؤمنان علیه السلام است «فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ، وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ» و ولایت حضرت علی علیه السلام را انکار کرد «فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ» یعنی آتش دوزخ، خداوند آن را مادر و پناهگاه او قرار می‌دهد.(۵)

ص:۶۶۶

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۰.

۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۳۵۸، ح ۱۵.

۳- [۳] - کافی، ج ۲، ص ۳۶۷، ح ۳.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۴۹، ح ۱.

۵- [۵] - مناقب، ج ۲، ص ۱۵۱.

۶) ابن بابویه، از پـدرش، از محمّـد بن یحیی عطّار، از یعقوب بن یزید، از محمّد بن عمر، از صالح بن سـعید، از برادرش سـهل حَلوانی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: در همان حال که حضرت عیسی بن مریم علیه السـلام در حال گشت و گـذار بود، از روسـتایی گـذر کرد و اهالی آن جا را دید که بر راه‌ها و در خانه‌ها مرده‌اند. ایشان فرمود: اینان به سـبب خشم خداونـد مرده‌انـد. اگر غیر از این بود، یکدیگر را به خاک سپرده بودند. یاران ایشان عرض کردند: دوست داریم ما را از قصّه آنان باخبر کنی. در آن هنگام به حضـرت علیه السـلام ندا رسـید: ای روح الله! آنان را ندا ده. ایشان فرمود: ای اهـالی روسـتا! آن گـاه یکی از آنـان پاسـخ داد: گوش به فرمـان توام ای روح الله! فرمود: حال و قصّه شـما چیست؟ عرض کرد: مـا در تنـدرستی به سـر می‌بردیم و در هـاویه افتـادیم. فرمود: هاویه چیست؟ عرض کرد: دریایی است از آتش که کوه‌هـایی از آتش در خود دارد. فرمود: چه چیز چنین کـاری بر سـرتان آورد؟ عرض کرد: دوسـتی دنیـا و بنـدگی طاغوتیـان. فرمود: از دوستی دنیا چه به شـما رسـید؟ عرض کرد: همچون کودکی که مادرش را دوست بـدارد؛ چون رو کرد، شاد کرد و چون پشت کرد، غمگین کرد. فرمود: و از بنـدگی طاغوتیـان چه به شـما رسـید؟ عرض کرد: هرگـاه فرمانمـان دادنـد، آنان را اطاعت کردیم. فرمود: چه شد که از میان آنان تو مرا پاسخ گفتی؟ عرض کرد: زیرا آنان به لگام‌هایی از آتش دهانه شده‌اند و فرشتگانی درشت‌خو و سـخت‌گیر بر آنـان گماشـته شـده‌انـد. من (در دنیا) در میان آن‌ها بودم، امّا از آن‌ها نبودم. از این رو چون عـذاب، آنان را در میان گرفت، من نیز به آن دچار شـدم. اکنون من بر درختی آویخته شده‌ام و می‌ترسم در آتش دوزخ واژگون شوم.

حضـرت عیسـی علیه السـلام به یاران خود فرمود: اگر دین در سـلامت بماند، خوابیدن در زباله‌دان‌ها و خوردن نان جو نیک‌تر است.(۱)

۷) محمّـد بن یعقوب، از چند تن از یارانمان، از احمد بن محمّد بن خالد، از منصور بن عبّاس، از سـعید بن جَناح، از عثمان بن سعید، از عبد الحمید بن علی کوفی، از مهاجر اسدی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: حضرت عیسی بن مریم علیه السلام بر روستایی گذر کرد که

ص:۶۶۷

۱- [۱] - علل الشرائع، ج ۲، ص ۱۷۷، ح ۲۱.

ساکنان و پرندگان و چهارپایانش همگی مرده بودند. ایشان فرمود: بدانید اینان به سبب عذابی مرده‌اند؛ چون اگر جدای از هم مرده بودند، همدیگر را دفن کرده بودند. حواریّون عرض کردند: ای روح و کلمه (حُکم و اراده) خدا! از خداوند بخواه آنان را برای ما زنده کند تا ما را از کرده خود آگاه سازند و ما از چنین کرداری دوری جوئیم. حضرت علیه السلام از پروردگارش چنین خواست و در آن دم از آسمان به وی ندا رسید که آنان را ندا ده. حضرت عیسی علیه السلام شب هنگام بر بلندی ایستاد و فرمود: ای ساکنان روستا! در آن هنگام یکی از آنان به حضرت علیه السلام پاسخ داد: گوش به فرمان توام ای روح و کلمه (حُکم و اراده) خدا! حضرت عیسی علیه السلام فرمود: وای بر شما! چه کرده‌اید؟ عرض کرد: طاغوت پرستی و دنیا دوستی با ترس اندک و آرزوی بلند و غفلت ورزی در لهو و لعب. فرمود: دنیا دوستی شما چگونه بود؟ عرض کرد: همچون فرزندی که مادرش را دوست بدارد؛ چون به ما رو کرد، خشنود و خوشحال و شاد شدیم و چون از ما روی گرداند، گریان و نالان شدیم. فرمود: طاغوت‌پرستی شما چگونه بود؟ عرض کرد: اطاعت از اهل معصیت. فرمود: سرانجام کارتان چگونه بود؟ عرض کرد: شب را در تندرستی خوابیدیم و صبح هنگام در هاویه بودیم. فرمود: هاویه چیست؟ عرض کرد: سِجّین. فرمود: سجّین چیست؟ عرض کرد: کوهی است از گدازه که تا به روز قیامت بر ما شعله‌ور است. فرمود: شما چه گفتید و به شما چه گفته شد؟ عرض کرد: گفتیم: ما را به دنیا بازگردان تا زهد پیشه کنیم. به ما گفته شد: دروغ می‌گویید. فرمود: وای بر تو! چرا در میان آنان کسی جز تو با من سخن نگفت؟ عرض کرد: ای روح خدا! آنان در دستان فرشتگانی درشت‌خو و سخت‌گیر به لگام‌هایی از آتش دهانه شده‌اند. من (در دنیا) در میان آن‌ها بودم، امّا از آن‌ها نبودم. از این رو چون عذاب فرود آمد، مرا نیز با آنان در میان گرفت. اکنون من با تار مویی بر لبه دوزخ آویخته شده‌ام و نمی دانم که در آن واژگون می‌شوم یا از آن رهایی می‌یابم. آن گاه حضرت عیسی علیه السلام رو به حواریّون کرد و فرمود: ای دوستان خدا! خوردن نان خشک با سنگ نمک و خوابیدن در زباله‌دان‌ها در صورت سلامتی دنیا و آخرت، بسیار نیک‌تر است.(۱)

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۲۳۹، ح ۱۱.

سوره تکاثر

اشاره

سوره تکاثر مکی است. ۸ آیه دارد و پس از سوره کوثر نازل شده است.

ص:۶۶۹

فضیلت و ثواب قرائت سوره تکاثر

۱) محمّد بن یعقوب، از چند تن از یارانمان، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمّد بن بشیر، از عبید الله دهقان، از درست، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که «اَلْهَاکُمُ التَّکَاثُرُ» را به هنگام خواب بخواند، از مصیبت و فتنه قبر به دور خواهد بود.(۱)

ابن بابویه نیز از پدرش، از محمّد بن یحیی عطّار، از محمّد بن احمد، از سهل بن زیاد، از جعفر بن محمّد بن بشّار، از عبید الله دهقان، از درست، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام همانند این حدیث را روایت کرده است.(۲)

۲) و از وی، با سند خود، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: هر که سوره «اَلْهَاکُمُ التَّکَاثُرُ» را در نماز واجب بخواند، خداوند برایش ثواب پاداش صد شهید را می‌نویسد و هر که آن را در نماز مستحبّی بخواند، خداوند برایش ثواب پنجاه شهید را می‌نویسد و ان شاء الله تعالی به هنگامی که نماز واجب می گزارد، چهل صف از فرشتگان به همراهش نماز می گزارند.(۳)

۳) و از خواصّ القرآن، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: هر که این سوره را بخواند، خداوند او را به خاطر

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۴۵۶، ح ۱۴.
۲- [۲] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۵.
۳- [۳] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۵.

نعمت‌هایی که در دنیا به او ارزانی داشته، مورد حساب قرار نمی‌دهد؛ و هر که آن را به هنگام بارش باران بخواند، خداوند، گناهان او را در زمان جان سپردن می‌آمرزد.

۴) و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر که این سوره را به هنگام بارش باران بخواند، خداوند او را می‌آمرزد و هر که آن را به هنگام نماز عصر بخواند، تا زمان غروب خورشید در روز بعد به اذن خداوند متعال در امان خدا خواهد بود.

۵) بستان الواعظین: از زینب بنت جَحش، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: چون قاری قرائت کند: «اَلْهَاکُمُ التَّکَاثُرُ»، در ملکوت آسمان‌ها او را شکرگزارِ خداوند می‌نامند.

تفسیر سوره تکاثر

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«اَلْهَاکُمُ التَّکَاثُرُ (۱) حَتَّی زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (۲)...ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ (۸)»

«اَلْهَاکُمُ التَّکَاثُرُ (۱) حَتَّی زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ (۲) کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۳) ثُمَّ کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۴) کَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْیَقِینِ (۵) لَتَرَوُنَّ الْجَحِیمَ (۶) ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَیْنَ الْیَقِینِ (۷) ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ (۸)»

[تفاخر به بیشترداشتن، شما را غافل داشت * تا کارتان (و پایتان) به گورستان رسید * نه چنین است؛ زودا که بدانید * باز هم نه چنین است؛ زودا که بدانید * هرگز چنین نیست، اگر علم الیقین داشتید * به یقین دوزخ را می بینید * سپس آن را قطعاً به عین الیقین درمی یابید * سپس در همان روز است که از نعمت (روی زمین) پرسیده خواهید شد]

۱) علی بن ابراهیم: کلام خداوند متعال: «اَلْهَاکُمُ التَّکَاثُرُ» یعنی دارایی زیادتان شما را به غفلت درانداخت «حَتَّی زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» و از مرگ یاد نکردید «کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ، ثُمَّ کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ، کَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْیَقِینِ، لَتَرَوُنَّ الْجَحِیمَ» یعنی ناگزیر آن را خواهید دید «ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَیْنَ الْیَقِینِ، ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» یعنی از ولایت و دلیل این سخن، کلام خداوند متعال است: «وَقِفُوهُمْ إِنَّهُم مَّسْئُولُونَ» [ــ و بازداشتشان نمایید که آنها مسؤولند](۱).(۲)

۲) احمد بن محمّد بن خالد برقی، از پدرش، از محمّد بن ابی عمیر، از

۱- [۱] - صافات/ ۲۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۱.

هشام بن سالم، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «وْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْیَقِینِ» فرمود: به چشم دیدن.(۱)

۳) شرف الدین نجفی در تفسیر اهل بیت - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - از یکی از یارانمان، از محمّد بن علی، از عبد الله بن نَجیح یمانی روایت کرده است که وی گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ، ثُمَّ کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» پرسیدم و ایشان فرمود: یعنی یک بار در روز رجعت و بار دیگر در روز قیامت.(۲)

۴) ابن فارسی در روضه الواعظین، از ابن عبّاس روایت کرده است که وی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرائت فرمود: «اَلْهَاکُمُ التَّکَاثُرُ»، سپس فرمود: تکاثر اموال، جمع کردن آن‌ها از راه ناحق و دریغ کردن آن‌ها از راه حقّ و بستن آن‌ها در ظرف‌هاست. «حَتَّی زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» تا این که وارد گورهایتان می‌شوید «کَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» چون از گورهایتان به سوی محشر بیرون آئید «کَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْیَقِینِ» و این هنگامی است که صراط را می‌آورند و میان دو پل دوزخ نصب می کنند. «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» از پنج چیز: از سیری شکم ها و نوشیدنی‌های سرد و لذّت خواب‌ها و سایه خانه‌ها و تناسب اندام‌ها.(۳)

۵) سپس ابن فارسی گفت: و در اخبار ما روایت شده که نعمت، ولایت حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۴)

۶) شیخ در امالی، از ابو عمر عبد الواحد بن محمّد بن عبد الله بن محمّد بن مهدی، از ابو العبّاس احمد بن محمّد بن سعید بن رحمان بن عقده الحافظ، از جعفر بن علی بن نجیح کندی، از حسن بن حسین، از ابوحفص صائغ، از ابو العبّاس، از عمر بن راشد، از ابو سلیمان، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» فرمود: ما از جمله نعمت‌ها هستیم. و نیز حضرت درباره کلام خداوند متعال: «وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعًا»(۵)[و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید] فرمود: ما آن ریسمان هستیم.(۶)

۱- [۱] - محاسن، ص ۲۴۷، ح ۲۵۰.

۲- [۲] -تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۵۰ ح ۱.

۳- [۳] - روضه الواعظین، ص ۵۴۱.

۴- [۴] - روضه الواعظین، ص ۵۴۱.

۵- [۵] - آل عمران/ ۱۰۳.

۶- [۶] - امالی، ج ۱، ص ۲۷۸.

۷) علی بن ابراهیم، از احمد بن ادریس، از احمد بن محمّد ، از سلمه بن عطاء، از جمیل، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» فرمود: این امّت از نعمتی که خداوند با رسول خود صلی الله علیه و آله و سلم و سپس اهل بیت او - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - به آن‌ها بخشید، بازخواست می‌شوند.(۱)

۸) محمّد بن یعقوب، از چند تن از یارانمان، از احمد بن محمّد بن خالد، از عثمان بن عیسی، از ابو سعید، از ابو حمزه روایت کرده است که وی گفت: به همراه گروهی نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودیم. ایشان ما را به غذایی فراخواند که در گوارایی و دلپذیری، چهره خود را در آن تماشا می‌کردیم. مردی گفت: از این نعمتی که به نزد پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن بهره‌مند شدید، بازخواست خواهید شد. آن گاه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: خداوند عزّ و جلّ ارجمندتر و والامقام تر از آن است که غذایی به شما بخوراند و آن را برایتان روا برشمارد، سپس شما را از آن بازخواست کند. امّا او از نعمتی که با حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان محمّد - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - به شما بخشیده، بازخواستتان می‌کند.(۲)

۹) و از وی، از چند تن از یارانمان، از احمد بن ابی عبد الله، از پدرش، از قاسم بن محمّد جوهری، از حارث بن حریز، از سدیر صیرفی، از ابو خالد کابلی روایت شده است که او گفت: خدمت حضرت امام محمّد باقر علیه السلام رسیدم. ایشان مرا به ناهار فراخواند و من در حضور ایشان غذایی خوردم که هرگز غذایی دلپذیرتر و نیک‌تر از آن نخورده بودم. چون از غذا خوردن فارغ شدیم، ایشان فرمود: ای ابا خالد! غذایت را - و یا فرمود: غذایمان را- چگونه دیدی؟ عرض کردم: فدایت شوم! هرگز غذایی دلپذیرتر و آراسته‌تر از آن نخورده بودم، چنان که آیه‌ای از کتاب خداوند عزّ و جلّ را به یاد آوردم: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ». حضرت علیه السلام فرمود: نه، خداوند شما را تنها از راه حقّی که بر آن هستید، بازخواست می‌کند.(۳)

۱۰) ابن بابویه، از حاکم ابو علی حسین بن احمد بیهقی، از محمّد بن یحیی صولی، از ابو ذکوان قاسم بن اسماعیل در سامراء، در سال دویست و هشتاد و پنج،

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۱.

۲- [۲] - کافی، ج ۶، ص ۲۸۰، ح ۳.

۳- [۳] - کافی، ج ۶، ص ۲۸۰، ح ۵.

از ابراهیم بن عبّاس صولی کاتب در اهواز در سال دویست و بیست و هفت روایت کرده است که وی گفت: روزی خدمت حضرت امام رضا علیه السلام بودیم. ایشان فرمود: نعمت حقیقی در دنیا نیست. آن گاه یکی از فقهایی که در حضور ایشان بود، عرض کرد: مگر در کلام خداوند عزّ و جلّ: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» این نعمت که همان آب سرد است، در دنیا نیست؟ حضرت امام رضا علیه السلام - با صدای بلند- فرمود: شما آن را چنین تفسیر کرده‌اید و آن را در گونه‌هایی بیان کرده اید؛ گروهی گفتند: آن نعمت، آب سرد است و گروهی دیگر گفتند: آن نعمت، غذای دلپذیر است و دیگران گفتند: آن نعمت، خواب خوش است. حال آن که پدرم علیه السلام، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام برایم نقل فرمود که چون نزد ایشان سخنان شما را درباره کلام خداوند متعال: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» بازگفتند، ایشان خشمگین شد و فرمود: خداوند متعال بندگانش را از آن چه که به آنان ارزانی داشته بازخواست نمی‌کند و به خاطر این نعمت‌ها بر آنان منّت

نمی‌گذارد؛ منّت گذاشتن برای آفریدگان ناپسند دانسته شده، حال چگونه چیزی که خداوند خالق، آن را برای آفریدگان نپسندیده به خود او اضافه می‌شود؟ این نعمت، تنها دوستی و ولایت ما اهل بیت است - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - که خداوند پس از توحید و نبوّت، از آن بازخواست می‌کند؛ چرا که چون بنده در این باره به وظیفه خود عمل کرده باشد، او را به سوی نعمت بهشت که تمامی ندارد، رهسپار می‌کند. این سخن را پدرم علیه السلام، از پدرش علیه السلام، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام، از پدرش حضرت امام سجّاد علیه السلام، از پدرش حضرت امام حسین علیه السلام، از پدرش حضرت امام علی علیه السلام برایم نقل کرد که ایشان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! همانا نخستین چیزی که بنده پس از مرگ از آن بازخواست می‌شود، گواهی به آن است که هیچ خدایی جز الله نیست و محمّد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خداست و تو ولیّ مؤمنان هستی، مقامی که خداوند برای تو قرار داده و من برایت قرار داده... ام. پس هر که به آن اقرار کند و آن را باور داشته باشد، به سوی آن نعمتی که جاوید است، رهسپار می‌شود.

آن گاه ابو ذکوان پس از آن که حدیث را برایم روایت کرد، بدون این که از او سؤالی بپرسم، به من گفت: این حدیث را به دلایلی برایت روایت کردم. یکی این که از بصره به نزد من آمده‌ای، دیگر این که عمویت مرا از آن بهره‌مند کرد و دیگر این که من به زبان و شعر مشغول بودم و به موضوعی جز این دو نمی‌پرداختم؛ در همین

هنگام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدم که مردم به ایشان سلام می‌کردند و ایشان پاسخشان می‌داد. من نیز سلام کردم امّا ایشان پاسخ مرا نداد. عرض کردم: ای رسول خدا! من از امّت شما هستم. ایشان فرمود: آری، امّا حدیث نعمت را که از ابراهیم شنیدی، برای مردم روایت کن.

سپس صولی گفت: این حدیث را مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند، با این تفاوت که در روایت آنان ذکر نعمت و این آیه و تفسیرش نیست، بلکه تنها روایت کرده‌اند که نخستین چیزی که بنده در روز قیامت از آن بازخواست می‌شود، شهادت و نبوّت و ولایت حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام است.(۱)

۱۱) محمّد بن عبّاس، از علی بن احمد بن حاتم، از حسن بن عبد الواحد، از قاسم بن ضحّاک، از ابو حفص صائغ، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ»، به خدا سوگند که آن نعمت، غذا و نوشیدنی نیست، بلکه ولایت ما اهل بیت - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - است.(۲)

۱۲) و از وی، از احمد بن محمّد ورّاق، از جعفر بن علی بن نجیح، از حسن بن حسین، از ابو حفص صائغ، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» فرمود: ما آن نعمت هستیم.(۳)

۱۳) و از وی، از احمد بن قاسم، از احمد بن محمّد ، از محمّد بن خالد، از عمر بن عبد العزیز، از عبد الله بن نجیح یمانی روایت شده است که او گفت: به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: معنای کلام خداوند عزّ و جلّ: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» چیست؟ ایشان فرمود: آن نعمت، نعمتی است که خداوند با ولایت ما و دوستی حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان ایشان - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - به شما ارزانی داشت.(۴)

۱۴) و از وی، از احمد بن محمّد بن سعید، از حسن بن قاسم، از محمّد بن عبد الله بن صالح، از مفضّل بن صالح، از سعد بن طریف، از اصبغ بن نباته، از

۱- [۱] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۶، ح ۸.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۵۰، ح ۲.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۵۰، ح ۳.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۵۰، ح ۴.

حضرت امام علی علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ»، ما آن نعمت هستیم.(۱)

۱۵) و از وی، از احمد بن قاسم، از احمد بن محمّد ، از محمّد بن خالد، از محمّد بن ابی عمیر، از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده است که ایشان درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» فرمود: ما نعمت مؤمن و تلخ‌کامی کافر هستیم.(۲)

۱۶) و از وی، از علی بن عبد الله، از ابراهیم بن محمّد ثقفی، از اسماعیل بن بشّار، از علی بن عبد الله بن غالب، از ابو خالد کابلی روایت شده است که وی گفت: خدمت حضرت امام محمّد باقر علیه السلام رسیدم. ایشان غذایی پیش روی من گذاشت که دلپذیرتر از آن نخورده بودم. آن گاه به من فرمود: ای ابا خالد! غذای ما را چگونه دیدی؟ عرض کردم: فدایت شوم! چه دلپذیر بود! امّا من آیه‌ای از کتاب خدا را به یاد آوردم و بر من ناگوار شد. فرمود: کدام آیه؟ عرض کردم: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ». فرمود: به خدا سوگند! هرگز از این غذا بازخواست نخواهی شد. سپس حضرت علیه السلام خندید و از خنده لبانش گشوده شد و دندانهایش آشکار گشت و فرمود: آیا می‌دانی آن نعمت چیست؟ عرض کردم: خیر. فرمود: ما آن نعمت هستیم که شما از آن بازخواست می‌شوید.(۳)

۱۷) و شیخ مفید، با سند خود، از محمّد بن سائب کلبی روایت کرده است که وی گفت: چون حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به عراق وارد شد، در حیره فرود آمد. آن گاه ابو حنیفه خدمت ایشان رسید و درباره مسائلی از ایشان پرسید. از جمله سؤال‌های وی این بود که به آن حضرت عرض کرد: فدایت شوم! امر به معروف چیست؟ حضرت علیه السلام فرمود: معروف - ای ابا حنیفه!- همان معروف در میان آسمانیان و همان معروف در میان زمینیان است و آن امیر مؤمنان حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام است.

عرض کرد: فدایت شوم! منکر چیست؟ فرمود: آن دو کس که در حقّ او ستم کردند و امر او را ربودند و مردم را بر او مسلّط کردند.

عرض کرد: پس این که مردی را مشغول نافرمانی خدا می بینی و او را از این کار باز می‌داری چیست؟ حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: آن، امر به

ص:۶۷۸

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۵۱، ح ۶.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۵۱، ح ۵.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۵۱، ح ۷.

معروف و یا نهی از منکر نیست، بلکه آن تنها خیری است که آن را عرضه داشته است. ابو حنیفه عرض کرد: - فدایت شوم- مرا از کلام خداوند عزّ و جلّ: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» آگاه ساز. ایشان فرمود: به نظر تو آن نعمت چیست ای ابو حنیفه؟! عرض کرد: امنیت در آشیانه و سلامتی بدن و روزی حاضر. حضرت علیه السلام فرمود: ای ابو حنیفه! اگر خداوند عزّ و جلّ در روز قیامت تو را باز ایستاند تا از همه آن چه خورده‌ای و نوشیده‌ای تو را بازخواست کند، ایستادن تو بسیار به درازا می- کشد. عرض کرد: پس آن نعمت چیست فدایت شوم؟ فرمود: آن نعمت، ما هستیم که خداوند با ما مردم را از گمراهی نجات داد و با ما آنان را (پس) از نابینایی، بینا کرد و با ما آنان را (پس) از نادانی، آموخت. عرض کرد: فدایت شوم! پس چگونه قرآن تا به ابد نو می‌ماند؟ فرمود: از آن جا که قرآن برای زمانی خاص جدای از زمانی دیگر قرار داده نشده که گذر روزها آن را کهنه کند، اگر چنین بود، قرآن پیش از نابودی دنیا نابود می‌شد.(۱)

۱۸) طبرسی: عیاشی با سند خود - در حدیثی طولانی- روایت کرده است که ابو حنیفه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره این آیه پرسید و ایشان به او فرمود: آن نعمت در نظر تو چیست ای نعمان؟! عرض کرد: روزی انسان است از غذا و آب سرد. حضرت علیه السلام فرمود: اگر خداوند در روز قیامت تو را در حضور خود باز ایستاند تا از همه آن چه که خورده‌ای و نوشیده‌ای تو را بازخواست کند، ایستادن تو در حضور او بسیار به درازا می‌کشد. عرض کرد: پس آن نعمت چیست فدایت شوم؟ فرمود: ما اهل بیت، آن نعمت هستیم که خداوند آن را به بندگان ارزانی داشت و با ما آنان را پس از این که چند دسته بودند، یکپارچه کرد و خداوند با ما میان دل‌هایشان الفت برقرار کرد و آنان را پس از این که با هم دشمن بودند، با هم برادر ساخت و خداوند با ما آنان را به سوی اسلام رهنمون شد و این نعمتی است که پایان ندارد. خداوند آنان را از حق آن نعمتی که به ایشان ارزانی داشته بازخواست می‌کند و آن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و عترت ایشان علیهم السلام است.(۲)

۱۹) ابن شهر آشوب از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِیمِ» فرمود:

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۵۲، ح ۸.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۳۳.

یعنی امنیت و سلامتی و ولایت حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام.(۱)

۲۰) و از (التنویر فی معانی التفسیر): از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمودند: آن نعمت، ولایت امیر مؤمنان علیه السلام است.(۲)

۲۱) و از طریق مخالفان، از ابو نعیم حافظ، در حدیثی مرفوع به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» فرمود: یعنی امنیت و سلامتی و ولایت حضرت امام علی علیه السلام.

۲۲) ابن بابویه، با سند خود، از حضرت امام علی علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» فرمود: یعنی رُطب و آب سرد. و همانند این حدیث در صحیفه حضرت امام رضا علیه السلام، از حضرت امام علی علیه السلام نقل شده است.(۳)

۲۳) زمخشری در ربیع الأبرار از حضرت امام علی علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» فرمود: یعنی رطب و آب سرد.(۴)

۲۴) شیخ ورّام، از حضرت امام علی علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» فرمود: یعنی امنیت و سلامتی و تندرستی.(۵)

۲۵) طبرسی، از حضرت امام محمّد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره معنای نعمت فرمودند: آن، امنیت و سلامتی است.(۶)

۱- [۱] - مناقب، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲- [۲] - مناقب، ج ۲، ص ۱۵۳.

۳- [۳] - عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۲، ح ۱۱۰.

۴- [۴] - ربیع الأبرار، ج ۱، ص ۲۳۶.

۵- [۵] - تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۴۴.

۶- [۶] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۳۳.

سوره عصر

اشاره

سوره عصر مکی است. ۳ آیه دارد و پس از سوره انشراح نازل شده است

ص:۶۸۱

فضیلت و ثواب قرائت سوره عصر

۱) ابن بابویه، با سند خود، از حسین بن ابی علاء، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: هر که سوره «وَالْعَصْرِ» را در نمازهای مستحبّی خود بخواند، خداوند در روز قیامت او را با چهره‌ای درخشان و لبی خندان و چشمی روشن بر می‌انگیزد تا این که به بهشت درآید.(۱)

۲) و از خواصّ القرآن، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: هر که این سوره را بخواند، خداوند برای او ده پاداش می‌نویسد و او را عاقبت به خیر می‌کند و او را از یاران حق قرار می‌دهد و اگر این سوره بر چیزی که در زیر زمین دفن می‌شود و یا انبار می‌گردد، خوانده شود، خداوند عزّ و جلّ تا زمانی که صاحبش آن را خارج کند، آن را در امان می‌دارد.

۳) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که پیوسته این سوره را بخواند، خداوند عزّ و جلّ، او را عاقبت به خیر می‌کند و او را از یاران حق قرار می‌دهد و اگر این سوره بر چیزی که انبار می‌شود، خوانده شود، آن را تا زمانی که به صاحبش بازگردد، در امان می‌دارد.

۴) و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: اگر این سوره بر چیزی که دفن می‌شود خوانده شود، آن چیز به اذن خدا در امان می‌باشد و خداوند، کسی را بر آن می‌گمارد تا از آن مراقبت کند تا این که صاحبش آن را خارج کند.

ص:۶۸۳

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۵.

تفسیر سوره عصر

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَالْعَصْرِ(١) إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ (٢)...وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (٣)»

«وَالْعَصْرِ(١) إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ (٢) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ (٣)»

[سوگند به عصر (غلبه حق بر باطل * که واقعاً انسان دستخوش زیان است * مگر کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده اند]

١) ابن بابویه، از احمد بن هارون فامی، و جعفر بن محمّد بن مسرور، و علی بن حسین بن شاذویه مؤذن - که خداوند از همه آنها راضی و خشنود باد - همگی از محمّد بن عبد الله بن جعفر بن جامع حمیری، از پدرش، از محمّد بن حسین بن ابی خطّاب زیّات، از محمّد بن سنان، از مفضّل بن عمر روایت کرده است که وی گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ» پرسیدم و ایشان فرمود: عصر، عصر قیام حضرت قائم عجّل الله تعالی فرجه الشّریف است. «إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ» یعنی دشمنان ما «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» یعنی به نشانه‌های ما «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» یعنی با دل‌نوازی از برادران«وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» یعنی به امامت «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» یعنی در سختی.(١)

٢) محمّد بن عبّاس، از محمّد بن قاسم بن سلمه، از جعفر بن عبد الله

١- [١] - کمال الدین و تمام النعمه، ج ٢، ص ۵۹۵، ح ١.

محمّدی، از ابو صالح حسن بن اسماعیل، از عمران بن عبد الله مشرقانی، از عبد الله بن عبید، از محمّد بن علی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» فرمود: خداوند سبحانه، برگزیدگان خود را از آفریدگانش استثنا کرد، در آن جا که فرمود: «إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» به ولایت امیر مؤمنان حضرت امام علی علیه السلام «وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» یعنی واجبات را به جا آوردند «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» یعنی به ولایت «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» یعنی فرزندان خود و کسانی را که پس از خود به جا گذاشتند، به ولایت و شکیبایی در این راه سفارش کردند.(۱)

۳) علی بن ابراهیم، از محمّد بن جعفر، از یحیی بن زکریا، از علی بن حسّان، از عبد الرحمن بن کثیر، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» فرمود: خداوند برگزیدگان خود را از آفریدگانش استثنا کرد، در آن جا که فرمود: «إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا» می‌فرماید: به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام ایمان آورید «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» پسینیان و فرزندان خود و کسانی را که بر جا گذاشتند، یعنی به ولایت، «وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» یعنی کسان خود را به ولایت وصیت کردند و آنان را به ولایت و شکیبایی در راه آن سفارش کردند.(۲)

۴) و نیز علی بن ابراهیم گفت: «وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ» آن، قسم است و جوابش این است که انسان به راستی زیان‌کار است. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام این سوره را این گونه قرائت فرمود: (وَالعَصرِ * إنَّ الإنسَانَ لَفِي خُسرٍ * وَ إِنَّهُ فِيهِ إِلَى آخِرِ الدَّهرِ * إلاَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَواصَوا بِالحَقِّ وَ تَواصَوا بِالصَّبرِ وَ ائتَمَرُوا بِالتَّقوَى وَ ائتَمَرُوا بِالصَّبرِ) (سوگند به عصر که واقعاً آدمی را خسران است، و او تا به پایان روزگار در خسران است، مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و یکدیگر را به حق سفارش کردند و یکدیگر را به شکیبایی سفارش کردند و در پرهیزکاری فرمان بردند و در شکیبایی فرمان بردند).(۳)

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۵۳، ح ۱.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴ ۲.

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۲.

سوره همزه

اشاره

سوره همزه مکی است. ۹ آیه دارد و پس از سوره قیامت نازل شده است.

ص:۶۸۷

فضیلت و ثواب قرائت سوره همزه

۱) ابن بـابویه، با سـند خود، از ابو بصـیر، از حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام روایت کرده است که ایشان فرمود: هر که «وَیْلٌ لِّکُلِّ هُمَزَهٍ لُّمَزَهٍ» را در نمازهای واجب خود بخوانـد، خداونـد فقر را از او دور می‌کنـد و برایش روزی فراهم می‌آورد و مرگ ناگوار را از او دفع می‌کند.(۱)

۲) و از خـواصّ القرآن، از پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم روایت شـده است که ایشـان فرمود: هر که این سوره را بخواند، به شـمار کسانی که محمّد صـلی الله علیه و آله و سـلم و یارانش را ریشخند کردند به او پاداش داده می‌شود؛ و اگر بر چشم خوانده شود، به آن سود رساند.

۳) و رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: هر که این سوره را بخواند و آن را از برای چشـمی دردمند بنویسد، آن چشم به اذن خدا شفا می‌یابد.

۴) و حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام فرمود: اگر این سوره بر کسی که چشم خورده خوانده شود، به قدرت خداوند چشم زخم از او برطرف می‌گردد.

ص:۶۸۹

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۵.

تفسیر سوره همزه

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ (۱) الَّذِى جَمَعَ...إِنَّهَا عَلَيْهِم مُّؤْصَدَةٌ (۸) فِى عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ (۹)»

«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ (۱) الَّذِى جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ (۲) يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ (۳) كَلَّا لَيُنبَذَنَّ فِى الْحُطَمَةِ (۴) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ (۵) نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ (۶) الَّتِى تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ (۷) إِنَّهَا عَلَيْهِم مُّؤْصَدَةٌ (۸) فِى عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ (۹)»

[وای بر هر بدگوی عیبجویی * که مالی گرد آورد و برشمردش * پندارد که مالش او را جاوید کرده * ولی نه قطعاً در آتش خردکننده فرو افکنده خواهد شد * و تو چه دانی که آن آتش خردکننده چیست؟ * آتش افروخته خدا(یی) است * (آتشی) که به دلها می رسد * و (آتشی که) در ستونهایی دراز آنان را در میان فرامی گیرد * در ستونهای کشیده و طولانی]

۱) محمّد بن عبّاس، از احمد بن محمّد نوفلی، از محمّد بن عبد الله بن مهران، از محمّد بن خالد برقی، از محمّد بن سلیمان دیلمی، از پدرش سلیمان روایت کرده است که وی گفت: به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: معنای کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» چیست؟ ایشان فرمود: کسانی که در حقّ خاندان حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم بد گفتند و از ایشان عیب‌جویی کردند و در جایگاهی نشستند که خاندان حضرت محمّد - که

سلام و درود خدا بر ایشان باد - برای آن مقام سزاوارتر از آن‌ها بودند.(۱)

۲) علی بن ابراهیم در معنای این سوره گفت: این فرموده خدای تبارک و تعالی: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ» یعنی کسی که به مردم بهتان می‌زند و فقیران را حقیر می‌پندارد «لُّمَزَةٍ» کسی است که زمانی که فقیر و گدایی را می‌بیند، سر و گردن می گرداند و خشمگین می‌شود. اما این فرموده خدای متعال: «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ» مالی را فراهم آورد و در گوشه‌ای نهاد. سپس فرمود: «يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ» می‌پندارد که مالش او را جاوید می کند و پایدارش می‌دارد. اما این فرموده خدای متعال: «كَلَّا لَيُنبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ» حطمه، آتشی است که هر چیزی را خرد می کند. سپس فرمود: «وَمَا أَدْرَاكَ» ای محمّد! «مَا الْحُطَمَةُ، نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ، الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ» آتشی که بر دل‌ها شعله‌ور می‌شود؛ ابوذر غِفاری - که خداوند از او راضی و خشنود باد - گفت: به متکبّران نوید دهید که بر سینه‌هایشان داغ می گذارند و پشت‌هایشان را بر زمین می کشند. اما این فرموده خدای متعال: «إِنَّهَا عَلَيْهِم مُّؤْصَدَةٌ» بر آنان فرو بسته شده است. سپس فرمود: «فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ» وقتی ستونهایی بلند، آنان را در میان گیرد، به خدا سوگند پوستهایشان را می‌خورد.(۲)

۳) طبرسی: عیاشی با سند خود، از محمّد بن نعمان احول، از حمران بن اعین، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: کافران و مشرکان، یکتاپرستان را در آتش دوزخ سرزنش می کنند و می گویند: امروز نمی‌بینیم که یکتاپرستی شما بهره‌ای به شما رسانده باشد و ما و شما همگی یکسانیم. در آن هنگام پروردگار متعال آنان را خوار می... کند و به فرشتگان می‌فرماید: شفاعت کنید و آن‌ها برای هر کس که خدا بخواهد، شفاعت می کنند. سپس به پیامبران می... فرماید: شفاعت کنید و ایشان برای هر کس که او بخواهد، شفاعت می کنند. سپس به مؤمنان می‌فرماید: شفاعت کنید و آنان برای هر کس که او بخواهد، شفاعت می کنند. آن گاه خداوند می‌فرماید: منم مهربان‌ترین مهربانان، به رحمت من بیرون آئید و این گونه آن‌ها همچون پروانه‌ها بیرون می‌آیند. سپس حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: ستون‌ها کشیده می‌شوند و آن (سرزنش

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۵۴، ح ۱.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۳.

کننده‌ها) را در میان می‌گیرند و به خدا سوگند جاودانگی آغاز می‌شود.(۱)

۴) کتاب صفه الجنّه و النار: از سعید بن جناح، از عوف بن عبد الله ازدی، از جابر بن یزید جعفی، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت شده است که ایشان - در حدیثی طولانی در بیان صفت دوزخیان- به آن جا رسید که فرمود: سپس بر هر شاخه‌ای از درخت زقّوم، هفتاد هزار مرد آویخته می‌شوند چنان که شاخه‌ها کج می‌شوند امّا نمی‌شکنند. آن گاه آتش از پشت‌هایشان داخل می‌شود و دل‌هایشان را فرا می‌گیرد و لب‌هایشان می‌چروکد و قلب‌هایشان از جا برکنده می‌شود و پوست‌هایشان می‌پزد و گوشت‌هایشان آب می‌شود و خداوند زنده جاودان خشم می‌آورد و می‌فرماید: ای دوزخبان! به آنان بگو: بچشید که جز عذاب چیزی بر شما نخواهیم افزود. ای دوزخبان! آتش برافروز، آتش برافروز که خشم من بر کسانی که مرا بر عرشم شماتت کردند و حقّم را سبک پنداشتند، سخت شده است و منم پادشاه جبّار. در آن دم دوزخبان ندا سرمی‌دهد: ای اهل گمراهی و تکبّر و ثروت در سرای دنیا! نوازش دوزخ را چگونه می‌یابید؟ آنان می‌گویند: قلب‌هایمان را به آتش کشید و گوشت‌هایمان را خورد و استخوان‌هایمان را درهم شکست، امّا هیچ فریادرسی نیست و هیچ یاوری نداریم. دوزخبان می‌گوید: به شُکوه پروردگارم سوگند که جز عذاب چیزی بر شما نمی‌افزایم. آنان می‌گویند: اگر پروردگارمان ما را عذاب کند، هیچ بر ما ستم نکرده است. آن گاه دوزخبان می گوید: «فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِّأَصْحَابِ السَّعِيرِ»(۲) [پس به گناه خود اقرار می کنند و مرگ باد بر اهل جهنم] یعنی دور باد اهل دوزخ از رحمت خدا.

سپس خداوند جبّار می‌فرماید: ای دوزخبان! آتش برافروز، آتش برافروز. دوزخبان به خشم می‌آید و ابری سیاه به سویشان روانه می‌کند که بر تمامی دوزخیان سایه می‌افکند. آن گاه آنان را چنان ندا می‌دهد که از اول تا به آخر و از دور تا به نزدیک، همه آنها می‌شنوند و می گوید: چه می‌خواهید بر شما ببارانم؟ می گویند: آب سرد، وای از تشنگی و وای از ذلّت بسیار. امّا او بر آنان سنگ و پاره‌های آهن و قلّاب و چرک و کِرم‌های آتشین می‌باراند و این همه، چهره‌ها و

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۴۰.

۲- [۲] - ملک/ ۱۱.

پیشانی‌هایشان را می‌سوزانـد و دیـدگانشان را کور می‌کنـد و اسـتخوان‌هایشان را درهم می‌شکند و در آن لحظه آنان نـدای واویلا ـ سر می‌دهنـد. چـون استخوان‌هایشـان خـالی از گـوشت بر جـا می‌مانـد، خشم خـدا سـخت‌تر می‌شود و می‌فرمایـد: ای دوزخبـان! همچون هیزم در آتش، دوزخ را بر آنان شعله‌ور کن. این چنین امواج آتش هفتاد پائیز روح‌هایشان را در دوزخ به ضربه می‌گیرد و درهـایش، که از یکی تـا دیگری پانصـد سـال راه است و هر یک ضـخامتی هم انـدازه راه صـد ساله دارد، بر آنان فرو بسته می‌شود. سپس هر یک از آنان را در سه تابوت تو در تو از جنس آهن آتشین می‌گذارند، چنان که هیچ صدایی از آنان به گوش نرسد جز آن که بانگ قاطر برآورند و چون الاغ عرعر کنند و چون سگ به پارس کردن افتند و کر و کور و لال هیچ سـخن نگویند جز آن که ناله کنند. در آن دم درهای دوزخ بر آنان بسته می‌شود و ستون‌هایش بر آنان نهاده می‌شود و این گونه هیـچ تـاب و توانی به آنـان نمی‌رسـد و هیـچ انـدوهی از آنـان بیرون نمی‌شود و آتش بر آنـان فرو بسـته می‌شود و سیطره می‌یابد و در میان فرشـتگان هیچ شفیعی ندارند و در میان بهشتیان هیچ دوست دلسوزی ندارند و پروردگار فراموششان می‌کنـد و یادشان را از دل‌های بندگان پاک می‌کند و دیگر از آنان هیچ یادی نمی‌شود. پس پناه می‌بریم به خداوند والامرتبه بخشاینده مهربان و بخشنده، از آتش دوزخ و هر آن چه در آن است و از هر کرداری که ما را به آتش دوزخ نزدیک می‌کند. به راستی که او آمرزنده و بخشنده و گشاده دست و سخاوتمند است.(۱)

۱- [۱] - اختصاص، ص ۳۶۴.

سوره فیل

اشاره

سوره فیل مکی است. ۵ آیه دارد و پس از سوره کافرون نازل شده است.

ص:۶۹۵

فضیلت و ثواب قرائت سوره فیل

۱) ابن بابویه با سند خود، از ابو بصیر، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: هر که در نمازهای واجب خود سوره «أَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ» را بخواند، در روز قیامت همه دشت‌ها و کوه‌ها و تپّه‌ها برایش گواهی دهند که او از نمازگزاران بوده است و ندا دهنده روز قیامت برایش ندا می دهد: درباره بنده‌ام راست گفتید، گواهی شما بر او پذیرفته شد، او را به بهشت درآورید و از او حساب نکشید که او از جمله کسانی است که من خودش را و کردارش را دوست می‌دارم.(۱)

۲) و از خواصّ القرآن، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: هر که این سوره را بخواند، خداوند او را در دنیا از عذاب و از مسخ پناه می‌دهد و در امان نگاه می‌دارد و اگر این سوره بر نیزه‌ای که پرتاب می‌شود خوانده شود، آن نیزه با هر چه برخورد کند، آن را خواهد شکست.

۳) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که این سوره را بخواند، خداوند او را از عذاب دردناک و از مسخ در دنیا در پناه خود می‌دارد و اگر این سوره بر نیزه خطّی(۲) خوانده شود، آن نیزه با هر چه برخورد کند، آن را می‌شکند.

۴) و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: اگر این سوره بر سپاهی قرائت شود، بی شک، سپاهی که در روبروی قاری این سوره قرار دارد، شکست می‌خورد و قرائت این سوره، بی گمان، مایه قوّت قلب است.

ص:۶۹۷

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۶.

۲- [۲] - نیزه خطّی: نیزه منسوب به خطّ است که نام مکانی در سرزمین بحرین است. نیزه‌های خطی را که از بهترین انواع نیزه است به این مکان نسبت می‌دهند. «المعجم الوسیط، ماده خطط».

تفسیر سوره فیل

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیم

«أَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحابِ الْفِیلِ (۱)...فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَّأْکُولٍ (۵) »

«أَلَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحَابِ الْفِیلِ (۱) أَلَمْ یَجْعَلْ کَیْدَهُمْ فِی تَضْلِیلٍ (۲) وَأَرْسَلَ عَلَیْهِمْ طَیْرًا أَبَابِیلَ (۳) تَرْمِیهِم بِحِجَارَهٍ مِّن سِجِّیلٍ (۴) فَجَعَلَهُمْ کَعَصْفٍ مَّأْکُولٍ (۵) »

[مگر ندیدی پروردگارت با پیلداران چه کرد؟ * آیا نیرنگشان را بر باد نداد؟ * و بر سر آنها دسته دسته پرندگانی ابابیل فرستاد * (که) بر آنان سنگهایی از گل (سخت) می افکندند * و (سر انجام خدا) آنان را مانند کاه جویده شده گردانید]

۱) محمّد بن یعقوب، از چند تن از یارانمان، از احمد بن محمّد بن عیسی، از ابن ابی عمیر، از محمّد بن حمران، از ابان بن تغلب، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: چون فرمانروای حبشه با سپاه خود سوار بر فیل برای ویران کردن خانه خدا به راه افتاد، آنان در راه به شتر عبد المُطَّلِب برخوردند و آن را با زور به همراه خود بردند. این خبر به عبد المطّلب رسید و او به نزد فرمانروای حبشه رفت. دربان فرمانروا بر او وارد شد و گفت: این مرد، عبد المطّلب بن هاشم است. فرمانروا گفت: چه می‌خواهد؟

ترجمان گفت: در پی شتری آمده که از برای او بوده و سپاه ما آن را با خود برده است، از تو می‌خواهد که آن را به او بازگردانی. پادشاه حبشه به یاران خود گفت: این مرد رئیس و مهتر یک قوم است. من به سوی خانه‌ای که پرستش‌گاه اوست آمده‌ام تا آن را ویران کنم، حال او از من می‌خواهد شترش را آزاد کنم؟!

ص:۶۹۹

بدانید اگر از من می‌خواست که از ویران کردن آن خانه صرف نظر کنم، بی شک چنین می کردم، شترش را به او بازگردانید. عبد المطّلب به ترجمان گفت: پادشاه چه می گوید؟ ترجمان برایش بازگفت. عبد المطّلب گفت: من صاحب شتر هستم و این خانه نیز صاحبی دارد که خود از آن مراقبت می کند. این گفت و شترش را به او بازگرداندند و او به سوی خانه‌اش رهسپار شد. در راهِ بازگشت، به فیل پادشاه برخورد و به او گفت: ای محمود! فیل سری تکان داد. گفت: آیا می‌دانی برای چه تو را آورده‌اند؟ فیل با سرش گفت: نه. عبد المطّلب گفت: تو را آورده‌اند تا خانه پروردگارت را ویران کنی، آیا به خود می‌بینی که چنین کاری کنی؟ فیل با سرش گفت: نه. عبد المطّلب به خانه‌اش بازگشت و چون صبح شد، آنان سوی او روانه شدند تا وارد حرم شوند. امّا عبد المطّلب اجازه نداد و جلویشان ایستاد. آن گاه به یکی از غلامانش گفت: از کوه بالا برو و بنگر تا چه می‌بینی. او گفت: از جانب دریا یک سیاهی می‌بینم. عبد المطّلب گفت: آیا آن را به تمام می‌بینی؟ گفت: نه، ولی چیزی نمانده که ببینم. چون آن سیاهی نزدیک شد. گفت: توده‌ای از انبوه پرندگانی است که نمی شناسمشان، هر پرنده‌ای سنگی بر منقار دارد که همچون سنگریزه یا نوعی دیگر از سنگ است. عبد المطّلب گفت: به پروردگار عبد المطّلب سوگند که آن‌ها تنها این قوم را قصد کرده‌اند. چون پرندگان بالای سر همه آن سپاه رسیدند، آن سنگ‌ها را فرو ریختند و هر سنگ بر سر مردی افتاد و از پشتش بیرون آمد و از پا درآوردش و این گونه هیچ یک از آنان جان سالم به در نبرد، مگر یک تن که مردم را از این امر خبر داد و چون این خبر با مردم بگفت، سنگی نیز بر سر او افتاد و او را از پا درآورد.(۱)

۲) و از وی، از چند تن از یارانمان، از احمد بن محمّد ، از ابن ابی عمیر، از محمّد بن حمران، و هشام بن سالم، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: چون فرمانروای حبشه به قصد ویران کردن کعبه با فیل رهسپار شد، آنان به شتری برخوردند که از برای عبد المطّلب بود و آن را به زور با خود بردند. عبد المطّلب رو سوی فرمانروای آنان گذاشت تا از او بخواهد شترش را به او بازگردانند. عبد المطّلب از او اجازه ورود طلبید و او به وی اجازه

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۷۲، ح ۲۵.

داد. به فرمانروا گفتند: این مرد، سرور - یا بزرگ- قریش است و مردی خردمند و جوانمرد است. از این رو او عبد المطّلب را گرامی داشت و به نزدیک خود فراخواند. سپس به ترجمان خود گفت: از او بپرس چه می‌خواهی. عبد المطّلب گفت: یاران تو به شتری برخوردند که از برای من است و آن را به زور با خود بردند. دوست دارم که آن را به من بازگردانی. فرمانروا از این که او درخواست پس گرفتن شترش را کرد، شگفت زده شد و گفت: این همان کسی است که پنداشتید بزرگ قریش است و از خردش یاد کردید؟ هیچ از من نخواست تا از خانه‌ای که پرستش‌گاه اوست چشم بپوشم، بدانید که اگر از من می... خواست تا از این کار درگذرم، بدون شک چنین می‌کردم. ترجمان، عبد المطّلب را از سخن پادشاه آگاه ساخت و عبد المطّلب به او گفت: این خانه صاحبی دارد که از آن مراقبت می‌کند، من تنها از تو خواستم که شترم را به من بازگردانی؛ چرا که به آن نیاز دارم. پس پادشاه فرمان داد تا شترش را به او بازگردانند.

عبد المطّلب رفت و در اطراف حرم فیل پادشاه را دید. به او گفت: ای محمود! فیل سرش را تکان داد. گفت: آیا می‌دانی تو را برای چه آورده‌اند؟ فیل با سرش گفت: نه. گفت: تو را آورده‌اند تا خانه پروردگارت را ویران کنی، آیا تو چنین می... کنی؟ فیل با سرش گفت: نه. عبد المطّلب بازگشت و آنان فیل را آوردند تا وارد حرمش کنند. چون فیل به نزدیک حرم رسید، از ورود به حرم امتناع کرد. او را زدند، امّا باز هم از ورود به حرم امتناع کرد. او را در سرتاسر اطراف حرم چرخاندند امّا از هیچ راهی وارد نشد. در آن دم خداوند - که یادش بلند مرتبه و با شکوه باد - پرندگانی چون پرستو که سنگ‌هایی به اندازه عدس بر منقار داشتند، بر آن‌ها فرستاد و آن پرندگان بر فراز سر آن مردان درآمدند و سنگ‌ها را بر سر آنان ریختند و هر سنگ از پشت آنان بیرون آمد، آن چنان که هیچ یک از آنان برجا نماند، جز یک تن که گریخت و شروع کرد آن چه را که دیده بود برای مردم بازگفت. به ناگاه یکی از آن پرندگان بر سرش پدیدار شد و او سر بلند کرد و گفت: این یکی از آن پرندگان است. آن پرنده آمد تا این که بالای سر او رسید و سپس سنگی بر سرش انداخت و آن سنگ از پشتش بیرون آمد و جان داد.(۱)

۱- [۱] - کافی، ج ۴، ص ۲۱۶، ح ۲.

۳) و از وی، از محمّد بن یحیی، از احمد بن محمّد بن عیسی، از حسن بن محبوب، از جمیل بن صالح، از ابو مریم روایت شده است که او گفت: از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ، تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ» پرسیدم و ایشان فرمود: پرندگانی بودند که نزدیک به زمین پرواز می‌کردند و از جانب دریا به سوی آنان آمدند، سرهایشان همچون سر درندگان بود و چنگال‌هایشان همچون چنگال پرندگان درنده. هر یک سه سنگ با خود داشت، دو سنگ در دو پایش و سنگی بر منقارش. این پرندگان شروع به ریختن سنگ بر سر آن‌ها کردند، چنان که تن... هایشان پر از آبله شد و از این بلا جان باختند. پیش از آن واقعه چنان آبله‌ای کس ندیده بود و پیش از آن روز و نیز پس از آن، چنان پرندگانی دیده نشد. کسانی که از آن جمع در آن روز جان سالم به در بردند، رو سوی حضرموت گذاشتند و چون به آن بیابان که پائین‌تر از یمن بود رسیدند، خداوند سیلی بر آنان فرستاد و همه را غرق کرد. حال آن که پیش از آن روز به مدّت پانزده سال هیچ آبی در آن بیابان دیده نشده بود. آن سرزمین بدین خاطر که جایگاه مَوت آنان شد، حضرموت نام گرفت.(۱)

۴) شیخ در امالی، از عبد الله محمّد بن محمّد - یعنی مفید- از ابو الحسن علی بن بلال مهلّبی، از عبد الواحد بن عبد الله بن یونس ربعی، از حسین بن محمّد بن عامر، از معلّی بن محمّد بصری، از محمّد بن جمهور عَمّی، از جعفر بن بشیر، از سلیمان بن سماعه، از عبد الله بن قاسم، از عبد الله بن سنان، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، از پدر بزرگوارش علیه السلام، از جدّ بزرگوارش علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: وقتی ابرهه بن صَبّاح، پادشاه حبشه بر آن شد که خانه خدا را ویران کند، سپاه حبشه، پیش‌تر به راه افتاد و به غارت پرداخت و گلّه‌ای را که از برای عبد المطّلب بن هاشم بود، ربود. عبد المطّلب نزد پادشاه رفت و اجازه ورود طلبید. او که در سایه‌بانی از دیبا بر تخت خود نشسته بود، به عبد المطّلب اجازه ورود داد. عبد المطّلب به ابرهه سلام کرد و او سلامش را پاسخ گفت. چون ابرهه در روی عبد المطّلب نگریست، خوبی و خوبرویی و خوش‌اندامی وی در دلش نشست. به او گفت: آیا پدرانت نیز همچون این زیبایی و نوری را که

۱- [۱] - کافی، ج ۸، ص ۸۴، ح ۴۴.

در تو می‌بینم، داشته‌اند؟ گفت: بله ای پادشاه! همه پدران من این زیبایی و نور و تابناکی را داشته‌اند. ابرهه گفت: پس شما در بزرگی و شرف، سرآمد پادشاهان هستید و سزاست که تو سرور قوم خویش باشی. سپس او را در کنار خود بر تختش نشاند و به نگاهبان فیل تنومندش، که فیلی سفید و عظیم الجثّه بود و دو عاج آراسته به گونه‌های درّ و جواهر داشت و مایه فخر پادشاه حبشه بر پادشاهان زمین بود، گفت: فیل را برایم بیاور. فیلبان، فیل را که با زیورهای بسیار، آراسته بود، نزد پادشاه آورد. چون فیل با چهره عبد المطّلب روبرو شد، پیش رویش به سجده افتاد، حال آن که در برابر پادشاه سجده نمی‌کرد. خداوند زبان فیل را به عربی گشود و فیل به عبد المطّلب سلام کرد. چون پادشاه این بدید، از عبد المطّلب هراسان شد و گمان کرد که او جادوگر است. از این رو فرمان داد تا فیل را به جایگاهش بازگردانند و سپس به عبد المطّلب گفت: در پی چه آمده ای؟ من از سخاوتمندی و گشاده‌دستی و ارجمندی تو سخن‌ها شنیده‌ام و از خوش‌اندامی و زیبایی و بزرگی‌ات چنان دیدم که می... بایست خواسته تو را اجابت کنم، پس هر چه می‌خواهی درخواست کن؛ حال آن که می پنداشت او آمده تا از او بخواهد که از مکّه بازگردد. عبد المطّلب به او گفت: یارانت بر گلّه‌ای که از برای من است، گذر کردند و آن را با خود بردند، به آنان دستور ده تا گلّه را به من بازگردانند.

پادشاه حبشه از این سخن برآشفت و به عبد المطّلب گفت: از چشمم افتادی! تو آمده‌ای تا گلّه‌ات را از من بخواهی حال آن که من آمده‌ام تا شرف تو و قومت را و مایه ارجمندی‌تان را که به خاطر آن از تمامی نسل‌ها برجسته می‌شوید، ویران کنم. همان خانه‌ای که از گوشه و کنار زمین برای حجّ آن روانه می‌شوند. اکنون تو در این باره چیزی نمی‌خواهی و گلّه‌ات را طلب می‌کنی؟ عبد المطّلب به او گفت: من صاحب خانه‌ای که تو می‌خواهی آن را ویران کنی نیستم، من صاحب گلّه‌ای هستم که یاران تو آن را برده‌اند. آمده‌ام تا چیزی را از تو درخواست کنم که خود صاحب آن هستم. این خانه صاحبی دارد که خود در برابر تمامی مردمان از آن مراقبت می‌کند و برای این کار سزاوارترین است. پادشاه گفت: گلّه‌اش را به او بازگردانید. گلّه‌اش را به او پس دادند و او رو سوی مکّه گذاشت و پادشاه با فیل تنومندش به همراه سپاهش برای ویران کردن کعبه، در پی او به راه افتاد. چون می‌خواستند فیل را به حرم وارد کنند، به زانو می نشست و چون او را باز و آزاد می

گذاشـتند،هروله‌کنـان باز می‌گشت. در آن دم عبـد المطّلب به غلامانش گفت: پسـرم را نزد من فراخوانیـد. عبّاس را آوردنـد. گفت: این را نمی‌خواهم، پسـرم را نزد من فراخوانید. آن گاه، ابو طالب را برای او آوردند. گفت: منظور من این نبود، پسرم را برایم بیاورید. عبد الله پدر پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم را نزد او آوردند. چون عبد الله نزد او آمد، گفت: ای پسـرم! از کوه ابو قُبَیس بالا برو و چشم به سوی دریا بیانداز و بنگر و ببین چه چیزی از آن سو می‌آید و مرا خبر ده.

عبد الله از ابو قبیس بالا رفت و در همان دَم پرندگانی دسـته دسـته سـیل‌آسا و به مانند تاریکی شب سـر رسیدند و بر ابو قبیس فرود آمدند و سـپس رو سوی کعبه گذاشـتند و هفت دور، خانه را طواف کردند و سپس سوی صفا و مروه رفتند و هفت دور، آن جا را طواف کردند. عبد الله نزد پدرش آمد و او را از این امر خبر داد.

عبـد المطّلب به او گفت: ای پسـرم! بنگر تا پس از این چه می‌کننـد و مرا باخبر ساز. عبد الله چشم انداخت و به ناگاه پرندگان را دید که رو سوی لشـکر حبشه گذاشـتند و عبد المطّلب را از این امر خبر داد. در آن دم عبد المطّلب بیرون رفت و گفت: ای اهل مکّه! به سوی آن لشکر روید و غنیمت‌های خود برگیرید. آنان سوی لشکر حبشه رفتند و آن‌ها را چون چوب‌های پوسیده به زیر پرنـدگانی دیدند که هر یک، سه سـنگ در دو پا و منقار خود داشت و با هر سـنگ تنی از آن قوم را از پا در می‌آورد. چون این بر سـر همه آنان آمـد، پرندگانی که پیش از آن دیده نشده بودند و پس از آن نیز دیده نشدند، بازگشـتند. وقتی آن قوم همگی هلاک شدند، عبد المطّلب سوی کعبه رفت و به پرده‌هایش چنگ انداخت و گفت:(۱)

یا حابِسَ الفیلِ بِذی المُغَمَّسِ***حَبَستَه کَأنَّهُ مُکَوکَسِ

فِی مَجلِسٍ تَزهَقُ فِیهِ الأنفُسِ

ای آن کـه فیـل را در ذی المغمّس(۲) بـازداشتی و آن را محبوس سـاختی، چنـان که گویی در کـاسه‌ای کوچـک قرار گرفته است؛ آن هم در آوردگاهی که جان‌ها را به لب می‌رساند.

آن گاه بازگشت و در وصف گریز قریشیان و هراس ایشان از سپاه حبشه

۱- [۱] - امالی، ج ۱، ص ۷۸.

۲- [۲] -ذی المغمس، مکانی است در نردیکی مکه در راه طائف. « معجم البلدان، ج ۵، ص ۱۶۱»

گفت:

طارَت قُرَیشٌ إذ رَأت خَمِیسَا**فَظَلتُ فَرداً لا أرَی أنِیسَا

ولا أحُسُّ مِنهُمُ حَسِیسَا**إلّا أخاً لِی ماجِداً نَفِیسَا

مُسَوَّداً فِی أهلِهِ رَئِیسَا

قریشیان چون لشکری را دیدند، گریختند؛ پس یکّه و تنها شدند و من برای آنان مونس و همدمی نمی‌بینم.

و نیز در میان آنان شخص با احساس و با شعوری را احساس نمی کنم، مگر برادر من که صاحب بزرگی و شکوه است. او سروری یافته‌ای است که در میان قوم خویش، عهده‌دار مقام ریاست است.

۵) علی بن ابراهیم در معنای این سوره گفت: این سوره درباره اهل حبشه نازل شد. آن‌ها با فیل روانه شدند تا با او کعبه را ویران کنند. چون او را به نزدیکی در مسجد آوردند، عبد المطّلب به او گفت: آیا می دانی تو را به کجا می برند؟ فیل با سرش گفت: نه. عبد المطّلب گفت: تو را آورده‌اند تا کعبه خدا را ویران کنی، آیا تو چنین کاری می کنی؟ فیل با سرش گفت: نه. اهل حبشه کوشیدند تا او را وارد مسجد کنند، امّا سرباز زد. آنان شمشیر بر او کشیدند و قطعه قطعه‌اش کردند «وَأَرْسَلَ» خداوند «عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ» دسته‌ای در پی دسته‌ای «تَرْمِيهِم بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ» گفت: هر یک از آن پرندگان سه سنگ با خود داشت، سنگی در منقار و دو سنگ در دو پا و این چنین بالای سرهایشان بال می‌زدند و مغزهایشان را نشانه می... گرفتند. آن سنگ‌ها از مغز هر یک از آنان وارد می‌شد و از مقعد ایشان خارج می‌شد و بدن‌هایشان را درهم می‌شکست و آنان همچنان شدند که خداوند فرمود «فَجَعَلَهُمْ كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ» عصف، کاه است و مأکول، پسمانده آن است. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: و سرآغاز آبله از همان بلایی است که در آن زمان بر آنان فرود آمد.(۱)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۴.

سوره قریش

اشاره

سوره قریش مکی است. ۴ آیه دارد و پس از سوره تین نازل شده است.

ص:۷۰۷

فضیلت و ثواب قرائت سوره قریش

۱) ابن بابویه با سند خود، از ابو بصیر، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: هر که سوره «لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ» را بسیار بخواند، خداوند در روز قیامت او را سوار بر چهارپایی از چهارپایان بهشت بر می‌انگیزد تا این که در آن روز بر سفره‌های نور بنشیند.(۱)

۲) و از خواصّ القرآن، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: هر که این سوره را بخواند، خداوند همچون کسی که کعبه را طواف می‌کند و در مسجد الحرام معتکف می‌شود، به او پاداش می‌دهد و چون این سوره بر غذایی خوانده شود که ترس از خوردن آن می‌رود، شفابخش آن غذا شود، به گونه‌ای که خورنده‌اش را به هیچ روی نیازارد.

۳) و رسول خد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که این سوره را بر غذایی بخواند، هیچ آسیبی از آن نبیند.

۴) و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هرگاه این سوره بر غذایی خوانده شود که ترس از خوردن آن می‌رود، در برابر هر دردی شفابخش می‌شود و هرگاه آن را بر آبی بخوانند و سپس آن آب را بر کسی بپاشند که قلبش به ناخوشی افتاده و سببش را نمی‌داند، خداوند آن ناخوشی را از او برطرف می‌کند.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۶.

تفسیر سوره قریش

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ (١) إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ...الَّذِى أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَآمَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ (۴)»

«لِإِيلَافِ قُرَيْشٍ (١) إِيلَافِهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاء وَالصَّيْفِ (٢) فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ (٣) الَّذِى أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَآمَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ (۴)»

[برای الفت دادن قریش * الفتشان هنگام کوچ زمستان و تابستان (خدا پیلداران را نابود کرد) * پس باید خداوند این خانه را بپرستند * همان (خدایی) که در گرسنگی غذایشان داد و از بیم (دشمن) آسوده خاطرشان کرد]

١) علی بن ابراهیم: این سوره درباره قریش نازل شد؛ چرا که قریشیان از راه دو سفر، زندگی خود را می‌گذراندند: سفری در زمستان به یمن و سفری در تابستان به شام. ایشان از مکّه، پوست و خشکبار و کالاهایی همچون فلفل و ... که از راه دریا آورده می‌شد، بار می‌گرفتند و در شام، جامه و آرد سفید و حبوبات می‌خریدند. آن‌ها در راه به یکدیگر می‌پیوستند و برای هر سفری که خارج می‌شدند، یکی از بزرگان قریش را رئیس خود می‌کردند و از این راه زندگی می‌گذراندند. چون خداوند رسول خود صلی الله علیه و آله و سلم را برانگیخت، آنان از این کار بی‌نیاز شدند؛ چرا که مردم گرد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جمع می‌شدند و حجّ کعبه به جا می‌آوردند، از این رو خداوند فرمود: «لِيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ، الَّذِى أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ» و دیگر نیاز ندارند که به شام بروند و «وَآمَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ» یعنی ترس از راه.(١)

ص:٧١١

١- [١] - تفسیر قمی، ج ٢، ص ۴۴۵.

سوره ماعون

اشاره

سوره ماعون ۷ آیه دارد که ۳ آیه اول آن مکی و بقیه آیاتش مدنی است و پس از سوره تکاثر نازل شده است.

ص:۷۱۳

فضیلت و ثواب قرائت سوره ماعون

۱) ابن بابویه با سند خود، از عمرو بن ثابت، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: هر که سوره «أَرَأَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ» را در نمازهای واجب و مستحبّی خود بخواند، در شمار کسانی خواهد بود که خداوند عزّ و جلّ نماز و روزه‌اش را می‌پذیرد و او را به خاطر آن چه که در زندگی دنیا از او سر زده است، مورد حساب قرار نمی‌دهد.(۱)

۲) و از خواصّ القرآن، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که ایشان فرمود: هر که این سوره را بخواند، مادامی که زکاتش را بپردازد، خداوند - که یادش بلند مرتبه و با شکوه باد - او را می‌آمرزد و هر که آن را پس از نماز صبح صد مرتبه بخواند، خداوند تا نماز صبحی دیگر از او محافظت می‌کند.

۳) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که این سوره را پس از نماز عشاء بخواند، خداوند او را می‌آمرزد و تا به هنگام نماز صبح از او محافظت می‌کند.

۴) و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر که این سوره را پس از نماز عصر بخواند، تا روز بعد به هنگام عصر در امان و محافظت خداوند به سر می‌برد.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۶.

تفسیر سوره ماعون

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«أَرَأَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ (۱) فَذَلِکَ...هُمْ یُرَاؤُونَ (۶) وَیَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (۷)»

«أَرَأَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ (۱) فَذَلِکَ الَّذِی یَدُعُّ الْیَتِیمَ (۲) وَلَا یَحُضُّ عَلَی طَعَامِ الْمِسْکِینِ (۳) فَوَیْلٌ لِّلْمُصَلِّینَ (۴) الَّذِینَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۵) الَّذِینَ هُمْ یُرَاؤُونَ (۶) وَیَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ (۷)»

[آیا کسی را که (روز) جزا را دروغ می خواند، دیدی؟ * این همان کس است که یتیم را به سختی می راند * و به خوراک دادن بینوا ترغیب نمی کند * پس وای بر نمازگزارانی * که از نمازشان غافلند * آنان که ریا می کنند * و از (دادن) زکات (و وسایل و مایحتاج خانه) خودداری می ورزند]

۱) محمّد بن عبّاس، از حسن بن علی بن زکریا بن عاصم، از هیثم، از عبد الله رمادی، از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام، از پدر بزرگوارش علیه السلام، از جدّ بزرگوارش علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «أَرَأَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ» فرمود: یعنی به ولایت امیر المؤمنین علیه السلام.(۱)

۲) و از محمّد بن جمهور، از عبد الرّحمان بن کثیر، از ابو جمیله، از ابو اسامه، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان درباره این کلام خداوند عزّ و جلّ: «أَرَأَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ» فرمود: به ولایت .(۲)

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۵۵، ح ۱.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۵۵، ح ۲.

۳) علی بن ابراهیم در معنای این سوره گفت: کلام خداوند متعال: «أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ» درباره ابو جهل و کافران قریش نازل شد «فَذَلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ» یعنی حقّ او را پایمال می کند «وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ» یعنی بر طعام دادن به بینوا بر نمی‌انگیزد «فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ، الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» منظور، ترک کنندگان نماز است؛ چرا که نماز از یاد هر انسانی می‌رود. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که ایشان فرمود: کسی است که بدون هیچ عذری نماز اوّل وقت را تا هنگامی دیگر به تأخیر می‌اندازد. «الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ» در آن چه انجام می‌دهند «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» همچون چراغ و آتش و خمیر و وسایلی دیگر از این دست که مردم به آن‌ها نیاز دارند. و در روایت دیگری آمده: یعنی خُمس و زکات.(۱)

۴) محمّد بن یعقوب، از محمّد بن یحیی، از احمد بن محمّد ، از حسین، از محمّد بن فضیل روایت کرده است که وی گفت: از عبد صالح حضرت امام موسی کاظم علیه السلام درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «الَّذِينَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» پرسیدم، ایشان فرمود: ضایع کردن (حقّ نماز) است.(۲)

۵) و از وی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از حسین بن سعید، از فضاله بن ایوب، از ابو مَغرا، از ابو بصیر روایت شده است که او گفت: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» فرمود: قرض است که به دیگری دهند و احسان است که در حقّ دیگری کنند و اثاث خانه است که به عاریه دهند و زکات هم از جمله آن است. به ایشان عرض کردم: اگر همسایه‌هایی داشته باشیم که چون کالایی را به ایشان عاریه دهیم، آن را بشکنند و تباه کنند، در صورت دریغ کردن کالا ـ از آنان، گناهی بر ما هست؟ ایشان فرمود: نه، اگر چنین باشند، چون از آنان دریغ کنید، گناهی بر شما نیست.(۳)

۶) ابن بابویه، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: پدرم علیه السلام، از پدرش علیه السلام، از امیر مؤمنان علیه السلام برایم نقل کرد که ایشان فرمود: هیچ عملی نزد خداوند دوست داشتنی‌تر از نماز نیست، پس مبادا که هیچ کاری از کارهای دنیا شما را از نماز اوّل وقت باز دارد.

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۶.

۲- [۲] - کافی، ج ۳، ص ۲۶۸، ح ۵.

۳- [۳] - کافی، ج ۳، ص ۴۹۹، ح ۹.

خداونـد عزّ و جلّ اقوامی را نکوهیـد و فرمود: «الَّذِینَ هُمْ عَن صَـلَاتِهِمْ سَاهُونَ» یعنی کسانی که از روی غفلت نسبت به اوقات نماز سهل‌انگاری می‌کنند.(۱)

۷) طبرسـی: عیاشـی بـا سـند خود، از یونس بن عمّـار روایت کرده است که وی گفت: از حضـرت امـام جعفر صـادق علیه السـلام درباره کلام خداوند متعال: «الَّذِینَ هُمْ عَن صَـلَاتِهِمْ سَاهُونَ» پرسیدم: آیا این امر وسوسه شیطان است؟ ایشان فرمود: نه، هر کسـی به این امر دچـار می شود. منظور، کسـی است که نماز را نادیـده می‌گیرد و به جا آوردن آن را در اوّل وقت وا می‌گذارد.(۲)

۸) و از ابو اسامه زید شـحّام روایت شده که وی گفت: از حضـرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «الَّذِینَ هُمْ عَن صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» پرسیدم و ایشان فرمود: منظور، ترک کردن نماز و سستی ورزیدن در آن است.(۳)

۹) و از محمّد بن فضیل، از حضرت امام موسی کاظم روایت شده است که ایشان فرمود: منظور، ضایع کردن نماز است.(۴)

۱۰) طبرسـی دربـاره کلاـم خداونـد متعال: «وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ» گفت: در این باره آراء، مختلف است. از حضـرت امام علی علیه السـلام و ابن عمر، و حسن، و قتاده، و ضـحّاک روایت شـده است که منظور، زکات واجب است. این حدیث از حضـرت امام جعفر صادق علیه السلام نیز روایت شده است.(۵)

۱۱) و ابو بصـیر گفت: حضـرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: آن، قرض است که به دیگری دهی و احسان است که در حقّ دیگری کنی و اثـاث خـانه است که به عـاریه دهی و زکـات نیز از جمله آن است. به ایشان عرض کردم: اگر همسایه‌هـایی داشـته باشـیم که چون کالایی را به ایشان عاریه دهیم، آن را بشـکنند و تباه کننـد، در صورت دریغ کردن کالا از آنان، گناهی بر ما هست؟ ایشان فرمود: نه، اگر چنین باشند، چون از آنان دریغ کنی، گناهی بر تو نیست.(۶)

۱- [۱] - خصال، ص ۶۲۱، ح ۱۰.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۶.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۶.

۴- [۴] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۶.

۵- [۵] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۷.

۶- [۶] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۷.

سوره کوثر

اشاره

سوره کوثر مکی است. ۳ آیه دارد و پس از سوره کوثر نازل شده است.

ص:۷۲۱

فضیلت و ثواب قرائت سوره کوثر

۱) ابن بابویه با سند خود، از ابو بصیر، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: هر کس سوره‌ای که در نمازهای واجب و مستحبّی می‌خوانـد «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» باشـد، خداونـد در روز قیامت او را از آب حوض کـوثر می‌نوشانـد و نزد اصـل (ریشه) درخت طـوبی بـا رسول خـدا – که سـلام و درود خـدا بر ایشـان بـاد – هم‌سـخن خواهد شد.(۱)

۲) و از خـواصّ القرآن، از پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم روایت شـده است که ایشـان فرمود: هر که این سوره را بخوانـد، خداونـد متعال او را از نهر کوثر و از تمام نهرهای بهشتی آب می‌نوشاند و به شـمار مردمانی که در عید قربان، قربانی می‌کننـد، برایش ده پـاداش می‌نویسـد و هر کـه آن را در شب جمعه صـد مرتبه بخوانـد، پیـامبر صـلی الله علیه و آله و سـلم را همچون دیـدار با چشم، در خواب به گونه‌ای می‌بینـد که پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم نزد دیگر مردمان نیز به همان گونه پدیدار می‌شود.

۳) و رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: هر که این سوره را بخواند، خداوند او را از نهر کوثر و از تمام نهرهای بهشتی آب می‌نوشاند و هر که آن را در شب جمعه صد مرتبه کامل بخواند، به اذن خداوند متعال پیامبر صـلی الله علیه و آله و سلم را در خواب می‌بیند.

۴) و حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام فرمود: هر که این سوره را پس از نماز نیمه شب خود در شب جمعه هزار مرتبه بخواند، به اذن خداوند متعال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب می بیند.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۶.

تفسیر سوره کوثر

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«إِنَّا أَعْطَیْنَاکَ الْکَوْثَرَ (۱) فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَانْحَرْ (۲) إِنَّ شَانِئَکَ هُوَ الْأَبْتَرُ (۳)»

[ما تو را (چشمه) کوثر دادیم * پس برای پروردگارت نماز گزار و قربانی کن * دشمنت خود بی تبار خواهد بود *]

۱) شیخ در امالی، از محمّد بن محمّد - یعنی مفید- از محمّد بن اسماعیل، از محمّد بن صلت، از ابو کُدَینه، از عطاء، از سعید بن جُبَیر، از عبد الله بن عبّاس روایت کرده است که وی گفت: چون «إِنَّا أَعْطَیْنَاکَ الْکَوْثَرَ» بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، حضرت امام علی علیه السلام به ایشان عرض کرد: کوثر چیست ای رسول خدا؟ ایشان فرمود: نهری است که خداوند مرا به آن گرامی داشته است. حضرت علی علیه السلام عرض کرد: به راستی که نهری شریف است. آن را برای ما وصف فرما ای رسول خدا! ایشان فرمود: البته ای علی! کوثر نهری است که به زیر عرش خداوند متعال جاری است. آبش سفیدتر از شیر و شیرین‌تر از عسل و نرم‌تر از کره است. سنگ‌های اطرافش از زبرجد و یاقوت و مرجان است و گیاهش زعفران است و خاکش از مشک تیزبوی است و پایه‌هایش به زیر عرش خداوند است - که یادش بلند مرتبه و با شکوه باد. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست بر پهلوی امیر مؤمنان علیه السلام زد و فرمود: ای علی! این نهر از برای من است و از برای تو و از برای دوستداران تو پس از من.(۱)

ص:۷۲۵

۱- [۱] - امالی، ج ۱، ص ۶۷.

و شیخ مفید در امالی، از ابو الحسن علی بن بلال مهلّبی، از ابو العبّاس احمد بن حسین بغدادی، از محمّد بن اسماعیل، از محمّد بن صلت، از ابو کدینه، از عطاء از سعید بن جبیر، از عبد الله بن عبّاس روایت کرده است که وی گفت: چون «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد. حضرت امام علی علیه السلام به ایشان عرض کرد: کوثر چیست ای رسول خدا ؟ و همان حدیث را ذکر کرد.(۱)

۲) و از وی، از محمّد بن محمّد ، از ابو الحسن احمد بن محمّد بن حسن، از پدرش، از سعید بن عبد الله بن موسی، از محمّد بن عبد الرحمن عَرزَمی، از معلّی بن هلال، از کلبی، از ابو صالح، از عبد الله بن عبّاس روایت شده است که او گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: خداوند متعال پنج چیز به من و پنج چیز به علی علیه السلام عطا فرمود؛ به من جوامع کلام را و به علی علیه السلام جوامع علم را عطا فرمود؛ مرا نبیّ و علی علیه السلام را وصیّ کرد؛ به من کوثر را و به علی علیه السلام سلسبیل را عطا فرمود؛ به من وحی را و به علی علیه السلام الهام را عطا فرمود؛ مرا شبانه سوی خود روانه داشت و درهای آسمان را برای علی علیه السلام گشود و پرده‌ها را برگرفت تا این که او به من نگریست و من به او نگریستم. در آن دم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به گریه افتاد. به ایشان عرض کردم: چه چیز شما را به گریه انداخت؟ پدر و مادرم به فدایت! فرمود: ای ابن عبّاس! نخستین سخنی که خداوند با من گفت، این بود که فرمود: ای محمّد! به زیر خود بنگر. من به پرده‌ها نگریستم و دیدم شکافته شده‌اند و به درهای آسمان نگریستم و دیدم گشوده شده‌اند و به علی علیه السلام نگریستم و او را دیدم که سر به سوی من بلند کرده است. او با من سخن گفت و من با او سخن گفتم و پروردگارم که یادش بلند مرتبه و با شکوه باد - با من سخن گفت. عرض کردم: ای رسول خدا! پروردگارت چه فرمود؟ ایشان فرمود: به من فرمود: ای محمّد! من علی را وصیّ و وزیر و جانشین تو پس از تو قرار داده‌ام، پس او را آگاه کن، این اوست که سخنت را می‌شنود. من در حالی که در حضور پروردگارم عزّ و جلّ بودم، او را آگاه کردم. او گفت: پذیرفتم و اطاعت کردم. آن گاه خداوند تبارك و تعالی به فرشتگان فرمان داد تا بر او سلام کنند و آن‌ها چنین کردند و او

ص:۷۲۶

۱- [۱] - امالی، ص ۲۹۴، ح ۵.

سلامشان را پاسخ گفت. من فرشتگان را دیدم که درباره علی علیه السلام به یکدیگر مژده می‌دادند و بر هر فرشته‌ای از فرشتگان آسمان که گذر می‌کردم، شادباش گویان به من می‌گفتند: ای محمّد! سوگند به او که تو را بر حق به پیامبری برانگیخت، بدان خاطر که خداوند عزّ و جلّ پسر عمویت را جانشینت کرد، شادی تمام فرشتگان را فرا گرفت. در آن دم حاملان عرش را دیدم که سر سوی زمین فرود آورده‌اند. گفتم: ای جبرئیل! چرا حاملان عرش سر فرود آورده‌اند؟ گفت: ای محمّد! همه فرشتگان به جز حاملان عرش به رخسار علی علیه السلام نگریسته‌اند تا از او دلشاد شوند. حاملان عرش نیز اکنون از خداوند عزّ و جلّ اجازه خواستند و او به آنان اجازه داد تا به علی علیه السلام بنگرند و ایشان به او نگریستند. چون بر زمین فرود آمدم، او را از این امر خبر دادم و او نیز همین خبر به من داد و این گونه دانستم که بر هیچ قدمگاهی پا ننهاده‌ام، مگر آن که از برای علی علیه السلام آشکار گردیده تا به آن بنگرد. به ایشان عرض کردم: ای رسول خدا! مرا سفارش کن. فرمود: بر تو باد دوستداری علی بن ابی طالب علیه السلام، سوگند به او که مرا بر حق به پیامبری برانگیخت، خداوند تبارک و تعالی از هیچ بنده‌ای هیچ کار نیکی را نمی‌پذیرد تا آن که از او درباره دوستی علی بن ابی طالب علیه السلام بپرسد. حق تعالی خود بهتر می‌داند که اگر او ولایت علی علیه السلام را آورده باشد، عملی را که انجام داده از او می‌پذیرد و اگر ولایت او را با خود نیاورده باشد، درباره هیچ چیز دیگر از او نمی‌پرسد و سپس فرمان می‌دهد تا او را به دوزخ برند. ای ابن عبّاس! سوگند به همو که مرا بر حق به پیامبری برانگیخت، دوزخ بر کینه‌توز علی علیه السلام خشمناک‌تر است تا بر کسی که پنداشته خداوند عزّ و جلّ فرزندی دارد. ای ابن عبّاس! اگر فرشتگان مقرّب و پیامبران فرستاده شده بر کینه‌توزی علی علیه السلام جمع آیند - که هرگز چنین نکنند - هر آینه خداوند تبارک و تعالی آنان را در آتش دوزخ عذاب می‌کند. عرض کردم: ای رسول خدا! آیا کسی هست که کینه‌توز علی علیه السلام باشد؟ فرمود: ای ابن عبّاس! آری، قومی که می‌گویند از امّت من هستند، کینه او به دل می‌گیرند، حال آن که خداوند هیچ بهره‌ای از اسلام نصیب آنان نمی‌کند. ای ابن عبّاس! از نشانه‌های کینه‌توزی آنان علیه علی علیه السلام آن است که کسی را که مقامش به زیر اوست بر او برتر می‌پندارند. سوگند به همو که مرا بر حق به پیامبری برانگیخت، خداوند که یادش بلند مرتبه و با شکوه باد - هیچ پیامبری را برنیانگیخت که نزدش گرامی‌تر از من

باشد و هیچ کس را وصی نکرد که نزد او گرامی‌تر از وصیّ من باشد.

ابن عبّاس می‌گوید: و من همچنان برای حضرت امام علی علیه السلام همان گونه‌ام که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمان داد و مرا به دوستداری ایشان سفارش کرد و بی شک این کار نزد من بزرگترین کار است. پس از آن روز چند صباحی گذشت و آستانه وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرا رسید. من خدمت ایشان حاضر شدم و عرض کردم: پدر و مادرم به فدایت، ای رسول خدا! گاه وفات شما نزدیک است، مرا به چه فرمان می‌دهید؟ ایشان فرمود: ای ابن عبّاس! با مخالفان علی علیه السلام مخالفت کن و هرگز پشتیبان و دوستدار آنان مباش. عرض کردم: ای رسول خدا! چرا به مردم فرمان نمی‌دهید تا مخالفت کردن با او را ترک کنند؟ ناگاه حضرت صلی الله علیه و آله و سلم چنان به گریه افتاد که از هوش رفت، سپس فرمود: ای ابن عبّاس! علم پروردگارم درباره آنان پیشاپیش رقم خورده است. سوگند به همو که مرا بر حق به پیامبری برانگیخت، هیچ یک از کسانی که با او مخالفت می‌کنند و حقّش را پایمال می‌نمایند، از دنیا بیرون نمی‌روند تا آن که خداوند نعمتی را که از آن بهره‌مند هستند، دگرگون کند. ای ابن عبّاس! اگر می‌خواهی با خداوند دیدار کنی و او از تو خشنود باشد، راه علی بن ابی طالب علیه السلام را در پیش گیر و هر کجا که او راهش را کج کرد، تو نیز راهت را کج کن و از او در مقام امامت خشنود باش و دشمنانش را دشمن بدار و دوستانش را دوست بدار. ای ابن عبّاس! مبادا که درباره او شک در تو راه یابد؛ چرا که شک کردن درباره علی علیه السلام کفر ورزیدن به خداوند عزّ و جلّ است.(۱)

۳) و از وی، با سند خود، از عطاء بن سائب، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام، از پدر بزرگوارش علیه السلام، از جدّ بزرگوارش علیه السلام، از حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جوامع کلام به من عطا شده است. عطاء می گوید: از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام پرسیدم: جوامع کلام چیست؟ ایشان فرمود: قرآن.(۲)

۱- [۱] - امالی، ج ۱، ص ۱۰۲.
۲- [۲] - امالی، ج ۲، ص ۹۹.

۴) محمّد بن عبّاس، از احمد بن سعید عمّاری، از فرزند عمّار بن یاسر، از اسماعیل بن زکریا، از محمّد بن عَون، از عِکرِمه، از ابن عبّاس روایت کرده است که وی درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» گفت: نهری است در بهشت، که هفتاد هزار فرسخ عمق در زمین دارد، آبش سفیدتر از شیر و شیرین‌تر از عسل است و دو کناره‌اش از مروارید و زبرجد و یاقوت است و خداوند متعال آن را ویژه پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت ایشان علیهم السلام، قرار داده است و نه برای هیچ یک از دیگر پیامبران.(۱)

۵) و از وی، از احمد بن محمّد ، از احمد بن حسن، از پدرش، از حُصَین بن مخارق، از عمرو بن خالد، از زید بن علی، از پدرش، از حضرت امام علی علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل علیه السلام منزل‌های من و منازل اهل بیتم علیهم السلام را در بهشت بر کناره کوثر به من نشان داد.(۲)

۶) و از وی، از حسن بن محبوب، از علی بن رئاب، از مسمع بن ابی سیار، از انس بن مالک روایت شده است که او گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: چون شبانه مرا به آسمان هفتم بردند، جبرئیل علیه السلام به من گفت: پیش بیا ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم! آن گاه کوثر را به من نشان داد و گفت: ای محمّد! این کوثر از برای توست و نه برای دیگر پیامبران. من بر کوثر قصرهای بسیاری از مروارید و یاقوت و درّ دیدم. جبرئیل علیه السلام گفت: ای محمّد! این قصرها خانه‌های تو و خانه‌های وزیر و وصیّ تو علی بن ابی طالب علیه السلام و خاندان نیکوکار اوست. آن گاه من دستم را بر سنگ‌های کنار کوثر زدم و آن را بوئیدم و دریافتم که از مشک است و پیش رویم قصرهایی را دیدم که یک آجر آن زرّین بود و آجری دیگر سیمین.(۳)

۷) و از وی، از احمد بن هوذه، از ابراهیم بن اسحاق، از عبد الله بن حمّاد، از حمران بن اعین، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز ظهر را به جا آورد و

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۵۶، ح ۱.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۵۶، ح ۲.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۵۶، ح ۳.

سپس رو سوی حضرت امام علی علیه السلام کرد و فرمود: ای علی! این نور چیست که تو را پوشانده است؟ حضرت علی علیه السلام عرض کرد: ای رسول خدا! دیشب به جنابت دچار شدم. به میان صحرا رفتم امّا آبی نیافتم. چون بر گشتم، ندا دهنده‌ای مرا ندا داد: ای امیر مؤمنان علیه السلام! چون روی گرداندم، پشت سرم ظرفی لبریز از آب و طشتی زرّین و لبریز از آب دیدم و از آن غسل کردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! آن که ندا سر داد، جبرئیل علیه السلام بود و آن آب از نهری بود که کوثر نام دارد و دوازده هزار درخت بر آن است و هر درخت سیصد و شصت شاخه دارد. چون بهشتیان میل به طرب کنند، بادی می‌وزد و آن درختان و شاخه‌ها یکی از دیگری خوش صداتر می‌شود. چنان که اگر خداوند تبارك و تعالی بر بهشتیان مقدّر نفرموده بود که نمیرند، هر آینه از شدّت دلپذیری آن صدا از شادی جان می‌باختند. آن نهر در بهشت جاوید است و آن از برای من و تو و فاطمه سلام الله علیها و حسن علیه السلام و حسین علیه السلام است و هیچ کس دیگر در آن چیزی ندارد.(۱)

۸) سید رضی در کتاب (المناقب الفاخره فی العتره الطاهره)، از ابو الحسن احمد بن مظفّر بن احمد عطّار شافعی، به قرائت من بر او و تأیید وی، از عبد الله بن محمّد بن عثمان ملقّب به سقّاء حافظ واسطی، از ابو الحسن احمد بن عیسی رازی بصری، از محمّد بن عبیده اصفهانی، از انس بن مالك روایت کرده است که وی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ابو بکر و عمر فرمود: نزد علی علیه السلام روید تا برایتان بگوید دیشب بر او چه گذشته و من به دنبالتان می‌آیم. انس گفت: ما به راه افتادیم و از حضرت امام علی علیه السلام اجازه دیدار طلبیدیم. ایشان نزد ما آمد و فرمود: اتفاقی افتاده؟ عرض کردیم: نه، امّا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به ما فرمود: نزد علی علیه السلام روید تا برایتان بگوید دیشب بر او چه گذشته است. آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و فرمود: ای علی! برایشان بگو که دیشب بر تو چه گذشت. حضرت علیه السلام عرض کرد: شرم دارم ای رسول خدا! ایشان فرمود: برایشان بگو؛ چرا که خداوند از حقیقت شرمی ندارد. حضرت امام علی علیه السلام فرمود: دیشب به دنبال آب بودم تا طهارت بگیرم، حال آن که صبح شده بود و می‌ترسیدم گاه نماز بگذرد. از این رو

ص:۷۳۰

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۵۷، ح ۴.

حسن علیه السلام را به راهی فرستادم و حسین علیه السلام را به راهی دیگر. چون آن دو دیر کردند، غمگین شدم و در همان حال بودم که ناگاه سقف شکافته شد و سطلی پوشیده در پارچه از سقف فرود آمد. چون بر زمین نشست، آن پارچه را باز کردم و ناگاه در آن سطل آب دیدم. از آن برای نماز طهارت گرفتم و از باقیمانده‌اش غسل کردم و نماز به جا آوردم. آن گاه سطل و پارچه بالا رفت و سقف ترمیم شد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام و آن دو فرمود: آن سطل از بهشت بود و آن آب از نهر کوثر و آن پارچه از زربافت بهشتی. ای علی! مقام چه کسی به پایه مقام تو می‌رسد که شب هنگام جبرئیل علیه السلام خادم تو بوده و به تو خدمت کرده است.(۱)

۹) طبرسی در کتاب احتجاج: در حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با یهودیان آمده که یهودیان به ایشان عرض کردند: نوح برتر از تو بوده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از چه روی این سخن را می گویید؟ عرض کردند: چون او بر کشتی سوار شد و کشتی او بر کوه جُودی گذشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: چیزی برتر از آن به من عطا شده است. عرض کردند: آن چیست؟ فرمود: خداوند عزّ و جلّ نهری در بهشت به من عطا فرموده که از زیر عرش می گذرد و هزار هزار قصر بر آن است که یک آجر آن زرّین است و آجری دیگر سیمین و گیاهش زعفران است و سنگریزه‌اش درّ و یاقوت است و زمینش از مشک سفید است و آن فضلی برای من و برای امّت من است و این کلام خداوند متعال است که فرمود: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ». عرض کردند: راست گفتی ای محمّد! این در تورات نوشته شده و این فضیلت، از آن برتر است.(۲)

۱۰) طبرسی: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان در معنای کوثر فرمود: نهری است در بهشت که خداوند آن را به جای پسر به پیامبر خود صلی الله علیه و آله و سلم عطا فرمود.(۳)و نیز طبرسی گفت: گفته شده است که منظور از کوثر، شفاعت است. این حدیث را از حضرت امام جعفر صادق

ص:۷۳۱

۱- [۱] - عمده، ص ۳۷۵، ح ۷۳۸.

۲- [۲] - احتجاج، ص ۴۸.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۵۹.

علیه السلام روایت کرده‌اند.

۱۱) ابن فارسی در الروضه: ابن عبّاس گفت: چون «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر منبر رفت و این سوره را برای مردم قرائت فرمود. چون ایشان از منبر پائین آمد، عرض کردند: ای رسول خدا! این کوثر چیست که خداوند به شما عطا کرده است؟ فرمود: نهری است در بهشت که سفیدتر از شیر و راست‌تر از تیر ناتراشیده است. کناره... هایش تپّه‌های درّ و یاقوت است و پرندگانی سبز با گردن‌هایی همچون گردن شتران تنومند وارد آن می‌شوند. عرض کردند: ای رسول خدا! چه پرندگان نیکی! ایشان فرمود: آیا می‌خواهید شما را از چیزی نیک‌تر از آن پرندگان آگاه سازم؟ عرض کردند: بله، ای رسول خدا! فرمود: آن کس که از آن پرندگان می‌خورد و از آن آب می‌نوشد و خشنودی خداوند را به دست می‌آورد. سپس فرمود: من مختار شدم تا میان وارد شدن نیمی از امّتم به بهشت و شفاعت، یکی را برگزینم و من شفاعت را برگزیدم؛ چرا که شفاعت فراگیرتر و کفایت کننده‌تر است. آیا می‌پندارید شفاعت برای مؤمنان پرهیزکار است؟ نه، بلکه برای مؤمنان آلوده و خطاکار است.(۱)

حدیث‌های مربوط به کوثر بسیار است. من برای جلوگیری از طولانی شدن کلام، به همین مقدار بسنده کردم.

۱۲) شیخ در امالی، از حفّار، از اسماعیل، از ابو مقاتل کَشّی در بغداد در نیمه بهار سال دویست و هفتاد و چهار، از ابو مقاتل سمرقندی، از مقاتل بن حیّان، از اصبغ بن نباته، از حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: چون «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ» بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، ایشان فرمود: ای جبرئیل! این قربانی که پروردگارم مرا به آن فرمان داده، چیست؟ عرض کرد: ای محمّد! آن، قربانی نیست، بلکه بالا-بردن دست‌ها در نماز است.(۲)

۱۳) محمّد بن یعقوب، از محمّد بن یحیی، از احمد بن محمّد ، از حمّاد، از حَریز، از شخصی، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که

۱- [۱] - روضه الواعظین، ص ۵۴۹.

۲- [۲] - امالی، ج ۱، ص ۳۸۶.

ایشان درباره «فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَانْحَرْ» فرمود: نحر، راست ایستادن در قیام است، یعنی کمر و گردنش را راست نگه دارد. سپس حضرت علیه السلام فرمود: دست بر روی دست نگذار که این کار مجوسیان است و روبند نزن و بر زانو منشین و بر پنجه دو سپایت نایست و بازوانت را باز نکن.(۱)

۱۴) طبرسی، در معنای «فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَانْحَرْ» از عمر بن یزید روایت کرده که وی گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که درباره کلام خداوند متعال: «فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَانْحَرْ» فرمود: منظور، بالا بردن دست‌ها تا برابر صورت است. عبد الله بن سنان نیز این حدیث را از امام علیه السلام روایت کرده است.(۲)

۱۵) و از جمیل روایت شده که وی گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره «فَصَلِّ لِرَبِّکَ وَانْحَرْ» پرسیدم. ایشان با دست نشان داد و فرمود: یعنی در افتتاح نماز، با بالا آوردن دستانش در برابر صورتش رو سوی قبله کند.(۳)

۱۶) و از مقاتل بن حیّان، از اصبغ بن نُباته، از امیر مؤمنان علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: چون این سوره نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به جبرئیل علیه السلام فرمود: این قربانی که پروردگارم مرا به آن فرمان داده، چیست؟ عرض کرد: آن، قربانی نیست، بلکه خداوند تو را فرمان داده که چون احرام نماز بستی، در هنگام تکبیره الاحرام و در هنگام به رکوع رفتن و در هنگام سر از رکوع برداشتن و در هنگام به سجده رفتن، دست‌هایت را بالا آوری، چرا که این نماز ما و نماز فرشتگانی است که در آسمان هفتم هستند. هر چیزی زیوری دارد و زیور نماز، دست بلند کردن در هر تکبیر است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دست بلند کردن نشانه استکانت و التماس است. عرض کردم: استکانت چیست؟ فرمود: مگر این آیه را نخوانده ای: «فَمَا اسْتَکَانُوا لِرَبِّهِمْ وَمَا یَتَضَرَّعُونَ»(۴)؟ [ــــو(لی) نسبت به پروردگارشان فروتنی نکردند و به زاری درنیامدند]. سپس طبرسی گفت: این حدیث را ثعلبی، و واحدی در تفسیرهای خود آورده‌اند.(۵)

۱- [۱] - کافی، ج ۳، ص ۳۳۶، ح ۹.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۶۰.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۶۰.

۴- [۴] - مؤمنون/ ۷۶.

۵- [۵] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۶۱ .

۱۷) علی بن ابراهیم، در معنای این سوره گفت: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ»، کوثر، نهری در بهشت است که خداوند به جای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، ابراهیم، آن را به ایشان عطا فرمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داخل مسجد شد، حال آن که عمرو بن عاص و حکم بن ابی عاص آن جا بودند. عمرو گفت: ای ابا الأبتر! (ای پدر بی تبار) در زمان جاهلیت رسم بود که چون کسی پسر نداشت، او را ابتر می‌نامیدند. سپس عمرو گفت: محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را شنائت کردم، یعنی با او دشمنی کردم. آن گاه خداوند بر رسولش صلی الله علیه و آله و سلم نازل فرمود: «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ، فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ، إِنَّ شَانِئَكَ» یعنی دشمنت عمرو بن عاص «هُوَ الْأَبْتَرُ» یعنی نه دینی دارد و نه تباری.(۱)

۱۸) ابن بابویه با سند خود، از امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام در حدیثی روایت کرده است که ایشان فرمود: شرورترین پیشینیان و پسینیان دوازده نفرند. تا آن جا که حضرت علیه السلام در بین شش نفر دوم فرمود: و ابتر، عمرو بن عاص است.(۲)

۱۹) محمّد بن عبّاس، از محمّد بن مَخلَد دَهّان، از علی بن شهد قریضی در رقّه، از ابراهیم بن علی بن جناح، از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام، از پدر بزرگوارش علیه السلام، از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: عمرو بن عاص بر منبر مصر گفت: از کتاب خدا هزار حرف پاک شد و هزار حرف تحریف شد. من دویست هزار درهم دادم تا «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ» را پاک کنم، امّا گفتند: این کار جایز نیست. گفتم: چگونه برای آنان جایز بود، ولی برای من جایز نیست؟ این سخن به معاویه رسید، او به عمرو نوشت: آن چه بر منبر مصر گفته‌ای به من رسید، حال آن که من آن جا نبودم.(۳)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۷.
۲- [۲] - خصال، ص ۴۵۹،ح ۲.
۳- [۳] - تأویل الآیات، ج ۲، ص ۵۶۹، ح ۴۲.

سوره کافرون

اشاره

سوره کافرون مکّی است. ۶ آیه دارد و پس از سوره ماعون نازل شده است.

ص:۷۳۵

فضیلت و ثواب قرائت سوره کافرون

۱) محمّد بن یعقوب، از ابو علی اشعری، از محمّد بن عبد الجبّار، از صفوان بن یحیی، از یعقوب بن شعیب، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: پدرم - که درود خدا بر او باد - می فرمود: « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » یک سوم قرآن و « قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ» یک چهارم قرآن است.(۱)

۲) و از وی، از چند تن از یارانمان، از سهل بن زیاد، از اسماعیل بن مهران، از صفوان بن یحیی، از عبد الله بن سنان، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: هر که هنگام آرمیدن در بستر، «قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ» و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند، خداوند عزّ و جلّ پاک بودن از شرک را برایش مقدّر می‌فرماید.(۲)

۳) ابن بابویه با سند خود، از حسن، از حسین بن ابی علاء، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: هر که در نمازی از نمازهای واجب خود «قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ» و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند، خداوند، او و پدر و مادر و فرزندانش را می‌آمرزد و اگر نگون بخت باشد، نامش از دفتر نگون بختان پاک می‌شود و در دفتر نیک بختان ثبت می‌شود و خداوند متعال او را خوشبخت زنده می گرداند و شهید می‌میراند و شهید بر می‌انگیزد.(۳)

۴) طبرسی، از شعیب حدّاد، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: پدرم علیه السلام می‌فرمود: «قُلْ یَا أَیُّهَا

۱- [۱] - کافی، ج ۲، ص ۴۵۴، ح ۷.
۲- [۲] - کافی، ج ۲، ص ۴۵۸، ح ۲۳.
۳- [۳] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۶.

الْكَافِرُونَ» یک چهارم قرآن است. چون ایشان قرائت این سوره را به پایان می‌رساند، می‌فرمود: خدا را به یگانگی می‌پرستم، خدا را به یگانگی می‌پرستم.(۱)

۵) و از هشام بن سالم، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: هرگاه گفتی: «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ»، بگو: بلکه با خلوص دینم از برای خداوند او را می پرستم. آن گاه چون سوره را به پایان رساندی، سه مرتبه بگو: دین من اسلام است.(۲)

۶) و از خواصّ القرآن، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: هر که این سوره را بخواند، خداوند متعال چنان پاداشی به او عطا می‌فرماید که گویی یک چهارم قرآن را خوانده است و آزار شیطان از او دور می‌شود و خداوند متعال او را از هراس روز قیامت رهایی می‌بخشد و هر که این سوره را به هنگام خواب بخواند، در خواب هیچ گزندی به او نمی‌رسد. پس (قرائت) آن را به هنگام خواب، به فرزندانتان بیاموزید. هر که این سوره را به هنگام طلوع خورشید ده مرتبه بخواند و برای هر آن چه از دنیا و آخرت می‌خواهد، دعا کند، اگر سبب انجام گناه نباشد، خداوند برایش برآورده می سازد.

۷) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که این سوره را بخواند، آزار شیطان از او دور می‌شود و خداوند او را از هراس روز قیامت رهایی می‌بخشد و هر که آن را به هنگام خواب بخواند، در خواب هیچ آسیبی نمی‌بیند و محفوظ باشد، پس این سوره را به فرزندانتان بیاموزید. هر کس آن را به هنگام طلوع خورشید ده مرتبه بخواند و به سوی خدا دعا کند، خداوند آن چه را که گناه نباشد، برایش برآورده می‌سازد.

۸) طبرسی، از داود بن حصین، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: چون گفتی: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» بگو: ای کافران و چون گفتی: «لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» بگو: خدا را به یگانگی می‌پرستم و چون گفتی: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» بگو: پروردگار من خداوند یگانه است و دینم اسلام است.(۳)

۱- [۱] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۶۲.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۶۲.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۶۵.

تفسیر سوره کافرون

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱) لَا أَعْبُدُ مَا...عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۵) لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (۶)»

«قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (۲) وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۳) وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدتُّمْ (۴) وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (۵) لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (۶)»

[بگو ای کافران * آن چه می پرستید نمی پرستم * و آن چه می پرستم شما نمی پرستید * و نه آن چه پرستیدید من می پرستم * و نه آن چه می پرستم شما می پرستید * دین شما برای خودتان و دین من برای خودم]

۱) علی بن ابراهیم، از پدرش، از محمّد بن ابی عمیر روایت کرده است که وی گفت: ابو شاکر از ابو جعفر احول درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ، وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» پرسید: آیا خردمند همانند این سخن را بر زبان می‌آورد و سپس پی‌درپی آن را تکرار کند؟ ابو جعفر احول برای این سؤال پاسخی نداشت، از این رو به مدینه رفت و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در این باره پرسید و ایشان فرمود: سبب نزول این سوره و این تکرار، این بود که قریشیان به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند: یک سال تو خدایان ما را بپرست و یک سال ما خدای تو را می پرستیم و یک سال تو خدایان ما را بپرست و یک سال ما خدای تو را می پرستیم. آن گاه خداوند همانند آن چه را گفتند، به آنان پاسخ داد و درباره این سخن که گفتند: یک سال تو خدایان ما را بپرست، فرمود: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» و درباره

این سخن که گفتند: یک سال ما خدای تو را می پرستیم، فرمود: «وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» و درباره این سخن که گفتند: یک سال تو خدایان ما را بپرست، فرمود: «وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدتُّمْ» و درباره این سخن که گفتند: یک سال ما خدای تو را می پرستیم، فرمود: «وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُد، لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ». آن گاه ابو جعفر احول به سوی ابو شاکر بازگشت و او را از این امر آگاه ساخت. ابو شاکر گفت: این سخن را شتر از حجاز آورده است. حضرت امام جعفر صادق علیه السلام هرگاه قرائت این سوره را به پایان می‌رساند، سه بار می‌فرمود: دین من اسلام است.(۱)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۴۸.

سوره نصر

اشاره

سوره نصر در منی در حجّه الوداع نازل شد و از این رو آخرین سوره است. ۳ آیه دارد و پس از سوره توبه نازل شده است.

ص:۷۴۱

فضیلت و ثواب قرائت سوره نصر

۱) ابن بابویه با سند خود، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: هر که «إِذَا جَاء نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» را در نمازی واجب یا مستحب بخواند، خداوند او را بر تمامی دشمنانش پیروز می گرداند و در روز قیامت با نامه... ای وارد می‌شود که سخن می گوید و خداوند آن را از درون قبرش با او بیرون می آورد و آن امان‌نامه‌ای است از حرارت و آتش و نعره دوزخ. او در روز قیامت بر هر چه گذر کند، آن چیز به او مژده و خبر از تمامی نیکی‌ها دهد تا این که به بهشت درآید و در دنیا از اسباب خیر، درهایی برایش گشوده شود که هیچ آرزویشان را نداشته و به قلبش خطور نکرده است.(۱)

۲) و از خواصّ القرآن، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: هر که این سوره را بخواند، پاداشی همچون پاداش کسی می گیرد که روز فتح مکّه را به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دیده است و هر که آن را در نمازی بخواند و پس از حمد در نمازش آن را قرائت کند، نماز او به نیک‌ترین وجه از او پذیرفته می‌شود.

۳) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که این سوره را در نماز خویش بخواند، نماز او به نیک‌ترین وجه پذیرفته می‌شود.

۴) و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر که این سوره را در هر نماز هفت مرتبه بخواند، نمازش به نیک‌ترین وجه از او پذیرفته می‌شود.

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۷.

تفسیر سوره نصر

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ (۱)»

[چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد]

۱) شیخ در امالی، از محمّد بن محمّد ، از ابو الحسن علی بن بِلال مهلّبی، از ابو عبّاس احمد بن حسن بغدادی، از حسین بن عمر مُقری، از علی بن ازهر، از علی بن صالح مکّی، از محمّد بن عمر بن علی، از پدرش، از جدّ بزرگوارش علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: هنگامی که «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، ایشان به من فرمود: ای علی! یاری خداوند و پیروزی فرا رسیده است، پس چون مردم را دیدی که دسته‌دسته در دین خدا درآیند، به ستایش پروردگارت تسبیح گوی و از او آمرزش بخواه که او توبه پذیر است. ای علی! خداوند متعال - که یادش بلند مرتبه و با شکوه باد - در فتنه‌ای که پس از من پدید می‌آید، جهاد را بر مؤمنان واجب کرده است، همان گونه که برایشان جهاد با مشرکان را به همراه من واجب کرد. عرض کردم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! آن فتنه‌ای که در آن جهاد بر ما واجب شده چیست؟ فرمود: فتنه قومی است که گواهی می‌دهند هیچ خدایی به جز خدای یگانه نیست و من رسول خدا هستم، حال آن که با سنّت من مخالفت می ورزند و دین مرا بی‌اعتبار می‌پندارند. عرض کردم: ای رسول خدا! پس برای چه با آنان بجنگیم، حال آن که گواهی می‌دهند هیچ خدایی به جز خدای یگانه نیست و شما رسول خدا

هستیـد؟ فرمود: به خاطر بـدعت آوری در دینشان و جـدا شدن از فرمان من و حلال کردن خون عترت من - که سـلام و درود خـدا بر ایشان باد. عرض کردم: ای رسول خدا! شـما به من وعده شـهادت داده‌ای، پس از خدا بخواه که آن را برایم زودتر فرا رساند. فرمود: آری، من به تو وعده شـهادت داده‌ام، چگونه شـکیبایی می‌ورزی در آن هنگام که این‌جا از [خون] این خضاب می‌شود؟ و ایشان به سر و محاسنم اشاره فرمود. عرض کردم: ای رسول خدا! در آن هنگام که چنین شود، هیچ جای شکیبایی نیست، بلکه جای مژده و شکر است. فرمود: آری، پس برای ستیزه آماده شو که تو آن کسی هستی که امّت من با تو خصومت می‌ورزند.

عرض کردم: ای رسـول خـدا! مرا به راه پیروزی رهنمون شو. فرمود: چون دیـدی که قومت از راه هـدایت به راه گمراهی کج شدنـد، بـا آنـان بجنـگ کـه هـدایت از جـانب خداونـد است و گمراهی از جـانب شـیطان. ای علی! هـدایت، پیروی از فرمـان خـداست بـدون هوس و خودسری، گویی تو را در میان قومی می‌بینم که قرآن را تأویل کرده‌انـد و شـبهه ساخته‌انـد و خَمر و شراب را حلال کرده‌اند و زکات را نادیده گرفته‌اند و هدیه را حرام پنداشته‌اند. عرض کردم: ای رسول خدا! چرا آنان چنین می کنند، آیا اهل فتنه‌اند یا اهل ارتداد؟ فرمود: آنان اهل فتنه هستند و در آن کورکورانه پیش می‌روند تا آن که عدالت آنان را دریابـد. عرض کردم: ای رسول خدا! آیا عدالت از ماست یا از غیر ما؟ فرمود: البته از ماست، خداوند به ما آغاز کرد و به ما به پایان می‌رساند. او دل‌ها را پس از شـرک با ما الفت بخشید و دل‌ها را پس از فتنه با ما الفت می‌بخشد. عرض کردم: خدا را سپاس برای آن چه از فضل خود به ما بخشید.(۱)

و شـیخ مفیـد در امالی، از ابو حسن علی بن بلال مهلّبی، از ابو عبّاس احمـد بن حسـین بغـدادی نیز همین حدیث را تا به پایان روایت کرده است.(۲)

۲) ابن شـهر آشوب، از ابن عبّاس و سُـدّی روایت کرده است که آنان گفتنـد: چون کلام خداوند متعال: «إِنَّکَ مَیِّتٌ وَإِنَّهُم مَّیِّتُونَ»(۳)[ــ قطعاً تو خواهی مُرد و آنان (نیز) خواهند مُرد] نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای کاش

۱- [۱] - امالی، ج ۱، ص ۶۳.
۲- [۲] - امالی، ص ۲۸۸، ح ۷.
۳- [۳] - زمر/ ۳۰.

می‌دانستم که آن چه هنگام است. پس سوره نصر نازل شد. پس از نزول این سوره، حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در میان تکبیر و قرائت سکوت می کرد و می‌فرمود: پاک و منزّه است خداوند و او را می‌ستایم و از خدا آمرزش می‌خواهم و به سویش توبه می کنم. از سبب این کار پرسیدند، فرمود: بدانید که خبر مرگم فرا رسید. سپس سخت گریست. عرض کردند: ای رسول خدا! آیا به خاطر مرگ می گریی، حال آن که خداوند گناه گذشته و آینده شما را آمرزیده است؟ فرمود: کجاست بیم طلوع جلال خداوند و کجاست تنگنای قبر و تاریکی گور و کجاست قیامت و بیم‌های آن روز؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از نزول این سوره یک سال زیست.(۱)

۳) و در الأسباب و النزول: از واحدی، از عِکرِمه، از ابن عبّاس روایت شده است که وی گفت: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از غزوه خیبر بازگشت و خداوند سوره فتح را نازل فرمود، ایشان فرمود: ای علی و ای فاطمه! [آن گاه که یاری خداوند و پیروزی فرا رسد] تا به پایان سوره.

۴) علی بن ابراهیم در معنای این سوره: «إِذَا جَاء نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» گفت: در حجّه الوداع در مِنی نازل شد و آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خبر مرگم رسید. سپس به مسجد خِیف رفت و مردم را گرد آورد و فرمود: خداوند یاری کند کسی را که سخن مرا بشنود و به خاطر بسپارد و به کسانی که نشنیده‌اند برساند. چه بسا حمل کننده فقه که خود فقیه نیست و چه بسا رساننده فقه به کسی که وی از او فقیه‌تر است. سه چیز است که دل هیچ مسلمانی بر آن‌ها خیانت نمی... کند: خالص کردن عمل از برای خدا، خیرخواهی از برای پیشوایان مسلمانان و همراهی با جماعت ایشان؛ چرا که فرا خواندن آن (پیشوا) ها، هر که را پشت ایشان است، شامل می‌شود. ای مردم! من دو چیز گرانبها را در میان شما بر جا می گذارم که تا آن گاه که به آن دو چنگ زنید، هرگز گمراه نشوید و به لغزش نیافتید: کتاب خدا و عترت و اهل بیتم را. خداوند مهربان آگاه - که یادش بلند مرتبه و با شکوه باد - مرا خبر داد که آن دو از هم جدا نخواهند شد تا آن که در کنار حوض همچون این دو بر من وارد شوند - و میان دو انگشت سبّابه خود را

۱- [۱] - مناقب، ج ۱، ص ۲۳۴.

جمع کرد- و نمی گـویم همچون این دو - و میـان انگشت سبّابه و میـانه را جمع کرد- چرا که یکی از این دو از دیگری برتر است.(1)

5) طبرسـی، از عبد الله بن مسعود روایت کرده است که وی گفت: چون این سوره نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سـلم بسـیار می‌فرمود: پاک و منزّهی خداوندا و تو را می‌ستایم، خداوندا مرا بیامرز، به راستی که تو بسیار توبه پذیر و مهربان هستی.(2)

6) و از امّ سـلمه روایت شده است که وی گفت: رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سـلّم در روزهای آخر چون می‌ایستاد یا می‌نشـست یا می‌رفت یا می آمد،می‌فرمود: پاک و منزّه است خداوند و او را می‌ستایم و از خدا آمرزش می‌خواهم و به سویش توبه می کنم. مـا سـبب را از ایشان پرسـیدیم، فرمود: من بـدین کار فرمان داده شـده ام، سـپس قرائت فرمود: «إِذَا جَاء نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ».(3)

7) و در روایت عایشه آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمود: پاک و منزّهی خداوندا، و تو را می‌ستایم و از تو آمرزش می‌خواهم و به سویت توبه می کنم.(4)

پیشتر در مقدّمه کتاب آمد که سوره نصر، آخرین سوره‌ای است که نازل شد.

1- [1] - تفسیر قمی، ج 2، ص 449.

2- [2] - مجمع البیان، ج 10، ص 467.

3- [3] - مجمع البیان، ج 10، ص 467 .

4- [4] - مجمع البیان، ج 10، ص 468.

سوره مسد

اشاره

سوره مسد مکّی است. ۵ آیه دارد و پس از سوره فاتحه نازل شده است.

فضیلت و ثواب قرائت سوره مسد

۱) ابن بابویه با سند خود از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: چون قرائت کردید: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» بر ابو لهب نفرین کنید؛ چرا که او از جمله تکذیب کنان بود، [همان] کسانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و آن چه را از جانب خداوند عزّ و جلّ بر ایشان آمده بود، تکذیب می کردند.(۱)

۲) و از خواصّ القرآن، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: هر که این سوره را بخواند، خداوند - که یادش بلند مرتبه و با شکوه باد - او را با ابو لهب جمع نمی‌آورد و هر که آن را بر دردهای شکم بخواند، به اذن خداوند متعال آن دردها آرام گیرند و هر که آن را به هنگام خواب بخواند، خداوند از او محافظت می کند.

۳) و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر که این سوره را بر درد شکم بخواند، خداوند آن درد را آرام می کند و از میان می‌برد و هر که آن را در بستر خود بخواند، در امان و محافظت خدای تبارک و تعالی به سر خواهد برد.

ص:۷۵۱

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص ۱۵۷.

تفسیر سوره مسد

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ (۱) مَا أَغْنَى...فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ (۵)»

«تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ (۱) مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ (۲) سَيَصْلَى نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ (۳) وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ (۴) فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ (۵)»

ـــ [بریده باد دو دست ابو لهب و مرگ بر او باد * دارایی او و آن چه اندوخت، سودش نکرد * به زودی در آتشی پرزبانه درآید * و زنش آن هیمه کش (آتش فروز) * بر گردنش طنابی از لیف خرماست]

۱) علی بن ابراهیم درباره کلام خداوند متعال: «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» گفت: یعنی زیانکار باد؛ چون ابو لهب با قریشیان در دار النّدوه گرد آمد و با آنان هم‌پیمان شد تا حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را به قتل رسانند، حال آن که او مال بسیار داشت، خداوند متعال فرمود: «مَا أَغْنَى عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ، سَيَصْلَى نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ» او را در میان می گیرد و می‌سوزاند «وَامْرَأَتُهُ»، أمّ جمیل، دختر صخره بود، او علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخن چینی می کرد و سخنان ایشان را به گوش کافران می‌رساند «حَمَّالَةَ الْحَطَبِ» یعنی چوب و خار و خاشاک جمع می کرد و بر راه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌ریخت «فِي جِيدِهَا» یعنی در گردنش «حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ» یعنی از آتش. نام ابو لهب، عبد مناف بود و خداوند عزّ و جلّ این کنیه بر او نهاد؛ چرا که مناف اسم بتی بود که آنان

می‌پرستیدند.(۱)

۲) محمّد بن یعقوب، از محمّد بن یحیی، از احمد بن محمّد بن عیسی، از ابن ابی عمیر، و علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حسین بن ابی حمزه، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: وقتی قریشیان خواستند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را به قتل برسانند، گفتند: با ابو لهب چه کنیم؟ امّ جمیل گفت: من برایتان او را بسنده‌ام، به او می گویم: دوست دارم امروز در خانه بنشینی تا با هم شراب بنوشیم. چون روز بعد فرا رسید و مشرکان برای قتل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آماده شدند، ابو لهب نزد امّ جمیل نشست تا شراب بنوشند. آن گاه ابوطالب حضرت امام علی علیه السلام را فراخواند و به ایشان گفت: ای پسرم! نزد عمویت ابو لهب برو و در بزن، اگر در را بر تو باز کرد، داخل شو و اگر باز نکرد، به در فشار بیاور و آن را بشکن و بر او داخل شو. وقتی نزدش رسیدی به او بگو: پدرم پیغام داد: کسی که عمویش در میان قوم، چشمان اوست، بیچاره نیست. امیر مؤمنان علیه السلام راهی شد و در خانه ابو لهب را بسته دید. در زد امّا به رویش باز نشد. پس به در فشار آورد و آن را شکست و داخل شد. چون ابو لهب او را دید، عرض کرد: چه شده ای برادرزاده؟! حضرت علی علیه السلام به او فرمود: پدرم برایت پیغام داد: کسی که عمویش در میان قوم چشمان اوست، بیچاره نیست. عرض کرد: پدرت راست گفته، مگر چه شده ای برادرزاده؟ فرمود: برادرزاده‌ات کشته می‌شود و تو می‌خوری و می‌آشامی؟ ناگاه ابو لهب از جا پرید و شمشیر برداشت. امّ جمیل به او درآویخت، امّا او دست بلند کرد و چنان بر صورتش زد که چشمش کور شد و یک چشم از دنیا رفت. ابو لهب شمشیر به دست بیرون رفت. چون قریشیان او را دیدند، از چهره‌اش دانستند که خشمگین است. به او گفتند: چه شده ای ابو لهب؟ گفت: من با شما علیه برادرزاده‌ام هم‌پیمان شدم، حال می‌خواهید او را بکشید؟ به لات و عزّی سوگند، بر آن می‌شوم که اسلام آورم و سپس خواهید دید چه می کنم. چون این شد، از او پوزش طلبیدند و او بازگشت.(۲)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۵۰.

۲- [۲] - کافی، ج ۸، ص ۲۷۶، ح ۴۱۸.

۳) سعد بن عبد الله، از علی بن اسماعیل بن عیسی، و محمّد بن حسین بن ابی خطّاب، از احمد بن نضر خزّاز، از عمرو بن شمر، از جابر بن یزید، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز به جا آورد و «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» را قرائت فرمود. به امّ جمیل، همسر ابو لهب، گفتند: دیشب محمّد صلی الله علیه و آله و سلم پی‌درپی تو و شوهرت را در نمازش نکوهش می‌کرد. امّ جمیل در پی حضرت بیرون شد و می‌گفت: اگر او را ببینم، به او خواهم گفت. او بانگ می‌زد: چه کسی محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را به من نشان می‌دهد؟

سرانجام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید، حال آن که ابو بکر نزد ایشان کنار دیواری نشسته بود. ابو بکر عرض کرد: ای رسول خدا! خم شو، این امّ جمیل است و من می‌ترسم سخنی ناپسند به شما بگوید. حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: او مرا نمی‌بیند و نخواهد دید. امّ جمیل سر رسید و بالای سر ایشان ایستاد و گفت: ای ابو بکر! محمّد را ندیدی؟ گفت: نه. آن گاه اُمّ جمیل رفت. حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: پرده‌ای زرد میان آن دو زده شد.(۱)

۴) ابن شهر آشوب: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من به سوی اهل بیتم - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - به طور خاصّ و به سوی مردم به طور عامّ برانگیخته شده‌ام.

بر اساس آن چه طبری در تاریخش و خرگوشی در تفسیرش آورده و محمّد بن اسحاق در کتابش از ابو مالک، از ابن عبّاس، و از ابن جبیر روایت کرده است، پس از گذشت سه سال از مبعث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، چون کلام خداوند متعال: «وَ أَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»(۲)[و خویشان نزدیکت را هشدار ده] نازل شد، ایشان بنی هاشم را که در آن روز چهل تن بودند، گرد هم آورد و به حضرت امام علی علیه السلام فرمود تا ران گوسفندی بپزد و پیمانه‌ای غذا فراهم آورد و قدحی شیر بیاورد. سپس ده نفر، ده نفر آنان را بر سفره نشاند تا این که سیر شدند، به طوری که گویی تنها یک تن از آنان ظرفی بزرگ خورده بود و پیمانه‌ای بزرگ

۱- [۱] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۹.

۲- [۲] - شعراء/ ۲۱۴.

نوشیده بود و این چنین حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم چنین نشانه خیره کننده‌ای به آنان نمایاند.(۱)

۵) و در روایت بَراء بن عـازِب و ابن عبّـاس آمـده که ناگهـان ابو لهب در جمع آنان وارد شـد و گفت: این مرد با این کار، شمـا را جـادو کرده است. پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم به آنان فرمود: من به سوی سـیاه و سـفید و سـرخ برانگیخته شـده‌ام. خداونـد مرا فرمـان داده تا خویشاونـدان نزدیکم را بیم دهم و من از سوی خداونـد چیزی برای شـما نـدارم جز آن که بگوییـد: هیـچ خـدایی جز خـدای یگـانه نیست. ابو لهب گفت: آیـا برای این سـخن مـا را فرا خوانـده‌ای؟ سپس آنـان از گرد حضـرت صـلی الله علیه و آله و سلم پراکنده شدند. آن گاه نازل شد: «تَبَّتْ یَدَا أَبِی لَهَبٍ وَتَبَّ». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سـلم بار دیگر آنان را فراخوانـد و غـذایشان خورانـد و سـیرابشان کرد و فرمود: ای پسـران عبـد المطلب! از من فرمان برید تا پادشاهـان و فرمانروایان زمین شویـد و خداونـد هیـچ پیامبری را برنیانگیخت جز آن که یک وصـیّ و برادر و وزیر برایش قرار داد. اکنون کدام یک از شما برادر و وزیر و وصیّ و وارث و قاضی دین من می‌شوید؟(۲)

۶) و در روایت طبری، و قاضـی ابو الحسن جرجانی، از ابن جبیر و ابن عباس آمـده که پیامبر اکبرم صـلی الله علیه و آله و سـلم فرمود: کـدام یـک از شـما در این امر مرا پشتیبـانی می کنـد تا برادر و وصـیّ و جانشـین من در میان شـما شود؟ و آن قوم شانه خالی کردند(۳).

۷) و در روایت ابو بکر شـیرازی، از مقاتل، از ضـحّاک، از ابن عباس، و در «مسند العشره» و « فضائل الصحابه» از احمد، با سند خود از ربیعه بن ناجد، از حضـرت امام علی علیه السـلام آمده که (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: کدام یک از شمـا بـا من بیعت می کنـد تـا برادر و همراه من باشـد؟ هیـچ یک از آنان به سوی ایشان بر نمی‌خیزد و حضـرت امام علی علیه السـلام که کوچکترین فرد در میان آن قوم بوده، عرض می‌کنـد: من. پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم در بار سوم می... فرماید: بسیار خوب، و دست بر دستان امیر مؤمنان علیه السلام می

۱- [۱] - مناقب، ج ۲، ص ۲۴.

۲- [۲] - مناقب، ج ۲، ص ۲۴.

۳- [۳] - مناقب، ج۲، ص۲۵.

زند(۱).

۸) و در تفسیر خرگوشی، از ابن عباس، و ابن جبیر، و ابو مالک و در تفسیر ثعلبی، از بَراء بن عازب روایت شده است که وی گفت: آن گاه حضرت علی علیه السلام که کوچکترین فرد در میان آن قوم بود، عرض کرد: من، ای رسول خدا! پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو. از این رو حضرت علی علیه السلام وصیّ ایشان شد. آن قوم برخاستند و به ابوطالب می... گفتند: از پسرت اطاعت کن که او بر تو فرمان می‌راند(۲)!

۹) و در تاریخ طبری و صفوه جرجانی آمده است: آن قوم شانه خالی کردند و حضرت امام علی علیه السلام عرض کرد: من، ای پیامبر خدا در این امر، وزیر تو هستم.

آن گاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست بر گردن ایشان نهاد و فرمود: این مرد، برادر و وصیّ و جانشین من در میان شماست، پس سخن او را بشنوید و از او فرمان برید. آن قوم برخاستند و در حالی که می‌خندیدند به ابوطالب گفتند: تو را فرمان داد که سخن پسرت را بشنوی و از او فرمان بری(۳).

و در روایت حارث بن نوفل، و ابو رافع، و عبّاد بن عبد الله اسدی، از حضرت امام علی علیه السلام آمده که ایشان فرمود: من عرض کردم: من، ای رسول خدا! ایشان فرمود: تو، و مرا به خود نزدیک کرد و آب دهان خویش در دهان من گذاشت. آن ها برخاستند و در حالی که می‌خندیدند، گفتند: چه بد هدیه‌ای به پسر عمویش داد، چون از او پیروی کرد و باورش نمود(۴).

تاریخ طبری: از ربیعه بن ناجد روایت شده است که وی گفت: مردی به حضرت امام علی علیه السلام عرض کرد: ای امیر مؤمنان! چگونه به جای عمویت شما وارث پسرعمویت شدی؟ ایشان - پس از سخنی که در آن حدیث دعوت را بیان کرد - فرمود: آن گاه هیچ کس به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برنخاست. من که از جمله کم سن و سال ترین‌های آن قوم بودم، به سوی ایشان برخاستم. ایشان فرمود: بنشین. سپس آن سخن را سه مرتبه فرمود و در هر مرتبه من به سوی ایشان

۱- [۱] - منافب، ج۲، ص۲۵.

۲- [۲] - مناقب، ج۲، ص۲۵.

۳- [۳] - مناقب، ج۲، ص۲۵/ تاریخ طبری، ج۲، ص۳۲۱.

۴- [۴] - مناقب، ج۲، ص۲۵.

برخاستم و ایشان به من فرمود: بنشین. تا این که در مرتبه سوم دست خود بر دست من نهاد. این گونه من به جای عمویم وارث پسرعمویم شدم(۱). و در حدیث ابو رافع آمده که ابو بکر به عباس گفت: تو را به خدا سوگند می‌دهم، می دانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شما را گرد آورد و فرمود: ای پسران عبد المطّلب! خداوند هیچ پیامبری را برنیانگیخت جز آن که از خاندانش کسی را وزیر و برادر و وصیّ و جانشین او در میان خاندانش قرار داد. پس چه کسی بر می‌خیزد و با من بیعت می‌کند تا برادر و وزیر و وارث و وصیّ و جانشین من در میان خاندانم باشد؟ در آن هنگام علی علیه السلام بر آن چه با او شرط کرده بود، با ایشان بیعت کرد. اگر این سخن صحیح باشد، بدون شک، امامت او پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم واجب شده است(۲).

۱- [۱] - مناقب، ج۲، ص۲۵؛ تاریخ طبری ج۲، ص۳۲۱.

۲- [۲] - مناقب، ج۲، ص۲۶.

سوره اخلاص

اشاره

سوره اخلاص مکّی است. ۴ آیه دارد و پس از سوره ناس نازل شده است.

ص:۷۵۹

فضیلت و ثواب قرائت سوره اخلاص

۱) محمّد بن یعقوب، از محمّد بن یحیی، از محمّد بن حسین، از علی بن نعمان، از عبد الله بن طلحه، از جعفر روایت کرده است که وی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که به هنگام ورود به بستر خواب صد مرتبه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند، خداوند گناهان پنجاه سال او را می آمرزد(۱).

۲) از ابو علی اشعری، از محمّد بن حسّان، از اسماعیل بن مهران، از حسن بن علی بن ابی حمزه، از منصور بن حازم، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: هر که روزی را سپری کند و در نمازهای پنج گانه آن روز «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را نخواند، به او گفته شود: ای بنده خدا! تو از نمازگزاران نیستی(۲).

۳) و از وی به این اسناد، از حسن بن سیف بن عمیره، از ابو بکر حضرمی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: هر که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، خواندن «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را پس از نمازهای واجب خود ترک نکند. هر کس چنین کند، خداوند خیر دنیا و آخرت را برایش جمع می‌آورد و او و پدر و مادر و فرزندانش را می... آمرزد(۳).

۴) و از وی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: پیامبر

۱- [۱] - کافی، ج۲، ص۴۵۴، ح ۴.

۲- [۲] -کافی، ج۲، ص ۴۵۴، ح ۱۰.

۳- [۳] - کافی، ج۲، ص ۴۵۵، ح۱۱ .

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر پیکر سعد بن معاذ نماز گزارد و فرمود: هفتاد هزار فرشته که جبرئیل علیه السلام نیز در میان آنان بود، آمدند و بر پیکر او نماز خواندند. من گفتم: ای جبرئیل! به چه سبب سزاوار شد تا بر او نماز بخوانید؟ گفت: چون او نشسته و ایستاده و سواره و پیاده و در حال رفتن و بازگشتن «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را می خواند(۱).

۵) و از وی، از چند تن از یارانمان، از سهل بن زیاد، از ادریس حارثی، از محمّد بن سنان، از مفضّل بن عمر روایت شده است که او گفت: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: ای مفضّل! با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» از تمام مردم در امان باش و آن را بر سمت راست و چپ و پیش رو و پشت سر و بالا و پایین خود بخوان و چون بر پادشاهی ستمگر داخل شدی، چون به او می‌نگری، سه مرتبه این سوره را بخوان و دست چپ خود را مشت کن و تا زمانی که از نزد او نرفته‌ای، بازش نکن(۲).

۶) و از وی، از علی بن محمّد ، از سهل بن زیاد، از احمد بن عَبدوس، از محمّد بن زاویه، از ابو علی راشد روایت شده است که او گفت: به حضرت امام موسی کاظم علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! شما در نامه‌ای به محمّد بن فرج به او آموخته‌ای که بهترین سوره‌هایی که در نمازهای واجب خوانده می‌شود، «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ» و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» است، اما من از خواندن این دو سوره در نماز صبح دلتنگ می‌شوم. ایشان فرمود: از این دو سوره دلتنگ مشو؛ چرا که به خدا سوگند، فضیلت در این دو سوره است(۳).

۷) و از وی، از حسین بن محمّد ، از عبد الله بن عامر، از علی بن مهزیار، از فضاله بن ایوب، از حسین بن عثمان، از عمرو بن ابی نصر روایت شده است که او گفت: به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: کسی به نماز می‌ایستد و می‌خواهد سوره‌ای را قرائت کند، ناگاه «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و یا «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» را می‌خواند (آیا می‌تواند بازگردد)؟ ایشان فرمود: از هر سوره‌ای

۱- [۱] - کافی، ج۲، ص۴۵۵، ح۱۳.
۲- [۲] - کافی، ج۲، ص ۴۵۷، ح ۲۰.
۳- [۳] - کافی، ج۳، ص۳۱۵، ح۱۹.

باز گردد، جز از «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»(۱).

۸) و از وی، از ابو داود، از علی بن مهزیار، با سند خود از صَفوان جَمّال روایت شده است که او گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: تمامی نمازهای توبه کنندگان با «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» است(۲).

۹) و از وی، از حمید بن زیاد، از حسن بن محمّد اسدی، از احمد بن حسن میثمی، از ابان بن عثمان، از محمّد بن فضیل از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: مکروه است که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» با یک نَفَس خوانده شود(۳).

۱۰) و از وی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از حسن بن عطیه، از عمر بن یزید، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: هر که به هنگام خروج از منزل سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را ده مرتبه بخواند، همواره در محافظت و پناه خداوند عزّ و جلّ باشد تا به منزلش باز گردد(۴).

۱۱- ابن بابویه، از ابو نصر احمد بن حسین مروانی، از ابو احمد محمّد بن سلیمان در فارس، از محمّد بن یحیی، از محمّد عبد الله رقاشی، از جعفر بن سلیمان، از یزید رشک، از مُطَرِّف بن عبد الله، از عمران بن حصین روایت کرده است که وی گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گروهی را به سَرِیّه‌ای فرستاد و حضرت امام علی علیه السلام را بر آنان امیر کرد. چو بازگشتند از آنان درباره ایشان پرسید. عرض کردند: از هر جهت خوب بود، جز آن که در تمام نمازها «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را برای ما قرائت کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! چرا چنین کردی؟ عرض کرد: چون «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را دوست می‌دارم. ایشان فرمود: تو این سوره را دوست نداشتی تا این که خداوند عزّ و جلّ تو را

۱- [۱] - کافی، ج۳، ص ۳۱۵، ح ۲۵

۲- [۲] - کافی، ج۳، ص ۳۱۴، ح۱۳.

۳- [۳] - کافی، ج۳، ص ۴۵۱، ح۱۲.

۴- [۴] - کافی، ج۳، ص ۳۹۴، ح۸.

دوست داشت (دلیل عشق تو نسبت به این سوره این است که خدای متعال تو را دوست دارد)(۱).

۱۲) و از وی، از محمّد بن موسی بن متوکّل، از احمد بن هلال، از عیسی بن عبد الله، از پدرش، از جدّش، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: هر که به هنگام ورود به بسترش «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند، خداوند گناهان پنجاه سال او را می‌آمرزد(۲).

۱۳- و از وی، از حسین بن ابراهیم بن احمد بن هاشم مکتّب، از محمّد بن ابی عبد الله کوفی، از موسی بن عمران نخعی، از عمویش حسین بن یزید نوفلی، از علی بن سالم، از ابو بصیر، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: هر که یک بار «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند، گویی یک سوم قرآن و یک سوم تورات و یک سوم انجیل و یک سوم زبور را خوانده است(۳).

۱۴- و از وی، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: پدرم علیه السلام، از پدران خود علیه السلام برایم نقل فرمود که امیر مؤمنان علیه السلام در یک مجلس، چهار صد باب از آن چه را که برای دین و دنیای مسلمان نیکوست، به یاران خود آموخت، حضرت علیه السلام سخن آن مجلس را ذکر کرد تا آن جا که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: - هر که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و همانند آن «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ» و همانند آن آیه الکرسی را پیش از طلوع خورشید بخواند، مالش از آن چه می‌ترسد، محفوظ ماند و هر که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ» را پیش از طلوع خورشید بخواند، گرچه شیطان تلاش کند، در آن روز به هیچ گناهی در نیازد. هر گاه کسی از شما حاجتی داشت، برای طلب حاجتش بایست صبح روز پنج شنبه، زود هنگام به پا خیزد؛ چرا که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوندا! برای امّت من در صبح زود از روز پنج شنبه برکت قرار ده. و نیز باید به هنگام خروج از خانه‌اش آیات آخر سوره آل عمران و آیه الکرسی و «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ» و امّ الکتاب را بخواند که با این سوره‌ها حاجات دنیا و آخرت برآورده شود. هرگاه شیطان، کسی از شما را وسوسه کرد، بایست به خدا پناه برد و بگوید: به خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم ایمان

۱- [۱] - توحید، ص۹۴، ح۱۱.

۲- [۲] - توحید، ص۹۴، ح۱۲.

۳- [۳] - توحید، ص ۹۵، ح ۱۵.

آوردم و دینم را از برای خدا خالص گرداندم. هرگاه خداوند عزّ و جلّ - که یادش بلند مرتبه و با شکوه باد - به مؤمنی لباسی نو پوشاند، بایستی وضو بگیرد و دو رکعت نماز به جا آورد و در آن دو رکعت امّ الکتاب و آیه الکرسی و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ» را بخواند و خداوند را سپاس گوید که عریانیِ او را پوشانده و او را در میان مردم آراسته است و باید بسیار بگوید: هیچ نیرو و هیچ توانی نیست، جز از سوی خداوند والای والامرتبه؛ چرا که این گونه، در آن لباس نافرمانی خدا نمی‌کند و در هر نخی از آن لباس، فرشته‌ای او را می‌ستاید و برایش آمرزش می‌خواهد و بر او مهر می‌ورزد. هرگاه کسی از شما وارد منزلش شد، بایستی بر خانواده خود سلام کند و بگوید: سلام بر شما، و اگر خانواده‌ای نداشت، بایست بگوید: سلام پروردگارمان بر ما و نیز چون وارد منزلش شد، باید «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند، چرا که این سوره، فقر را از میان می‌برد(۱).

۱۵) شیخ در کتاب تهذیب، با سند خود، از حسین بن سعید، از علی بن نعمان، و حارث، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یک سوم قرآن است و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» برابر با یک چهارم آن است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را در نماز وَتر جمع می‌آورد تا تمامی قرآن را در این نماز جمع آورده باشد(۲).

۱۶- و نیز روایت شده که هر کس در دو رکعت اول نماز شب، در هر رکعت یک بار سوره حمد و سی بار «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند، از نماز خود فارغ می‌شود، حال آن که بین او و خداوند عزّ و جلّ هیچ گناهی نیست که آمرزیده نشده باشد(۳).

۱۷) و از وی با سند خود، از حسین بن سعید، از صفوان، از عبد الرحمن بن حجّاج روایت شده است که او گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره قرائت سوره در نماز وَتر پرسیدم و ایشان فرمود: بین من و پدرم علیه السلام دری بود، چون پدرم علیه السلام نماز وَتر می خواند، در هر سه رکعت آن «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را می‌خواند و چون هر بار این سوره را به پایان می‌رساند، می‌فرمود: «

۱- [۱] - خصال، ص ۶۱۰، باب ۴۰۰، ح ۱۰.

۲- [۲] - تهذیب، ج ۲، ص ۱۲۴، ح ۴۶۹.

۳- [۳] -تهذیب، ج ۲، ص ۱۲۴، ح ۴۷۰.

كَذَلِكَ اللهُ رَبِّی » [اوست خداوند، پروردگار من] و یا « كَذَاكَ اللهُ رَبِّی» [اوست خداوند، پروردگار من](۱).

۱۸) و از وی، با سند خود، از حسین بن سعید، از نضر بن سُوَید، از حلبی، از حارث بن مغیره، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: پدرم علیه السلام می فرمود: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» برابر با یک سوم قرآن است. ایشان علیه السلام دوست می‌داشت این سوره را در نماز وَتر جمع آورد تا تمامی قرآن را جمع آورده باشد(۲).

۱۹) و از وی با سند خود، از حسین بن سعید، از عثمان بن عیسی، از ابن مُسکان، از سلیمان بن خالد، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: نماز وتر سه رکعت است که هر یک از دیگری جداست و در هر سه رکعت «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» خوانده می‌شود(۳).

۲۰) محمّد بن عباس، از سعید بن عجب انباری، از سوید بن سعید، از علی بن مُسهِر، از حکیم بن جبیر، از ابن عباس روایت کرده است که وی گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت امام علی علیه السلام فرمود: مَثَل تو مَثَل «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» است. هر که آن را یک بار بخواند، گویی یک سوم از قرآن را خوانده است و هر که آن را دو بار بخواند، گویی دو سوم از قرآن را خوانده است و هر که آن را سه بار بخواند، گویی تمام قرآن را خوانده است.

تو نیز این چنین هستی، هر که تو را با دل دوست بدارد، یک سوم از ثواب بندگان از برای اوست و هر که تو را با دل و زبان دوست بدارد، دو سوم از ثواب بندگان از برای اوست و هر که تو را با دل و زبان و دست دوست بدارد، تمامی ثواب بندگان از برای اوست(۴).

۲۱) و از وی، از علی بن عبد الله، از ابراهیم بن محمّد ، از اسحاق بن بشر کاهلی، از عمرو بن ابی مقدام، از سِماک بن حرب، از نعمان بن بشیر روایت شده است که او گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که «قُلْ هُوَ اللَّهُ

۱- [۱] - تهذیب، ج۲، ص۱۲۶، ح۴۸۱.

۲- [۲] - تهذیب، ج۲، ص۱۲۷، ح۴۸۲.

۳- [۳] - تهذیب، ج۲، ص۱۲۷، ح۴۸۴.

۴- [۴] - تأویل الآیات، ج۲، ص ۸۶۰ ح۲.

أَحَدٌ» را یک مرتبه بخواند، گویی یک سوم قرآن را خوانده و هر که آن را دو مرتبه بخواند، گویی دو سوم از قرآن را خوانده است و هر که آن را سه مرتبه بخواند، گویی تمام قرآن را خوانده است. همچنین هر که علی علیه السلام را با دل دوست بدارد، خداوند ثواب یک سوم از این امّت را به او عطا می کند و هر که او را با دل و زبان دوست بدارد، خداوند ثواب دو سوم از این امّت را به او عطا می کند و هر که او را با دل و زبان و دست دوست بدارد، خداوند ثواب تمامی این امّت را به او عطا می کند(۱).

۲۲) و از وی، از علی بن عبد الله، از ابراهیم بن محمّد ، از حکم بن سلیمان، از محمّد بن کثیر، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! به راستی که در تو مَثَلی از «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» می‌باشد. هر که این سوره را یک مرتبه بخواند، یک سوم قرآن را خوانده و هر که آن را دو مرتبه بخواند، دو سوم قرآن را خوانده و هر که آن را سه مرتبه بخواند، تمام قرآن را خوانده است. ای علی! هر که تو را با دل دوست بدارد، همانند پاداش یک سوم از این امّت از برای اوست و هر که تو را با دل دوست بدارد و با زبان یاری کند، همانند پاداش دو سوم از این امّت از برای اوست و هر که تو را با دل دوست بدارد و با زبان یاری کند و با شمشیر کمک رساند، همانند پاداش تمامی این امّت از برای اوست(۲).

۲۳) ابن بابویه، از احمد بن محمّد بن یحیی عطّار، از پدرش، از احمد بن محمّد بن عیسی، از نوح بن شعیب نیشابوری، از عبید الله بن عبد الله دهقان، از عروه بن اخی شعیب عَقَرقوفی، از شعیب، از ابو بصیر روایت کرده است که وی گفت: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، از پدر بزرگوارش علیه السلام، از پدران بزرگوارش علیهم السلام نقل کرد که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به یارانش فرمود: کدام یک از شما تمام عمر روزه می گیرد؟ سلمان - که خدایش رحمت کند - عرض کرد: من ای رسول خدا! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: کدام یک از شما تمام شب‌ها بیدار می‌ماند؟ سلمان عرض کرد:

۱- [۱] - تأویل الآیات، ج۲، ص ۸۶۱ ح۳.

۲- [۲] - تأویل الآیات، ج۲، ص ۸۶۱ ح۴.

من ای رسول خـدا! فرمود: کـدام یک از شـما هر روز قرآن را ختم می‌کند؟ سـلمان عرض کرد: من ای رسول خدا! در آن دم یکی از یاران حضـرت صلی الله علیه و آله و سلم برآشفت و عرض کرد: ای رسول خدا! سلمان مردی از پارسیان است و می‌خواهد بر ما جماعت قریش فخر بفروشد. فرمودی: کدام یک از شما تمام عمر روزه می‌گیرد، گفت: من؛ حال آن که او بیشتر روزها غـذا می‌خورد. فرمودی: کـدام یک از شـما تمام شب‌ها را بیـدار می‌مانـد، گفت: من؛ حال آن که او بیشتر شب‌ها می‌خوابد. فرمودی: کدام یک از شما هر روز قرآن را ختم می‌کند، گفت: من؛ حال آن که او بیشتر روزها ساکت است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: بایست ای فلانی! همچون لقمان حکیم از کجا برای تو آمده (برای تو می‌رسد)؟! [سـلمان، لقمانِ حکیم این امت است] از خودش بپرس تا آگاهت کند. آن مرد به سلمان گفت: ای ابا عبد الله! آیا ادّعا نکردی که تمام عمر روزه می‌گیری؟ سـلمان گفت: آری. گفت: ولی من بیشتر روزها تو را دیـده‌ام که غـذا می‌خوری! سـلمان گفت: چنین نیست که تو می‌پنداری. من سه روز در ماه را روزه می‌گیرم و خداوند عزّ و جلّ فرموده است: «مَن جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا»(۱) [ــ ــهر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهـد داشت - و ماه شـعبان را به ماه رمضان می‌افزایم و این گونه تمام عمر روزه می‌گیرم.

آن مرد گفت: آیـا ادّعـا نکردی که تمام شب‌ها را بیـدار می‌مانی؟ سـلمان گفت: آری. گفت: ولی تو بیشتر شب‌ها می‌خوابی! سلمان گفت: چنین نیست که تو می‌پنداری. من از حبیب خودم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می‌فرمود: هر که شب را با طهارت بگذراند، گویی تمام شب را بیدار بوده است و من شب را با طهارت می‌گذرانم.

آن مرد گفـت: آیـا ادّعـا نکردی که هر روز قرآن را ختم می‌کنی؟ سـلمان گفت: آری. گفت: ولی تـو بیشـتر روزهـا سـاکتی! سلمان گفت: چنین نیست که تو می‌پنداری. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که به حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: ای ابا الحسن! مَثَل تو در امّت من مَثَلِ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»

ص:۷۶۸

۱- [۱] -انعام/ ۱۶۰.

است که هر که آن را یک مرتبه بخواند، یک سوم قرآن را خوانده و هر که آن را دو مرتبه بخواند، دو سوم قرآن را خوانده و هر که آن را سه مرتبه بخواند، قرآن را ختم کرده است. پس هر که تو را با زبان دوست بدارد، یک سوم ایمانش کامل شده و هر که تو را با زبان و دل دوست بدارد، دو سوم ایمانش کامل شده و هر که تو را با زبان و دل دوست بدارد و با دست یاری کند، ایمانش کامل شده است. ای علی! سوگند به او که مرا بر حق برانگیخت، اگر همچنان که آسمانیان تو را دوست می... دارند، زمینیان دوستت بدارند، خداوند هیچ کس را با آتش دوزخ عذاب نمی‌کند. من هر روز «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را سه مرتبه می‌خوانم. در آن هنگام سلمان برخاست و گویی دهان آن قوم را بسته بود(۱).

۲۴) طبرسی: فُضَیل بن یسار روایت کرد: حضرت امام محمّد باقر علیه السلام به من امر فرمود که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخوانم و چون آن را به پایان رساندم، سه مرتبه بگویم: «کَذَلِکَ اللهُ رَبِّی» [اوست خداوند، پروردگار من](۲). و نیز پیشتر در بیان فضیلت سوره کافرون، احادیثی مشابه این حدیث آمد.

۲۵) و از طریق مخالفان: در روایت خطیب‌ترین خطیبان خوارزم، به اسناد مرفوع به عبد الله بن عباس آمده که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! مثَل تو در میان مردم، فقط همچون مثل «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» در قرآن است. هر که این سوره را یک مرتبه بخواند، گویی یک سوم قرآن را خوانده و هر که آن را دو مرتبه بخواند، گویی دو سوم قرآن را خوانده و هر که آن را سه مرتبه بخواند، همچون کسی است که تمام قرآن را خوانده است. همچنین تو ای علی! هر که تو را با دل دوست بدارد، یک سوم ایمان را دوست داشته و هر که تو را با دل و زبان دوست بدارد، دو سوم ایمان را دوست داشته و هر که تو را با دل و زبان و دست دوست بدارد، تمامی ایمان را دوست داشته است. سوگند به او که مرا بر حق به پیامبری برانگیخت، اگر همچنان که آسمانیان تو را دوست می‌دارند، زمینیان دوستت بدارند، خداوند هیچ یک از آنان را با آتش دوزخ عذاب نمی‌کند(۳).

۲۶) و از خواصّ القرآن، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت

۱- [۱] - امالی صدوق، ص۳۷، ح ۵.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۰.

۳- [۳] - تأویل الآیات، ج۲، ص ۸۶۰ ح ۱.

شده است که ایشان فرمود: هر که این سوره را بخواند و به آن گوش سپارد، خداوند او را دوست می‌دارد و هر که را خداوند دوست بدارد، او نجات می‌یابد. قرائت این سوره بر گورهای مردگان ثواب بسیار دارد و این سوره حِرزی (تعویذی) از برای تمامی گزندهاست.

۲۷) و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر که این سوره را بخواند و آن را به مردگان هدیه دهد، ثواب تمام آن چه در قرآن است، در آن باشد و هر که آن را بر درد چشم بخواند، خداوند متعال به قدرت خود، آن درد را فرو نشاند و آرام گرداند.

۲۸) حضرت امام رضا علیه السلام در صحیفه خود فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که بر گورستان گذر کند و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را یازده مرتبه بخواند و پاداش آن را به مردگان ببخشد، به شمار مردگان، به او پاداش عطا شود.

۲۹) و در صحیفه الرضا علیه السلام از آن حضرت روایت شده است که: حضرت امام علی علیه السلام فرمود: هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پیشاپیش ما نماز سفر می‌خواند، در رکعت اول سوره حمد و «قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ» را و در رکعت بعد سوره حمد و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را می‌خواند و سپس می‌فرمود: برایتان یک سوم قرآن و یک چهارم آن را قرائت کردم.

ص:۷۷۰

تفسیر سوره اخلاص

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ (۲) لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ (۳) وَلَمْ یَکُن لَّهُ کُفُوًا أَحَدٌ (۴)»

[بگو اوست خدای یگانه * خدای صمد (ثابت متعالی) * (کسی را) نزاده و زاده نشده است * و هیچ کس او را همتا نیست]

۱) طبرسی در کتاب احتجاج: حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد مدینه شد، یهودیان که دشمنان خدا بودند، عبد الله بن صوریا را نزد ایشان آورند- حضرت علیه السلام حدیثی طولانی را درباره پرسش‌های او از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ذکر فرمود و سخن به آن جا رسانید که او عرض کرد: - مرا آگاه ساز که پروردگار تو کیست؟ در آن هنگام نازل شد: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، ابن صوریا عرض کرد: درست گفتی(۱).

۲) محمّد بن یعقوب، از احمد بن ادریس، از محمّد بن عبد الجبار، از صفوان بن یحیی، از ابو ایوب، از محمّد بن مسلم، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: یهودیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: نسب پروردگارت را برای ما بازگو. حضرت سه روز پاسخ

۱- [۱] - احتجاج، ص۴۴.

آنان را نداد، آن گاه نازل شد: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» تا پایان سوره.

همچنین این حدیث را محمّد بن یحیی، از احمد بن محمّد ، از علی بن حکم، از ابو ایوب روایت کرده است(۱).

۳) و از وی، از محمّد بن یحیی، از احمدبن محمّد بن عیسی، و محمّد بن حسین، از ابن محبوب، از حمّاد بن عمرو نصیبی روایت شده است که او گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» پرسیدم و ایشان فرمود: نسبت خداوند است به آفریدگانش، یکتای بی نیاز ازلی ابدی که سایه‌ای ندارد تا او را گرفته باشد و او همه چیز را با سایه‌هایشان گرفته است، شناخته ناشده را می‌شناسد و نزد هر نادانی شناخته شده است، یکی می‌باشد، نه آفریدگانش در او هستند و نه او در آفریدگانش است، به حس در نیاید و لمس نشود و دیده‌ها در نیابندش، فراز رفت و نزدیک شد، پایین آمد و دور شد، نافرمانی‌اش کردند و آمرزید، فرمانش بردند و پاداش داد، زمینش او را در میان نگیرد و آسمان‌هایش او را به زیر نگیرند، همه چیز را با قدرتش حمل می‌کند و همیشگی و ازلی است، از یاد نمی‌برد و هوس نمی‌راند، خطا نمی‌کند و به بازیچه نمی‌گیرد، اراده‌اش گسست ندارد و حکم نهایی‌اش جزاست و فرمانش واقع است، زاده نشده تا ارث برد و نزاده تا شریک یابد و هیچ کس همتای او نبوده و نیست(۲).

۴) و از وی، از محمّد بن یحیی، از احمد بن محمّد ، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از عاصم بن حمید روایت شده است که او گفت: از حضرت امام سجاد علیه السلام درباره توحید پرسیدند و ایشان فرمود: خداوند عزّ و جلّ دانست که در آخر الزمان اقوامی بسیار ژرف اندیشند، از این رو خداوند متعال: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و آیات سوره حدید را تا به «وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ»(۳)[ــ و او به راز دلها داناست] نازل فرمود؛ پس هر کس ورای این آیات را قصد کند، به تحقیق هلاک می‌شود(۴).

۵) و از وی، از محمّد بن ابی عبد الله، در حدیثی مرفوع، از عبد العزیز بن

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۷۱، ح ۱.
۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۷۱، ح ۲.
۳- [۳] - حدید/۶.
۴- [۴] - کافی، ج ۱، ۷۲، ح ۳.

مهتدی روایت شده است که او گفت: از حضرت امام رضا علیه السلام درباره توحید پرسیدم و ایشان فرمود: هر که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را در حالی بخواند که به آن ایمان دارد، توحید را شناخته است. عرض کردم: چگونه بایست آن را خواند؟ فرمود: همان گونه که مردم آن را می‌خوانند. حضرت علیه السلام این جمله را به آن افزود: «کَذَلِکَ اللهُ رَبِّی، کَذَلِکَ اللهُ رَبِّی» [اوست خداوند، پروردگارم؛ اوست خداوند، پروردگارم](۱).

۶) و از وی، از علی بن محمّد، و محمّد بن حسن، از سهل بن زیاد، از محمّد بن ولید ملقّب به شباب صیرفی، از داود بن قاسم جعفری روایت شده است که او گفت: به حضرت امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم! صمد چیست؟ فرمود: بزرگی که در (نیازهای) اندك و بسیار به سویش رو می‌آورند(۲).

۷) و از وی، از چند تن از یارانمان، از احمد بن ابی عبد الله، از محمّد بن عیسی، از یونس بن عبد الرحمن، از حسن بن سَری، از جابر بن یزید جعفی روایت شده است که او گفت: از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام درباره توحید پرسیدم، ایشان فرمود: نام‌هایی که خداوند متعال - که یادش باشکوه و بلند مرتبه باد - بدان‌ها خوانده می‌شود، مبارك و جاودانه است، او در والایی کُنه خویش برفراز است و یگانه‌ای است که در یکتا دانستن یگانگی‌اش تک شد و سپس این یگانگی را بر آفریدگانش جاری ساخت، پس او یگانه بی نیاز قدّوس است که همه چیز را در بر گرفت. این سخن، همان معنای صحیح در تأویل صمد است و نه آن چه تشبیه کنندگان پنداشته‌اند و در تأویل صمد گفته‌اند: صمد، چیز انبوه به هم فشرده‌ای است که میانش خالی نیست؛ چرا که این سخن، تنها وصف جسم است و خداوند - که یادش باشکوه و بلند مرتبه باد - والاتر از این وصف است و او برتر و بزرگ‌تر از آن است که پندارها به وصف او برسند و ژرفای عظمتش را دریابند. اگر تأویل صمد در صفت خداوند عزّ و جلّ، چیز انبوه به هم فشرده باشد، این تأویلی مخالف با کلام خداوند تبارك و تعالی است که فرمود: «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ»(۳)[__چیزی مانند او نیست]، چرا که این تأویل از جمله صفات اجسام به هم فشرده و تو

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۷۲، ح ۴.

۲- [۲] - کافی،ج ۱، ص ۹۶،ح ۱.

۳- [۳] - شوری/ ۱۱.

پُری است که هیچ میانشان خالی نیست. خداونـد عزّ و جلّ از این وصف، بسیار والاتر است و امّا آن چه که در اخبار در این باره آمده، از این قرار است که: حضرت امام موسی کاظم علیه السلام ملقب به عالم که خود به سخنش عالم‌تر است، فرمود: صمد، همان بزرگ و سَروَری است که به او رو می‌آورند. و این معنای صحیح و موافق با کلام خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: «لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ‌ءٌ» و المصمود الیه (کسی که به سویش رو می آورند) در لغت به معنای مقصود (قصد شده) است. ابوطالب در مدیحه‌ای که برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سرود، گفته است:

بِالْجَمْرَهِ الْوُسطَی إِذَا صَمَدُوا لَهَا**یَؤُمّونَ رَضخاً رَأْسَهَا بِالْجَنَادِلِ

سوگند به جمره وسطی، در آن هنگام که رو به سویش آورند و آهنگ آن کنند تا سرش را به باد سنگریزه گیرند.

یعنی به سوی او روانه شوند و او را قصد کنند و سرش را با سنگریزه هدف گیرند. منظور از جنادل، ریگ و سنگ کوچکی است که به آن جمار نیز گفته می‌شود.

و نیز یکی از شاعران جاهلی گفته است:

مَا کُنْتُ أَحْسَبُ أَنّ بَیْتاً ظَاهِراً**لِلّهِ فِی أَکْنَافِ مَکّهَ یُصْمَدُ

و گمان نمی‌بردم در اطراف مکّه خانه‌ای نمایان از برای خدا باشد که رو سویش آورند. یعنی آن را قصد کنند.

و ابن زِبرِقان گفته است:

وَ لَا رَهِیبَهَ إِلّا سَیّدٌ صَمَدٌ

و رهیبه تنها آن بزرگی است که رو سویش آورند.

و شدّاد بن معاویه درباره حُذیفه بن بدر گفته است:

عَلَوْتُهُ بِحُسَامٍ ثُمّ قُلْتُ لَهُ**خُذْهَا حُذَیْفُ فَأَنْتَ السّیّدُ الصّمَدُ

شمشیری برّان بر او کشیدم و گفتمش: ای حذیف! بگیر که تو آن بزرگی که رو به سویش آورند.

و همانند این نمونه‌ها بسیار است. خداوند عزّ و جلّ آن بزرگ صمد است که تمام آفریدگان از جنّ و انس در نیازهایشان رو سوی او می‌آورند و به هنگام سختی‌ها به سویش پناه می‌جویند و از او امید گشایش و دوام نعمت دارند تا

گرفتاری‌هایشان را از میان برد(۱).

۸) ابن بابویه، از ابو محمّد جعفر بن علی بن احمد فقیه قمی سپس ایلاقی - که خدا از او راضی و خشنود باد - از ابو سعید عبدان بن فضل، از ابو الحسن محمّد بن یعقوب بن محمّد بن یوسف بن جعفر بن ابراهیم بن محمّد بن علی بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب در شهر خُجَنده، از ابو بکر محمّد بن محمّد بن شجاع فرغانی، از ابو محمّد حسن بن محمّد حمّاد عنبری در مصر، از اسماعیل بن عبد الجلیل برقی، از ابو بختری وهب بن وهب قرشی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام، از پدر بزرگوارش حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان درباره کلام خداوند متعال: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» فرمود: بگو، یعنی آشکار کن آن چه را بر تو وحی کردیم و تو را با آن فرستادیم. با همان تألیف حروف که ما برایت خواندیم تا کسانی که گوش می‌سپارند و گواه‌اند، با آن هدایت شوند و هو (او)، اسمی است به کنایه که اشاره به غایب دارد. هاء، حرف تنبیه است بر معنایی ثابت و واو، اشاره به غایب از حواسّ است. همان گونه که سخن تو هذا (این)، اشاره به حاضر نزد حواسّ است. این بدان سبب است که کافران با حرف اشاره به حاضر ادراک شده، از خدایان خود خبر دادند و گفتند: این‌ها خدایان محسوس ما هستند که دیده‌ها درکشان می‌کنند، پس تو نیز – ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم!- به خدای خود که ما را به سویش فرا می‌خوانی، اشاره کن تا او را ببینیم و درکش کنیم و درباره‌اش سرگردان نشویم. در آن هنگام خداوند تبارک و تعالی نازل فرمود: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ». پس هاء، تثبیت ثابت است و واو، اشاره به غایب از دریافت دیده‌ها و لمس حواسّ است و خداوند از این درک والاتر است، بلکه او خود، دیده‌ها را در می‌یابد و حواسّ را پدید می‌آورد(۲).

۹) پدرم علیه السلام، از پدرش علیه السلام، از امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام روایت کرد که ایشان فرمود: یک شب پیش از جنگ بدر حضرت خضر علیه السلام را در خواب دیدم. به او گفتم: چیزی مرا بیاموز که با آن بر دشمنان پیروز شوم. او گفت: بگو: یا هو یا من لا هو إله هو. چون صبح شد، این خواب را

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۹۶، ح ۲.

۲- [۲] - توحید، ص ۸۸، ح ۱.

برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تعریف کردم. ایشان فرمود: ای علی! اسم اعظم را به تو آموخته اند. این سخن در روز بدر بر زبان من بود. امیر مؤمنان علیه السلام «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را خواند و چون آن را به پایان رساند، فرمود: یا هو یا من لا هو الّا هو، اغفر لی و انصرنی علی القوم الکافرین [ای خدا، ای که کسی جز تو نیست! مرا بیامرز و بر قوم کافران یاری رسان].

ایشان در روز صفّین نیز این سخن را می گفت و حمله‌ور می‌شد. در آن دم عمّار بن یاسر عرض کرد: ای امیر مؤمنان! این کنایه ها چیست؟ فرمود: اسم اعظم خداوند و ستون یگانگی خداوندی است که هیچ خدایی جز او نیست. آن گاه ایشان «شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ»(۱) [خدا گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیست] و آیات آخر سوره حشر را قرائت فرمود و سپس از مرکبش پیاده شد و چهار رکعت نماز پیش از غروب به جای آورد.

و امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: الله یعنی آن معبود که آفریدگان در او سرگردانند و به سویش الوهیت (راه و پناه) می‌جویند و الله از دریافت دیده‌ها پنهان است و از پندارها و خاطرها پوشیده است(۲).

۱۰) حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: الله یعنی آن معبود که آفریدگان از دریافتن چیستی او و فرا گرفتن چگونگی‌اش سرگردانند. عرب‌ها چون کسی در چیزی حیران شود و علمش آن را فرا نگیرد، می گویند: أَلِهَ الرَّجُلُ. و نیز چون کسی از چیزی که از آن می‌ترسد و هراسان است، به سوی چیزی پناه جوید، می گویند: وَلَهَ الرَّجُلُ. پس إله آن کسی است که از حواسّ مردمان پنهان است(۳).

۱۱) حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: احد یعنی تک و بی‌مانند. احد و واحد هر دو یک معنا دارند و آن، بی‌مانند است که هیچ همتا ندارد. توحید، اقرار به یگانگی به معنای تک بودن است. واحد یعنی مشابه ناپذیر که از هیچ چیز گرفته نمی‌شود و با هیچ چیز یکسان نمی‌شود. از این روست که گفته‌اند ساخت عدد از واحد (یک) است و واحد، خود در شمار اعداد نیست؛ چرا که عدد بر واحد واقع نمی‌شود، بلکه بر اثنین (دو) اطلاق می‌شود. پس این سخن که خداوند احد

۱- [۱] - آل عمران/ ۱۸.
۲- [۲] - توحید، ص۸۹ ح۲.
۳- [۳] - توحید، ص۸۹ ح۲.

است، یعنی آن معبود که آفریدگان از دریافتنش و فراگرفتن چگونگی‌اش مألوه و سرگردانند و در الهیّت و خدایی‌اش تک است و از صفات آفریدگانش والاتر است(۱).

۱۲) حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: پدرم حضرت امام زین العابدین علیه السلام از پدرش حضرت امام حسین علیه السلام برایم نقل کرد که ایشان فرمود: صمد، آن چیزی است که درونش تهی نیست و صمد آن کسی است که سروری‌اش به نهایت باشد و صمد، آن کسی است که نمی‌خورد و نمی‌آشامد و صمد، آن کسی است که نمی‌خوابد و صمد، دائمی است که همیشه بوده و همیشه هست(۲).

۱۳) حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: محمّد بن حنفیه - که خدا از او راضی و خشنود باد - می گفت: صمد، کسی است که به خودی خود برجاست و از غیر خود بی‌نیاز است. دیگری گفت صمد، کسی است که از بودن و نبودن والاتر است و صمد، کسی است که با غیر خود وصف نمی‌شود(۳).

۱۴) حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: صمد، بزرگی است که فرمانش می‌برند و هیچ امر کننده و نهی کننده‌ای بالای او نیست(۴).

۱۵) حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: از حضرت امام سجاد علیه السلام درباره صمد پرسیدند، ایشان فرمود: صمد کسی است که هیچ شریکی ندارد و نگاهداری هیچ چیز بر او دشوار نیست و هیچ چیز از یادش نمی‌رود(۵).

۱۶) وهب بن وهب قرشی، از زید بن علی زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که وی گفت: صمد آن کسی است که چون چیزی را اراده کند، به او می گوید: باش، پس می‌باشد و صمد، کسی است که چیزها را پدید آورد و آن‌ها را در گونه‌های متضاد و متفاوت و دو به دو آفرید و خود به یگانگی، همتا و یکتا بود، بدون این که هیچ ضدّ و شکل و مثل و همانندی داشته باشد(۶).

۱- [۱] - توحید، ص ۹۰، ح ۲.

۲- [۲] - توحید، ص ۹۰، ح ۳.

۳- [۳] - توحید، ص ۹۰، ح ۳.

۴- [۴] - توحید، ص ۹۰، ح ۳.

۵- [۵] - توحید، ص ۹۰، ح ۳.

۶- [۶] - توحید، ص ۹۰، ح ۴.

۱۷) وهب بن وهب قرشی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش حضرت امام محمّد باقر علیه السلام، از پدر بزرگوارش علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: اهل بصره به حضرت امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و از ایشان درباره صمد پرسیدند. آن حضرت به آنان نوشت: به نام خداوند بخشنده مهربان، امّا بعد، در قرآن غوطه‌ور نشوید و درباره آن مجادله نکنید و بدون علم سخن نگوئید که از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که می فرمود: هر کس بدون علم درباره قرآن سخن براند، نشیمنگاهش از آتش پُر خواهد شد. خداوند سبحانه و تعالی صمد را تفسیر کرده است. حق تعالی فرمود: «اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ» سپس تفسیرش کرد و فرمود: «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ»، «لَمْ يَلِدْ» چیزی از او خارج نشد، نه چیزهای زمخت همچون فرزند و یا دیگر چیزهای زمختی که از آفریدگان خارج می‌شود و نه چیزهای لطیف همچون نفس و نه عوارضی همچون فراموشی و خواب و تردید و غم و غصه و شادی و خنده و گریه و ترس و امیدواری و رغبت و ناخوشی و گرسنگی و سیری از او منبعث می‌شود، او والاتر از آن است که چیزی از او خارج شود و یا چیزی زمخت یا لطیف از او تولید شود. «وَلَمْ يُولَدْ» از هیچ چیز تولید نشده و از هیچ چیز خارج نشده است، آن چنان که چیزهای زمخت از عنصرهای خود خارج می‌شوند، همچون چیزها از چیزها و چهارپا از چهارپا و گیاه از زمین، و آب از چشمه‌ها و میوه از درختان، و نه آن چنان که چیزهای لطیف از مرکزهای خود خارج می‌شوند، همچون بینایی از چشم و شنوایی از گوش و بویایی از بینی و چشیدن از زبان و شناخت و تشخیص از دل و آتش از سنگ. نه! بلکه او خداوند صمد است که نه از چیزی و نه در چیزی و نه بر چیزی می‌باشد، او پدید آورنده و آفریننده چیزهاست. او با قدرتش سازنده چیزهاست هر آن چه را که با مشیّت خود برای نیستی آفریده، متلاشی می کند و هر آن چه را با علم خود برای برجایی آفریده، بر جا می گذارد. پس اوست خداوند صمد که نزاده و زاده نشده و هیچ کس همتای او نیست(۱).

۱۸) وهب بن وهب قرشی گوید: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: گروهی از اهالی فلسطین خدمت حضرت امام محمّد باقر

ص:۷۷۸

۱- [۱] - توحید، ص ۹۰، ح ۵.

علیه السلام رسیدند و از ایشان درباره مسائلی پرسیدند و حضرت علیه السلام فرمود: تفسیر الصمد در خود آن است. الصمد پنج حرف دارد، الف دلیلی است بر إنّیّت و ذات پایدار او و این کلام خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: « شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ »(۱)[__خدا که همواره به عدل قیام دارد گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیست] و این تنبیه و اشاره به غایب از درک حواسّ است. لام دلیلی است بر الهیّت و خداوندی او که اوست خداوند یگانه. الف و لام در هم ادغام شده‌اند و بر زبان جاری نمی‌شوند و به گوش نمی‌رسند، حال آن که در نوشتن آشکار می‌شوند، که این دو دلیلی است بر این که الهیّت او به لطفش پنهان است و با حواس درک نمی‌شود و بر زبان هیچ توصیف‌گری نمی‌نشیند و به گوش هیچ شنونده‌ای نمی‌رسد. چرا که تفسیر إله چنین است: او کسی است که آفریدگان از دریافتن چیستی و چگونگی‌اش، چه با حس و چه با پندار، مألوه و سرگردانند، بلکه او پدید آورنده پندارها و آفریننده حواس است. اما به هنگام نوشتن آشکار می‌شوند و این دلیلی است بر این که خداوند سبحانه، ربوبیّت خود را در پدید آوردن آفریدگان و در آمیختن روح‌های لطیف آنان در بدن‌های زمخت آنان نمایان ساخت، پس چون بنده‌ای به خود بنگرد، روح خود را نمی‌بیند، همچنان که لام در الصمد بیان نمی‌شود و به هیچ یک از حواسّ پنج‌گانه راه نمی‌یابد و چون شخص بر نوشته بنگرد، آن چه که پنهان و لطیف شده است برایش آشکار می شود. پس وقتی بنده در چیستی و چگونگی آفریننده بیاندیشد، در آن سرگردان و حیرت‌زده می‌شود و اندیشه‌اش به چیزی نمی‌رسد که برایش قابل تصوّر باشد؛ چرا که خداوند عزّ و جلّ خود آفریننده صورت‌هاست، اما وقتی بنده به آفریدگان او بنگرد، برایش ثابت می‌شود که او عزّ و جلّ آفریننده آن‌هاست و روح‌هایشان را در بدن‌هایشان در آمیخته است. و امّا صاد، آن دلیلی است بر این که خداوند عزّ و جلّ صادق و راستگوست و سخنش راست و کلامش راست است و بندگانش را به پیروی راستین از راستی فراخوانده است و به راستی وعده سرای راستی را داده است. و اما میم، آن دلیلی است بر ملک و فرمانروایی او و این که او فرمانروای حقیقی است که همیشه بوده و هست و خواهد بود. و اما دال، آن دلیلی است بر دوام و پایداری فرمانروایی او و

۱- [۱] - آل عمران/۱۸.

این که او عزّ و جلّ دائم و همیشگی است و از بودن و نبودن والاترست؛ بلکه او عزّ و جلّ خود به وجود آورنده کائنات است که هر موجودی به ایجاد کردن او وجود دارد.

سپس آن حضرت علیه السلام فرمود اگر برای علمی که خداوند عزّ و جلّ به من داده است، حاملانی می‌یافتم، هر آینه توحید و اسلام و ایمان و دین و قوانین شرع را از دل کلمه الصمد می‌گستراندم. چگونه این برای من ممکن باشد، حال آن که جدّم امیر مؤمنان علیه السلام هیچ حاملی را برای علم خود نیافت و آن گونه آه از دلش بر می‌خاست؟ و آن حضرت علیه السلام بر منبر می‌فرمود: بپرسید از من پیش از آن که مرا از دست دهید، میان اندام من علم انبوهی هست و بدانید که من حاملی برای آن نمی‌یابم. بدانید که من از جانب خدا حجّتی رسا بر شمایم، پس قومی را به ولایت نگیرید که خداوند بر آن‌ها خشم گرفته و همچون کافران خفته در گور، از آخرت ناامیدند.

سپس حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: حمد و سپاس از برای خداوندی است که بر ما منت نهاد و به ما توفیق داد تا احد صمدی را بپرستیم که نزاده و زاده نشده و هیچ کس همتای او نیست و ما را از پرستش بت‌ها به دور داشت، حمد و سپاسی جاودان و شکری همیشگی. خداوند عزّ و جلّ فرمود: «لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُولَدْ» خداوند عزّ و جلّ - که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد - کسی را نزاده تا فرزندی داشته باشد که فرمانروایی‌اش را به ارث ببرد و زاده نشده تا پدری داشته باشد که در ربوبیّت و فرمانروایی‌اش شریک او باشد و هیچ کس همتای او نیست که در سلطنتش با او مخالفت کند(۱).

۱۹) و از وی، از پدرش، از سعد بن عبد الله، از محمّد بن عیسی بن عبید، از یونس بن عبد الرحمن، از ربیع بن مسلم، روایت شده است که او گفت: از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام شنیدم که چون از ایشان درباره الصمد پرسیدند، فرمود: صمد، آن چیزی است که میانش خالی نیست(۲).

۲۰) و از وی، از محمّد بن حسن بن احمد بن ولید، از محمّد بن یحیی

۱- [۱] - توحید، ص۹۲، ح۶.

۲- [۲] - توحید، ص۹۳ف ح۷.

عطّار، از محمّد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری، از علی بن اسماعیل، از صفوان بن یحیی، از ابو ایوب، از محمّد بن مسلم روایت شده است که وی گفت: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: یهودیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند: نسب پروردگارت را برای ما بازگو. ایشان سه روز پاسخشان را نداد. سپس این سوره تا به آخرش نازل شد. عرض کردم: الصمد چیست؟ فرمود: چیزی که تو خالی نیست(۱).

۲۱) و از وی، از پدرش، از سعد بن عبد الله، از احمد بن محمّد بن عیسی، از ابن فضّال، از حلبی و زراره، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: خداوند تبارک و تعالی، احد و صمدی است که میانی ندارد و روح، تنها آفریده‌ای از آفریدگان اوست و آن، یاری و پشتیبانی و نیرویی است که خداوند در دل های فرستاده شدگان و مؤمنان قرار داده است(۲).

۲۲) علی بن ابراهیم در معنای این سوره گفت: سبب نزول این سوره آن بود که یهودیان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و عرض کردند: نسب پروردگار تو چیست؟ آن گاه خداوند نازل فرمود :«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، اللَّهُ الصَّمَدُ،لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَد، وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ» و در کلام حق تعالی، احد یعنی یگانه در صفت، همان گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نوری است که هیچ تاریکی در آن نیست و علمی است که هیچ نادانی در آن نیست. و کلام حق تعالی «الصَّمَدُ» یعنی کسی که هیچ راه ورودی ندارد، و «لَمْ يَلِدْ» یعنی حادث نشده است و «وَلَمْ يُولَد، وَلَمْ يَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ» یعنی نه همتایی دارد و نه همانندی و نه شریکی و نه پشتیبانی و نه یاوری(۳).

۲۳) سپس علی بن ابراهیم، از ابو الحسن، از حسن بن علی، از حمّاد بن مهران، از محمّد بن خالد بن ابراهیم سعدی، از ابان بن عبد الله، از یحیی بن آدم، از فزاری، از حریز، از ضحاک از ابن عباس روایت کرد که وی گفت: قریشیان در مکه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عرض کردند: پروردگارت را برای ما وصف کن تا او را بشناسیم و این گونه آن را بپرستیم. آن گاه خداوند تبارک و

۱- [۱] - توحید، ص۹۳، ح۸ .
۲- [۲] - توحید، ص ۱۷۱، ح۲ .
۳- [۳] - تفسیر قمی، ج۲، ص ۴۵۱.

تعالی بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل فرمود: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یعنی بخش ناپذیر است و تجزیه ناپذیر و تناسب ناپذیر و هیچ اسم و عدد و افزایش و کاهشی بر او واقع نمی‌شود. «اللَّهُ الصَّمَدُ» کسی که سروری‌اش به نهایت است و کسی که آسمانیان و زمینیان در نیازهای خود به سوی او روی آورند، نه عُزیر از او زاده شده، آن چنان که یهودیان - که لعنت خدا بر آنان باد - می‌گویند و نه مسیح از او زاده شده، آن چنان که نصرانی‌ها - که خشم خدا بر آنان باد - می‌گویند و نه خورشید و ماه و ستارگان آن چنان که مجوسیان - که نفرین خدا بر آنان باد - می‌گویند و نه فرشتگان، آن چنان که مشرکان عرب می‌گویند و «وَلَمْ یُولَد» در کمرها نبوده و رحم‌ها در میانش نداشته‌اند، نه از چیزی به وجود آمده که بوده و نه از چیزی به وجود آمده که چیزی آفریده بوده «وَلَمْ یَكُن لَّهُ كُفُوًا أَحَدٌ» هیچ شبیه و مانند و برابری ندارد و هیچ یک از آفریدگانش نمی... تواند نعمتی را که او از فضل خود به وی بخشیده جبران کند(۱).

۲۴) طبرسی در کتاب احتجاج، از ابو هاشم داود بن قاسم جعفری روایت کرده است که وی گفت: از حضرت امام جواد علیه السلام پرسیدم: در کلام خداوند متعال: «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» معنای احد چیست؟ ایشان فرمود: کسی که بر یگانگی‌اش همه هم‌رأی هستند، مگر نشنیده‌ای که خداوند متعال فرمود: «وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ»؟(۲) [و اگر از ایشان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را (چنین) رام کرده است، حتماً خواهند گفت: الله. پس چگونه (از حق) بازگردانیده می شوند؟]، امّا پس از آن می‌گویند: او شریک و همراهی دارد.(۳)

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۵۱.

۲- [۲] - عنکبوت/ ۶۱.

۳- [۳] - احتجاج، ص ۴۴۱.

سوره فلق

اشاره

سوره فلق مکّی است. ۵ آیه دارد و پس از سوره فیل نازل شده است.

ص:۷۸۳

فضیلت و ثواب قرائت سوره فلق

۱) محمّد بن یعقوب، از علی بن ابراهیم، از احمد بن بکر بن صالح، از سلیمان جعفری، از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: هر که در روزگار جوانی متعهّد شود که هر شب هر یک از: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» را سه مرتبه و «قُلْ هُوَ اللَّهُ» را صد مرتبه و اگر نتوانست پنجاه مرتبه بخواند، بی شک خداوند عزّ و جلّ اختلال حواس یا هر یک از دیگر ناخوشی‌های جوانان و خشکی گلو و بیماری معده را از او دور می‌گرداند و تا زمانی که به این کار پایبند باشد، تندرست روزگار می‌گذراند تا این که پیری‌اش فرا رسد پس اگر بر این کار، خود متعهّد شده باشد و یا این که او را متعهّد کرده باشند، تا روزی که خداوند عزّ و جلّ قبض روحش کند، در امان خواهد بود(۱).

۲) شیخ در تهذیب با سند خود، از حسین بن سعید، از یعقوب بن یقطین روایت کرده است که وی گفت: از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام درباره قرائت سوره در نماز وَتر پرسیدم و عرض کردم: برخی روایت کرده‌اند در هر سه رکعت «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» است و برخی روایت کرده اند که در دو رکعت اول معوّذتان (ناس و فلق) و در رکعت سوم «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» است. ایشان فرمود: معوّذتان و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخوان(۲).

۳) ابن بابویه، از پدرش، از احمد بن ادریس، از محمّد بن احمد، از محمّد بن حسّان، از اسماعیل بن مهران، از حسن، از حسین بن ابی علاء، از ابو عبیده

۱- [۱] - کافی، ج۲، ص۴۵۶، ح۱۷.

۲- [۲] - تهذیب، ج۲، ص۱۲۷، ح۴۸۳.

حذّاء، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: هر که در نماز وتر، معوّذتان و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند، به او می‌گویند: ای بنده خدا! مژده باد بر تو که خداوند نماز وترت را پذیرفت(۱).

۱- [۱] - ثواب الأعمال، ص۱۵۷.

تفسیر سوره فلق

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱) مِن شَرِّ مَا خَلَقَ (۲)...وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (۵)»

«قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱) مِن شَرِّ مَا خَلَقَ (۲) وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ (۳) وَمِن شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ (۴) وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ (۵)»

[بگو پناه می برم به پروردگار سپیده دم * از شرّ آن چه آفریده * و از شرّ تاریکی چون فراگیرد * و از شرّ دمندگان افسون در گره ها * و از شرّ (هر) حسود آن گاه که حسد ورزد *]

۱) ابن بابویه، از پدرش، از محمّد بن ابی القاسم، از محمّد بن علی کوفی، از عثمان بن عیسی، از معاویه بن وهب روایت کرده است که وی گفت: خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودیم که مردی «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» را خواند و عرض کرد: فلق چیست؟ ایشان فرمود: فلق، شکافی در دوزخ است که هفتاد هزار سرا در آن است و در هر سرا، هفتاد هزار خانه است و در هر خانه، هفتاد هزار افعی است و در دل هر افعی، هفتاد هزار خمره سمّ است و دوزخیان ناگزیرند که بر آن گذر کنند(۱).

۲) و از وی، از پدرش، از احمد بن ادریس، از محمّد بن احمد، از یعقوب بن یزید، از ابن ابی عمیر، در حدیثی مرفوع، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان درباره این کلام خداوند متعال - که یادش

۱- [۱] - معانی الأخبار، ص۲۲۷، ح۱.

باشکوه و بلند مرتبه باد - «وَمِن شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» فرمود: آیا او را ندیده‌ای که چشم می گشاید و به تو می‌نگرد؟ او همان کس است. (۱)

۳) و از وی، از محمّد بن حسن بن احمد بن ولید، از محمّد بن حسن صفّار، از عباس بن معروف، از سعدان ابن مسلم، از ابو بصیر، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که چون از ایشان درباره حسد پرسیدند، فرمود: گوشت و خونی است که در میان مردم می‌چرخد و چون به ما می‌رسد، خشک می‌شود، او شیطان است(۲).

۴) و از وی، از محمّد بن حسن، از محمّد بن حسن صفّار، از عباس بن معروف، از حسن بن محبوب، از حنان بن سدیر، از یکی از یاران حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که او گفت: از حضرت علیه السلام شنیدم که فرمود: سخت‌ترین عذاب را در روز قیامت هفت نفر می کشند: نخستین کس از آن‌ها پسر حضرت آدم است که برادرش را به قتل رساند و نمرود که با حضرت ابراهیم علیه السلام درباره پروردگارش جدل کرد و دو تن از بنی اسرائیل که قوم خود را یهودی و نصرانی کردند و فرعون که گفت: من پروردگار والای شما هستم و دو تن از این امت که یکی از آن دو در تابوتی شیشه‌ای به زیر شکافی در دریاهایی از آتش است(۳).

۵) و از وی، از پدرش، از سعد بن عبد الله، از محمّد بن حسین بن ابی خطّاب، از حکم بن مسکین ثقفی، از عبد الرحمن بن سنان، از جُعَید همدان، از امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: در تابوت اسفل شش تن از پیشینیان و شش تن از پسینیان باشند و اما شش تن از پیشینیان، پسر حضرت آدم علیه السلام قاتل برادرش، و فرعون فراعنه و سامری و دجّال که نامش میان پیشینیان است و در زمان پسینیان خارج می‌شود و هامان و قارون. و شش تن از پسینیان: نعثل و معاویه و عمرو بن عاص و ابو موسی اشعری.

راوی نام دو تن را فراموش کرده است(۴).

ص:۷۸۸

۱- [۱] - معانی الأخبار، ص۲۲۷، ح ۱.

۲- [۲] - معانی الاخبار، ص۲۴۴، ح ۱.

۳- [۳] - ثواب الأعمال، ص ۲۵۵ .

۴- [۴] - خصال، ص۴۸۵، ح۵۹.

۶) علی ابن ابراهیم، در معنـای این سوره دربـاره کلاـم خداونـد متعال: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» گفت: فلق، چاهی است در دوزخ که دوزخیان از شـدت حرارت به آن پناه می‌برنـد و از خداونـد می‌خواهنـد که به آنان اجازه دهـد تا نفس بکشـند. خداوند به آنـان اجـازه می‌دهـد و در آن دم دوزخ را شـعله‌ور می‌کنـد. در آن چـاه، صـندوقی از آتش است که اهـالی آن چاه از شـدت حرارتش به آن صـندوق پناه می‌برند. آن صـندوق، تابوت است و در آن تابوت شـش تن از پیشـینیان و شـش تن از پسینیان می‌باشند. و امّا شش تن از پیشینیان: پسر حضرت آدم علیه السلام که برادرش را به قتل رساند و نمرود که حضرت ابراهیم علیه السـلام را در آتش انداخت و فرعون زمان حضـرت موسی علیه السلام و سامری که آن گوساله را ساخت و کسی که یهودیان را یهودی کرد و کسـی که نصـرانی‌ها را نصـرانی کرد. و امّا شش تن از پسینیان، نخستین کس و دومین کس و سومین کس و چهـارمین کس و رهبر خوارج و ابن ملجم. کلام خداونـد متعال: «وَمِن شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ» یعنی کسـی که در آن چاه افکنـده می‌شود و در آن وارد می‌شود(۱).

۷) شیبانی در نهج البیان از حضرت امام علی علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: الغاسق إذا وقب، شب است در آن هنگام که بگذرد.

فصلی درباره حسد و معنای آن

۱) محمّـد بن یعقوب، از محمّـد بن یحیی، از احمـد ابن محمّـد ، از ابن محبوب، از علاـء بن رزین، از محمّـد بن مسـلم، از حضـرت امام محمّـد باقر علیه السـلام روایت کرده است که ایشان فرمود: بی گمان، مرد اقـدام به کاری شـتابزده می‌کند، پس کفر می‌ورزد و به راستی حسد، ایمان را می‌خورد چنان که آتش هیزم را می‌خورد(۲).

۲) و از وی، از محمّـد بن یحیی، از احمـد بن محمّد، از محمّد بن خالد، و حسـین بن سـعید، از نضـر بن سوید، از قاسم بن سلیمان، از جرّاح مداینی، از حضرت

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج۲، ص۴۵۳.
۲- [۲] - کافی، ج۲، ص۲۳۱، ح۱.

امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: حسد، ایمان را می‌خورد چنان که آتش هیزم را می- خورد(۱).

۳) و از وی، از چند تن از یارانمان، از احمد بن بن محمّد بن خالد، از ابن محبوب، از داود رقّی روایت شده است که وی گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: از خدا پروا کنید و بر یکدیگر حسد نورزید. از جمله قوانین دین حضرت عیسی علیه السلام گردش در سرزمین‌ها بود. روزی عیسی علیه السلام به گردش رفت و مردی کوتاه قد از یارانش که غالباً او را همراهی می کرد به همراهش بود. چون عیسی علیه السلام به دریا رسید، با یقینی صحیح و راستین فرمود: «بسم الله» و بر روی آب راه رفت. آن مرد کوتاه قد که همراه عیسی علیه السلام بود، وقتی دید عیسی علیه السلام از آب گذشت، او نیز با یقینی راستین گفت: بسم الله و و پا بر آب گذاشت و به آن حضرت پیوست. در آن هنگام خودپسندی پای در وجود او نهاد و با خود گفت: این عیسی، روح الله است که روی آب راه می‌رود و من نیز روی آب راه می‌روم، پس او را چه فضیلتی بر من است؟ ناگاه او در آب فرو رفت و از عیسی بن مریم علیه السلام خواست تا به فریادش رسد.

عیسی علیه السلام دستش را گرفت و او را از آب بیرون آورد و به او فرمود: ای کوتاه قد! چه گفتی؟ عرض کرد: گفتم: این روح الله است که بر آب راه می‌رود و من نیز روی آب راه می‌روم. عیسی علیه السلام به او فرمود: خود را در جایگاهی گذاشتی که خدایت در آن جا نگذاشته است و از این رو خداوند به خاطر آن چه گفتی، از تو بیزار شد، پس به سوی خداوند عزّ و جلّ از آن چه که گفتی توبه کن. آن مرد توبه کرد و به مرتبه‌ای که خداوند برایش قرار داده بود بازگشت. پس، از خدا پیروی کنید و بر یکدیگر حسد نورزید(۲).

۴) و از وی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نزدیک است که فقر، کفر شود و نزدیک

۱- [۱] - کافی، ج۲، ص ۲۳۱، ح۲.

۲- [۲] - کافی، جلد۲، ص ۲۳۱، ح۳.

است که حسد بر تقدیر چیره شود(۱).

۵) و از وی، از علی بن ابراهیم، از محمّد بن عیسی، از یونس، از معاویه بن وهب، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: آفت دین، حسد است و خودبینی و به خود بالیدن(۲).

۶) و از وی، از یونس، از داود رقی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند عزّ و جلّ به موسی بن عمران فرمود: ای پسر عمران! بر آن چه من از فضل خود به مردم داده‌ام، حسد مبر و چشمانت را در پی آن دراز مکن و دلت را به دنبال آن مبر؛ چرا که حسود از نعمت من ناخشنود است و جلوی آن چه را به تقسیم، قسمت بندگانم کرده‌ام، می‌گیرد و هر کس چنین باشد، من از او نیستم و او از من نیست(۳).

۷) و از وی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از قاسم بن محمّد، از منقری، از فضیل بن عیاض، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: مؤمن غبطه می‌خورد و حسد نمی‌ورزد، منافق حسد می‌ورزد و غبطه نمی‌خورد(۴).

فصلی درباره آن چه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بدان جادو کردند و ...

فصلی درباره آن چه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را بدان جادو کردند و آن چه که جادو را باطل می‌کند و خاصیت معوّذتان (سوره‌های ناس و فلق)

۱) حسین بن بسطام در کتاب طبّ الائمّه علیهم السلام، از محمّد بن جعفر بُرسی، از محمّد بن یحیی ارمنی، از محمّد بن سنان، از مفضّل بن عمر، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

۱- [۱] - کافی، ج۲، ص۲۳۲، ح۴.

۲- [۲] - کافی، ج۲، ص۲۳۲، ح۵.

۳- [۳] - کافی، ج۲، ص۲۳۲، ح۶.

۴- [۴] - کافی، ج۲، ص۲۳۲، ح۷.

رسـید و عرض کرد: ای محمّـد! فرمود: گوش به فرمـانم ای برادرم جبرئیـل! عرض کرد: فلان یهودی تو را جادو کرده است و جادو را در چاه قبیله بنی فلان انداخته است، پس کسی را سوی آن جا (یعنی آن چاه) روانه کن که در میان مردم بیش از همه به او اعتماد داری و پیش چشمت بزرگترین آن‌هاست و با تو برابر است، تا آن جادو را برایت بیاورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حضرت علی علیه السلام را فرستاد و به ایشان فرمود: سوی چاه ذروان برو. درآن چاه جادویی است که لبید بن اعصم یهودی مرا با آن جادو کرده است، آن جادو را برای من بیاور. حضرت امام علی علیه السلام فرمود: من در پی خواسته رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم راهی شدم و درون چاه رفتم و آب آن چاه دراثر جادو چون آب حنا شده بود. شتابان در جستجوی آن جادو بر آمدم تا این که به پائین چاه رسیدم، اما آن را نیافتم. کسانی که همراه من بودند، گفتند: چیزی دراین چاه نیست، بالا بیا! گفتم: به خدا سوگند که دروغ نمی‌گویم و دروغ نشنیدم و یقین من به آن ــ یعنی به فرموده رسول خدا که سلام و درود خدا بر ایشان باد ــ همچون یقین شما نیست. آن گاه به آرامی جستجو کردم و جعبه‌ای را یافتم و در آوردم و نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بردم. ایشان فرمود: بازش کن. من آن جعبه را باز کردم و در آن تکّه‌ای از لیف نخل یافتم که رشته‌ای با بیست و یک گره در میان داشت. جبرئیل علیه السلام در همان روز، معوّذتان (سوره فلق و سوره ناس) را بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای علی! آن دو سوره را بر این رشته بخوان. حضرت علی علیه السلام شروع به خواندن کرد و هر آیه‌ای که می‌خواند، گره‌ای از آن رشته باز می‌شد تا این که تمامی گره‌ها باز شد و این گونه خداوند عزّ و جلّ آن چه را که با آن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را جادو کرده بودند، برای ایشان آشکار کرد و سلامتش داشت.

و نیز روایت شده که جبرئیل علیه السلام و میکائیل علیه السلام نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمدند، حال آن که ایشان بیمار بود. یکی از آن دو بر سمت راست ایشان و دیگری بر سمت چپ ایشان نشست و آن گاه جبرئیل علیه السلام به میکائیل علیه السلام گفت: چه کسی ایشان را جادو کرده؟ گفت: لبید بن

اعصم یهودی. سپس آن حدیث تا به پایان روایت شده است. (۱)

۲) و از وی، از ابراهیم بن بیطار، از محمّـد بن عیسی، از یونس بن عبد الرحمن که چون بسیار نماز می‌خواند، به او یونس نمازگزار می گفتند، از ابن مسکان، از زراره، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: جادو بر چیزی جز چشم چیره نمی‌شود. (۲)

۳) و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که چون مردی از ایشان درباره معوّذتان پرسید و گفت: آیا این دو سوره از قرآن هستند؟ فرمود: بله، آن دو از قرآن هستند. آن مرد عرض کرد: در قرائت ابن مسعود و در مصحف او، این دو سوره از قرآن نیستند. فرمود: ابن مسعود اشتباه کرده – و یا فرمود: دروغ گفته- است. عرض کرد: پس من آن دو را در قرآن بخوانم ای پسر رسول خدا! فرمود: بله و آیا می‌دانی معنای معوّذتان چیست و درباره چه نازل شده‌اند؟ لبید بن اعصم یهودی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را جادو کرد. ابو بصیر به ایشان عرض کرد: آیا نزدیک بود و یا ممکن بود که سحر او در ایشان اثر کند؟ فرمود: بله، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌پنداشت که همبستری می کند، حال آن که چنین نمی کرد و می‌خواست در را بگشاید، امّا آن را نمی‌دید تا این که با دست خود آن را لمس می کرد. جادو حقیقت دارد و تنها بر چشم و شرمگاه (فرج) چیره می‌شود. جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید و ایشان را از آن جادو با خبر ساخت. ایشان حضرت علی علیه السلام را فرا خواند و فرستاد تا آن را از چاه ذروان بیرون آورد. سپس همان حدیث را تا به آخر ذکر کرده است.(۳)

و از خواصّ القرآن، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: هر که هر شب به هنگام خواب سوره فلق را بخواند، خداوند پاداشی همچون پاداش کسی که حج گزارده و عمره به جای آورده و روزه گرفته برایش می‌نویسد. این سوره تعویذی سودمند و حرزی در برابر هر چشم بدنگر است.

۵) و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که این سوره را به

۱- [۱] - طبّ الائمه علیهم السلام ص ۱۱۳

۲- [۲] - طبّ الائمه علیهم السلام، ص ۱۱۴

۳- [۳] - طبّ الائمه علیهم السلام ص ۱۱۴

هنگام خواب بخواند، پاداشی عظیم از برای اوست و آن، حرزی از هر گزند است و آن تعویذی سودمند و حرزی در برابر هر چشم بدنگر است.

۶) و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر که این سوره را در هر شبی از شب‌های ماه رمضان در نمازی مستحب یا واجب بخواند، همچون کسی باشد که در مکّه روزه گرفته و به اذن خداوند متعال ثواب کسی که حج گزارده و عمره به جای آورده از برای او باشد.

۷) حسین بن بسطام در طبّ الائمه علیهم السلام، از محمّد بن مسلم روایت کرده است که وی گفت: آن تعویذی که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام برای ما املاء کرد و فرمود که میراث است و جادو را باطل می‌کند و بر پوستی نازک نوشته می‌شود و بر جادو شده آویخته می‌شود، این آیات است: «قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُم بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللّهَ لاَ يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ *وَيُحِقُّ اللّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ» [پس چون افکندند، موسی گفت: آنچه را شما به میان آوردید، سحر است. به زودی خدا آن را باطل خواهد کرد. آری خدا کار مفسدان را تأیید نمی کند، و خدا با کلمات خود حق را ثابت می گرداند، هر چند بزهکاران را خوش نیاید](۱) و «أَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا * رَفَعَ سَمْكَهَا فَسَوَّاهَا» [آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آسمانی که [او] آن را برپا کرده است، سقفش را برافراشت و آن را [به اندازه معین] درست کرد] (۲) و « فَوَقَعَ الْحَقُّ وَ بَطَلَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُونَ * فَغُلِبُواْ هُنَالِكَ وَ انقَلَبُواْ صَاغِرِينَ * وَ أُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ * قَالُواْ آمَنَّا بِرِبِّ الْعَالَمِينَ * رَبِّ مُوسَى وَ هَارُونَ» [پس حقیقت آشکار گردید و کارهایی که می کردند باطل شد، و در آن جا مغلوب و خوار گردیدند، و ساحران به سجده درافتادند، (و) گفتند: به پروردگار جهانیان ایمان آوردیم، پروردگار موسی و هارون](۳).(۴)

۸) ابو علی طبرسی در مجمع البیان درباره سبب نزول این سوره آورده است: لبید بن اعصم یهودی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را جادو کرد و سپس آن جادو را در چاه قبیله بنی زُرَیق انداخت. رسول خدا صلی الله علیه و آله

۱- [۱] - یونس /۸۱ -۸۲

۲- [۲] - نازعات / ۲۷-۲۸

۳- [۳] - اعراف /۱۱۸ - ۱۲۲

۴- [۴] - طبّ الائمه علیهم السلام، ص ۱۱۵

و سـلم بیمار شد و در همان حال خوابیده بود که دو فرشته نزد ایشان آمدند و یکی بالای سر ایشان نشست و دیگری کنار پای ایشان. آن گاه حضـرت صـلی الله علیه و آله و سلم را از آن امر خبر دادند و عرض کردند که آن جادو در چاه ذروان در میان پوست خرما به زیر سـنگی در قعر چاه است. رسول خدا صـلی الله علیه و آله و سلم آگاه شد و حضرت علی علیه السلام و زبیر و عمّار را فرسـتاد و ایشـان آب آن چـاه را کشـیدند و سـپس آن سـنگ را برداشـتند و آن پوست را در آوردنـد و دیدنـد که تارهـایی از مو و دو دنـدانه شـانه و بـافه‌ای در آن است که یـازده گره با سوزن بر آن زده‌انـد. آن گاه آن دو سوره (معوّذتان) نـازل شـده و هر آیه‌ای که خوانـده می‌شـد، گره‌ای گشوده می‌شـد و رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و سـلم احسـاس راحتی می‌کرد. در آن دم ایشان برخاست و گویا از غل و زنجیر رها شده بود. جبرئیل علیه السـلام گفت، به نام خدا تو را از هر آن چه آزارت دهد و از حسود و چشم بد افسون می‌کنم و خداوند متعال شفایت می‌دهد.

سپس طبرسی گفت: و این حدیث از عایشه و ابن عباس روایت شده است.

و نیز گفت: امـا این امر جایز نیست، چرا که هر کس چنین وصف شود که جادو شـده است، گویی عقلش زایل گشـته است و خداوند سبحانه این امر را در کلام خود به دور دانست: «وَ قَالَ الظَّالِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَّسْحُورًا * انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا» [و سـتمکاران گفتنـد: جز مردی افسـون شـده را دنبـال نمی کنیـد، نگر چگـونه برای تـو مثلهـا زدنـد و گمراه شدند](۱)، ولی ممکن است آن یهودی یا دخترانش بر اساس آن چه روایت شده، در این کار کوشـیده باشـند و توفیق حاصـل نکرده باشـند. به این ترتیب که خداوند پیامبرش صـلی الله علیه و آله و سـلم را از آن چه که آنان در آب ریختند، آگاه ساخته واین گونه آن را آورده‌اند و این خود دلیلی شده بر راستی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. چگونه ممکن است ایشان از کرده آنـان بیمـار شـده باشـد! اگر آنـان توان و قـدرت انجام چنین کاری را داشـتند، پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم و بسیاری از مؤمنان را در پی دشمنی شدید با ایشان به قتل می‌رساندند.(۲)

۱- [۱] - فرقان/ ۸-۹

۲- [۲] - مجمع البیان ، ج ۱۰، ص ۴۹۲

سوره ناس

اشاره

سوره ناس مکّی است. ۶ آیه دارد و پس از سوره فلق نازل شده است.

ص:۷۹۷

فضیلت و ثواب قرائت سوره ناس

پیشتر در سوره فلق آمد.

و از خواصّ القرآن، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: هر که این سوره را بر دردی بخواند، به اذن خداوند متعال، آن درد آرام گیرد و این سوره برای هر کس که آن را بخواند، شفاست.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که این سوره را به هنگام خواب بخواند، در حرز و پناه خداوند متعال - که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد - است تا این که شب را به صبح رساند و این سوره، تعویذی از هر درد و ناخوشی و آسیب است و برای هر کس که آن را بخواند، شفاست.

و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر که این سوره را هر شب در منزلش بخواند، از جنّ و وسواس (وسوسه گر) در امان باشد و هر که آن را بنویسد و بر خردسالان بیاویزد، آنان به اذن خداوند عزّ و جلّ از جنّ، محفوظ و در امان باشند.

تفسیر سوره ناس

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

« قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱) مَلِکِ النَّاسِ (۲)...مِنَ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ (۶) »

« قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ (۱) مَلِكِ النَّاسِ (۲) إِلَهِ النَّاسِ (۳) مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ (۴) الَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ (۵) مِنَ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ (۶) »

[بگو: پناه می برم به پروردگار مردم * پادشاه مردم * معبود مردم * از شرّ وسوسه گر نهانی * آن کس که در سینه های مردم وسوسه می کند * چه از جنّ و (چه از) انس]

۱) علی بن ابراهیم : قول خدای عزّ و جلّ: «أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ* مَلِكِ النَّاسِ* إِلَهِ النَّاسِ* مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ» اسم شیطانی است که در سینه مردمان است و در آن وسوسه می‌انگیزد و از خیر ناامیدشان می کند و آنان را از فقر می‌ترساند و به نافرمانی خدا و بدکاری می کشاند؛ و این کلام خداوند تبارک و تعالی است که فرمود: «الشَّیْطَانُ یَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ یَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاء» [شیطان شما را از تهیدستی بیم می دهد و شما را به زشتی وا می دارد](۱).(۲)

۲) و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هر قلبی دو گوش دارد که بر یکی فرشته‌ای راهنما و بر دیگری شیطانی است فتنه گر، یکی فرمانش می‌دهد و دیگری او را باز می‌دارد، هم چنان که برخی از مردم نیز شیطانی هستند که مردم دیگر را به انجام نافرمانی‌های خدا می کشانند، همان طور که شیاطینی از

۱- [۱] - بقره/ ۲۶۸.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۵۴.

اجنّه چنین می کنند.(۱)

۳) سپس علی بن ابراهیم، از سعید بن محمّد، از بکر بن سهل، از عبد الغنی بن سعید ثقفی، از موسی بن عبد الرحمن، از مقاتل بن سلیمان، از ضحّاک بن مزاحم، از ابن عباس روایت کرد که وی درباره کلام خداوند متعال گفت: «مِن شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ» منظور، شیطان است - که لعنت خدا بر او باد. شیطان بر قلب آدمی زاد وسوسه می‌انگیزد و خرطومی چون خرطوم خوک دارد. چون آدمی زاد به دنیا رو آورد و به چیزی گراید که خداوند دوست نمی‌دارد، او را وسوسه می کند و چون او خداوند عزّ و جلّ را یاد کند، پنهان می‌شود، یعنی عقب می‌نشیند، خداوند عزّ و جلّ - که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد - فرمود: «الَّذِی یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النَّاسِ»، سپس خداوند عزّ و جلّ خبر داد که او از جنّ و انس است و فرمود: « مِنَ الْجِنَّهِ وَ النَّاسِ» یعنی از جنّ و انس است. (۲)

۴) محمّد بن یعقوب، از محمّد بن یحیی، از احمد بن محمّد بن عیسی، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از ابان بن تغلب، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: قلب هر مؤمنی دو گوش در میان خویش دارد، گوشی که وسوسه گر پنهان در آن می‌دمد و گوشی که فرشته در آن می‌دمد. خداوند، مؤمن را با آن فرشته یاری می کند و از این روست که فرمود: «وَ أَیَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ» [و آنها را با روحی از جانب خود تأیید کرده است](۳).(۴)

طبرسی: عیاسی با سند خود، از ابان بن تغلب، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام همین حدیث را روایت کرده است.(۵)

فصلی در این که معوّذتان از قرآن هستند

۱) محمّد بن یعقوب، از محمّد بن یحیی، از احمد بن محمّد ، از علی بن

ص:۸۰۲

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۵۴.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۵۴.

۳- [۳] - مجادله / ۲۲

۴- [۴] - کافی، ج ۲، ص ۲۰۶، ح ۳.

۵- [۵] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۸.

حکم، از سیف بن عمیره، از داود بن فرقد، از صابر غلام بسّام روایت کرده است که وی گفت: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پیشاپیش ما نماز مغرب را امامت کرد و معوّذتان را قرائت نمود و فرمود: آن دو (سوره) از قرآن هستند(۱).

۲) و از وی، از محمّد بن یحیی، از محمّد بن حسین، از ابن ابی نجران، از صفوان جمّال روایت شده است که او گفت: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام پیشاپیش ما نماز مغرب را خواند و در هر دو رکعت، معوذّتان را قرائت فرمود(۲).

۳) علی بن ابراهیم، از پدرش، از بکر بن محمّد ، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: سبب نزول معوّذتان چنین بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ناخوش شد، آن گاه جبرئیل علیه السلام این دو سوره را بر ایشان نازل کرد و با آن دو ایشان را تعویذ نمود(۳).

۴) و از وی، از علی بن حسین، از احمد بن ابی عبد الله، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از ابو بکر حضرمی روایت شده که گفته است: به امام محمّد باقر علیه السلام عرض کردم: ابن مسعود معوّذتان را از مصحف پاک می‌کرد. ایشان فرمود: پدرم علیه السلام می‌فرمود: ابن مسعود این کار را به رأی خودش انجام داده است و این دو سوره از قرآن هستند(۴).

۵) طبرسی در حدیث اُبَیّ آورده است: هر که «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» را بخواند، گویی تمام کتاب... هایی را که خداوند بر پیامبران نازل کرده، خوانده است(۵).

۶) و از عُقبه بن عامر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که ایشان فرمود: بر من آیاتی نازل شد که همانند آن‌ها نازل نشده است: آن آیات معوّذتان هستند(۶). این حدیث را مسلم در صحیح خود آورده است(۷).

۷) و از وی روایت شده است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

۱- [۱] - کافی، ج ۳، ص ۳۱۷، ح ۲۶.

۲- [۲] - کافی، جلد ۳، ص ۳۱۴، ح ۸ .

۳- [۳] - تفسیر قمی، ج ۲، ص۴۵۴.

۴- [۴] - تفسیر قمی، ج۲ ، ص ۴۵۵.

۵- [۵] - مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۱.

۶- [۶] - مجمع البیان، ج۱۰، ص۴۹۱.

۷- [۷] - صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۸۸، ح ۲۶۵ .

فرمود: ای عقبه! آیا می‌خواهی دو سوره‌ای را به تو بیاموزم که بهترین سوره‌های قرآن هستند؟ عرض کردم: بله، ای رسول خدا! آن گاه ایشان معوّذتان را به من آموخت و سپس در نماز صبح، این دو سوره را قرائت کرد و فرمود: به هنگام بیدار شدن و خوابیدن، این دو سوره را بخوان(۱).

۸) و از ابو عبیده حذّاء، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت شده که ایشان فرمود: هر که در نماز وَتر، معوّذتان و « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » را بخواند، به او گویند: ای بنده خدا! مژده باد بر تو که خداوند نماز وتر تو را پذیرفته است(۲).

۹) و از فضیل بن یسار روایت شده است که وی گفت: از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام شنیدم که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از بیماری شدید و دردی سخت در رنج بود که جبرئیل علیه السلام و میکائیل علیه السلام آمدند و جبرئیل بالای سر حضرت صلی الله علیه و آله و سلم نشست و میکائیل کنار پای ایشان. آن گاه جبرئیل با « قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» و میکائیل با « قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» ایشان را تعویذ کردند(۳).

۱۰) و از ابو خدیجه، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: جبرئیل علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد، حال آن که ایشان بیمار بود. او آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را با معوّذتان و « قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ » افسون کرد و گفت: به نام خداوند، تو را افسون می کنم و خداوند تو را از هر دردی که آزارت دهد، شفا می‌بخشد؛ پس بگیر که مبارکت باد(۴).

۱۱) و از عبد الله بن سنان، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: هرگاه « قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» را خواندی، با خود بگو: «أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ» [پناه می‌برم به پروردگار سپیده‌دم] و هرگاه «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» را خواندی، با خود بگو: « أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ» [پناه می‌برم به پروردگار مردم](۵).

۱- [۱] - مجمع البیان، ج۱۰، ص۴۹۱.

۲- [۲] - مجمع البیان، ج۱۰، ص۴۹۱.

۳- [۳] - مجمع البیان، ج۱۰، ص ۴۹۵.

۴- [۴] - مجمع البیان، ج۱۰، ص ۴۹۵.

۵- [۵] - مجمع البیان، ج۱۰، ص ۴۹۸.

فصل‌های پایانی کتاب

اشاره

ص:۸۰۵

در برگرداندن متشابهات قرآن به تأویل آن

۱) شیخ احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، در کتاب احتجاج آورده است: یکی از زندیقان نزد امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام رفت و عرض کرد: اگر در قرآن اختلاف و تناقض نبود، هر آینه به دینتان می گرویدم. حضرت علی علیه السلام به او فرمود: از چه سخن می گویی (در کجای قرآن اختلاف و تناقض هست)؟ عرض کرد: در این کلام خداوند متعال: «نَسُواْ اللّهَ فَنَسِيَهُمْ» [خدا را فراموش کردند پس (خدا هم) فراموششان کرد](۱) و نیز: «فَالیَومَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُواْ لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» [پس همان گونه که آنان دیدار امروز خود را از یاد بردند، ما (هم) امروز آنان را از یاد می بریم](۲) و نیز: «وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» [و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده است](۳) و نیز: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَهُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا» [روزی که روح و فرشتگان به صف می ایستند و (مردم) سخن نگویند، مگر کسی که (خدای) رحمان به او رخصت دهد و سخن راست گوید](۴) و نیز: «وَ اللّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» [به خدا، پروردگارمان سوگند که ما مشرک نبودیم](۵) و نیز: «يَوْمَ الْقِيَامَهِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا» [روز قیامت بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت

۱- [۱] - توبه/۶۷.

۲- [۲] - اعراف/۵۱.

۳- [۳] - مریم/۶۴.

۴- [۴] - نبأ/ ۳۸.

۵- [۵] - انعام/ ۲۳.

می کنند](۱) و نیز: «إِنَّ ذَلِکَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ» [این مجادله اهل آتش قطعاً راست است](۲) و نیز: «لَا تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ» [در پیشگاه من با همدیگر مستیزید](۳) و نیز: «الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلَی أَفْوَاهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنَا أَیْدِیهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا کَانُوا یَکْسِبُونَ» [امروز بر دهانهای آنان مُهر می نهیم و دستهایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان به آن چه فراهم می ساختند، گواهی می دهند](۴) و نیز: «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ، إِلَی رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» [آری در آن روز صورتهایی شاداب و مسرور است، و به پروردگارش می نگرد](۵) و نیز: «لَا تُدْرِکُهُ الأَبْصَارُ وَ هُوَ یُدْرِکُ الأَبْصَارَ» [چشمها او را درنمی یابند و اوست که دیدگان را درمی یابد](۶) و نیز: «وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَی، عِندَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَی» [و قطعاً بار دیگری هم او را دیده است، نزدیک سدره المنتهی](۷) و نیز: «لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ» [شفاعت (به کسی) سود نبخشد، مگر کسی را که (خدای) رحمان اجازه دهد](۸) و نیز: «وَ مَا کَانَ لِبَشَرٍ أَن یُکَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْیًا» [و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید، جز (از راه) وحی](۹) و نیز: «کَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ» [زهی پندار که آنان در آن روز از پروردگارشان سخت محجوبند](۱۰) و نیز: «هَلْ یَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَأْتِیَهُمُ الْمَلآئِکَةُ أَوْ یَأْتِیَ رَبُّکَ » [آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند یا پروردگارت بیاید](۱۱) و نیز: «بَلْ هُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ کَافِرُونَ» [بلکه آنها به لقای پروردگارشان (و حضور او) کافرند](۱۲) و نیز: « فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِی قُلُوبِهِمْ إِلَی یَوْمِ یَلْقَوْنَهُ» [در نتیجه در دلهایشان تا روزی که او را دیدار می کنند پیامدهای نفاق را

۱- [۱] - عنکبوت/۲۵.

۲- [۲] - ص/۶۴.

۳- [۳] - ق/ ۲۸.

۴- [۴] - یس/۶۵.

۵- [۵] - قیامت/۲۲-۲۳.

۶- [۶] - انعام/۱۰۳.

۷- [۷] - نجم/۱۳-۱۴.

۸- [۸] - طه/۱۰۹.

۹- [۹] - شوری/۵۱.

۱۰- [۱۰] - مطففّین/۱۵.

۱۱- [۱۱] - انعام/ ۱۵۸.

۱۲- [۱۲] - سجده/۱۰.

باقی گذارد][(۱)](#) و نیز: «فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ» [پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد][(۲)](#) و نیز: «وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا» [و گناهکاران آتش (دوزخ) را می بینند و درمی یابند که در آن خواهند افتاد][(۳)](#) و نیز: «وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَهِ» [و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می نهیم][(۴)](#) و نیز: «فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ» [پس کسانی که کفه میزان (اعمال) آنان سنگین باشد][(۵)](#) و نیز: «وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ» [و کسانی که کفه میزان (اعمال)شان سبک باشد][(۶)](#).

امیر مؤمنان علیه السلام به او فرمود: و امّا کلام خداوند متعال: «نَسُواْ اللّهَ فَنَسِيَهُمْ» [خدا را فراموش کردند، پس (خدا هم) فراموششان کرد] یعنی آنان خداوند را در سرای دنیا فراموش کردند و در راه فرمانبری از او عمل نکردند، پس خداوند نیز در آخرت آنان را فراموش کرد؛ یعنی چیزی از پاداش خود برایشان قرار نداد و این گونه آنان از خیر فراموش شدند. همچنین است تفسیر کلام خداوند عزّ و جلّ: «فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُواْ لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا» [پس همان گونه که آنان دیدار امروز خود را از یاد بردند، ما (هم) امروز آنان را از یاد می بریم] منظور از فراموشی این است که آنان را پاداش نداده، آن گونه که دوستان خود را پاداش داده است؛ همان کسانی که چون در سرای دنیا به او و رسولش ایمان آوردند، فرمان بردند و خدا را یاد کردند و در غیب از او ترسیدند. و امّا این کلام خداوند متعال: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» [و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده است]، پروردگار ما تبارک و تعالی - که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد - والامرتبه و بزرگ است و کسی نیست که فراموش کند و غفلت ورزد، بلکه او به یاد دارنده و داناست.

عرب می گوید: فلان کس را فراموش کردیم و او از ما یاد نمی‌کند؛ یعنی او در حقّ آنان نیکی نکرد و با نیکی از ایشان یاد نکرد. و امّا این کلام خداوند عزّ و جلّ: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَ الْمَلَائِكَهُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا» [روزی که روح و فرشتگان به صف می ایستند و (مردم) سخن نگویند، مگر کسی که

۱- [۱] - توبه/۷۷.

۲- [۲] - کهف/۱۱۰.

۳- [۳] - کهف/۵۳.

۴- [۴] - انبیاء/ ۴۷.

۵- [۵] - مؤمنون/ ۱۰۲.

۶- [۶] - مؤمنون/۱۰۳.

(خـدای) رحمان به او رخصت دهد و سـخن راست گوید] و «وَ اللّهِ رَبِّنَا مَا کُنَّا مُشْـرِکِینَ» [به خدا، پروردگارمان سوگند که ما مشـرک نبودیم] و «یَوْمَ الْقِیَامَهِ یَکْفُرُ بَعْضُکُم بِبَعْضٍ وَیَلْعَنُ بَعْضُکُم بَعْضًا» [روز قیامت بعضـی از شـما بعضـی دیگر را انکار و برخی از شـما برخی دیگر را لعنت می کنند] و نیز کلام خدای تبارک و تعالی - که یادش با شـکوه و بلند مرتبه باد - در روز قیـامت: «إِنَّ ذَلِکَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ»[این مجادله اهل آتش، قطعاً راست است] و «لَا تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ» [در پیشـگاه من با همدیگر مستیزید] و «الْیَوْمَ نَخْتِمُ عَلَی أَفْوَاهِهِمْ وَ تُکَلِّمُنَا أَیْدِیهِمْ وَ تَشْـهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا کَانُوا یَکْسِبُونَ» [امروز بر دهانهای آنان مهر می نهیم و دسـتهایشان بـا ما سـخن می گوینـد و پاهایشان به آن چه فراهم می ساختنـد، گواهی می دهنـد] ، این‌ها هر یک در یکی از جایگاه‌های آن روزی است که پنجاه هزار سال به درازا می‌کشد.

مراد این است که معصیت پیشگان به یکـدیگر کفر می‌ورزنـد و همدیگر را لعنت می‌کنند. کفر در این آیه به معنای برائت و بیزاری جسـتن است. می‌فرماید: آنان از یکدیگر بیزاری می‌جویند. همانند این نمونه در سوره ابراهیم، سخن شیطان است: «إِنِّی کَفَرْتُ بِمَآ أَشْرَکْتُمُونِ مِن قَبْلُ» [من به آن چه پیش از این مرا (در کار خدا) شریک می دانستید کافرم][(۱)](#) و نیز سخن ابراهیم خلیـل الرحمن: «کَفَرْنَا بِکُمْ» [به شـما کفر می ورزیم][(۲)](#) یعنی از شـما بیزاری جستیم. سـپس آنان در جایگاه‌های دیگری گرد هم می‌آینـد، و چنان به گریه می‌افتنـد که اگر صـدای آن‌ها به گوش اهل دنیا می‌رسـید، هر آینه تمامی آفریدگان جهان را از زندگی سیر می‌کرد (جان می‌باختند) و قلبهایشان از هم می‌پاشید؛ جز آن چه که خدا بخواهد، آنان پیوسته می‌گریستند تا این که اشک هایشان می‌خشـکید و خون می‌گریستند. سپس در جایگاه‌های دیگری گرد هم می‌آیند و در آن جا آنان را به سخن در می‌آورنـد (استنطاق می‌کننـد) و آنان می‌گوینـد: «وَاللّهِ رَبِّنَا مَا کُنَّا مُشْـرِکِینَ» [به خدا، پروردگارمان سوگند که ما مشـرک نبودیم]. اینـان به طور خـاص، کسـانی هسـتند که در سـرای دنیا به یگانگی خـدا اقرار کرده‌انـد، امّا ایمانشان به خداونـد متعال برایشان سودمند نمی‌افتد؛ چرا که با

۱- [۱] - ابراهیم/۲۲.

۲- [۲] - ممتحنه/۲۲.

فرستادگان او مخالفت ورزیده‌اند و در آن چه ایشان از جانب پروردگارشان آوردند، شک کرده‌اند و درباره اوصیای ایشان – که سلام و درود خدا بر آنان باد – پیمان خود را شکسته‌اند و کسی را که دون است به جای آن که برتر است، نشانده‌اند. از این رو خداوند، آنان را در ایمانی که به خود نسبت داده‌اند، دروغگو خواند و فرمود: «انظُرْ كَيْفَ كَذَبُواْ عَلَى أَنفُسِهِمْ» [ببین چگونه به خود دروغ می گویند](۱)، آن گاه خداوند بر دهان‌هایشان مُهر خاموشی می‌زند و دست‌ها و پاها و پوست‌هایشان را به سخن در می‌آورد و آن‌ها به هر گناهی که از آنان سرزده گواهی می‌دهند؛ سپس مُهر از زبان‌هایشان بر می گیرد و آنان به پوست‌های خود می‌گویند: «لِمَ شَهِدتُّمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ» [چرا بر ضدّ ما شهادت دادید؟ می گویند: همان خدایی که هر چیزی را به زبان درآورده ما را گویا گردانیده است](۲).

سپس در جایگاه‌های دیگری گرد هم می‌آیند و در آن جا از ترس آن چه که از سختی امر و دشواری بلا می‌بینند، از یکدیگر می‌گریزند؛ از این روست که خداوند عزّ و جلّ فرمود: «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ* وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ» [روزی که آدمی از برادرش، و از مادرش و پدرش، و از همسرش و پسرانش می گریزد](۳). سپس در جایگاه‌های دیگری گرد هم می‌آیند و آن جا دوستان خدا و برگزیدگان او به سخن در آورده می‌شوند و هیچ یک سخن نمی‌گوید، جز آن که خداوند بخشنده او را اجازه دهد و او سخنی نیک می‌گوید. در آن هنگام فرستادگان را به پا می‌دارند و از ایشان درباره رساندن پیام‌هایی که برای امّت‌هاشان برده‌اند، می‌پرسند و ایشان خبر دهند که پیام‌ها را به امّت‌های خود رسانده‌اند.

آن گاه از امّت‌ها می‌پرسند و آنان منکر می‌شوند؛ همچنان که خداوند تعالی فرمود: «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ» [پس قطعاً از کسانی که (پیامبران) به سوی آنان فرستاده شده اند، خواهیم پرسید و قطعاً از (خود)

ص:۸۱۱

۱- [۱] – انعام/ ۲۴.

۲- [۲] – فصلت/ ۲۱.

۳- [۳] – عبس/۳۴-۳۶.

فرستادگان (نیز) خواهیم پرسید](۱)، می گویند: هیچ مژده دهنده و هیچ هشدار دهنده‌ای نزد ما نیامد. آن گاه فرستادگان، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را گواه می گیرند و ایشان به راستگویی فرستادگان و دروغگویی امّت‌های انکارگر گواهی می‌دهد و به هر یک از آن امّت‌ها می‌فرماید: بله، مژده دهنده و هشدار دهنده نزدتان آمده است و خداوند بر هر چیز تواناست. یعنی تواناست تا از اندامتان علیه شما گواهی گیرد که فرستادگان، پیام‌هایشان را به شما رسانده‌اند؛ از این روست که خداوند تعالی به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلاءِ شَهِيدًا» [پس چگونه است (حالشان) آن گاه که از هر امّتی گواهی آوریم و تو را بر آنان گواه آوریم](۲). این گونه دیگر آنان نمی‌توانند گواهی ایشان را رد کنند؛ چرا که می‌ترسند بر دهان‌هایشان مُهر نهاده شود و اندامشان علیه آنان به کردارشان گواهی دهند. حضرت صلی الله علیه و آله و سلم علیه منافقان و کافران قوم و امّت خود به کفرورزی و ستیزه جویی آنان گواهی می‌دهد و می گوید که پیمان‌های خود با حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را شکستند و سنّت‌های ایشان را دگرگون کردند و با اهل بیت ایشان - که سلام و درود خدا بر آنان باد - دشمنی ورزیدند و از راه پیشینیان خود برگشتند و از منش گذشتگان خود دست کشیدند و در این کار، پا جای پای امّت‌های پیشین خود گذاشتند که به پیامبرانشان ستم کردند و در حقّ ایشان خیانت پیشه کردند؛ در آن دم آنان همگی می گویند: «رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ» [پروردگارا! شقاوت ما بر ما چیره شد و ما مردمی گمراه بودیم](۳).

سپس در جایگاه دیگری گرد هم می‌آیند که مقام حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم در آن جا می‌باشد و آن، مقامی ستوده است. در آن هنگام حضرت صلی الله علیه و آله و سلم خداوند عزّ و جل را چنان ثنا گوید که هیچ کس پیش از ایشان چنین ثنا نگفته باشد و پس از آن، پیامبران را چنان ثنا گوید که هیچ کس همانندش را نگفته باشد و سپس زنان و مردان مؤمن را ثنا گوید و از راست کرداران و شهیدان آغاز کند و به نیک کرداران پردازد. در آن دم اهل

۱- [۱] - اعراف/۶.

۲- [۲] - نساء/ ۴۱.

۳- [۳] - مؤمنون/ ۱۰۶.

آسمان‌ها و اهل زمین‌ها آن حضرت را صلی الله علیه و آله و سلم می‌ستایند و این کلام خداوند تعالی است که فرمود: «عَسَی أَن یَبْعَثَکَ رَبُّکَ مَقَاماً مَّحْمُودًا» [امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند](۱). پس خوشا به حال آن کس که در آن مقام او را بهره و نصیبی باشد و بدا به حال آن کس که در آن مقام، هیچ بهره و نصیب ندارد. سپس در جایگاه دیگری گرد هم می‌آیند و از یکدیگر دوری می گزینند. آن چه گذشت، به تمام، پیش از حساب است و چون حساب را آغاز کنند، هر انسانی به آن چه نزد خود دارد، مشغول شود. از خداوند، برکت آن روز را خواستاریم.

سپس حضرت علی علیه السلام فرمود: و امّا این کلام خداوند متعال که فرمود: «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ، إِلَی رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» [آری در آن روز صورتهایی شاداب و مسرور است، و به پروردگارش می نگرد](۲)، درباره جایی است که دوستان خداوند عزّ و جلّ، پس از آن که حسابشان به پایان می‌رسد، در آن جا به رودی می‌رسند که زندگی نام دارد. ایشان در آن رود غسل می کنند و از رودی دیگر می‌نوشند و این گونه رخسارشان سپید می گردد و آزار و ناپاکی و سختی، همه از ایشان زدوده می‌شود؛ سپس فرمان ورودشان به بهشت می‌رسد و از آن مقام سوی پروردگارشان می‌نگرند که چگونه ایشان را پاداش داده است و از آن جا به بهشت در می‌آیند و این کلام خداوند عزّ و جلّ است که درباره سلام فرشتگان بر ایشان فرمود: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِینَ» [سلام بر شما! خوش آمدید در آن درآیید (و) جاودانه (بمانید)](۳). در آن دم با گام نهادن در بهشت و نگریستن به وعده‌هایی که خداوند عزّ و جلّ به ایشان داده، پاداش داده می‌شوند و این کلام خداوند متعال است که فرمود: «إِلَی رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»، ناظر در لغت گاه به معنای منتظر است؛ آیا نشنیده‌ای که خداوند متعال فرمود: «فَنَاظِرَةٌ بِمَ یَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ»؟ [و می نگرم که فرستادگان (من) با چه چیز بازمی گردند](۴) یعنی منتظر است که فرستادگان با چه باز

۱- [۱] - اسراء/ ۷۹.

۲- [۲] - قیامت/ ۲۲-۲۳.

۳- [۳] - زمر/۷۳.

۴- [۴] - نمل/ ۳۵.

می گردند. و امّا کلام حق تعالی: «وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى، عِندَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى»،(۱) منظور، حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم است در آن هنگام که به کناره سدره المنتهی رسید، جایی که هیچ آفریده‌ای از آفریدگان خدای عزّ و جلّ آن را پشت سر نمی گذارد. کلام حق تعالی در آیه‌های دیگر: «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى * لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» [دیده (اش) منحرف نگشت و (از حد) در نگذشت، به راستی که (برخی) از آیات بزرگ پروردگار خود را بدید](۲)، جبرئیل علیه السلام را می‌فرماید که دو مرتبه به چهره ایشان نگریست، این بار و باری دیگر. این سخن بدان جهت است که آفرینش جبرئیل علیه السلام آفرینشی شکوهمند است و او از جمله روحانیونی است که آفرینش ایشان و صفتشان را کسی جز خداوند متعال یعنی همان پروردگار جهانیان در نمی‌یابد. و امّا کلام حق تعالی: «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَاء حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ» [و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز (از راه) وحی یا از فراسوی حجابی یا فرستاده ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید](۳)، همچنان که خداوند متعال فرمود، گاهی رسولی را رسولان آسمانی وحی رسانده‌اند و این گونه رسولان آسمان، سوی رسولان زمین پیام آورده‌اند. گاه بدون آن که رسولان اهل آسمان فرستاده شده باشند، کلام میان رسولان اهل زمین و حق تعالی بوده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: ای جبرئیل! آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ جبرئیل علیه السلام عرض کرد: پروردگار من دیده نمی‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از کجا وحی را می گیری؟ عرض کرد: آن را از اسرافیل می گیرم. فرمود: اسرافیل آن را از کجا می گیرد؟ عرض کرد: آن را از فرشته‌ای بر فراز خود می گیرد که او از روحانیون است. فرمود: آن فرشته آن را از کجا می گیرد؟ و جبرئیل عرض کرد: یکباره در دلش افکنده می‌شود. پس این وحی است و وحی، کلام خداوند عزّ و جلّ است و کلام خداوند عزّ و جلّ به یک گونه نیست. از آن جمله کلامی است که خداوند با رسولان می گوید و از آن جمله آن چه در دلهایشان افکنده می‌شود و از آن جمله رؤیایی است که می‌بینند و از آن

۱- [۱] - نجم/۱۳-۱۴.

۲- [۲] - نجم/ ۱۷-۱۸.

۳- [۳] - شوری/۵۱.

جمله است وحی و تنزیلی که تلاوت و قرائت می‌شود؛ پس این کلام خداوند عزّ و جلّ است. و امّا کلام حق تعالی: «كَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ»[(۱)](), تنها بـدین معناست که آنان بدون هیچ تردیدی در روز قیامت از ثواب پروردگارشان در پرده و محروم‌انـد. و امّـا کلام حق تعالی: «هَلْ يَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلآئِكَهُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» [آیا جز این انتظار دارنـد که فرشـتگان به سویشان بیاینـد یا پروردگارت بیایـد یا پاره ای از نشانه های پروردگارت بیایـد][(۲)]()، خداوند به حضـرت محمّد صـلی الله علیه و آله و سـلم از مشرکان و منافقانی خبر می‌دهد که خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم را اجابت نکردنـد، پس فرمود: «هَلْ يَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلآئِكَهُ» در آن هنگام که خـدا و رسولش را اجابت نمی‌کنند «أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ»، یعنی با عـذاب در سـرای دنیا به نزدشان می‌آیـد، همچنان که مردمان قرن‌های پیش عـذاب شدند، این خبری است که درباره آنان به پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم داده شد. سپس فرمود: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لاَ يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِن قَبْلُ» [روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت (پدیـد) آیـد، کسـی که قبلاً ایمان نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشـد]، یعنی پیش از آن که این نشانه بیایـد، ایمان نیاورده است. این نشانه، برآمـدن خورشـید از مغرب است. حق تعالی در آیه دیگری فرمود: «فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا» [و(لی) خدا از آن جایی که تصور نمی کردنـد بر آنان درآمد][(۳)]()، یعنی عـذابی بر آنـان فرسـتاد. بر همین وجه است آن جـا که خداونـد از پایه بر بنیانشان زد و فرمود: «فَأَتَى اللّهُ بُنْيَانَهُم مِّنَ الْقَوَاعِدِ» [و(لی) خدا از پایه بر بنیانشان زد][(۴)]()، یعنی بر آنان عذاب فرستاد. و امّا کلام خداوند عزّ و جـلّ: «بَلْ هُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ» [بلکه آنها به لقای پروردگارشان (و حضور او) کافرنـد][(۵)]() و «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلاَقُوا رَبِّهِمْ» [همان کسانی که می داننـد با پروردگار خود دیـدار خواهند کرد][(۶)]() و «إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ» [تـا روزی که او را دیـدار می کنند][(۷)]() و «فَمَن كَانَ

۱- [۱] – مطففین/ ۱۵.

۲- [۲] – انعام/۱۵۸.

۳- [۳] – حشر/۲.

۴- [۴] – نحل/ ۲۶.

۵- [۵] – سجده/ ۱۰.

۶- [۶] – بقره/ ۴۶.

۷- [۷] – توبه/۷۷.

يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» [پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد، باید به کار شایسته بپردازد][(۱)](#)،در این آیات منظور، برانگیختن است که خداوند تعالی آن را لقاء نامیده است؛ همچنین کلام دیگر حق تعالی: «مَن كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ» [کسی که به دیدار خدا امید دارد، (بداند که) اجل (او از سوی) خدا آمدنی است][(۲)](#)، یعنی هر کس ایمان دارد که برانگیخته می‌شود، وعده خدا از پاداش و کیفر آمدنی است. لقاء در این جا دیدن نیست، بلکه برانگیختن است. همچنین «تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ» [درودشان روزی که دیدارش کنند، سلام خواهد بود][(۳)](#)، یعنی در آن روز که برانگیخته می‌شوند، ایمان از دل‌هایشان رخت بر نمی‌بندد. و امّا کلام حق تعالی: «وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا» [و گناهکاران آتش (دوزخ) را می بینند و درمی یابند که در آن خواهند افتاد][(۴)](#)، یعنی یقین کردند که واردش میشوند. همچنین است کلام حق تعالی: «إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَه» [من یقین داشتم که به حساب خود می رسم][(۵)](#). امّا کلام خداوند عزّ و جلّ درباره منافقان: «وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا» [و به خدا گمانهایی (نابجا) می بردید][(۶)](#) این، ظنّ شک است و ظنّ یقین نیست. ظن بر دو گونه است: ظنّ شک و ظنّ یقین. آن چه که از ظن درباره امر معاد است، ظنّ یقین است و آن چه که از ظن درباره امر دنیاست، ظنّ شک است. و امّا کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا» [و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می نهیم پس هیچ کس (در) چیزی ستم نمی بیند][(۷)](#)، منظور، میزان عدل است که آفریدگان در روز قیامت با آن بازخواست می‌شوند و این گونه خداوند تبارک و تعالی برخی از آفریدگان را بر برخی دگر برتری می‌بخشد و اعمالشان را سزا می‌دهد و انتقام ستمدیده را از ستمگر می گیرد. همچنین معنای کلام خداوند عزّ و جلّ: «فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ» [پس

۱- [۱] - کهف/۱۱۰.

۲- [۲] - عنکبوت/۵.

۳- [۳] - احزاب/۴۴.

۴- [۴] - کهف/۵۳.

۵- [۵] - حاقه/۲۰.

۶- [۶] - احزاب/۱۰.

۷- [۷] - انبیاء/۴۷.

هر کس میزانهای (عمل) او گران باشد](۱) و «وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ» [و هر کس میزانهای (عمل) او سبک باشد](۲)، کمی و زیادی حساب است. در آن روز مردم بر دسته‌ها و منزل‌هایی چند هستند. برخی از آنان به آسانی مورد حساب قرار می‌گیرند و شادمان به جمع اهل خود باز می گردند. برخی دگر بدون هیچ حسابی به بهشت در می‌آیند؛ چرا که از امور دنیا به هیچ چیز آلوده نیستند و البته حساب در آن جا بر کسانی است که آلوده دنیا شده‌اند. بعضی از آن ها به خاطر پوسته هسته خرما (کنایه از حساب دقیق) حساب پس می‌دهند و به سوی عذاب دوزخ روانه می‌شوند. بعضی دگر پیشوایان کفر و فرماندهان گمراهی‌اند. خداوند متعال برای اینان هیچ میزانی بر پا نمی‌دارد و به اینان هیچ اعتنایی نمی کند؛ چرا که اینان به امر و نهی او هیچ اعتنا نکرده‌اند. در روز قیامت آنان تا به همیشه در دوزخ خواهند بود، آتش رخسارشان را می گدازد و آنان در آتش به غم می‌نشینند.

از جمله پرسش‌های آن زندیق این بود که عرض کرد: دیده‌ام که خداوند می گوید: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» [بگو: فرشته مرگی که بر شما گمارده شده جانتان را می ستاند](۳) و «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» [خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند](۴) و «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلآئِكَةُ طَيِّبِينَ» [همان کسانی که فرشتگان جانشان را در حالی که پاکند، می ستانند](۵) و همانند این آیات؛ باری این فعل را برای خود قرار می‌دهد و باری برای فرشته مرگ و باری برای فرشتگان و دیده ام که می گوید: «فَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ» [پس هر که کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن (هم) باشد، برای تلاش او ناسپاسی نخواهد بود](۶) و «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» [و به یقین من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست راهسپر شود](۷)، در آیه اول چنین دانسته که کارهای

۱- [۱] - اعراف/۸.

۲- [۲] - اعراف/۹.

۳- [۳] - سجده/۱۱.

۴- [۴] - زمر/۴۲.

۵- ۱- نحل/۳۲.

۶- [۶] -انبیاء/۹۴.

۷- [۷] - طه/۸۲.

نیک، کفران نمی‌شوند و در آیه دوم چنین دانسته که ایمان و کارهای نیک، تنها پس از هدایت یافتن، سودمند است. و یافته‌ام که می گوید: «وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَا» [و از رسولان ما که پیش از تو گسیل داشتیم، جویا شو](۱)، چگونه پیش از برانگیختن، زنده از مردگان سؤال می کند؟ و یافته‌ام که می گوید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْامَانَهَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» [ما امانت (الهی و بار تکلیف) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم، پس، از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند، و(لی) انسان آن را برداشت. راستی او ستمگری نادان بود](۲) و یافته‌ام که از لغزش‌های پیامبرانش پرده برداشته و گفته: «وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى» [و (این گونه) آدم به پروردگار خود عصیان ورزید و بیراهه رفت](۳) و چون نوح گفته: «إِنَّ ابنِی مِنْ أَهْلِی» [پسرم از کسان من است](۴) او را دروغگو خوانده و گفته: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ» [او در حقیقت از کسان تو نیست](۵) و ابراهیم را چنین وصف کرده که باری ستاره را پرستیده و باری ماه را و باری دگر خورشید را و درباره یوسف گفته: «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلا أَن رَّأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ» [و در حقیقت (آن زن) آهنگ وی کرد و (یوسف نیز) اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می کرد](۶) و موسی را سرزنش کرده و در آن جا که گفته: «رَبِّ أَرِنِی أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَن تَرَانِی» [پروردگارا! خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم. فرمود: هرگز مرا نخواهی دید](۷) و جبرئیل و میکائیل را سوی داود فرستاده و آن دو از دیوار نماز خانه او بالا رفته‌اند و تا به پایان قصّه؛ و یونس را چون خشمگین و گناهکار رو گردان شده در شکم ماهی حبس کرده و این گونه خطاها و اشتباه‌های پیامبران خود را آشکار کرده است. امّا اسم کسانی را که آفریدگانش را فریفته‌اند و در فتنه انداخته‌اند و گمراه شده‌اند و گمراه کرده‌اند، پنهان کرده و از آنان به کنایه نام برده و گفته: «وَيَوْمَ يَعَضُّ

۱- [۱] - زخرف/۴۵.

۲- [۲] - احزاب/۷۲

۳- [۳] - طه/۱۲۱.

۴- [۴] - هود/۴۵.

۵- [۵] - هود/۴۶.

۶- [۶] - یوسف/۲۴.

۷- [۷] - اعراف/۱۴۳.

الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا، يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا، لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جاءنِي» [و روزی است که ستمکار دستهای خود را می گزد (و) می گوید: ای کاش با پیامبر راهی برمی گرفتم، ای وای کاش فلانی را دوست (خود) نگرفته بودم، و او (بود که) مرا به گمراهی کشانید پس از آنکه قرآن به من رسیده بود](۱). این ستمگر کیست که اسمش را ذکر نکرده، آن چنان که اسم پیامبران را ذکر کرده است؟

و یافته‌ام که می گوید: «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» [و (فرمان) پروردگارت و فرشته(ها) صف در صف آیند](۲) و «هَلْ يَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَأْتِيَهُمُ الْمَلآئِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» [آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند یا پروردگارت بیاید یا پاره ای از نشانه های پروردگارت بیاید](۳) و «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى» [تنها به سوی ما آمده اید](۴)، یک بار نزدشان می‌رود و بار دیگر آنان نزد او می‌روند. و یافته‌ام چنین خبر می‌دهد که شاهدی از سوی او بر پیامبرش - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - تلاوت می کند و گویی کسی که آن را تلاوت کرده است، روزگاری از عمر خویش را به بت‌پرستی گذرانده است. و یافته‌ام که می گوید: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» [سپس در همان روز است که از نعمت (روی زمین) پرسیده خواهید شد](۵)، این نعمت چیست که بندگانش را از آن بازخواست می کند؟ و یافته‌ام که می... گوید: «بَقِيَّةُ اللّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ» [باقیمانده (حلال) خدا برای شما بهتر است](۶) این بقیه الله چیست؟ (مگر خدا بقیه دارد؟) و یافته‌ام که می گوید: «يَا حَسْرَتَى علَى مَا فَرَّطتُ فِي جَنبِ اللَّهِ» [دریغا بر آن چه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم](۷) و «فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ» [پس به هر سو رو کنید آن جا روی (به) خداست](۸) و «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» [جز ذات او همه چیز نابود

ص:۸۱۹

۱- [۱] - فرقان/۲۷-۲۹.

۲- [۲] - فجر/۲۲.

۳- [۳] - انعام/۱۵۸.

۴- [۴] - انعام/۹۴.

۵- [۵] - تکاثر/۸.

۶- [۶] - هود/۸۶.

۷- [۷] - زمر/۵۶.

۸- [۸] - بقره/۱۱۵.

شونده است][(۱)](#) و «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ» [و یاران راست، یاران راست کدامند][(۲)](#) و «وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ» [و یاران چپ، کدامند یاران چپ][(۳)](#) معنای جنب و وجه و راست و چپ چیست؟ در این جا امر به سختی، مبهم و پیچیده است. و یافته‌ام که می گوید: «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» [خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است][(۴)](#) و «أَأَمِنتُم مَّن فِي السَّمَاءِ» [آیا از آن کس که در آسمان است ایمن شده اید؟][(۵)](#) و «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الأرضِ إِلَهٌ» [و اوست که در آسمان خداست و در زمین خداست][(۶)](#) و «وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ» [و هر کجا باشید او با شماست][(۷)](#) و «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» [و ما از شاهرگ (او) به او نزدیکتریم][(۸)](#) و یافته‌ام که می گوید: «مَا يَكُونُ مِن نَّجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ» [هیچ گفتگوی محرمانه ای میان سه تن نیست، مگر این که او چهارمین آنهاست][(۹)](#) و یافته‌ام که می گوید: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تُقْسِطُواْ فِي الْيَتَامَى فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاء» [و اگر در اجرای عدالت میان دختران یتیم بیمناکید، هر چه از زنان (دیگر) که شما را پسند افتاد به زنی گیرید][(۱۰)](#)، حال آن که دادگری در مورد یتیمان به ازدواج با زنان نمی‌ماند و زنان نیز همگی یتیم نیستند، پس معنای آن چیست؟ و یافته‌ام که می گوید: «وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» [و بر ما ستم نکردند، لیکن بر خودشان ستم می کردند][(۱۱)](#)، چگونه به خدا ستم می‌شود و آن ستمگران کیستند؟ و یافته‌ام که می گوید: «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ» [بگو: من فقط به شما یک اندرز می دهم][(۱۲)](#)، پس این واحده چیست؟ و یافته‌ام که می گوید: «وَمَا

۱- [۱] - قصص/۸۵ .

۲- [۲] - واقعه/۲۷.

۳- [۳] - واقعه/۴۱.

۴- [۴] - طه/۵.

۵- [۵] - ملک/۱۶.

۶- [۶] - زخرف/۸۴.

۷- [۷] - حدید/۴.

۸- [۸] - ق/۱۶.

۹- [۹] - مجادله/۷.

۱۰- [۱۰] - نساء/۳.

۱۱- [۱۱] - اعراف/۱۶۰.

۱۲- [۱۲] - سبأ/۴۶.

أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» [و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم][(۱)]، مخالفانِ اسلام را چنان دانسته که به باطل خود سرگرم‌اند و از آن دست نمی‌کشند و فسادگران دیگری را چنان دانسته که بر سر مذهب‌های خود جدل می‌کنند و یکدیگر را لعنت می گوینـد، پس جـای آن رحمت فراگیر برای آنـان کجـاست تـا آنـان را در بر گیرد؟ و یـافته‌ام که از برتری پیامبرش بر دیگر پیـامبران سـخن گفته و سپس چنـدین بـار بیش از آن چه ثنـای او گفته، آن چنان با خواری و کاهش مقام و سـرزنش و نکوهش خطابش کرده که هیـچ یک از دیگر انبیا را چنین خطاب نکرده است، همچون آن جا که گفته: «وَلَوْ شَاء اللّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» [و اگر خـدا می خواست قطعاً آنـان را بر هـدایت گرد می آورد، پس زنهـار از نادانـان مباش][(۲)] و «وَلَوْلاَ أَن ثَبَّتْنَاكَ لَقَدْ كِدتَّ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا، إِذًا لَّأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لاَ تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا» [و اگر تو را اسـتوار نمی داشتیم، قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی، در آن صورت حتماً تو را دو برابر (در) زنـدگی و دو برابر (پس از) مرگ (عـذاب) می چشانیـدیم، آن گـاه در برابر مـا برای خـود یـاوری نمی یـافتی][(۳)] و «وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَاهُ» [و از خدا پروا بدار و آن چه را که خدا آشکارکننده آن بود در دل خود نهان می کردی و از مردم می ترسـیدی با آن که خدا سـزاوارتر بود که از او بترسـی][(۴)] و «وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ» [و نمی دانم با من و با شـما چه معامله ای خواهـد شـد][(۵)] و «مَّا فَرَّطْنَا فِي الكِتَابِ مِن شَيْءٍ» [ما هیـچ چیزی را در کتـاب (لوح محفوظ) فروگـذار نکرده ایم][(۶)] و «وَكُلَّ شَيْءٍ أحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ» [و هر چیزی را در کارنـامه ای روشـن برشمرده ایم][(۷)]، اگر همه چیز در امام روشـنگر برشمرده شده و او همان وصیّ پیامبر است، پس پیامبر، خود سزاوارتر است تا از چنین صفتی که خدا گفته دور باشد: «وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي

ص:۸۲۱

۱- [۱] - انبیاء/۱۰۷.

۲- [۲] - انعام/۳۵.

۳- [۳] - اسراء/ ۷۴-۷۵.

۴- [۴] - احزاب/۳۷.

۵- [۵] - احقاف/۹.

۶- [۶] - انعام/۳۸.

۷- [۷] - یس/۱۲.

وَلَا بِکَمْ». این‌ها همگی صفاتی مختلف و احوالی متناقض و اموری دشوار هستند. اگر رسول و کتاب، حق باشند من به خاطر شکی که در این باره کرده‌ام، هلاک می‌شوم و اگر آن دو باطل باشند، هیچ حرجی بر من نیست.

امیر مؤمنان علیه السلام در جوابش فرمود: ستوده و پاک است پروردگار فرشتگان و روح، او تبارک و تعالی، زنده و همیشگی است و بر هر کسی بدان چه کرده ایستاده و نگهبان است. باز هم اگر در چیزی شک کرده‌ای بگو. عرض کرد: آن چه گفتم مرا بس است، ای امیر مؤمنان! حضرت علی علیه السلام فرمود: تو را از تأویل آن چه پرسیدی، آگاه می‌سازم و تنها به فضل خداوند است که در این امر توفیق می‌یابم. بر او توکل می‌کنم و به سوی او توبه می‌آورم که توکل کنندگان بایست بر او توکل کنند.

و امّا کلام حق تعالی: «اللَّهُ یَتَوَفَّی الْأَنفُسَ حِینَ مَوْتِهَا» [خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند][(۱)] و «یَتَوَفَّاکُم مَّلَکُ الْمَوْتِ» [بگو فرشته مرگی جانتان را می ستاند][(۲)] و «تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا» [فرشتگان ما جانش بستانند][(۳)] و «الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلآئِکَهُ طَیِّبِینَ» [همان کسانی که فرشتگان جانشان را در حالی که پاکند می ستانند][(۴)] و «الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ ظَالِمِی أَنفُسِهِمْ» [همانان که فرشتگان جانشان را می گیرند، در حالی که بر خود ستمکار بوده اند][(۵)]، او تبارک و تعالی، بزرگ تر و والاتر از آن است که خود، این امر را بر عهده گیرد، حال آن که فعل فرستادگان و فرشتگان او، فعل اوست؛ چرا که ایشان به فرمان او عمل می کنند. پس خداوند - که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد - از میان فرشتگان، فرستادگان و واسطه‌هایی را میان خود و آفریدگانش برگزید و ایشان همان کسانی هستند که خداوند درباره آنان فرمود: «اللَّهُ یَصْطَفِی مِنَ الْمَلَائِکَهِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ» [خدا از میان فرشتگان رسولانی برمی گزیند و نیز از میان مردم][(۶)] این گونه هر که اهل فرمانبری باشد، روحش را فرشتگان رحمت می‌ستانند و هر که اهل نافرمانی باشد،

۱- [۱] - زمر/۴۲.

۲- [۲] - سجده/۱۱.

۳- [۳] - انعام/۶۱.

۴- [۴] - نحل/۳۲.

۵- [۵] - نحل/۲۸.

۶- [۶] - حج/۷۵.

ستانـدن روحش را فرشـتگان عـذاب بر عهـده می گیرند. از این رو فرشـته مرگ، یارانی از فرشـتگان رحمت و عذاب دارد که فرمـان او را به انجـام می‌رسانـد و فعـل آنان فعل اوست. پس هر آن چه ایشان انجام دهنـد، به او نسـبت داده می‌شود و به این ترتیب فعـل آنـان، فعـل فرشـته مرگ است و فعل فرشـته مرگ، فعل خداونـد است؛ چرا که او عزّ و جلّ، به دست هر کس که خود می‌خواهـد، جان ها را می‌میرانـد و عطا می کنـد و دریغ می‌دارد و به دست هرکس که خود می‌خواهـد، پاداش می‌دهد و مجازات می کنـد. این چنین فعل امانت داران او، فعل اوست؛ همان گونه که فرمود: «وَمَا تَشَاؤُونَ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ» [و تا خـدا نخواهد (شما) نخواهید خواست][(۱)](#)و امّـا کلام حق تعالی: «فَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ» [پس هر که کارهای شایسـته انجام دهـد و مؤمن (هم) باشد برای تلاش او ناسپاسـی نخواهد بود][(۲)](#) و «وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى» [و به یقین من آمرزنده کسـی هسـتم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسـته نماید و به راه راست راهسپر شود][(۳)](#)، تمامی این‌ها بـدون هدایت شدن، نیازی را برآورده نمی‌سازد و این گونه نیست که هر کس نام ایمان بر خود داشـته باشد، سزاوار آن باشد که از مهلکه‌های گمراهان نجات یابد. اگر چنین بود، یهودیان با اعتراف خود به توحید و اقرار به وجود خداونـد، نجات می‌یافتنـد و دیگر کسانی که به یگانگی خداونـد اقرار می کنند نیز، از ابلیس گرفته تا پیروان او در کفرورزی، همه نجـات می‌یافتنـد، حال آن که خداونـد این امر را با کلام خویش روشن کرده است: «الَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُواْ إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَئِكَ لَهُمُ الأَمْنُ وَهُم مُّهْتَدُونَ»[کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شـرک نیالوده انـد آنان راست ایمنی و ایشان راه یافتگانند][(۴)](#) و «الَّذِينَ قَالُواْ آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ» [آنـان که بـا زبـان خـود گفتنـد: ایمـان آوردیم و حـال آن که دلهایشان ایمان نیاورده بود][(۵)](#) و ایمان را حالات و منازلی است که شـرح آن‌ها به درازا می کشـد و از آن جمله این که ایمان گاه بر دو وجه

۱- [۱] - انسان/۳۰.

۲- [۲] -انبیاء/۹۴.

۳- [۳] - طه/۸۲.

۴- [۴] - انعام/۸۲.

۵- [۵] - مائده/۴۱.

است: ایمان با دل و ایمان با زبان؛ همچون ایمانی که منافقان در روزگار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشتند، وقتی حضرت صلی الله علیه و آله و سلم با شمشیر، آنان را در هم شکست و ترس در دلشان افتاد، با زبان‌هایشان ایمان آوردند، حال آن که با دل‌هایشان ایمان نیاورده بودند. ایمان با دل، تسلیم پروردگار شدن است و هر که امور را به صاحبش تسلیم کند، در برابر او تکبر نورزیده است؛ آن چنان که ابلیس در سجده به آدم بزرگی فروخت و بیشتر امّت‌ها در برابر فرمانبری از پیامبران تکبر پیشه کردند و این گونه توحید سودی به آنان نرساند؛ هم چنان که آن سجده طولانی برای ابلیس سودمند نیفتاد. همو که در یک سجده، چهار هزار سال به خاک افتاده بود و از این سجده، جز گنجینه‌های دنیا و تأخیر در انجام وظیفه را اراده نکرده است. از این رو تنها با هدایت یافتن به راه نجات و طریق حقّ است که نماز و صدقه سود می‌رساند. خداوند با تبیین و روشنگری آیات و فرستادن رسولان خود، راه هر عذری را بر بندگانش بسته است تا پس از فرستادگان، مردم هیچ حجتی بر خداوند نداشته باشند و زمین او عزّ و جلّ از کسی که دانای نیاز بندگان است و رهنمای راه نجات است، تهی نمی‌شود و ایشان شمارشان بسی اندک است. خداوند این امر را درباره امّت‌های پیامبران بیان کرده و آنان را مثالی از برای پسینیان قرار داده است، همچون کلامش درباره قوم نوح علیه السلام که فرمود: «وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلاَّ قَلِيلٌ» [و با او جز (عده) اندکی ایمان نیاورده بودند][(۱)] و یا درباره کسانی که از امّت موسی علیه السلام ایمان آوردند، فرمود: «وَمِن قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» [و از میان قوم موسی جماعتی هستند که به حق راهنمایی می کنند و به حق داوری می نمایند][(۲)] و یا درباره حواریّون عیسی علیه السلام آن گاه که او به بنی اسرائیل فرمود: «مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللّهِ آمَنَّا بِاللّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» [یاران من در راه خدا چه کسانند؟ حواریّون گفتند: ما یاران (دین) خداییم، به خدا ایمان آورده ایم و گواه باش که ما تسلیم (او) هستیم][(۳)] یعنی بر این که آنان تسلیم برتری اهل فضل هستند و در برابر فرمان پروردگارشان تکبر نمی‌ورزند و در میان

۱- [۱] - هود، ۴۰.

۲- [۲] - اعراف/۱۵۹.

۳- [۳] - آل عمران/۵۲.

آنـان تنهـا حواریّون پاسـخ او را دادنـد. خداونـد برای علم، اهلی قرار داد و بر بنـدگان، فرمـانبرداری از ایشان را واجب کرد و فرمود: «أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ» [خـدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنید](۱) و «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُوْلِي الأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ» [و اگر آن را به پیـامبر و اولیـای امر خود ارجـاع کننـد، قطعاً از میان آنان کسانی اند که (می توانند درست و نادرست) آن را دریابند](۲) و «اتَّقُواْ اللّهَ وَكُونُواْ مَعَ الصَّادِقِينَ» [از خدا پروا کنید و با راسـتان باشـید](۳) و «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» [تـأویلش را جز خـدا و ریشه داران در دانش کسـی نمی داند](۴) و «وَأْتُواْ الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» [و به خـانه هـا از درِ (ورودی) آنهـا درآییـد](۵) ، و منظور از خـانه‌ها، خانه‌های علم است که نزد پیامبران به امانت است و درهای این خانه‌ها اوصـیا هستند – که سلام و درود خدا بر ایشان باد. پس هر عمـل نیکی که بر دستی به جز دست اهل برگزیـده و بر اساسـی جز پیمان‌ها و حـدود و قانون‌ها و سـنت‌ها و نشانه‌های دین ایشـان جـاری شود، مردود است و پـذیرفته نمی‌شود و اهـل چنین عملی، گرچه مشـمول صـفت ایمـان باشـند، در جایگـاه کفر هسـتند؛ مگر نشـنیده‌ای که خداونـد متعـال فرمود: «وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلاَّ أَنَّهُمْ كَفَرُواْ بِاللّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلاَ يَأْتُونَ الصَّلاَةَ إِلاَّ وَهُمْ كُسَالَى وَلاَ يُنفِقُونَ إِلاَّ وَهُمْ كَارِهُونَ» [و هیـچ چیز مانع پـذیرفته شـدن انفاقهای آنان نشـد، جز این که به خدا و پیامبرش کفر ورزیدنـد؛ و جز با (حال) کسالت نماز به جا نمی آورنـد و جز با کراهت انفاق نمی کننـد](۶) و مردند در حالی که کـافر بودنـد، پس هر که از اهـل ایمان سوی راه نجات، هـدایت نیابـد، ایمان او به خداونـد تبارک و تعالی همراه با پایمال کردن حقّ اولیای خـدا، هیـچ بهره‌ای به او نمی‌رسانـد و عملش به هیـچ می‌انجامـد و در آخرت از جمله زیانکاران خواهد بود. همچنین خداوند سبحان فرمود: «فلمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا» [و (لی)

۱- [۱] – نساء/۵۹.

۲- [۲] – نساء/۸۳.

۳- [۳] – توبه/۱۱۹.

۴- [۴] – آل عمران/۷.

۵- [۵] – بقره/۱۸۹.

۶- [۶] – توبه/۵۴.

هنگامی که عذاب ما را مشاهده کردند، دیگر ایمانشان برای آنها سودی نداد][(۱)] و از این دست آیه، در کتاب خداوند عزّ و جلّ بسیار است و هدایت همان ولایت است، چنان چه خداوند عزّ و جلّ فرمود: «وَمَن يَتَوَلَّ اللّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» [و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده اند، ولیّ خود بداند (پیروز است، چرا که) حزب خدا همان پیروزمندانند][(۲)] و کسانی که در این جایگاه ایمان آورده‌اند، همان کسانی هستند که از جانب حجّت‌ها و اوصیا - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - و در هر عصری بر آفریدگان گمارده شده‌اند و نیز چنین نیست که هر کس از اهل قبله به شهادتین اقرار کند، مؤمن است؛ چرا که منافقان گواهی دادند هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست و محمّد صلی الله علیه و آله و سلم رسول خداست، امّا رأی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را درباره سپردن دین خدا و تصمیم‌ها و برهان‌های پیامبری خود به وصیّ‌اش - که سلام و درود خدا بر او باد - کنار گذاشتند و ناخشنودی خود را از او در دل پنهان کردند و چون برایشان موقعیتی دست داد، آن چه را حضرت صلی الله علیه و آله و سلم استوار کرده بود، شکستند؛ همان چیزی که خداوند برای پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم آشکار کرد و فرمود: «فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىَ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا» [ولی چنین نیست، به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند، مگر آن که تو را در مورد آن چه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند؛ سپس از حکمی که کرده ای در دلهایشان احساس ناراحتی (و تردید) نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند][(۳)] و «وَمَا محمّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ» [محمّد جز فرستاده ای که پیش از او (هم) پیامبرانی (آمده و) گذشتند، نیست. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود از عقیده خود برمی گردی؟][(۴)] و نیز «لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ» [که قطعاً از حالی به حالی برخواهید نشست][(۵)]، یعنی در خیانت به اوصیا پس از پیامبران، راه

۱- [۱] - غافر/۸۵.

۲- [۲] - مائده/۵۶.

۳- [۳] - نساء/۶۵.

۴- [۴] - آل عمران/۱۴۴.

۵- [۵] - انشقاق/۱۹.

امّت‌های پیش از خود را می‌پیمایند و این، در کتاب خداوند عزّ و جلّ بسیار است. از همین رو خبری که از عاقبت کار و تباهی آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسید، آن حضرت را - که سلام و درود خدا بر او باد - اندوهگین کرد. آن گاه خداوند عزّ و جلّ به ایشان وحی فرمود: «فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُکَ عَلَیْهِمْ حَسَرَاتٍ» [پس مبادا به سبب حسرتها(ی گوناگون) بر آنان جانت (از کف) برود][(۱)] و «فَلَا تَأْسَ عَلَی الْقَوْمِ الْکَافِرِینَ» [پس بر گروه کافران اندوه مخور][(۲)]. و امّا درباره این کلام حق تعالی: «وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ مِن رُّسُلِنَا» [و از رسولان ما که پیش از تو گسیل داشتیم جویا شو][(۳)]، باید گفت: این از جمله برهان‌هایی است که خداوند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عطا فرمود و با ایشان، حجّت را بر دیگر آفریدگان خود تمام کرد؛ چرا که خداوند، پیامبران را با ایشان به پایان رسانید و ایشان را نزد تمامی امّت‌ها و دیگر ملّت‌ها رسول خود قرار داد و از این رو ایشان را با فراز شدن به آسمان، هنگام معراج یگانه داشت و در آن روز پیامبران را گرد آورد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تصمیم‌ها و نشانه‌ها و برهان‌های خداوند را که آنان در رسالت خود آورده بودند، از ایشان آموخت و آن‌ها همگی بر برتری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و برتری اوصیا و حجّت‌های آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در زمین پس از ایشان اقرار کردند و به برتری شیعیان وصیّ ایشان - که سلام و درود خدا بر او باد - همان مردان و زنان مؤمنی که تسلیم برتری اهل فضل شدند و در برابر فرمانشان تکبّر نورزیدند، اعتراف کردند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نافرمانان و فرمانبران را در میان امّت‌های آنان و دیگر گذشتگان و درگذشتگان و پیشینیان و پسینیان شناخت. امّا لغزش‌های پیامبران علیهم السلام و آن چه خداوند در کتابش بیان فرمود و نشستن کنایه به جای اسم برای کسانی که جرمی بزرگتر از جرم‌های پیامبران مرتکب شده‌اند و کتاب خدا به ستمگری آنان گواهی داده است؛ این از بزرگ ترین دلایل حکمت درخشان و قدرت چیره و عزّت آشکار خداوند عزّ و جلّ است. او می‌دانست که برهان‌های پیامبران در سینه‌های امّت‌هایشان، بزرگ می‌نشیند و برخی از آنان

۱- [۱] - فاطر/۸.

۲- [۲] - مائده/۶۸.

۳- [۳] - زخرف/۴۵.

برخی دگر را به خدایی می گیرند. همچون آن چه نصرانی‌ها درباره فرزند مریم علیه السلام کردند. از این رو چنین فرمود تا دلالتی باشد بر این که آن‌ها از کمالی که ویژه خداوند عزّ و جلّ است، به دور هستند؛ مگر نشنیدی خداوند در وصف عیسی علیه السلام در آن جا که درباره او و مادرش علیها السلام سخن می گفت، فرمود: «كَانَا يَأْكُلاَنِ الطَّعَامَ» [هر دو غذا می خوردند](۱)، یعنی هر که غذا بخورد، زایده (مدفوع) دارد و هر که زایده داشته باشد، از آن چه نصرانیون درباره فرزند مریم علیه السلام ادعا می کنند، به دور است. خداوند عزّ و جلّ نام پیامبران را(۲) از روی فخر فروشی و تکبر پنهان نداشت، بلکه چنین کرد تا اهل بصیرت بدانند پنهان داشتن نام منافقانی که گناهان بزرگ مرتکب می‌شوند، در قرآن از فعل خداوند متعال نیست، بلکه این کار از سوی تغییردهندگان و تبدیل کنندگانی است که قرآن را جزءجزء کردند و دنیا را به جای دین برگزیدند.

خداوند متعال در بیان قصّه‌های تغییر دهندگان فرمود: «فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِندِ اللّهِ لِيَشْتَرُواْ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلاً» [پس وای بر کسانی که کتاب (تحریف شده ای) با دستهای خود می نویسند، سپس می گویند این از جانب خداست تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند](۳) و «وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ» [و از میان آنان گروهی هستند که زبان خود را به (خواندن) کتاب (تحریف شده ای) می پیچانند](۴) و «إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لاَ يَرْضَى مِنَ الْقَوْلِ» [و چون شبانگاه به چاره اندیشی می پردازند و سخنانی می گویند که وی (بدان) خشنود نیست](۵)، یعنی آن چه که پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پایه‌های باطل خود را بر آن بنا کردند؛ همچون کاری که یهودیان و نصرانی‌ها پس از در گذشتن موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام کردند و تورات و انجیل را تغییر دادند و کلمات را از جای خود تحریف کردند. حق تعالی فرمود: «يُرِيدُونَ أَن

۱- [۱] - مائده/۷۵.

۲- [۲] - در اصل این چنین است؛ «لم یکنّ» ولی به نظر می‌رسد که نادرست باشد، چرا که خداوند - که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد - به نام‌های پیامبران تصریح کرده و نام‌های منافقان را پنهان داشته است؛ یعنی بایست چنین باشد: «لم لم یکنّ» چرا پنهان نداشته است.

۳- [۳] - بقره/۷۹.

۴- [۴] -آل عمران/۷۸.

۵- [۵] - نساء/ ۱۰۸.

يُطْفِؤُواْ نُورَ اللّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللّهُ إِلاَّ أَن يُتِمَّ نُورَهُ» [می خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی گذارد تا نور خود را کامل کند](۱)، یعنی برای آن که امر را بر مردم مبهم کنند، در کتاب خدا چیزی را ثبت کردند که کلام خدا نبود، پس خداوند نیز دل‌هایشان را کور کرد تا آنان آن چه را که در کتاب او بر اموری دلالت دارد که آنان در آن بدعت می گذارند و آن را تحریف می کنند، رها کنند و از دروغگویی و دغل کاری و پنهان کاری آنان در آن چه خود از کتاب او می‌دانند، پرده برداشت.

از این رو به آنان فرمود: «لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ» [چرا حق را به باطل درمی آمیزید؟](۲) و درباره آنان مثالی زد و فرمود: «فَامّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَامّا مَا يَنفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الأَرْضِ» [امّا کف بیرون افتاده از میان می رود، ولی آن چه به مردم سود می رساند در زمین (باقی) می ماند](۳)، کف در این جا همان کلامی است که ملحدان در قرآن ثبت کردند و این کلام، به هنگام برداشت، نابود و باطل و متلاشی می‌شود. امّا آن چه که مردم را سود می‌رساند، تنزیل راستین است که بطلان، نه از پیش و نه از پس، به آن راه نمی‌یابد و دل‌ها آن را می‌پذیرند و زمین نیز در این جا همان محل و جایگاه علم است. پس بسته به امر فراگیر تقیّه، آشکار کردن نام‌های تبدیل کنندگان روا نیست، همان گونه که افزودن بر آیات درباره آن چه آنان از جانب خود در کتاب خدا ثبت کردند نیز روا نیست؛ چرا که این کار، سبب نیرومند شدن دلایل اهل تعطیل و کفر پیشگان و ملّت‌های منحرف از قبله ما می‌شود و به باطل شدن این علم آشکار می‌انجامد. علمی که موافق و مخالف به آن گردن نهاده‌اند؛ چرا که برای آنان سودمند می‌افتد و خشنودی آنان را فراهم می‌آورد و از این رو آن را می‌پذیرند. از سوی دیگر این کنایه گویی بدان خاطر است که چه در گذشته و چه در حال، تعداد اهل باطل بیشتر از اهل حق بوده و نیز بدان سبب است که بر اساس آن چه خداوند به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم فرمود، شکیبایی بر والیان امر واجب شده است، «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُوْلُوا الْعَزْمِ مِنَ

۱- [۱] - توبه/۳۲.

۲- [۲] - آل عمران/۷۱.

۳- [۳] - رعد/۱۷.

الرُّسُـلِ» [پس همان گونه که پیامبران نستوه صبر کردنـد، صبر کن][(۱)](#)، حق تعـالی این شکیبایی را بر دوستداران و فرمانبران خود نیز واجب کرد و فرمود: «لَقَـدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَـنَةٌ» [قطعاً برای شـما در (اقتـدا به) رسول خـدا سرمشـقی نیکوست][(۲)](#). پس آن چه شـنیدی در پاسخ به پرسـش تو در این باره برایت بسنده است و آن این که شریعت تقیّه بیش از این آشکارگویی را بر نمی‌تابد.

و امّا کلام خداوند متعال: «وَ جَاء رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَـفًّا صَـفًّا» [و (فرمان) پروردگارت و فرشـته(ها) صف در صف آیند][(۳)](#) و « وَلَقَـدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى» [تنها به سوی ما آمده اید][(۴)](#) و « هَـلْ يَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَأْتِيهُمُ الْمَلآئِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» [آیـا جز این انتظـار دارنـد که فرشـتگان به سویشـان بیاینـد یـا پروردگـارت بیایـد یـا پاره ای از نشانه های پروردگارت بیاید][(۵)](#)، این همه بر حقّ است و آمـدن خداونـد عزّ و جلّ همچون آمـدن آفریدگانش نیست که او پروردگار همه چیز است. افزون بر این، در کتـاب خداونـد عزّ و جلّ آیاتی هست که تأویل آن‌ها متفاوت از صورت تنزیل آن‌هاست و با گفتار و کردار آدمی همانند نیست. اکنون تو را از مثال‌هایی در این باره آگاه می‌سازم و إن شاء الله تعالی تو را کفایت می کند. یکی حکایت خداونـد عزّ و جـلّ از سـخن ابراهیـم علیـه السـلام است در آن جـا کـه فرمـود: «إِنِّي ذَاهِـبٌ إِلَى رَبِّي سَـيَهْدِينِ» [مـن بـه سـوی پروردگـارم رهسـپارم؛ زودا که مرا راه نمایـد][(۶)](#)، معنـای رفتـن او بـه سـوی پروردگـارش، همانـا روی آوردن به سـوی او در پرسـتش و کوشـش است. حال دیدی که تأویل این سـخن متفاوت از تنزیل آن است؟! و نیز حق تعالی فرمود: «وَأَنزَلَ لَكُم مِّنْ الْأَنْعَـامِ ثَمَـانِيَةَ أَزْوَاجٍ» [و برای شـما از دامهـا هشت قسم پدیـد آورد][(۷)](#) و«وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَـابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْـطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ» [و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا

۱- [۱] - احقاف/۳۵.

۲- [۲] - احزاب/۲۱.

۳- [۳] - فجر/۲۲.

۴- [۴] - انعام/۹۴.

۵- [۵] - انعام/۱۵۸.

۶- [۶] - صافات/۹۹.

۷- [۷] - زمر/۶.

مردم به انصاف برخیزند و آهن را که در آن خطری سخت است](۱)، که منظور از نازل کردن آن ها، آفریدن آن‌هاست و همچنین فرمود: «قُلْ إِن كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدٌ فَأَنَا أَوَّلُ الْعَابِدِينَ» [بگو اگر برای (خدای) رحمان فرزندی بود، خود من نخستین پرستندگان بودم](۲)، یعنی جاحدین و انکار کنندگان، پس تأویل این سخن، باطنی متضاد با ظاهرش دارد.

حق تعالی در کلام خود: «هَلْ يَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَأْتِيهُمُ الْمَلآئِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ» پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم را خطاب کرد و فرمود: آیا منافقان و مشرکان منتظرند تا فرشتگان نزدشان آیند و آن‌ها ایشان را به چشم ببینند، «أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ»، که منظور از پروردگارت، امر پروردگارت می‌باشد و نشانه‌ها همان عذاب در سرای دنیاست؛ همان گونه که خداوند امّت‌های پیشین و مردم قرن‌های گذشته را عذاب کرد. همچنین فرمود: «أَوَلَمْ يَرَوْاْ أَنَّا نَأْتِي الأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا» [آیا ندیده اند که ما (همواره) می آییم و از اطراف این زمین می کاهیم](۳)، یعنی مردمان قرن... هایی که ایشان را هلاک کرد؛ امّا این هلاک کردن را آمدن نامید. همچنین فرمود: «قَاتَلَهُمُ اللّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ» [خدا آنان را بکشد چگونه (از حق) بازگردانده می شوند؟!](۴)، یعنی خدا لعنتشان کند، چقدر دروغ می‌گویند؛ امّا لعنت را کشتن نامید. همچنین فرمود: «قُتِلَ الْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ» [کشته باد انسان، چه ناسپاس است!](۵) یعنی لعنت بر انسان. همچنین فرمود: «فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَكِنَّ اللّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللّهَ رَمَى» [و شما آنان را نکشتید، بلکه خدا آنان را کشت و چون (ریگ به سوی آنان) افکندی تو نیفکندی، بلکه خدا افکند](۶)، این گونه فعل پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را فعل خود نامید. حال دیدی که تأویل این سخنان متفاوت از تنزیل آن‌هاست؟ همچنین فرمود: «بَلْ هُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ» [بلکه آنها به لقای پروردگارشان (و حضور او)

۱- [۱] - حدید/۲۵.

۲- [۲] - زخرف/۸۱.

۳- [۳] - رعد/۴۱.

۴- [۴] - توبه/۳۰.

۵- [۵] - عبس/۱۷.

۶- [۶] - انفال/۱۷.

کافرند[(۱)](#) و برانگیختن را دیدار نامید. همچنین فرمود: «الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلاَقُوا رَبِّهِمْ» [همان کسانی که می دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد][(۲)](#)، یعنی یقین دارند که برانگیخته می‌شوند؛ همچون آن جا که فرمود: «أَلَا یَظُنُّ أُولَئِکَ أَنَّهُم مَّبْعُوثُونَ * لِیَوْمٍ عَظِیمٍ» [مگر آنان گمان نمی دارند که برانگیخته خواهند شد، (در) روزی بزرگ][(۳)](#)، یعنی آیا یقین ندارند که برانگیخته می‌شوند؟ دیدار، نزد مؤمن برانگیختن است و نزد کافر، با چشم دیدن و نگریستن است. همچنین گاهی منظور از ظنّ کافر، یقین است. همچون آن جا که خداوند متعال فرمود: «وَرَأَی الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا» [و گناهکاران آتش (دوزخ) را می بینند و درمی یابند که در آن خواهند افتاد][(۴)](#).

و امّا کلام حق تعالی درباره منافقان: «وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا» [و به خدا گمانهایی (نابجا) می بردید][(۵)](#)، ظن، در این جا به معنای یقین نیست، بلکه به معنای شک است. پس لفظ در ظاهر یکی است، امّا در باطن، دو معنای مخالف دارد. همچنین فرمود: «الرَّحْمَنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوَی» [خدای رحمان که بر عرش استیلاـ یافته است][(۶)](#) یعنی تدبیرش قرار گرفت و فرمانش فراز نشست. همچنین فرمود: «وَهُوَ الَّذِی فِی السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِی الْأَرْضِ إِلَهٌ» [و اوست که در آسمان خداست و در زمین خداست][(۷)](#) و فرمود: «وَهُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ مَا کُنتُمْ» [و هر کجا باشید او با شماست][(۸)](#) و «مَا یَکُونُ مِن نَّجْوَی ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ» [هیچ گفتگوی محرمانه ای میان سه تن نیست، مگر اینکه او چهارمین آنهاست][(۹)](#)، که منظور از آن، چیرگی امنای او بر تمامی آفریدگانش با قدرتی است که او در وجود آنان نهاده است و این گونه فعل آنان، فعل اوست. پس سخن مرا فهم کن؛ چرا که من برای تو بر شرح می‌افزایم تا سینه‌ات فراخ شود و اگر کس دیگری نیز پس از امروز همانند تو در

۱- [۱] - سجده/۱۰.

۲- [۲] - بقره/۴۶.

۳- [۳] - مطففین/۵-۴.

۴- [۴] - کهف/۵۳.

۵- [۵] - احزاب/۱۰.

۶- [۶] - طه/۵

۷- [۷] - زخرف/ ۸۴.

۸- [۸] - حدید/۴

۹- [۹] - مجادله/۷.

این امور شک کرد و از سرکشی‌ها و فتنه سازی‌ها سؤال کرد و پرسید که چگونه اهل علم از ترس اهل جور و ستم ناگزیر شده‌اند کتاب خدا را با نهان سازی و پرده پوشی تأویل کنند، امّا برای پرسش‌های خود هیچ پاسخگویی نیافت، سینه او نیز همچون سینه تو فراخ گردد. بدان که به زودی زمانه‌ای بر مردم پدید می‌آید که در آن، حقیقت، پنهان و باطل، آشکار و نمایان شود و دشمنان مردم، والیان ایشان شوند و وعده حق، نزدیک و کفرورزی، افزون و تباهی هویدا گردد. در آن هنگام مؤمنان به بلا دچار شوند و سخت به لرزه افتند و کافران، ایشان را بدکار نام گذارند و آن گاه مؤمن تلاش می کند تا آبروی خویش را از گزند نزدیکان خود حفظ کند. چون این بگذرد، خداوند برای دوستانش گشایش حاصل می کند و صاحب امر را بر دشمنان خود پدیدار می‌سازد.

و امّا کلام خداوند متعال: «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ» [و شاهدی از (خویشان) او پیرو آن است](۱)، او حجّت خداوند است که بر آفریدگان خود برپایش می‌دارد و به آنان می‌فهماند که هیچ کس سزاوار جایگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیست، جز کسی که مقام او را دارد و هیچ کس به دنبال او گواه نیست، جز کسی که در پاکی منزلتی همچون او دارد، تا کسی که پلیدی کفر در لحظه‌ای او را آلوده است، مجال نیابد مقام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را به خود نسبت دهد و نیز بر آنان که چنین کسی را در گناه و ستم یاری کردند، راه عذر و بهانه تنگ شود؛ چرا که خداوند با سخن خود به ابراهیم علیه السلام، آلودگان به کفر را از عهده داری آن چه که او بر پیامبران و اولیا خود واگذار کرده، به دور داشت: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» [پیمان من به بیدادگران نمی رسد](۲)، یعنی مشرکین؛ زیرا حق تعالی در کلام خود ستم را شرک نامید و فرمود: «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» [به راستی شرک ستمی بزرگ است](۳). پس چون ابراهیم علیه السلام دانست که پیمان خداوند تبارک و تعالی در امر امامت به بت پرستان نمی‌رسد، عرض کرد: «وَ اجْنُبْنِي وَ بَنِيَّ أَن نَّعْبُدَ الأَصْنَامَ» [و مرا و فرزندانم را از پرستیدن بتان دور دار](۴)

۱- [۱] - هود/۱۷.

۲- [۲] - بقره/۱۲۴.

۳- [۳] - لقمان/۱۳.

۴- [۴] - ابراهیم/۳۵.

بـدان که هر کس منافقـان را بر راسـتگویان و کـافران را بر نیکان برتری دهـد، گناهی بزرگ مرتکب شـده است؛ چرا که حق تعـالی در کتـابش فرق میـان اهل حق و باطل و پاک و پلیـد و مؤمن و کافر را آشـکار کرده و از این روست که در نبود پیامبر صلی الله علیه و آله و سـلم هیـچ کس در جـای او نمی‌نشـیند، جز کسـی که در راستی و دادگری و پـاکی و نیکی در جـای او نشسته باشد.

و امّـا امّـانتی که از آن یـاد کردی؛ آن، امّانتی است که نبایست و روا نیست که جز در پیامبران و اوصـیای ایشان - که سـلام و درود خـدا بر ایشـان بـاد – باشـد؛ چرا که خداونـد تبـارک و تعـالی آنـان را امنای خود بر آفریـدگانش و حجّت‌های خود در زمینش قرار داده است. پس به هنگـام غیبت موسـی علیه السـلام، جایگـاه او در میـان توده مردم، به سـامری و کافرانی که با او گرد آمدند و او را در پرستش گوساله یاری دادند، نرسید.

از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر کس سنّت حقّی را در پیش گیرد، پاداش آن سنّت و پاداش کسانی که بـدان عمـل می‌کننـد، تـا به روز قیـامت از برای اوست و هر کس سـنّت بـاطلی را در پیش گیرد، سـنگینی بـار آن سـنّت و سنگینی بار کسانی که بـدان عمل می‌کنند، تا به روز قیامت بر دوش اوست. برای این سـخن پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سلم گواهی از کتـاب خداونـد هست و آن کلاـم حق تعـالی در قصّه قابیل، قاتل برادرش است: «مِنْ أَجْلِ ذَلِکَ کَتَبْنَا عَلَی بَنِی إِسْرَائِیلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِی الأَرْضِ فَکَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِیعاً» [از این روی بر فرزنـدان اسـرائیل مقرر داشتیم کـه هر کس کسـی را جز بـه قصـاص قتـل یـا (بـه کیفر) فسـادی در زمیـن بکشـد، چنـان اسـت که گـویی همه مردم را کشـته باشد](۱)، زنـده کردن در ایـن جـا تـأویلی دارد کـه بـاطنش متفـاوت از ظـاهرش است و آن تأویـل عبـارت است از کسـی که دیگری را هـدایت کند؛ چرا که هدایت همان زندگی ابدی است و هر که را خداوند زنده بنامد، او تا به ابد نخواهد مرد، بلکه تنها خداوند او را از سرای سختی به سرای راحتی و نعمت منتقل می‌کند.

و امّا صـفت خداوند خالق - که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد - که یک بار در خطاب مفرد و بار دیگر در خطاب جمع آمده است؛ خداوند تبارک و تعالی با

۱- [۱] - مائده/۳۲.

وصفی که در یگانگی و یکتایی برای خود کرده است، همان نور ازلی قدیم است که هیچ چیز همانندش نیست و دگرگون نمی‌شود و بر آن چه که خود می‌خواهد و بر می گزیند، حکم می‌دهد و هیچ پیگیری از برای حکمش و هیچ جلوگیری از برای قضایش وجود ندارد؛ و نه آن چه که آفریده بر فرمانروایی و شکوهمندی‌اش افزوده و نه آن چه که نیافریده، چیزی از آن کاسته است، بلکه او با آفرینش خود خواسته تا قدرتش را نمایان سازد و سلطنتش را پدید آورد و برهان‌های حکمتش را آشکار کند. پس هر چه خواست به هرگونه‌ای خواست، انجام داد و انجام برخی چیزها را بر عهده برگزیدگان خود در میان امنایش گذاشت؛ و این گونه فعل آن‌ها فعل او و فرمان آن‌ها فرمان او شد، همان گونه که فرمود: «مَّنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللّهَ» [هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده][(۱)]. حق تعالی آسمان و زمین را ظرفی قرار داد تا هر که را خود از آفریدگانش می‌خواهد در بر گیرند و این گونه بد سرشت از پاک سرشت با علم پیشین او از این دو گروه جدا شوند و این جدایی مثالی برای اولیای و امنای او شود. حق تعالی برتری منزلت اولیای خود را به آفریدگان شناساند و فرمانبرداری از ایشان را همچون فرمانبری از خود بر آنان واجب کرد و در این امر حجّت را چنین بر آنان تمام کرد که از آنان با سخنی دالّ بر یگانگی و یکتایی خود یاد کرد و فرمود: او اولیایی دارد که فعل‌ها و حکم‌های خود را در جای فعل او جاری می‌سازند. ایشان همان بندگان ارجمند هستند که در سخن از او پیشی نمی گیرند و فرمان او را به انجام می‌رسانند. همان کسانی که خداوند ایشان را با روحی از خود پشتیبانی کرد و توانمندی ایشان را بر علم غیب به آفریدگان شناساند و فرمود: «عَالِمُ الْغَیْبِ فَلَا یُظْهِرُ عَلَی غَیْبِهِ أَحَدًا، إِلَّا مَنِ ارْتَضَی مِن رَّسُولٍ» [دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند، جز پیامبری را که از او خشنود باشد][(۲)]، ایشان همان نعمتی هستند که بندگان درباره آن بازخواست میشوند؛ چرا که خداوند تبارک و تعالی با ایشان بر دوستانشان که پیرو راه ایشان بودند، نعمت بخشید.

آن مرد پرسید: آن حجّت ها چه کسانی هستند؟ فرمود: ایشان، رسول خدا

۱- [۱] - نساء/۸۰.

۲- [۲] - جن/۲۶.

صلی الله علیه و آله و سلم و جای نشینان او از برگزیدگان خداوند هستند. کسانی که خداوند آنان را با خود و رسولش پیوند داد و همچنـان که فرمانبرداری از خود را بر بنـدگان واجب کرد، فرمانبری از ایشان را نیز بر آنان واجب ساخت و ایشان همان والیان امر هستند که خداوند درباره آنان فرمود: «أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ» [خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را (نیز) اطاعت کنیـد][(۱)] و «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُوْلِي الأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ» [و اگر آن را بـه پیـامبر و اولیـای امر خـود ارجـاع کننـد، قطعاً از میـان آنـان کسـانی انـد کـه (می تواننـد درسـت و نـادرست) آن را دریابند][(۲)].

آن مرد پرسید: آن امر چیست؟ حضرت امام علی علیه السلام فرمود: همان امری است که فرشتگان در شبی که هر امر استواری جدا می‌شود، آن را با خود فرود می‌آورند، از آفرینش و روزی گرفته تا اجل و عمل و زندگی و مرگ و دانش غیب آسمان‌ها و زمین و معجزاتی که تنها شایسته خداونـد و برگزیـدگان او و واسطه‌های میان او و آفریـدگانش است. ایشان همان وجهِ خداوند هستند که او عزّ و جلّ فرمود: «فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ» [پس به هر سو رو کنید آن جا روی (به) خداست][(۳)]، ایشان بقیه الله هستند؛ یعنی حضرت مهدی عجّل الله تعالی فرجه الشّریف که چون این تأخیر به سر آید، می‌آید و زمین را از برابری و دادگری پر می‌کنـد، همـان گونه که از ستم و جور پر شـده بود. از نشـانه‌هـای او غیبت و پرده نشـینی به هنگـام فراگیر شـدن سرکشـی و فرا رسـیدن انتقام است. اگر این امر که تو را از آن خبر دادم، تنها برای پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله و سـلم و نه کسـی دیگر بود، بی شک، خطاب خداونـد بر فعل گذشـته دلالت می‌کرد و نه فعل دائم و نه فعل آینده و در آن صورت می‌فرمود: فرشـتگان نازل شدند و هر امر استواری جدا شد، و نمی‌فرمود: «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ» [در آن (شب) فرشتگان فرود آیند][(۴)] و «فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» [در آن (شب) هر (گونه) کاری (به نحوی) استوار فیصله می یابد][(۵)]. خداوند

۱- [۱] – نساء/۵۹.

۲- [۲] – نساء/۸۳.

۳- [۳] – بقره/۱۱۵.

۴- [۴] – قدر/۴.

۵- [۵] – دخان/۴.

- که یـادش با شـکوه و بلنـد مرتبه باد - بر روشـنگری و اثبات حجّت افزود و درباره برگزیـدگان و اولیای خود - که سـلام و درود خـدا بر ایشان باد - فرمود: «أَن تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَى علَى مَا فَرَّطتُ فِي جَنبِ اللَّهِ» [تا آن که (مبادا) کسـی بگوید: دریغا بر آن چه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم!](۱)، تا نزدیکی ایشان را به آفریدگان بشناساند؛ مگر نه این است که تو چون می... خواهی نزدیکی کسی را به دیگری وصف کنی، می گویی: فلان کس جنب (در کنار) فلان کس است؟

البته خداونـد تبـارک و تعـالی این رموز را که تنهـا او و پیامبران و حجّت‌هایش در زمین می‌شناسـند، در کتاب خود قرار داد؛ چرا که می‌دانست تبـدیل کننـدگان با حـذف نام‌های حجّت‌های او از کتابش در آن بدعت می گذارند و این امر را مبهم می... کنند تا امّت، آنان را در راه باطلشان یاری دهند. از این رو حق تعالی این رموز را در کتابش استوار ساخت و دل‌ها و دیده‌های آنان را کور کرد تا ناگزیر شونـد این رمزها و دیگر آیات را رها سازند؛ همان رموز و آیاتی که بر اموری دلالت‌گرند که آنها آن امور را تحریف می کنند.

و نیز خدای عزّ و جلّ - که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد - اهل کتاب (قرآن) و برپا دارندگان کتاب و کسانی را که به ظاهر و بـاطن آن آگاهی کامل دارنـد، از شـجره‌ای قرار دارد که ریشه‌اش برقرار و شاخه‌اش در آسـمان است و به اذن پروردگارش همیشه میوه می‌دهـد؛ یعنی هماننـد این علم را در هر زمانی برای در بردارندگانش پدید می‌آورد. دشـمنان آن شـجره را نیز از شجره ملعون قرار داد؛ همان کسانی که کوشـیدند نور خـدا را با دهان‌هایشان خاموش کننـد، امّا خداونـد تنها روا دیـد که نور خود را کامل کند.

اگر منافقان - که لعنت خـدا بر آنان باد - می‌دانسـتند چگونه ناگزیر شده‌اند آیاتی را که تأویل آن‌ها را برایت بیان کردم، رها کننـد، هر آینه آن‌ها را به همراه آن چه حـذف کرده‌اند، از میان می‌بردند، امّا حکم خداوند - که نامش با شـکوه و بلند مرتبه باد - بر اتمام حجّت بر بندگانش جاری شد؛ همان گونه که فرمود: «فَلِلّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (۲)[برهان رسا ویژه خداست]، دیدگان آنان را پوشانید و بر دل

۱- [۱] - زمر/۵۶.

۲- [۲] - انعام/ ۱۴۹.

هایشان پرده‌هایی کشید تا در این امر نیندیشند و این گونه شد که منافقان، آن را به حال خود رها کردند. پس نیک بختان بر آن ثابت قدم شدند و نگون بختان از دیدنش کور شدند: «وَمَن لَّمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ» [و خدا به هر کس نوری نداده باشد، او را هیچ نوری نخواهد بود](۱). سپس خداوند جَلَّ ذِکرُهُ به سبب فراخی رحمت و مهربانی‌اش در حقّ آفریدگان و نیز از آن جا که می‌دانست تبدیل کنندگان در کتابش تغییر به وجود می‌آورند، کلام خود را بر سه گونه تقسیم کرد: گونه... ای را چنان قرار داد که دانا و نادان در می‌یابند، گونه ای را چنان قرار داد که تنها دارندگان ذهن پالوده و احساس لطیف وتشخیص درست در می‌یابند؛ یعنی همان کسانی که خود، سینه ایشان را از برای اسلام گشود، و گونه‌ای دیگر را چنان قرار داد که تنها خدا و امنای او و ریشه‌داران در علم – که سلام و درود خدا بر ایشان باد– در می‌یابند. البته خداوند چنین کرد تا اهل باطل، یعنی همان کسانی که بر میراث رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنگ زده و مستولی شدند، درباره دانش کتاب خدا ادعای چیزی را نکنند که خداوند برای آنان قرار نداده است و به خاطر نیازی که به دانستن علم کتاب دارند، مجبور شوند سر به آستان کسانی دیگر بگذارند و به سراغ کسانی بروند که خداوند، امر خویش را به آنان سپرده بود؛ امّا آنان بزرگی فروختند و از طاعت او سرباز زدند و به خداوند عزّ و جلّ بهتان زدند و از زیادی یاران و پشتیبانان خود و دشمنان خداوند و رسولش – که سلام و درود خدا بر او باد – فریفته شدند و از این رو در برابر اطاعت از خداوند، تکبّر پیشه کردند.

و امّا آن چه که دانا و نادان از ذکر برتری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در کتاب خدا می‌دانند، کلام حق تعالی است که فرمود: «مَّنْ یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ» [هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده] و «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَى النَّبِیِّ یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِیمًا» [خدا و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید! بر او درود فرستید و به فرمانش به خوبی گردن نهید](۲)، که این آیه ظاهری دارد و باطنی،

۱- [۱] – نور/۴۰.

۲- [۲] – احزاب/۵۶.

ظاهرش آن جاست که فرمود: «صَلّوا عَلَيْهِ» و باطنش آن جاست که فرمود: «وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا»؛ يعنى تسليم كسى شويد كه او را وصىّ و جانشين خود قرار داد و بر شما برترى‌اش بخشيد و تسليم آن چه كه به او سپرد، شويد. اين از جمله آياتى بود كه گفتم تأويلش را تنها دارندگان احساس لطيف و ذهن پالوده و تشخيص درست مى‌دانند. همچنين اين كلام خداوند متعال: «سَلَامٌ عَلَى إِلْ يَاسِينَ» [درود بر پيروان الياس][(۱)]؛ چرا كه خداوند، پيامبر اكرم صلى الله عليه و آله و سلم را بدين اسم ناميد و فرمود: «يس * وَالْقُرْآنِ الْحَكِيمِ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» [يس(ياسين)، سوگند به قرآن حكمت آموز كه قطعاً تو از (جمله) پيامبرانى][(۲)]؛ زيرا مى‌دانست كه آنان كلام او - يعنى درود بر خاندان محمّد صلى الله عليه و آله و سلم را - همچون ديگر كلام‌هايى كه حذف كردند، از ميان مى‌برند. در همين حال رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم همواره با آنان مأنوس بود و به خود نزديكشان مى‌داشت و آنان را بر چپ و راست خود مى‌نشاند تا اين كه خداوند عزّ و جلّ فرمان به دورى از آنان داد و فرمود: «وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» [و از آنان با دورى گزيدنى خوش فاصله بگير][(۳)] و «فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ * عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ * أَيَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِّنْهُمْ أَن يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ * كَلَّا إِنَّا خَلَقْنَاهُم مِّمَّا يَعْلَمُونَ» [چه شده است كه آنان كه كفر ورزيده اند، به سوى تو شتابان، گروه گروه از راست و از چپ (هجوم مى آورند)، آيا هر يک از آنان طمع مى بندد كه در بهشت پر نعمت درآورده شود؟! نه چنين است، ما آنان را از آن چه (خود) مى دانند آفريديم][(۴)] و نيز اين كلام حق تعالى عزّ و جلّ: «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» [(ياد كن) روزى را كه هر گروهى را با پيشوايشان فرا مى خوانيم][(۵)]، حال آن كه از آنان با اسم‌هايشان و اسم‌هاى پدران و مادرانشان نام نبرد.

و امّا درباره اين كلام حق تعالى: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» [جز ذات او همه چيز نابود شونده است][(۶)]، بايد گفت: در اين جا مراد اين است كه همه چيز

ص:۸۳۹

۱- [۱] - صافات/۱۳۰.

۲- [۲] - يس/۱-۳.

۳- [۳] - مزمل/۱۰.

۴- [۴] - معارج/ ۳۶-۳۹.

۵- [۵] - اسراء/۷۱.

۶- [۶] - قصص/۸۸.

نـابود میشود، به جز دین او؛ چرا که محـال است از او همه چیز نـابود شود به جز وجه او. او عزّ و جـلّ بزرگ تر و ارجمنـدتر و والاـتر از چنین امری است و تنهـا کسـی نابود می‌شود که از او نیست؛ مگر نمی‌بینی که فرمود: «کُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ* وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ» [هرچه بر (زمین) است فـانی شونـده است، و ذات باشـکوه و ارجمنـد پروردگارت باقی خواهـد مانـد](۱) و این گـونه آفریدگان خود را از وجه خویش جدا کرد.

و امّیا اظهـار ناآگـاهی تو از این کلام حق تعالی: «وَإِنْ خِفْتُمْ أَلاَّ تُقْسِطُواْ فِي الْيَتَامَى فَانكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاء» [و اگر در اجرای عـدالت میـان دختران یتیم بیمناکیـد، هر چه از زنان (دیگر) که شـما را پسـند افتاد به زنی گیریـد](۲)، دادگری در حقّ یتیمان با ازدواج با زنان هماننـد نیست و تمامی زنان نیز یتیم نیسـتند. این آیه از جمله آن سـخنی است که برایت درباره حذف شـدن از قرآن به دست منافقـان گفتم. میـان سـخنان مربوط به یتیمـان و خطاب‌ها و قصّه‌های مربوط به ازدواج با زنان، بیش از یـک سوم قرآن قرار دارد. این آیه و هماننـدهای آن از جمله آیاتی است که بـدعت‌ها و دست‌کاریهای منافقان در آن‌ها برای اهل نظر و اندیشه آشکار است و خرابکاران و مردمان ملّت‌های مخالف اسلام در آن‌ها جایی برای کاهش در قرآن یافتند. اگر می‌خواسـتم همه حـذف‌ها و تحریف‌ها و تبـدیل‌های مربوط به این موضوع را برایت شـرح دهم، بی شک سـخن به درازا می... کشید. در این جا تقیّه، آشکار کردن فضیلت‌های دوستان و رذیلت‌های دشمنان را بر نتافته است.

و امّا کلام حق تعالی: «وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» [و(لی آنان) بر ما سـتم نکردند، بلکه بر خویشتن ستم روا می داشتند](۳)، خداوند تبارک و تعالی - که یادش با شـکوه و بلند مرتبه باد - بزرگ تر و والاتر از آن است که به او سـتم شود، امّا او امنای خود بر آفریدگانش را قرین خود قرار داد و بزرگی منزلت ایشان را نزد خود نشان داد و خبر داد که سـتم به ایشان ستم به اوست و فرمود: «وَمَا ظَلَمُونَا» با دشـمنی کردنشان در حق اولیای ما و یاری رسانـدن به دشـمنانشان و فعالیت علیه ایشان، «وَلَكِن كَانُواْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» چرا که بهشت را بر خود حرام

۱- [۱] - الرحمن/ ۲۶-۲۷.

۲- [۲] - نساء/۳.

۳- [۳] - بقره/۵۷.

و جاودانگی آتش دوزخ را بر خود واجب کردند.

و امّا کلام حق تعالی: «إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ» [من فقط به شما یک اندرز می دهم](۱)، خداوند تبارک و تعالی، احکام شریعت‌ها و نشانه‌های واجبات را در زمان‌های گوناگونی نازل فرمود، همان گونه که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و اگر خواسته بود آنان را در کمتر از چشم بر هم زدنی بیافریند، هر آینه آفریده بود. امّا او بردباری و حوصله را مثالی از برای امنای خود و حجّتی برای آفریدگانش قرار داد. پس نخستین چیزی که بر آنان واجب کرد، اقرار به یگانگی و ربوبیّت و گواهی به این بود که هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست. چون آنان بدین اقرار کردند، اقرار به پیامبری پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم و گواهی به رسالت او را در پی اقرار نخست آورد. چون آنان بدین امر گردن نهادند، نماز و سپس روزه و سپس حج و سپس جهاد و سپس زکات و سپس صدقه و همانند آن یعنی فَیء را بر آنان واجب ساخت.

منافقان گفتند: اگر پس از آن چه پروردگارت بر ما واجب ساخت، چیز دیگری نیز باقی مانده که از واجبات او باشد، آن را برایمان بازگو تا مطمئن شویم چیز دیگری باقی نمانده است. آن گاه خداوند در این باره نازل فرمود: « قُل إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ» [من فقط به شما یک اندرز می دهم]، یعنی ولایت. و نازل فرمود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُواْ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاَةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» [ولیّ شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز برپا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند](۲)، میان این امّت هیچ اختلافی نیست که در آن روز، تنها یک مرد در حالی که رکوع می گذاشت، زکات داد. اگر نام او در کتاب ذکر می‌شد، بی شک به همراه آن چه که درباره او بود و آنان آن را حذف کردند، از میان می‌رفت. این آیه و رموز همانند آن که برایت ذکر کردم، از آن رو استوار شد که تحریف کنندگان معنایش را در نیابند و به تو و همانندان تو برسد. در آن هنگام خداوند عزّ و جلّ فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا»(۳) [امروز دین شما را برایتان کامل

۱- [۱] - سبأ/۴۶.

۲- [۲] - مائده/۵۵.

۳- [۳] - مائده/۳.

و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما (به عنوان) آیینی برگزیدم].

و امّا کلام حق تعالی در خطاب به پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم این است که فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» [و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم](1)، تو می‌بینی ملّت هایی که مخالف ایمان هستند و نیز کافرانی که همچون آنان بر راه و مسیر کفر گام بر می‌دارند، چقدر بر کفر خود پایبند هستند و تا چه حد بر کفر خویش ایستادگی می‌کنند. اگر او رحمتی بر آنان بود، هر آینه همگی هدایت می‌یافتند و از عذاب دوزخ نجات پیدا می‌کردند. منظور خداوند تبارک و تعالی تنها این است که او پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را راهی پیش روی اهل این دنیا قرار داد؛ چرا که پیامبران پیش از او به تصریح و نه به تعریض برانگیخته شدند و این پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود که چون فرمان خدا را اجرا کرد و قومش او را اجابت کردند، خودشان و نیز دیگر آفریدگان اهل دنیایشان تندرست بر جا ماندند و اگر از او سرپیچی کرده بودند، خودشان و نیز اهل دنیایشان هلاک می‌شدند و به بلایی دچار می‌شدند که پیامبرشان از آن هشدارشان می‌داد و آنان را از فرا رسیدن و فرود آمدن آن بلا بر سرزمینشان بیم می‌داد، بلایی همچون شکاف زمین و سنگبار و لرزه و طوفان و زلزله و دیگر گونه‌های عذاب که امّت‌های گذشته را هلاک کرده بود.

خداوند عزّ و جلّ می‌دانست که پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم و حجّت‌های زمین، چنان صبر و تحملی دارند که پیامبران پیش از ایشان چنین صبری را نداشته‌اند. پس خداوند او را با تعریض و نه با تصریح برانگیخت و او نیز حجّت خود را با تعریض و نه با تصریح برجا داشت و درباره وصیّ خود فرمود: هر که من مولای او بوده‌ام، علی علیه السلام مولای اوست و او برای من به منزلت هارون برای موسی علیه السلام است، جز این که پس از من پیامبری نخواهد بود.

در سرشت و شیوه پیامبر نیست که سخنی بی معنا بگوید. از این رو امّت بایست بدانند که پیامبری و جانشینی هر دو در جانشینی هارون موجود بود، اما در کسی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در همان مقام از او یاد کرد، آن دو

۱- [۱] - انبیاء/۱۰۷.

جمع نشده بود. پس حضرت صلی الله علیه و آله و سلم، او را جانشین خود بر امّتش قرار داده است، همان گونه که موسی علیه السلام، هارون را جانشین خود کرد و به او فرمود: «اخْلُفْنِی فِی قَوْمِی» [در میان قوم من جانشینم باش](۱). حال اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به امّت خود به طور (صریح) فرموده بود: امامت را جز در فلان کس به طور مشخّص نپذیرید، وگرنه عذاب بر شما فرود می‌آید، به طور قطع، عذاب آنان را دریافته بود و زمینه مهلت دادن و فرصت بخشیدن از میان رفته بود. دلیل دیگر (بر این تعریض این است) که ایشان امر کرد تا هر دری را (به مسجد) ببندند و فقط درِ [خانه] وصیّ او را بر جای بگذارند و فرمود: من درها را نبستم و من (آن در را) بر جای نگذاشتم، بلکه [از خدا] فرمان گرفتم و اطاعت کردم. آن گاه آنان گفتند: دربِ ما را بستی و دربِ کم سال ترین ما را بر جای گذاشتی.

و امّا در زمینه آن چه درباره کم سالی او گفتند، باید گفت: خداوند وقتی به موسی علیه السلام امر فرمود تا وصایت خود را به یوشع بن نون بسپارد، یوشع را کوچک نپنداشت، حال آن که او پسری هفت ساله بود. هم چنین وقتی احکام خود و برهان‌های حکمتش را به یحیی و عیسی سپرد، آن دو را کوچک نپنداشت. حق تعالی چنین کرد چون به سرانجام امور، علم و درایت داشت و می‌دانست وصیّ پیامبر - که سلام و درود خدا بر او باد - پس از او به سراغ گمراهی و کفر نمی‌رود و از راهش باز نمی‌گردد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سوره برائت را برگزید و به کسی داد که می‌دانست امّتش او را بر وصیّش برتری خواهند داد. سپس به او فرمان داد تا این سوره را برای مردم مکه بخواند. چون او از نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به راه افتاد، حضرت صلی الله علیه و آله و سلم وصیّ خود را در پی او روانه کرد و فرمان داد تا سوره را از او بگیرد و به مکّه وارد شود و آن را برای مردم آن جا بخواند و فرمود: خداوند جلّ جلالُه به من وحی کرد که فقط مردی از من باید خبر رسان من باشد و این مأموریت را انجام دهد تا خیانت کسی که خود می‌دانست امّتش او را بر وصیّ او بر می گزینند، آشکار شود. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم این ماجرا را به گونه‌ای دیگر تکرار کرد و همین

۱- [۱] - اعراف/۱۴۲.

کسی را که سوره برائت را از او پس گرفت و نیز یاری‌گر او را برای پیش افتادن در آن جایگاه (سقیفه)، در کنار هم قرار داد و در غزوه ذات السلاسل هر دو را در زیر پرچم نفاق، یعنی عمرو بن عاص گذاشت و عمرو آن دو را به نگاهبانی سپاه خود گماشت. سرانجام، کار آن دو را چنین به پایان رساند که به هنگام وفات خود، آن دو را به فرمانده تحت امر خود، یعنی اسامه بن زید ملحق کرد و به آن دو فرمان داد تا از اسامه فرمان برند و بر اساس امر و نهی او عمل کنند. این گونه آخرین پیمانی که حضرت صلی الله علیه و آله و سلم در کار امّت خود گرفت، این بود که فرمود: به سپاه اسامه بپیوندید؛ و این سخن را در گوششان تکرار می‌کرد تا درباره برگزیدن منافقان بر راست‌کرداران، حجّت را بر آنان تمام کرده باشد. اگر می‌خواستم تمامی کردار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را برای آشکار کردن عیب‌های کسانی که میراث آن حضرت را تصرّف کردند، برایتان بر شمارم، همانا سخن به درازا می‌کشید. آن کس که از میان آنان پیشی گرفت تا کاری را عهده دار شود که سزاوارش نبود، خود بر منبر نشست و فریاد زد که در انجام امور امّت ناتوان است و چون در تأویل آن چه از او می‌پرسیدند و نیز در آگاهی به واجبات و محرّمات، دانشی ناقص و ناچیز داشت، خواست از آن چه بر عهده گرفته بود، کناره گیرد. امّا باز راه خود را در ستمگری پیش گرفت و نه تنها چنان بار سنگینی را به دوش کشید، بلکه پس از خود، امر (خلافت) را به عقد دیگری نیز در آورد و زمینه را برای او فراهم ساخت و آن دومی آمد و رأی او را نابخردانه خواند و احکامش را نکوهیده و مردود دانست و شمشیر از گردن کسانی برگرفت که دوستش بر آن ها شمشیر نهاده بود و زنانی را که او اسیر کرده بود، به شوهرانشان باز گرداند؛ حال آن که برخی از آن‌ها باردار بودند. آن گاه چنین گفت: او را از جنگ با اهل قبله نهی کردم، امّا به من گفت تو در حق اهل کفر مهربانی میکنی؛ حال آن که او با ستمی که به آنان کرد، برای اسم کفر، خود سزاوارتر از آنان بود. بنابراین پیوسته او را خطاکار می‌خواند و از او بدگویی می‌کرد و بر منبر می‌گفت: بیعت با ابو بکر لغزشی بود که خدا ما را از شرّش حفظ کند، پس هر کس شما را به همانند آن بیعت فراخواند، او را بکشید. حال آن که پیش از آن آشکارا می‌گفت: ای کاش یکی از نیکی‌های وی از برای او بود و آرزو می‌کرد که همچون مویی بر سینه او می‌بود و از این دست سخنان متناقض که تأکیدی است بر صحّت حجّت

های راهنمایان دین اسلام. سپس شورا به راه انداخت و با آن، گره ستم و کفر و جور و تباهی را محکم کرد و بر طبق خواست او نتیجه‌ای بیرون آمد که زیانبار بودنش بر هیچ خردمندی پوشیده نبود و امّت در برابر بدکاری‌های آن سومی صبر از کف دادند و بی درنگ او را به قتل رساندند و با آن چه که آن سه نفر کردند، مجال برای کسی باز شد که در ستم و کفر و نفاق با آنان همداستان شود و او کاری کرد همانند آن چه که آنان در تصرّف امر امّت کردند.

با این همه، مهلتی که خداوند تبارک و تعالی برای دشمنش ابلیس واجب کرد به پایان می‌رسد و مدت مقرّر به سر می‌آید و سخن خداوند درباره کافران محقّق می‌شود و وعده حق فرا می‌رسد. همان وعده‌ای که خداوند متعال در کتاب خود داد و فرمود: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنکُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَیَسْتَخْلِفَنَّهُم فِی الْأَرْضِ کَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِینَ مِن قَبْلِهِمْ» [خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین (خود) قرار دهد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین (خود) قرار داد](۱)، آن زمانی است که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز رسمی بر جا نمانده است و صاحب امر عجّل الله فرجه الشّریف از دیدگان پنهان شده و عذر این امر بر او آشکار گشته است؛ چرا که فتنه، چنان دل‌ها را در میان گرفته که نزدیک ترین کس به مردم، سخت ترین دشمن ایشان است. در آن هنگام، خداوند با چنان سپاهی که هرگز دیده نشده، او را یاری می‌دهد و اگر چه مشرکان را ناخوش آید، دین پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم را بر تمامی دین‌ها چیره می گرداند.

و امّا آن خطابی که گفتی بر نکوهش و سرزنش و ملامت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دلالت دارد؛ با این که خداوند تبارک و تعالی در کتاب خود برتری او را بر دیگر پیامبرانش آشکار ساخت، خداوند عزّ و جلّ همان گونه که در کتاب خود فرمود، برای هر پیامبری دشمنی از میان جنایتکاران قرار داد و نظر به بزرگی منزلت پیامبر ما صلی الله علیه و آله و سلم نزد پروردگارش، حق تعالی محنتی را که او از دشمنش می کشید، سخت تر کرد. دشمنی که در تفرقه و نفاق، هر آزار و اذیّتی از او سر زد تا پیامبریِ او را مردود کند و او را دروغگو جلوه دهد و

۱- [۱] - نور/۵۵.

در آسیب رساندن به او کوشید و خواست هر چه را که او استوار کرده، در هم بشکند و به همراه یاوران خود در کفر و ستیزه جویی و نفاق و الحاد تلاش کرد تا دعوت او را باطل کند و ملّتش را دگرگون سازد و با سنت او مخالفت کند و مکر خود را به تمام به کار گرفت تا امّت را از ولایت وصیّ او بیزار کند و از او جدایشان سازد و نگذارد به او بپیوندند و آنان را بر دشمنی با او برانگیزد و خواست تا کتابی را که آورده دگرگون کند و آن چه را از برتری اهل فضل و کفر اهل کفر همچون خودش و یاورانش در ستم و جور و شرک در کتاب آمده، از میان ببرد.

خداوند دانست که اینان چنین می کنند و فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَخْفَوْنَ عَلَيْنَا» [کسانی که در (فهم و ارائه) آیات ما کژ می روند بر ما پوشیده نیستند](۱) و «يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ» [می خواهند دستور خدا را دگرگون کنند](۲) آنان کتاب را آوردند، در حالی که کامل بود و تأویل و تنزیل و محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ را در خود داشت و هیچ الف و هیچ لامی از آن نیفتاده بود. آن گاه چون از نام‌هایی که خداوند از اهل حقّ و باطل در آن بیان کرده بود، آگاه شدند و دانستند که اگر این نام‌ها آشکار شود پیمانی که بسته‌اند، می‌شکند، گفتند: ما به این هیچ نیازی نداریم و آن چه خود داریم، ما را از آن بی نیاز می کند. خداوند فرمود: «فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْاْ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلاً فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ» [پس آن (عهد) را پشت سر خود انداختند و در برابر آن بهایی ناچیز به دست آوردند و چه بد معامله ای کردند](۳) آن گاه از آن چه که تأویلش را نمی‌دانستند، مسائلی برایشان پدید آمد و از این رو ناگزیر شدند تا آن را گرد آورند و تألیفش کنند و از جانب خود چیزهایی به آن بیافزایند که پایه‌های کفرشان بر آن‌ها بنا می‌شود. در آن دم ندا دهنده آنان فریاد برآورد: هر که چیزی از قرآن نزد خود دارد، آن را نزد ما بیاورد. سپس تألیف و تنظیم قرآن را به کسی سپردند که در دشمنی با اولیا، یار و یاورشان بود و او کتاب را با اختیار آنان تألیف کرد. به این ترتیب که: آن چه را می‌پنداشتند از برای آن‌هاست، حال آن که علیه آنان بود، رها کردند و چیزهایی در آن افزودند

۱- [۱] - فصلت/۴۰.

۲- [۲] - فتح/۱۵.

۳- [۳] - آل عمران/ ۱۸۷.

که آشکارا ناپسند و ناسازگار بود و خداوند دانست که این آشکار و نمایان می‌شود و فرمود: «ذَلِكَ مَبْلَغُهُم مِّنَ الْعِلْمِ» [این منتهای دانش آنان است](۱). حق تعالی عیبناکی آنان و دروغ پردازی آن کس را که در کتاب با دروغ سازی ملحدانه، نکوهش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را پدید آورد، برملا کرد و فرمود: «لَيَقُولُونَ مُنكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا» [و قطعاً آنها سخنی زشت و باطل می گویند](۲) و حق تعالی برای پیامبرش – که سلام و درود خدا بر او باد – آن چه را که پس از او دشمنش در این کتاب ایجاد می‌کند، بیان کرد و فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ» [و پیش از تو (نیز) هیچ رسول و پیامبری را نفرستادیم، جز این که هرگاه چیزی تلاوت می نمود، شیطان در تلاوتش القای (شبهه) می کرد؛ پس خدا آن چه را شیطان القا می کرد، محو می گردانید. سپس خدا آیات خود را استوار می ساخت](۳)؛ یعنی چون پیامبری می‌خواست از نافرمانی و نفاقی که در قوم خود می‌دید، جدا گردد و به سرای باقی منتقل شود، شیطان دشمنی خود با او را پدیدار می‌کرد و به هنگام نبود او در کتابی که بر او نکوهش و سرزنش و ملامت شیطان را فرود آورده بود، شبهه می‌انداخت. امّا خداوند آن را در دل‌های مؤمنان از میان می... برد و این گونه دل‌های آنان شبهه را نمی‌پذیرفت و تنها دل‌های منافقان و نادانان بود که به آن گوش می‌سپرد. خداوند – که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد – آیات خود را چنین استوار کرد که دوستان خود را در برابر گمراهی و دشمنان و همراهان اهل کفر و نافرمانی حمایت کند؛ در برابر همان کسانی که خداوند راضی نشد آنان را همچون چهار پایان قرار دهد (بلکه آنان را از چهارپایان، فرومایه‌تر قرار داد) و فرمود: «بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» [بلکه گمراه ترند](۴).

پس این را فهم کن و به آن عمل کن و بدان که تو هر چه داشتی، پرسیدی و من به تفسیری آسان از میان سخنان بسیار، بسنده کردم؛ چرا که حاملان این علم وجود ندارند و خواهندگان دریافت این علم، اندک‌اند و در ورای آن چه برایت بیان

۱- [۱] – نجم/۳۰.

۲- [۲] – مجادله/ ۲.

۳- [۳] – حج/۵۲.

۴- [۴] – فرقان/۴۴.

کردم، پیامی از برای خردمندان است. آن مرد عرض کرد: آن چه از تو شـنیدم مرا بس است ای امیر مؤمنان! خدا را از برای تو شکر که مرا از کوری و شک و هلاکت باری دروغ نجات بخشیدی و حق تعالی بر این کار پاداشی جزیل تو را عطا فرماید که همانا او بر همه چیز تواناست و درود خـدا در آغاز و پایان بر نورهای هـدایت و پیشوایان پاکی باد، حضـرت محمّـد صلـی الله علیه و آله و سلم و خاندانش؛ همان صاحبان نشانه‌های روشن - که سلام و درود بیکران خدا بر ایشان باد.(۱)

۲) ابن بابویه، از احمـد بن حسن قطّان، از احمـد بن یحیی، از بکر بن عبـد الله حبیب، از احمد بن یعقوب بن مطر، از محمّد بن حسن بن عبـد العزیز احـدب جُنـدی شـاپوری روایت کرد که گفته است: در نوشـته‌هـای پـدرم بـا خـط خودش یافتم که گفت: از طلحه بن زیـد، از عبید الله بن عبید، از ابو مَعمَر سَـعدانی روایت شده است که وی گفت: مردی خدمت حضـرت امام علی بن ابی طالب علیه السـلام رسید و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! من در کتاب نازل شده خداوند شک کرده‌ام. حضرت علیه السـلام به او فرمود: مـادرت سوگوارت بـاد! چگونه در کتاب نازل شـده خداونـد شک کرده‌ای؟! عرض کرد: بـدان سبب که دیده‌ام آیات کتاب خدا یکدیگر را تکذیب می‌کنند، چگونه در آن شک نکنم؟ حضرت علیه السلام فرمود: آیات کتاب خدا یکدیگر را تصدیق می‌کنند و هرگز تکذیب نمی‌کنند، امّا خِرَدی قسمت تو نشده است که از آن بهره جویی. حال بگو آن چه را که در کتاب خداونـد عزّ و جلّ بـدان شک کرده‌ای. آن مرد عرض کرد: یافته‌ام که خداونـد می‌فرمایـد: «فَالْیَوْمَ نَنسَاهُمْ کَمَا نَسُواْ لِقَاء یَوْمِهِمْ هَـذَا» [پس همان گونه که آنان دیـدار امروز خود را از یاد بردنـد، ما (هم) امروز آنان را از یاد می بریم] (۲)و فرمود: «نَسُوا اللّٰه فَنَسِـیَهُم» [خـدا را فراموش کردند، پس (خدا هم) فراموشـشان کرد] (۳) و نیز فرمود: «وَمَـا کَانَ رَبُّکَ نَسِـیًّا» [و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده است](۴)، یک بار خبر می‌دهـد که فراموش می‌کنـد و بار دیگر خبر می‌دهد که فراموش نمی‌کند؛ چگونه این ممکن

۱- [۱] - احتجاج/۲۴۰.

۲- [۲] - اعراف/۵۱.

۳- [۳] - توبه/۶۷

۴- [۴] -مریم/۶۴

است ای امیر مؤمنان؟!

فرمود: باز آن چه را در آن شک کرده‌ای بازگو. عرض کرد: یافته‌ام که خداوند می‌فرماید: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» [روزی که روح و فرشتگان به صف می ایستند و (مردم) سخن نگویند مگر کسی که (خدای) رحمان به او رخصت دهد و سخن راست گوید][(۱)] و چون آنان را به سخن در آوردند، گفتند :«وَاللّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» [به خدا، پروردگارمان سوگند که ما مشرک نبودیم][(۲)] و «يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا» [روز قیامت بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت می کنند] [(۳)]و «إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ» [این مجادله اهل آتش قطعاً راست است][(۴)] و «لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَ قَد قَدَّمتُ إِلَيكُم بِالوَعِيدِ» [در پیشگاه من با همدیگر مستیزید (که) از پیش به شما هشدار داده بودم][(۵)] و «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» [امروز بر دهانهای آنان مهر می نهیم و دستهایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان بدانچه فراهم می ساختند گواهی می دهند][(۶)] یک بار خبر می‌دهد که آنان سخن می‌گویند و بار دیگر خبر می‌دهد که هیچ کس سخن نمی‌گوید، مگر کسی که خداوند رحمان به او اجازه دهد و او سخن راست می‌گوید و بار دیگر خبر می‌دهد که آفریدگان زبان نمی... گشایند، حال آن که از قول آنان می‌فرماید: «وَاللّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» و بار دیگر خبر می‌دهد که آنان جدل می‌کنند، چگونه این ممکن است ای امیر مؤمنان؟! و چگونه در آن چه شنیدی شک نکنم؟ فرمود: وای بر تو! دیگر در چه شک کرده‌ای؟ عرض کرد: یافته‌ام که خداوند عزّ و جلّ می‌فرماید: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ، إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» [آری در آن روز صورتهایی شاداب و مسرور است، و به پروردگارش

۱- [۱] -نبأ/ ۳۸.

۲- [۲] - انعام/۲۳.عبارت « واستُنطقوا» [و چون آنان را به سخن درآورند]، اشاره ای است به کلام خداوند متعال در آیه ۲۱ سوره انعام: «وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُواْ أَيْنَ شُرَكَآؤُكُمُ الَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ »[و (یاد کن) روزی را که همه آنان را محشور می کنیم، آنگاه به کسانی که شرک آورده اند می گوییم: کجایند شریکان شما که (آنها را شریک خدا) می پنداشتید].

۳- [۳] - عنکبوت/۲۵.

۴- [۴] - ص/ ۶۴ .

۵- [۵] - ق/۲۸.

۶- [۶] - یس/۶۵.

می نگرد][(۱)](#) و«لَّا تُدْرِكُهُ الأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الأَبْصَارَ» [چشمها او را درنمی یابند و اوست که دیدگان را درمی یابد][(۲)](#) و «وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى، عِندَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى» [و قطعاً بار دیگری هم او را دیده است، نزدیک سدره المنتهی][(۳)](#) و «يَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا* يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا» [در آن روز شفاعت (به کسی) سود نبخشد، مگر کسی را که (خدای) رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آید، آن چه را که آنان در پیش دارند و آن چه را که پشت سر گذاشته اند می داند و حال آن که ایشان بدان دانشی ندارند][(۴)](#)، حال آن که هر که در دیده در آید، علم او را فرا می گیرد. چگونه این ممکن است ای امیر مؤمنان؟! چگونه در آن چه شنیدی شک نکنم؟! فرمود وای بر تو! دیگر در چه شک کرده‌ای؟ عرض کرد: یافته‌ام که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ» [و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز (از راه) وحی یا از فراسوی حجابی یا فرستاده ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید][(۵)](#) و «وَ كَلَّمَ اللّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» [و خدا با موسی آشکارا سخن گفت][(۶)](#) و «وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا» [و پروردگارشان بر آن دو بانگ بر زد][(۷)](#) و «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ» [ای پیامبر! به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو][(۸)](#) و «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ» [ای پیامبر! آن چه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده ابلاغ کن][(۹)](#) چگونه این ممکن است ای امیر مؤمنان ؟! چگونه در آن چه شنیدی شک نکنم؟! فرمود: وای بر تو! دیگر در چه شک کرده‌ای؟ عرض کرد: یافته‌ام که خداوند - که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد

۱- [۱] - قیامت/۲۲و۲۳.

۲- [۲] - انعام/۱۰۳.

۳- [۳] - نجم/۱۳و۱۴.

۴- [۴] - طه/۱۰۹و۱۱۰.

۵- [۵] - شوری/۵۱.

۶- [۶] - نساء/۱۶۴.

۷- [۷] - اعراف/۲۲.

۸- [۸] - احزاب/۵۹.

۹- [۹] - مائده/۶۷.

- می‌فرماید: «هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا» [آیا برای او همنامی می شناسی؟][(۱)](#) حال آن که انسان نیز سمیع و بصیر و ملک و ربّ نامیده شده است، باری خبر می‌دهد که او نام‌های مشترک بسیاری دارد و بار دیگر می‌فرماید: «هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا»، چگونه این ممکن است ای امیر مؤمنان؟! چگونه در آن چه شنیدی شک نکنم؟ فرمود: وای بر تو! دیگر در چه شک کرده‌ای؟ عرض کرد: یافته‌ام که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَ مَا يَعْزُبُ عَن رَّبِّكَ مِن مِّثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الأَرْضِ وَ لاَ فِي السَّمَاءِ» [و هم وزن ذره ای نه در زمین و نه در آسمان از پروردگار تو پنهان نیست][(۲)](#) و «وَلاَ يَنظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَهِ وَلاَ يُزَكِّيهِمْ» [روز قیامت به ایشان نمی نگرد و پاکشان نمی گرداند][(۳)](#) و«كَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ» [زهی پندار که آنان در آن روز از پروردگارشان سخت محجوبند][(۴)](#)، چگونه کسی که از آنان پوشیده شده به سویشان می‌نگرد؟ چگونه این ممکن است ای امیر مؤمنان؟! چگونه در آن چه شنیدی شک نکنم؟ فرمود: وای بر تو! دیگر در چه شک کرده‌ای؟ عرض کرد: یافته‌ام که خداوند - که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد - می‌فرماید: «أَأَمِنتُم مَّن فِي السَّمَاءِ أَن يَخْسِفَ بِكُمُ الأَرْضَ فَإِذَا هِيَ تَمُورُ» آیا از آن کس که در آسمان است ایمن شده اید که شما را در زمین فرو برد، پس بناگاه (زمین) به تپیدن افتد][(۵)](#) و «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» [خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است][(۶)](#) و «وَهُوَ اللّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهرَكُمْ» [و او در آسمانها و زمین خداست. نهان و آشکار شما را می داند][(۷)](#) و «وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ» [و ظاهر و باطن][(۸)](#) و«وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» [و ما از شاهرگ (او) به او نزدیکتریم][(۹)](#) چگونه این ممکن است ای امیر مؤمنان؟! چگونه در آن چه شنیدی شک نکنم؟ فرمود: وای بر تو! دیگر در چه شک کرده‌ای؟ عرض کرد: یافته‌ام که

۱- [۱] - مریم/ ۶۵.

۲- [۲] - یونس/۶۱.

۳- [۳] -آل عمران/ ۷۷.

۴- [۴] - مطففین/۱۵.

۵- [۵] - ملک/۱۶.

۶- [۶] - طه/۵.

۷- [۷] - انعام/۳.

۸- [۸] - حدید/۳.

۹- [۹] - ق/۱۶.

خداوند عزّ وجلّ می‌فرماید: «وَ جَاء رَبُّکَ وَالْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا» [و (فرمان) پروردگارت و فرشته(ها) صف در صف آیند][(۱)](#) « وَ لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَی کَمَا خَلَقْنَاکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» [و همان گونه که شما را نخستین بار آفریدیم (اکنون نیز) تنها به سوی ما آمده اید][(۲)](#) و«هَل یَنظُرُونَ إلاَّ أن یَأتِیَهُمُ اللهُ فِی ظُلَلٍ مِنَ الغَمَامِ وَ المَلائِکَهُ» [مگر انتظار آنان غیر از این است که خدا و فرشتگان در (زیر) سایبانهایی از ابر سپید به سوی آنان بیایند][(۳)](#) و «هَلْ یَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَأْتِیهُمُ الْمَلآئِکَهُ أَوْ یَأْتِیَ رَبُّکَ أَوْ یَأْتِیَ بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ لاَ یَنفَعُ نَفْسًا إِیمَانُهَا لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ کَسَبَتْ فِی إِیمَانِهَا خَیْرًا قُلِ انتَظِرُواْ إِنَّا مُنتَظِرُونَ» [آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند یا پروردگارت بیاید یا پاره ای از نشانه های پروردگارت بیاید، (امّا) روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت (پدید) آید کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد. بگو: منتظر باشید که ما (هم) منتظریم][(۴)](#)، پس یک بار می‌فرماید: «یَأْتِیَ رَبُّکَ» و بار دیگر می‌فرماید: «یَوْمَ یَأْتِی بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ»، چگونه این ممکن است ای امیر مؤمنان؟! چگونه در آن چه شنیدی شک نکنم؟ فرمود: وای بر تو! دیگر در چه شک کرده‌ای؟ عرض کرد: یافته‌ام که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «بَلْ هُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ کَافِرُونَ» [بلکه آنها به لقای پروردگارشان (و حضور او) کافرند][(۵)](#) و از مؤمنان یاد کرد و فرمود: «الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلاَقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَیْهِ رَاجِعُونَ» [همان کسانی که می دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت][(۶)](#) و «تَحِیَّتُهُمْ یَوْمَ یَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ» [درودشان روزی که دیدارش کنند سلام خواهد بود][(۷)](#) و «مَن کَانَ یَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ» [کسی که به دیدار خدا امید دارد، (بداند که) اجل (او از سوی) خدا آمدنی است][(۸)](#) و

۱- [۱] - فجر/۲۲.

۲- [۲] - انعام/۹۴.

۳- [۳] - بقره/۲۱۰.

۴- [۴] - انعام/۱۵۸.

۵- [۵] - سجده/۱۰.

۶- [۶] - بقره/۴۶.

۷- [۷] - احزاب/۴۴.

۸- [۸] - عنکبوت/۵.

«فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» [پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد، باید به کار شایسته بپردازد][(۱)](). پس یک بار خبر می‌دهد که با او دیدار می کنند و بار دیگر می‌فرماید: «لَّا تُدْرِكُهُ الأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الأَبْصَارَ» و بار دیگر می‌فرماید: «و لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا». چگونه این ممکن است ای امیر مؤمنان؟! چگونه در آن چه شنیدی شک نکنم؟ فرمود: وای بر تو! دیگر در چه شک کرده‌ای؟ عرض کرد: یافته‌ام که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا» [و گناهکاران آتش (دوزخ) را می بینند و درمی یابند که در آن خواهند افتاد][(۲)]() و «يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» [آن روز خدا جزای شایسته آنان را به طور کامل می دهد و خواهند دانست که خدا همان حقیقت آشکار است][(۳)]() و «وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا» [و به خدا گمانهایی (نابجا) می بردید][(۴)](). یک بار خبر می‌دهد که آنان گمان می کنند و بار دیگر خبر می‌دهند که آنان می‌دانند، حال آن که گمان، شک است. چگونه این ممکن است ای امیر مؤمنان؟! چگونه در آن چه شنیدی شک نکنم؟ فرمود: دیگر در چه شک کرده‌ای؟ عرض کرد: یافته‌ام که خداوند تعالی می‌فرماید: «وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا» [و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می نهیم، پس هیچ کس (در) چیزی ستم نمی بیند][(۵)]() و « فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا » [و روز قیامت برای آنها (قدر و) ارزشی نخواهیم نهاد][(۶)]() و «فَأولَئِكَ يَدخُلُونَ الجَنَّة يُرزَقُونَ فِيهَا بغَيرِ حِسَابٍ»، [چنین کسانی داخل بهشت می‌شوند و بدون حساب روزی خواهند داشت][(۷)]() و «وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ * وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُوْلَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُواْ أَنفُسَهُم بِمَا كَانُواْ بِآيَاتِنَا يِظْلِمُونَ» [و در آن روز سنجش (اعمال) درست است؛ پس هر کس میزانهای (عمل) او گران باشد، آنان خود رستگارانند، و هر کس میزانهای (عمل) او سبک باشد، پس آنانند

ص:۸۵۳

۱- [۱] - کهف/۱۱۰.

۲- [۲] - کهف/۵۳.

۳- [۳] - نور/۲۵.

۴- [۴] - احزاب/۱۰.

۵- [۵] ٠ انبیاء/۴۷.

۶- [۶] - کهف/۱۰۵.

۷- [۷] - مؤمن/۴۰.

که به خود زیان زده اند؛ چرا که به آیات ما ستم کرده اند](۱) چگونه این ممکن است ای امیر مؤمنان؟! چگونه در آن چه شنیدی شک نکنم؟ فرمود: وای بر تو! دیگر در چه شک کرده‌ای؟ عرض کرد: یافته‌ام که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» [بگو فرشته مرگی که بر شما گمارده شده جانتان را می ستاند آن گاه به سوی پروردگارتان بازگردانیده می شوید](۲) و«اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» [خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند](۳) و «تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لاَ يُفَرِّطُونَ» [فرشتگان ما جانش بستانند در حالی که کوتاهی نمی کنند](۴) و «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلآئِكَةُ طَيِّبِينَ» [همان کسانی که فرشتگان جانشان را در حالی که پاکند می ستانند](۵) و «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ» [همانان که فرشتگان جانشان را می گیرند در حالی که بر خود ستمکار بوده اند](۶) چگونه این ممکن است ای امیر مؤمنان؟! چگونه در آن چه شنیدی شک نکنم؟ اگر بر من رحم نیاوری و در آن چه که امید است به دست تو صورت پذیرد، سینه‌ام را نگشایی، هلاک خواهم شد. پس اگر پروردگار تبارک و تعالی - که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد - برحق باشد و کتاب، حق باشد و فرستادگان، حق باشند، من هلاک شده‌ام و زیان کرده‌ام و اگر فرستادگان باطل باشند، هیچ حرجی بر من نیست و نجات یافته‌ام.

حضرت امام علی علیه السلام فرمود: پاک است پروردگار والا مرتبه و بزرگ ما تبارک و تعالی - که یادش با شکوه و بلند مرتبه باد - و گواهی می‌دهیم که او همیشگی است و پایان ندارد و در او شک نمی‌کنیم و هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست و کتاب او حق است و فرستادگانش حق‌اند و پاداش و مجازات حق است. اگر افزونی ایمان بهره‌ات شود و یا از آن بی بهره شوی، هر دو به دست خداست. اگر بخواهد بهره‌ات می‌کند و اگر بخواهد از آن بی بهره می‌گذاردت. امّا من تو را از آن چه که در آن شک کرده‌ای، آگاه خواهم کرد و هیچ نیرویی نیست

ص:۸۵۴

۱- [۱] - اعراف/۸ و۹.

۲- [۲] - سجده/۱۱.

۳- [۳] - زمر/۴۲.

۴- [۴] - انعام/۶۱.

۵- [۵] - نحل/۳۲.

۶- [۶] - نحل/۲۸.

جز از جانب خداوند متعال. اگر خداوند برایت نیک بخواهد، دانش آن را به تو می‌آموزم و تو را استوار می‌دارم و اگر جز این باشد، گمراه و هلاک می‌شوی. امّا کلام حق تعالی: «نَسُواْ اللّهَ فَنَسِيَهُمْ» [خدا را فراموش کردند پس (خدا هم) فراموششان کرد](۱)، تنها بدین معناست که آنان خدا را در سرای دنیا فراموش کردند و در راه فرمانبری از او عمل نکردند، پس او نیز در آخرت فراموششان کرد؛ یعنی چیزی از پاداش خود برایشان قرار نداد و این گونه آنان از خیر فراموش شدند. همچنین است تفسیر کلام خداوند عزّ و جلّ: «فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُواْ لِقَاء يَوْمِهِمْ هَـذَا» [پس همان گونه که آنان دیدار امروز خود را از یاد بردند ما (هم) امروز آنان را از یاد می بریم](۲) منظور از فراموشی این است که آنان را پاداش نداده، آن گونه که دوستان خود را پاداش داده است. همان کسان که چون در سرای دنیا به او و رسولش ایمان آوردند، فرمان بردند و خدا را یاد کردند و در غیب از او ترسیدند. و امّا کلام حق تعالی: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» [و پروردگارت هرگز فراموشکار نبوده است](۳) پروردگار ما تبارک و تعالی والا مرتبه و بزرگ است و کسی نیست که فراموش کند و غفلت ورزد، بلکه او به یاد دارنده و داناست. عرب درباره فراموشی می گوید: فلان کس را فراموش کردیم و او از ما یاد نمی کند؛ یعنی او در حقّ آنان نیکی نکرد و با نیکی از آنان یاد نکرد. حال آن چه را خداوند عزّ و جلّ ذکر کرده است، فهمیدی؟ عرض کرد: بله، مرا گشایش حاصل کردی و خدایت گشایش حاصل کند، گره‌ای از من گشودی و خداوند پاداشت را بزرگ دارد.

حضرت علیه السلام فرمود: و امّا کلام حق تعالی: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا» [روزی که روح و فرشتگان به صف می ایستند و (مردم) سخن نگویند مگر کسی که (خدای) رحمان به او رخصت دهد و سخن راست گوید](۴) و «وَاللّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ» [به خدا، پروردگارمان سوگند که ما مشرک نبودیم](۵) و «يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم

۱- [۱] - توبه/۶۷.

۲- [۲] - اعراف/۵۱.

۳- [۳] - مریم/۶۴.

۴- [۴] - نبأ/۳۷.

۵- [۵] - انعام/۲۳.

بَعْضًا» [روز قیامت بعضی از شما بعضی دیگر را انکار و برخی از شما برخی دیگر را لعنت می کنند][(۱)] و «إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ النَّارِ» [این مجادله اهل آتش قطعاً راست است][(۲)] و «لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُم بِالْوَعِيدِ» [در پیشگاه من با همدیگر مستیزید (که) از پیش به شما هشدار داده بودم][(۳)] و «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» [امروز بر دهانهای آنان مهر می نهیم و دستهایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان بدانچه فراهم می ساختند گواهی می دهند][(۴)]، این ها هر یک در جایگاهی از جایگاه‌های آن روزی است که پنجاه هزار سال به درازا می‌کشد. خداوند عزّ و جلّ در آن روز آفریدگان را در حالی که پراکنده‌اند، در جایگاهی جمع می‌آورد و آنان با یکدیگر سخن می‌گویند و برای یکدیگر آمرزش می‌طلبند؛ اینان کسانی هستند که در سرای دنیا از سران و پیشروان خود فرمان برده‌اند. امّا معصیت پیشگان یکدیگر را کفر می‌گویند و لعنت می‌کنند؛ اینان کسانی هستند که کینه ورزیده‌اند و در سرای دنیا گردن کشان و ناتوانان (در دین) را در ستمکاری و تجاوز یاری کرده‌اند. کفر در این آیه برائت و بیزاری جستن است، می‌فرماید: آنان از یکدیگر بیزاری می‌جویند و همانند این نمونه، در سوره ابراهیم، سخن شیطان است: «إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِن قَبْلُ» [من به آن چه پیش از این مرا (در کار خدا) شریك می دانستید کافرم][(۵)] و نیز سخن ابراهیم خلیل الرّحمن: «كَفَرْنَا بِكُمْ» [به شما کفر می ورزیم][(۶)]، یعنی از شما برائت می جوییم. سپس در مکانی دیگر جمع می شوند و در آنجا می گریند که اگر آن صداها و شیون ها برای مردم دنیا آشکار شود، سبب می شود که همه آفریدگان مایه زندگی شان را فراموش کنند و قلب ایشان از هم می‌پاشد؛ جز آن چه که خدا بخواهد، و آنان پیوسته خون می گریند.

سپس در جایگاه دیگری گرد هم می‌آیند و آن جا آنان را به سخن در می‌آورند و آنان می گویند: «وَ اللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ». آن گاه خداوند تبارك و

ص:۸۵۶

۱- [۱] - عنکبوت/۲۵.

۲- [۲] - ص/۶۴.

۳- [۳] - ق/۲۸ .

۴- [۴] - یس/۶۵.

۵- [۵] - ابراهیم/۲۲.

۶- [۶] - ممتحنه/۴.

تعالی بر دهان‌هایشان مُهر خاموشی می‌زنـد و دست‌ها و پاها و پوست‌ها را به سـخن در می‌آورد و آن‌ها به هر گناهی که از آنان سـرزده گواهی می‌دهند، سـپس مهر از زبان‌هایشان بر می‌گیرد و آنان به پوست‌های خود می‌گویند: چرا علیه ما گواهی دادید؟ می‌گویند: خداوندی ما را به سـخن آورد که همه چیز را به سـخن آورده است. سپس در جایگاه دیگری گرد هم می... آیند و به سـخن در آورده می‌شوند و از یکدیگر می‌گریزند و این کلام خداوند عزّ و جلّ است: «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ، وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ، وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ» [روزی که آدمی از برادرش، و از مـادرش و پـدرش، و از همسـرش و پسـرانش می گریزد][(۱)]. پس به سخن در آورده می‌شونـد و هیچ کس سـخنی نمی‌گوید، مگر کسـی که خداوند رحمان به او اجازه دهد و او سـخنی درست می‌گویـد. در آن هنگام فرسـتادگان بر پا می‌شوند و در این جایگاه گواهی می‌دهند و این کلام حق تعالی است که فرمود: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلاءِ شَهِيدًا» [پس چگونه است (حالشان) آن گاه که از هر امّتی گواهی آوریم و تو را بر آنان گواه آوریم][(۲)]. سـپس در جایگاه دیگری گرد هم می‌آیند که مقام حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سـلم در آن است و آن مقامی سـتوده است. در آن هنگام حضـرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خداوند تبارک و تعالی را چنان ثنا گوید که هیچ کس پیش از ایشان نگفته باشد و سـپس تمامی فرشتگان را ثنا گوید و هیچ فرشته‌ای نماند که ایشان ثنایش نگفته باشد و پس از آن، پیامبران را چنان ثنا گوید که هیچ کس همانندش را نگفته باشد و آن گاه آن حضـرت صلی الله علیه و آله و سـلم مردان و زنان مؤمن را ثنا گویـد و از راست کرداران و شـهیدان آغاز کنـد و به نیک کرداران پردازد. در آن دم اهـل آسـمان‌هـا و اهل زمین آن حضـرت صـلی الله علیه و آله و سـلم را می‌سـتایند و این کلام خداونـد تعالی است که فرمود: «عَسَى أَن يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» [امید که پروردگارت تو را به مقامی سـتوده برساند][(۳)]. پس خوشا به حال آن کس که در آن مقـام او را بهره و نصـیبی باشـد و بـدا به حـال آن کس که در آن مقـام هیـچ بهره و نصـیبی نـدارد. سـپس در جایگاه دیگری گرد هم می‌آیند و از یکدیگر کناره می‌گیرند. آن چه

۱- [۱] – عبس/۳۴-۳۶.

۲- [۲] – نساء/۴۱.

۳- [۳] – اسراء/۷۹.

گـذشت، به تمـام، پیش از حسـاب است و چـون حسـاب را آغـاز کننـد، هر انسـانی به آن چه نزد خود دارد، مشـغول شود. از خداونـد برکـت را در آن روز خواسـتاریم. عرض کرد: مرا گشـایش حاصـل کردی ای امیر مؤمنـان! گره‌ای از من گشـودی و خداوند پاداشت بزرگ دارد.

حضـرت علیه السـلام فرمود: و امّا کلام خداونـد عزّ و جلّ: «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَّاضِرَهٌ، إِلَی رَبِّهَا نَاظِرَهٌ» [آری در آن روز صورتهایی شاداب و مسرور است، و به پروردگارش می نگرد][(۱)] و «لَّا تُدْرِکُهُ الأَبْصَارُ وَهُوَ یُدْرِکُ الأَبْصَارَ» [چشمها او را درنمی یابند و اوست که دیـدگان را درمی یابد][(۲)] و «وَلَقَدْ رَآهُ نَزْلَهً أُخْرَی، عِنـدَ سِـدْرَهِ الْمُنْتَهَی» [و قطعاً بار دیگری هم او را دیـده است، نزدیک سدره المنتهی][(۳)] و «یَوْمَئِذٍ لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَهُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِیَ لَهُ قَوْلًا* یَعْلَمُ مَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا یُحِیطُونَ بِهِ عِلْمًا» [در آن روز شـفاعت (به کسـی) سود نبخشـد، مگر کسـی را که (خـدای) رحمان اجازه دهد و سـخنش او را پسـند آیـد، آن چه را که آنان در پیش دارند و آن چه را که پشت سر گذاشـته اند می داند و حال آن که ایشان بدان دانشـی ندارند][(۴)].

و امّـا کلاـم حـق تعـالی: «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ نَّاضِرَهٌ، إِلَی رَبِّهَا نَاظِرَهٌ» [آری در آن روز صورتهـایی شـاداب و مسـرور است، و به پروردگارش می نگرد]، درباره جایی است که دوستان خداوند عزّ و جلّ، پس از آن که حسابشان به پایان می‌رسد، در آن به رودی می‌رسـند کـه زنـدگی نـام دارد. ایشـان در آن رود غسـل می‌کننـد و از آن می‌نوشـند و ایـن گـونه رخسارشـان به تابندگی می‌درخشد و هر کثیفی و سختی از ایشان زدوده می‌شود. سپس فرمان ورودشان به بهشت می‌رسد و از آن مقام سوی پروردگارشان می‌نگرنـد که چگونه ایشان را پاداش داده است و از آن جا به بهشت در می‌آیند و این، کلام خداوند عزّ و جلّ است که درباره سلام فرشتگان بر ایشان فرمود: «سَلَامٌ عَلَیْکُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِینَ» [سلام بر شما خوش آمدید در آن

۱- [۱] – قیامت/۲۲و۲۳.

۲- [۲] – انعام/۱۰۳.

۳- [۳] – نجم/۱۳و۱۴.

۴- [۴] – طه/۱۰۹و۱۱۰.

درآییـد (و) جاودانه (بمانید)] [(۱)](#_ftn1). در آن دم بـا گام نهادن در بهشت و نگریسـتن به وعـده‌هایی که خداونـد به ایشان داده، به یقین می‌رسـند و این کلام خداوند متعال است که فرمود: «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ» نگریستن به سوی او، یعنی نگریستن به سوی پاداش او تبارک و تعالی.

و امّا کلام حق تعالی: «لَّا تُـدْرِكُهُ الأَبْصَارُ وَهُوَ يُـدْرِكُ الأَبْصَارَ»ـ ـ[چشـمها او را درنمی یابنـد و اوست که دیـدگان را درمی یابـد] او را همان گونه که خود فرموده، دیـدگان در نمی‌یابنـد؛ یعنی پندارها به او احاطه نمی‌یابند. «وَهُوَ يُدْرِكُ الأَبْصَارَ» یعنی به آن‌ها احاطه می‌یابد « وهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» [و او لطیف آگاه است] و این مدحی است که پروردگارمان تبارک و تعالی خود را با آن مدح کرد و او پاک و والامرتبه و بزرگ است و یادش با شکوه و بلند مرتبه باد.

موسی علیه السلام در حالی که ستایش خداوند عزّ و جلّ بر زبان داشت، درخواست کرد: «رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ» [پروردگارا! خود را به من بنمـای تا بر تو بنگرم][(۲)](#_ftn2). درخواست او امری بزرگ و هنگفت بود، از این رو مجازات شـد و خداونـد تبارک و تعـالی فرمـود: مرا در دنیـا نخواهی دیـد تـا این که جـان دهی و آن گـاه مرا در آخرت می‌بینی. امّـا اگر می‌خواهی مرا در دنیا ببینی، به کوه نگاه کن، اگر در جای خود استوار ماند، مرا خواهی دید. خداوند سبحانه تعالی - که یادش با شکوه و بلند مرتبه بـاد - نشـانه‌ای از نشـانه‌هـای خود را آشـکار کرد و پروردگارمان بر کوه تجلّی کرد و کوه قطعه قطعه شـد و پوسـید و موسـی مدهوش بر خاک افتاد؛ یعنی مرده، پس مجازات او مرگ بود.

سپس خداونـد زنـده‌اش گردانیـد و برانگیختش و او به سویش توبه آورد و گفت: پـاک و منزّهی و به سویت توبه آورم و من نخستین مؤمن هستم؛ یعنی نخستین مؤمنی که از میان آنان به تو ایمان آورد و هرگز تو را نخواهد دید.

و امّـا کلاـم حق تعـالی: «وَلَقَـدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرَى، عِنـدَ سِـدْرَةِ الْمُنْتَهَى» [و قطعـاً بـار دیگری هم او را دیـده است، نزدیک سـدره المنتهی][(۳)](#_ftn3)؛ منظور، حضـرت محمّد صـلی الله علیه و آله و سـلم است که در کنار سدره المنتهی بود، جایی که هیچ آفریده‌ای از

۱- [۱] - زمر/۷۳.

۲- [۲] - اعراف/۱۴۳.

۳- [۳] - نجم/۱۳و۱۴.

آفریدگان خدا پشت سرش نمی‌گذارد. کلام حق تعالی در آیه‌های دیگر: «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَی، لَقَدْ رَأَی مِنْ آیَاتِ رَبِّهِ الْکُبْرَی» [دیده (اش) منحرف نگشت و (از حد) در نگذشت، به راستی که (برخی) از آیات بزرگ پروردگار خود را بدید][(۱)]، جبرئیل علیه السلام را می‌فرماید که دو مرتبه در چهره ایشان نگریست، این بار و باری دیگر. این سخن بدان جهت است که آفرینش جبرئیل علیه السلام آفرینشی شکوهمند است و او از جمله روحانیونی است که آفرینش ایشان و صفتشان را کسی جز خداوند، همان پروردگار جهانیان در نمی‌یابد.

و امّا کلام حق تعالی: «لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِیَ لَهُ قَوْلًا* یَعْلَمُ مَا بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا یُحِیطُونَ بِهِ عِلْمًا»؛ دانش آفریدگان به خداوند عزّ و جلّ احاطه نمی‌یابد؛ چرا که او تبارك و تعالی بر دیدگان دل‌ها پوششی قرار داد و این گونه هیچ فهمی به چگونگی او نمی‌رسد و هیچ دلی برای او مرز نمی‌گذارد و توصیفش نمی‌کند، جز آن گونه که او خود را وصف کرده است. هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بینا و آغاز و پایان و ظاهر و باطن و آفریننده و پدید آورنده و صورتگر است. همه چیز را آفرید و از این رو هیچ چیزی از چیزها به مانند او تبارک و تعالی نیست. آن مرد عرض کرد: مرا گشایش حاصل کردی و خدایت گشایش حاصل کند، گره‌ای از من گشودی و خداوند پاداشت را بزرگ دارد ای امیر مؤمنان!

حضرت علیه السلام فرمود: و امّا کلام حق تعالی: «وَمَا کَانَ لِبَشَرٍ أَن یُکَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْیًا أَوْ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ یُرْسِلَ رَسُولًا فَیُوحِیَ بِإِذْنِهِ مَا یَشَاءُ» [و هیچ بشری را نرسد که خدا با او سخن گوید جز (از راه) وحی یا از فراسوی حجابی یا فرستاده ای بفرستد و به اذن او هر چه بخواهد وحی نماید][(۲)] و «وَکَلَّمَ اللّهُ مُوسَی تَکْلِیمًا» [و خدا با موسی آشکارا سخن گفت][(۳)] و «وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا» [و پروردگارشان بر آن دو بانگ بر زد][(۴)] و «یَا آدَمُ اسْکُنْ أَنتَ وَزَوْجُکَ الْجَنَّةَ» [ای

۱- [۱] - نجم/۱۷و۱۸.

۲- [۲] - شوری/۵۱.

۳- [۳] - نساء/۱۶۴.

۴- [۴] - اعراف/۲۲.

آدم خود و همسرت در این باغ سکونت گیر(ید)] (۱).

و امّا کلام حق تعالی: «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِن وَرَاءِ حِجَابٍ»؛ هیچ بشری سزاوار آن نیست که خداوند با او سخن بگوید جز به طریق وحی و این صورت نمی‌پذیرد جز از ورای پرده و یا حق تعالی فرستاده‌ای می‌فرستد و به اذن خود هر چه بخواهد وحی می کند و همچنان که خداوند تبارک و تعالی فرمود، گاهی رسولی را رسولان آسمان وحی رسانده‌اند و این گونه رسولان آسمان سوی رسولان زمین پیام آورده‌اند و گاه بدون آن که رسولان اهل آسمان فرستاده شده باشند، کلام میان رسولان زمین و حق تعالی بوده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جبرئیل! آیا پروردگارت را دیده ای؟ جبرئیل عرض کرد: پروردگارم دیده نمی شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: پس از کجا وحی را می گیری؟ عرض کرد: آن را از اسرافیل علیه السلام می گیرم. فرمود: اسرافیل آن را از کجا می گیرد؟ جبرئیل علیه السلام عرض کرد: یکباره در دلش افکنده می‌شود.

پس این وحی است و وحی، کلام خداوند عزّ و جلّ است و کلام خداوند به یک گونه نیست. از آن جمله رؤیایی است که رسولان می‌بینند و از آن جمله است وحی و تنزیلی که تلاوت و قرائت می‌شود. پس این کلام خداست، در آن چه که برایت از کلام خدا وصف کردم، بسنده کن و آن این که کلام خداوند به یک گونه نیست و از آن جمله پیامی‌است که رسولان آسمان به رسولان زمین می‌رسانند. آن مرد عرض کرد: برایم گشایش حاصل کردی و خداوند پاداشت را بزرگ دارد، ای امیر مؤمنان!

حضرت علیه السلام فرمود: و امّا کلام خداوند متعال: «هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا»(۲) تأویل آن چنین است: آیا کسی را می‌شناسی که الله نام داشته باشد، به جز خداوند تبارک و تعالی؟ مبادا قرآن را به رأی خود تفسیر کنی تا آن گاه که آن را از فقیهان بیاموزی. چه بسا تنزیل همانند کلام آدمی باشد، حال آن که کلام خداست و تأویلش همانند کلام آدمی نیست. همان گونه که هیچ یک از آفریدگانش همانند او

۱- [۱] - بقره/۳۵.

۲- [۲] - مریم/۶۵.

نیست. همچنین فعل او تبارک و تعالی به هیچ یک از فعل‌های آدمی نمی‌ماند و هیچ یک از کلام او به مانند کلام آدمی نیست. کلام خداوند تبارک و تعالی صفت اوست و کلام آدمیان فعل آن‌هاست. پس کلام خداوند را با کلام آدمی همانند مپندار که هلاک و گمراه میشوی. آن مرد عرض کرد: مرا گشایش حاصل کردی و خدایت گشایش حاصل کند. گره‌ای از من گشودی و خداوند پاداشت را بزرگ دارد، ای امیر مؤمنان!

حضرت علیه السلام فرمود: و امّا کلام حق تعالی: «وَ مَا یَعْزُبُ عَن رَّبِّکَ مِن مِّثْقَالِ ذَرَّهٍ فِی الْأَرْضِ وَلَا فِی السَّمَاءِ» [و هم وزن ذره ای نه در زمین و نه در آسمان از پروردگار تو پنهان نیست](۱)؛ هیچ چیز از یاد پروردگار ما نمی‌رود. چگونه کسی که همه چیز را آفریده خود نداند چه چیز آفریده است، حال آن که او بسیار آفریننده و داناست؟!

و امّا کلام حق تعالی: «وَلَا یَنظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ»(۲) [روز قیامت به ایشان نمی نگرد]؛ از این خبر می‌دهد که هیچ خیری به آن ها نمی‌رسد. عرب می گوید: به خدا سوگند فلان کس به ما نظر نکرد. منظورشان این است که از او خیری به ما نرسید. پس آن نظر در این جا از سوی خداوند تبارک و تعالی به سوی آفریدگانش است و نظر او به آنان رحمت او و از برای آنان است.

آن مرد عرض کرد: مرا گشایش حاصل کردی و خدایت گشایش حاصل کند، گره‌ای از من گشودی و خداوند پاداشت را بزرگ دارد ای امیر مؤمنان!

حضرت علیه السلام فرمود: و امّا کلام حق تعالی: «کَلَّا إِنَّهُمْ عَن رَّبِّهِمْ یَوْمَئِذٍ لَّمَحْجُوبُونَ» [زهی پندار که آنان در آن روز از پروردگارشان سخت محجوبند](۳)؛ تنها بدان معناست که آنان بی تردید در روز قیامت از ثواب پروردگارشان در پرده و محروم‌اند. عرض کرد: مرا گشایش حاصل کردی و خدایت گشایش حاصل کند، گرهی از من گشودی و خداوند پاداشت بزرگ دارد. حضرت علیه السلام فرمود: و امّا کلام حق تعالی: «أَأَمِنتُم مَّن فِی السَّمَاءِ أَن یَخْسِفَ بِکُمُ الْأَرْضَ فَإِذَا هِیَ تَمُورُ» [آیا از آن کس که در آسمان است ایمن شده اید که شما را در زمین فرو برد، پس

۱- [۱] - یونس/۶۱.

۲- [۲] - آل عمران/۷۷.

۳- [۳] - مطففین/۱۵.

بناگاه (زمین) به تپیدن افتد][(۱)] و «و هُوَ اللّهُ فِی السَّمَاوَاتِ وَفِی الأَرْضِ» [و او در آسمانها و زمین خداست][(۲)] و «الرَّحْمَنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوَی» [خدای رحمان که بر عرش استیلا یافته است][(۳)] و «وَ هُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ مَا کُنتُمْ» [و هر کجا باشید او با شماست][(۴)] و «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ» [و ما از شاهرگ (او) به او نزدیکتریم][(۵)]. همچنین خداوند تبارک و تعالی، ستوده و پاک و والاتر از آن است که کار آفریدگان از او سر بزند، حال آن که او مهربان و آگاه است و او والامقام تر و بزرگ تر از آن است که پیشامد آفریدگانش بر او پیش آید، حال آن که او بر عرش نشسته است و علمش بر هر نجوایی گواه است و او بر همه چیز وکیل است و آسان ساز هر چیز است و گرداننده تمامی چیزهاست. خداوند بسیار والاتر از آن است که بر عرش خود باشد.

و امّا کلام حق تعالی: «وَجَاءَ رَبُّکَ وَالْمَلَکُ صَفًّا صَفًّا» [و (فرمان) پروردگارت و فرشته(ها) صف درصف آیند][(۶)] و «وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَی کَمَا خَلَقْنَاکُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ» [و همان گونه که شما را نخستین بار آفریدیم (اکنون نیز) تنها به سوی ما آمده اید][(۷)] و «هَلْ یَنظُرُونَ إِلاَّ أَن یَأْتِیَهُمُ اللّهُ فِی ظُلَلٍ مِّنَ الْغَمَامِ وَالْمَلآئِکَهُ» [مگر انتظار آنان غیر از این است که خدا و فرشتگان در (زیر) سایبانهایی از ابر سپید به سوی آنان بیایند][(۸)] و «هَلْ یَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَأْتِیهُمُ الْمَلآئِکَهُ أَوْ یَأْتِیَ رَبُّکَ أَوْ یَأْتِیَ بَعْضُ آیَاتِ رَبِّکَ»[(۹)][آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند یا پروردگارت بیاید یا پاره ای از نشانه های پروردگارت بیاید]؛ این همه بر حقّ است، همچنان که خداوند عزّ و جّل فرمود، آمدن از برای او همچون آمدن آفریدگان نیست و تو را آموختم که چه بسا آیه‌ای از کتاب خدا تأویلی متفاوت از تنزیلش دارد و همانند گفتار آدمی نیست، از آن جمله سخن ابراهیم علیه السلام است: «إِنِّی

ص:۸۶۳

۱- [۱] - ملک/۱۶.

۲- [۲] - انعام/۳

۳- [۳] - طه/۵.

۴- [۴] - حدید/۴.

۵- [۵] - ق/۱۶.

۶- [۶] - فجر/۲۲.

۷- [۷] - انعام/۹۴.

۸- [۸] - بقره/۲۱۰.

۹- [۹] - انعام//۱۵۸.

ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَيَهْدِينِ» [من به سوی پروردگارم رهسپارم؛ زودا که مرا راه نماید][(۱)]، معنای رفتن او به سوی پروردگارش، همانا روی آوردن به سوی او در پرستش و کوشش و نزدیکی جویی است، حال دیدی که تأویل این سخن متفاوت از تنزیل آن است؟ و نیز حق تعالی فرمود: «و أَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ» [آهن را که در آن خطری سخت است فرود آوردیم][(۲)]، یعنی سلاح و چیزهای دیگر و فرمود: «هَلْ يَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَأْتِيهُمُ الْمَلآئِكَةُ»، حق تعالی به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم از مشرکان و منافقانی خبر می‌دهد که خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم را اجابت نکردند و فرمود: «هَلْ يَنظُرُونَ إِلاَّ أَن تَأْتِيهُمُ الْمَلآئِكَةُ» آن هنگام که خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم را اجابت نکردند، «أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ»، یعنی با عذاب در سرای دنیا، همان گونه که مردم قرن‌های گذشته را عذاب کرد. پس این خبری است که خداوند درباره آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌دهد. سپس فرمود: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لاَ يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا»[روزی که پاره ای از نشانه های پروردگارت (پدید) آید، کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی بخشد] یعنی پیش از آن که این نشانه بیاید و این نشانه، برآمدن خورشید از مغرب است، برای خردمندان و هوشیاران و صاحبان نهی همین بس که بدانند چون پرده به کنار رود، آن چه را به ایشان وعده داده شده، می‌بینند.

حق تعالی در آیه ای دیگر فرمود: «فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا» [و(لی) خدا از آن جایی که تصور نمی کردند بر آنان درآمد][(۳)] یعنی بر آن‌ها عذابی فرستاد و بر همین وجه است آن جا که خداوند از پایه بر بنیانشان زد و فرمود: «فَأَتَى اللّهُ بُنْيَانَهُم مِّنَ الْقَوَاعِدِ» [و(لی) خدا از پایه بر بنیانشان زد][(۴)]، منظور از این، فرستادن عذاب بر آن‌هاست. همچنین است توصیفی که خداوند تبارك و تعالی از امر آخرت کرد و فرمان‌های خداوند در آن روزی که به اندازه پنجاه هزار سال است، همچون

۱- [۱] - صافات/۹۹.

۲- [۲] - حدید/۲۵.

۳- [۳] - حشر/۲.

۴- [۴] - نحل/۲۶.

فرمان‌های او در دنیا جاری می‌شود و او نه پنهان می‌شود و نه همراه با افول کنندگان افول می‌کند. پس به آن چه که برایت در پاسخ به پرسش‌های سینه‌ات درباره کلام خداوند عزّ و جلّ در کتابش گفتم، بسنده کن و کلام او را با کلام آدمی همانند نکن که او بزرگ‌تر و شکوهمندتر و گرامیتر و عزیز تر از آن است و والاتر از این است که وصف کنندگان توصیفش کنند، مگر به آن چه که خود عزّ و جلّ در کلامش توصیف کرده است: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» [چیزی مانند او نیست و اوست شنوای بینا](۱). آن مرد عرض کرد: مرا گشایش حاصل کردی ای امیر مؤمنان! خدایت گشایش حاصل کند که گره‌ای از من گشودی.

حضرت علیه السلام فرمود: و امّا کلام حق تعالی: «بَلْ هُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ» [بلکه آنها به لقای پروردگارشان (و حضور او) کافرند](۲)، از مؤمنانی یاد کرد که می‌پندارند با پروردگارشان دیدار می‌کنند و درباره کسان دیگر فرمود: «إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ» [تا روزی که او را دیدار می کنند](۳) یعنی آن چه را که به خداوند وعده دادند و ادا نکردند. حق تعالی فرمود: «فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» [پس هر کس به لقای پروردگار خود امید دارد، باید به کار شایسته بپردازد](۴).

و امّا کلام حق تعالی: «بَلْ هُم بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ كَافِرُونَ»؛ منظور، برانگیختن است که خداوند عزّ و جلّ آن را دیدار خود نامیده است. همچنین از مؤمنان یاد کرد و فرمود: «الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَاقُوا رَبِّهِمْ» [همان کسانی که می دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد](۵)، یعنی یقین دارند که برانگیخته می‌شوند و در محشر جمع آورده می‌شوند و مورد حساب قرار می گیرند و با پاداش و کیفر سزا داده می‌شوند. ظن در این جا به طور خاص به معنای یقین است. همچنین در آن جا که فرمود: «فَمَن كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا» و «مَن كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ» [کسی که به دیدار خدا امید دارد (بداند که) اجل (او از سوی) خدا آمدنی است](۶)، یعنی هر که ایمان دارد که برانگیخته می‌شود، پس به راستی وعده خدا از

۱- [۱] - شوری/۱۱.

۲- [۲] - سجده/۱۰.

۳- [۳] - توبه/۷۷.

۴- [۴] - کهف/۱۱۰.

۵- [۵] - بقره/۴۶.

۶- [۶] - عنکبوت/۵.

پاداش و کیفر آمدنی است. لقاء در این جا دیدن نیست، بلکه برانگیختن است. پس هر کجا در کتاب خدا سخن از دیدار اوست، دریاب که معنای آن برانگیختن است. همچنین «تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ» [درودشان روزی که دیدارش کنند، سلام خواهد بود](۱)، یعنی در آن روز که برانگیخته می‌شوند، ایمان از دل‌هایشان رخت بر نمی‌بندد. آن مرد عرض کرد: مرا گشایش حاصل کردی ای امیر مؤمنان! خدایت گشایش حاصل کند که گره‌ای از من گشودی.

حضرت علیه السلام فرمود: و امّا کلام حق تعالی: «وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا» [و گناهکاران آتش (دوزخ) را می بینند و درمی یابند که در آن خواهند افتاد](۲)، یعنی یقین دارند که واردش می‌شوند.

و امّا کلام حق تعالی: «إِنِّي ظَنَنتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهْ» [من یقین داشتم که به حساب خود می رسم](۳) و «يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ» [آن روز، خدا جزای شایسته آنان را به طور کامل می دهد و خواهند دانست که خدا همان حقیقت آشکار است](۴) و کلام او به منافقان: «وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا» [و به خدا گمانهایی (نابجا) می بردید](۵)، این ظن، ظنّ شک است و ظنّ یقین نیست. ظن بر دو گونه است: ظنّ شک و ظنّ یقین، آن چه که از ظن درباره امر معاد است، ظنّ یقین است و آن چه که از ظنّ درباره امر دنیاست، ظنّ شک است.

پس فهم کن آن چه را که برایت تفسیر کردم. آن مرد عرض کرد: مرا گشایش حاصل کردی ای امیر مؤمنان! خدایت گشایش حاصل کند.

حضرت علیه السلام فرمود: و امّا کلام خداوند تبارک و تعالی: «وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا» [و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می نهیم، پس هیچ کس (در) چیزی ستم نمی بیند](۶)، منظور، میزان عدل است که در روز قیامت، حساب خلایق را به وسیله آن می‌رسند و آفریدگان را با

۱- [۱] - احزاب/۴۴.

۲- [۲] - کهف/۵۳.

۳- [۳] - حاقه/۲۰.

۴- [۴] - نور/۲۵.

۵- [۵] - احزاب/۱۰.

۶- [۶] - انبیاء/۴۷.

میزان‌ها بر برخی دگر برتری می‌بخشد. در غیر از این سخن، میزان‌ها همان پیامبران و اوصیا هستند - که سلام و درود خدا بر ایشان باد. و امّا کلام حق تعالی: «فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا» [روز قیامت برای آنها (قدر و) ارزشی نخواهیم نهاد](۱)، این سخن کاملاً خاص و ویژه است (مخصوص کسانی است که خداوند آنان را برگزید).

و امّا کلام حق تعالی: «فَأُوْلَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ» [در نتیجه آنان داخل بهشت می شوند و در آن جا بی حساب روزی می یابند](۲)، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خداوند عزّ و جلّ فرمود: بخشندگی من و -یا فرمود: دوستی من- بر کسانی که مرا در نظر آورند و به بزرگی من عشق ورزند، حقّ است، بدین گونه که در روز قیامت چهره... هایشان از نور، گلدسته‌هایی نورانی است و جامه‌هایی سبز بر تن دارند. عرض شد: آنان کیستند ای رسول خدا؟! فرمود: قومی که از پیامبران و شهیدان نیستند، ولی به بزرگی خدا عشق ورزیده‌اند و بدون هیچ حسابی به بهشت در می‌آیند.

از خداوند عزّ و جلّ خواستاریم که با رحمت خود ما را از آنان قرار دهد. و امّا کلام حق تعالی: «فَمَن ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ» [پس هر کس میزانهای (عمل) او گران باشد](۳) و «خَفَّتْ مَوَازِينُهُ» [میزانهای (عمل) او سبک باشد](۴)، تنها به معنی حساب است. کارهای نیک و کارهای ناپسند وزن می‌شوند و کارهای نیک سنگینی میزان است و کارهای ناپسند سبکی میزان.

و امّا کلام حق تعالی: «قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ» [بگو: فرشته مرگی که بر شما گمارده شده جانتان را می ستاند آن گاه به سوی پروردگارتان بازگردانیده می شوید](۵) و «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَ» [خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند](۶) و «تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لاَ

۱- [۱] - کهف/۱۰۵.

۲- [۲] - مؤمن/۴۰.

۳- [۳] - اعراف/۸.

۴- [۴] - اعراف/۹.

۵- [۵] - سجده/۱۱.

۶- [۶] - زمر/۴۲.

یُفَرِّطُونَ» [فرشتگان ما جانش بستانند در حالی که کوتاهی نمی کنند](۱) و «الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِکَهُ ظَالِمِی أَنفُسِهِمْ» [همانان که فرشتگان جانشان را می گیرند در حالی که بر خود ستمکار بوده اند](۲) و «الَّذِینَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلآئِکَهُ طَیِّبِینَ یَقُولُونَ سَلامٌ عَلَیْکُمُ» [همان کسانی که فرشتگان جانشان را در حالی که پاکند می ستانند (و به آنان) می گویند: درود بر شما باد](۳)، خداوند تبارک و تعالی امور را آن گونه که خود می‌خواهد، سامان می‌دهد و از آفریدگانش هر که را خود بخواهد بر هر چه خود بخواهد، می گمارد. امّا فرشته مرگ، خداوند او را مخصوص هر کس از آفریدگانش که خود می‌خواهد، می گمارد و فرستادگان خود را از میان فرشتگان، مخصوص هر کس از آفریدگانش که خود می‌خواهد می گمارد و فرشتگانی را که خداوند عزّ ذِکرُه نام نهاد، مخصوص هر کس از آفریدگانش که خود می‌خواهد، می گمارد که او تبارک و تعالی امور را آن گونه که خود می‌خواهد سامان میدهد. چنین نیست که دارنده علم بتواند تمامی علم را برای تمام مردم تفسیر کند؛ چرا که کسی از آن‌ها توانمند است و کسی ناتوان و نیز بدان سبب که در بر گرفتن برخی از علم مقدور است و در بر گرفتن برخی از علم مقدور نیست؛ مگر برای کسی که خداوند در بر گرفتن، آن را برایش آسان سازد و او را که از دوستان خاصّ خود است، بر این کار یاری دهد. تو را همین بس که بدانی خداوند جان دهنده و جان ستاننده است و او به دست هر کس از آفریدگانش که خود بخواهد، خواه از فرشتگان و خواه از غیر آنان، جان‌ها را می‌ستاند.

آن مرد عرض کرد: مرا گشایش حاصل کردی ای امیر مؤمنان! خدایت گشایش حاصل کند ای امیر مؤمنان! خداوند، مسلمانان را با تو سود بخشیده است. حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر خداوند با آن چه برایت آشکار کردم، سینه‌ات را گشوده باشد، سوگند به او که دانه را شکافت و کسان را آفرید، تو به راستی در شمار مؤمنان هستی. عرض کرد: ای امیر مؤمنان! چگونه بدانم که من به راستی در شمار مؤمنان هستم یا نه؟ فرمود: هیچ کس این را نمی‌داند، جز کسی که خداوند او را با زبان پیامبرش صلی الله علیه و آله و سلم آگاه کرده باشد و رسول خدا صلی

۱- [۱] - انعام/۶۱.

۲- [۲] - نحل/۲۸.

۳- [۳] - نحل/۳۲.

الله علیه و آله و سلم به او بر بهشت گواه شده باشد و خداوند سینه‌اش را گشوده باشد، تا آن چه را که خداوند در کتاب‌هایش بر فرستادگان و پیامبرانش نازل فرموده است، دریابد. عرض کرد: ای امیر مؤمنان! چه کسی توان آن را دارد؟ فرمود: کسی که خداوند سینه‌اش را گشوده باشد و چنین توفیقی به او داده باشد. پس بر تو باد عمل برای خداوند در آشکار و نهانت که هیچ چیز با عمل برابر نیست(۱).

۱- [۱] - توحید، ص۲۵۴، ح۵.

در فضیلت قرآن

۱) محمّد بن یعقوب، از محمّد بن یحیی، از عبد الله بن جعفر، از سیّاری، از محمّد بن بکر، از ابو جارود، از اصبغ بن نُباته، از امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: سوگند به او که حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را بر حق برانگیخت و اهل بیت او را - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - گرامی داشت، هر آن چه را در طلبش برآیید، بی شک در قرآن است، از (حرز برای در امان ماندن از) سوختن و غرق شدن و دزد گرفته تا (نیافتن) چهارپایی که از صاحبش گریخته یا کسی که گم شده یا بنده ای که فرار کرده است. هر که آن را می‌خواهد، بایستی از من بپرسد. آن گاه مردی برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! مرا آگاه کن از آن چه که از سوختن و غرق شدن ایمن می‌دارد. فرمود: این آیات را بخوان: «اللّهُ الَّذِی نَزَّلَ الْکِتَابَ وَهُوَ یَتَوَلَّی الصَّالِحِینَ» [آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاده و همو دوستدار شایستگان است](۱) و «وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِیعًا قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ وَالسَّماوَاتُ مَطْوِیَّاتٌ بِیَمِینِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَی عَمَّا یُشْرِکُونَ» [و خدا را آنچنان که باید به بزرگی نشناخته اند و حال آنکه روز قیامت، زمین یکسره در قبضه (قدرت) اوست و آسمانها در پیچیده به دست اوست. او منزه است و برتر است از آن چه (با وی) شریک می گردانند](۲)، هر که این آیات را بخواند، از سوختن و غرق شدن امان یابد.

۱- [۱] - اعراف/۱۹۶.

۲- [۲] - زمر/۶۷.

مردی این آیات را خواند و بعدها آتش در خانه‌های همسایگانش در گرفت و به خانه او که در میان آن خانه ها بود، هیچ آسیبی نرسید. سپس مردی دیگر برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! چهارپای من به زیر پای من چموشی می‌کند و من از آن در هراسم. حضرت علی علیه السلام فرمود: در گوش راستش بخوان: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» [هر که در آسمانها و زمین است، خواه و ناخواه سر به فرمان او نهاده است و به سوی او بازگردانیده می شوید](۱). آن مرد این آیه را خواند و چهارپایش رام شد. مردی دیگر برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! سرزمین من سرزمینی است پر از درنده، و درندگان به سوی خانه من می‌آیند و تا چیزی شکار نکنند، از آن جا نمی‌روند. حضرت علی علیه السلام فرمود: بخوان: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ* فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُلْ حَسْبِيَ اللّهُ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» [قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به (هدایت) شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز و مهربان است، پس اگر روی برتافتند، بگو: خدا مرا بس است هیچ معبودی جز او نیست، بر او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است](۲). آن مرد این آیات را خواند و از آن پس درندگان از او دوری کردند.

سپس مردی دیگر برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! در شکم من آبی زرد هست، آیا شفایی دارد؟ فرمود: بله، بدون هیچ درهم و دیناری، بر شکمت آیه الکرسی را بنویس و آن را بشوی و بیاشام و در شکمت ذخیره‌اش کن تا به اذن خداوند عزّ و جلّ بهبود یابی. آن مرد چنین کرد و به اذن خداوند بهبود یافت.

سپس مرد دیگری برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! برای یافتن گمشده مرا آگاه کن. حضرت علی علیه السلام فرمود: سوره یاسین را در دو رکعت نماز بخوان و بگو: ای راهنمای گمشدگان! گمشده مرا به من بازگردان. آن مرد چنین کرد و خداوند عزّ و جلّ گمشده‌اش را به او بازگرداند.

سپس مرد دیگری برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! برای یافتن بنده

۱- [۱] -آل عمران/۸۳.

۲- [۲] - توبه/۱۲۸و۱۲۹.

فراری مرا آگاه کن. حضرت علی علیه السلام فرمود: بخوان، «أَوْ کَظُلُمَاتٍ فِی بَحْرٍ لُّجِّیٍّ یَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّن فَوْقِهِ سَحَابٌ» [یا (کارهایشان) مانند تاریکی هایی است که در دریایی ژرف است که موجی آن را می پوشاند (و) روی آن موجی (دیگر) است (و) بالای آن ابری است] تا آن جا که فرمود: «وَمَن لَّمْ یَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ» [و خدا به هر کس نوری نداده باشد، او را هیچ نوری نخواهد بود](۱). آن مرد این آیه را خواند و بنده فراری‌اش نزد او بازگشت. سپس مرد دیگر برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان! مرا برای ایمنی از دزد آگاه کن؛ چرا که پیوسته شب ها اموالم یکی پس از دیگری ربوده می‌شود.

حضرت علی علیه السلام فرمود: چون به بستر رفتی، بخوان: «قُلِ ادْعُواْ اللّهَ أَوِ ادْعُواْ الرَّحْمَنَ» [بگو خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید] تا آن جا که فرمود: «کَبِّرْهُ تَکْبِیرًا» [و او را بسیار بزرگ شمار](۲). سپس امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: هر که در بیابانی برهوت شبی را بگذراند و این آیه را بخواند: «إِنَّ رَبَّکُمُ اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ»[در حقیقت پروردگار شما آن خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر عرش (جهانداری) استیلا یافت] تا آن جا که فرمود: «تَبَارَکَ اللّهُ رَبُّ الْعَالَمِینَ» [فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان](۳)، فرشتگان از او محافظت کنند و شیطان‌ها از او دور شوند. آن مرد رفت و به روستایی ویران رسید و شب در آن خوابید و از این آیه یاد نکرد. پس شیطان به نزدش آمد و ریشش را گرفت. همراهش به او گفت: مهلتش بده. آن مرد از خواب پرید و این آیه را خواند. شیطان به همراهش گفت: خداوند پوزه‌ات را به خاک کشد! اکنون تا به صبح از او محافظت کن. چون صبح شد آن مرد نزد امیر مؤمنان علیه السلام بازگشت و ایشان را از ماجرا آگاه ساخت و عرض کرد: در سخن شما شفا و راستی یافتم. سپس چون خورشید طلوع کرد به آن جا برگشت و جای موهای شیطان را دید که بر زمین کشیده شده است(۴).

۱- [۱] - نور/۴۰.

۲- [۲] - اسراء/۱۱۰ و ۱۱۱.

۳- [۳] - اعراف/۵۴.

۴- [۴] - کافی، ج۲، ص۴۵۷، ح۲۱.

در این که حدیث اهل بیت علیهم السلام دشوار است و دشوار انگاشته می شود

۱- محمّد بن یعقوب، از محمّد بن یحیی، از محمّد بن حسین، از محمّد بن سنان، از عمّار بن مروان، از جابر، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: حدیث خاندان حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم دشوار است و مردم آن را دشوار می‌انگارند و تنها فرشتگان مقرّب و پیامبران فرستاده شده و بندگانی که خداوند دل‌هایشان را از برای ایمان آزموده، به آن ایمان می‌آورند. پس اگر از خاندان محمّد - که سلام و درود بیکران خدا بر ایشان باد - حدیثی به شما رسید که دلتان از آن نرم شد و آشنایش دیدید، آن را بپذیرید و اگر دل‌هایتان از آن بیزار شد و ناآشنایش دیدید، آن را به خدا و به رسول او صلی الله علیه و آله و سلم و دانایی از خاندان محمّد - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - واگذارید. اگر تنی از شما حدیثی را بشنود که توان پذیرفتنش را ندارد، آن گاه بگوید: به خدا چنین نیست، او در هلاکت افتاده است؛ چرا که انکار، همان کفر است(۱).

۲) و از وی، از احمد بن ادریس، از عمران بن موسی، از هارون بن مسلم، از مسعده بن صدقه، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: روزی نزد حضرت امام سجاد علیه السلام سخن از تقیّه پیش آمد،

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۳۰، ح ۱.

ایشان فرمود: به خدا سوگند اگر ابوذر از آن چه سلمان در دل داشت، آگاه می‌شد، هر آینه او را می‌کشت، حال آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم میان آن دو برادری برقرار کرده بود. پس درباره مردم دیگر چه می‌پندارید؟ همانا علم عالمان، دشوار است و مردم آن را دشوار می‌انگارند و تنها پیامبران فرستاده شده و فرشتگان مقرّب و بندگانی که خداوند دل‌هایشان را از برای ایمان آزموده، توان در برگرفتن آن را دارند. از این رو سلمان از جمله عالمان شد؛ چرا که او مردی از ما اهل بیت است - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - و به همین سبب او را به عالمان نسبت دادم(۱).

۳) و از وی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از برقی، از ابن سنان یا دیگری، در حدیثی مرفوع از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: حدیث ما دشوار است و مردم آن را دشوار می‌انگارند و تنها سینه‌های تابناک یا دل‌های سالم و یا خلق و خوهای نیک، توان در برگرفتن (باور کردن) آن را دارند. خداوند از شیعیان ما پیمان گرفت، چنان که از فرزندان آدم پیمان گرفت و فرمود: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» [آیا پروردگار شما نیستم؟](۲)، پس هر که به ما وفا کند، خداوند با بهشت به او وفا می‌کند و هر که با ما دشمنی کند و حقّ ما را ادا نکند، در آتش دوزخ، همیشگی و جاودان خواهد بود(۳).

۴) و از وی، از محمّد بن یحیی و دیگری از محمّد بن احمد، از یکی از یارانمان روایت شده است که او گفت: به حضرت امام هادی علیه السلام نوشتم: فدایت شوم! معنای سخن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام چیست که می‌فرماید: هیچ فرشته مقرّب و هیچ پیامبر فرستاده شده و هیچ مؤمنی که خداوند دلش را از برای ایمان آزموده، توان در برگرفتن حدیث ما را ندارد؟ پاسخ آمد: معنای سخن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمود: هیچ فرشته و هیچ پیامبر و هیچ مؤمنی توان در بر گرفتن آن را ندارد، این است که فرشته توان نگاه داشتن آن را ندارد تا این که آن را به سوی فرشته‌ای دیگر بیرون آورد و پیامبر این توان را ندارد تا این که آن را به سوی پیامبری دیگر بیرون آورد و پیامبر این توان

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۳۱، ح ۲.

۲- [۲] - اعراف/۱۷۲.

۳- [۳] - کافی، ج ۱،ص ۳۳۱، ح ۳.

را نـدارد تـا این که آن را به سوی پیـامبری دیگر بیرون آورد و مؤمن این توان را نـدارد تـا این که آن را به سوی مؤمنی دیگر بیرون آورد. این است معنای سخن جدّم علیه السلام!

۵) و از وی، از احمـد بن محمّـد، از محمّد بن حسین، از منصور بن عباس، از صـفوان بن یحیی، از عبد الله بن مسـکان، از محمّد بن عبد الخالق و ابو بصـیر، از حضـرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: ای ابا محمّد! به خـدا سوگنـد! سرّی از سـرّ خداوند و علمی از علم خداوند نزد ماست که هیچ فرشـته مقرّب و هیچ پیامبر فرسـتاده شده و هیچ مؤمنی که خداونـد دلش را از برای ایمان آزموده، توان در برگرفتن آن را نـدارد. به خـدا سوگند، خداوند آن را به هیچ کس جز ما تکلیف نفرموده و بندگی با آن را از هیچ کس جز ما نخواسـته است و سرّی از سـرّ خداوند و علمی از علم خداوند نزد ماست که ما را به تبلیغ آن فرمان داده است و ما آن چه را که خداوند فرمان داده بود تا آن راتبلیغ کنیم، تبلیغ کردیم، امّا هیچ جایگاه و هیـچ سزاوار و هیـچ در برگیرنـده‌ای برای آن نیافتیم تا آن را در بر گیرد؛ تا این که خداوند برای این امر از سرشـت آفرینش حضـرت محمّـد صـلی الله علیه و آله و سـلم و خانـدان و فرزنـدانش - که سـلام و درود خـدا بر ایشـان باد - و از نور آفرینش ایشان، مردمانی را آفرید و با همان فضل رحمت خود که با آن حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و فرزندانش را به وجود آورده بود، ایشان را به وجود آورد و آن گاه چون ما آن چه را که از سوی خداونـد به آن مأمور شده بودیم، تبلیغ کردیم، آنـان پذیرفتنـد و آن را بـاور کردنـد و چون آن از جـانب مـا به ایشـان رسـید، آن را پـذیرفته و از عمق جان آن را در برگرفتند و چون یاد ما به آنان رسید، دل‌هایشان سوی معرفت ما و حدیث ما گرایید. اگر ایشان چنان آفرینشی نداشتند، هرگز چنین نمی‌شدند، نه، به خدا سوگند که توان در برگرفتن آن را نداشتند.

سپس آن حضرت علیه السلام فرمود: خداوند مردمانی را برای دوزخ و آتش آفرید و به ما فرمان داد تا همان گونه که به آنان تبلیغ کردیـم، بـه اینـان نیز تبلیـغ کنیـم. اینـان از سـخن مـا چهره در هـم کشـیدند و دل‌هایشـان بـه نفرت افتـاد و آن را بـه ما بازگرداندند و باور نکردند و دروغش پنداشتند و گفتند: او جادوگر است و دروغگو. خداوند هم بر دل‌هایشان مهر نهاد و آن را از یادشان برد. سپس خداوند

زبانشان را به بیان گوشه‌ای از حق گشود و این گونه آنان در حالی که به دل باور نداشتند، به حق زبان گشودند تا این دفاعی از اولیا و فرمانبران خدا باشد؛ اگر چنین نبود کسی خدا را در زمینش بنده نبود. آن گاه خداوند به ما فرمان داد تا از آنان دست کشیم و از آنان پوشیده و پنهان داریم. پس شما نیز از کسی که خداوند به دست کشیدن از او

فرمان داده، پنهان دارید و از کسی که خداوند به پوشاندن و در پرده داشتن از او فرمان داده، پوشیده دارید. سپس آن حضرت علیه السلام دست فراز آورد و گریست و فرمود: بار خدایا! ایشان (شیعیان) گروهی اندک و ناچیزاند، پس زندگانی ما را زندگانی ایشان و مرگ ما را مرگ ایشان قرار ده و دشمن خود را بر ایشان چیره مکن که ما را به مصیبت ایشان می‌نشانی و اگر ما را به مصیبت ایشان بنشانی، هرگز در زمینت پرستش نشوی؛ و درود خدا و سلام فراوان او بر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندانش باد (۱).

۱- [۱] - کافی/ جلد۱، ص۳۳۱، ح۵.

در این که می بایست در برابر آن چه از سوی اهل بیت علیهم السلام می رسد، تسلیم ایشان بود

۱) سعد بن عبد الله با سند خود، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از عبد الله بن مسکان، از ضُریس روایت کرده است که وی گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: به راستی که تسلیم شوندگان رستگارند و تسلیم شوندگان همان نجیبان هستند(۱).

۲) و از وی، از حسین بن سعید، از نضر بن سوید، از عبد الله بن مسکان، از سدیر روایت شده است که او گفت: به حضرت امام محمّد باقر علیه السلام عرض کردم: من دوستان شما را در حالی ترک کردم که اختلاف داشتند و از یکدیگر بیزاری می‌جستند. ایشان فرمود: تو را با آنان چه کار؟ خداوند تنها سه چیز را به مردم تکلیف کرده است: این که امامان را - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - بشناسند و در آن چه از ایشان به آنان می‌رسد، تسلیم ایشان باشند و آن چه را که در آن اختلاف دارند به ایشان واگذارند(۲).

۳) و از وی با سند خود، از حسین بن سعید، از محمّد بن حمّاد سَمَندی، از

۱- [۱] - مختصر بصائر الدرجات، ص۷۴.

۲- [۲] - مختصر بصائر الدرجات، ص۷۴.

عبـد الرحمن بن سـالم اشـلّ، از پـدرش روایت شـده است که او گفت: حضـرت امام محمّـد باقر علیه السـلام فرمود: ای سالم! امامی را که خود رهنما و ره یافته است، خداونـد در نابینایی نمی‌اندازد و او را از هیچ سـنّتی نادان نمی‌گذارد. پس برای مردم روا نیست که در فرمان او بنگرند و بر سر آن بحث کنند، بلکه به آن‌ها فرمان داده شده تا تسلیم او باشند(۱).

۴) و از وی، از ایوب بن نوح، از صـفوان بن یحیی، از موسـی بن بکر، از زراره، از ابی عبیـده حذّاء، از حضـرت امام محمّد باقر علیه السـلام روایت شده است که ایشان فرمود: هر که از شخصی امری را بشنود که علمش به آن امر احاطه ندارد و سپس آن را دروغ بشمارد، اگر به سبب رضایت و تسلیم ما چنین کرده باشد، چنین امری موجب کافر شدن او نمی‌شود(۲).

۵) و از وی، از احمـد بن محمّد بن عیسـی، از حسـین بن سـعید، و محمّد بن خالد برقی از عبد الله بن جُندُب، از سُـفیان بن سِمـط روایـت شـده اسـت کـه او گفـت: بـه حضـرت امـام جعفر صـادق علیـه السـلام عرض کردم: فـدایت شـوم! مردی که به دروغگویی شـناخته شـده، از جـانب شـما نزد ما می‌آیـد و حـدیثی باز می‌گویـد، آیا می‌توانیم آن را بی اعتبار بـدانیم؟ ایشان فرمود: آیـا او به تو می‌گویـد: من گفته‌ام شب، روز است و روز، شب است؟ عرض کردم: خیر. فرمود: اگر به تو گفت که این را من گفته‌ام، آن را دروغ نپندار؛ چرا که در این صورت مرا دروغگو پنداشته‌ای(۳).

۶) و از وی، از علی بن اسماعیل بن عیسی، و محمّد بن حسین بن ابی خطاب و محمّد بن عیسی بن عبید، از محمّد بن عمرو بن سعید زیّات، از عبـد الله بن جنـدب، از سـفیان بن سِـمط روایت شـده است که او گفت: به حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام عرض کردم: مردی از جانب شـما نزد ما می‌آید و از سوی شما به ما از امری هنگفت خبر می‌دهد که سینه‌هایمان برای پـذیرفتن آن سـخن به تنـگ می‌آیـد، آیـا می‌توانیم آن را دروغ بپنـداریم؟ ایشان فرمود: آیا چنین نیست که از سوی ما برایتان سخن میگوید؟ عرض کردم: بله. فرمود: آیا میگوید شب، روز است و روز، شب است؟ عرض کردم: خیر. فرمود: آن سـخن را به ما واگذار؛ چرا که اگر

۱- [۱] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۷۴.

۲- [۲] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۷۴.

۳- [۳] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۷۶.

آن را دروغ پنداری، ما را دروغگو پنداشته‌ای(۱).

۷) و از وی، از احمد بن محمّد بن عیسی، و محمّد بن حسین بن ابی خطاب، از محمّد بن اسماعیل بن بزیع، از عمویش حمزه بن بزیع، از علی بن سوید ساعی، از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام روایت شده است که ایشان در نامه خود به ابن سوید نوشت: درباره چیزی که از سوی ما به تو می‌رسانند یا به ما نسبتش می‌دهند، نگو که این سخن باطل است، هر چند بدانی که نادرست است؛ چرا که تو نمی‌دانی ما از چه رو آن را گفته‌ایم و بر چه وجهی قرارش داده‌ایم!(۲)

۸) و از وی، از علی بن اسماعیل بن عیسی، و یعقوب بن یزید، و محمّد بن عیسی بن عبید، از حمّاد بن عیسی، از حسین بن مختار قَلانسی، از حضرت امام جعفر صادق روایت شده است که ایشان فرمود: اصحاب کلام هلاک می‌شوند و تسلیم شوندگان نجات می‌یابند و تسلیم شوندگان همان نجیبان هستند(۳).

۹) و از وی، از محمّد بن عیسی بن عبید، از عباس بن معروف، از عبد الله بن یحیی، از عمر بن اذینه، از ابو بکر بن محمّد حضرمی روایت شده است که او گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: اصحاب کلام هلاک می‌شوند و تسلیم شوندگان نجات می‌یابند و تسلیم شوندگان همان نجیبان هستند. اصحاب کلام می گویند: از این می توان پیروی کرد و از این نمی‌توان پیروی کرد. بدانید! سوگند به خدا اگر می‌دانستند اصل آفرینش چگونه بوده است، هیچ دو نفری اختلاف پیدا نمی کردند(۴).

۱۰) و از وی، از محمّد بن حسین بن ابی خطّاب، از صفوان بن یحیی، از داود بن فرقد، از زید شحّام روایت شده است که او گفت: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام به من فرمود: آیا می‌دانی به چه چیز فرمان داده شده‌اند؟ به شناخت ما و واگذاردن به ما و تسلیم ما بودن(۵).

۱۱) و از وی، از احمد بن محمّد بن عیسی، از حسین بن سعید، از صفوان

۱- [۱] - مختصر بصائر الدرجات، ص۷۷.

۲- [۲] - مختصر بصائر الدرجات، ص۷۷.

۳- [۳] - مختصر بصائر الدرجات، ص۷۲.

۴- [۴] - مختصر بصائر الدرجات، ص۷۲.

۵- [۵] - مختصر بصائر الدرجات، ص۷۲.

بن یحیی، از عاصم بن حمید، از کامل تمّار روایت شده است که او گفت: حضرت امام محمّد باقرعلیه السلام به من فرمود: ای کامل! به راستی که مؤمنان تسلیم شده رستگارند. ای کامل! تسلیم شوندگان همان نجیبان هستند. ای کامل! مردم همچون گوسفند هستند، به جز اندکی از مؤمنان و حال آن که مؤمنان خود اندک هستند(۱).

۱۲) و از وی، از محمّد بن عیسی بن عبید، از حسین بن سعید، از جعفر بن بشیر بَجَلی، از معلّی بن عثمان احول، از کامل تمّار روایت شده است که او گفت: خدمت حضرت امام محمّد باقر علیه السلام بودم و ایشان با من سخن می گفت. ناگاه سر به زیر انداخت و فرمود: به راستی که تسلیم شوندگان رستگارند و تسلیم شوندگان همان نجیبان هستند. ای کامل! مردم همگی همچون چهارپا هستند، به جز اندکی از مؤمنان و حال آن که مؤمن غریب است(۲).

۱۳) و از وی، از حمّاد بن عیسی، از حریز بن عبد الله، از جمیل بن دَرّاج، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا» [و کاملاً سر تسلیم فرود آورند](۳)، فرمود: تسلیم در فرمان(۴).

۱۴) و از وی، از محمّد بن حسین بن ابی خطّاب، و دیگری از محمّد بن سنان، از مفضّل بن عمر روایت شده است که او گفت: به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عرض کردم: از چه چیز رسولان به رسول بودن شناخته می‌شوند؟ ایشان فرمود: پرده از پیش چشم ایشان کنار رفته است. عرض کردم: از چه چیز مؤمن به مؤمن بودن شناخته می‌شود؟ فرمود: تسلیم بودن در برابر خدا در آن چه که به او می‌رسد(۵).

۱۵) و از وی، از محمّد بن حسین بن ابی خطّاب، و دیگری از محمّد بن سنان، از عمّار بن مروان، از ضریس، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: اگر ما به شما گفتیم: صدایی می‌آید، حال آن که صدایی

۱- [۱] - مختصر بصائر الدرجات، ص۷۳.

۲- [۲] - مختصر بصائر الدرجات، ص۷۳.

۳- [۳] - نساء/۶۵.

۴- [۴] - مختصر بصائر الدرجات، ص۷۳.

۵- [۵] - مختصر بصائر الدرجات، ص۷۳.

نمی‌آمد، تو چه می‌کنی؟ عرض کردم: به خدا سوگند که در این باره کار را به فرمان شما منتهی می‌بینم. حضرت علیه السلام فرمود: به خدا سوگند که این تسلیم است و در غیر این صورت جدا شدن سر است از بدن. و حضرت علیه السلام با دست به گلوی خود اشاره کرد(۱).

۱۶) و از شخصی، از ثعلبه بن میمون، از زُراره و حُمران روایت شده است که آن دو گفتند: مردی از یاران ما با ما همنشین بود. هرگاه حدیثی می‌شنید، می‌گفت: سلّموا (تسلیم شوید) تا آن جا که به (سلّم) لقب گرفت و هرگاه وارد می‌شد، یارانمان می‌گفتند: سلّم آمده است. آن گاه حمران و زراره نزد حضرت امام محمّد باقر علیه السلام رسیدند و عرض کردند: مردی از یاران ما، هرگاه چیزی از احادیث شما را می‌شنود، می‌گوید: سلّموا، تا آن جا که «سلّم» لقب گرفت و هرگاه وارد می‌شود می‌گویند: سلّم آمده است. حضرت علیه السلام فرمود: به راستی که تسلیم شوندگان رستگارند و تسلیم شوندگان همان نجیبان هستند(۲).

۱۷) و از وی، از احمد بن محمّد بن عیسی، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از ابوبکر بن محمّد حضرمی، از ابو صبّاح کِنانی خیبری روایت شده است که او گفت: به حضرت امام محمّد باقر علیه السلام عرض کردم: ما حدیثی را از شما باز می‌گوییم، آن گاه یکی از ما می‌گوید: سخن ما سخن آنان است. ایشان فرمود: چه می‌خواهی؟ آیا می‌خواهی امامی باشی که از تو پیروی می‌کنند؟ هر کس سخن را به ما واگذارد، او تسلیم شده است(۳).

۱۸) و از وی، از احمد بن محمّد بن عیسی، از عمر بن عبد العزیز، از جمیل بن دَرّاج، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: تسلیم شدن، مایه روشنی چشم است و نیز این که هر آن چه از سوی ما مورد اختلاف است را بگویید (اعلام کنید و به آن معتقد باشید) یا که آن را به ما واگذارید(۴).

۱۹) و از وی، از احمد بن محمّد بن عیسی، از حسین بن سعید، از حمّاد

۱- [۱] - مختصر بصائر الدرجات، ص۷۳.

۲- [۲] - مختصر بصائر الدرجات، ص۷۳.

۳- [۳] - مختصر بصائر الدرجات، ص۷۶.

۴- [۴] - مختصر بصائر الدرجات، ص۷۶.

بن عیسی، از ربعی بن عبد الله بن جارود، از فضیل بن یسار روایت شده است که او گفت: من و محمّد بن مسلم خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام رسیدیم و عرض کردیم: ما را با مردم چه کار؟ سوگند به خدا که ما از شما پیروی می‌کنیم و از شما می‌گیریم و سوگند به خدا که تسلیم شما هستیم و سوگند به خدا هر که را شما به دوستی گیرید، ما نیز به دوستی می‌گیریم و از هر کس شما بیزاری جویید، ما نیز از او بیزاری می‌جوییم و از هر کس شما دست کشید، ما نیز از او دست می‌کشیم. آن گاه حضرت امام جعفر صادق علیه السلام دست سوی آسمان فراز کرد و فرمود: به خدا سوگند که این همان حقّ آشکار است.

۲۰) و از وی، از احمد بن محمّد بن عیسی، و محمّد بن حسین بن ابی خطّاب، از محمّد بن سنان، از منصور صیقل روایت شده است که او گفت: کنار حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نشسته بودم که یکی از یارانمان به ایشان عرض کرد: نمی‌دانیم او چه چیز از این سخن ما را می‌پذیرد و چه چیز را رد می‌کند. حضرت علیه السلام فرمود: چطور؟ عرض کرد: هر چه را از ما می‌شنود، می‌گوید: این سخن سخن آنان است؟ حضرت علیه السلام فرمود: این سخن تسلیم شوندگان است و تسلیم شوندگان همان نجیبان هستند. هرگاه چیزی به او می‌رسد که نمی‌داند چیست، بر اوست که آن را به ما واگذارد(۱).

۲۱) و از وی، از احمد بن محمّد بن عیسی، از محمّد بن حسین بن ابی خطّاب، و هیثم بن ابی مسروق، از اسماعیل بن مهران، از کسی که از یارانمان روایت کرد، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: چون حدیثی از ما به کسی رسید که شناخت و معرفت فهم آن حدیث به او عطا نشده است، بایستی بگوید: سخن، سخن آنان است (و بس)؛ در این صورت به نهان و آشکار ما ایمان آورده است(۲).

۲۲) و از وی، از احمد بن محمّد بن عیسی، و محمّد بن حسین بن ابی خطّاب، از محمّد بن اسماعیل بن بزیع، از جعفر بن بشیر بجلی، از محمّد بن حسین، از جعفر بن بشیر، از حمّاد بن عثمان یا دیگری، از ابو بصیر، از حضرت امام محمّد

۱- [۱] - مختصر بصائر الدرجات، ص۷۶.

۲- [۲] - مختصر بصائر الدرجات، ص۷۶.

باقر یا از حضرت امام جعفر صادق علیهما السلام روایت شده است که ایشان فرمود: حدیث را دروغ نپندارید، اگرچه آن را مُرجِئی و قَدَری و خارجی برایتان آورده باشد و به ما نسبتش داده باشد. شما چه می‌دانید، شاید چیزی از حقیقت باشد و این گونه شما خداوند عزّ و جلّ را برفراز عرش خود دروغگو می‌پندارید(۱).

۲۳) محمّد بن یعقوب، از چند تن از یارانمان، از احمد بن محمّد بن عیسی، از ابن سنان، از ابن مُسکان، از سَدیر روایت کرده است که وی گفت: به حضرت امام محمّد باقر علیه السلام عرض کردم: من در حالی دوستان شما را به سوی شما ترک کردم که با هم اختلاف داشتند و از یکدیگر بیزاری می‌جستند. ایشان فرمود: تو را با آنان چه کار؟ مردم تنها به سه چیز تکلیف شده‌اند: این که امامان علیهم السلام را بشناسند و در آن چه از ایشان به آنان می‌رسد، تسلیم ایشان باشند و آن چه را که در آن اختلاف دارند، به ایشان واگذارند(۲).

۲۴) و از وی، از چند تن از یارانمان، از احمد بن محمّد برقی، از احمد بن محمّد بن ابی نصر، از حمّاد بن عثمان، از عبد الله کاهلی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: اگر مردمی خدای یگانه‌ای را که هیچ شریکی ندارد، بپرستند و نماز بر پا دارند و زکات دهند و حجّ خانه خدا به جا آورند و ماه رمضان را روزه بگیرند و پس از این همه، درباره کاری که خداوند کرده و یا کاری که رسول خدا کرده بگویند: چرا بر خلاف این نکرد؟ یا این سخن در دل‌هایشان پدید آید، بدون شک به همین سبب مشرک هستند. سپس آن حضرت علیه السلام این آیه را تلاوت فرمود: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا» [ولی چنین نیست به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند، مگر آن که تو را در مورد آن چه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند. سپس از حکمی که کرده ای در دلهایشان احساس ناراحتی (و تردید) نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند](۳). سپس فرمود: بر شما باد تسلیم بودن.(۴)

۱- [۱] - مختصر بصائر الدرجات، ص۷۷.

۲- [۲] - کافی، ج۱، ص۳۲۱، ح۱.

۳- [۳] - نساء/۶۵.

۴- [۴] - کافی، ج۱، ص۳۲۱، ح۲.

۲۵) و از وی، از محمّـد بن یحیی، از احمد بن محمّد، از حسین بن سـعید، از حمّاد بن عیسـی، از حسـین بن مختار، از زید شحّـام روایت شـده است که او گفت: به حضـرت امام جعفر صادق علیه السـلام عرض کردم: مردی نزد ماست که به او کُلَیب می‌گویند. هر آن چه از سوی شـما به او میرسد، می‌گوید: من تسـلیم هسـتم. ما نیز نام او را کُلَیب تسـلیم گذاشتیم. آن گاه آن حضـرت علیه السـلام از خداوند برای او طلب رحمت کرد و سپس فرمود: آیا میدانید تسلیم چیست؟ ما سکوت کردیم. فرمود: تسـلیم، به خـدا سوگنـد فروتنی است. خداونـد عزّ و جلّ فرمود: «الَّذِينَ آمَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُواْ إِلَى رَبِّهِمْ» [کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و (با فروتنی) به سوی پروردگارشان آرام یافتند](۱).

۲۶) و از وی ، از حسین بن محمّد، از معلّی بن محمّد، از وشّاء، از ابان، از محمّد بن مسلم، از حضرت امام محمّد باقر علیه السـلام روایت شـده است که ایشان درباره کلام خداونـد عزّ و جلّ: «وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا»(۲) فرمود: کـار نیک کردن یعنی تسلیم ما بودن و ما را تصدیق کردن و دروغ نبستن به ما(۳).

۲۷) و از وی، از علی بن محمّـد بن عبـد الله، از احمـد بن محمّـد برقی، از پـدرش، از محمّـد بن عبـد الحمید، از منصور بن یونس، از بشـیر دهّـان، از کامـل تمّـار روایت شـده است که او گفت: حضـرت امـام محمّـد بـاقر علیه السـلام فرمود: «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ» [به راستی که مؤمنـان رسـتگار شدنـد](۴). آیـا می‌دانی آنـان چه کسانی هسـتند؟ عرض کردم: شـما بهتر می‌دانیـد. فرمود: به راستی که مؤمنان تسـلیم شونده رسـتگارند و تسـلیم شوندگان همان نجیبان هسـتند. حال آن که مؤمن غریـب است و خوشا به حال غریبان(۵).

۲۸) و از وی، از علی بـن محمّـد، از یکی از یارانمـان، از خشّـاب، از عبـاس بـن عـامر، از ربیـع مُسـلی، از یحیی بـن زکریا انصاری، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: هر که را خوش آید که ایمان خود

ص:۸۸۶

۱- [۱] - هود/۲۳.

۲- [۲] - شوری/۲۳.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۳.

۴- [۴] - مؤمنون/۱.

۵- [۵] - کافی، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۵.

را به تمام کامل کند، بایست بگوید: سخن من درباره همه چیز، سخن خاندان محمّد است - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - در هر آن چه ایشان نهان داشته‌اند و هر آن چه آشکار کرده‌اند و در هر آن چه از ایشان به من رسیده است و در هر آن چه به من نرسیده است(۱).

۲۹) و از وی، از علی بن ابراهیم، از پدرش، از ابن ابی عمیر، از ابن اذینه، از زراره - یا بُرَید - روایت شده است که او گفت: حضرت امام محمّد باقر علیه السلام فرمود: خداوند در کتاب خود، امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام را خطاب کرده است. عرض کردم: در کجا؟ فرمود: آن جا که فرمود: «وَ لَو أَنَّهُم إذ ظَلَمُوا أنفُسَهُم جاءُوكَ فَاستَغفَروا اللهَ وَاستَغفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللهَ تَوّاباً رَحِيماً * فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا» [و اگر آنان وقتی به خود ستم کرده بودند پیش تو می آمدند و از خدا آمرزش می خواستند و پیامبر (نیز) برای آنان طلب آمرزش می کرد، قطعاً خدا را توبه پذیر مهربان مییافتند * ولی چنین نیست به پروردگارت قسم که ایمان نمی آورند، مگر آن که تو را در مورد آن چه میان آنان مایه اختلاف است داور گردانند سپس از حکمی که کرده ای در دلهایشان احساس ناراحتی (و تردید) نکنند و کاملاً سر تسلیم فرود آورند]؛ یعنی در پیمانی که بستند: تا اگر خداوند حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را میراند، این امر را به بنی هاشم برنگردانند، «ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ» [سپس از حکمی که کرده ای در دلهایشان احساس ناراحتی (و تردید) نکنند]، حکم بر کشتن یا عفو کردن «وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا» [و کاملاً سر تسلیم فرود آورند](۲).(۳)

۳۰) و از وی، از احمد بن مهران، از عبد العظیم حسنی، از علی بن اسباط، از علی بن عقبه، از حکم بن ایمن، از ابو بصیر روایت شده است که وی گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام درباره کلام خداوند عزّ و جلّ: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» [کسانی که به سخن گوش فرامی دهند و بهترین آن هستند.

۱- [۱] - کافی، ج ۱، ص ۳۲۱، ح ۶.

۲- [۲] - نساء/۶۴ و ۶۵.

۳- [۳] - کافی، ج ۱، ص ۳۲۲ ، ح ۷.

را پیروی می کنند](۱) تا به پایان آیه، پرسیدم. ایشان فرمود: آنان تسلیم شوندگان در برابر خاندان حضرت محمّد - که سلام و درود بیکران خدا بر ایشان باد - همان کسانی که چون حدیثی را می‌شوند، بر آن نمی‌افزایند و از آن نمی‌کاهند و همان گونه که آن را شنیده‌اند، باز می گویند(۲).

۳۱) سعد بن عبد الله، از احمد بن محمّد بن عیسی، از حسین بن سعید، از قاسم بن محمّد جوهری، از سلمه بن حنان، از ابو صبّاح کنانی روایت کرده است که وی گفت: خدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بودم که ایشان فرمود: ای ابا صبّاح! به راستی که مؤمنان رستگارند. حضرت سه مرتبه این سخن را گفت و من نیز سه مرتبه گفتم. آن گاه فرمود: تسلیم شوندگان همان برگزیدگان در روز قیامت هستند و ایشان دارندگان نجابت هستند(۳).

در این باب روایات بسیاری هست که از ذکر بسیاری از آن‌ها صرف نظر کردم تا سخن به درازا نکشد. پیشتر در این باره در جای‌جای کتاب حدیث روایت شد.

۱- [۱] - زمر/۱۸.

۲- [۲] - کافی، ج ۱، ص ۳۲۲ ، ح ۸.

۳- [۳] - مختصر بصائر الدرجات، ص ۷۵.

فصل پایانی

۱) علی بن ابراهیم، از علی بن حسین، از احمد بن ابی عبد الله، از علی بن حکم، از سیف بن عمیره، از ابو بکر حضرمی، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت امام علی علیه السلام فرمود: ای علی! قرآن در پشت بستر من بر پوست و حریر و لیف خرما و کاغذ نوشته شده است؛ آن را بردارید و جمع آورید و آن چنان که یهودیان تورات را تباه کردند، آن را تباه نکنید. حضرت علی علیه السلام راهی شد و قرآن را در جامه‌ای زرد رنگ جمع آورد و در خانه خود مُهر و موم کرد و فرمود: ردا بر تن نمی‌کنم تا این که قرآن را جمع آورم. از این رو اگر کسی با آن حضرت علیه السلام کاری داشت، ایشان بی ردا بیرون می‌آمد تا این که قرآن را جمع آورد(۱).

۲) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر مردم قرآن را آن گونه که خداوند نازل فرمود، می‌خواندند، هیچ دو نفری اختلاف پیدا نمی‌کردند(۲).

۳) و از وی، از جعفر بن احمد، از عبد الکریم بن عبد الرحیم، از محمّد بن علی قُرَشی، از محمّد بن فضیل، از ابو حمزه ثمالی، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: هیچ کس از این امّت، قرآن را جمع

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج۲، ص۴۵۵.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج۲، ص۴۵۵.

نیاورد به جز وصیّ حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلّم(۱).

۴) و از وی، از محمّد بن جعفر، از محمّد بن احمد، از محمّد بن عیسی، از علی بن حدید، از مُرازِم، از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که ایشان فرمود: در قرآن، بیان روشنگر همه چیز هست، آن چنان که به خدا سوگند حق تعالی هر چیزی را که بندگان به آن نیاز داشته باشند، برای مردم بیان کرده است، تا هیچ بنده‌ای نتواند بگوید: ای کاش این امر در قرآن نازل شده بود! جز آن که آن امر را خداوند عزّ و جلّ در آن نازل کرده باشد(۲).

پیشتر در این باره در باب‌های نخستین کتاب سخن گفته شد.

با این فصل سخن را به پایان می‌رسانیم و خداوند را از برای ایمان و اسلام می‌ستاییم. سپس بدان ای برادر دینی و ای جویای حقیقت آشکار و ای خواهان علوم اهل یقین! حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان ایشان، همان امامان هدایتگر - که سلام و درود خدا بر ایشان باد - و امنای معصوم علیهم السلام و حجّت خداوند بر تمامی آفریدگان و برترین پیشینیان و پسینیان هستند که این کتاب، حاوی بسیاری از روایات آن بزرگواران علیهم السلام در شرح و تفسیر کتاب خداوند عزیز است و انبوهی از فضیلت ایشان و آن چه را که در شأن ایشان نازل شده است، در میان دارد و بسیاری از علوم احکام و آداب و قصّه های پیامبران و ... را آن چنان که هیچ کتابی گرد نیاورده، در بر گرفته است و در آن اندرزی است از برای خردمندان.

پس آن گاه که حق آشکار شد و باطل از میان رفت، بر هیچ کس روا نیست تا بر اساس تفسیر مخالفان عمل کند.

از برادرانی که این کتاب را پیش رو دارند، خواستارم که اگر از منابعی که من این کتاب را از آن ها برگرفته‌ام، نسخه‌ای صحیح تر نزد خود دارند، هر آن کاستی که در این کتاب بر ایشان نمایان شد، اصلاح نمایند. شماری از کتاب‌هایی را که این کتاب را از آن‌ها برگرفتم، تا آن جا که امکان داشت، خود اصلاح و تصحیح کردم؛ همچون تفسیر علی بن ابراهیم که نسخه‌های بسیاری از آن داشتم و همچون تفسیر

۱- [۱] - تفسیر قمی، ج۲، ص۴۵۵.

۲- [۲] - تفسیر قمی، ج۲، ص۴۵۶.

عیاشی که از آغاز قرآن تا به پایان سوره کهف دو نسخه از آن داشتم؛ و توفیق، تنها از خداوند سبحان است.

و بدان هرگاه از ابن بابویه نام بردهام، او ابو جعفر محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، صاحب کتاب من لا یحضره الفقیه است و چون از شیخ یاد کردهام، او ابو جعفر محمّد بن حسن طوسی، صاحب کتاب التهذیب است که اگر از او یاد کردهام و نام کتابش نیاوردهام، آن حدیث را از همین کتاب گرفتهام و آن جا که نام طبرسی آوردهام و از کتابش نامی نبردهام، او ابو علی فضل بن حسن طبرسی است و کتابش تفسیر مجمع البیان است.

در مجموع، این کتاب در بسیاری موارد بر پایه کتاب‌های سه شیخ نگاشته شده که ایشان شیخ محمّد بن یعقوب و شیخ محمّد بن علی بن حسین بن بابویه و شیخ محمّد بن حسن طوسی هستند. آن چه در ادامه می‌آید، اجازه نامهای است که برای نقل حدیث از ایشان، در دست دارم.

این اجازه را چند تن از یارانمان به من دادند که از جمله ایشانند: سیّد فاضل تقیّ زکیّ عبد العظیم ابن سیّد عباس در مشهد شریف رضوی - که بهترین درودها و تمام ترین سلام‌ها بر او و پدران و فرزندانش - از شیخ متبحّر محقّق، مفید خاصّ و عام، شیخ ما محمّد عاملی معروف به بهاء الدّین، از پدرش شیخ حسین بن عبد الصّمد، از سرآمد مجتهدان، زینت امّت و دین، شهید ثانی، از شیخ فاضل و عالم کامل شیخ علی بن عبد العال میسی، از شیخ شمس الدین محمّد بن مؤذّن جزینی، از شیخ ضیاء الدین علی، از پدر ارجمندش همان سعادت یافته به جمع مقام علم و شهادت، شیخ شمس‌الدین محمّد بن مکّی، از شیخ مدقّق فخر الدین ابی طالب محمّد، از علّامه، پدرش، نشانه خداوند در دو جهان، جمال امّت و حقیقت و دین، حسن بن یوسف بن مطهّر حِلّی، از شیخ کاملش رئیس محقّقان ابو القاسم جعفر بن حسن بن سعید، از سید جلیل ابو علی فخار بن مَعدّ موسوی، از شیخ اوحد ابو الفضل شاذان بن جبرئیل قمی، از شیخ فاضل فقیه عماد الدین ابو جعفر محمّد بن ابی قاسم طبری، از شیخ اجل ابو علی حسن، از پدرش نمونه فرقه و شیخ طائفه بر حق، ابو جعفر محمّد بن حسن طوسی.

و او (قدّس الله سرّه) از طرق متعدّدی به محمّد بن یعقوب می‌رسد که از آن جمله است: از اسوه فقیهان و متکلّمان، ابو عبد الله محمّد بن محمّد بن نعمان مفید،

از شیخ افضل ابو القاسم جعفر بن محمّد بن قُولَوَیه، از محمّد بن یعقوب.

و نیز او — یعنی شیخ طوسی — از طرق متعدّدی به رئیس محدّثان، صدوق، محمّد بن علی بن حسین بن بابویه قمی می‌رسد؛ که از آن جمله است: از شیخ ابو عبد الله مفید، از صدوق - که خداوند ارواح طیبه آنان را پاک و منوّر گرداند.

پیش نویس این کتاب مبارک با عنوان «البرهان فی تفسیر القرآن» به دست نگارنده‌اش، فقیر خداوند غنی و بنده او، هاشم بن سلیمان بن اسماعیل بن عبد الجواد حسینی بحرانی، در روز سوم از ماه ذی الحجّه الحرام از سال یکهزار و نود و پنج هجری محمّدی (هجری قمری) - که درود و سلام بر آن مهاجر بزرگوار و خاندان پاکش باد - به پایان رسید.

ص:۸۹۲

منابع کتاب

۱) قرآن کریم

۲) الاحتجاج از طبرسی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۳) احقاق الحق و ازهاق الباطل از تستری، چاپ دار الکتاب الاسلامی، بیروت.

۴) احکام القرآن از جصّاص، چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۵) الاختصاص از شیخ مفید، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۶) الارشاد از شیخ مفید، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۷) ارشاد القلوب، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۸) اساس البلاغه، چاپ دار صادر، بیروت.

۹) اسباب النزول از واحدی، چاپ عالَم الکتب، بیروت.

۱۰) الاستبصار از شیخ طوسی، چاپ دار صعب، بیروت.

۱۱) الاستیعاب از ابن عبد البر، چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۲) اُسد الغابه از ابن اثیر، چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۳) الاصابه از ابن حجر، چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۴) الاعلام از زرکلی، چاپ دار العلم للملایین، بیروت.

۱۵) أعلام النساء از اعلمی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۶) إعلام الوری بأعلام الهدی از طبرسی، چاپ دار المعرفه، بیروت.

۱۷) اعیان الشیعه از علامه امین، چاپ دار التعارف، بیروت.

۱۸) الأغانی از ابو الفرج اصفهانی، چاپ دار الکتب العلمیه، بیروت.

۱۹) اقبال الأعمال از ابن طاوس، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۲۰) اقرب الموارد از شرتونی، چاپ بیروت.

۲۱) الأمالی از شیخ مفید، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۲۲) الأمالی از شیخ صدوق، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۲۳) الأمالی از شیخ طوسی، چاپ نعمان، نجف اشرف.

۲۴) امل الآمل از حُرّ عامِلی، چاپ مؤسسه الوفاء، بیروت.

۲۵) الأنساب از سمعانی، چاپ دار الکتب العلمیه، بیروت.

۲۶) أنوار البدرین از شیخ علی بلادی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۲۷) الأنوار النعمانیه از سید نعمه الله جزایری، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۲۸) أوائل المقالات از شیخ مفید، چاپ انتشارات داوری، قم.

۲۹) بِحار الانوار از علامه مجلسی، چاپ مؤسسه الوفاء، بیروت.

۳۰) البدایه و النهایه از ابن کثیر، چاپ دار الکتب العلمیه، بیروت.

۳۱) البرهان فی علوم القرآن از زرکشی، چاپ دار الفکر، بیروت.

۳۲) بشاره المصطفی از طبری، چاپ مکتبه الحیدریه. نجف.

۳۳) بصائر الدرجات از صفار، چاپ مؤسسه اعلمی، طهران.

۳۴) البلد الامین از کفعمی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۳۵) تاج العروس از زَبیدی، چاپ دار الحیاه، بیروت.

۳۶) تاریخ بغداد از خطیب بغدادی، چاپ دار الکتب العلمیه، بیروت.

۳۷) تاریخ الخلفاء از سیوطی، چاپ دار الکتب العلمیه، بیروت.

۳۸) تاریخ یعقوبی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۳۹) تأویل الآیات از سید شرف الدین نجفی، چاپ جامعه مدرسین، قم.

۴۰) تحف العقول از ابن شُعبه حَرّانی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۴۱) تذکره الخواص از ابن جوزی، چاپ دار الاضواء، بیروت.

۴۲) تفسیر روح المعانی از آلوسی، چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۴۳) تفسیر بیضاوی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۴۴) تفسیر تبیان از شیخ طوسی، چاپ مکتبه الامین، نجف.

۴۵) تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، کتابخانه آیه الله مرعشی، قم.

۴۶) تفسیر جوامع الجامع از طبرسی، چاپ دار الاضواء، بیروت.

۴۷) تفسیر حبری، چاپ مؤسسه آل البیت علیهم السلام، بیروت.

ص:۸۹۴

۴۸) تفسیر صافی از ملا محسن فیض کاشانی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۴۹) تفسیر طبری، دار المعرفه، بیروت.

۵۰) تفسیر عیاشی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۵۱) تفسیر فرات کوفی، چاپ مؤسسه نعمان، بیروت.

۵۲) تفسیر قرطبی، چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۵۳) تفسیر قمی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۵۴) تفسیر فخر رازی، چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۵۵) تفسیر ابن کثیر، چاپ دار المعرفه، بیروت.

۵۶) تفسیر کَشّاف، چاپ دار المعرفه، بیروت.

۵۷) تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، چاپ دار الکتاب الاسلامی، بیروت.

۵۸) تفسیر نور الثقلین از حویزی، چاپ انتشارات علمی، قم.

۵۹) تقریب التهذیب از عسقلانی، چاپ دار المعرفه، بیروت.

۶۰) تنبیه الخواطر از ابن ابی فراس، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۶۱) تنزیه الانبیاء از شریف مرتضی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۶۲) تهذیب الاحکام از شیخ طوسی، چاپ دار صعب، بیروت.

۶۳) تهذیب التهذیب از ابن حجر، چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۶۴) تهذیب الکمال از مزّی، چاپ مؤسسه الرساله، بیروت.

۶۵) التوحید از شیخ صدوق، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۶۶) الثاقب فی المناقب از شیخ طوسی، چاپ دار الزهراء، بیروت.

۶۷) ثواب الاعمال از شیخ صدوق، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۶۸) جامع الاخبار از شعیری، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۶۹) جامع الرواه از اردبیلی، چاپ دار الاضواء، بیروت.

۷۰) الجرح و التعدیل از رازی، چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۷۱) جمهره انساب العرب از ابن حزم، چاپ دار الکتب العلمیه، بیروت.

۷۲) حلیه الابرار از بحرانی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۷۳) حلیه الاو لیاء از اصفهانی، چاپ دار الکتب العلمیه، بیروت.

۷۴) الخرائج و الجرائح از راوندی، چاپ مؤسسه النور، بیروت.

۷۵) الخصال از شیخ صدوق، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۷۶) خصائص الائمه علیهم السلام از شریف رضی، چاپ مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد.

۷۷) خصائص امیر المؤمنین از نسائی، چاپ مکتبه التقدم، قاهره.

۷۸) دائره المعارف الشیعیه از اعلمی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۷۹) دائره معارف القرن العشرین از فرید وجدی، چاپ دار المعرفه، بیروت.

۸۰) الدر المنثور از سیوطی، چاپ دار الفکر، بیروت.

۸۱) دعائم الاسلام از قاضی نعمان، چاپ دار الاضواء، بیروت.

۸۲) دلائل الامامه از طبری، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۸۳) دیوان خنساء از تماضر بنت عمرو، چاپ دار صادر، بیروت.

۸۴) ذخائر العقبی از طبری، چاپ دار المعرفه، بیروت.

۸۵) الذریعه از آقا بزرگ طهرانی، چاپ دار الاضواء، بیروت.

۸۶) الذریه الطاهره از دولابی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۸۷) ربیع الابرار از زَمَخشَری، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۸۸) رجال طوسی، چاپ دار الذخائر، قم.

۸۹) رجال کشی، اختیار معرفه الرجال از طوسی، چاپ دانشگاه مشهد.

۹۰) رجال نجاشی، چاپ جامعه مدرسین، قم.

۹۱) روضات الجنات از خوانساری، چاپ الدار الاسلامیه، بیروت.

۹۲) روضه الواعظین از فتّال نیشابوری، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۹۳) الزهد از اهوازی، انتشارات علمی، قم

۹۴) سعد السعود از ابن طاوس، منشورات رضی، قم.

۹۵) سفینه البحار از قمی، چاپ مؤسسه الوفاء، بیروت.

۹۶) سنن ابی داود، چاپ دار احیاء السنه النبویه، بیروت.

۹۷) سنن ترمذی، چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۹۸) سنن نسائی، چاپ دار الکتاب العربی، بیروت.

۹۹) سیر اعلام النبلاء از ذهبی، چاپ مؤسسه الرساله.

۱۰۰) شرائع الاسلام از محقّق حِلّی، چاپ دار الاضواء، بیروت.

۱۰۱) شرح الاخبار از قاضی نعمان، چاپ دار الثقلین، بیروت.

۱۰۲) شرح نهج البلاغه از ابن ابی الحدید، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۰۳) شواهد التنزیل از حسکانی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۰۴) الصحاح از جوهری، چاپ دار العلم للملایین، بیروت.

۱۰۵) صحیح بخاری، چاپ عالم الکتب، بیروت.

۱۰۶) صحیح مسلم، چاپ دار الفکر، بیروت.

۱۰۷) الصراط المستقیم از نباطی، چاپ دار الکتاب الاسلامی، بیروت.

۱۰۸) صفه الصفوه، از ابن جوزی، چاپ دار المعرفه، بیروت.

۱۰۹) الصواعق المحرقه از ابن حجر، چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۱۰) طب الائمه علیهم السلام از دو پسر بسطام نیشابوری، انتشارات المکتبه الحیدریه، نجف اشرف.

۱۱۱) الطبقات الکبری از ابن سعد، چاپ دار صادر، بیروت.

۱۱۲) الطرائف از ابن طاوس، چاپ چاپخانه خیام، قم.

۱۱۳) عده الداعی، از ابن فهد حلّی، چاپ دار المرتضی، بیروت.

۱۱۴) علل الشرائع از شیخ صدوق، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۱۵) العمده از ابن بطریق، چاپ جامعه مدرسین، قم.

۱۱۶) عوالی اللآلیء از ابن ابی جمهور، چاپخانه سید الشهداء، قم.

۱۱۷) العین از فراهیدی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۱۸) عیون اخبار الرضا علیه السلام، از شیخ صدوق، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۱۹) عیون المعجزات از ابن عبد الوهاب، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۲۰) الغارات از ثقفی، چاپ دار الکتاب الاسلامی، بیروت.

۱۲۱) الغدیر از علامه امینی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۲۲) الغیبه از نعمانی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۲۳) الغیبه از طوسی، چاپ مؤسسه معارف اسلامی، قم.

۱۲۴) فرائد السمطین از جوینی، چاپ مؤسسه محمودی، بیروت.

۱۲۵) فردوس الاخبار از دیلمی، چاپ دار الکتاب العربی، بیروت.

۱۲۶) فرق الشیعه از نوبختی، چاپ دار الاضواء، بیروت.

۱۲۷) الفصول المهمه از ابن صباغ، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۲۸) الفضائل از ابن شاذان، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۲۹) الفهرست از طوسی، چاپ انتشارات رضی، قم.

۱۳۰) القاموس المحیط از مجد الدین محمد بن یعقوب فیروز آبادی، چاپ دار الجیل، بیروت.

۱۳۱) قرب الاسناد از حمیری، چاپ انتشارات نینوی، تهران.

۱۳۲) قصص الانبیاء از راوندی، چاپ مؤسسه مفید، بیروت.

۱۳۳) قصص الانبیاء از ثعلبی، انتشارات المکتبه الثقافیه، بیروت.

۱۳۴) الکافی از کلینی، چاپ دار صعب، بیروت.

۱۳۵) کامل الزیارات از ابن قولویه، چاپ دار السرور، بیروت.

۱۳۶) الکامل فی التاریخ از ابن اثیر، چاپ دار صادر، بیروت.

۱۳۷) کتاب سلیم بن قیس، چاپ مؤسسه بعثت، تهران.

۱۳۸) کشف الظنون از حاجی خلیفه، چاپ مطبعه المثنی، بغداد.

۱۳۹) کشف الغمه از اربلی، چاپ دار الاضواء، بیروت.

۱۴۰) الکشکول فیما جری علی آل الرسول از آملی، چاپ مؤسسه البلاغ، بیروت.

۱۴۱) کفایه الاثر از رازی، چاپ چاپخانه خیام، قم.

۱۴۲) کمال الدین و تمام النعمه از شیخ صدوق، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۴۳) الکنی و الالقاب از قمی، چاپ مؤسسه الوفاء، بیروت.

۱۴۴) کنز العمال از هندی، چاپ الرساله، بیروت.

۱۴۵) لسان العرب از ابن منظور، چاپ دار صادر، بیروت.

۱۴۶) لسان اللسان از مهنا، چاپ دار الکتب العلمیه، بیروت.

۱۴۷) لسان المیزان از ابن حجر، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۴۸) لؤلؤه البحرین از بحرانی، چاپ دار الاضواء، بیروت.

۱۴۹) مائه منقبه از ابن شاذان، تحقیق و نشر مؤسسه الامام المهدی علیه السلام، قم.

۱۵۰) مجمع الامثال از میدانی، چاپ دار المعرفه، بیروت.

۱۵۱) مجمع البحرین از طریحی، چاپ مؤسسه الوفاء، بیروت.

۱۵۲) مجمع البیان از طبرسی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۵۳) مجمع الزوائد از هیثمی، چاپ دار الکتاب العربی، بیروت.

۱۵۴) المحاسن از برقی، چاپ دار الکتب الاسلامیه، قم.

۱۵۵) المختضر از علامه حلّی، چاپ المطبعه الحیدریه، نجف.

ص:۸۹۸

۱۵۶) المحجه البیضاء از فیض کاشانی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۵۷) محیط المحیط از بطرس البستانی، چاپ مکتبه لبنان، بیروت.

۱۵۸) مختار الصحاح از رازی، چاپ دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۱

۱۵۹) مختصر بصائر الدرجات از علامه حلّی، چاپ المطبعه الحیدریه، نجف.

۱۶۰) مدینه المعاجز از بحرانی، چاپ مؤسسه النعمان، بیروت.

۱۶۱) مراصد الاطلاع از بغدادی، چاپ دار المعرفه، بیروت.

۱۶۲) مروج الذهب از مسعودی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۶۳) المستدرک علی الصحیحین از حاکم نیشابوری، چاپ دار المعرفه، بیروت.

۱۶۴) المستطرف از اشبیهی، چاپ مؤسسه النور، بیروت.

۱۶۵) مسند ابی الموصلی از تمیمی، چاپ دار المأمون للتراث، بیروت.

۱۶۶) مسند احمد بن حنبل، چاپ دار الفکر، بیروت.

۱۶۷) مشارق انوار الیقین از بُرسی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۶۸) مشکاه الأنوار از طبرسی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۶۹) مصابیح السنه از فرّاء بغوی، چاپ دار المعرفه، بیروت.

۱۷۰) مصباح الشریعه از امام جعفر صادق علیه السلام، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۷۱) مصباح کفعمی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۷۲) مصباح المتهجد از طوسی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۷۳) معالم العلماء از ابن شهر آشوب، چاپ المکتبه الحیدریه، نجف.

۱۷۴) معانی الاخبار از شیخ صدوق، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۷۵) معجم الادباء از یاقوت حموی، چاپ دار الفکر، بیروت.

۱۷۶) معجم البلدان از یاقوت حموی، چاپ دار صادر، بیروت.

۱۷۷) معجم رجال الحدیث از خوئی، چاپ مدینه العلم، قم.

۱۷۸) المعجم الصغیر از طبرانی، چاپ دار الکتب العلمیه، بیروت.

۱۷۹) معجم الفرق الاسلامیه از علامه امین، چاپ دار الاضواء، بیروت.

۱۸۰) المعجم الکبیر از طبرانی، چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۸۱) معجم ما استعجم از اندلسی، چاپ عالم الکتب، بیروت.

۱۸۲) المعجم المفهرس لالفاظ القرآن از عبد الباقی، چاپ قاهره.

۱۸۳) معجم المؤلفین از کحاله، چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۸۴) المعجم الوسیط، چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۱۸۵) المغازی از واقدی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۸۶) مفردات القرآن از اصفهانی، چاپ دار المعرفه، بیروت.

۱۸۷) مقاتل الطالبین از اصفهانی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۸۸) مقتضب الاثر از جوهری، چاپ مکتبه الطباطبایی.

۱۸۹) مقتل الحسین علیه السلام از خوارزمی، چاپ انتشارات مفید، قم.

۱۹۰) مکارم الاخلاق از طبرسی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۹۱) الملل و النحل از شهرستانی، چاپ دار السرور، بیروت.

۱۹۲) المناقب از خوارزمی، چاپ مکتبه نینوی، تهران.

۱۹۳) مناقب ابن شهر آشوب، چاپ دار الاضواء، بیروت.

۱۹۴) مناقب الامام علی علیه السلام از ابن مغازلی، چاپ دار الاضواء، بیروت.

۱۹۵) من لا یحضره الفقیه از شیخ صدوق، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۹۶) میزان الاعتدال از ذهبی، چاپ دار المعرفه، بیروت.

۱۹۷) المیزان فی تفسیر القرآن از علامه طباطبایی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۱۹۸) النهایه فی غریب الحدیث از ابن اثیر، چاپ المکتبه الاسلامیه، بیروت.

۱۹۹) نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح، چاپ دار الکتاب اللبنانی، بیروت.

۲۰۰) نور الابصار از شبلنجی، چاپ دار الجیل، بیروت.

۲۰۱) الهدایه الکبری از خصیبی، چاپ مؤسسه البلاغ، بیروت.

۲۰۲) الوافی از فیض کاشانی، چاپ انتشارات امیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان.

۲۰۳) وسائل الشیعه از حرّ عامِلی، چاپ دار احیاء التراث العربی، بیروت.

۲۰۴) وفیات الاعیان از ابن خلکان، چاپ دار صادر، بیروت.

۲۰۵) وهج الفصاحه از اعلمی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

۲۰۶) الیقین از ابن طاوس، انتشارات المکتبه الحیدریه، نجف اشرف.

۲۰۷) ینابیع الموده از قندوزی حنفی، چاپ مؤسسه اعلمی، بیروت.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹